

ایستاده بامش



کیوانج جاوید

مجموعه یادداشتها - جلد اول

ایستاده با مشت

مجموعه یادداشتهای منتشر شده در ژورنال - جلد اول

دی ماه ۱۴۰۰ - خرداد ۱۴۰۳

کیوانج جاوید

The Raised Fist

Collected articles from Journal Farsi 2022-2024

© Kevyan Javid 2024

First published in 2024 by Tanguleh

ISBN 978-1-0687506-0-1

Design: Siamak Amjadi

Cover Design: Olli Geibel

Publishers: tanguleh@proton.me

مقدمه‌ای بر این مجموعه

مجموعه یادداشت‌هایی که مشاهده می‌کنید حاصل کار تقریباً روزانه من در نشریه ژورنال است. این یادداشت‌ها يك جدال روزمره و دائمی با يك حکومت وحشی است. مردم روزانه، یا بهتر گفته شود هر لحظه برای بقا مجبور به مقابله و مبارزه با حکومت اسلامی‌اند. مبارزهای گاه آنچنان شخصی و به‌ظاهر کم‌اهمیت و گاه در حد يك انقلاب. در این تلاش دائمی مردم، من نیز سعی کردم شريك شوم. با این وجود تلاش من در عین حال که شخصی است، اما بصورت جمعی و تشکیلاتی و حزبی به اینجا رسیده است. اعتقاد دارم در عین حال که همه انسان‌ها بسته به ظرفیت و توان شخصی خود باید برای بهتر و انسانی تر زیستن تلاش کنند، اما نهایتاً با اتحاد و تشکل و مبارزه حزبی می‌توان جامعه را فرسنگ‌ها به جلو راند. طی این جدال طبقاتی، طبقه حاکم و احزاب بورژوازی از امکانات فراوانی که طی قرن‌ها به ارث برده‌اند در جهت تحمیل و تأخیر مردم بهره می‌برند. مذهب یکی از آن ابزارها است. ملیت‌پرستی و قوم پرستی و برتری طلبی نژادی ابزار دیگر تفرقه است و نهایتاً تقدیس مالکیت خصوصی و ابدی و ازلی جلوه دادن این نابرابری از دیگر ابزارهای به بردگی کشیدن جامعه است. همه این ابزارها در کنار سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام مکمل هم می‌شوند تا زنجیر بردگی و بندگی به پای جامعه محکم تر بسته شود.

در این دوره دو ساله و نیمه که نشریه ژورنال با همکاری جمع بزرگی از نویسندگان و تیم فنی روزانه منتشر می‌شود ما سعی کردیم هر لحظه در سنگر مبارزه مردمی برای ایجاد يك دنیای بهتر حضور داشته باشیم. حکومت اسلامی مظهر ارتجاع و عصاره فساد و سرکوب سیستماتیک است. پیشگام اعدام در جهان و سازماندهی یکی از بزرگ ترین حکومت‌های ضد زندگی و ضد شادی عمومی است. ما در این نشریه به جنگ این حکومت رفتیم و در حد توان و امکانات خود بر خوانندگان این نشریه تأثیر مثبت گذاشتیم تا در اتحادی سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان یافته تلاش کنیم. تلاشی که نتیجه اش نه فقط سرنگونی این حکومت، که همچنین برقراری آزادی و برابری و ایجاد يك جامعه انسانی باشد. ایجاد جامعهای از آن مردم و برای همه شهروندان است. در کنار همه این کارها ما يك سازمان منضبط برای پخش وسیع نشریه دایر کردیم و در امر سازماندهی نیز دخیل شدیم.

یادداشت‌های موجود در این مجموعه که حاصل کار من است، با نام "ایستاده با مشت" منتشر می‌شود که از دی ماه ۱۴۰۰ تا خرداد ۱۴۰۳ را در بر می‌گیرد. لازم به یادآوری است که این مجموعه پیش رو جلد اول از مجموعه یادداشت‌های من خواهد بود و جلد دوم در آینده منتشر خواهد شد.

اینجا از سیامک امجدی عزیز، رفیقی که بیش از ۳۰ سال در سنگر مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای ایجاد يك دنیای بهتر در کنار هم هستیم، تشکر و قدرانی می‌کنم. اولاً به این دلیل که مشوق من برای

انتشار این کتاب است و ثانیاً با دقت مثال زدنی، کار دیزان و انتشار این مجموعه را برعهده گرفته است.
از اُلی، دوست آلمانی من هم برای طراحی جلد این مجموعه صمیمانه تشکر می‌کنم. *

از سی خرداد ۶۰ تا روز جان باختن ندا

۳۰ خرداد ۱۴۰۳

سی خرداد ۶۰ يك چرخش مهم در تاريخ انقلاب ۵۷ است. در اين روز بالاخره آن كشمکش و نبرد روزانه مردم برای سهم بردن از نتیجه انقلاب عليه نظام سلطنتی با شكست سنگینی به نفع حكومت اسلامی پایان یافت. ۳۰ خرداد پایان واقعی شكست انقلاب مردم برای آزادی و رفاه و عليه ديكتاتوری بود. شكار فعالين سياسی در خیابان و دستگیری و شکنجه و اعدامها در "دادگاههای" چند دقیقه ای و اعلام اسامی اعدام شدگان در روزنامههای حكومتی آنچنان فضایی از رعب و وحشت در جامعه به وجود آورده بود كه انگار هرگز در این کشور انقلابی صورت نگرفته است.

حكومت ترور اسلامی كوچكترین اعتراض و مخالفت مردم را به شدیدترین وجه ممكن پاسخ می داد. نه از اعتصابات کاری و اعتراضات صنفی مثل سابق خبری بود. نه نویسندگان و هنرمندان توان يك جمله نوشتن در مخالفت با حكومت را داشت. حجاب پارچه سیاه و سنگینی بود كه بر سر كل جامعه كشیده بودند. حكومت عليه آزادی خواهی و عدالت طلبی پیروز شده بود.

جامعه دست به خودكشی جمعی نمی زد. مردم با مرگ تدریجی به استقبال مرگ نمی روند. انسانها برای زنده ماندن و در دفاع از هویت و كرامت انسانی خود هزاران راه پیدا می كنند. واقعیت زندگی حكومت اسلامی را در مقابل خیزشهای بزرگ مردم قرار داد.

خیمینی سال ۶۷ جام زهر را نوشید و معلوم شد رژیم اسیر بحرانهای كمرشكن اقتصادی و سیاسی است و به این ترتیب فضای اعتراضی باز شد. در همین اثنا حكومت اسلامی كشتار زندانیان سیاسی را در تابستان سال ۶۷ سازمان داد؛ اما این كشتار هم مردم را مرعوب نكرد. سال هفتاد و هشت، در اعتراض ۶ روزه، مردم خیابانهای تهران را به لرزه در آوردند و ۱۱ سال بعد در سال ۸۸ مردم به بهانه "رأی من كو" رژیم را تا سرحد سرنگونی مورد تعرض قرار دادند. در این روز قلب عاشق ندا آقا سلطان با شلیك مستقیم سپاه جهل و مرگ اسلامی هدف قرار گرفت و ندای ما جان باخت. در تاریخ ایران سی خرداد ۶۰ به سی خرداد ۸۸ وصل می شود و این دو به انقلاب زن زندگی آزادی متصل می شوند تا يك تاریخ به هم پیوسته ناقوس مرگ حكومت اسلامی را هر چه بلندتر به صدا در آورد. یاد ندا آقا سلطان و یاد همه جان باختگان انقلاب زیبای زن زندگی آزادی برای همیشه در دلها زنده خواهد ماند. *

از انقلاب تا سوسیالیسم راهی نیست

۲۸ خرداد ۱۴۰۳

این روزها در ایران يك حرف در همه جا به گوش می رسد. سرنگونی! همه با هم با صدای بلند از انقلاب اسم می برند. طوری این کلمه در ایران جا باز کرده که انگار از ازل تا ابد حرف دیگری در میان نبوده است.

احزاب کمی در ایران وجود داشتند که راه خلاص شدن از دست جمهوری اسلامی را از طریق دخالت مستقیم مردم و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی جستجو می کردند. بخش اعظم سازمان های سیاسی و افراد و جریانات رنگارنگ سیاسی با شنیدن اسم انقلاب مبلغین و مدافعان انقلاب علیه جمهوری اسلامی را به باد دشنام می گرفتند.

اوج این تنفر از انقلاب و انقلابیون و هر کس که رهایی را با سرنگونی توسط مردم گره می زد رئیس جمهور شدن محمد خاتمی بود. در مقابل هر يك انقلابی هزار متنفر از انقلاب قد علم کرد و ما انقلابیون ضد حکومت اسلامی را مورد شدیدترین حملات هیستریک قرار دادند. ما "خوش خیالانی" بودیم که اسیر يك منطق کور، نمی توانستیم درك کنیم که "دنيا دیگر دنبال راه حل انقلاب نیست".

شعار دادن و اعتراض کردن در گردهمایی حکومتی و مدافعان حکومت در خارج کشور توسط ما انقلابیون سرنگونی طلب با برچسب "خسونت طلب" جواب می گرفت. راه مشخص شده بود. خاتمی آمده است و گفتگوی تمدن ها راه می افتد و در داخل کشور نیز اصلاحات بر حکومت تحمیل می شود و دنیا تبدیل به بهشت آنها می شود که با توسل به رأی و صندوق انتخاباتی، جامعه را به سرمزل مقصود می رسانند.

این بازی، مسخره تر و احمقانتر از آن بود که بتواند در برابر خسونت افسارگسیخته جمهوری اسلامی دوام بیاورد. انقلاب آن حرکت عظیمی شد که نه تنها بنیان حکومت اسلامی را به لرزه درآورد که چشم جهانیان را به يك واقعیت بزرگ اجتماعی در ایران باز کرد.

انقلاب را باید با رهایی و آزادی و برابری و سوسیالیسم گره زد. آنها که هنوز باور ندارند، خوب است بدانند که انقلاب ایران خود را با برابری و آزادی و سوسیالیسم گره خواهد زد و تا اینجا شاهد نشانه های درخشانی از این در هم تنیدگی انقلاب، آزادی، رهایی و سوسیالیسم هستیم. برای به پیروزی رساندن این آرزوی انسانی يك قدم دیگر به پیش. انقلاب تنها با سوسیالیسم به پیروزی می رسد و ظرف این پیروزی همه جانبه حزب انقلاب، یعنی حزب کمونیست کارگری ایران است. *

آتنا فرقدانی و دیکتاتور دلقک

۲۷ خرداد ۱۴۰۳

مانا نیستانی روز جمعه در رابطها حکم شش سال زندان برای آتنا فرقدانی کاریکاتوری رسم کرده است که موقعیت دیکتاتور را به درستی ترسیم می کند. دیکتاتوری که به دست یکی دیگر از اعضا جامعه به سخره گرفته می شود.

آتنا فرقدانی، کارتونست، مبارز سیاسی و مدافع حقوق کودکان به اتهام "توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام" مجموعاً به ۶ سال حبس محکوم شده است. آتنا پس از بازداشت به شدت مورد ضرب و جرح مأموران قرار گرفته است. شبکه بین المللی مدافع حقوق کاریکاتوریست در مرداد سال ۱۳۹۴ جایزه شجاعت را به آتنا فرقدانی اهدا کرد.

توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام. این دو اتهام برای هیچ کس در ایران نعتنها نا آشنا نیست که راز بقای حکومت در همین دو کلمه نهفته است. کدام دیکتاتور و کدام حکومت ضد بشری است که غیر از این بگوید؟ این تاریخ دیکتاتوری ها و حکومت هایی است که فقط می توانند با خورنریزی و به بند کشیدن مخالفین سیاسی و مردمی که برای يك زندگی بهتر تلاش و مبارزه می کنند، ادامه حیات دهند. يك حکومت مردمی نه توهین به "مقدسات" را جرم اعلام می کند نه از تبلیغ علیه نظام واهمه دارد. انتقاد و مخالفت جزو جدایی ناپذیر از آزادی بی قید و شرط بیان است و نبودن این حقوق اجتماعی حکم بر عدم مشروعیت نظام موجود می دهد.

اگر در ایران يك طبقه وجود دارد که می تواند از همه امکانات رفاهی و تفریحی و پزشکی به بهترین شکل ممکن استفاده کند و در همان حال اکثریت عظیم شهروندان با کار و تلاش بی پایان خود در فقر زندگی می کنند، آنگاه زندان و شکنجه و کشتار يك ابزار اصلی برای ادامه حیات این طبقه است. آزادی سدره راه طبقه سرمایه دار برای بهره کشی روز افزون از مردم است. نماینده این سرمایه داری در ایران حکومت اسلامی است. حکومتی بغایت ضد بشر و ضد همه ارزش های انسانی.

در برابر این حکومت، انسانیت به پا خاسته است. آتنا فرقدانی تنها يك نفر دیگر در این صف میلیونی است که علیه این رژیم جانی و فاسد مشت کرده است و با قلم رنگینش دیکتاتور را رسوا و در مقابلش ایستاده است. ما مردم، آتنا و همه زندانیان سیاسی را با همه توانمان مورد حمایت قرار می دهیم و برای آزادی آنها از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنیم. دور نیست آتناهای مبارز با سرنگونی جمهوری اسلامی جشن آزادی، برابری و رهایی بگیرند تا آزادی رنگین کمان آسمان زندگی شود. *

را حله شگفتی ساز زندانی در ایران

۲۴ خرداد ۱۴۰۳

هرانا گزارش می‌دهد: ”را حله راحمی پور، زندانی سیاسی مبتلا به تومور مغزی، از رسیدگی پزشکی مناسب محروم شده است. راحله راحمی پور به رغم نیاز به رسیدگی پزشکی تخصصی همچنان از اعزام به بیمارستان و رسیدگی درمانی محروم مانده است. پیشتر هرانا دلیل محرومیت پزشکی این زن دادخواه را خودداری او از پوشیدن حجاب اجباری گزارش کرده بود.“

را حله راحمی پور از اعضای خانواده‌های دادخواه و مفقودشدگان در زندان‌های جمهوری اسلامی بشمار می‌رود. در حالی که برادرش حسین و همسرش در دهه شصت بازداشت و اعدام شدند، مقام‌های جمهوری اسلامی نوزاد آنها به نام گلو را هرگز به خانواده‌اش تحویل نداده و بدون ارائه گواهی فوت یا محل دفن مدعی شده‌اند که این کودک جان‌باخته است.

ما با چنین شگفتی‌سازهایی در تاریخ معاصر ایران روبرو هستیم. زنی از نسل عصیان، از نسل ایستادگی در برابر ستمگر؛ انسانی که زانوزدن در برابر دشمن هرگز به مخیله‌اش راه نیافته است؛ یک زن برای انقلاب و برای هویت انسانی. ما داریم از انسانی حرف می‌زنیم که ۷۲ ساله است و از تومور مغزی شدیداً رنج می‌برد؛ اما هدف والای انسانی‌اش را بزرگتر از رنج خود می‌داند.

را حله از نسل دیروز است؛ نسلی که هزاران نفر از آنها در تنهایی و گمنامی و بدون اینکه اسمشان در رسانه‌ها درج شود یا در ایران و جهان برای آزادی آنها کمپین راه بیفتد، یا اینکه وکلای داخلی و جهانی فرصت دفاع از آنها را داشته باشند، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. ما از انقلابیون و مبارزین دهه ۶۰ حرف می‌زنیم، نسل خاوران و ده‌ها مکان بی‌نام و نشان در گورهای دسته‌جمعی. این نسل دیروز خود را به نسل امروز وصل کرده است، به توماج‌ها و دیگر انقلابیون جوان که مشت بر آسمان می‌کوبند و برای آزادی و انسانیت مبارزه می‌کنند.

را حله را باید به نیکا و سارینا و حدیث متصل کرد تا واقعا مشاهده کرد که حکومت اسلامی گرفتار در چه گرداب هولناکی شده است. این حکومت منحوس ضد بشر در برابر آزادی و برابری و انسانیت درهم‌شکسته می‌شود. راحله را با فشار مضاعف و با قدرت انقلابمان آزاد کنیم. این زن از نسل انقلاب نباید حتی یک روز در زندان بماند. *

انتخابات پارلمان اتحادیه اروپا

۲۱ خرداد ۱۴۰۳

نتایج انتخابات در ۲۷ کشور اروپایی برای تعیین ۷۲۰ عضو پارلمان اتحادیه اروپا، نشانگر افزایش حمایت از "راست‌های افراطی" است.

دولت‌های اروپایی، از هر حزبی که در قدرت هستند در بحران سیاسی و هویتی بسر می‌برند. جامعه در حال سکون نیست و هیچ حزبی برای کنترل اوضاع سیاسی برنامه روشن و هدفمندی ندارد. تند باد بحران‌های عدیده سیاسی و اقتصادی به سرعت آسمان اروپا را در می‌نوردد و بنیادهای فکری و ایدئولوژیکی همه احزاب سیاسی را در هم می‌پیچد. احزاب گوناگون، از "راست افراطی" یا "راست میانه" تا "چپ‌ظاهرا افراطی" یا "چپ میانه" و از سبز و نارنجی و از همه رنگ، با این نیت سر بر می‌آورند تا مجدداً به خاک کشیده شوند. بحران‌های عدیده و گیجی سیاسی همراه با بی‌هویتی ساختاری دامن همه احزاب را گرفته است.

در این اوضاع میلیون‌ها شهروند اروپایی زیر ضربات خورد کننده بحران اقتصادی، شرایط دشواری را تجربه می‌کنند و راهی نیز در چهارچوب احزاب و دولت‌های حاکم برای خلاصی متصور نیست. جامعه از وضعیت فعلی سرخورده، نگران و عاصی است. در این شرایط است که انتخابات برای تعیین ۷۲۰ نماینده پارلمان اروپا برگزار شد و راست فاشیست، افراطی و ضد خارجی خودی نشان داد. برنامه این راست، خارجی ستیزی و دشمن‌تراشی‌اش مالیخولیایی است. همچون ترامپ در آمریکا که با شعار آمریکا برای آمریکاییان به میدان آمده است، راست فاشیست در اروپا نیز با فرانسه برای فرانسه و آلمان برای آلمان و... به میدان آمده.

این قانون جامعه است که هر کجا چپ در قامت احزاب مدرن و انقلابی و با برنامه عمیق اقتصادی که تأمین‌کننده حداکثری زندگی و رفاهیات زندگی مردم باشد، از صحنه مبارزه طبقاتی غایب بماند، آنگاه هر بحران اقتصادی امکان فعال شدن احزاب راست را افزایش می‌دهد. برنامه‌های تبلیغی و انتخاباتی راست از هر نوعش فریبی کوتاه مدت بیش نیست و نه تنها نانی به سفره کسی اضافه نمی‌کند؛ بلکه دامن زننده بی‌آیندگی و فقر و نابرابری بیشتر است. احزاب سرمایه‌داری رنگارنگ و ویروس‌هایی هستند که تنها با يك برنامه واقعا آزادی خواهانه، برابری طلبانه و سوسیالیستی به حاشیه رانده یا محو می‌شوند. اروپا نیز از این قاعده مستثنا نیست. بحران همه جانبه موجود در اروپا نتیجه وجود "خارجیان" نیست. وضعیت "خارجیان" یکی دیگر از نشانه‌های گندیدگی نظام سرمایه‌داری است. درعین حال هم اکنون قلب جامعه در خیابان می‌تپد و اعتراضات وسیع ضدژادپرستی در اروپا با قدرت در جریان است. *

همه با هم در دفاع از زندگی حسین شنبه‌زاده

۱۹ خرداد ۱۴۰۳

دادستان اردبیل می‌گوید که اتهام‌های حسین شنبه‌زاده، فعال شبکه اجتماعی، مترجم و ویراستار، "ارتباط با افسران رده بالای موساد"، "هانت به مقدسات" و "تلاش برای خروج از کشور" است. حسین شنبه‌زاده در تاریخ ۱۱ خرداد بازداشت شد.

سر رژیم اسلامی، این هیولای مفلوک اما زخم‌خورده و خونریز را باید به سنگ زد و همه مردم ایران را از شر این حکومت رهانید. این حکومت هر چه در داخل و خارج ضربات سهمگین‌تری می‌خورد انتقامش را از مردم می‌گیرد. پرونده سازی‌های امنیتی و به خطر انداختن جان و سلامت زندانیان سیاسی و غیر سیاسی از جمله تخصص‌های ویژه این حکومت ضد بشری است.

همه با هم و با قدرت هر چه تمامتر صدای حسین و خانواده نگرانش باشیم. در ایران و جهان به هر شکل ممکن به رژیم اسلامی نشان بدهیم که انقلاب زن زندگی آزادی فرزندان خود را در آغوش گرم خود می‌گیرد و نه تنها تنهایشان نمی‌گذارد که همچون طوفان به جان قاتلین مردم می‌افتد. این قدرت را به حکومت نشان بدهیم.

بازتکثیر بیانیه خانواده حسین شنبه‌زاده.

بیانیه خانواده حسین شنبه‌زاده در رابطه با وضعیت وی پس از بازداشت

اتهامات سنگینی که علیه نور دیده ما مطرح شده است، با توجه به فعالیت حسین با هویت حقیقی‌اش در فضای مجازی قابل توجیه نیست. ما در درجه اول نگران سلامتی حسین هستیم؛ چرا که از نهاد دستگیرکننده و محل نگه داری او مطلع نیستیم. او باید ابتدا از حقوق اولیه یک زندانی برخوردار باشد.

انتساب اتهاماتی سنگین به حسین به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت از دستگیری، بدون برخورداری از حق ارتباط به با وکیل و خانواده جای سؤال و نگرانی دارد.

ادعای متواری شدن حسین نیز قابل توجیه نیست؛ حسین از مدتها قبل در شبکه ایکس از قصدش برای سفر به اردبیل سخن گفته بود و حتی تا ساعتی قبل از دستگیری نیز در همین شبکه از شهر اردبیل سخن می‌گفت و از خودش عکس منتشر می‌کرد.

شما حسین شنبه‌زاده را می‌شناسید. از پیامد این اتهامات سنگین نیز آگاهید. لطفا در رسیدن صدای ما به گوش دلسوزان، کمک‌حال ما باشید. *

انتخابات، دیکتاتوری، دموکراسی، آزادی

۱۷ خرداد ۱۴۰۳

سه انتخابات در سه کشور موضوع اخبار رسانهها است.

نارندرا مودی، در انتخابات اخیر هند پیروز شد.

مناظره داغ و پرتنش رهبران حزب محافظه کار و حزب کارگر در آستانه انتخابات سراسری این کشور برگزار شد. در این مناظره طیفی از موضوعات متنوع از مالیات و برنامههای اقتصادی تا مهاجرت و سیستم درمانی مطرح شد.

در ایران از محمود احمدی نژاد، علی لاریجانی تا وحید حقانیان که این آخری تا همین اواخر همیشه در کنار خامنه‌ای ظاهر می‌شد، کاندید "انتخابات" ریاست جمهوری شده‌اند.

همه این انتخابات‌ها با نام دموکراسی انجام می‌شود و وقتی در کشوری انتخابات به درجه‌ای آزادتر باشد و نظام حاکم به همه گروههای سیاسی و احزاب اجازه شرکت در انتخابات را بدهد آنگاه همین آزادی در ثبت نام کردن در مبارزه انتخاباتی، مظهر آزادی قلمداد می‌شود. اما آیا این همه آن چیزی است که جامعه در انتظارش به سر می‌برد و باید به آن مباحث کند؟

تکلیف حکومت‌هایی مثل جمهوری اسلامی مشخص است. رژیم اسلامی یک دیکتاتوری مذهبی تمامعیار را نمایندگی می‌کند که در آن انتخابات با هیچ معیار جهان متضمن خوانایی ندارد.

کشور هند به‌خاطر انتخاباتش مادر دموکراسی دنیا نام گرفته است و نارندرا مودی با کارنامه‌ای از نژادپرستی هندو یکبار دیگر در رأس دولت قرار گرفته است. فقر و مرگ از گرسنگی در هندوستان، این کشور "مادر دموکراسی" بیداد می‌کند.

در انگلیس ۱۵ سال است که حزب محافظه کار در حاکمیت است، حزب کارگر که مخالف این حزب است در نبردی نفس گیر برای به دست گرفتن دولت است.

انتخابات در همه کشورها، انتخاب میان بد و بدتر است. هر حزبی که به قدرت می‌رسد به وعده‌های انتخاباتی خود عمل نمی‌کند و یکی با سرعت بیشتر (حزب محافظ کار) و یکی با سرعت کمتر (حزب لیبر) از رفاهیات مردم می‌زنند، بیمه‌های درمانی را محدودتر می‌کنند، سن بازنشستگی را بالاتر می‌برند، مالیات را افزایش می‌دهند و در یک کلام مردم را یک قدم دیگر به فقر بیشتر سوق می‌دهند.

داستان زندگی بشر با صرف انتخابات تغییر نمی‌کند. انقلاب می‌تواند زمینه مناسب برای ریشه‌کن کردن نظام طبقاتی را فراهم کند و با کندن ریشه نابرابری‌ها و کاشتن نهال برابری، همراه و همزاد خود آزادی را نیز به همراه می‌آورد. آزادی و برابری لازم و ملزوم یکدیگر هستند. دموکراسی هر چند در برابر دیکتاتوری يك دستاورد بسیار مهم مبارزه مردم است؛ اما راهی برای رهایی جامعه از بند فقر و فساد و نابرابری و بردگی مزدی نیست. *

پایان کنگره ۱۳ و دور جدید تعرض

۱۴ خرداد ۱۴۰۳

کنگره ۱۳ حزب کمونیست کارگری بعد از سه روز فعالیت فشرده و نفس گیر به کار خود پایان داد. این کنگره از تاریخ ۱۱ خرداد شروع و تا پایان روز یکشنبه ۱۳ خرداد ادامه داشت. حزب کمونیست کارگری کجا ایستاده بود و حالا قرار است کجای تاریخ مبارزه و نبرد بی امان علیه جمهوری اسلامی قرار بگیرد؟

کنگره که با سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی لیدر حزب شروع به کار کرد، این انتظار حقیقی را به وجود آورد که باید دستاوردهای تا کنونی را ارج گذاشت؛ اما نباید به این بسنده کرد. باید با قاطعیت به پیش رفت و سنگرهای بیشتری را فتح کرد. او در سخنرانی خود این چشم انداز پیروزی قطعی را ترسیم کرد.

کنگره با گزارش اصغر کریمی فضایی را دامن زد که حتی برای فعالین، اعضا و کادرهای حزب که در خلق همه این دستاوردها در صف اول مبارزه قرار داشتند تحسین برانگیز، غرورآفرین و امیدبخش بود. حاضرین در کنگره حین ارائه گزارش به وجد می آمدند و با دست زدن و هورا کشیدن صحبت های اصغر کریمی، رئیس هیئت اجرایی حزب را قطع می کردند تا باز هم ادامه گزارش بر ابعاد دیگری از نبرد سازمان یافته حزب علیه جمهوری اسلامی تأکید بگذارند.

در این کنگره قطعنامه ها و قرارهای زیادی به بحث گذاشته شد و نمایندگان بند به بند گزارش را از نگاه تیزبین و موشکاف خود گذراندند و نهایتاً همه قرارها و قطعنامه هایی که فرصت طرح آنها در کنگره بود با هم نظری و همدلی بی نظیری تصویب شدند. تصویب این قرار و قطعنامه ها با همدلی بالا البته دور از انتظار نبود؛ زیرا حزب این جهت گیری سیاسی را بی وقفه دنبال کرده و به پیش برده بود. کنگره در واقع داشت مهر تأیید بر نگاه و عمل هایی می گذاشت که رهبری حزب همه آنها را پراتیک کرده بود.

این کنگره نشان داد که حزب کمونیست کارگری برای عقب راندن موانع گاه های بزرگتری برخواهد داشت. حزب نغتنها بر سازماندهی های گسترده تر برای کسب پیروزی های بیشتر علیه حکومت اسلامی تأکید گذاشت، بلکه راه پیروزی قطعی و سرنگونی جمهوری اسلامی را با شفافیت بی نظیری ترسیم کرد. نغتنها راه سرنگونی که راه به ثمر رساندن انقلاب و پایان دادن به صدها دیکتاتوری و فقر و نابرابری را نیز جلوی چشم همگان گرفت.

کارهای بسیاری در پیش است و دست های بیشتری باید در دست حزب کمونیست کارگری قرار بگیرد تا پیروزی نهایی به دست بیاید. نمایندگان کنگره از میان کاندیداهای عضویت در کمیته مرکزی ۶۱ نفر را به عنوان اعضای این ارگان انتخاب کرد و این کنگره شورانگیز با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی و سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد... برخیز ای داغ لعنت خورده... *

عبور از بازی مسخره "انتخابات"

۱۳ خرداد ۱۴۰۳

محمود احمدی‌نژاد، از رؤسای جمهور پیشین حکومت جنایت اسلامی که پرونده پراز کشتار و جنایتش در ایران و جهان زیانزد است، روز یکشنبه ۱۳ خرداد راهی ستاد مرکزی وزارت کشور شد و برای چهاردهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام کرد.

ما این بازی مسخره انتخاباتی را خصوصا در این اوضاع اجتماعی باید هزار بار بیشتر مورد حمله قرار دهیم. حکومت می‌خواهد با این به اصطلاح تنوع‌گاندیها شرایطی برای مردم به وجود بیاورد که این‌طور القا شود که قرار است با حضور افرادی ظاهرا "جنبالی" چون احمدی‌نژاد اتفاقی بیفتد. حکومت دست چند مهره امتحان پس داده مثل علی لاریجانی را که در دور قبل رد صلاحیت شده بود را هم باز گذاشت تا با ثبت‌نام، "شوری" در فضای سیاسی ایران ایجاد کند تا اصل جنگ مردم با حکومت حتی برای چند هفته هم که شده کمرنگ بشود.

رژیم بعد از مرگ رئیسی البته بیش از گذشته در مخمصه قرار گرفته است؛ زیرا مرگ رئیسی باعث شده در پیچه دعواها بین باند‌های تا دندان مسلح حکومت بازتر شود. رژیم از این جدال داخلی بین مافیاهای حکومتی وحشت دارد و واقعا برای کنترل اوضاع طرح و برنامه فکر شده‌ای ندارد. این سردرگمی حکومت را به اصلی برای پیشروی بیشتر تبدیل کنیم.

در این فضا، موضوع جامعه نباید این باشد که چه کسانی کاندید می‌شوند. موضوع مثل همیشه باید ادامه همان راهی باشد که دو سال پیش با انقلاب زن‌زندگی شروع شد و هم اکنون نیز در اشکال مختلف ادامه دارد.

این روزها باید بیش از گذشته تلاش کرد تا سازمان‌یافته و متشکل، حجاب‌ها را بیش از گذشته برداشت و به خاک مالید. باید اعتراضات معیشتی (اقتصادی - رفاهی) را وسیع‌تر کرد. باید در هر شکل ممکن، مذهب را بیش از همیشه سکه یک پول کرد. باید کل جامعه را صدچندان، بیشتر از همیشه برای سرنگونی حکومت اسلامی بسیج کرد.

این داستان احمقانه و مسخره حکومت اسلامی نباید حتی یک لحظه ما را مشغول خود کند. با همه توان برای ادامه انقلاب. *

در میانه میدان کنگره ۱۳

۱۲ خرداد ۱۴۰۳

امروز شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۳ در انتهای سالن همراه با همه نمایندگان و مهمانان کنگره در حال گوش دادن به پیام‌ها به کنگره هستیم. شور و هیجان از یک طرف و از سوی دیگر امید و غرور و افتخار درهم آمیخته است تا من هم بیننده و شنونده این پیام‌ها و سخنرانی نمایندگان باشم.

حواسم مدام با شنیدن بخش‌های شورانگیز صحبت‌های نمایندگان پرت می‌شود. همین حالا اعلام شد که “مهران کارگر معدن” تقاضای عضویت در حزب داده است و کنگره با دست‌زدن از این عضویت استقبال کرد.

روز قبل وقتی زن مبارزی که بغتازگی از ایران به آلمان آمده است، ضمن اینکه مرا مورد محبت زیادی قرار داد، گفت با مصاحبه‌ای در کانال جدید با حزب آشنا شدم و آثار زیادی از کمونیسم کارگری را مطالعه کردم و حالا افتخار عضویت در حزب را دارم. طبعاً شنیدن این خبر برای من همراه با موجی از شادی بود. افتخار از کاری که کردم و تأثیری که گذاشتم.

دست‌زدن‌ها و تشویق کردن‌ها، مرتب سخنرانی‌ها را قطع می‌کند و مدام حواسم پرت می‌شود. با خود فکر می‌کنم چه نیازی بود که در این روزهای داغ که مباحث هیجان‌انگیزی در کنگره جریان دارد حتماً ژورنال را منتشر کنیم. حقیقت این است که منتشر نشدن ژورنال حتی برای یک روز اصلاً در برنامه ما نمی‌گنجد. این نشریه روزانه حتی اگر بتواند در هر شماره فقط یک یادداشت داشته باشد و این یک یادداشت حتی فقط بتواند بر یک خواننده تأثیر مثبت و انقلابی بگذارد، باید منتشر شود.

اینجا فقط کلمات است که گوشم را می‌نوازد. کلمات همچون ترنم باران، سرریز شدن دلتناز آبشار و نوازش نسیم خنک در هوای گرم تابستانی است که وجودم را تسخیر می‌کند. این البته همه حقیقت این کنگره نیست. در ساعات استراحت، احوالپرسی‌ها و بغل کردن‌های ممتد بخش دیگری از تازه کردن دیدارها است. آیا اینها نکات مهمی است؟ البته اگر در بطن و متن مبارزه روزمره فعالیت‌های حزب کمونیست کارگری باشیم، جواب مثبت است. اینجا حرف از عمل است. عملی که حال و آیندای را ترسیم می‌کند که قطعاً بدون حضور سیاسی و عملی رهبری و کادرها ممکن نمی‌شود.

اینجا خشم و اراده و برنامه در هم می‌آمیزد تا راه‌هایی یک جامعه تشنه آزادی و برابری کوییده تر و هموارتر شود. اینجا چهره‌های جوانانی در برابر چشمانمان رژه می‌روند که در مقابل هارترین حکومت ضدبشری به پا خاستند؛ اما به خاک افتادند.

اینجا کنگره انقلاب، کنگره زن زندگی آزادی در جریان است. انقلابی که خشت بر خشت گذاشت و به اینجا رسید و قلب جهان متمدن را تسخیر کرد. این کنگره همه کارگران و همه مردم ایران است که برای پایان دادن به فقر و تباهی و استثمار دور هم جمع شده‌اند. اینجا قلب حقیقت می‌تپد. این افتخاری است برای بودن در کنگره انقلابی و کمونیست. *

فرياد طلب كمك از درون زندان قزل حصار

۱۰ خرداد ۱۴۰۳

گروهي از زندانيان قزل حصار با انتشار يك ويدئو از درون زندان، به تاريخ هشتم خرداد ۱۴۰۳، از همه ما طلب كمك کرده‌اند. در اين ويدئو زندانيان مي‌گويند كه اينجا هر هفته ۱۰ تا ۲۰ نفر از ما را اعدام مي‌كنند و مقامات زندان با توهين و خشونت با ما رفتار مي‌كنند.

بي‌دفاع‌ترين، سرکوب‌شده‌ترين، بي‌حقوق‌ترين انسان‌هاي گرفتار به دست جمهوري اسلامي تحقيقات زندانيان عادي هستند. زندانيان خرده پای متهم به فروش مواد مخدر و غير وابسته به مافياي حكومتي، اين بي‌كس‌ترين و تنهاترين انسان‌هايي كه هم در بيرون از زندان زندگي نااميدانه و بي‌آينده‌اي داشتند و هم در درون زندان انسانيتشان بي‌رحمانه زير چكمه‌هاي جلادان له مي‌شود. انسان‌هايي كه زنده هستند تا مقامات و زندانبانان و رؤساي زندان براي حس قوي‌بودن خود و "اجراي عدالت اسلامي" به آنها توهين کرده و زندگي نداشته آنها را در زندان تبديل به جهنم كنند. اين محكومين به زندگي در باتلاق حكومت اسلامي مجازات و اعدام مي‌شوند تا جمهوري اسلامي اقتدار خود را به رخ همه ما مردم بكشد. اقتداري كه ديگر فقط پوسته‌اي ظاهري از آن برجامانده است.

ما مردم چه پاسخي به اين وضعيت داريم؛ ما تشكّل‌هاي مدني و مبارز كه زندگي را و خوشي و خوشبختي و عدالت و زيبايي را براي همه مي‌خواهيم. ما كه مي‌دانيم فقر چگونه زندگي‌ها را تباه مي‌كند و انسان‌هاي بيشماري را به كام اعتياد و فروش مواد مخدر و فروش تن مي‌كشاند. ما خيل بي‌شمار سرنگوني طلبه‌ايي كه مي‌خواهيم با انقلابي به بزرگي زن زندگي آزادي اين رژيم را به زير بكشيم و انسانيت را بر ويرانه‌هاي حكومت اسلامي برقرار كنيم، در مقابل اين همه توهين و تحقير و شکنجه و اعدام اين زندانيان بي‌پناه چه اقدامي بكنيم؟

مسلمًا اقدام امروز ما نعتنها مي‌تواند اين رژيم آدم‌کش را وادار به عقب‌نشيني كند، همچنين شان و جايگاه انقلاب ما را نيز در دفاع از انسانيت صدچندان بالاتر مي‌برد. ما براي رهايي و آزادي به ميدان آمده‌ايم و دفاع از حقوق انساني همه شهروندان وظيفه همه ما است.

به كمك اين زندانيان بشتاييم و آنها را تنها نگذاريم. اعدام‌ها در ايران بايد فوراً متوقف، و شرايط به‌شدت ضدانساني زندان‌ها بايد از اساس دگرگون شود. *

کنگره حزب کمونیست کارگری

۹ خرداد ۱۴۰۳

از روز ۱۱ تا ۱۳ خرداد (۳۱ مه تا ۲ ژوئن) کنگره ۱۳ حزب کمونیست کارگری ایران برگزار می‌شود. ویژگی‌های بارز این کنگره چیست و چه اهمیتی می‌تواند در پیشبرد انقلاب زن زندگی آزادی داشته باشد؟ اصولاً چرا باید برگزاری کنگره یک حزب سیاسی برای توده مردمی که اکثر آنها مستقیماً درگیر فعالیت حزبی نیستند مهم باشد؟

حزب انقلاب، اولین ویژگی این کنگره است. کنگره یک حزب سیاسی و انقلابی در وهله اول و فوراً باید روشن کند راه سرنگونی چیست و چه نیروی اجتماعی می‌تواند در مبارزه برای سرنگونی دخیل و مؤثر باشد. اینجا دیگر پای همه مردم، همه شهروندان در میان است. اینجا همانطور که در جریان انقلاب زن زندگی آزادی نیز مشاهده شد، پای نوجوانان دانش‌آموز و دانشجویان و معلمان و بازنشستگان و کارگران به خیابان کشیده می‌شود یا باید کشیده شود. اینجا از پدر بزرگ و مادر بزرگ و معتقدین به آرا و افکار گوناگون نیز سرنگونی را راه بقا و ادامه زندگی و دستیافتن به زندگی بهتر می‌دانند. یک حزب سیاسی انقلابی باید بتواند حزب همه این مردم باشد.

اما جاده انقلاب صاف و سراسر نیست. باید همه مردم را متحد کرد؛ باید راه سرنگونی را مشخص کرد؛ باید راه پیروزی را ترسیم کرد. در هر شرایط انقلابی که مردم می‌خواهند حکومتی را سرنگون کنند انواع احزاب و طبقات و باورهای گوناگون سیاسی وارد میدان می‌شوند که لزوماً همه آنها برای آزادی جامعه و رهایی مردم نیستند. هستند جریاناتی که می‌خواهند بدون دست‌بردن به ریشه، شاخ و برگ‌ها را هرس کنند و قدرت را به دست بگیرند. سرنگونی حکومت پهلوی و روی کار آمدن خمینی و رژیم اسلامی یک نمونه بارز است. مردمی که برای آزادی و برابری بپا خاسته بودند؛ به دلیل نبود یک حزب انقلابی که بتواند انقلاب را به سوی رهایی و آزادی هدایت کند، اسیر حکومت اسلامی شدند.

حزب کمونیست کارگری به قدرت مردم متکی است و باید این مردم را متشکل و متحد کند و سازمان بدهد. برای این کار هر روز برنامه و طرح و نقشه دارد. موانع جدید را می‌بیند و راه انقلاب را هموار می‌کند. کنگره ۱۳ حزب کمونیست کارگری برای پیشروی بیشتر در امر سرنگونی جمهوری اسلامی و دخیل کردن توده‌های هر چه بیشتر مردم برای چنین نبردی است. حزب کمونیست کارگری برای آزادی و برابری همه انسان‌ها مبارزه می‌کند و به همین دلیل پرچم حکومت انسانی برای جامعه انسانی را به دست دارد. این پرچم باید توسط همه ما مردم به دست گرفته شود. توجه به این کنگره با این دلایل حائز اهمیت است. از طریق تلویزیون کانال جدید کنگره حزب را دنبال کنید. *

سازمان ملل و رئیسی قاتل

۸ خرداد ۱۴۰۳

علیه گرامیداشت ابراهیم رئیسی که قرار است دهم خردادماه در سازمان ملل متحد برگزار شود، نرگس محمدی، این اقدام را تقبیح و آن را ”روز گرامیداشت چوبه‌های دار، اعدام و کشتار جمعی علیه مردم ایران“ توصیف کرد.

در تقبیح این عمل زشت سازمان ملل اعتراضات گسترده‌تر می‌شود. از تدارك تجمع در برابر مقر سازمان ملل در نیویورک تا اعتراضات خیابانی در کشورهای اروپایی. تنفر بسیاری از مردم ایران نیز از اینکه يك نهاد بین‌المللی که ادعای دفاع از حقوق بشر را مطرح می‌کند؛ اما در کنار خون‌خواران تاریخ قرار دارد، مدام در حال گسترش است. در ادامه این تنفر و محکوم کردن سازمان ملل، نرگس محمدی نیز اعلام کرده که چنین مراسمی ”روز گرامی داشت چوبه‌های دار و اعدام و کشتار جمعی علیه مردم ایران“ است.

فشار بر سازمان ملل باید گسترش پیدا کند. باید این دوستان واقعی دیکتاتورها و رژیم‌های آدمکش در چشم مردم ایران و جهانیان بی‌آبرو شوند. باید حقیقت این بند و بسته‌های حقیرانه و آوانس دادن به جانبان را برملا کرد. باید گفت که این قدرت انقلاب و حضور مردم در اعتراضات خیابانی بود که رهبران سازمان ملل را واداشت که در جریان انقلاب زن زندگی آزادی بعضا در کنار مردم ایران قرار بگیرند و رژیم قاتل نوجوانان و جوانان معترض در ایران را محکوم کند.

باید به یاد داشته باشیم این نهاد سازمان دول است نه ملل. حقیقت محض این است که این نهاد قرار است بین دولتها بالانس و سازش و نزدیکی ایجاد کند و هدفش کمک به بهتر زیستن مردمی نیست که در نبرد با دولتهای ضدبشری نظیر جمهوری اسلامی هستند.

با این وجود ما مردم، انقلابیون آزادی‌خواه و انسان‌دوست از هر فرصتی استفاده می‌کنیم تا از همه ابزارهای موجود رژیم جانی اسلامی را بیش از همیشه در همه‌جا عقب ببریم. قوت متحد ما می‌تواند در عرصه انزوای جهانی جمهوری اسلامی مؤثر باشد. این اعتراضات و اتحاد ما کمک خواهد کرد تا صدای ”کمیته‌های حقیقت‌یاب“ داخل سازمان ملل علیه رهبران سازش‌کار این سازمان رساتر شود. به این قدرت ایمان داشته باشیم و اعلام کنیم که این مراسم منزجرکننده باید لغو شود. برگزاری چنین مراسم یادبودی توهین به مردمی است که دهها هزار کشته روی دستشان مانده است؛ اما بی‌وقفه در حال نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی‌اند. شرمتمان باد که در کنار جنایت‌کار قرار گرفته‌اید. *

اعتراف مجتبی ذوالنوری و نزدیکی انقلاب

۷ خرداد ۱۴۰۳

مجتبی ذوالنوری، نایب رئیس دوم مجلس یازدهم شورای اسلامی و از نامزدهای ریاست دوازدهمین دوره مجلس، با اذعان به تضعیف جایگاه قوه مقننه در جمهوری اسلامی گفت: «اگر مجلس يك سال تعطیل شود هیچ‌کسی ککش هم نمی‌گردد».

نفتنها مجلس اسلامی که تمام پیچ و مهره‌های این حکومت زنگار گرفته دارد از هم می‌گسلد. آن از شورای نگهبانش که همه اعضای ذی‌نفوذ را با برانکار و دستگاه اکسیژن روی صندلی می‌نشانند و يك تیم مجهز پزشکی مجرب بالای سرشان هست تا سقط نشوند و بتوانند بعد از مرگ رهبر، آقا مجتبی را بر تخت بنشانند. این هم از مقام ریاست‌جمهوری‌اش که جانش در کوه‌های زیبای آذربایجان، گرفته شد.

در میان صفوف حکومت اسلامی به‌حکم بحران‌های عدیده و لاعلاج «سگ دیگر صاحبش را نمی‌شناسد». هر گروه و دسته‌ای برای اینکه بتواند از خان‌یغما بیشتر نصیب ببرد و بلزد و بخورد و تاراج کند، در حال دسیسه‌چینی علیه باندهای رقیب است. همه باندهای مافیایی در درون حکومت می‌دانند که وقت زیادی برای پُر کردن بیشتر حساب‌های بانکی داخلی و بین‌المللی خود ندارند. خیال می‌کنند که می‌توانند بعد از سرنگونی در گوشه دنجی از جهان با تغییر قیافه و عوض کردن اسم باقی عمر را به‌خوبی سپری کنند. خیال می‌کنند.

در آن سو مردمی را در اوج فقر و گرفتار در دست حکومتی فاسد و در اسارت بیکاری ده‌ها میلیونی و فاقد امکانات درمانی و رفاهی و خشمگین از این‌همه جنایت سازمان‌یافته، مشاهده می‌کنیم.

کلید اما همین‌جا است که در قفل در می‌چرخد. مردم دشمن خود را می‌شناسند. اسلام و ارتجاع دینی‌اش را با همه وجود خود حس کرده‌اند، ستم مذهبی و جنایت سازمان‌یافته دولتی علیه زنان را روزانه در برابر چشمان خود مشاهده می‌کنند و با همه وجود علیه آن به‌پاخاسته‌اند. این جامعه مملو از اعتراض و اعتصاب و تجمع برای احقاق حقوق برپادرفته‌اش است. با این درجه از تنفر از يك حکومت و با این همه روشن بینی برای آنچه که مردم برای امروز و آینده خود می‌خواهند، رژیم اسلامی قدرت مقابله با این مردم را ندارد. باید بگذارد و گورش را گم کند. انقلاب گردابی است که رژیم را به کام خود می‌کشد. برای آن روز هر روز آماده‌تر می‌شویم.*

نوجوان پاکستانی با "قلب هندی"

۳ خرداد ۱۴۰۳

عایشه رشید "کاردیومیوپاتی" مادرزادی دارد، وضعیتی که پمپاژ خون را برای قلب دشوار می‌کند. مادر عایشه می‌گوید: "پزشکان پاکستان گفتند برای درمان مناسب باید به هند یا کانادا برویم."

راه دشوار رسیدن به هند یکی دیگر از جدال‌های این دختر نوجوان برای زنده ماندن بود. زیرا دو دولت هند و پاکستان از زمان تقسیم شبه‌قاره هند در سال ۱۹۴۷ تا کنون دشمنان سرسخت یکدیگر بوده‌اند. کشمکش‌ها و اختلافات میان این دو کشور ریشه ناسیونالیستی و دینی دارد. با این حال تقاضای ویزای این خانواده برای سفر به هند مورد قبول واقع شد.

سرانجام پس از ۱۰ ماه انتظار قلب اهداکننده ۶۲ ساله‌ای از دهلی برای پیوند به عایشه آماده شد. مادر عایشه می‌گوید این لحظه‌ای از شادمانی و آسودگی ناب برای خانواده ما بود.

این خبر نغتنها يك موفقیت شادی‌بخش برای عایشه و خانواده او است که نشان می‌دهد انسانیت مرز نمی‌شناسد و دشمنی بین انسان‌ها زاده نظام‌های حاکم بر جهان است. ما مردم را با اختلافات دینی و قومی و ناسیونالیستی از هم جدا می‌کنند. از بدو تولد تفاوت‌ها و تنفر ملی و قومی و مذهبی را در گوش ما زمزمه و بیگانگی‌هراسی را در روح و روان ما نهادینه می‌کنند. از ما "نژاد برتر" و از آنها "نژاد پست" می‌سازند. با مغزشویی مداوم از ما وطن‌پرستانی می‌سازند که حاضر باشیم خون همسایگانمان را بر زمین بریزیم و به این افتخار کنیم که خون و نژاد و ژن ما با بقیه تفاوتی بنیادی دارد. هندی دشمن پاکستانی و پاکستانی دشمن هندی، فارس دشمن عرب و عرب دشمن آن یکی می‌شود.

اینها همه ابزار سودبری يك طبقه است. حاکمانی که برای غارتگری و استثمار انسان‌ها، تفرقه و جدایی و تنفر از انسان‌ها با چهره‌ها و زبان‌ها و اعتقادات دیگر را بی‌وقفه به‌سوی ما بمباران می‌کنند تا خود از همه نعمات زندگی بهره‌مند شوند.

خبر پیوند قلب عایشه نشان می‌دهد که انسانیت مرز ندارد. ما همه از يك نژاد هستیم، نژاد انسان. انسانیت تنها در ورای این نظام سودپرست و ضدانسانی متبلور می‌شود و جهان در يك همبستگی انسانی جهانی در هم‌بستگی کامل در کنار هم از زندگی نهایت لذت را می‌برد. به امید آن روز. *

هیچ زمان چون امروز

۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

هیچ زمان چون امروز به یاد همه جانباختگان که به دست جلادان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند نبوده‌ام.

هیچ زمان چون امروز چهره خانواده‌های جانباختگان يك جا در خاطر من نقش نبسته است.

مادرانی که در داغ به قتل رسیدن دل‌بندشان عزادار همیشگی شده‌اند.

پدران، خواهران و برادرانی که داغ از دست دادن بهترین‌های زندگی‌شان را برای همیشه با خود دارند.

اعدام‌شدگان سالهای ۶۰، مادران خاوران، خانواده به خون نشسته ندا آقاسلطان دی‌ماه ۹۶ - آبان ۹۸ و بالاخره هیچ زمان، هیچ زمان چون امروز به یاد جانباختگان انقلاب زن زندگی آزادی نبوده‌ام.

مرگ رئیس‌ی جلاد تنها يک لحظه كوچك از شادی عمومی مردمی است که به دست این حکومت فقط عذاب کشیدند و کشته و زندانی داده‌اند.

شادی بزرگ، بزرگترین جشن تاریخ مردم ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی در راه است. ما مردم این تاریخ زیبای زندگی را با مبارزه‌مان برای سرنگونی می‌سازیم.

تاریخی که به مرگ و نیستی و تباهی نه می‌گوید و بر اولین صفحه تاریخ خود بعد از سرنگونی جانیان اسلامی به خط زیبا و درشت می‌نویسد: زنده‌باد زندگی. *

نرگس محمدی و دراکولا

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

مصطفی نیلی، وکیل نرگس محمدی اعلام کرد: “جلسه رسیدگی به پرونده جدید خانم نرگس محمدی روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت در شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار خواهد شد.”

نرگس محمدی روز شنبه ۲۹ اردیبهشت، اعلام کرد که به اتهام “تبلیغ علیه نظام” و “به دلیل اعتراض به تعرض جنسی به زنان” قرار است روز سی‌ام اردیبهشت محاکمه شوم و خطاب به دستگاه قضایی جمهوری اسلامی گفت: “موظف هستم دادگاه علنی با حضور خبرنگاران مستقل و فعالان زنان و حقوق بشر و وکلایم برگزار کنید.”

دراکولای کریه، خون تازه می‌خواهد تا به حیات ننگین خود ادامه دهد. آنچه که در باره این موجود خونخوار شنیده‌ایم همگی در ابعاد میلیارد برابر در وجود حکومت اسلامی جمع شده است. حکومتی که تماماً از خون مردم تغذیه می‌کند تا با هر روز بیشتر ماندن زندگی‌های بیشتری را نابود کند.

این موجود کریه، خبیث و ضد زندگی اما دوران سختی را می‌گذراند. یک جامعه علیه این مظهر فساد و جنایت بپاخاسته است. از کودکان در مدارس ابتدایی که در تقابل با زوزه‌کشی‌های اسلامی سرود شادی‌بخش زندگی می‌خوانند تا دختران و پسران نوجوان که عزم سرنگونی کرده‌اند و پرچم زیبای شادی و زندگی انسانی را به دست دارند. از آنها که کار می‌کنند تا جامعه با کار و تلاش و تولید آنها زنده بمانند تا پرستاران و اطباء و معلمین و خلاصه همه زندگی در یک هارمونی به هم پیوسته مرگ این دراکولا را آرزو دارند و برای نابودی‌اش تلاش می‌کنند.

در این فضای موجود، زندانیان سیاسی در اوج قدرت، جمهوری اسلامی را به مصاف می‌طلبند. محاکمه زندانیان سیاسی تبدیل به محاکمه همه جنایات رژیم شده است. داستان واقعی تازه از اینجا شروع می‌شود. رژیمی که قرار است با محاکمات فرمایشی و مسخره خود زندانیان و مردم را بترساند، خود وحشت‌زده است.

نرگس محمدی در این فضای عمومی است که خطاب به حکومت می‌گوید دادگاه علنی برگزار کنید. این دادگاه علنی هم اکنون در جریان است و “قاضی” و “هیئت منصفه” حکمشان را علیه قاتل زنجیرهای، این دراکولای واقعی صادر کرده‌اند. شاهدان این دادگاه همه مردم ایران، رسانه‌های بین‌المللی و افکار جهانی‌اند. علیه مضحکه محاکمه نرگس محمدی متحد و یک‌صدا می‌شویم و هم‌زمان انقلابمان را بعیش می‌بریم.*

تهاجم رژیم به بهاییان سیاسی است

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان، ۱۵ زن بهائی را به اتهام “ترویج” عقاید بهائی در مجموع به ۷۵ سال حبس محکوم کرده است. این شعبه روز پنجشنبه، ۲۷ اردیبهشت ماه برای هریک از این ۱۵ زن شامل نسرين خادمی، شعله آشوری، ساناز راسته، مریم خورسندی، فیروزه راستی، شورانگیز بهامین، سارا شکیب، سمیرا شکیب، بشری مطهر، فرخنده رضوانپی، رویا آزادخوش، مژگان پورشفیع، نوشین همت، مژده بهامین و آریتا رضوانی خواه، حکم پنج سال زندان صادر کرده است.

هر چند از نظر حکومت اسلامی تقابل، تعرض، دستگیری و محرومیت‌های بی‌شمار اجتماعی علیه بهاییان امری مربوط به “فعالیت تبلیغی و آموزشی، انحرافی مغایر با شرع مقدس اسلام” محسوب می‌شود، اما، و مهم‌تر از هر چیز این تعرضی سیاسی است. رژیم منفور اسلامی با حمله “به نقطه ضعیف و آسیب پذیر” در حال ارسال مداوم يك پیام به کل مردم ایران است. پیامی که نشان دهد این رژیم می‌کشد، به زندان می‌افکند و رحم سرش نمی‌شود. همین سیاست عمده رژیم در رابطه با موج وسیع اعدام زندانیان غیرسیاسی (مواد مخدری) و... نیز هست.

محاسبه حکومت اشتباه محض است. جامعه ایران ضد مذهبی‌تر، مدرن‌تر و سیاسی‌تر از اینها است که تعرض به بهاییان را به دیده اغماض بنگرد و جنایت رژیم را نادیده بگیرد. آنچه که باعث این گستاخی ضدبشری جمهوری اسلامی شده است، به این مربوط است که يك تقابل میدانی علیه “بهایی ستیزی” سیستماتیک جمهوری اسلامی هنوز شکل نگرفته است.

اینجا دیگر حرف آخر را مثل همه جای دیگر قدرت اجتماعی و سازمان‌دادن اعتراضات تعیین‌کننده خواهد زد. در شعارها و مطالبات اعتراضات ضد حکومتی و حتی “صنفي و اقتصادی” می‌شود و باید در حمایت از شهروندان از زندگی ساقط شده بهایی نیز فعال بود. در تظاهرات خارج کشور یکی از اهرم‌های فشار بر حکومت اسلامی بلند کردن پرچم علیه “بهایی ستیزی” رژیم اسلامی باید باشد.

احکام صادره علیه این شهروندان منتسب به بهائیت باید فوراً لغو شود. همبستگی و حمایت از بهاییان می‌تواند به يك جنبش وسیع اجتماعی تبدیل گردد. “زن زندگی آزادی” آنچنان همه‌جانبه و انسانی است که هیچ نوع از ستم و نابرابری و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان را بر نمی‌تابد. *

تهاجم فرهنگی مردم به فرهنگ منحن اسلامی

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

روزنامه هم میهن در شماره امروز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت در گزارش از نتایج يك نظرسنجی نوشته است: "تمایل به فرزندآوری در بین زنان خانهدار کم شده و بیش از نیمی از شرکت کنندگان در نظرسنجی موافق رابطه قبل از ازدواج دختر و پسر هستند."

شرکت کنندگان در نظرسنجی به اینکه مردان باید تصمیم گیرنده اصلی خانواده‌ها در امور مهم اقتصادی باشند یا اینکه خانهداری زنان به حفظ کانون خانواده کمک می کند نیز پاسخ منفی دادند. در این گزارش آمده است: "دیدگاه جامعه نسبت به نقش های کلیشهای زنان از جمله خانهداری، ارثبری برابر زنان و مردان و حق طلاق برای زنان مثل مردان در حال تغییر است."

انقلاب یعنی دگرگونی در همه سطوح جامعه. یعنی بهیچااستن و دست به ریشه بردن و خشکاندن هر آنچه که بویی از ارتجاع برده باشد؛ یعنی بر زمین زدن کهنهپرستی و عقبماندگی و به گل نشانیدن درخت سبز زندگی. هر گاه در يك جامعه، کل روبنای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی موجود مورد حمله اکثریت شهروندان قرار بگیرد آنگاه می توان انتظار داشت تحولات مثبت و زیور وکننده و ساختاری در زندگی مردم پدید بیاید. در ایران امروز ما در چنین مرحلهای هستیم. ما با يك عصیان کور و از سر خشم آنی به جنگ حکومت اسلامی نمی رویم. مردم دارند در عمیقترین سطوح ممکن دست به ریشه فساد و عقبماندگی فرهنگی و سیاسی می برند. مردم اسلام و مذهب حاکم را در سطح حکومتی و ایدئولوژیکی نشانه گرفتهاند.

آزادی و برابری، رفاه و خوشبختی با چنین رویکردی در يك کشور می تواند جایگزین عقبماندگی و فقر و فلاکت و ارتجاع واپس گرای مذهبی، ناسیونالیستی و قومی شود. انقلاب زن زندگی آزادی با عمق فوقالعاده انسانی ای که نمایندگی می کند بی شک می تواند ساختار نوینترین و انسانیترین جامعه معاصر در دنیای حاضر را برقرار کند.

مردم ایران در نبردی که در پیش دارند حامل بزرگترین رنسانس رهایی بخش در زندگی بشری هستند. انقلاب ایران می تواند بهترین الگوی انقلابات در تقابل با ارتجاع سرمایهداری در جهان امروز باشد. این روند پیشروی را باید هر چه بیشتر عمیقتر کرد. *

حکومت حسن روحانی دشمن آزادی بیان

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

حسن روحانی، رئیس‌جمهور پیشین جانیان اسلامی در واکنش به رد صلاحیتش در “انتخابات” اسفندماه گذشته اعلام کرد: “نامه شورای نگهبان (در تشریح دلایل رد صلاحیت) به من ثابت می‌کند که عالی‌ترین مقام منتخب مستقیم ملت ایران حتی در حد يك شهروند هم از حق آزادی بیان برخوردار نیست!”

این نامه حسن روحانی چیزی جز اعتراف یکی از بالاترین و قدیمی‌ترین مقامات حکومت اسلامی به این نیست که این جانیان از اولین لحظه به قدرت رسیدن تا همین امروز دشمنان قسم‌خورده آزادی بیان بوده و هستند. اعتراف روحانی دارد با صدای بلند این حقیقت را جار می‌زند که مردم در ایران حق دارند برای سرنگونی این حکومت از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

يك لحظه به این فکر کنیم اگر روحانی رد صلاحیت نمی‌شد و می‌توانست وارد مجلس ارتجاع اسلامی شود آیا دیگر چنین انتقاداتی نسبت به یاران قدیمی خود مطرح می‌کرد؟

روحانی و جناح درمانده‌تر از جناح خامنه‌ای را از چنگ‌انداختن به اهرم‌های قدرت محروم کردند؛ چون تشخیص دادند با خط و سیاست جناح روحانی حکومت اسلامی سریع‌تر رو به سرنگونی می‌رود. خط حاکم حکومتی اشاعه بی‌روپی‌گر تروریسم اسلامی و حکومتی در منطقه و قدرت‌نمایی نظامی و حمایت تسلیحاتی وسیع از مزدوران منطقه‌ای خود است. خط روحانی سازش گام‌به‌گام با آمریکا است. خط حاکم در ایران حداکثر فشار برای مقابله فرهنگی و تحمیل حجاب به زنان و خط روحانی کنترل گام‌به‌گام و باز کردن سرسوزنی از اختناق فرهنگی علیه زنان است. این اختلاف بنیادی این دو بخش حکومتی است که هر کدام در نبرد با مردم و برای کنترل انقلاب مردم روش امتحان‌پس داده و البته شکست‌خورده متفاوتی ارائه می‌دهند.

خط روحانی در حکومت خریداری ندارد. حالا که این مهره کارساز در ساختار جمهوری اسلامی که مشارکت در ده‌ها هزار قتل حکومتی در پرونده خود دارد همچون کاغذتوالت بعد از مصرف دور انداخته شده به یاد مردم و نقض آزادی بیان افتاده است.

دیر آمدی و هرگز به آرزوی خود که بازگشت به قدرت باشد نخواهی رسید. انقلاب بساط همه شما را جارو می‌کند. دیگه تمومه ماجرا. *

هشدار "مراجع تقلید" قم، به مردم فشار نیاورید

۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

به گزارش "گروه خبر" ابراهیم رئیسی روز ۲۰ اردیبهشت، در ادامه سفرهای استانی خود، برای دومین بار وارد قم شد و با تعدادی از "علما و مراجع تقلید" دیدار و گفتگو کرد.

در هشدار به رئیسی همه آیت‌الله‌های شکم سیر و بی‌درد، و البته هراسان از انقلاب در يك چیز متفق‌القول بودند. "فشار فایده ندارد". مکارم شیرازی تأکید کرد که "راهکار حل مسائل و مشکلات فرهنگی کشور تدبیر، تشویق و کارهای فرهنگی است و در این مسائل فشار آوردن فایده‌ای ندارد". جوادی آملی بر حفظ کرامت مردم تأکید کرد و گفت: مسئولین باید تمام همتشان این باشد که با مردم باادب و احترام و بر اساس کرامت برخورد شود. "نوری همدانی بر شرایط سخت معیشتی مردم تأکید کرد و گفت: "هر کجا قدم می‌گذارید مردم از گرانی و سختی زندگی می‌گویند."

مذهب عموماً در حاشیه قدرت حاکم می‌ایستد و منتقد نپهند حاکمین می‌شود و نقش سوپاپ اطمینان به خود می‌گیرد تا شعله خشم مردم به انقلاب تبدیل نشود. پیشوایان مذهبی بی‌وقفه تلاش می‌کنند انتقادات مردم از حاکمین، از درخواست‌های متواضعانه فراتر نرود. مذهب آه انسان در مانده است و وجود فقر و فساد و بی‌عدالتی را توجیه می‌کند و رسیدن به رستگاری را به آن دنیای موهوم حواله می‌دهد.

این پرده استتار در ایران به سبب در قدرت قرار گرفتن مذهب از هم دریده شده است. يك جامعه ۸۷ میلیونی تماماً به نقش مافیای مذهب پی برده. مذهبی که مسلح به همه سلاح‌های کشتار جمعی از هر وسیله‌ای به دفاع از غارتگری می‌پردازد و در عیان‌ترین شکل ممکن رودرروی مردم ایستاده و از موجودیت سیاسی خود و ارتجاع فرهنگی حاکم دفاع می‌کند.

هشدار این آیت‌الله‌های حاکم که خود سازندگان این فلاکت عمومی‌اند دردی از حکومت درمان نمی‌کند. حکومت اسیر در گردابی از بحران‌های متنوع در انشقاق گسترده غوطه‌ور است. همگی به‌خوبی می‌دانند نرمش در برابر مردم معنا ندارد و در عین حال به تجربه دیده‌اند سرکوب نیز خشم مردم را انباشته‌تر و انفجاری‌تر می‌کند تا در موقعیتی مناسب‌تر در صفوفی به هم فشرده‌تر ارکان حکومت را بلرزانند و از هم بیپاشانند. این رژیم کارش از هشدار گرفتن گذشته است. بین مردم و حکومت تنها سلاح حکم می‌راند.*

روز حکومتی دختر و اپارتاید جنسیتی

۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

سال گذشته دیوارنگاره میدان ولی عصر با شعار ”گره روسری مو محکم می‌بندم“ به مناسبت روز دختر منتشر شده بود. امسال دختر حاضر در این دیوارنگاره روسری به سر ندارد مشغول شیردادن به یک نوزاد، جاروکشیدن خانه، ماساژ پدر و بازی با برادرش است.

انزجار و تنفر دو کلمه‌ای است که فوراً به ذهن هر انسان شریفی می‌رسد. ”روز دختر“ روز حکومتی اپارتاید جنسیتی و ادامه جنایت سازمان‌یافته یک حکومت کریه ضد زن که با سرازیر کردن میلیاردها دلار پول در حوزه تبلیغات، تلاش دارد از راه‌های جدیدتری همان سیاست ابدی و ازلی کردن ستم‌کشی زنان را دنبال کند.

می‌گویم راه جدیدتر، زیرا سال قبل همین دیوارنگاره که سازمان‌دهندگانش زیر نظر سپاه ”فعالیت تبلیغی“ می‌کنند دختر نگون‌بختی را نشان داده و نوشتند ”گره روسری مو محکم می‌بندم“. امسال که تیر حکومت به سنگ خورده و بی حجاب‌ها علی‌رغم حضور انواع افت‌های حکومتی، تحت نام گشت ارشاد و امریہ معروف و نیروی انتظامی و لباس شخصی و...، آنچنان بلایی سر رژیم آورده‌اند که بعضاً به نظر می‌رسد این زنان در پاریس و استکهلم و دیگر شهرهای اروپایی در حال قدم‌زدن هستند.

پیام این دیوارنگاره با آن قبلی در رابطه با وظایف دختران، ”این زنان آینده“، همان است که حکومت طی ۴۵ سال گذشته به جامعه پمپاژ کرده است. بردگی زنان، زیر پا له کردن کرامت و هویت انسانی زنان، بردگی جنسی و اسارت خانگی و فرزندآوری و پرستاری از فرزند. همه اینها یعنی لگدمال کردن انسانیت زنان در پیشگاه اسلام و خدا و حکومت اسلامی.

این نگاه حکومت و تلاش برای بردگی جنسیتی زنان اگر بر فرض محال تماماً اجرا شود تازه اول بدبختی زنان است. این زن در این فرهنگ پوسیده و ناموس‌پرست اسلامی، جایی در جامعه ندارد. از عاشق شدن و عشق‌ورزی و زندگی مستقل انسانی محروم است. این زن اگر غیرت مردانه افراد ذکور فامیل را جریحه‌دار کند قابل کشتن و سربریده شدن است و قاتل برای حفظ ناموس نفع‌نخواه مجازات نمی‌شود که جایزه حکومتی دفاع از ناموس و شرف و دین هم دریافت می‌کند.

اما... این داستان حکومت اسلامی زیادی مسخره و منجرکننده است. زنان در قلب جامعه ایران در حال خونین‌ترین و سخت‌ترین نبرد عصر حاضر هستند. نبردی که یکی از مهم‌ترین دستاوردهایش پایان اسلام و خرافه و ارتجاع اسلامی است و ما مردم به این تحول بنیادی نام زیبای انقلاب زنانه دادیم.*

اخراج يك ميليون ۳۰۰ هزار نفر

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

احمد وحیدی، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران، از "اخراج يك ميليون و ۳۰۰ هزار اتباع خارجی از کشور طی يك سال گذشته خبر داد."

همچنین شنیدیم که دولت انگلیس قصد دارد هزاران پناهجوی جان به در برده از فقر و دیکتاتوری که از کشورهای مختلف، از جمله ایران به انگلیس پناه آورده‌اند را به رواندا در افریقا اعزام کند. سیاستی که شدیداً مورد اعتراض بخش وسیعی از انسان‌دوستان در انگلیس قرار گرفته است.

اخراج پناهجویان افغانستانی از ایران و آنچه در دنیای پناهندگی در جریان است يك درد مشترك است. درد زیر پا گذاشته شدن انسانیت. این درد مشترك، البته درد ناسیونالیست‌ها و نژادپرستان در هیچ کجای جهان و از جمله در ایران نیست. این زندگی جهنمی و این خانه بدوشی دائمی و جهانی درد هیچ دولتی نیز نیست.

جمهوری اسلامی تا نیمه سال ۲۰۲۳ از حضور پناهجویان افغانستانی در ایران بیش از ۲۶ میلیون دلار از سوی نهادهای بین‌المللی دریافت کرده و همین بی‌حقوقی کامل باعث می‌شود که از کار شاق و طاق فرسا و برده وار این مهاجرین نگویند بخت اقلیتی سود پرست که بویی از انسانیت نبرده‌اند سود سرشار به جیب بزنند.

انسان، انسان است و مرز نمی‌شناسد. ایرانیان گریخته از ستم و جنایت جمهوری اسلامی و پناهجویان افغانستانی مقیم ایران از يك درد مشترك رنج می‌برند و ان هم پایمال‌شدن حقوق انسانی‌شان به دست مشتی اسلامیت ضد بشر حاکم بر این دو کشور است.

باید ستم بر مهاجرین افغانستانی در ایران و پایمال‌شدن حقوق ده‌ها هزار پناهجوی ایرانی در جهان را با يك معیار مورد قضاوت قرارداد و انسانیت را پاس داشت. در مقابل حکومت اسلامی بایستیم و نشان بدهیم که می‌دانیم دشمن ما مهاجرین مقیم ایران نیستند و از آنها دفاع کنیم. به قول سارینای عزیز ما که گفت: "فقط مخالف حجاب نیستیم، ما ان کسانی که در اتیوپی از گرسنگی می‌میرد را هم می‌بینیم". ساریناهای انقلاب زن زندگی آزادی انسانیت را خوب می‌شناختند در بزرگداشت نام بزرگ آنها ما نیز مدافع حقوق انسان در همه جای جهان باشیم و مانع ستم سازمانیافته حکومت اسلامی در همدستی نژادپرستان ایرانی علیه مهاجرین افغانستانی در ایران شویم. *

آزادی و روز جهانی آزادی مطبوعات

۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

گزارشگران بدون مرز در تازمهترین گزارش خود که روز جمعه ۱۴ اردیبهشت منتشر شد اعلام کرد حملات سیاسی علیه آزادی مطبوعات، از جمله بازداشت روزنامهنگاران و سرکوب رسانه‌های مستقل در یک سال گذشته به طور قابل توجهی در جهان افزایش یافته است.

در گزارش این نهاد، چهار کشور اسرائیل، عربستان سعودی، سوریه و ایران، به عنوان بزرگترین زندان‌های جهان برای روزنامهنگاران، در سال ۲۰۲۳ معرفی شده است. بر اساس این گزارش جمهوری اسلامی از نظر شاخص‌های روزنامهنگاری در رتبه ۱۷۶ قرار دارد که همراه با کره شمالی، افغانستان، سوریه و اریتره در قعر جدول هستند.

این حمله افسارگسیخته به مطبوعات آزاد و به بند کشیدن روزنامهنگاران و در لیست سیاه قرار دادن و حتی ترور خبرنگاران بی دلیل نیست. دیکتاتورها و حکومت‌های دیکتاتوری فقط یک روی سکه به بند کشیدن مطبوعات و آزادی بیان هستند. در ژورنال امروز ناصر شیشه‌گر از جنایتی که کشورهای غربی در حق جولیان اسانژ، این روزنامهنگار انسان‌گرا روا داشته می‌شود پرده برداشته است.

دیکتاتوری، سرکوب و به بند کشیدن آزادی باهدف کنترل مردم صورت می‌گیرد. کنترل مردم به دلیل این صورت می‌گیرد که علیه بی‌عدالتی و فقر و فلاکت اقتصادی دست به مبارزه متشکل نزنند. هر کجا که مردم متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر باشند بهتر از حقوق اجتماعی و سیاسی خود دفاع می‌کنند. اعتصاب و اعتراض متشکل و حق تشکل و بیان آزاد عقاید، سود اقتصادی و حاکمیت سیاسی طبقه حاکم در جهان امروز را به خطر می‌اندازد و برای حفظ سلطه این طبقه، ارتش و پلیس و لباس شخصی و نیروی اطلاعات و امنیت لازم می‌آید تا اعتراضات سرکوب و سازمان‌دهندگان اعتراضات از میدان بدر شوند. جنایت در حق الهه محمدی و نیلوفر حامدی دو خبرنگار شجاع مدافع انقلاب زن زندگی آزادی از نمونه‌های بارز سرکوب خبرنگاران در جمهوری اسلامی است.

گفته می‌شود در غرب و کشورهای اسکاندیناوی آزادی مطبوعات و آزادی‌های مدنی و فردی به درجه بالایی وجود دارد و توسط دولت حفاظت می‌شود. این درست است؛ اما هر درجه از وجود این آزادی‌ها با خون‌دل و با مبارزه اجتماعی به دست آمده است و محصول نبرد جامعه با حاکمان سرمایه‌دار است. این نبرد برای محدودتر کردن آزادی بیان از سوی حاکمان در همه‌جا قابل مشاهده است. برای رسیدن به آزادی و از جمله آزادی مطبوعات باید از نظام سودپرستی که ضامن حفاظت از بردگی مزدی است فراتر رفت تا به جامعه برابر و انسانی رسید. آنگاه آزادی و برابری دو بال پرواز آزاد اندیشه‌ها خواهند بود. *

نیکای قهرمان، فراتر از زمان و مکان

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

اسنادی که سرویس جهانی بی‌بی‌سی به دست آورده حاکی از آن است نیکا پس از دستگیری و با دست‌های بسته مورد تعرض جنسی و ضرب و جرح قرار گرفته و بر اثر ضربات سه مامور امنیتی کشته شده است.

در این لحظه خشم وجودم را فرا گرفته و نیکای قهرمان، نیکای محبوب، نیکای زیبا و نیکای زندگی تماماً وجودم را تسخیر کرده است. حالا نیکا را می‌بینم که می‌گوید تترس، خشم خودت را مهار کن. بایست و بجنگ. بجنگ همچون من. همچون مهسا، مثل سارینا و حدیثه و ایدا و مثل همه زنان درگیر این انقلاب زیبا. مثل همه پسران و مردان درگیر در این انقلاب.

نیکا با من حرف می‌زند، بی‌شک با همه ما حرف می‌زند. در چشم ما نگاه می‌کند و می‌گوید: من، دختری ۱۶ ساله با هزاران آرزوی سرکوب شده در این انقلاب، حجاب اسلامی و اجباری این قاتلان را به آتش کشیدم و رهبر میدانی این انقلاب بودم. من در آن لحظات سخت و شوم که "پشت آن وانت بدون آرم و نشان توسط نیروهای امنیتی تجاوز شده و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن به قتل رسیده‌ام"، به تو، به شما، به مردم ایران و همه انسان‌ها در جهان و همه نهادهای بین‌المللی و همه دولت‌های جهان می‌گویم. من تا آخرین لحظه نفس کشیدم و تا آخرین قطره خونم در مقابل جلادان متجاوز ایستادم، شعار دادم و جنگیدم. من، نیکا شاکرمی التماس نکردم، تسلیم نشدم و تقاضای بخشش نکردم. من برای زن زندگی آزادی ایستادم و قهرمانانه جان باختم.

زندگی نیکا کوتاه بود. تحت حاکمیت جلادان اسلامی شور جوانی‌اش سرکوب شد. نیکا محکوم به دنیا آمده بود. محکوم شده توسط اسلام و حکومت اسلامیون جلاد. نیکا با قدم گذاشتن به این دنیا، برای بقا خود به عنوان یک زن باید صدچندان می‌جنگید تا زنده بماند. با این همه، او شور بود و زندگی بود و امید. نیکای ما را وحشیانه به قتل رسانند؛ اما زندگی پابرجاست و برای زندگی باید جنگید و پیروز شد. قتل دلخراش نیکا بی‌شک شعله‌های خشم ما را فروزان‌تر کرده و امید ما را به رهایی صدچندان می‌کند.

اگر مهسا در سن ۲۲ سالگی "مادر انقلاب زن زندگی آزادی" شده است، بی‌تردید نیکا در سن ۱۶ سالگی بزرگترین خواهر این انقلاب است. در لحظات سخت و نفس‌گیر اما به مادر، خواهر و خاله نیکای قهرمان می‌گویم یک جهان را با خود دارید. همچنان که همه جان‌باختگان این انقلاب انسانی قلب‌های همه ما را تسخیر کرده‌اند. *

موشکافی در پرونده قتل دایانا ۱ ساله

۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

روز پنجشنبه، شش اردیبهشت وقتی اسم و عکس دایانا با چهره معصوم و دوستداشتنی در مدیای اجتماعی منتشر شد و "کمپین معلولان" در شبکه ایکس از مفقود شدن این دختر خبر داد و برای پیدا کردن این گم شده در حال مدد خواهی بود، "تیمی مجرب و با سابقه از کارگهان کارگشته" به یمن بهرم بردن از تکنیک کشف اسرار در نظام اسلامی (شکنجه) بسیار سریع پرده از راز يك جنایت برداشت. مادر دایانا دختر مبتلا به اوتیسمش را با ضربات کارد به قتل رساند و جسدش را در باغ خارج شهر به آتش کشید.

سنگدلی، بی رحمی، شیطان صفتی و هر صفات منفی ای که به ذهن می آید را می توان نثار این مادر قاتل کرد. مگر ممکن است مادری فرزندش را این چنین در اوج قساوت قلب به قتل برساند؟ چگونه توانسته است بدن نحیفش را این چنین آماج ضربات کارد کند؟ چگونه توانسته است جان کندن دخترش را ببیند و منتظر بنشیند تا آخرین قطرات خونس از بدن خارج شود و آنگاه بر جنازه اش کبریت بکشد و شاهد سوختنش باشد؟ ظاهراً ما با يك هیولا روبرو هستیم. کارآگاهان زبردست دوره دیده در سیستم اعتراف گیری جمهوری اسلامی خیال همه را راحت کردند. قاتل شناسایی شد و احتمالاً به زودی طناب دار به زندگی اش پایان می دهد. آیا پرونده این قتل باید اینجا بسته شود؟

موشکافی در پرونده این جنایت که با عاملیت مادر شروع شد همکاران و همداستان قهار و بی رحمتری دارد. دایانا دچار بیماری اوتیسم بود. در ایران تحت حاکمیت جانیان حاکم، این قاتلان زنجیرهای، بیماران تحت پوشش خدمات درمانی نیستند، فقرا تحت حمایت سیستم بیمه های رفاهی نیستند. فقر و فلاکت چهره و سازنده جامعه ای است که در خط بقا با مرگ و نیستی و نابودی فیزیکی و روحی دست و پنجه نرم می کند. در این جامعه دختری با مشکلات جسمی و روحی به دنیا می آید و این زندگی لعنتی به این مادر نگون بخت اجازه نمی دهد با خیال راحت از این فرزند بیمار خود مراقبت کند. غارتگران حاکم مسئولیتی در برابر زندگی مردم ندارند و نتیجه این می شود که می بینیم. حکومت اسلامی توانسته است از يك مادر که می توانست همیشه عاشق دخترش باشد، يك قاتل بی رحم بسازد.

قاتل دایانا، مادر به آخر خط رسیده و تهی شده از عاطفه اش است. اما سازمان دهنده این قتل حکومت اسلامی است. با برپایی يك جامعه انسانی بر ویرانه های جمهوری اسلامی، دایاناها به قتل نمی رسند، از زندگی لذت می برند. *

با توماج از اهواز تا تورنتو

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

همزمان با برگزاری تجمع‌های اعتراضی ایرانیان در شهرهای مختلف جهان و اعتراض به صدور حکم اعدام توماج صالحی، بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی اهواز در اعتراض خیابانی خود، علیه صدور حکم اعدام توماج شعار دادند: “توماج یه ملته، ملت رو آزاد کنید.”

یکی از شهرهای جهان که در دفاع از جان و آزادی توماج، این “پسر جهان” خوش درخشید و قلب‌های فراوانی را در ایران و جهان شاد کرد، شهر تورنتو در کانادا بود. یکی از شرکت‌کنندگان که به تازگی از ایران برای دیدار با فرزندش به تورنتو سفر کرده است می‌گوید: “نگران بودیم که باردگی مانع از حضور گسترده مردم شود. اما با رسیدن به محل تظاهرات غرق در تعجب و شادی و مسرت شدیم، ما که در هیچ تظاهرات این‌چنینی شرکت نکرده بودیم و حسرت به دلمان مانده بود، در این روز نیرو گرفتیم و غرق شادی شدیم. جمعیتی بزرگ (گفته می‌شود هشت هزار نفر) با شعارهای انقلابی و تند علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی توماج. جمعیت را به وجد آورده بود.”

همین شاهد می‌گوید: “خیلی دوست داشتم چندخطی بنویسم و از درد و رنج خودم در شرایطی که برادرم در دهه شصت در زندان جمهوری اسلامی زیر شکنجه بود و هر روز مقامات امنیتی به ما خبر می‌دادند که اعدامش می‌کنیم، بگویم. اما سخنرانی برابم دشوار بود، اما بابک یزدی سنگ تمام گذاشت و با بلندگویی که در دست داشت منبع شور و هیجان برای همه بود.”

از خوزستان تا ده‌ها کشور و نزدیک به صد شهر جهان. توماج در حلقه محبت و حمایت میلیونی قرار گرفت. نه فقط با تظاهرات خیابانی بلکه با نوشتن و اظهار نظر کردن و تومار جمع کردن و در مدیای شخصی نوشتن، توماج یکبار دیگر به قلب‌های مردم آماده انقلاب راه یافت و جمهوری اسلامی با دو چشم از حدقه بیرون‌ده‌اش دید که باد کاشت؛ اما توفان درو کرد. اتحاد مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی منبع نیروی عظیمی است که منجر به “معجزه” انقلاب می‌شود. *

توماج، تظاهرات باشکوه و رژیم درمانده

۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

هزاران نفر برای آزادی توماج و در دفاع از انقلاب زن زندگی آزادی در شهرهای مختلف جهان تجمع کردند.

حکم جنایتکارانه اعدام برای توماج صالحی، خواننده محبوب انقلاب زن زندگی آزادی مویی از اعتراض در داخل و خارج کشور به راه انداخت. روز جمعه و شنبه ۲۶ و ۲۷ آوریل (۷ و ۸ اردیبهشت) در دهها شهر هزاران نفر دست به تظاهرات زدند و خواهان لغو حکم اعدام توماج و آزادی فوری او و سایر زندانیان محکوم به اعدام شدند.

در این تجمعات که به فراخوان کارزار جهانی علیه اعدام، کمیته بین‌المللی علیه اعدام، نهادها و احزاب و سازمان‌های مختلف برگزار شد، دهها سخنران علیه جمهوری اسلامی سخنرانی کردند، خواهان لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی و قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست تروریسم شدند و حمله به زنان را شدیداً محکوم کردند. این تجمعات انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. در روزهای آینده نیز تجمعات دیگری فراخوان داده شده است.

حکومت زیون اسلامی در بد مخمصه‌ای گرفتار آمده است. از هر دری وارد می‌شود و هر اندازه که بر ابعاد جنایتش می‌افزاید تا بلکه از ”شر این مردم“ و از دست این انقلاب جان سالم بدر ببرد باز هم در باتلاق دیگری گیر می‌افتد و باز هم باعث اتحاد بیشتر مردم در ایران و سراسر دنیا می‌شود. این رژیم در گرداب انقلاب اسیر است. بر تعداد اعدام‌های روزانه‌اش افزوده و با درنده‌خویی هر چه بیشتر به جان زنان بی‌حجاب و مردم عاصی از اسلام و حکومت اسلامی افتاده است. نتیجه عقب‌نشینی در برابر این تهاجم افسارگسیخته به زنان بی‌حجابی و خشم و انزجار مردم نسبت به حکومت در ابعاد گسترده‌تر شده است.

در خارج کشور یکنبار دیگر ایرانیان و مدافعان انقلاب زن زندگی آزادی به خیابان آمدند و با تظاهرات باشکوه خود نشان دادند در سرنگونی حکومت اسلامی هیچ مرزی نمی‌شناسند. این روزها رمز اتحاد همه آزادی‌خواهان سرنگونی طلب که برای نابودی جمهوری اسلامی و رهایی از چرخه فقر و نابرابری و دیکتاتوری به میدان آمده‌اند نام بزرگ توماج است. توماج در قلب همه ما است و انقلاب با نام او به پیش می‌تازد.

فراخوان‌های تجمع در اعتراض به حکم اعدام توماج صالحی در ۱۳ کشور و ۳۴ شهر ضمیمه است.

سوئد: استکهلم – مالمو – گوتنبرگ – هلسینگبوری

آمریکا: واشینگتن – نشویل – مینه‌سوتا

هلند: خرونینگن - دنهاگ
کانادا: ونکوور - کبک - تورنتو - مونترال - اتاوا - هالیفاکس
آلمان: فرانکفورت - برلین - هامبورگ - کاسل - کلن
فرانسه: پاریس - گرونویل - تولوز
نروژ: اسلو - استاونگر
فنلاند: تورکو
سوئیس: ژنو - زوریخ
انگلیس: لندن
ایتالیا: جنوا - میلان
دانمارک: آرھوس - کپنهاگ
استرالیا: بریزبین *

بهشت داوطلبانه احمد خاتمی و جهنم زوری ما

۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

بعد از دو هفته از یورش مجدد و از روی استیصال حکومت در تحمیل حجاب اسلامی به زنان، احمد خاتمی، این ویروس مرگزا، در نماز جمعه دیروز تهران گفته است: ”به زور کسی را به بهشت نمی‌بریم، اما جلوی ناهنجاری خواهیم ایستاد.“

”کسی را به زور به بهشت نمی‌بریم“ از اختراعات جناح حسن روحانی بود وقتی بر آنها مسلم شد که زنان در برابر حجاب اسلامی تا پای جان می‌جنگند و همه مردم از این فرهنگ انسانی پوشش آزاد حمایت می‌کنند. این عقب‌نشینی قطره چکانی را زنان با شکستن سد حجاب و خلق يك انقلاب زنانه همچون سیل در همه تاروپود جامعه جاری کردند. سیلی که حکومت را با خود تا ته باتلاق نیستی می‌برد.

در تکمیل آن مزخرفات حسن روحانی و دولت درمانده‌اش حالا احمد خاتمی به نمایندگی از خامنه‌ای و رئیسی و بقیه شریک جرم‌های حکومتی‌اش، يك‌بند به آن التماس نامه قبلی اضافه کرده است تا عقب‌نشینی حکومتشان را با يك تبصره به نقطه پرشی برای حمله به زنان و همه مردم تبدیل کنند. ”جلوی ناهنجاری خواهیم ایستاد“. این قرار است آن کلید طلایی حکومت باشد.

در جواب با این چرندیات، زنان دارند با بلندترین صدای ممکن، طوری که کوه را به حرکت در می‌آورد و آب دریاها پر تلاطم می‌شود، به حکومت می‌گویند، ناهنجار و بی‌ربط به زندگی تویی، فقر تویی، درد تویی، زجر تویی. این پیام چیزی جز ادامه انقلاب برای ادامه زندگی و رسیدن به دنیای خوشبختی نیست. دنیایی که آزادی و برابری به زیباترین خط ممکن بر دروازه آن حك شده باشد.

به خاتمی‌های بی‌چشم‌ورو، و همه دریده دهان‌های حکومت اسلامی می‌گوییم بهشت زوری و غیره زوری پیشکش شما. اما مطمئن باشید ما مردم با انقلابمان شما را به زور به جهنم روانه می‌کنیم. *

خشم عمومی از صدور حکم اعدام توماج

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

دادگاه انقلاب اصفهان، روز چهارشنبه ۵ اردیبهشت در اقدامی جنون زده توماج صالحی عزیز را به اتهام فساد فی الارض، به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم کرده است.

از اولین دقایق انتشار این خبر دریایی از خشم و انزجار همراه با تحرکی گسترده همه دوستداران توماج و ادامدهندگان انقلاب زن زندگی آزادی را به صحنه آورده است. همه يك صدا با مشت‌های گره‌کرده و با چهره‌هایی مصمم، تنها يك هدف را دنبال می‌کنند و يك خواست فوری را فریاد می‌زنند: توماج باید آزاد گردد.

در رسانه‌های اجتماعی غوغایی برپا است. هر کس که نامی از توماج شنیده است و دل به سرنگونی جمهوری اسلامی بسته است و همه آنها که برای آزادی و انسانیت سینه سپر کرده‌اند دیشب را با يك فکر به صبح رسانده‌اند و امروز را با يك هدف آغاز کرده‌اند: توماج باید آزاد گردد. خطر این حکم ضدبشری اعدام باید از سر توماج قهرمان برداشته شود. توماج صدای رسای جامعه‌ای در حال نبرد، امید به پیروزی انقلاب مهسا و تداوم خواست و اراده مردمی است که علیه فقر و نابرابری و دیکتاتوری جانشان به لب رسیده است و برای سرنگونی حکومت اسلامی و ساختن يك جامعه آزاد و برابر؛ جامعه مرفه و خوشبخت پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند. توماج عصاره و چکیده يك قرن مبارزه برای خلاصی از شر دیکتاتوری و خفقان سلطنتی و استبداد مذهبی — اسلامی است.

با خبر حکم اعدام برای توماج قهرمان ما، خارج کشور به میدان جنگ علیه این حکم ضدانسانی تبدیل می‌شود. شهر به شهر دارد خود را برای مقابله آماده می‌کند. تجمعات را باید وسیعاً گسترش داد. هر کس در این روزها آب در دست دارد زمین بگذارد و به جمع معترضان بپیوندد. اگر رژیم در حال محك‌زدن صف انقلاب است، امروز فرصت مناسبی است تا ببینند، نبض انقلاب بیش از هر زمان دیگر در جهت سرنگونی با نظم تمام می‌زند. در همه شهرهای ایران، در هر کوچه و خیابان و در محل کار و کارخانه نام توماج را فریاد بزنیم و تصویرش را بر درودیوار شهر منقش کنیم.

این يك نبرد بیادماندنی است. علیه حکم اعدام توماج آن‌چنان فریادمان را بلند کنیم که زمین بلرزد و حکومت جنایت‌کار اسلامی تسلیم اراده ما مردم شود و این حکم جنایت‌کارانه را لغو و قهرمان ما را آزاد کند. همه توماج باشیم. همچنان که توماج یکی از همه ما است. *

”لشکر“ مادران پارک لاله علیه ارتش مضمحل

۱۴۰۳ اردیبهشت

مادران پارک لاله در بیانیهای تاکید کردند که باوجود سرکوب فزاینده حکومت، دستاوردهای اعتراضات زن، زندگی، آزادی، بازگشتناپذیر است.

لشکر مادران پارک لاله با سلاح امید، ماشین سرکوب حکومت اسلامی را زیر رگبار گرفته‌اند. این مادران داغدار که عزیزان دل‌بند خود را در اعتراضات سال ۸۸ از دست داده‌اند، بی‌وقفه با قامتی استوار در حال مبارزهای تاریخی و نفس‌گیر علیه قاتلان اسلامی بعیث می‌تازند.

این مادران دلاور همراه و هم‌دوش میلیون‌ها نفر در سراسر ایران، زمین را زیر پای سران هراسیده از انقلاب داغ کرده‌اند. این حضور خستگی‌ناپذیر مادران پارک لاله با تنی زخم‌خورده از جنایات رژیم اسلامی محصول یک رویداد تاریخی بی‌نظیر است. محصول پس‌راندن اسلام از فکر و فرهنگ اجتماعی و مستأصل کردن حکومت اسلامی. در این نبرد که ریشه در تار و پود جامعه دارد، هر روز به نیروی انقلاب رهایی‌بخش مردمی افزوده می‌شود و مداوما سپاه در حال اضمحلال حکومت اسلامی انسجام سیاسی خود را از دست می‌دهد.

در این شرایط اجتماعی که حاکمان ضد بشر اسلامی بی‌محبا و بی‌وقفه به مردم یورش می‌برند و به بند می‌کشند و اسیر و شکنجه می‌کنند، مردم نفتنها پا پس نمی‌کشند که سنگر به سنگر با همه توان، سرود خوانان و پای‌کوبان بعیث می‌رانند تا راهی برای بازگشت ارتجاع اسلامی باز نباشد و برای همیشه این حکومت را با همه ویرانگری‌هایش و با کل تباهی بجا گذاشته از ۴۵ سال جنایتش به گور بسپارند.

مادران پارک لاله، همراه با همه مادران، پدران و خانواده‌های جان‌باختگان راه آزادی و برابری، یک لشکر عظیم ارتشی هستند که از کران تا کران در دل‌وجان مردم ریشه دوانده‌اند. ارتشی مسلح به همه خواسته‌ها، امیدها و امیال انسانی، همراه با همه زیبایی‌های زندگی؛ ارتشی برای رهایی از فقر و فلاکت اقتصادی و نجات‌یافتن از همه نظام‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری.

در این جنگ جدید که حکومت برای تحمیل حجاب به زنان آغاز کرده است، ما مردم باز هم با همه توان و با بسیج همه نیروی اجتماعی خود به میدان خواهیم آمد و همان‌طور که مادران پارک لاله نیز تاکید کرده‌اند نشان خواهیم داد که ”دستاوردهای اعتراضات زن، زندگی، آزادی، بازگشتناپذیر است“. انقلاب ما دریای خروشان است که هیچ سدی یارای مقابله با آن را ندارد. *

ترانه علی دوستی و نمک بر زخم حکومت

۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

نادره حکیم‌الهی، مادر ترانه علی دوستی از ابتدای دخترش به يك "بیماری با منشأ نامشخص" خبر داد و گفت: "حال دخترم خوب نبود؛ اما حالا خوب است."

ترانه در جریان اعتراضات سراسری "زن، زندگی، آزادی" به دلیل همراهی با این انقلاب و از سر برداشتن حجاب مدتی بازداشت شد. اما بعد از آزادی نیز بی حجاب در انتظار عمومی حضور یافت.

دلیل اینکه ترانه محبوب دل‌های همه فعالین و مدافعان انقلاب زن، زندگی، آزادی شده است بسیار روشن و طبیعی است. ترانه علی دوستی به عنوان يك هنرپیشه صاحب‌نام و مطرح و غیرحکومتی همیشه محبوب بوده است. اما در دل انقلاب ۱۴۰۱ وقتی حجاب برمی‌دارد و شعار زن، زندگی، آزادی به دست می‌گیرد، حجم، اندازه و وسعت جغرافیایی دوست داشتن او به صورت بی‌نظیری افزایش می‌یابد.

مگر نه اینکه انقلاب صدا و چهره و انگیزه‌های فردی و جمعی برای پیروشدن می‌خواهد؟ مگر نه اینکه هر انسان خوشنامی می‌تواند به سهم خود در آتش انقلاب بدمد و حکومت ضد مردمی را در انزوا و منگنه بیشتر قرار بدهد؟ مگر نه اینکه شخصیت‌های هنری و سیاسی و علمی و مردمی نیز باید دوش بدوش همه آحاد جامعه برای افزایش دامنه اعتراضات خیابانی و امید به پیروزی تلاش کنند؟ ترانه با اعتبار داخلی و جهانی خود در قله انقلاب برای آزادی و برابری و رهایی مردم از دست بزرگترین ارتجاع مذهبی و حکومتی قرن بیست و یکم قرار گرفت تا همه مردم دامنه و زیبایی این انقلاب را بیشتر مشاهده کنند.

همین جایگاه ترانه باعث شد تا به بند کشیده شود. اما بر اثر فشارهای داخلی و بین‌المللی این رژیم درمانده مجبور به آزادی او شد. هر چند ممنوع‌الکار شد؛ اما ترانه در يك اظهار نظر صریح و جانانه گفت: "من پارچه‌ای که خواهرانم را کشت برای فیلم‌های شما به سر نمی‌کنم."

حالا ترانه علی دوستی با يك بیماری با "منشأ ناشناخته" مواجهه شده است. همه ما مردم ایران آن منشأ را می‌شناسیم و اصلاً ناشناخته نیست. فقط باید با کارد جراحی انقلاب آن منشأ را بیرون کشید و دور انداخت. با افزایش فشار در ایران و در جهان علیه حکومت اسلامی ترانه را با همه توان مورد حمایت قرار می‌دهیم. هر اتفاقی برای این مبارز ضد حکومت اسلامی بیفتد مقصر این رژیم جنایت‌کار است. *

کاپیتان حسین حسینی، یک بغل، هزار بغل

۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

حسین حسینی، دروازه‌بان و کاپیتان تیم استقلال که در تاریخ ۲۴ فروردین به دلیل بغل کردن یکی از زنان هوادار در ورزشگاه به پرداخت جریمه نقدی محکوم شده بود، در این مورد گفت: «این ۳۰۰ میلیون تومان را پرداخت می‌کنم؛ فدای سر آن هوادار خانم».

پس از آن «بغل» تعدادی از نیروهای انتظامی مستقر ورزشگاه اراک، با کاپیتان استقلال به دلیل در آغوش گرفتن این هوادار درگیر شدند که هم‌زمان تماشاگران با شعار «بی‌شرف، بی‌شرف» از کاپیتان حسینی دفاع کردند.

عجب غوغایی در ایران در جریان است. باورکردنی نیست. چرا باورکردنش دیگر اصلاً سخت نیست. در قلب «جهان اسلام» جایی که هیولاهای ضد زندگی، مسلح به انواع سلاح‌های کشتار جمعی و برخوردار از همه امکانات سرکوب به حاکمیت ننگین خود، افتان و خیزان ادامه می‌دهند، زنانی در ابعاد میلیونی نبض مبارزات جامعه را به دست گرفته‌اند. زنانی با پیشروترین خواسته‌های انسانی در تقابل با حکومتی هستند که نماینده همه جهل و خرافه و عقب‌ماندگی و جنایت سازمان‌یافته است.

در چنین جامعه‌ای زنان در همراهی همه جوانان و کل جامعه فرهنگ انسانی و مدرن امروزی را به یک نرم و باور اجتماعی تبدیل می‌کنند. این تغییر فرهنگ، این پیشروی سیاسی و مبارزاتی در خفا انجام نمی‌شود. میدان ورزشی، خیابان‌ها، مراکز کار و درمان و هر جا که زندگی جریان دارد عرصه‌هایی از سازماندهی مبارزاتی است. مبارزاتی فردی و جمعی.

یک بغل — هزار بغل — میلیون‌ها بغل. این بغل‌ها یک تعرض سیاسی و در ادامه انقلاب‌مان برای سرنوشت حکومت اسلامی و ایجاد یک جامعه سکولار و ضد مذهبی است. این حرکت و عمل باید تکرار و تکثیر شود. جنبش بغل را به راه‌یابان ما تا خاری باشد در چشم حکومت در حال سقوط. زنده باد آن دختر شجاع و مدرن و پابنده باد کاپیتان محبوب که آن «۳۰۰ میلیون تومان جریمه را فدای سر آن هوادار خانم کرد». *

بدن و روان زنان، میدان تاخت و تاز

۳۰ فروردین ۱۴۰۳

هشدارهای واقعی اما بی‌پشتوانه سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی رسمی و دولتی در جهان راه به جایی نمی‌برد. این هشدارها و این نهادها هم سیاسی‌اند و پیش از اینکه به سرنوشت و موقعیت زنان در سراسر جهان فکر کنند و برای رهایی زنان چاره‌اندیشی کنند، سازش با حکومت‌ها و جنبش‌های ضد زن و ساختوپاخت با فرهنگ حاکم زن‌ستیز را به سیاست اصلی خود تبدیل کرده‌اند.

موقعیت زنان در کشورهای اسلام زده حقیقتاً وحشتناک و غیرقابل باور است. زن در فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی انسان محسوب نمی‌شود. می‌توان زنان را در جنگ‌ها به غنیمت گرفت و به برده جنسی تبدیل کرد. می‌توان طالبان بود و زندگی را به کام زنان به جهنمی واقعی و زمینی تبدیل کرد. می‌توان همچون جمهوری اسلامی زنان را دستگیر یا به آنها تجاوز کرد تا پا پس بکشند و قوانین حجاب اسلامی را رعایت کنند.

می‌توان همواره از همه رسانه‌ها و از همه امکانات تبلیغی و همه منابر و مساجد سم ناموس‌پرستی را به جامعه تزریق کرد و باعث‌وبانی قتل‌های ناموسی شد. می‌توان از کودکان تا دانشگاه زن ستیزی را وارد کتاب‌ها کرد. می‌توان حتی مراکز تولید فیلم‌های جهانی، همچون هالیوود و... را به محل تحقیر زنان و سوءاستفاده جنسی از هنرپیشگان زن تبدیل کرد و از زن تصویری داد که اصلی‌ترین وظیفه‌اش سرویس جنسی و دلربایی جنسیتی است.

در این جاده صعب‌العبور مردسالارانه و آغشته و آلوده به تعصب مذهبی، در این دنیایی که زن برای برابری در همین کشورهای غربی باید به‌شدت بجنگد تا به حقوق و کرامت انسانی خود دست یابد و در مقابل انواع دست‌درازی‌های موجود به جسم و روان خود مبارزه کند و در مواقعی جنبش‌هایی همچون “می تو” را برای رساتر کردن صدا خود سازمان دهد، سازمان ملل و دولت‌های جهان و فرهنگ حاکم جایی ندارند.

در این جهان با حکومت‌های اسلامی سازش می‌کنند و چشم خود را بر همه جنایت‌هایی دولتها و جنبش‌های اسلامی تحت عنوان احترام به مذاهب می‌بندند و انتقاد صریح و بی‌پرده از مذهب و اسلام را بر نمی‌تابند.

داستان زندگی زنان اما می‌تواند این نباشد. يك انقلاب در یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلام زده می‌تواند ورق را برگرداند. يك انقلاب زنانه همچون انقلاب زن زندگی آزادی می‌تواند صحنه تفکر و عمل اجتماعی و جهانی را به نفع رهایی زنان دگرگون کند. ما برای این می‌جنگیم. *

خط فقر مطلق و ناجیان زندگی

۲۸ فروردین ۱۴۰۳

روزنامه کار و کارگر، دوشنبه ۲۷ فروردین در گزارشی به وضعیت حقوق بگیران و کارگران در شرایط اقتصادی ایران پرداخت و اعلام کرد، دریافتی مزدبگیران در ایران ریالی اما هزینه زندگی آن‌ها دلاری است. بر اساس این گزارش، حداقل دستمزد ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومانی، معادل ۱۷۳ دلار است.

بیا باید ارزش ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان را برای ادامه زندماندن بررسی کنیم. ارزشی که با در نظر گرفتن افت شدید ریال در برابر دلار هر روز بی ارزش‌تر می‌شود. نیمی یا بیشتر از نیمی از دستمزد، صرف اجاره‌خانه می‌شود. باقی‌مانده آن هم در بهترین حالت ظرف ده روز دود می‌شود و به هوا می‌رود. کارگران و همه مزدبگیران در ایران در فلاکت‌بارترین وضعیت ممکن با مرگ تدریجی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در ایران مردم زندگی نمی‌کنند، زنده‌اند تا کار کنند. خالقان همه امکانات و رفاهیات اجتماعی که خود در فلاکت زندگی می‌کنند. "خدایی که هستی می‌بخشد؛ اما خود زندگی نمی‌کند".

آیا این شرایط محتمل است و "تا بوده چنین بوده و چنین نیز خواهد ماند"؟ اینجا دیگر باید از يك جدال روزمره، يك نبرد طبقاتی و يك جنگ اجتماعی دائمی یاد کرد. ایران تحت حاکمیت زالوهای اسلامی، مافیاهای چندقانیه و درهم تنیده و قاتلان بی‌رحم حاکم بر کشور تنها بخشی از واقعیت زندگی است. در طرف مقابل، شاهد تلاش میلیون‌ها انسان شریف و زحمت‌کشی هستیم که علی‌رغم همه به بند کشیدن‌ها و شکنجه‌دادن‌ها و به گلوله بستن‌ها تسلیم ظلم نمی‌شوند. مردمی که اعتراض و اعتصاب می‌کنند تا به حق خود برسند؛ تجمع و تظاهرات می‌کنند تا دشمن را عقب برانند. مردمی که قیام و انقلاب بر پا می‌کنند تا زندگی کنند. در این مسیر اما باید شاهد اتحادها و همبستگی‌های بسیار بیشتری باشیم تا در يك نبرد هماهنگ و سراسری سنگرهای بیشتری را فتح کنیم.

جامعه ایران از يك نظر پیش‌قراول ساختن يك جامعه آزاد و برابر در همه جای دنیا است. انسان‌های بی‌شماری که رفاه و عدالت و آسایش را حق همگان می‌دانند. انسان‌هایی که يك درصدهای مفت‌خور و بیکاران جنایت‌کار را می‌شناسند و مبارزه می‌کنند تا خود و همراه خود، همگان را رها کنند. مزد کم و فقر مطلق در ایران همگان را به سرنگونی حکومت اسلامی رسانده است. نبردگاه اصلی در ایران پایان دادن به عمر حکومت اسلامی و ساختن جامعه‌ای انسانی است. جامعه‌ای فارغ از بردگی مزدی، تبعیضات و همه نابرابری‌های اجتماعی. *

ایستادگی زندانیان سیاسی در اهواز

۲۷ فروردین ۱۴۰۳

به حکم محمد نیازی، مدیر داخلی زندان شیبان اهواز، ۱۷ زندانی سیاسی در این زندان از حق ملاقات با خانواده و دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی محروم شده‌اند.

وبسایت هرانا، روز یکشنبه، ۲۶ فروردین ماه، اعلام کرد که محمدعلی عموری، مختار البوشوکه، جابر البوشوکه، عبدالامام زائری، علی حلفی، یحیی ناصری، علی صیاحی، ایوب پرکار، غلامحسین کلبی، عبدالزهره هلیچی، فارس عموری (رماحی)، محمدرضا مقدم، محمد مؤمنی تیماس، حسین سبوحان نصاری، جابر صخراوی، محمد لویمی و حسن سواری از روز گذشته “ممنوع الملاقات” هستند.

در بدو امر اینطور به نظر می‌رسد که این زندانیان سیاسی در اهواز نیستند که نعتنها در مقابل رژیم سر خم نمی‌کنند که مورد بیشترین تعرض حکومت نیز قرار گرفته و حتی از اولیه ترین حقوق زندانی که ملاقات با اعضای خانواده است محروم شده‌اند. در نگاه اولیه اینطور تداعی می‌شود که رژیم دست بالا دارد و زندانی نعتنها در اسارت است، بلکه “زندانی در زندان” برای آنها ساخته‌اند. اینها البته يك واقعیت است. زندان‌های جمهوری اسلامی محلی برای شکنجه‌های مختلف و حق‌کشی‌های چندجانبه علیه زندانیان است. رژیم با اذیت و آزار زندانیان، فضای شکنجه‌آوری برای آنها و خانواده‌هایشان به وجود می‌آورد تا تحمل زندان را برای آنها سخت‌تر و پرهزینه‌تر کند. پیام رژیم این است که زندان نه فقط حذف فیزیکی زندانی از جامعه که محل شکنجه‌های مضاعف نیز هست. با این پیام می‌خواهند فضایی از رعب عمومی ایجاد کرده تا از اعتراضات مردم جلوگیری کنند.

اما پشت این حقیقت آزار و شکنجه زندانیان سیاسی يك واقعیت دیگر نیز به‌روشنی هویدا است. قدرت مقاومت و روحیه بالای زندانیان سیاسی که زندان را نیز به ابزار مبارزه علیه حکومت اسلامی تبدیل کرده‌اند. در زندان‌ها روحیه بالای مبارزاتی موج می‌زند و مبارزه زندانیان سیاسی امتداد مبارزه مردم در خیابان‌ها است. امتداد اعتراضات و اعتصابات همه‌مزدبگیران که با تجمعات مداوم و منظم خود خواب رژیم را آشفتن‌تر از همیشه کرده‌اند. مبارزه در زندان‌ها در ایران ادامه انقلاب زن زندگی آزادی است. حمایت گسترده از بی‌حجابی سراسری و ادامه جنگ مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

در این راستا صدای رسای این ۱۷ زندانی سیاسی در اهواز می‌شویم و به آن عزیزان پیامی روشن می‌دهیم که در کنارشان هستیم. با انتشار علنی اسامی این عزیزان و احتمالاً انتشار تصاویر آنها يك قدم بیشتر به سوی معرفی‌شان در سطح ایران و کشورهای دیگر بر می‌داریم. رژیم در منگنه مبارزات ما است. ره‌ایش نمی‌کنیم. *

۲۵ فروردین و درد لاعلاج حکومت حجاب

۲۵ فروردین ۱۴۰۳

فرماندهی انتظامی تهران بزرگ در اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که طرح حجاب و عفاف را از روز شنبه ۲۵ فروردین در همه معابر و اماکن عمومی با جدیت بیشتر دنبال خواهد کرد و با ناقضان قانون حجاب و عفاف برخورد قانونی خواهد شد.

این درد حکومت اسلامی به دلایل مختلفی درمان‌پذیر نیست. سران حکومت از خامنه‌ای تا اژدهای فرماندهان حکومت به‌خوبی واقف‌اند که توان مقابله با میلیون‌ها زن بی‌حجاب را که مورد حمایت عموم مردم هستند، ندارند. مردم ایران فقط در نبرد با حجاب اسلامی نیست که پشت حکومت را به خاک مالیده‌اند. این جنگ با جمهوری اسلامی ابعاد وسیع اجتماعی به خود گرفته است. جامعه ایران یکنواخت به پرچم "نه" بزرگ به این حکومت را برافراشته است. فرهنگ عمومی در تضاد با ضد ارزش‌های عقب‌مانده این دشمنان قسم‌خورده مردم عمل می‌کند. پس‌زدن کل ساختار فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی هدف اعتراضات مردم است و به همین دلیل است که انقلاب برای رهایی هدف فوری مردم در ایران است.

اگر مشکل حکومت فقط حجاب بود می‌شد تصور کرد که بالاخره با زدن و کشتن و اسیدپاشی و جرمه و زندان راه بجایی ببرد. اما مشکل حکومت پیچیده‌تر و چند بعدی‌تر است و در هیچ زمینه‌ای راه‌حلی برای تخفیف بحران‌های لاعلاج خود ندارد. این حکومت هرگز به جزیره آرامش نخواهد رسید.

هدف از مبارزه نغتنها به زیر کشیدن حجاب است، بلکه وسعت تغییرات در ایران واقعا خیره‌کننده و زیروورکننده است. جامعه ایران نغتنها می‌رود که در رأس سکولارترین جوامع جهان قرار بگیرد که همین حالا یکی از ضد دین‌ترین جوامع موجود است.

به دلایل مختلف و از جمله عدم انسجام حکومت و چندپارگی و ناامیدی سران حکومت به ادامه بقا، نغتنها حجاب اسلامی و اجباری به جامعه باز نمی‌گردد که زنان در سنین مختلف و در ابعاد بسیار وسیع‌تر بی‌حجابی را بیش از این گسترش می‌دهند و در همین راستا وسیعا مردان و خصوصا پسران جوان از زنان با تمام توان حمایت خواهند کرد. حجاب فقط مشکل زنان نیست. امر برچیدن حجاب بر عهده همه ما است. همچنان که انقلاب زن زندگی آزادی يك امر مشترك همه ما است. *

وضع بدِ حجاب، وضع خوب بی حجابی

۲۱ فروردین ۱۴۰۳

غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه: “در قضیه عفاف و حجاب وضع خوبی نداریم. اگرچه در این رابطه يك سلسله اقداماتی انجام شده، اما هنوز به نتیجه نهایی نرسیده‌ایم.”

اینکه وضع خوبی ندارید خبر کهنای است. وضع بد شما نتیجه بی حجابی بسیاری از زنان در سراسر ایران است و این وضع وخیم حکومت اسلامی با هیچ لایحه و قانون و ماده و تبصره‌ای بهبود پیدا نمی‌کند. حجاب فقط يک تکه پارچه بی‌آزار نیست که بود و نبودش فرقی به حال حکومت نکند. این پارچه آغشته به خون زنان، سمبل جنبش ضدبشری و ضد زن اسلامی است و صدامت‌ها همانطور که همه می‌دانند حجاب نشانه کنترل و اقتدار حکومت بر کل جامعه و در اسارت نگذاشتن همه زنان است. در تقابل با این “تکه پارچه” آلوده به لجن اسلامی، بی حجابی نیز يك جنبش است. جنبش خلاصی فرهنگی و رهایی زن از اسلام و همه تاریخ خونبار مذهبی و اسلامی.

بی حجابی پرچم يك جامعه آزاد است که اجازه نمی‌دهد مذهب بتواند در زندگی خصوصی مردم دخالت کند. بی حجابی در ایران از يك حرکت برای ره‌اشدن از روسری و ماتتو و چادر به مراتب فراتر رفته است و به قدرت يك جنبش نقد مذهب و نقد تابوها و زدن زیر همه مقدساتی تبدیل شده است که جلوی پیشرفت و تعالی و تکامل انسان را می‌گیرد.

وضع حکومت خراب است؛ اما نه فقط در رابطه با حجاب. حکومت در برابر خواست مردم برای بهره‌مندشدن از همه دستاوردهای خوب زندگی ایستاده است؛ در برابر زیبایی و خوشی و در برابر رقص و کنسرت و موسیقی ایستاده است. این رژیم جنگ را به نوجوانان دبیرستانی، به دختران و پسران جوان و به فرهنگ مدرن و پیشروی انسانی باخته است. این رژیم نماینده ماتم و عزا در برابر زنان و مردان مدرن، زانو زده است و به این ترتیب وضع خراب حکومت فراگیر و سراسری و ریشه‌ای است.

اعتراف خامن‌ای در چند هفته قبل که دستگاه‌های چنگانه حکومتی را به ایستادگی در برابر بی حجابی فراخوانده بود دیگر “باده‌وایی” بیش نیست. این‌طور می‌گویند تا شکست را در پیشگاه مردم لاپوشانی کنند. رژیم اسلامی در فرهنگ و اقتصاد و سیاست جنگ را به مردم باخته است. انقلاب “زن زندگی آزادی” به این معنا دارد ریشه حکومت را می‌خشکاند تا در آینده‌ای نزدیک با کشیدن کبریت انقلاب آتش به انبار حکومت بزند. اعتراف اژه‌ای کاممان را حقیقتا خوش کرد. *

فاطمه سپهری و کشف همکار اسرائیل

۲۰ فروردین ۱۴۰۳

خانواده فاطمه سپهری، زندانی سیاسی، می‌گویند برای او پرونده جدیدی به اتهام “حمایت از اسرائیل” تشکیل شده است. فاطمه سپهری مهرماه سال گذشته پس از انتقالش از زندان وکیل‌آباد مشهد به بیمارستان، حملات حماس به اسرائیل در روز ۷ اکتبر را محکوم کرده بود. مادر فاطمه سپهری می‌گوید: “این‌ها می‌خواهند انتقام حمله اسرائیل را از زندانیان بی‌گناه بگیرند.”

وصف حال حکومتی در حال متلاشی‌شدن، ضربه خورده توسط انقلاب زن زندگی آزادی، در محاصره همه‌جانبه مردمی که از هر سو به سمتش یورش می‌برند، حکومتی اسیر بحران‌های فزاینده اقتصادی، منزوی و مورد تنفر و وسیع افکار عمومی در جهان. چنین حکومتی که هر روز گروهی از “سردارانش” به دست اسرائیل کشته می‌شوند، حکومتی که رخنه اطلاعاتی — امنیتی جای امنی برایش باقی نگذاشته است.

این رژیم در محاصره زنان بی‌حجاب با فرهنگ مدرن جهانی قرار گرفته است؛ در محاصره جنبش ضد مذهبی که به قول يك بلاگر مصری که به‌تازگی در ماه رمضان به ایران سفر کرده بود، می‌گوید هیچ‌جا آثاری از ماه رمضان مشاهده نمی‌شود و تا چشم‌کار می‌کند روزه‌خواری علنی در همه امکان عمومی است.

این رژیم در منگنه اعتراضات و اعتصابات بخش‌های مختلف مزدبگیران دارد کمرش خرد می‌شود. این رژیم در تضاد با زندگی است و مردمی که برای زندگی شایسته انسانی و دنیای بهتر می‌جنگند لحظه‌ای رهایش نمی‌کنند. چنین حکومتی در آخرین مراحل عمر ننگین خود هر دروغ‌شاخداری بهم می‌یافتد تا شاید بتواند مرگش را چند وقتی دیگر به عقب بیندازد. حالا هم نوبت فاطمه سپهری، يك زندانی سیاسی دیگر است تا همکار اسرائیل جا زده شود. دیکتاتور واقعا در بد مخمصه‌ای گیر کرده است. این موجود بدبختِ مفلوک و مالیخولیایی را باید از سوراخش بیرون کشید و بدست عدالت سپرد. *

رکوردشکنی دلار، شکستن کمر مردم

۱۹ فروردین ۱۴۰۳

رکوردشکنی قیمت ارز در بازار ایران؛ دلار از ۶۵ هزار و ۳۰۰ تومان گشت، یورو به مرز ۷۱ هزار تومان رسید.

همزمان با حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق و کشته شدن چندین فرمانده ارشد رژیم، رکوردشکنی دلار در بازار مالی جمهوری اسلامی سیر بسیار شتابان تری پیدا کرده است. باین حال پیش از این بحران سیاسی نیز، ریال در طول سالهای اخیر ارزش خود را بیش از پیش از دست داده است.

در فرهنگ عامه وقتی شرایط بغرنج یا وضعیت نابسامانی مشاهده شود گفته می شود: "خدا به دادمان برسد". البته هیچ وقت هم خدا به داد کسی نرسید. در عین حال در شرایط فعلی، مردم يك دليل اصلی وضعیت فلاکت بار فعلی را چمبره زدن حکومت الهی بر زندگی شان می دانند.

رکورد زدن دلار در حالی که حقوقها ریالی است و قیمتها دلاری، به يك کابوس تمام عیار تبدیل می شود. در این شرایط، قیمتها به سرعت نور اوج می گیرد و زندگی های بیشتری را فنا می کند. در وضعیتی که فقر عمومی دهان باز کرده است و جان و هستی مردم را همچون هیولای افسانه ها می گیرد؛ در شرایطی که در کنار فقر کمرشکن و غیرقابل مهار، هر جلوه ای از زندگی زیر شلاق حکومت اسلامی قرار دارد و در وضعیتی که تمامی راه های نفس کشیدن مردم مسدود شده است، سردمداران حکومت اسلامی در مسابقه ای نفس گیر در حال غارت زندگی مردم و در حال اختلاس های نجومی اند. در همین شرایط که عمیق ترین دره بین فقر و ثروت دهان گشوده است و در ایران بر تعداد میلیاردرها به دلار هر روز افزوده می شود و از آن طرف بخش وسیع تری از مردم از خط بقا نیز عبور می کنند، آری در این اوضاع، ماشین کشتارها و اعدامها در ایران با سرعت سرسام آوری به پیش می راند.

در این شرایط فلاکت بار اگر يك انقلاب زیروروکننده در چشم انداز نبود و فضای جامعه برای سرنگونی بیش از همیشه مهیاتر نبود، به راستی زندگی دهشتناک می نمود. در این شرایط که جمهوری اسلامی در اوج ذلت سیاسی و اقتصادی دستوپا می زند و بحران های همه جانبه داخلی و بین المللی نفس این رژیم را به شماره انداخته است، يك امید مردم را به آینده خوش بین می کند. امید به اعتراضات متحدانه و سراسری و امید به اینکه می توان و باید همه دست به دست هم بدهند و ریشه این فساد را برکنند تا به آزادی و رفاه برسند. آن روز می رسد و ما مردم بی وقفه برای ساختن این روز تلاش می کنیم. *

سپاه پاسداران و "مصونیت دیپلماتیک"

۱۶ فروردین ۱۴۰۳

ارکستری جمعی از سازمان ملل تا دولت روسیه و چند کشور عربی تا اتحادیه اروپا به راه افتاده است که به موشک بستن "کنسولگری جمهوری اسلامی در سوریه" نقض مقررات دیپلماتیک است. جمعا دم گرفته‌اند که سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها خاک کشور مربوطه است و نباید مورد تعرض قرار بگیرد.

این داستان از اساس بی‌بنیاد است. اولاً برای این بیان می‌شود تا آبی بر آتش جمهوری اسلامی ریخته شود و در واقع هیچ دولتی قرار نیست برخورد سختی با اسرائیل داشته باشد. حتی دولت روسیه که متحد استراتژیک جمهوری اسلامی در سوریه است، ضمن محکوم کردن آن خواستار این شده است که اسرائیل دیگر از این کارها نکند.

اما در واقعیت امر، کنسولگری و سفارت جمهوری اسلامی خصوصاً در سوریه ربطی به مکان دیپلماتیک ندارد. این مکان مرکز فرماندهی سپاه قدس سپاه پاسداران است و همین کشته‌شدن ۷ تن از فرماندهان و نیروهای ارشد سپاه پاسداران نشان می‌دهد که در "مکان دیپلماتیک" چه خبر بود.

جمهوری اسلامی در سوریه زرادخانه بزرگی به راه انداخته است. این رژیم تروریست اساساً برای به خون کشیدن انقلاب مردم سوریه وارد میدان شد و با تحمیل بزرگترین کشتار، انقلاب مردم سوریه را با کمک دولت روسیه و رژیم جنایت‌کار بشار اسد به خون کشیدند. اما این بمباران‌های وسیع و بی‌وقفه توسط اسرائیل به‌خاطر نیرو دادن و تقویت نظامی و لجستیکی حماس و حزب‌الله لبنان توسط جمهوری اسلامی است و به این دلیل تقابل نظامی محسوب می‌شود و مراکز "دیپلماتیک" جمهوری اسلامی در سوریه و لبنان و عراق و یمن مراکز جنگی‌اند. هر چند باید گفته شود همه سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی مکان‌های تروریستی این رژیم‌اند و باید فوراً تعطیل شوند. *

مردم قیطریه: گور پدر مسجد

۱۵ فروردین ۱۴۰۳

شبکه شرق: "صبح روز یکشنبه، ۱۳ فروردین ماه، در پارک قیطریه، مردم محل جمع شدند؛ جمعیت به‌مرور، در حال افزایش است. مردم به ساخت مسجد اعتراض دارند". زاکانی، شهردار تهران در واکنش به اعتراض‌ها گفته است: "نه تنها در پارک قیطریه بلکه در تمام پارک‌ها مسجد خواهند ساخت."

عجیب نیست؟ اگر کسی عمیقاً جامعه ایران را نشناسد فکر می‌کند این دیگر از آن دروغ‌های شاخ‌داری است که باورش غیرممکن است. مگر ممکن است در ایران تحت حاکمیت یکی از بی‌رحم‌ترین، خون‌ریزترین و تروریست‌ترین حکومت‌های موجود در جهان که اسلام را بغزور شلاق و اعدام و اسید می‌خواهد به خورد مردم بدهد، مردمی پیدا شوند که جرئت کنند علناً در خیابان جمع شوند و به ساخت مسجد اعتراض کنند؟ این خبر حقیقت دارد. اما چطور چنین پدیده‌ای ممکن شده است؟

عجیب نیست! زیرا این مردم با همه وجود خود حس می‌کنند که حکومت متکی به مسجد و محرم و رمضان یعنی حکومت فساد و فقر و فلاکت؛ یعنی حکومت زمین‌خواران قهار؛ یعنی حکومتی متکی به حجاب اجباری و قتل بی‌حجاب‌هایی نظیر مهسا و اسارت میلیون‌ها زن دیگر و این مشاهدات پیش‌زمینه تحول فکری و فرهنگی عظیم ضد مذهبی در ایران است..

مردم عادی در ایران در ابعاد ده‌ها میلیونی با مذهب از طریق کتاب و علم و فلسفه تسویه حساب نکرده‌اند. این مردم امثال صدیقی‌ها را در قالب "مردان خدا" مشاهده کرده‌اند و به تجربه دیده‌اند که مسجد سنگری برای حفظ سلطه این اوباش اختلاس‌گر است.

حکومتی که تلاش می‌کند مردم را بغزور شلاق به‌ظاهر به بهشت ببرد، در همین کشور که بر روی اقیانوسی از منابع طبیعی ارزشمند شناور است، "جهنم خدا" را ساخته است. خدا همیشه وسیله‌ای برای به بند کشیدن مردمی بوده است که راه نجات جمعی و سرنگون کردن حاکمان مستبد را خواب و خیالی دوردست می‌پسینند. جامعهای زیر سلطه اعتقادات مذهبی یعنی جامعه فقرزده، ضد زن و مردسالار و همین جامعه اسیر مذهب تبلور بهره‌مند بودن از همه امکانات و رفاهیات زندگی برای حاکمان متکی به دین است.

اعتراض به ساخت مسجد در قیطریه در واقع اعتراض به کل ارتجاع مذهبی و اسلامی در ایران است. این حرکتی در حمایت از زندگی و خوشبختی عمومی است. حرکتی برای ساختن دنیایی بهتر، بدون مذهب و بدون مقلدسات.

انقلابی که در ایران شعله‌های فروزان آن را می‌بینیم پایانی خواهد بود بر همه نابرابری‌های اجتماعی و احترام به علم و کرامت انسانی. مردم قیطریه در این راه عملاً به میدان آمده‌اند. حمایتشان کنیم. *

جدال سیزده بدر با ماه رمضان و مزخرفات دیگر

۱۲ فروردین ۱۴۰۳

“پایگاه اطلاع رسانی دولت” (پاد) خبر داد که معاون امنیتی وزارت کشور تعطیلی بوستان‌ها و پارک‌ها را در سیزده فروردین تکذیب کرده است و گفته است “این وزارتخانه اطلاعیه‌ای مبنی بر تعطیلی بوستان‌ها و پارک‌ها در روز طبیعت نداشته است.” پیش‌تر رسانه‌های ایران گزارش کرده بودند که به دلیل دستور وزارت کشور، پارک‌ها و تفرجگاه‌ها در روز سیزده فروردین تا یک ساعت پیش از اذان مغرب تعطیل خواهد بود. دلیل این اقدام وزارت کشور، همزمانی روز سیزده‌بدر، با شهادت امام اول شیعیان عنوان شده بود.

زندگی گاهی اوقات مثل چکیدن قطره آب روی سنگ خارا است. ظاهراً قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد؛ اما تکرار بی‌وقفه چکیدن آب، سنگ سخت‌جان را سوراخ می‌کند. گاهی نیز زندگی همچون دریای توفانی عمل می‌کند. موج‌های بلندی که هم باشکوه جلوه می‌کنند و هم ترسناک. بسته به اینکه در ساحلی امن ایستاده باشی یا در دریایی خروشان.

زندگی در ایران، هم این است و هم آن. هر عمل و هر حرکت روزمره ما جدالی است برای زنده ماندن و ادامه حیات، پاس داشتن هویت و کرامت انسانی، تلاش بی‌وقفه فردی برای شاد بودن و مرفه زیستن. در تقابل با این هدف انسانی هیولای مرگ و نیستی ایستاده است. با ابزارهای گوناگون برای به بند کشیدن ما. ابزار مذهب یکی از آنها است.

امسال سال نو در تقابل با فلسفه مرگ و نیستی و خرافه قرار گرفته است. سالی که حکومت پیام داده است به‌خاطر تقارن ماه رمضان با سال نو کسی حق آشامیدن و خوردن و شادی کردن ندارد. همچنین سیزده‌بدر امسال مصادف شده است با مرگ علی، امام اول شیعیان. به این دلیل پیام داده‌اند پارک‌ها را می‌بندیم و شادی را به بند می‌کشیدیم و اسلام را پاس می‌داریم.

جواب این جنون اسلامی را مردم فوراً داده‌اند. پارک‌ها و اماکن عمومی به محل ادامه زندگی، شادی و رقص و سرزندگی تبدیل می‌شوند و در برابر این حرکت عظیم اجتماعی رژیم مفتضحانه عقب می‌نشینند و انکار می‌کند که چنین فرمانی داده است. جنگ سیزده‌بدر با ماه رمضان و روز مرگ علی بی‌شک جامعه را یک‌قدم دیگر در تضعیف حکومت و بی‌خاصیت‌تر کردن اسلام به‌پیش می‌راند. زنان و مردان، جوانان و سالمندان با بانگ بلند اعلام می‌کنند زنده‌باد زندگی! *

فاز جدید در حذف فرماندهان سپاه در سوریه

۱۴ فروردین ۱۴۰۳

روز دوشنبه ۱۳ فروردین، ۱ آوریل، کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق هدف قرار گرفته و تعدادی از فرماندهان ارشد سپاه کشته شده‌اند. محمدرضا زاهدی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در سوریه و لبنان، حسین امین‌الله، رئیس ستاد کل نیروی قدس سپاه پاسداران در سوریه و لبنان، و "سرلشکر" حاج رحیمی، در میان این کشته‌شدگان اند.

اسرائیل وارد فاز جدیدی در ترور اعضا و فرماندهان سپاه پاسداران در سوریه شده است. فرماندهان و مقامات عالی‌رتبه سپاه پاسداران در سوریه منظم‌ا شناسایی و در حملات هوایی دقیق به قتل می‌رسند. دقت در شناسایی و اطلاع از حضور فرماندهان سپاه رژیم اسلامی در یک مکان مشخص نشان‌دهنده درجه بالایی از رخنه اطلاعاتی است.

هیچ زمان تا پیش از حمله هوایی، مراکز به اصطلاح سیاسی جمهوری اسلامی از جمله کنسولگری این رژیم در سوریه مورد تهاجم نظامی اسرائیل قرار نگرفته بود. ضربه نظامی جدید که منجر به مرگ حداقل ۷ نفر از فرمانده عالی‌رتبه سپاه پاسداران شده است، نشان می‌دهد که دیگر هیچ مکانی برای سپاه پاسداران و وابستگان "سیاسی" جمهوری اسلامی در سوریه امن نیست. جمهوری اسلامی دیگر "مصونیت دیپلماتیک" در سوریه ندارد. آیا این سیاست اسرائیل به لبنان نیز گسترش می‌یابد؟ باید منتظر بود و تحولات جاری در غزه و عملکرد حزب‌الله لبنان را دنبال کرد.

اصلی‌ترین دلیل برای حملات پی‌درپی نظامی اسرائیل به حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی وضعیت جنگی در غزه است. دولت دست راستی اسرائیل به‌خاطر کشتار گسترده مردم بی‌دفاع و غیرنظامی و تعداد وسیع کشتار کودکان و گرسنگی دادن همه مردم در غزه شدیداً تحت‌فشار است و این فشار می‌تواند منجر به تحمیل آتش‌بس به دولت اسرائیل شود. فشار آن‌چنان زیاد است که شورای امنیت سازمان ملل هم خواهان آتش‌بس در غزه شده است. در تقابل با این فشار سنگین، ارتش اسرائیل دست به حملات ویرانگر نظامی علیه جمهوری اسلامی زده است. حملاتی که با مخالفت مهمی در جهان روبرو نمی‌شود و تقریباً به دیده تأیید یا اغماض به آن نگریسته می‌شود.

هیچ مکانی و تحت هر پوششی، در سوریه برای جمهوری اسلامی امن نیست. روسیه هم که ظاهراً متحد جمهوری اسلامی در سوریه است با یک محکومیت نیم‌بند عملاً تماشاگر این ماجرا است. طبعاً کشتن فرماندهان سپاه توسط هر کسی انجام بگیرد باعث خوشحالی مردم ایران است. نهایتاً اما این پیروزی انقلاب زن‌زندگی آزادی است که شادی مردم را در خلاصی از شر این حکومت تکمیل می‌کند. *

ساخت توالی عمومی بجای مسجد

۱۱ فروردین ۱۴۰۳

ساخت مسجد در پارک قیطریه، از قدیمی‌ترین پارک‌های تهران، توسط شهرداری تهران موجب نگرانی و اعتراض بسیاری شده است.

پس از آنکه کارزاری توسط برخی فعالان محیط زیست، معماران شهری و اعضای شورای شهر نیز برای حفظ این بوستان و جلوگیری از ساخت مسجد در این مکان شده است، عبدالمطهر محمدخانی، سخنگوی شهرداری تهران می‌گوید که این مسجد به دلیل “مطالبات مردمی از سال‌ها پیش”، ساخته می‌شود.

در کنار اعتراض به تخریب محیط زیست، مسائل عدیده دیگری نیز وجود دارد که باید با ساخت مساجد مخالفت کرد. طبق گفته فعالین محیط زیست حداقل ۱۵ درخت قدیمی و تنومند باید قطع شوند تا این مسجد در این پارک ساخته شود.

در محیطی که قرار است جای تمدد اعصاب و محل آرامش و تفریح مردم باشد، مسجد می‌سازند تا با صدای گوشخراش قرآن و نعره‌های تنفرانگیز اذان حال مردم را بهم بزنند و یل‌بار دیگر به مردم یادآوری کنند که دین و حکومت اسلامی دشمن همه است و پیامشان این است که تحت هیچ شرایطی نمی‌خواهند مردم نفسی به‌راحتی بکشند. پیام این فسیل‌های عصر تاریک‌اندیشی به جامعه‌ای که زیر بمباران ارتجاع اسلامی قرار دارد این است که بی‌وقفه تلاش می‌کنیم تا آرامشی هر چند موقتی و نسبتهی را از شما بگیریم.

ساختن مسجد برای جمهوری اسلامی یک حرکت اعتقادی اسلامی نیست. در اصل یک نبرد سیاسی با مردم است. مردم ایران در یک حرکت خودجوش سراسری تنفرشان را از مساجد و حکومت مذهبی عیان کرده‌اند. خالی‌شدن بیش‌ازپیش و بی‌وقفه مساجد یک نمونه مبارزه سیاسی و فکری — فرهنگی مردم با ارتجاع اسلامی حاکم است و این نبرد سیاسی می‌رود که جامعه ایران را به یکی از ضد مذهبی‌ترین جوامع در دنیا تبدیل کند.

حکومت اسلامی به‌عبث فکر می‌کند با ساختن مسجد می‌تواند سدی در برابر این هجوم مردم به مذهب، خصوصاً اسلام ایجاد کند. اما هر تعرض به زندگی مردم با مبارزه همه‌جانبه‌تری با کل موجودیت جمهوری اسلامی روبرو می‌شود. در اعتراض به ساخت مساجد که هزینه‌اش از جیب مردم دزدیده می‌شود تا کاظم صدیقی‌های بیشتری به ثروت‌های نجومی دست پیدا کنند، باید به تمام وجود مقابله کرد. بجای مسجد باید توالی عمومی ساخت تا واقعا بدرد شهروندان بخورد. *

خدا جایی زیر عبای صدیقی پنهان است

۷ فروردین ۱۴۰۳

در افشاگری‌های جدید آمده است: “باغ چهار هزار و ۲۰۰ متری از گُل به قیمت حدود شش میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان به تصاحب کاظم صدیقی در آمد. در واقع هر مترمربع از این باغ تنها یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان فروخته شده است؛ ۱۵۰ برابر زیر قیمت!”

افشاگری از کاظم صدیقی زمین‌خوار در حقیقت افشای ماهیت اسلام و مذهب است. قرار نیست تازه معلوم شود اسلام عین جنایت و آخوند سمبل و عصاره فساد است. کسی در ایران دنبال این نیست که بداند کدامیک از سران رژیم از آن یکی چپاولگرتر است. فساد و غارتگری در “ذات” این نظام لانه کرده است. این افشاگری‌ها فقط میخ جدید دیگری است بر تابوت این حکومت.

سران و همه محافظان وضع موجود که می‌خواهند این حکومت برجا بماند، روی اسلامیت این رژیم پا می‌فشارند و برای حفظ این اسلامیت باید نشان بدهند همه شخصیت‌های حکومتی، خصوصاً “روحانیون” عمیقاً به خدا و اسلام و قوانین اسلامی باور دارند و به آن عمل می‌کنند. اگر بر طبل خداپرستی نکوبند معلوم نیست چرا و چگونه در رأس قدرت خواهند ماند و امکان غارتگری خود را حفظ خواهند کرد. باید ثابت کنند که خدا زیر عبای آنها پنهان شده است و از زبان آنها با مردم سخن می‌گوید. اتصال کوتاه “روحانیت” با خدا و “آئمه اطهار” درست باید به این خدمت کند که ساختار حکومت در دست این جماعت باقی بماند. این حفظ ظاهر اسلامی منبع عظیم‌ترین و بادآورده‌ترین امکانات مالی برای محافظان نظام است.

آنچه اما مردم در این جدال بین مرگ و زندگی در ایران به‌روشنی درک کرده‌ایم، ماهیت مذهب و خیل آخوندهای انگل است که با چپاول جان و زندگی مردم به بهترین وجه ممکن از آن ارتزاق می‌کنند. به گوش رسیدن هر اذان و تلاوت هر چه بیشتر قرآن زنجیر سختی است بر تداوم فقر و فلاکت همگانی.

روند نابودی و بی‌اعتباری هر چه بیشترِ باورهای مذهبی و اسلامی طی بیش از ۴ دهه بی‌وقفه در حال افزایش است و مردم به حق مذهب را با جنایت و غارتگری و فساد یکی می‌گیرند. با سرنگونی جمهوری اسلامی فقط دست مشت‌های دزد و جلاله در حاکمیت و ساختار نظام اسلامی از زندگی مردم کوتاه نمی‌شود، بلکه پایان کار جمهوری اسلامی در واقع نابودی معنوی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز خواهد بود. به این معنا پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی نغتنها یک انقلاب در عرصه اقتصادی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است، بلکه مبشر بزرگ‌ترین رنسانس ضد مذهبی در تاریخ بشر خواهد بود. حرکتی عظیم به‌سوی دین‌زدایی. *

اخراج مقام ارشد جمهوری اسلامی از کانادا

۶ فروردین ۱۴۰۳

وزارت مهاجرت کانادا اعلام کرد که سلمان سامانی به این دلیل که از مقامات ارشد جمهوری اسلامی است بر اساس قانون "نقض حقوق بشر و بین‌الملل" از کانادا اخراج گردید.

سلمان سامانی که زیر نظر عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر سابق کشور در دولت روحانی فعالیت می‌کرده با ویزای توریستی که در آنکارا برای او صادر شده به کانادا سفر کرده و تقاضای پناهندگی کرده است.

در رد تقاضای پناهندگی این مقام ارشد حکومت اسلامی آمده است: فردی که در نقض حقوق بشر یا حقوق بین‌الملل نقش داشته در کانادا قابل‌پذیرش نیست و مقام ارشد دولتی که "در تروریسم، نقض سیستماتیک یا فاحش حقوق بشر، نسل‌کشی، جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت" نقش داشته باشد، باید اخراج شود.

یک لکه ننگ دیگر بر دامن دولت‌های مدافع حقوق بشر. اینکه یک فرد را با چنین سابقه جنایت‌کارانه‌ای در بدو ورود دستگیر و به اتهام جنایت علیه بشریت بپای میز محاکمه نمی‌کشند، چشم‌پوشی بر جنایت آشکاری است که علیه مردم ایران روا داشته شده است. یک عنصر ارشد حکومت اسلامی که جزو ماشین کشتار و شکنجه و زندان یک سیستم ضدانسانی است دیگر باید علیه مردم چه جنایتی کرده باشد تا به حکم قوانین بین‌المللی دستگیر شود.

اخراج این فرد معلوم الحال، نه دستگیری‌اش، با این سابقه خدمت‌گزاری به جمهوری اسلامی که سرآمد حکومت‌های ضدبشری است، یک بی‌مسئولیتی و چشم‌پوشی بین‌المللی علیه نازیست‌های حاکم بر ایران است. کسی یادش نمی‌رود که بعد از گذشت نزدیک به هشتاد سال از پایان جنگ جهانی دوم هنوز سران حزب نازی در آلمان مورد تعقیب جهانی قرار دارند تا دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.

سلمان سامانی در جلسه ۱۹ بهمن‌ماه کمیسیون مهاجرت و پناهندگی کانادا تأکید کرد که: "نمی‌دانسته رئیسش (عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور) به پلیس و نیروهای امنیتی دستور داده در جریان اعتراضات آبان ۹۸، معترضان را بکشد." چه کسی در جهان یافت می‌شود که چنین اراجیفی را از چنین مقام ارشد جمهوری اسلامی بپذیرد؟ چرا دولت کانادا در برابر چنین فردی که دستش به خون بیش از ۱۵۰۰ نفر از جان باختگان آبان ۹۸ آلوده است باید فقط رد پناهندگی شود؟

جا دارد همه ایرانیان مقیم کانادا و همه انسان‌های شریف، علیه این سیاست منفعل دولت کانادا اعتراض کنند. جای سران و مقامات ارشد جمهوری اسلامی پشت میز محاکمه است نه رد تقاضای پناهندگی آنها. این سیاست انسانی را به همه دولت‌های تحمیل کنیم. *

علت‌العلل تصادفات مرگبار در ایران

۴ فروردین ۱۴۰۳

به گفته رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی جمهوری اسلامی، طی یک هفته گذشته ۳۲۱ نفر در تصادفات جاده‌های ایران جان باختند. در این حوادث ۹ هزار و ۲۰۰ نفر هم مجروح شدند. سرعت غیرمجاز و رانندگی باحالت خواب‌آلودگی بیشترین علت تصادفات روزهای گذشته اعلام شده است.

خصوصاً در ایام نوروز که قرار است بهترین و شادترین لحظات زندگی مردم باشد، تعداد کثیری از خانواده‌ها باید با غم از دست دادن عزیزان خود بسوزند و بسازند. این همه تصادف و تصادفات منجر به مرگ در ایران طبعاً دلایل چندوجهی دارد و فقط مربوط به سرعت زیاد، بی‌خواب و یا “مست بودن” رانندگان مربوط نمی‌شود که البته همه اینها معلول علت‌العلل بزرگتری است.

جمهوری اسلامی نمی‌خواهد اعتراف کند که ریشه‌ای‌ترین و اصلی‌ترین علل این همه کشتار در جاده‌ها، وضعیت غیراستاندارد اکثر وسایط نقلیه موتوری و خرابی جاده‌ها نیز هست. ماشین دست‌اول ساخت کارخانه‌های ایران در هیچ کشوری به رسمیت شناخته نمی‌شود و در واقع وسیله‌ای در خدمت مرگ است. ماشین‌های کهنه و از رده خارج که عموماً برای امرار معاش از آنها استفاده می‌شود همچنان زیر پای مردم قرار دارد. رانندگی با این ماشین‌های از رده خارج تقریباً در اکثر کشورها ممنوع است.

در کنار همه این دلایل باید به یک عامل “فرهنگی” نیز اشاره کرد. رعایت نکردن مقررات راهنمایی رانندگی یکی دیگر از علل مهم در مرگ جاده‌ای است. سرعت غیرمجاز در جاده‌های غیراستاندارد و مصرف مشروبات الکلی نشان می‌دهد جان انسان‌ها تحت حاکمیت یک حکومت ضد انسان مدام بی‌ارزش‌تر می‌شود. وقتی حکومتی طی سال‌ها هزاران نفر را به مرگ محکوم می‌کند و به دار می‌کشد؛ وقتی فقر و گرانی و عدم بهداشت و درمان مناسب در کشور بیداد می‌کند؛ وقتی افسردگی و خشونت به بخش بزرگی از زندگی روزانه مردم تبدیل می‌شود و همه این وضعیت فلاکت‌بار زیر سر حکومتی است که برای جان انسان‌ها پیشیزی ارزش قائل نیست، بله در این شرایط تصادفات رانندگی و مرگ ناشی از این تصادفات به امری عادی در جامعه تبدیل می‌شود.

جامعه باید در این زمینه هم با “فرهنگ انقلاب زن زندگی آزادی” و احترام به جان انسان‌ها برخورد کند. شرایطی که جمهوری اسلامی بر زندگی ما تحمیل کرده است را می‌شود قاطعانه تغییر داد. نهایتاً با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه‌ای مدرن، آزاد، شاد و برابر سریعاً تغییرات بنیادی در “فرهنگ رانندگی” نیز به وجود می‌آید و استانداردها با مسئولیت مستقیم دولت به حد کمال می‌رسد. تا فرار رسیدن آن روز نیز نگهبان زندگی باشیم نه مسافر مرگ. ※

جعل امضا و تصاحب زمين

۲۸ اسفند ۱۴۰۲

بر اساس اسناد منتشر شده، کاظم صديقي، امام جمعه موقت تهران، باغی به مساحت چهارهزار و ۲۰۰ مترمربع را با همراهی پسرانش در منطقه اُزگل تهران تصاحب کرده است. این زمین در شمال شرق "مدرسه علمیه امام خمینی" قرار دارد و قیمت روز آن باتوجه بهای متوسط زمین در منطقه، "حدود هزار میلیارد تومان" تخمین زده می‌شود. کاظم صديقي می‌گوید: "فردی که قبلاً مورد اعتماد مجموعه بوده"، با "خیانت در امانت" و "جعل امضا"، این زمین‌ها را به شرکت پیروان اندیشه‌های قائم منتقل کرده است.

آخوند جماعت سابقه‌ای ۴۰۰ ساله در جعل خبر و دروغ‌گویی و ساختن داستان‌های عجیب و غریب دارد. از معجزات متعدد پیغمبر اسلام تا امام اول شیعیان تا تاریخی از کرامات امامان و امامزاده‌ها و... جعلیات و دروغ‌نافی‌های شاخه‌داری که آگاهانه برای سرکیشه کردن افراد ناآگاه و دین زده بافته می‌شود. اما جعل امضا برای صاحب زمین کردن صديقي دیگر دست همه دروغ‌افان ۴۰۰ ساله آخوندهای متخصص ماشین تولید جعلیات را بسته است. بی‌شک همکاران کاظم صديقي باید یک دوره تکمیلی و تخصصی در "مدرسه علمیه امام خمینی" داشته باشند تا کاملاً درک کنند که این امام جمعه منتخب خامنه‌ای به چه درجه‌ای از کرامات اسلامی رسیده است که می‌توانند این چنین بی‌پروا چرند ببافند و شرم هم نکنند.

صديقي و هم‌کیشان خشک‌مغزش فکر می‌کنند جامعه در عصر دغانویسی سیر می‌کند. دورانی که بشر در مانده و فاقد آشنایی با علم و دانش و حقیقت اجتماعی از سر استیصال، اسیر خرافه و چشم‌په‌راه معجزات بود. در این دوره و زمانه، با پیشرفت انواع علوم و دانش، دوران معرکه‌گیری اسلامی و فروش داستان "خر دجال" در میان هیچ بخشی از مردم، حتی ناآشنا‌ترین و دور از اجتماع ترین قشرهای اجتماعی جایی ندارد.

آنچه باعث شده است صديقي کلاش بتواند این چنین بی‌پروا دست به دروغ‌نافی شاخه‌دار بزند، به یک عامل مهم مربوط می‌شود. اینکه انواع رنگارنگ زمین‌خواران و رباخواران و نفت و گاز خواران و خلاصه همه چیزخواران سازندگان این حکومت اسلامی اند و هوای هم‌دیگر را دارند. اما صديقي‌های حکومت یک عامل مهم را خوب است بهتر از این به یاد داشته باشند. مردم با شناختی که از این قشر جلال دارند بی‌پروا و بی‌وقفه در حال کندن گور این انگل‌های اجتماع هستند تا زمین و زمان و زندگی از دست این جماعت نجات پیدا کند. *

تقابل نوروز با دو اژدهای هفت سر

۲۷ اسفند ۱۴۰۲

نوروز بزرگترین و شادی‌بخش‌ترین جشن مردم در ایران است. مهم نیست چند ساله باشی، کودک یا پیر، نوجوان یا جوان، زن یا مرد، در انتهای سال همانطور که طبیعت با نزدیک‌تر شدن به فصل بهار گرم‌تر می‌شود، دل‌ها نیز گرم‌تر و شادتر می‌شوند. نوروز جشن نو شدن، جشن طراوت و زندگی است. با فرارسیدن بهار یکبار دیگر با گذشته وداع می‌کنیم و به آینده می‌نگریم. تلاش توأمان طبیعت و انسان برای بهتر و تازهر شدن از ویژگی‌های سال نو است.

در برابر این طبیعی‌ترین، ساده و انسانی‌ترین ایامی که قرار است همه شاد و سرزنده و خوشحال باشند، دو اژدهای هفت‌سر با نعره‌های آتشین و ویرانگر زندگی را هراسناک و به کام ما تلخ می‌کنند. فقر در مرکز این هراس ایستاده است. در آستانه سال نو فقر بیش از همیشه در حال شکستن کمر مردم است. گرانی بیداد می‌کند و تهیه وسایل هفت‌سین و مواد خوراکی و آجیل و لباس نو، ایام سال‌نورا به یک کابوس پایان‌ناپذیر تبدیل کرده است. آخر چگونه ممکن است با این همه فقر به استقبال شادترین فصل سال رفت و با جشن و شادی بدرقش کرد؟ فقر آن اژدهای دهن‌پاز کرده‌ای است که شادی را می‌بلعد و خوشبختی و تیرگی را حاکم می‌کند. خورشید زندگی در اسارت فقر، درخشندگی ندارد.

اژدهای خوفناک دیگری که باعث وحشت همه می‌شود و زندگی را با چهره مخوف خود به کابوسی بی‌پایان تبدیل می‌کند، حاکمیت مذهب و دین اسلام در ایران است. مشتی از گور برخاسته متعفن با توسل به احمقانه‌ترین و مخرب‌ترین باورها، زندگی را به آتش می‌کشند و شادی را به پای هیولای دین قربانی می‌کنند. بهرآستی ترسناک است دیدن این همه تباهی و مشاهده پیام‌آوران مرگ و نیستی و بدبختی. بهرآستی نوروز شادی‌بخش چگونه توانسته در برابر عفریت فقر و مذهب دوام بیاورد. راز این تداوم را کجا باید جستجو کرد؟

رازی نیست. انسان بی مبارزه و بی تلاش تسلیم نمی‌شود. نسل بشر در برابر همه نامالایمات طبیعی و اجتماعی ایستاده و دست در دست هم خرابی‌ها را کنار زده و دشمنان را از سر راه برداشته است. انسان متحد و متشکل که نمی‌خواهد تسلیم شود آن راز ساده‌ای است که توانسته است در برابر مرگ، مبشر زندگی باشد. جوانه زندگی از دل مرداب نیز سر بر می‌آورد. *

اقل متل "تتلو"

۱۴۰۲ اسفند

"تتلو تویه نامه نوشته است، می‌خواهد خانواده تشکیل دهد." ده روز پس از برگزاری نخستین جلسه دادگاه امیرحسین مقصودلو، خواننده معروف به "امیر تتلو"، بازپرس پرونده او ادعا کرد "تتلو تویه نامه نوشته" و "دوست دارد بعد از پایان مجازات مثل خیلی از جوان‌ها ازدواج کند و خانواده تشکیل دهد."

کسی نمی‌داند پشت درهای بسته بین دادستان‌ها و بازجوها و برادران گمنام وزارت اطلاعات و تتلو چه می‌گذرد. هر چه هست به احتمال زیاد راز عجیبی در جریان نیست. تتلو، توماج و یراحی و شروین یا سامان یاسین نیست که در کنار مردم و انقلاب زیبای زن زندگی آزادی ترانس‌رایی کرده و محبوب مردم شده‌اند. تتلو خواننده "درباری" و در خدمت مخوف‌ترین و ضد انسانی‌ترین حکومت است.

به ادعای بازپرس، حالا تتلو می‌خواهد خانواده تشکیل بدهد و پچدار بشود و از راه "درست" موسیقی اجرا کند. اینها همه البته يك ادعا است. موضوع واقعی سوخته شدن پروژه تتلوئیسم است. قرار بود این خواننده، نماینده ارتجاع جمهوری اسلامی باشد و با خیال راحت به مهسا، این جهانی‌ترین و محبوب‌ترین چهره انقلاب نوین در ایران هر کثافتی که از دهانش در می‌آید بگوید. اینها را گفت و در ادامه پروژه حکومت قرار شد تتلو را به آلمان صادر کنند تا کنسرت "بی‌آزار من سیاسی نیستم، هنرمند و خواننده هستم" راه بیندازد و پایان انقلاب زن زندگی آزادی را با کنسرتش در آلمان جشن بگیرند. طوری که گویا اصلاً انقلابی در ایران راه نیفتاده و میلیون‌ها نفر در جهان شیفته این انقلاب نشده‌اند. طوری که انگار اصلاً صدها جوان و نوجوان در ایران به خون کشیده نشده، مورد تجاوز قرار نگرفته و چشمشان را از دست نداده‌اند. انگار نه انگار که زندان‌های حکومت پر از انقلابیون است.

جمهوری اسلامی در قالب تتلو هم مفتضحانه شکست خود و پوزهاش به خاک مالیده شد. همان بلایی که در کنسرت ابی بر سر دکتر سمیعی، نوکر حکومت اسلامی، آمد. اینکه آینده تتلو چه می‌شود اینجا مورد بحث نیست. مسئله ساده این است که تپش انقلاب و آگاهی مردم ایران نمی‌گذارد هیچ نوع پروژه مشروعیت‌بخشی به جمهوری اسلامی در هیچ گوشه‌ای از جهان جا بیفتد. این باید درس خوبی برای همه آن حلقه بگوشان نزدیک یا همکار نظام باشد که با نوکر صفتی نمی‌توانند به جایی برسند. *

چهارشنبه سوری آتشین، نماد زندگی

۲۳ اسفند ۱۴۰۲

غروب سه‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۲ بیادماندنی است. سراسر ایران یک‌پارچه سرخ و آتشین؛ یک‌پارچه شور و هیجان و جشن و شادی؛ یک‌پارچه زندگی. چهارشنبه‌سوری امسال: ”زردی من از تو — سرخی تواز من“.

ویژگی چهارشنبه‌سوری امسال از هر سال دیگری برجسته‌تر بود. به دلیل تداخل ماه رمضان با سال نو رژیم هشدار داده و خط‌ونشان کشیده بود: ”اگر شهرداری‌ها نمی‌توانند جلوی شادی و جشن چهارشنبه‌سوری و سال نو را بگیرند، سپاه آماده مداخله است“. در جواب به این تهدید و حریف طلبیدن بود که مردم به خیابان‌ها ریختند و جوانان، از دختر و پسر، در سراسر ایران رقصیدند و برای جمهوری اسلامی آرزوی مرگ کردند.

جمهوری اسلامی فقط با خوشی مردم سرستیز ندارد؛ تأکیدش بر برگزاری ”باشکوه“ ماه رمضان از سرعشق و علاقه مفرط آنها به خدا و اسلام نیست. خدا و اسلام پلمای شده است تا این ویروس‌های زندگی از وجود مردم ارتقا کنند. ترس حکومت در درجه اول به‌خاطر حضور مردم در خیابان و شروع مجدد اعتراضات است. وحشت حکومت رقص و شادی جمعی و دست در دست هم دادن زنان و مردان است. بیم حکومت بی‌آبروتر شدن قوانین پوسیده اسلامی است. نشان‌دادن این حقیقت عظیم که مردم ایران پیشیزی برای اسلام ارزش قائل نیستند.

حکومت اسلامی با ریختوپاش‌های تریلیون دلاری طی این چند دهه گذشته تمام توانش را بکار گرفت تا اسلام را به باور و اعتقاد مردم تبدیل کند. تلاش شد از گهواره تا مهدکودک و از دبستان تا دبیرستان و دانشگاه تا ”گورستان“ اسلامی شود. حکومت برای زنان هزاران دستورالعمل و فتوا و حدیث ابداع کرد تا تبدیل به برده جنسی برادران مؤمن اسلامی شوند. در خانه بمانند و به ”آقای خانه“ سرویس بدهند. این نشد و زنان مبشر انقلاب زن زندگی و آزادی شدند. نفع‌ها مردم تبدیل به امت اسلامی نشدند که معلوم شد آهنگ شاد و مفرح ساسی مانکن به نام ”آقامون جنتلمنه این خانوم عشق منه“ محبوب قلوب کودکان دبستانی است.

هر چند گزارش‌های تا کنونی متأسفانه خبر از جان‌باختن ۱۵ نفر در این مراسم‌ها می‌دهد که شادی را به کام مردم تلخ کرده است، اما نهایتاً چهارشنبه‌سوری را با همه زیبایی‌ها و شادی‌هایش پشت سر گذاشتیم. سال نو را با عزم و توانی صدچندان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپاکردن جامعه‌ای خوش‌بخت و برابر و آزاد شروع کنیم. *

جان دو ضد اسلامی پاکستانی در خطر است

۲۲ اسفند ۱۴۰۲

جوان دانشجوی ۲۲ ساله به نام جنید منیر به اتهام به اشتراك گذاشتن مضامین “كفرآمیز” در واتساپ در سال ۲۰۲۲ محاکمه و بهتازگی به اعدام محکوم شده است.

منیر حسین، پدر جوان ۱۷ ساله ای که به دلیل نگرانی‌ها امنیتی مخفی شده است در تماس با خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت: “پسر من بی‌گناه است و او را در پرونده ساختگی محکوم کرده‌اند.”

محمد، پیامبر دین اسلام که بیش از ۱۴۰۰ سال از مرگش می‌گذرد را پله کرده‌اند تا همین امروز یکی از کثیف‌ترین، احمقانه‌ترین، زشت‌ترین و ضدبشری‌ترین ادیان تاریخ را به جان مردم بیندازند و از وجود نامبارك آن پول پارو کنند و از لذت بی‌پایان دنیوی بهره‌مند شوند. دین پلید ضد زن که تجاوز جنسی به کودکان شیرخواره را به يك فضیلت مذهبی تبدیل کرده است، نمی‌تواند قابل احترام باشد. باید روزی هزار بار به پدیدآورندگان این دین و پاسداران این مظهر جنایت و عقبماندگی دشنام فرستاد.

در پاکستان علی‌رغم تبلیغات اسلامیون و تروریست‌های رنگارنگ اسلامی يك جنبش قوی آنتیستی و ضداسلامی رواج دارد و این دو جوان تنها نمونه‌های علنی شده از آن جنبش وسیع ضداسلامی در پاکستان هستند. امروز جان و زندگی این دو جوان در معرض خطر قرار دارد و خانواده‌ها برای نجات جان عزیزان خود مجبورند بر این نکته پای بفشارند که اساسا چنین توهینی به محمد صورت نگرفته است. اگر این خانواده‌ها مجبور به انکار “توهین” شده‌اند، ما مردم در سراسر جهان، و همه مردم آزاداندیش پاکستان با همراهی همه آزادی‌خواهان، آنتیست‌ها، ضد مذهبی‌ها و هر انسانی که بویی از شرافت و انسانیت برده باشد باید با صدای بلند اعلام کنیم که توهین به مقدسات، هر مقدسی، از جمله در رأس همه آنها مذاهب و بخصوص اسلام باید آزاد باشد و هیچ مقامی حق فتوادادن علیه بی‌دین‌ها را ندارد.

باید همان بلایی را سر اسلام آورد که بر سر مسیحیت در قرن هیجدهم و در جریان انقلاب کبیر فرانسه آمده است. امروز دیگر کسی در اروپا و تقریبا هیچ جای دنیا ترسی از این ندارد که مسیح را مورد تمسخر یا دشنام قرار دهد. انقلاب کبیر فرانسه قلوبیت مسیحیت را از بین برده است.

کسانی از میان همان‌ها که در غرب به راحتی مسیح و مسیحیت را دست می‌اندازند نسبت به اسلام دست‌بعضا می‌شوند. دلیل آن ساده است. باید پوزه دولت‌های اسلامی و اسلام سیاسی را به خاک مالید تا انسان يك قدم به انسانیت و زندگی انسانی نزدیکتر شود و ترس از اسلام و احترام دروغین به اسلام از بین برود. از این جوانان باید با تمام توان حمایت کرد. *

یک ورق از دفتر زندگی در ایران

۲۱ اسفند ۱۴۰۲

شهردار شهر قدس پس از شکست تیمش، بازیکنان رقیب را ”راهی رفتگری کرد.“

سعید شهلای، شهردار شهر قدس (قلعه حسن خان) در استان تهران، پس از شکست تیم شهرداری مرکزی این شهر در فینال مسابقات فوتسال درون سازمانی، سه بازیکن تیم رقیب را به عنوان پاکبان به حوزه خدمات شهری فرستاد.

این خبر فقط ویژه ایران است؛ مربوط به کشوری که حتی گانگسترها و سران بی رحم کارتل های مواد مخدر در مقابل این وحشیگری لنگ می اندازند. تصورش هم غیر قابل یاور است که در یک کشور، یک مقام حکومتی دست به چنین عمل شنیعی بزند. انگار در دوران حمله چنگیز خان و تیمور لنگ، یا دیگر امپراطورها هستیم که به هر کجا پا می گذاشتند، می کشتند و آتش می زدند و به بردگی می گرفتند. آنچه این جانیان هنوز خوب نفهمیده اند این واقعیت است که عمر حکومتشان به شماره افتاده است.

سازمان تأمین اجتماعی یک میلیون تومان از مستمری برخی بازنشستگان کسر کرد.

در پی اعتراض های گسترده بازنشستگان، سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد مبلغ کسر شده از مستمری اسفندماه برخی از بازنشستگان بازگردانده می شود. ماجرا از اینجا شروع می شود که سازمان تأمین اجتماعی قرار است مبلغ ۱۵ میلیون تومان طی چند قسط کم کند تا این بازنشستگان در ۵۲ درصد سهام پتروشیمی شریک شوند؟! اقدامی که این بازنشستگان از آن بی خبر بودند. حالا که گند این کار درآمده است تأمین اجتماعی این دزدی یک میلیونی تومانی از بازنشستگان را پس داده است.

این هم شبیه ماجرای فرستادن زوری مردم ایران به بهشت است. می خواهند بفرارند؟! کنند. در واقعیت اما قرار است این دزدی خرج فلان آخوند مفت خور یا فلان نیروی سرکوب شود، یا بمساذگی این پول به حساب آقازاده ها و اریز گردد. بازنشستگان اما با تاباندن نورافکن به روی دزدان حکومتی، آنها را بی آبروتر از همیشه فراری دادند. *

حجاب، این بار کج به منزل نمی‌رسد

۱۹ اسفند ۱۴۰۲

يك هفته پس از سيرك انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، انتقادات از عدم تصویب لایحه “حجاب و عفاف” بار دیگر از نماز جمعه‌ها از سر گرفته شد.

احمد علم‌الهدی، در نماز جمعه شهر مشهد از “گره خوردن لایحه حجاب در برخی حوزه‌های حاکمیتی” و تعلل شورای نگهبان و مجلس برای نهایی کردن این لایحه به دلیل برخی “ایرادات” انتقاد کرد.

قالیباف، قبلاً گفته بود دولت بار مالی مقابله با بی‌حجابی را بپذیرد تا مجلس هم در ایرادگیری کوتاه بیاید و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی اول اسفند اعلام کرد: رئیس‌جمهور، این بار مالی را “پذیرفته است.”

این بار کج به منزل نمی‌رسد. به این دلیل ساده که ایران جامعه‌ای اسلامی و مذهبی نیست. درهم‌تنیدگی فکری و فرهنگی جامعه ایران با دنیای متمدن و فرهنگ پیشروی جهانی عمیقاً پیوند خورده است و خصوصاً زنان کمتر از هویت انسانی خود را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرند. نبرد جاری در ایران در واقع فقط برای رهایی از چنگال فقر و فلاکت اقتصادی نیست، برای رهایی از قید مذهب و اسلام و سنت‌های عقبمانده نیز هست و این نبرد همه‌جانبه را از اعماق اجتماع نمایندگی می‌کند. آزادی و رهایی از قید ارتجاع اسلامی و عقبماندگی فکری و سیاسی و اقتصادی تشکیل‌دهنده اجزاء گوناگون اما بهم‌پیوسته يك انقلاب اجتماعی است.

جامعه در تار و پودش انقلابی است و همین باعث ناکارآمدی قوانین اسلامی و در رأس همه آنها شکست حجاب اسلامی است. همین واقعیت که مردم علیه هر چه که رنگ و بویی اسلامی دارد به نبرد برخاسته‌اند، باعث این تشنج و تشتت در دستگاه‌های قانون‌گذار و اجرایی حکومت است. مسئله رژیم اسلامی کمبود پول نیست؛ چون همین رژیم برای اهداف تروریستی خود در منطقه بودجه‌های میلیارد دلاری گذاشته است و تمامی نهادهای مذهبی را غرق در پول کرده است.

جدال جامعه برای سرنگونی حکومت اسلامی فقط به تغییر روبنای حکومت منجر نمی‌شود که مثلاً حکومت سرمایه‌داری اسلامی با عبا و عمامه برود و حکومتی پایون زده بیاید. پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی در ایران با همه نوع نابرابری‌های اقتصاد، سیاسی و فرهنگی تعیین تکلیف زیروروکننده و انقلابی می‌کند. آن‌چنان که ریشه‌های صدساله ارتجاع سیاسی از ریشه بسوزد و نابود شود. *

رأی ندادن خاتمی و سنگ قبر اصلاحات

۱۶ اسفند ۱۴۰۲

پنج‌روز پس از برگزاری مضحکه انتخاباتی که در نوع خود يك تودهنی دیگر مردم به حکومت بود، محمد خاتمی تأیید کرد که “آگاهانه و صادقانه” در انتخابات شرکت نکرده است. او در توضیح این اقدام می‌گوید: “این بار تصمیم گرفتم که اگر نمی‌توانم کاری برای مردم بکنم همراه و هم‌نوا با خیل ناراضیانی باشم که در عمق وجودشان بر این باورند که اگر راه نجاتی باشد راه اصلاح امور است.”

آشی که رژیم برای خودش پخت آنچنان آشغال از آب درآمد که حتی آخوندی چون خاتمی هم که همه عمرش را در لجنزار این حکومت چریده است نمی‌تواند آن را قورت بدهد. جواب مردم به این سیرك حکومتی آنچنان محکم و پر طنین بود که آخوند سالوسی چون خاتمی هم نتوانست عبا بر سر بکشد و رأی به حفظ نظامش بدهد.

این تلاش خاتمی تشنج پیش از مرگ حکومت است. می‌گوید می‌خواهد همراه و هم‌نوا با خیل ناراضیان باشم که راه نجات را اصلاح امور می‌دانند. حماقت و ابله بودن سیاسی وصف حال خاتمی نمی‌تواند باشد که فکر می‌کند می‌تواند اصلاحات را از گور بیرون بکشد و از آن پرچمی بسازد تا جمهوری اسلامی از سرنگونی نجات پیدا کند. طنین “اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا” باعث دو عکس‌العمل متفاوت در حکومت اسلامی شده است. خامن‌ای و یارانش به این نتیجه رسیده‌اند تنها سرکوب و زندان جوابگو است و به همین منظور روزیروز بر دامنه جنایات حکومت افزوده می‌شود، تا جایی که کودکان ۸-۹ ساله هم برای حفظ نظام به دست این جلادان به قتل می‌رسند. راه‌حل امتحان‌پس داده و شکست‌خورده بعدی همین پروژه کذابی خاتمی است که می‌خواهد اجزای تجزیه شده جنازه جمهوری اسلامی را به هم جوش بزنند و حکومت اسلامی جدیدی به خورد مردم بدهد.

داستان هر چه باشد رأی ندادن امثال خاتمی و همه آن اصلاح‌طلبان شريك جرم خامن‌ای يك فایده دارد. جمهوری اسلامی مشروعیت سیاسی خودش را نه فقط در میان همه مردم ایران که در درون بخش وسیعی از تبهکاران حکومتی نیز از دست داده است. کسی که به حکومت اسلامی رأی بدهد بی‌شک به آشکارترین وجه ممکن دشمنی خودش را درملاً عام علیه مردم به نمایش می‌گذارد و خاتمی جرئت نکرد رأی بدهد. انقلاب در برابر ارتجاع سینه سپر کرده است. *

پیروز میدان، ماه رمضان یا عید نوروز؟

۱۴ اسفند ۱۴۰۲

همزمانی عید نوروز با ماه رمضان و خط و نشان يك فرمانده سپاه برای شهرداری‌ها: “اگر نمی‌توانند به سپاه اطلاع دهند. چرا که سپاه مازندران می‌تواند برنامه‌های فرهنگی را در سواحل استان اجرا کند.”

عید نوروز زندگی است؛ طراوت است و شادی؛ فصل روییدن و به گل نشستن طبیعت. در ایران و جوامع دیگر هزاران سال است بهار جشن گرفته می‌شود و بشر از بهار دلنشین و زیبا لذت می‌برد. ایام نوروز در ایران هم حقیقتاً شادی‌بخش بوده و در دل و جان مردم ایران ریشه دوانده است.

قرار است ماه رمضان در برابر ایام نوروز قرار بگیرد. رمضان، ماه عقب‌مانده اسلامی؛ ماه پرخوری سحری و گرسنگی و تشنگی در طول روز. ماه تسلیم مذهبی در برابر خدای موهوم؛ ماه زجر و ریا و خودفریبی؛ ماه فریب دیگران و ظاهرسازی. ماه رمضان، ماه حکومت اسلامی، ماه شلاق زدن و جریمه کردن و کنترل مردم تا در خیابان و محل کار و اماکن عمومی نخورند و نیاشامند. رمضان ماه تنفر مردم از یکی دیگر از عقب ماندگی‌های اسلامی؛ ماه حکومتیان دزد و دروغگو که از فرط خوردن و بریز و پیاش دارند منفجر می‌شوند.

امسال قرار است این دو پدیده در برابر هم قرار بگیرند. طبیعت زیبای بهاری در مقابل ماه مزاحم و تهوع‌آور اسلامی. اگر جامعه آزاد بود تا تصمیم بگیرد و انتخاب کند، طبعاً نتیجه‌بی‌هیچ‌شکی از قبل معلوم بود. ماه رمضان شاید در بخش کوچکی از جمعیت ۸۶ میلیونی مردم ایران در انزوا برگزار می‌شد و کسی هم نمی‌فهمید چه وقت آمده و چه وقت رفته است. اما این ماه حکومت اسلامی است. قرار است با این ماه مردم شادی نکنند و جشن نگیرند و همان کنسرت‌های دست و پا شکسته هم لغو شود؛ قرار است رژیم آخرین زورش را بزند تا به مردم القا کند که هنوز قدرت دارد و سپاه می‌تواند ماه رمضان را بر زندگی مردم، آن هم در ایام نوروز حاکم کند.

زهی خیال باطل. در این نبرد تن به تن، این بهار و عید نوروز است که پشت کریه ماه رمضان را به زمین می‌کوبد. از هم اکنون دو جشن خواهیم داشت. سال نو و شکست حکومت اسلامی با ماه رمضان کذایی‌اش. با دور شدن بی‌وقفه و فراگیر مردم از سنت‌های اسلامی و ارتجاعی، ماه رمضان صرفاً به یک روز حکومتی تبدیل می‌شود. *

سیل در سیستان و بلوچستان؛ به داد مردم برسیم

۱۳ اسفند ۱۴۰۲

سیل در سیستان و بلوچستان؛ "۱۶ شهرستان و ۱۹۴۷ روستا" از چهار روز پیش درگیر سیل هستند. در حال حاضر ۱۶ شهرستان و هزار ۹۴۷ روستا در این استان از چهار روز پیش درگیر سیل و آب‌گرفتگی هستند.

سیل ویرانگر جمهوری اسلامی همراه با سیل طبیعت به جان مردم فقرزده و از همه چیز ساقط شده افتاده است. عکس‌های کودکانی که در آب خوابیده‌اند قلب هر انسان شریفی را می‌فشارد. آخر این چه بلایی است که بر سر این مردم آمده است و فریادرس این دردمندان؛ این کودکان غرق در فلاکت و سیروزی کیست؟

حکومتی‌های دزد دارند در شکم‌سیری و خوشی و بهره‌مندی از امکانات رفاهی و اجتماعی که "خدا" به آنها ارزانی داشته است در کهکشان‌ها سیاحت می‌کنند. آنها شکرگزار حکومت الله هستند و بی‌وقفه زحمت می‌کشند تا جاهای خالی مانده از حساب‌های بانکی خود را پُرتر کنند.

در این میان نظری به عکس‌هایی از سیل سیستان و بلوچستان بیندازیم تا ببینیم مردم اسیر چه شرایط شومی هستند. مردم غذا و آب آشامیدنی و سرپناه ندارند؛ در میانه آب و باتلاق گل‌ولای شب سرد، سر بر زمین می‌گذارند، به این امید تا شاید فریاد رسی به دادشان برسد. جرم این مردم زاده شدن در مناطق شدیداً محروم و فقرزده است. جرم بزرگترشان حاکمیت یک‌مشت فاسد و کلاش اسلامی است. با این وضعیت آیا امیدی هست که کسی به فریاد این دردمندان برسد؟ باید باشد. راهی جز تلاش برای مقابله با این مصیبت نیست.

مردم ایران در همه شهرها صدای اعتراضشان را بلند کنند. شهرها و روستاها و میادین و خیابان‌ها را به محل اعتراض به این وضعیت تبدیل کنیم و رژیم آدم‌کش اسلامی را مجبور کنیم که به درد این مردم برسد. این سیل‌زدگان باید فوراً به مناطق امن منتقل شوند و در خانهای استاندارد با امکانات رفاهی مکفی اسکان داده شوند. تنها با صرف یکی از آن میلیاردها دلار اختلاس شده توسط سران و باج‌خوران حکومت اسلامی می‌شود همه این سیل‌زدگان را از این وضعیت فلاکت‌بار نجات داد.

رژیم مسئول حل این بحران انسانی است. اما همزمان ما مردم از همه شهرهای ایران آستین بالا بزنیم و امکانات لازم را تا حد ممکن در اختیار این سیل‌زدگان دردمند قرار بدهیم. مردم سیستان و بلوچستان چشم به امداد ما دوخته‌اند. تنهایشان نگذاریم. *

پاسخ مردم به مضحکه انتخابات رژیم

۱۴۰۲ اسفند

مبارزات سرنگونی طلبانه مردم در ایران وارد يك مرحله جذاب ديگر شده است. تودهنی به رژیمی که بساط گدایی انتخاباتی راه انداخته بود. دیکتاتور در این میان سکه يك پول شده و دستان خونینش بیشتر در انتظار عمومی به نمایش در آمده است. در این سيرك انتخاباتی چند اتفاق بسیار مهم سیاسی همزمان و به موازات هم واقعیت سیاسی در ایران را عیانتر از همیشه در معرض دید و قضاوت مردم ایران، افکار عمومی، مفسرين سیاسی و همه دولتهای جهان قرار داد.

اتفاقات به پیش از این مضحکه انتخاباتی بر می گردد. زمانی که موج وسیعی از مردم چه در برابر دوربین های رسانه های حکومتی و چه در مدیای اجتماعی وسیعا اعلام کردند در این مراسم تهوع آور که نام انتخابات بر آن گذاشته اند شرکت نمی کنند. اینجا ما با يك جمعیت خاموش که فقط در خانه نشسته و این مراسم مضحک حکومتی را "تحریم" کرده اند روبرو نیستیم. اینجا با يك موج و با يك ضد حمله سیاسی به همه ارکان حکومت روبرو هستیم. این حرکت یعنی ادامه يك انقلاب در بعدی دیگر. یعنی اعلام این نکته که جمهوری اسلامی با مخالفین سرسختی روبرو است. جمعیت عظیمی که از این فرصت بدست آمده در جهت خار و خفیفتر کردن حکومت استفاده کرده است. در این مرحله، مردم روحیه بالای مبارزاتی خود را در تقابل با روحیه باختگی و انزوای هر چه بیشتر حکومت به نمایش گذاشته اند.

نتیجه بدست آمده از این رویداد بیادماندنی، تأثیرات پایدار آن در انتظار جهانی است. هر کس که علاقه ای به رویدادهای ایران داشته باشد می تواند از این دریچه نیز رابطه مردم با حکومت را بررسی کند. اینجا هم يك حکومت ضد مردمی در برابر مردمی یکپارچه که هر حرکت سیاسی آنها آجری از عمارت حکومت می کند تا نهایتا ویرانش کند قرار دارد. حکومت در انتظار جهانی هم پیش از گذشته منزوی تر و آبرو باختن تر می شود. نگاه دولتها نیز به آنچه در ایران می گذرد به واقعیت نزدیکتر می شود. این واقعیت که بعد از مهار موقت اعتراضات خیابانی، جامعه نه مرعوب است نه دست بسته که از هر راه ممکن در تقابل با جمهوری اسلامی از همه ابزارهای اجتماعی استفاده می کند. رژیم اسلامی در محاصره روزافزون جنبش رادیکال و انقلابی مردم راهی جز سرنگونی ندارد. *

تشکل‌های دانشجویی رای به سرنگونی می‌دهند

۹ اسفند ۱۴۰۲

در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری در ایران، جمعی از تشکل‌ها و فعالان دانشجویی در بیانیه‌ای اعلام کردند که به “سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی” رای می‌دهند.

ششمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری روز ۱۱ اسفند، کمتر از یک هفته دیگر، همزمان با مرحله نخست انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. در همین راستا جامعه روی پنجه پای خود ایستاده و جمهوری اسلامی را شدیداً در منگنه می‌گذارد. این رژیم در بحرانی‌ترین وضعیت سیاسی ممکن به سر می‌برد. وضعیتی که حتی بخش بزرگی از خودی‌ترین، قاتل‌ترین و فاسدترین سازندگان این حکومت که شریک همه جنایات حکومت بوده و هستند نیز در این مضحکه که نام انتخاب به آن گذاشته‌اند شرکت نمی‌کنند. در این میان اعلان جنگ نهادها، تشکل‌ها و فعالین دانشجویی علیه این خیمه‌شب‌بازی مضحك جمهوری اسلامی برجستگی خاصی دارد. جا دارد همه ما مردم متنفر از جمهوری اسلامی نه اینکه فقط رای نمی‌دهیم؛ بلکه علیه این جنایتکاران اسلامی همه فرصت‌های بدست آمده را به حضور اعتراضی در خیابان‌ها تبدیل کنیم. هر فرد اینجا نه یک عدد رای که می‌تواند یک مشت گره کرده علیه حکومت باشد. همگام و همراه با این تشکل‌ها و فعالین دانشجویی شویم:

تشکل‌های دانشجویی:

تشکل دانشجویان پیشرو - نهاد آزاداندیشان جندی‌شاپور - آزادی‌خواهان دانشگاه تهران شمال - نهاد آزادی‌خواهان بهشتی - کمیته سراسری دانشجویان کردستان - نهاد دانشجویان دانشگاه آزاد اصفهان (خوراسگان) - جمعیت صدای آزاد دانشگاه (هنر اصفهان) - اتحاد دانشگاه صنعتی اصفهان - دانشجویان مستقل دانشگاه خواجه‌نصیر - اتحاد دانشجویان دانشگاه الزهرا

جمعی از دانشجویان و فعالین:

دانشگاه اصفهان - دانشگاه علوم پزشکی اصفهان - دانشگاه علوم پزشکی ارومیه - دانشگاه آزاد شهر قدس - دانشگاه فنی ماهر اصفهان - دانشگاه شیراز - دانشگاه فنی یزدان‌پناه کردستان - دانشگاه فنی دخترانه سمنان - دانشگاه کردستان - دانشگاه علوم پزشکی اردبیل *

فیلتر شکن سنگر شکن

۷ اسفند ۱۴۰۲

علی بهادری جهرمی، سخنگوی دولت ابراهیم رئیسی ادعا کرد “ممنوعیت استفاده از فیلتر شکن” برای دستگاه‌های حاکمیتی است.

تنها چند روز وقت لازم بود که پتک سنگین حقیقت بر سر جمهوری اسلامی فرود بیاید و گوشمالی سخت واقعیت اجتماعی در ایران به این تهی مغزهای از دنیا بی خبر بفهماند که نمی‌توانند با شمشیر چوبین به جنگ این مردم که به دنبال کشف حقیقت سر از پا نمی‌شناسند بروند.

جمهوری اسلامی در بد دوره و زمانی گرفتار آمده است و هیچ کس از پارس نشسته سگ هراس به دل راه نمی‌دهد. برای ترساندن يك جامعه هشتاد میلیونی که در دشمنی با حکومت یکپارچه و متحد است باید قدرت بی‌همتایی داشت؛ حکومتی منسجم و یکدست بود؛ کشتار ده‌ها هزار نفره راه انداخت و نفس‌ها را در سینه حبس کرد. رژیم اسلامی فاقد انسجام است. سران حکومت در فکر خارج کردن اموال غارت شده و فراری دادن آقازاده‌های خود به خارج از ایران هستند.

در چنین اوضاع آشفته حکومت که اعتراض و خشم همگانی، و “نه” گفتن به هر آنچه که بویی از اسلامی و حکومت اسلامی دارد، سرپای جامعه را فرا گرفته است، کسی از درون حکومت جرم بودن استفاده از فیلتر شکن را اعلام می‌کند و چند روز بعد جملگی به این حقیقت عیان‌تر از آفتاب پی می‌برند که مردم به ریش این اوباش می‌خندند و پشیزی برای این تهدیدها قائل نیستند.

کار حکومت اسلامی علی‌رغم همه جنایات بی‌شمارش وارد فاز دلق‌بازی هم شده است. بعد از این اقتضاح که در مورد غیرقانونی بودن استفاده از فیلتر شکن راه انداخته‌اند، سراسیمه اعلام می‌دارند که منظور مردم نبودند و هدف “ممنوعیت استفاده از فیلتر شکن برای دستگاه‌های حاکمیتی است.

همه این عقب‌نشینی‌های حاکمیت و غلط‌کردن‌های بی‌پایان دست‌اندرکاران رژیم يك پیام روشن برای ما مردم دارد و آن هم قدرت اتحاد و همدلی ما علیه حکومت اسلامی است. انقلاب ما در تار و پود جامعه نفوذ کرده است و همین وضعیت اجتماعی است که نمی‌گذارد جمهوری اسلامی آب خوش از گلویش پایین برود. حکومت در محاصره ما نفسش به شمارش افتاده است و هذیان می‌گوید. بر قدرت خود بیش از این واقف باشیم. ❖

کمپین جمع آوری صد هزار دلار کمک مالی

۱۴۰۲ اسفند

ما به کمک مالی تکتک شما نیاز داریم تا در نبرد با جمهوری جنایت اسلامی صف آزادی خواهی و انسان دوستی؛ صف انقلابیونی که رفاه و برابری و خوشبختی را برای همه می خواهند تقویت کنیم.

حزب کمونیست کارگری کمپین یک ماهه ای را شروع کرده است که از ۱ اسفند تا ۱ فروردین (۲۰ فوریه تا ۲۰ مارس) ادامه دارد. هدف این است در این یک ماه ۱۰۰ هزار دلار برای تداوم و گسترش فعالیت های حزب کمک مالی جمع کنیم.

مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی کاری است بس سهمگین. حزی که می خواهد جمهوری اسلامی را با کمک و مشارکت مردم به زیر بکشد و بر ویرانه های جهنمی که این حکومت برپا داشته است، خوشبختی و انسانیت را برقرار کند، در کنار انواع فعالیت های سیاسی و سازماندهی و بسیج نیرو، نیازمند بیشترین امکانات مالی نیز هست تا در مقیاس بسیار بزرگ در امر سازماندهی مبارزه اثرگذارتر باشد.

سرمایه داران و دولتهایشان برای راه اندازی رادیو و تلویزیون سالانه صدها میلیون دلار پول خرج می کنند و صدها کارمند حقوق بگیر به خدمت می گیرند. آنها نیازی ندارند که دست یاری به سوی مردم دراز کنند. پول مالیات ما مردم را صرف تأسیس این رسانه ها می کنند و یکی خمینی را در ماه می کند و آن دیگری سعی می کند "شاهزاده" را بر مردم قالب کند.

حزب کمونیست کارگری اما با تلویزیون کانال جدید که معرف حضور شما است به مدت ۲۰ سال نشان داده است که هم سرنگونی را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده است و هم همین امروز با تلاش خستگی ناپذیر اعضا و کادرها و طرفداران خود برای بهبود زندگی مردم مبارزه می کند.

حزب کمونیست کارگری حزب شماست. به این حزب کمک کنید تا با قدرت هر چه فزون تر در نبرد بی امان با جمهوری اسلامی سنگرهای بیشتری را فتح کنیم. به تلویزیون کانال جدید کمک مالی کنید تا صدای انسان های شریف، آزادی خواه و برابری طلب رساتر شود. *

”رشنو“های انقلاب، رعشه به جان حکومت

۳۰ بهمن ۱۴۰۲

روز پنجشنبه ۲۶ بهمن، سپیده رشنو اعلام کرد که حکم سه سال و ۱۱ ماه حبس او اجرایی شده و بنابراین در چند روز آینده، خود را به اداره اجرای احکام اوین معرفی خواهد کرد. اما روز شنبه ۲۸ بهمن، سامان رشنو، برادر سپیده، خبر داد، اعاده دادرسی پرونده خواهرش در دیوان عالی کشور پذیرفته شده و بنابراین اجرای حکم زندان تا بیستم اسفند به تعلیق درمی آید.

دولتها و جنبش‌ها برای خود قهرمانانی می‌تراشند. یکی سردار جنگی دارد، یکی ژنرال ۴ ستاره‌اش را به رخ می‌کشد و آن دیگری شاهان و این یکی نجیبزاده‌اش را علم می‌کند تا از آن دریچه به مردم بگویند حق و حقوقشان در زندگی چیست. ما مردم ایران هم قهرمانان خودمان را داریم. قهرمانان ما از جنس دیگری هستند. کسانی که ما بزرگشان می‌داریم دقیقا با معیارهای ما برای انتظاری که از زندگی، آزادی، عدالت و خوشبختی داریم مطابقت دارند. برگزیدگان ما از جنس معمولی و یکی از خودمان و شبیه به خودمان هستند. نه سوپر زنانه نه سوپر مردانی با عضلات فولادین. یکی از ما با آرزوهای مشابه ما. سرسخت و جسور و مقاوم همچون پدران و مادران ما که با کار و رنج و زحمت خود چرخ زندگی را می‌چرخانند و همیشه در عین اینکه غمی بر دلشان سنگینی می‌کند، اما نویددهنده شادی و آینده‌ای روشن هستند.

سپیده رشنو یکی از خیل بی‌شمار قهرمانان زندگی است که با جسارت خود در برابر ارتجاع اسلامی سینه سپر کرد و محبوب دل‌ها شد. محبوب نغتنها برای زنان و مردان در ایران که به چهره‌ای آشنا و شجاع و قابل احترام فراوان در خارج از ایران. بازتاب دفاع از انسانیت که سپیده یکی از کاراکترهای ثابت‌قدم آن است در حمایت بی‌دریغ مردم و وحشت حکومت از این زن بی‌پاک قابل مشاهده است.

سپیده را برای تحمل ۴ سال زندان فراخوانده‌اند، حمایت‌های فراوان از او باعث شده که دستوپای حکومت بلرزد و اجرای حکم را به تعویق بیندازد. راه همین است که همه ما صدا و مشت گرد کرده سپیده‌های خود باشیم و هر تعرض حکومت را با ضد حمله سنگین و متحدانه پاسخ بدهیم.

توان خود را بهتر از این دریابیم و هر کدامان یک سپیده، یک قهرمان مبارزه علیه ارتجاع اسلامی شویم. ما مردم نشان داده‌ایم که این حکومت است که در محاصره ما است، نه برعکس. *

تورم ۶۰ درصدی، دوی مارتن در باتلاق

۲۸ بهمن ۱۴۰۲

در حالی که دولت ابراهیم رئیسی نرخ تورم را در سال آینده ۴۰ درصد پیش‌بینی کرده، یعنی معادل نرخ تورم در حال حاضر، حسین راغفر، اقتصاددان در ایران نرخ تورم در سال آینده را ۶۰ درصد وای بسا بیشتر برآورد کرده است.

به این وضعیت می‌شود گفت تلاش برای دیدن در باتلاق، طبعاً هر چه تقلائی فرد اسیر در این وضعیت زیاده‌تر باشد، بیشتر به عمق کشیده می‌شود. زندگی در ایران با این همه فساد سیستماتیک حکومتی و این بحران فزاینده اقتصادی هر لحظه دشوارتر و غیرممکن‌تر می‌شود. در این شرایط پس چه می‌توان کرد؟ آیا باید تقلائی بیشتری، به معنای دو یا سه شیفت کاری، کنیم تا از عهده هزینه‌های سرسام‌آور زندگی برآییم؟ آیا این تلاش نیز همان جدال فردی در دل باتلاق نیست؟ آیا اصولاً ممکن است به‌صورت فردی گلیم خود را از این لجنزاری که حکومت برای ما ساختن پرداخته است بیرون کشید؟

البته تقابل با این وضعیت آسان نیست. نه اینکه مردم نمی‌دانند مسبب و ریشه این بلای خانمان‌سوز چه کسانی هستند؛ نه اینکه به کسی یا کسانی، یا این بخش و آن بخش حکومت دل‌بسته و متوهم باشند. نه اینطور نیست. مردم از اعماق وجودشان این سیستم غارتگر و تبهکار اسلامی را می‌شناسند؛ می‌بینند که چطور می‌خورند و می‌دزدند و تاراج می‌کنند. اینها دیگر ملکه ذهن همه مردم است که دلیل خانه‌خوابی آنها حاکمان بی‌رحمی هستند که برای منافع خود از هیچ جنایتی ابایی ندارند.

پس چه کار باید کرد؟ چه کاری از دست ما برمی‌آید که بتوانیم به جنگ این تورم ۶۰ درصدی برویم و پیروز این نبرد باشیم. کلید در دست همه مردم است. این کلید نه رنگ بنفش دارد و نه رنگ سفید از نوع پرچم سفید. فقط به رنگ سرخ، رنگ اتحاد همه مردم، رنگ انقلاب است. آنچه که لازم داریم یک عزم عظیم اجتماعی است که کل مردم محروم شده از زندگی را متحد کند. اینجا معلم و کارگر کارخانه و دانشجو و بیکار و زن و مرد و جوان بختنهایی معنی ندارد. ما را بختنهایی سرکوب می‌کنند و شکست می‌دهند. ما نیازمند تشکلهای فراگیر اجتماعی و حزبی هستیم. ما نیازمند حزب هستیم که کل نقشه سرنوشتی را بدست دارد. حزبی برای همه مردم دردمند. حزبی برای انسانیت و انقلاب. ما می‌توانیم این باتلاق حکومت اسلامی را بخشکانیم. می‌توانیم.*

تتلو، نماد لمپنیسم، چاپلوسی و پایان تاریخ مصرف

۲۶ بهمن ۱۴۰۲

سخنگوی قوه قضائیه روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ماه به خبرهای منتشر شده مبنی بر اعزام امیر تتلو به خارج از زندان برای مداوا واکنش نشان داد و گفت که «او در زندان است».

پرونده زندگی پُر هیاهو و مملو از تناقض «تتلو» که در تاریخ ۱۵ آذرماه توسط پلیس ترکیه دستگیر و تحویل مقامات حکومت اسلامی شد تقریباً بسته شده است. تتلو آرزو داشت خواننده مشهوری باشد و بتواند در ایران کنسرت‌های بزرگ داشته باشد. اما او نه هنرمندی تأثیرگذار که به ملغمه‌ای از لمپنیسم، چاپلوسی، نوکری سیاسی در خدمت قدرت حاکم و هذیان‌ذهنی بخشی از جامعه امید از دست‌رفته تبدیل شد که بی‌خیالی اجتماعی و فضاقت سیاسی و فرهنگی مشخصه‌اش بود.

تتلو نیز همچون صدها خواننده موزیک زیر زمینی با سد حکومت روبرو شد؛ اما برای آنچه که می‌خواست ترجیح داد مجیزگوی حکومت شود. با مقامات حکومت زدوبند کرد و به دريوزگی رئيسی جلا د رفت تا شاید مقبول درگاه جنایت‌کاران شود. باز هم شکست خورد و مجبور شد بختش را در ترکیه بیازماید. در ترکیه تماماً به اوج لات بازی رسید و رهبر فرقه‌ای کوچک شد که فلسفه زندگی خود را بر پوچی و هرزگی و لمپنیسم پایه گذاشت و با اتهامات تعرض جنسی در ترکیه روبرو شد.

تتلو هنوز برای مقبول ارتجاع شدن دل‌سرد نشده بود که انقلاب زن زندگی آزادی باعث شدیدترین تکان‌های سیاسی در ایران شد. اینجا تتلو تمام قد مقابل مردم و در کنار حکومت ایستاد و به مهسا این سنبل انقلاب تاخت و بی‌شرمانه این جان باخته عزیز انقلاب را مورد توهین جنسی قرار داد. تتلو فکر می‌کرد در این شرایط رژیم اسلامی راه رسیدن او به اروپا را هموار می‌کند؛ اما اقدام او به برگزاری کنسرت در آلمان با سد بزرگ مدافعان انقلاب زن زندگی آزادی روبرو شد و تیر حکومت و تتلو به سنگ خورد و به عنصر سوختن‌های تبدیل شد و نهایتاً با هماهنگی مقامات جمهوری اسلامی در ترکیه دستگیر و روانه زندان در ایران شد.

پایان دردناک زندگی کسی که می‌خواست هنرمند باشد؛ اما با ایستادن در کنار حکومت اعدامی همچون کاغذتوالت مصرف شده دور انداخته شد. این سرنوشت همه کسانی است که می‌خواهند به دريوزگی در بارگاه جنایت‌کاران به نان و نوایی برسند. سرگذشت تتلو شاید درس عبرت برای بازیکنان تیم ملی فوتبال هم باشد. هنر و فرهنگ و آزادی بیان تنها در یک جامعه آزاد و غیردیکتاتوری و غیرایدئولوژیک تأمین و تضمین می‌شود. *

در آستانه سال نو، افزایش شدید قیمت مواد غذایی

۲۴ بهمن ۱۴۰۲

عیدی ناچیزی که دولت برای بازنشست‌ها و کارگران در نظر گرفته است، از مرز حماقت يك دولت گذشته و به جنایت رسیده است. مردم در تدارك سال نو به خرید آجیل و پوشاك و مواد غذایی قسطی رو آورده‌اند. این در حالی است که قرار است فقط ۲۰ درصد به حقوق‌ها اضافه شود و به گفته حکومت تورم بالای ۴۵ درصد است.

این يك طرف واقعیت است و هوش خاصی هم لازم ندارد تا وضعیت زیست ده‌ها میلیون شهروند در چنین شرایطی مورد ارزیابی قرار گیرد. فقر مادر همه بلایا، همه ناملایمات زندگی، ریشه اصلی غم و حرمان و نابودی ذره‌ذره زندگی است. رسیدن به این حقیقت نیز نیاز به عقل زیادی ندارد. کافی است حقوق‌گیر قشر اقلیت حاکم نباشی تا با عمق فاجعه آشنا شوی. مسئله روبروشدن با این حقیقت و تغییر شرایطی است که به چنین فاجعه‌ای منجر شده است.

کلید تغییر این وضعیت متشکل شدن در تشکلهای توده‌ای و حزبی است. جمهوری اسلامی برای به‌پیش تاختن و ویران کردن هر آنچه که حتی برای بقای مردم لازم و حیاتی است هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و مهار زدن به این حکومت تنها با يك اراده اجتماعی ممکن است. باید به جایی برسیم که هر اعتراض علیه این تعرض به تعمانده معیشت مردم، زنجیره‌ای از مزدبگیران را در بر بگیرد. در همین روزها اعتراضات کارگری در چندین مرکز در جریان است. بازنشستگان و معلمان و پرستاران و کشاورزان نیز مدام در اعتراضات و علیه این تباهی اقتصادی دست به اعتراض متشکل می‌زنند.

این اعتراضات کلید مقابله با حکومت برای تحمیل خواسته‌های اقتصادی است. اما این کافی نیست. این اعتراضات می‌تواند فرارشته‌ای و در برگیرنده همه کسانی باشد که از زندگی محروم شده‌اند. این اعتراضات باید خیل بی‌شمار بیکاران و "خاندهارا"، خانواده‌های دانش‌آموزان و دانشجویان را همزمان در بر بگیرد و متحد کند. با هیولای هفت‌سر گرانی و تورم افسارگسیخته اقتصادی نمی‌شود به تنهایی مقابله کرد. حتی فقط با يك "صنف" نمی‌شود به جنگ حکومت قاتل اسلامی رفت.

ما مردم می‌دانیم چرا جمهوری اسلامی را نمی‌خواهیم. ما همه خواسته‌های رفاهی و سیاسی خود را طلب می‌کنیم. بهداشت و درمان و تحصیل رایگان در کنار حل بنیادی مشکل مسکن، حق ما است و این یعنی حق همگانی برای رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی. برای این اتحاد، هر چه بیشتر متشکل شویم خود را سازمان بدهیم. *

رمان یا حقیقت محض!

توماج سخن می گوید

۲۳ بهمن ۱۴۰۲

از دست‌نوشته‌های توماج صالحی درباره بازداشت اخیرش: با خونسردی دست‌دست‌بند شده‌ام را کشیدم کنار چشم‌چپم، به دستم نگاه کردم. دوباره بهش زل زدم و با نیش‌خند پرسیدم پس این خون از کجا اومده؟

آنچه توماج بعد از دستگیری مجدداً نوشته است انسان را شدیداً تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. انگار در مقابل تلویزیون محو‌تماشای فیلمی حماسی و احساسی نشسته باشی و دشمن بی‌رحم در آن‌سوی میز زندانی شکنجه شده قرار داشته باشد. در چهره زندانی نشانی از ترس نیست. قوی و بالاراده آهنین. با دست‌بسته‌اش چشم‌پند را کنار می‌زند و شراره آتش چشمانش دشمن را می‌سوزاند. این رمان نیست، این قهرمانی خیالی نیست، این آن چیزی نیست که فقط دوست داشته باشیم در خیالمان به تصویر بکشیم. این توماج ما، این فرزند درد و رنج و مقاومت، تنها کاراکتر این انقلاب نیست که این‌چنین به همه ما روحیه جنگندگی و مبارزه می‌دهد.

این وصف حال همه مادرانی است که فرزندان دلبندشان به دست قاتل‌های زنجیره‌ای جمهوری اسلامی جان باختند. این وصف حال خانواده‌های دادخواه، زندانیان سیاسی در بند، زنان بی‌حجاب و کارگران در صحنه است. این وصف پدر و مادر بزرگ‌های بازنشسته است که مشت به آسمان می‌کوبند و حریف می‌طلبند.

توماج با خاطره‌گویی‌اش از دومین بازداشت خود، دشمن را خوار و حقیر می‌کند و بر برج بلند زندگی فریاد بر می‌دارد که مبارزه علیه حکومت اسلام‌شدیدا جریان دارد. توماج پژواک صدای انقلابی است که برای آزادی و برابری و علیه دیکتاتوری در جریان است. انقلابی که عزم جزم کرده است استبداد را به زیر بکشد و آزادی و برابری را محقق کند. تا تحقق آن رؤیای شیرین هر کدام ما يك توماج هستیم و توماج یکی از همه ما. *

پیروزی حذف حساب‌های کاربری خامنه‌ای

۲۱ بهمن ۱۴۰۲

سازمان "متا" روز پنجشنبه هشتم فوریه اعلام کرد که حساب‌های کاربری علی خامنه‌ای را در شبکه‌های اجتماعی "فیس‌بوک" و "اینستاگرام" بسته است. سخنگوی "متا" با اعلام این مطلب به خبرگزاری فرانسه گفته است: "این صفحات به دلیل نقض مکرر مقررات ما دربارهٔ سازمان‌ها و افراد خطرناک حذف شده‌اند."

مدیای اجتماعی بالای جان دیکتاتورها و مستبدان خونریزی شده است. دیکتاتورهایی که پیش از ظهور این پیچیدهٔ زیور و روکننده در ارتباطات اجتماعی یکفازی می‌کردند و با سرکوب شدید مخالفان سیاسی و فعالین جنبش‌های اعتراضی، مانع انتشار اخبار جنایتشان در سطح عمومی می‌شدند. عصر ارتباطات جهانی آن توپخانه سهمگینی است که به دست مردم علیه دشمنان آزادی استفاده می‌شود.

این البته همه فواید مدیای اجتماعی نیست. با این رسانه‌های همگانی، مردم فقط دست به افشاگری علیه حکومت نمی‌زنند، بلکه یک استفاده بسیار کارآمد از مدیای اجتماعی، سازماندهی مبارزات اعتراضی، فراخوان‌های اعتصابات و اعتراضات اجتماعی و حتی هماهنگ کردن تظاهرات خیابانی، تا مرز سازماندهی و هدایت قیام علیه حکومت‌ها است.

در عصر رسانه‌های اجتماعی، جانپان ضد بشر و سرکوبگران مردم شدیداً در تنگنا قرار می‌گیرند. اینجا است که نقش تک‌تک افراد نیز برجسته می‌شود. هر فرد در این شرایط به یک نیروی جنگنده علیه حکومت تبدیل می‌شود که دیگر در انزوا قرار ندارد. سازمان‌دادن جنبش علیه اعدام و بسیج جمعیت چه در خارج و داخل ایران علیه جمهوری اسلامی یک نمونه برجسته از اعتراضات مردمی علیه اعدام‌ها در ایران است. طوفان‌های توییتری متعدد یک نمونه دیگر از کارآمدی مدیای اجتماعی است.

در عصر حاکمیت رسانه‌های اجتماعی تبلیغات دروغین دیکتاتورها رنگ می‌یازد و بلافاصله به رسوایی‌شان منجر می‌شود، رسانه‌های حکومتی شدیداً ناکارآمد و بی‌مصرف می‌شوند و مردم واقعیات را سریعاً در خارج از روزنامه‌ها و رسانه‌های حکومتی و رسمی جستجو می‌کنند. در این عصر برخلاف گذشته تلویزیون‌های ماهواره‌ای با هزینه‌های نمچندان زیاد راندازی می‌شود و احزاب و نیروهای اپوزیسیون نیز برخلاف گذشته که رادیو و تلویزیون در انحصار دولت‌ها و میلیاردرها بود می‌توانند مستقیماً مردم را مخاطب قرار دهند و دست به سازماندهی اعتراضات بزنند.

در چنین شرایطی بستن حساب‌های کاربری خامنه‌ای جلاد یک ضربه دیگر به این دیکتاتور مفلوک و حکومت اسلامی است. بعد از فیس‌بوک و اینستاگرام باید کاری کنیم که شبکه ایکس (توییتر) هم حساب کاربری این قاتل مردم ایران را مسدود کند. *

انتخاب مردم و مضحکه انتخابات رژیم

۱۹ بهمن ۱۴۰۲

محمدمتقی شادچراغی، رئیس ستاد انتخابات حکومت مدعی شد: "مردم با حضور در انتخابات، پیمان خود را با نظام و انقلاب نشان خواهند داد." او شرایط جدید رأی‌دادن را هم مشخص کرد: "شخص واجد شرایط می‌تواند با ارائه یکی از پنج مدارک هویتی خود شامل شناسنامه، کارت ملی، گذرنامه، گواهینامه و پایان خدمت در رأی‌گیری شرکت کند."

فقط مانده بود اضافه کند که بدون این کارتهای شناسایی هم می‌شود پای صندوق‌های متعددی حاضر شد و رأی داد. یا اصلاً لازم نیست حتی رأی داد، فقط کافی است کنار صندوق رأی‌عکسی گرفت تا "ثابت" شود مردم با "نظام پیمان مودت بسته‌اند".

کار حکومت دیگر رسماً به دلقک‌بازی رسیده است. دورانی بود که انتخاب میان بد و بدتر یک تاکتیک مردم برای شکاف انداختن میان جناح‌های رقیب بود. این ایجاد شکاف از دوران انتخاب خاتمی در مقابل نماینده خامنه‌ای شروع شد و در دوران رقابت بین احمدی‌نژاد و موسوی به اوج خود رسید و در نهایت صحنه‌ای از خیزش بزرگ مردم علیه کل جمهوری را خلق کرد.

از انتخابات فرمایشی بعد از سال ۸۸، رژیم دیگر کمر راست نکرد و هر مضحکه انتخاباتی، چه از نوع انتخابات مجلس و چه غیر آن به کابوس بزرگ رژیم در تقابل با مردم تبدیل شد. در حال حاضر نیمی از سینینچاکان رژیم همچون حسن روحانی نیز رد صلاحیت شده‌اند، چون ماجرا دیگر برای حکومت گرم کردن بازار انتخابات نیست. ماجرا فقط برای حکومت این است که غیر از خنجر به دستان طرفدار بی‌چون و چرای خامنه‌ای اشخاص دیگری به پست و مقامی نرسند. موقعیت حکومت هیچ زمان چون امروز زار و خراب نبوده است. آش آن‌چنان شور است که بخش وسیعی از قاتلان سازنده حکومت اسلامی هم اعتراف می‌کنند این انتخابات مشروعیت ندارد.

البته در ایران نوع دیگری از انتخابات داغ است. داغ همچون کوبیدن پتک بر آهن گداخته بر سندان. انتخاب مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و حضور بی‌برگشت و همه‌گیر مردم در صحنه اجتماع. رأی‌دادن فراگیر مردم با مشت‌های گره‌کرده و با پاهای توانمندشان در میدان مبارزه، حضور در اعتصابات و اعتراضات، حضور با بی‌حجابی گسترده و حضور با ترانه‌خوانی ضد حکومتی و بایکوت دهه فجر حکومت در جشنواره زجر و انواع دیگر اعتراضات فراگیر.

خلاصه اینکه در این انتخابات مسخره و کذایی، حکومت تودهنی سخت‌تری از مردم خواهد خورد. انتخاب مردم، فقط سرنگونی این حکومت است. *

بمباران مالی جمهوری اسلامی در عراق

۱۷ بهمن ۱۴۰۲

به خواست آمریکا، بانک مرکزی عراق فعالیت "بانک ملی ایران" را به دلیل تحریم‌ها ابطال کرد. رویترز نیز روز ۵ فوریه (۱۶ بهمن) در یک گزارش می‌نویسد که چند روز پس از سفر یک مقام ارشد وزارت خزانهداری آمریکا به بغداد، دولت عراق به دلیل کلاهبرداری، پول‌شویی و دیگر استفاده غیرقانونی از ارز دلار به نفع رژیم اسلامی، مشارکت هشت بانک این کشور در تراکنش‌های مالی با بانک مرکزی عراق را ممنوع کرد.

تصویری که جمهوری اسلامی از خودش به دنیا مخابره می‌کند، قدرتی است که قلاده تروریست‌های اسلامی در خاورمیانه را به دست دارد. جمهوری اسلامی با ارسال موشک و پهپاد و سلاح‌های سبک به تروریست‌های اسلامی در عراق، یمن، سوریه، لبنان و غزه می‌خواهد این‌طور وانمود کند که یک پای قدرت بلامنازع در منطقه است. شکی نیست تهاجم ویرانگر دولت آمریکا به عراق و نابودی شیرازه جامعه و خلأ بجا مانده از سرنگونی دولت بعث فرصت بی‌نظیری برای تروریست‌های اسلامی طرفدار جمهوری اسلامی ایجاد کرد و این فرصت را به جمهوری اسلامی داد تا در عراق یکتازی کند.

اما به چند دلیل اصلی ورق کاملاً به ضرر جمهوری اسلامی برگشته است. اولاً همه باید به اوضاع انقلابی در ایران اشاره کرد. شرایطی که انسجام درونی حکومت را شدیداً متزلزل کرده است. دلیل بعدی بحران فزاینده اقتصادی در ایران است که نمی‌تواند با دولت‌هایی چون عربستان و دیگر کشورهای عربی در منطقه رقابت کند و به همین دلیل مداوماً حاشیه‌ای‌تر می‌شود.

مسئله بعدی سیاسی است. جمهوری اسلامی در دشمنی با اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عربی به سر می‌برد و این دشمنی باعث انزوای روزافزون جمهوری اسلامی است. همین انزوای سیاسی با شدت بیشتری در جهان علیه این رژیم اعمال می‌شود.

و بالاخره تحریم‌های نابودکننده شبکه مالی جمهوری اسلامی آن توپخانه فوق سنگینی است که گلوگاه رژیم را می‌فشارد و امکان نمی‌دهد این حکومت از راه قانونی به دلار دسترسی داشته باشد. تحریم فروش نفت و گاز و بلوکه شدن دارایی‌های مالی جمهوری اسلامی شریان اقتصادی این رژیم را مسدود می‌کند.

تحت این اوضاع است که دولت عراق به‌مخاطر نیاز فزاینده‌اش به آمریکا مانع از فعالیت بانک ملی جمهوری اسلامی در عراق شده است و به‌این ترتیب یک ضربه کاری دیگر به حاکمان تروریست اسلامی در ایران وارد می‌شود. طبل توخالی تبلیغات جمهوری اسلامی در منطقه و پوشالی بودنش یکنبار دیگر به صدا درآمده است. *

تردیدهای داخل حکومتی و هشدار خامنه ای

۱۶ بهمن ۱۴۰۲

خامنهای روز دوشنبه ۱۶ بهمن طی يك سخنرانی برای همافران نیروی هوایی ارتش، در مورد “خواصی” که دچار “تردید، تأمل و تعلل” هستند، ابراز نگرانی کرده و گفت که “امروز جبهه دشمن برای خواص برنامه‌ٔ خاص دارد.”

ترس خامنه ای از آنچه که در ایران اتفاق می افتد چندوجهی است. وحشت اول و بزرگ خامنهای از مردم است. مردمی که نشان داده‌اند سرنگونی جمهوری اسلامی مهم‌ترین و فوری‌ترین اقدام سیاسی آنها است. همین عزم عظیم و عمومی جامعه تأثیر مهم و تعیین‌کننده‌ای نیز در صفوف حکومت اسلامی بجا می‌گذارد و کاری می‌کند که “خواص” موردنظر خامنهای نسبت به آینده خود و حکومت اسلامی دچار تردید شوند و ترس از سرنگونی سرپای وجودشان را فراگیرد.

خواص موردنظر خامنهای هم فهمیده‌اند که بگیروببند و کشتار و اعدام و زندان نمی‌تواند به‌تنهایی نتیجه مطلوب داده و باعث حفظ نظام شود. این بخش از حکومت که روزبه‌روز بر دامنه ریزشش افزوده می‌شود و باعث می‌گردد “علی تنها بماند” برای فرار از سرنگونی فکر می‌کند باید دست‌به‌دامن آمریکا هم شد و از ادامه خصومت با آن کشور پرهیز کرد. راهی که خامنهای می‌داند گام گذاشتن در باتلاق دیگری از پروسه سرنگونی است. “خواص” جنگ‌های نیابتی و ایدایی حکومت در منطقه را حلال مشکلات عدیده سیاسی و اقتصادی و فرهنگی حکومت اسلامی نمی‌دانند و جناح خامنهای در مقابل آنها، ادامه بقا را در صدور تروریسم و ناامنی منطقه و فعال نگه‌داشتن گروه‌های نیابتی می‌بیند.

“خواص” خشم عظیم جامعه علیه اسلام و قوانین ارتجاعی اسلامی را به چشم می‌بینند و فکر می‌کنند اگر کمی فشارهای فرهنگی کم یا حجاب‌ها شل‌تر شوند، می‌شود امیدی داشت که حکومت چند صباحی از تیررس مستقیم مردم در امان باشد. آرزوی عبثی که خامنهای خوب می‌داند عقب‌نشینی در برابر مردم نغتنها باعث مدارای مردم با حکومت نمی‌شود که این روند منجر به تسریع سرنگونی می‌شود.

راه‌های حفظ نظام چه از سوی باند حاکم و چه از سوی خواص مورد انتقاد خامنهای در بن‌بست کامل است. این جامعه فقرزده و اسلام زده، با حکومت اسلامی عمیقاً تسویه حساب کرده است. نبرد نهایی بین حکومت و مردم دارد به آخرین مراحل تعیین‌کننده خود نزدیک می‌شود. خواص و غیر خواص با هم سرنگون می‌شوند. *

جشنواره فیلم فجر و مهمانانش

۱۴ بهمن ۱۴۰۲

پنجشنبه ۱۲ بهمن اولین روز از جشنواره فیلم فجر کذایی جمهوری اسلامی بود. يك ویژگی بارز و چشمگیر این روز حضور زنان پیچیده در چادرهای سیاه با پای برهنه نشسته بر صندلی بود. واقعیتی که يكبار دیگر آینه‌ای شد از هرآنچه که حکومت اسلامی نمایندگی می‌کند.

جشنواره فیلم فجر پرده از يك حقیقت دیگر نیز برداشته است و آن هم انزوای هر چه گسترده‌تر حکومت اسلامی در میان فیلمسازان و هنرپیشه‌هاست. در بررسی موقعیت يك حکومت و درجه اقتدار یا منزوی بودنش، نباید به تعداد تفنگ‌هایی که بمسوی مردم نشانه رفته است یا به تعداد مخالفانی که به بند کشیده شده‌اند نگاه کرد. این ویژگی بارز همه حکومت‌های دیکتاتوری است و چه کسی است که نداند دیکتاتورهای در آخرین روزهای عمر حکومتشان نیز برندگان ۹۹ درصدی انتخابات فرمایشی خودشان می‌شوند.

جمهوری اسلامی ضمن اینکه تمامی مختصات همه جنایتکاران و حکومت‌های آدمکش در همه جهان را دارد، از چند ویژگی دیگر نیز برخوردار است که آن را با همه حکومت‌ها دیگر متمایز می‌کند. تضاد در منش و رفتار و ظاهر حکومتیان با مردم. مشاهده ظاهر زنان و جوانان و اکثریت عظیم مردم در تقابل با حامیان و مدافعان حکومت اسلامی پرده از يك جنبه دیگر از موقعیت نظام دیکتاتوری در ایران بر می‌دارد. پرده‌ای که در يكسوی آن همه زشتی‌ها و در سوی دیگر آن همه زیبایی‌ها صف کشیده است. تضاد بین زندگی و شادی و طراوت و پویایی در تقابل با زشتی و خودگی و عزا و ماتم.

حکومت‌ها، هر چند پوشالی، تلاش می‌کنند به مناسبت‌های مختلف پابرجایی و اقتدار خود را به نمایش بگذارند. برپایی جشن‌های ۵۰۰ ساله که با صرف میلیون‌ها دلار توسط حکومت پهلوی برپا می‌شد يك نمونه در تاریخ ایران است. فاصله بین اولین جشن ۲۵۰۰ ساله تا سرنوشتی محمدرضا پهلوی فقط ۷ سال است.

در ایران همه داده‌های سیاسی و فرهنگی، و همه جلوه‌های هنری و زیبایی‌شناسی يك واقعیت عظیم را فریاد می‌زند و آن این حقیقت ساده است که حکومت اسلامی نمی‌تواند حتی در ظاهر پشت مردم پنهان شود. تضاد بین حکومت و جامعه آشکارتر از هر زمان دیگر خودنمایی می‌کند. این تضاد را در همه زمین‌ها اجتماعی باید بیش از همیشه گسترده‌تر کرد. *

افزایش اعدام‌ها، موقعیت رژیم

۱۰ بهمن ۱۴۰۲

این روزها ماشین کشتار جمهوری اسلامی شدیداً فعال است. آیا گسترش اعدام‌ها علی‌رغم اعتراضات بسیار گسترده جهانی و علی‌رغم مخالف وسیع سازمان‌ها و نهادهای تشکلی‌های مدافع حقوق انسانی در داخل ایران نشان‌دهنده قدرت و استحکام حکومت است؟

در این یادداشت ابتدا موقعیت حکومت اسلامی را اجمالاً مورد بررسی قرار می‌دهیم و در ادامه به موقعیت جنبش سرنگونی می‌پردازیم.

از اقتصاد جمهوری اسلامی شروع کنیم: طبق همه داده‌ها، تحلیل‌ها و برآوردهای اقتصادی در ایران و جهان موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی اسفناک است. این رژیم با یک بحران فزاینده اقتصادی روبرو است و هیچ چشم‌اندازی برای کاهش این بحران اقتصادی برای رژیم متصور نیست. رژیم اسلامی در محاصره و انزوای جهانی قرار دارد و حتی قادر به دریافت پول حاصله از فروش نفت و گاز نیست.

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی: انزوای سیاسی جمهوری اسلامی پدیدهای است که نه فقط برای مردم ایران و جهان که برای کل حکومت شناخته شده است. حکومتی که با اکثر کشورها در جهان سرسبز دارد و به همین دلیل تنها می‌تواند با صدور تروریسم در چند کشور خاورمیانه برای خود عمر کوتاهی بخرد، نمی‌تواند رژیمی باثبات و پابرجا باشد.

وضعیت داخلی جناح‌های درون حکومت: نزاع تا سرحد مرگ بین جناح‌های داخلی، ریزش نیروی بیشتر و تسویه حساب‌های عمیق‌تر، شفاف‌ترین تصویر از موقعیت درونی حکومت است. مصطفی پورمحمدی از اعضای کمیته مرگ و وزیر سابق اطلاعات، و حسن روحانی از قدیمی‌ترین مهره‌های کلیدی حکومت، جدیدترین ریزش‌های سیاسی در صفوف این حکومت است.

در مقابل این شرایطی که جمهوری اسلامی اسیر آن است، جنبش سرنگونی قرار دارد که در هیچ زمان تا امروز این چنین در بطن و عمق جامعه نفوذ نکرده بود. جنبشی به‌راستی عمومی و همگانی، جنبشی که علناً کل موجودیت حکومت را به مصاف طلبیده است و رژیم قادر به مهار این جنبش نیست. این جنبش تجربه انقلاب زن زندگی آزادی را با خود دارد و هر چند با سرکوب و حشیانه موقتاً قادر به حضور خیابانی گسترده نیست، اما می‌تواند باتوجه به موقعیت درهم‌شکسته رژیم مجدداً خیابان‌ها را تسخیر کند و بیش از گذشته در همراهی با جنبش‌های اعتراض اجتماعی و جنبش کارگری، کار حکومت را یکسره کند. گسترش اعتراضات رفاهی و کارگری نمود برجسته دیگری از حضور مردم در تقابل با حکومت است. نهایتاً این اعدام‌ها مردم را محتاط نمی‌کند، آتش خشم اجتماعی آنها را شعله‌ورتر می‌کند. *

روایتی از سرنوشت انسان

۹ بهمن ۱۴۰۲

فیلم سینمایی “فینچ” (Finch) با بازی “تام هنکس” روایتی تلخ از شرایط اسفناك كره زمین است. شرایطی كه زمین از وجود رادیو اکتیو اشباع شده و حیات بشری از بین رفته است. بازماندگان این وضعیت يك مرد، سگش و يك ربات است.

داستان از این قرار است كه آخرین انسان فقط می‌تواند در ماشینی زندگی كند كه ضد رادیواکتیو است. تمام تلاش او این است تا شاید بتواند به منطقه‌ای برسد كه زیستن در آنجا ممكن باشد. اما مطمئن نیست به پایان راه برسد.

قهرمان فیلم می‌خواهد به ربات آموزش بدهد كه بعد از مرگش از سگش نگهداری كرده و برایش غذا فراهم و با او بازی كند. كل ماجرای این فیلم تلاش این مرد به آموزش دادن ربات و عادت دادن سگ در هماهنگ شدن با این ربات خلاصه می‌شود. ماجرای این فیلم تخیلی این پیام را در خود دارد كه انسان تحت هیچ شرایطی تسلیم نمی‌شود و جنگیدن و تغییر اوضاع و امید به فردای روشن‌تر هویت اجتماعی بشر را می‌سازد.

داستان این فیلم، البته ما را به شرایط ایران نیز می‌رساند. شرایطی كه می‌توانست به معنی پایان زندگی اجتماعی زنان باشد و آنها را به بردگانی در خدمت‌گزاری به هیولاهای اسلامی تبدیل كند؛ شرایطی كه زندگی در این گوشه از زمین می‌توانست فقط عزا و ماتم باشد. خندیدن و شادی كردن و دوست داشتن هم‌نوع و امید به فردای روشن می‌توانست حتی در آرزوهای دور و دراز این مردم جایی نداشته باشد.

رژیم اسلامی برای تبدیل جامعه به مردابی متعفن همه تلاشش را كرده است. سرگذشت زندانیان سیاسی، از انفرادی‌های طاقت‌فرسا تا شکنجه‌های فوق تصور تا اعتراف گیری‌های زیر شکنجه و اعدام‌های فردی و گروهی، تنها يك گوشه از كارنامه كریه این رژیم است.

انفجار فقر در ابعادی عظیم، سرکوب فعالین اجتماعی و سازمان دادن يك حکومت ترور؛ تبدیل كردن زندگی كودكان به كابوس بی‌پایان؛ وجود بیماری‌های روحی و روانی گسترده، خودكشی‌های از سرباس و هر آنچه كه می‌توانست پایانی باشد به زیستن انسانی كه همه ما، نه در فیلم‌ها كه در واقعیت روزانه زندگی می‌بینیم.

این بربریت اسلامی اما با تلاش جانانه و متحدانه مردم دارد به انتهای خود نزدیک می‌شود و هیچ درجه از جنایت نتوانسته است مردم را تسلیم كند. قهرمانان این تراژدی زنان و جوانان و نوجوانان و همه مردم درد کشیده در ایران هستند. لحظه‌ای از یاد نمی‌بریم كه امید بر در می‌كوبد. *

آپارتاید جنسیتی در ایران و نامه به سازمان ملل

۸ بهمن ۱۴۰۲

نرگس محمدی در نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل با تأکید بر تبعیض جنسی علیه زنان در ایران خواستار "جرمانگاری آپارتاید جنسی و جنسیتی" شد.

به مدت ۴۵ سال (۵۴۰ ماه یا ۱۹۷ هزار و صد روز) است ما هر آنچه که نرگس محمدی خطاب به دبیرکل سازمان ملل گفته است را با همه ذرات وجود خود حس می‌کنیم. زنان در ایران آن‌چنان جهنمی را از طرف حکومت با تمامی وجودشان تجربه کردند که ترسناک‌ترین فیلم‌های جهان در برابر این توحش و جنایت فوق تصور، بازی کودکانی بیش نیست.

این اغراق نیست که ما از وضعیت زنان در ایران بیان می‌کنیم. وقتی هویت جنسیتی نیمی از جامعه انکار می‌شود و برای اینکه این انکار هویت به نمادی از رفتار جامعه تبدیل شود، همه نیروهای سرکوب با بیشترین امکانات مادی و سیاسی و اقتصادی به خدمت گرفته می‌شود تا زن همانی باشد که هیولاهای از گور برخاسته اسلامی انتظار دارند، آنگاه می‌توان حس کرد که زن بودن در ایران تحت حاکمیت اسلامیون یعنی چه.

آپارتاید جنسیتی در ایران از همان روزی که خمینی اعلام کرد، اگر زنان حجاب را رعایت نکنند پوستشان را می‌کنیم و برای اینکه این حرف خمینی جدی گرفته شود گشت‌های متنوع اوباش اسلامی به خیابان‌ها سرازیر شده و از بازداشت و شلاق و اسیدپاشی به صورت استفاده کردند تا چهره جامعه اسلامی شود باید به رسمیت شناخته می‌شد.

زنان در ایران در هر دم و باز دهمشان نهمتنها فقر و نابرابری اقتصادی و دیکتاتوری عریان يك حکومت سرمایهداری را در تاروپود وجود خود حس کرده‌اند، بلکه مضافاً به عنوان زن مورد آن‌چنان هجومی قرار گرفته‌اند که در تاریخ بشری که سابقه است. این شرایط ترسناک اما به شکست زنان منجر نشد و حالا هر کسی که در دنیا اخبار ایران را دنبال می‌کند بهسادگی می‌بیند که زنان در رأس جنبش سرنگونی و در نوک قله انقلاب زن زندگی آزادی برای رهایی از حکومت اسلامی و نابودی آپارتاید جنسیتی می‌جنگند.

امروز قطعاً وقت آن فرا رسیده که سازمان ملل و همه نهادهای بین‌المللی به این خواست مردم ایران گردن بگذارند و رژیم اسلامی را همانطور که در نامه نرگس محمدی بیان شده است به عنوان حکومت آپارتاید جنسیتی به رسمیت بشناسند. پشتوانه این نامه نرگس محمدی عظمت مبارزه روزمره و تعطیل‌ناپذیر زنان و مردان برابری طلب در ایران است. *

آنها که ایستاده می‌میرند

۵ بهمن ۱۴۰۲

خبر اعدام محمد قبادلوی عزیز زخم عمیق دردناکی بر جانمان است. جوان رعنا و نازنینی که شور بود و زندگی، عشق بود و امید به دنیایی بهتر. ما از این غم‌های جانکاه زیاد دیده‌ایم. ما از میانه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۰ و تابستان ۶۷ بیرون آمده‌ایم. ما تاریخی خونبار را بر دوش می‌کشیم. ما آخرین نگاه ندا آقا سلطان را که خیره در دریچه دوربین جان داد تا ابد فراموش نمی‌کنیم. ما با هر غروب خورشید یکبار دیگر به مهسایای به خون نشسته خود سلامی دوباره می‌گوییم.

هر اذان صبح زوزه نحس عفریت مرگ است که بشارت ریختن خون عزیزی را می‌دهد؛ بشارت اینکه با طلوع خورشید غمی بر دل‌ها خواهد نشست و بر کثرت خانواده‌های به عزای نشسته اضافه خواهد شد. علف هرز اسلام و حکومت اسلامی بی‌وقفه با خون جوانی دیگر آبیاری می‌شود.

آیا این پایان کار ما نیست؟ آیا این کشتارهای بی‌وقفه و پیاپی، ما مردم دردکشیده و محاصره شده در فقر و زندان و کشتار را مأیوس نخواهد کرد؟ آیا می‌توان حکومتی که در کسری از ثانیه دست به اسلحه می‌برد و برای بقای خود دست از هیچ جنایتی بر نمی‌دارد را شکست داد و به آرزوهای انسانی خود رسید؟ آری می‌شود، باید بشود. این اولین بار در تاریخ جهان و حتی در ایران نیست که پشت مستبدین و جانیان خونخوار و دیکتاتورهای ضد بشر به خاک مالیده شده است و ما مردم اراده کرده‌ایم که این پایان کار حکومت اسلامی باشد. این حکم زندگی است که با بانگ بلند فریاد می‌زند، ما ایستاده می‌میریم و دشمن ضد انسان در ذلت جان خواهد داد.

در عکس العمل به اعدام محمد قبادلو و فرهاد سلیمی جامعه یکپارچه خشم است، تنی واحد که علیه جانیان اعلان جنگ داده است. زندانیان سیاسی زن با اعلام اعتصاب غذا پیش قراول حرکتی شده‌اند که بازتاب گسترده‌ای یافته است. پدر ۹۰ ساله نرگس محمدی در حمایت از دختر در بند و هم‌زمانش به مدت ۲۴ ساعت اعتصاب غذا می‌کند. خانواده سپیده قلیان و توماج صالحی، زینب جلالیان، مهلی یراحی، زرتشت احمدی راغب، و رضا سلمان‌زاده و رضا محمد حسینی در زندان قزل‌حصار به این اعتصاب پیوسته‌اند. حمایت‌ها از هر سو هر روز بیشتر می‌شود. حکومت اسلامی برآستی طوفان درو می‌کند. *

سید مالک موسوی کیست؟

۴ بهمن ۱۴۰۲

هفته پیش، شعبه دوم دادگاه انقلاب دزفول در استان خوزستان، برای یک جوان ۲۳ ساله که شغل او هندوانفروشی کنار جاده بود، به اتهام ”بغی“ (قیام مسلحانه یا فعالیت گسترده که اساس نظام را تهدید کرده باشد)، حکم اعدام صادر کرد. سید مالک (محمد) موسوی (داورشناس) متهم شده که با دوستش عباس خسرچی، یک پایگاه بسیج را در شاور، واقع در شهرستان شوش، آتش زده است.

سید مالک فقط ۲۳ سال دارد و تا زمانی که به بند کشیده نشده بود با زحمت زیاد می توانست لقمه نانی به دست آورد تا خود و خانواده اش از مرگ جان بدر برد. مالک از کودکی طعم تلخ فقر و رنج و نابرابری فاحش را در استان خوزستان چشیده است. اولین بار ۱۶ ساله بود که به اتهام تبلیغ علیه نظام بازداشت شد و دست کم ۲ ماه را در سلول انفرادی بازداشتگاه اداره اطلاعات گذراند. مالک در نوجوانی چهره کریه فقر و تبعیض را در وجود حکومت اسلامی باز یافت و علیه آن بپا خاست. این جوان همچون همه مردم خوزستان و سراسر ایران، حکومتی را در برابر خود دید که با همه جلوه های زندگی انسانی سر ستیز داشت. حکومتی ضد شادی، حکومت بازتولید کننده عزای عمومی، حکومت برپاکننده چوبه های دار و زندان و شکنجه.

در روزهای پر جوش و خروش انقلاب زن زندگی آزادی مالک نیز همچون بخش اعظم مردم ایران علیه جنایت سازمان یافته حکومتی به خیابان آمد و علیه فقر و ستم و نابرابری به رود جوشان اعتراضات خیابانی پیوست. مالک همراه با دوستش عباس خسرچی متهم اند که پایگاه بسیج شاور را به آتش کشیدند. عباس به دلیل مشارکت در آتش زدن این پایگاه بسیج به ۱۰ سال زندان محکوم شد و سید مالک محکوم به اعدام گشت.

حکم اعدام مالک و همه زندانیان سیاسی محکوم به اعدام تنها یک دلیل ساده دارد. تلاش برای بقا از سوی یک رژیم درمانده که از هر سو در محاصره مردم است. رژیم اسلامی با اجرای اعدام ها نمی تواند این مردم عاصی و خشمگین و آگاه را از مبارزه بی مان باز بدارد. مردم چاره ای جز سرنگونی این حکومت ندارند.

تا روز سرنگونی رژیم اسلامی صدای همه محکومان به اعدام باید در جهان طنین انداز باشد و این محکومین نباید گمنام بمانند. سید مالک (محمد) موسوی (داورشناس) یکی از آن انقلابیونی است که کمتر صدایش شنیده شده است. صدای این جوان در خطر اعدام باشیم. *

توماج و "قیام مسلحانه علیه نظام"

۲ بهمن ۱۴۰۲

داستان زندگی توماج دیگر اظهر من الشمس است. کسی نیست که نداند این "پسر جهان" در برابر حکومت اسلامی چها که نکرده است؛ چهره‌ای دوستداشتنی برای مردم ایران و همه آنهایی که در جهان با اسم و آوازه او آشنا شده‌اند و مورد نفرت تمامی مقامات ریزودرشت جمهوری اسلامی.

توماج در هشتم آبان سال ۱۴۰۱ در روستایی در استان چهارمحال و بختیاری بازداشت شد. چند ماه بعد پیدادگاه جانیان اسلامی او را به اتهام "افساد فی الارض" به ۶ سال و ۳ ماه حبس محکوم کرد. اما بعد از فشارهای فزاینده داخلی و بین‌المللی این خواننده مقاوم ضد حکومتی پس از تحمل بیش از یک سال حبس که ۲۵۲ روز آن انفرادی بود با قید وثیقه از زندان دستگرد اصفهان آزاد شد.

این پایان ماجرا برای این انقلابی پُر شور انقلاب زن زندگی آزادی نبود. شاید رژیم اسلامی به‌عبث فکر می‌کرد آن دوران سخت شکنجه و انفرادی جان‌فرسا باعث می‌شود توماج بعد از آزادی موقت گوشه‌گیر شود و سکوت پیشه کند و به‌این ترتیب رژیم اسلامی فشارهای سنگین را از سر بگذراند. اگر توماج در خارج از زندان به انزوا کشیده می‌شد و زانوی غم بغل می‌گرفت طبعاً رژیم نفسی به‌راحتی می‌کشید و تا اطلاع ثانوی خیالش از کابوس توماج راحت می‌شد.

اما این جوان عهده کرده بود در کنار مردم و علیه حکومت قاتلان اسلامی باشد و چند روز بعد از آزادی در برابر دوربین قرار گرفت و آنچنان به جانیان تاخت که دود از عمامه آنها برخاست. توماج را دوباره دستگیر کردند و حالا با اتهام: "بغی" به معنای قیام مسلحانه و گروهی علیه نظام و همچنین "اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرایم علیه امنیت" رویه‌رو شده است.

این تعرض جدید حکومت نیز راه به جایی نمی‌برد. اگر توماج دست به قیام مسلحانه زده بود معلوم نیست چرا باید حتی موقتاً از زندان آزاد می‌شد؛ بنابراین همه مردم می‌دانند که دستگیری مجدد و این اتهام جدید فقط برای جبران شکستی است که توماج به رژیم تحمیل کرده است. در برابر این اتهام جدید باید همچون همیشه به میدان آمد و بهمن وار بر سر رژیم خراب شد. رژیم اسلامی را باید یکبار دیگر از کرده خود پشیمان کرد. *

صدها مدرسه در خطر فرونشست زمین

۲۷ دی ۱۴۰۲

يك مقام حكومتی در ایران خبر داد ۲۸۵ مدرسه در استان اصفهان تحت تأثیر فرونشست زمین قرار گرفته‌اند. استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان دارای بیشترین جمعیت در معرض خطر فرونشست زمین هستند.

دلایل فرونشست زمین به شیوه بهره‌برداری منابع زیرزمینی بر می‌گردد. برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی و خالی کردن سفره‌های زیرزمینی از آب، استخراج بی‌دروییکر نفت و گاز و حفر غیرعلمی تونل برای گسترش خطوط مترو از جمله دلایلی است که در ایران بدون هیچ برنامه‌ریزی کارشناسانه انجام می‌شود. سیاست رژیم نسبت به محافظت از خاک و زمین درست مثل همه سیاست‌های دیگر آن است. یعنی نابودی کل حیات و منابع طبیعی در ایران.

محمد مجتبیایی، کارشناس و پژوهشگر در حوزه آب می‌گوید: ”حفر بی‌رویه، غیراصولی و غیرکارشناسی چاه‌های آب و پمپاژهای گسترده منابع آب زیرزمینی در دهه‌های اخیر در کشور ما که در منطقه نیمه‌خشک و خشک قرار دارد صدمات و خسارات فراوانی را بر مخازن و منابع آب‌های زیرزمینی به‌عنوان منبع اصلی آب کشور وارد کرده است.“

یکبار دیگر یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی هدفش از حکومت‌کردن چیزی جز غارت زندگی نیست. اینها میلیاردها برابر بیشتر از همه موریانه‌ها و آفت‌های جهان به جان طبیعت و به جان مردم افتاده‌اند تا هر آنچه را که می‌توانند نابود کنند و بر ثروت خود بیفزایند. ایران به‌عنوان یکی از غنی‌ترین و ثروتمندترین کشورهای جهان، سرآمد فقر و فلاکت در جهان است. پیشتاز نابودی همه جلوه‌های حیات. فرونشست مدارس اما خطر مرگومیر هزاران دانش‌آموز را به يك خطر فوری بدل کرده است. نباید اجازه داد با جان فرزندانمان این‌چنین بازی شود

جمهوری اسلامی که در دشمنی با فعالین محیط‌زیست دست همه رژیم‌های دیکتاتور در جهان را از پشت بسته است، نفع‌تها قصد حفاظت از محیط‌زیست ندارد؛ بلکه دقیقاً نابودی آن يك منبع درآمد نجومی برای محافظان این حکومت است. با این وجود تنها امید باقی‌مانده برای ما و نسل‌های بعد از ما، مبارزات سازمان‌یافته و اعتراضات گسترده خیابانی است. مبارزه علیه نابودی محیط‌زیست می‌تواند سراسری‌ترین و متحدکننده‌ترین خواست همه مردم باشد. در این زمینه مردم اراك طی چند هفته گذشته پیشتاز بوده‌اند. باید تجمعات اعتراضی اراکی‌ها را سرمشق قرار داد و از آن الگو گرفت. *

بازارگران مرگ در ایران

۲۵ دی ۱۴۰۲

بنا به گزارش روزنامه‌ها در ایران: "ارسال فرد متوفی از تهران به شهرستان یا حتی خارج از کشور مستلزم صرف هزینه‌های عجیب و غریبی است". بر همین اساس وبسایت "روزگار خودرو" گزارش داده که هزینه حمل "میت" از تهران به شیراز با آمبولانس حدود ۹ میلیون و از تهران به اهواز تقریباً ۱۲ و نیم میلیون تومان است. این هزینه به اردبیل و مشهد به ترتیب ۶ و ۷ و نیم میلیون تومان و برای خارج از کشور مثل آلمان یا کانادا بین ۵۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان اعلام شده است.

اگر شخصی حتی از این زندگی نکبتی جانش به لب رسیده باشد و دیگر طاقت ادامه حیات نداشته باشد، دیگر نمی‌تواند فقط به خود فکر کند؛ نمی‌تواند بگوید می‌روم و خودم و دیگران را از وجود خودم راحت می‌کنم؛ دیگر به راحتی به خود اجازه نمی‌دهد با نبود خود هزینه سرسام‌آور دیگری بر خانواده خود تحمیل کند. آخر مگر نه اینکه: "تورم در ایران همه جنبه‌های زندگی و حتی مرگ را درگیر کرده است به‌طوری‌که بسیاری از خانواده‌ها با ابتلای یکی از اعضا به بیماری‌های خاص یا مرگ عزیزانشان، به زیر خط فقر و "فقر مطلق" سقوط می‌کنند." اینجا دیگر مردن هم صرف نمی‌کند، پس باید ایستاد و جنگید و پیروز شد.

در جامعه علی‌رغم این ورطه سیاهی که بمسوی همه مردم دهان باز کرده است و ماشین کشتار و ابزار زندان و شکنجه پر رونق‌ترین بخش کارخانه تولید جنایت جمهوری اسلامی است و علی‌رغم فقر دهشتناکی که زامبی وار به جان مردم افتاده است، اما این مردم یک دم از پای نمی‌نشینند. طوفان انقلاب از هر سو در حال وزیدن است و تکلیف این جامعه درگیر فقر و فلاکت که از وجود حاکمان نکبت اسلامی هر روز با بلای جدیدی دستوپنجه نرم می‌کند را همین امید آخر مردم ایران روشن می‌کند.

در این کولاک زمستانی که فضای سیاسی ایران را درنور دیده است، ما عزم میلیون‌ها نفر را می‌بینیم که زانوی غم بغل نکرده‌اند. پا از "خانه" بیرون نهاده و هر یک به سهم خود در حال برپا کردن آتشی در اینجا و آنجای شهر هستند. تکلیف این شرایط را که انسان گرمای جان‌نواز زندگی را باز یابد و عشق و شادی و خوشبختی سرود زندگی باشد، از این عزم عمومی جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نشئت می‌گیرد. این جامعه مرگ را شکست می‌دهد و زندگی را پاس می‌دارد. *

حمله نظامی آمریکا به حوثی‌ها و امنیت منطقه

۲۴ دی ۱۴۰۲

حملات مشترک آمریکا و انگلیس علیه اهدافی در چند استان یمن علیه مواضع حوثی‌ها طی روزهای جمعه و شنبه همین هفته موضوع داغ اخبار جهانی بود.

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی راه‌حل بازگشت امنیت به منطقه را پایان‌یافتن همراهی آمریکا با اسرائیل اعلام کرد و "یحیی سریع" سخنگوی نیروهای مسلح حوثی‌ها نیز گفت: "این تجاوز هرگز ما را از موضع خودمان درباره حمایت از مظلومیت ملت فلسطین باز نخواهد داشت."

داستان تکراری پناه‌گرفتن پشت "مظلومیت ملت فلسطین" توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی و حامیان منطقهای آن تمامی ندارد. "ملت مظلوم فلسطین" بهانه‌ای شده است تا جمهوری اسلامی برای بقای خود به قیمت خانه‌خرابی و فقر روزافزون مردم ایران، منطقه را با تروریسم خود ناامن کند.

آن‌سوی این ناامنی در منطقه و برپا کردن حمام خون در غزه دولت فاشیست اسرائیل ایستاده است تا به بهانه مبارزه با تروریسم اسلامی بقای دولت‌های دست راستی را در اسرائیل تضمین کند. منطقه با وجود این دو قطب ضدبشری تروریست هرگز رنگ آرامش به خود نخواهد دید.

در این میان حمایت همه‌جانبه دولت آمریکا از دولت‌های دست راستی اسرائیل و عدم قاطعیت در پیگیری و عملی‌شدن طرح دو دولت متساوی‌الحقوق فلسطینی و اسرائیل توسط هیئت حاکمه آمریکا، دلیل دیگری بر ادامه جنگ و کشتار و بحران موجود در منطقه است.

تا رسیدن به آن شرایط مطلوب، یعنی تشکیل دو کشور مستقل فلسطینی و اسرائیلی با حقوق رسمیت یافته بین‌المللی آیا منطقه خاورمیانه فقط می‌تواند شاهد جنگ و کشتار باشد؟ راه رسیدن به یک زندگی به‌دور از ترس از آوارگی و خانه‌خرابی و گرسنگی و کشته و زخمی شدن مردم، در قدم اول کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از منطقه است. این مهم صورت نمی‌گیرد مگر اینکه مردم ایران در نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی به پیروزی برسند. این واقعی‌ترین و دست‌یافتنی‌ترین امکان‌رهای منطقه از خونریزی‌های بی‌پایان است. با نابودی حکومت اسلامی، نیروهای نیابتی تروریسم اسلامی نیز سریعاً نیست و نابود می‌شوند و راه باز می‌شود تا مردم فلسطین نیز با به رسمیت شناختن کشور اسرائیل، دست راستی‌های حاکم بر آن کشور را بی‌اعتبار و در صحنه سیاسی بی‌خاصیت کنند.

راه‌حل برقراری امنیت در منطقه نه دست دولت آمریکا است و نه جمهوری اسلامی. اینها آتش‌پیاران معرکه‌اند. منطقه با انقلاب زن زندگی آزادی نفسی به آرامش خواهد کشید. *

اوج ذلت يك ديكتاتور پيش از سرنگونی

۲۱ دی ۱۴۰۲

وقتی ارشدترین مقام‌های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی که در مراسم تشییع جنازه فاتره رحیمی، عضو فعال گروه

جهادی عفاف و حجاب در تهران که در انفجار کرمان کشته شده است شرکت کردند، نمی‌دانستند که این سخنان پدر فاتره رحیمی است که بازتاب گسترده‌تری پیدا خواهد کرد.

در يك ويدئو پدر فاتره رحیمی که يك سپاهی است می‌گوید: "حمایت از نظام جمهوری اسلامی به قدری کاهش پیدا کرده که همکاران سپاهی‌اش تصاویر "آقا" را از منزلشان جمع کردند". او ادامه می‌دهد طی يك سال گذشته نمی‌دانید ما چه کشیدیم. "همسایه‌های بالا و پایین علیه نظام شعار می‌دادند و بی‌حجاب‌ها به چادری داخل آسانسور می‌خندیدند و در ۱۴۵ واحد آپارتمان فقط ۵ چادری وجود داشت که سه نفر از خانواده من بودند."

ما از صحبت‌های پشت پرده نظام، آنجا که سپاهی‌ها و رهبران نظامی و اطلاعاتی دور هم جمع می‌شوند، صحبت نمی‌کنیم. هر چند وقتی از همان جلسات سری نیز اخباری به بیرون درز می‌کند ما با يك پدیده عظیم روی گردانی از حکومت اسلامی مطلع می‌شویم. روحیه باختگی و ناامیدی از اینکه این نظام در حال ازهم‌پاشیدن است و سپاهی‌ها و نظامی‌ها و مدافعان حکومت به‌خاطر اینکه گلیم خود را از آب بیرون بکشند، در قدم اول عکس‌های خامنه‌ای را از درودیوار خانه خود جمع می‌کنند.

تنهایی و بی‌کسی دیکتاتورها را بعد از سرنگونی آنها بسیار دیده و شنیده‌ایم. این جای تعجب ندارد که حتی وفادارترین همراهان مزدبگیر دیکتاتورها بعد از سرنگونی خود را دشمن ارباب خود معرفی کنند. اما انزوای دیکتاتور در قدرت پدیده روحیه‌بخش و قابل توجهی است. وضعیت داخلی نظام فقط به این مربوط نیست که از درون در حال فروپاشی است. هیچ نظامی مادام مردم علیه آن دست به طغیان نزده باشند از درون از هم نمی‌پاشد.

اعتراف سپاهیان و نظامیان جمهوری اسلامی از تنها ماندن خامنه‌ای آینه‌ای است که آن روی واقعیت در جامعه را منعکس می‌کند. حکومت اسلامی عمرش به شماره افتاده است. درست مثل لحظاتی که نوار قلب بیماری در حال مرگ که به نقطه صفر نزدیک می‌شود. قاتلان مزدبگیر این حکومت هم این حقیقت که کار دیکتاتور رویه‌پایان است را به‌خوبی درک کرده‌اند. درست مثل موش‌ها که از کشتی در حال غرق‌شدن به آب می‌جهند. *

سه برابر شدن مبلغ جریمه‌های رانندگی

۱۸ دی ۱۴۰۲

رئیس پلیس راهور نیروی انتظامی جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۱۷ دی از تصمیم چهار دستگاه حکومتی برای سه برابر شدن مبلغ جریمه رانندگی خبر داد.

با خوابی که حکومت برای مردم دیده است کم‌کم باید به فکر این باشیم نیزه‌ای تهیه کرده یا تیر و کمانی به دست بیاوریم و وارد عصر شکارورزی به شیوه نیاکان دورمان به شکار بوفالو یا گراز و ... بپردازیم تا بتوانیم زنده بمانیم. شاید باید فقط حسرت آن دوران را بخوریم که به اندازه کافی می‌شد از طبیعت شکار کرد و در غارها آتش روشن کرد و با پوست جانوران شکار شده پوستین درست کرد و به این ترتیب مانع انقراض نسل انسان شد.

تا یادمان نرفته اضافه کنم که قرار بود از اوایل ماه دی قیمت اینترنت در ایران دست کم ۳۰ درصد گران‌تر شود. چرا که نه؟ مگر نه اینکه ایران یکی از پر قدرت‌ترین اینترنت‌های جهان را دارد؟ اگر این مالیات‌ها نباشد پس دولت چگونه بودجه "تقویت بنیه دفاعی" ۱۳۴ هزار میلیارد تومانی‌اش را تأمین کند؟

اینکه سبد خرید خانوارهای ایرانی به دلیل افزایش نرخ تورم در سال‌های اخیر بسیار کوچک‌تر شده و با وجود بالا رفتن قیمت خدمات، کیفیت آن‌ها نامطلوب و بدون تغییر مانده است مشکل حکومت نیست. این حکومت خرج دارد و اولویت حیاتی دیگری فکرش را مشغول کرده است. اولین اولویت پر کردن حساب‌های بانکی و بجیب زدن چند صد هزار میلیارد دلار دیگر است. آقا زاده‌ها خرج دارند. دوم اینکه پروژه هسته‌ای را باید به سرانجام رساند؛ اورانیوم که با دعای کمیل غنی نمی‌شود. سوم خرج آن نیروهای نیابتی که در یمن و سوریه و عراق و لبنان و غزه دست به ترور و آدم‌ربایی و کشتار می‌زنند را باید از یک جایی تأمین کرد و این هم با نپرداختن حقوق مزدبگیران و بازنشستگان و پرستاران و ... باید تأمین شود. اسلام خرج دارد و شوخی بردار نیست.

اگر به حساب حکومت بگذاریم زندگی همین است که هست. یک مشت جلاّد، مسلح به انواع سلاح‌های کشتار جمعی و "آباد" کردن زندان‌های ایران و کشتن جوانان و نوجوانان و شلیک به هواپیمای مسافربری تا آنجا که می‌توانند شیره جان مردم را می‌مکند. جواب به این حکومت علی‌رغم هزینه سنگینش در متحشدن و مبارزه جمعی و سرنوشتی این رژیم نهفته است. کاری که بی‌وقفه ادامه دارد. جواب بربریت حکومت اسلامی جامعه آزاد و برابر و یک حکومت انسانی است. *

اعدام داوود عبداللہی بعد از ۱۴ سال اسارت

۱۳ دی ۱۴۰۲

داوود عبداللہی، زندانی سیاسی اهل مهاباد، پس از ۱۴ سال اسارت سحرگاه روز سہشنبہ ۱۲ دی ۱۴۰۲ در زندان قزل حصار کرج اعدام شد.

داوود عبداللہی بہ ہمراہ شش نفر دیگر در سال ۱۳۸۸ دستگیر شدند و چند سال بعد برای آنها حکم اعدام صادر شد. این حکم یکبار از سوی دیوان عالی جمهوری اسلامی نقض شد؛ ولی مجدداً توسط قاضی صلواتی جلاہ بہ اعدام محکوم شدند.

سؤال اساسی این است کہ چرا یک زندانی سیاسی بعد از اینکه یکبار ہم حکم اعدامش در دیوان عالی این جانیان نقض شد، بعد از ۱۴ سال اسارت بہ قتل رسیدہ است؟ برای درک بہتر و فہمیدن این جنایت جنون‌آمیز باید نگاهی بہ اوضاع سیاسی در ایران انداخت و موقعیت این رژیم را در پرتو این شرایط اجتماعی اجمالاً بررسی کرد.

رژیم اسلامی درگیر شدیدترین بحران هویتی است. نہ فقط بحران ساختاری و ایدئولوژیکی، بلکہ همچنین درگیر بزرگترین بحران اقتصادی بودہ و در انزوای بین‌المللی نیز ہست. از دیگر سوا این حکومت مردمی را رودرروی خود می‌بیند کہ بہ چیزی کمتر از سرنگونی‌اش رضایت نمی‌دهند. جامعہ آبستن یک انقلاب اجتماعی است و نبرد روزانہ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی علیہ این حکومت ہر روز در ابعاد متنوعتری ظاہر می‌شود.

در پرتو این شرایط سیاسی، و با وجود گرایشات متنوع درون حکومتی کہ در شکل باندها و مافیای تشنہ‌بہ‌خون ہم علیہ ہم دیگر صف‌آرایی کردہ‌اند، انسجام حکومت ہر روز بیش از قبل شکنندہتر می‌شود و دایرہ وفاداران بہ خامنہ‌ای را محدود و محدودتر می‌کند. رژیم اسلامی بہراستی فقط با یک حربہ در برابر این مردم تشنہ آزادی و رہایی، مرگش را از امروز بہ فردا عقب می‌اندازد. حربہ اعدام. حتی زندان ہم کسی را نمی‌ترساند. زندان‌ها در ایران مرکز مقاومت و مبارزہ علیہ این حکومت‌اند.

در این وضعیت است کہ برای طناب دارشان یک گردن دیگر پیدا کردہ‌اند. با اعدام داوود عبداللہی فقط خشم مردم عمیقتر می‌شود و این جنایت فقط تبر دست این مردم را تیزتر می‌کند تا ضربہ را شدیدتر برای ریشہ‌کن کردن این جرمومہ جنایت سخت‌تر وارد کنند. حجم جنایت این حکومت در تاریخ معاصر جہان کم‌نظیر است؛ اما این جامعہ در حال انقلاب تا سرنگونی این حکومت نقتنہا عقب نمی‌نشیند کہ ہر روز با قدرت بیشتری با جمع‌آوری نیروی بیشتر، قبر این حکومت را عمیقتر می‌کند. *

گذر و نظر در باره سال ۲۰۲۳

۱۲ دی ۱۴۰۲

ساعت ۱۲ شب، در اولین ثانیه‌های سال ۲۰۲۴ آسمان لندن غرق آتش‌بازی شد. اتفاقی که در همین ساعت از شب در همه کشورها که تاریخ میلادی دارند به وقوع پیوست. مردمی در اوج شادی و سرمستی در حال خالی و پر کردن جام‌های شراب و شامپاین در شروع سال نو. ظاهراً جهانی زیبا و بی‌دغدغه است این گوشه جهان. مگر نه اینکه مردم اینجا علی‌رغم گران‌شدن مایحتاج زندگی و زدن بی‌وقفه از رفاهیات اجتماعی، لااقل شاهد جنگ و کشتاری نبوده‌اند.

اما جهان بزرگ‌تر از این بخش کوچکی است که مردم هنوز می‌توانند کم‌بیش خوش باشند. جهان در ۲۰۲۳ درگیر شدیدترین رنج‌ها و جنگ‌ها و فقرها و کوچ‌های میلیونی، خصوصاً از آفریقا و خاورمیانه به‌سوی اروپا و کوچ انسان‌های زیادی به‌خاطر فقر و نداری و بیکاری از کشورهای آمریکای لاتین به‌سوی آمریکا بوده است. چهره دنیا با اعداها و زندان‌ها و سرکوب مخالفین و مردم معترض در این گوشه و آن گوشه جهان آراسته است.

متأخرترین این آشفت‌بازار جهانی جنگ دولت اسرائیل در غزه است. کارخانه آزمایش انواع سلاح‌های کشتار جمعی و بی‌خاصیتی همه دولت‌های جهان برای پیدا کردن ساده‌ترین راه‌حل نجات برای مردمی که هر روز چون برگ خزان به خاک می‌افتند. نمونه بعدی ادامه و بی‌سرانجامی تهاجم روسیه به اوکراین است. بکُش یا کشته بشو. جهان دارد به باتلاق نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌شود. این نظام در حال غرق کردن مردم در منج‌لاب زشتی‌ها است.

دولت‌های غربی، شورای امنیت و سازمان ملل مطلقاً هیچ راه‌حلی برای پایان دادن به هیچ بحرانی ندارند. دنیا دارد به شیوه گانگسترها اداره می‌شود. به شیوه لاتهایی که بسته به زورشان منطقه‌ای را قرق کرده‌اند و هیچ‌چیز جهانی مورد توافق وجود ندارد.

تنها آن‌چه که می‌تواند قطب‌نمای رهایی از این لجنزار حاکم باشد، در برابر چشم ما مردم ایران اتفاق افتاده است و می‌تواند نمونه‌ای از حرکت به‌سوی رهایی و خوشبختی و رسیدن به پایان جنگ‌ها و قتل‌عام‌ها و تبعیض‌ها و ستم‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باشد. از انقلاب زن زندگی آزادی سخن می‌گوییم. این انقلاب البته هنوز به سرانجام نرسیده است و در میانه نبرد به سر می‌برد. اما پیروزی این انقلاب می‌تواند نویدبخش تغییرات بزرگی در جهان باشد؛ الگویی از رهایی برای همه مردم که سهمشان از زندگی فقر و نابرابری و ارتجاعی تمام‌عیار است. جهان انقلاب را می‌طلبد و این تنها راهی است که امید به زندگی بهتر از دریچه آن می‌گذرد. ❖

احمد رضا جلالی و شکستی بزرگ برای رژیم

۳ دی ۱۴۰۲

عفو بین‌الملل با اشاره به تأیید محکومیت حمید نوری در دادگاه سوئد، اعلام کرد احمد رضا جلالی، پژوهشگر ایرانی — سوئدی، در معرض خطر اعدام تلافی‌جویانه قرار دارد.

حلقه داستان جنایی تکمیل می‌شود. حمید نوری، یکی از عوامل قتل‌عام زندانیان سیاسی در ایران بعد از دستگیری در سوئد به جرم جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در کمال انصاف به حبس ابد محکوم شد. تیمی از مجرب‌ترین وکلای مدافع طی چند سال از او دفاع کردند؛ اما همه شواهد نشان داد که پشت چهره ظاهراً آرام این فرد چه هیولایی پنهان است. حمید نوری تنها یکی از جانیان شناخته شده رژیم است؛ لیست قاتلان زنجیره‌ای حکومت اسلامی بسیار طولانی‌تر است و در روز خودش صحنه مشابه محاکمه نوری برای همه آنها تکرار خواهد شد.

در تقابل با این حکم انسانی علیه حمید نوری فوراً ماشین تهدید و باج‌گیری جمهوری اسلامی به کار افتاد و احمد رضا جلالی، پزشک و پژوهشگر ایرانی — سوئدی که از اردیبهشت سال ۱۳۹۵ در اسارت رژیم اسلامی است یکنبار دیگر تهدید به اعدام شد.

این خبر درست در حالی رسانهای می‌شود که مردم ایران و خصوصاً خانواده‌های جان‌باختگان کشتار تابستان ۶۷ به یک پیروزی بزرگ دست‌یافته‌اند. پیروزی‌ای که نه فقط حمید نوری را در دست عدالت قضایی گرفتار کرد؛ بلکه ثابت کرد رئیس‌ی نیز یکی دیگر از آن قاتلان زنجیره‌ای است. رئیس‌ی و دیگر دست‌اندرکاران هیئت مرگ باید هزار بار بیشتر از گذشته مواظب سایه خود باشند تا در یکی از این سفرهای خارج کشوری خود اسیر عدالت نشوند.

حالا رژیم می‌خواهد این شکست بزرگ را روتوش کند و بگوید ما کم نمی‌آوریم. هر چند همه شواهد نشان می‌دهد که رژیم اسلامی توان آن را ندارد که احمد رضا را اعدام کند، اما همین تهدید به اعدام را باید همچون پتکی بر سر رژیم کوبید. دولت‌های اروپایی اهرم‌های مهمی برای فشار سیاسی روی حکومت دارند. از بستن سفارت و بایکوت سیاسی تا شناسایی جمهوری اسلامی به‌معنای یک حکومت تروریست تا این رژیم نه جرئت گروگان‌گیری به خود بدهد و نه بتواند این اسرا را تهدید به اعدام کند. برای رسیدن به این هدف، این ما مردم ایران و اپوزیسیون سرنگونی طلب هستیم که باید چنان فشاری به دول غربی وارد کنیم تا بالاخره این قدم را بردارند تا نغتنها گروگان‌گیری‌ها پایان یابد؛ بلکه مبارزه مردم برای سرنگونی زودتر به سرانجام برسد و دنیا از شر این حکومت رها شود. *

حجاب و ماشین ترمز بریده حکومت

۲ دی ۱۴۰۲

روز جمعه اول دی ماه خبر رسید که: ”مأموران پلیس اماکن تهران شهر کتاب مرکزی این شهر را به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری مشتریان آن پلمب کردند.“

جمهوری اسلامی فقط از بی حجابی زنان نیست که جانش به لب رسیده، از وجود زنان هم هست که به مرز جنون رسیده است. زنانی که پا از خانه بیرون می گذارند و در زندگی اجتماعی با چنگ و دندان موانع را یکی پس از دیگری کنار می زنند و بعیش می روند، بلای جان این ریش درازان بی ریشه شده اند. نبرد نابرابری است؛ اما در این نبرد اجتماعی زنان تنها نیستند. مردان مدرن و آزادیخواه که با فرهنگ برابری طلبی بار آمده اند در کنار زنان ایستاده و برای رسیدن به همه آزادی و گذر از سد جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی باز نمی ایستند.

سیر قدم به قدم پیشروی زنان در این چند دهه، که در این يك سال و اندی گذشته نیز به اوج رسیده است را می شود به خوبی دید و به این باور رسید که مردم در تسخیر سنگرهای بیشتر سازمان یافتن عمل می کنند. نمونه اعتراف وزیر ارشاد حکومت که گفت: ”تعداد زنان بی حجاب در تهران بیشتر از ۱۳ تا ۱۵ درصد نیست“، گویای این واقعیت است این حکومت که استاد اعظم دروغ گویی است تا همینجا مجبور شده است به چنین آماری از زنان بی حجاب یعنی بیش از نیم میلیون بی حجاب در تهران اعتراف کند. همین اعتراف به ما می گوید که پلمب ”شهر کتاب مرکزی“ و هزار طرح و برنامه ریز و درشت دیگر راه به جایی نمی برد و درد بی درمان رژیم را درمان نمی کند. وضعیت جمهوری اسلامی شبیه به موقعیت آن راننده مستی است که با ماشین قراضه و بی ترمز در مسیری پر از برف و بوران با دره هایی عمیق در دو سوی جاده در حرکت است. پیش بینی سقوط به ته دره فنا در چنین موقعیتی امری است محتمل.

شاید آن آینه تمام نمای که آینده جمهوری اسلامی در آن به روشنی و شفافیت تمام نمایان باشد زیر حجاب سرکوب و کشتار و زندان آنچنان که باید به خوبی بر همگان آشکار نباشد. اما همه تحلیل ها و تمام شواهد موجود نشان می دهد که این رژیم درماندتر و بی آینده تر از آن است که بتواند در برابر عظمت آنچه مردم می خواهند یارای مقاومت داشته باشد. هر سنگری که بدست ما فتح می شود رژیم اسلامی را یک قدم دیگر به دره سرنگونی نزدیکتر می کند پس بعیش برای پیشروی های بیشتر. *

هزار خورشید یلدا در نبرد با تاریکی

۳۰ آذر ۱۴۰۲

انگار حافظ همین حالا در کنار ما ایستاده است و می‌گوید: ”شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها“. یا شاید ما هنوز در زندان آن تاریخ ۷۰ سال پیش هستیم که حافظ در آن روزگار می‌زیسته است. این ماشین زمان است که از حال به گذشته رفته است یا فقط تکرار بی توقف زندگی ما است که از یلدا فقط تیرگی و سیاهی اجتماعی آن نصیب ما شده است؟

یک خط مشترک، امروز ما را به زمانه حافظ وصل می‌کند و آن هم وجود یک دین، و یک مذهب تاریک‌اندیش به نام اسلام است که اسم و تاریخ و فلسفه وجودی‌اش با اسارت و عزا و کشتار گره‌خورده است.

این اما قسمت تاریک ماه‌گرفتگی است که مانع رسیدن آفتاب زندگی به ما می‌شود. آن‌سوی دیگر تکاپوی بی‌وقفه برای زندگی است. آن‌سوی ماتم و رخت سیاهی که بر تن ما کرده‌اند، روییدن از دل انجماد و سرمای کشنده است که شگفتی‌ساز می‌شود. این امید و باور به سر برآوردن نهال سبز زندگی است که با تکاپو و تلاش ما به بار می‌نشیند و جهان را غرق زیبایی و طراوت و نور می‌کند.

در یلدای امسال جای هزاران عزیز جان‌باخته ما خالی است. بر فراز این درازترین شب سال یاد عزیز جان‌باخته ما یلدا آقا فضل‌ی را گرامی می‌داریم که شب یلدای ۱۴۰۱ شب چهارم او شد و یاد عزیز آرمیتای جوان که شور بود و جسارت بود و زندگی گرامی می‌داریم که گفت: ”تاریک‌ترین شب نیز پایان خواهد یافت و خورشید خواهد درخشید“.

در امتداد انقلابمان، این ناخدای آزادی است که با سلاح شادی و رقص و آرمان‌های انسانی در نبرد با خدای مرگ و تاریکی پرچم زندگی را برافراشته‌تر می‌کند و اعلام می‌کند این دنیای ما است و به دستش می‌گیریم و یلدهای زندگی را برای همیشه پاس می‌داریم. در یلدای امسال یاد عزیز جان‌باختگان انقلابمان را گرامی بداریم و در راه سرنگونی حکومت تبااهی‌ها متحدتر شویم. *

مهسا و آرمیتا مستحق پناهندگی نبودند

۲۸ آذر ۱۴۰۲

دولت آلمان در کمال وقاحت اعلام کرده است بی‌حجابی دلیلی بر پناهنده شدن نیست. يك زن ایرانی به دلیل اینکه نمی‌خواسته در ایران حجاب داشته باشد و می‌خواسته منطبق بر “ارزش‌های غربی” زندگی کند، در آلمان تقاضای پناهندگی داده بود؛ اما دادگاه تشخیص داد که امتناع از داشتن حجاب دلیل کافی برای پناهندگی نیست.

فقط يك لحظه فکرش را بکنید که مهسا امینی عزیز از هفت‌خان موانعی که در راه رسیدن به اروپا وجود دارد به آلمان رسیده و به خود گفته است بالاخره تمام شد و من می‌توانم به‌خاطر وجود يك حکومت ضد زن که هویت، کرامت و انسانیت مرا لگدمال کرده است در آلمان اقامت بگیرم؛ اما در بهت و ناباوری از قاضی جواب منفی دریافت می‌کند. يك لحظه تصور کنید آرمیتا در دادگاهی در آلمان دلیل تقاضای پناهندگی‌اش را برای قاضی توضیح می‌دهد و می‌گوید به دلیل رعایت نکردن حجاب اسلامی – اجباری جانم در خطر بوده و هر لحظه ممکن بود توسط یکی از این اوباش اسلامی به قتل برسیم و ناباورانه جواب می‌گیرد بی‌حجابی دلیل برخورداری از حق پناهندگی نیست. باید گفت کجایند آن نمایندگان مجلس در آلمان که برای مهسا اشک ریختند و موهایشان را قیچی کردند؟ کجایند آن خیل سیاستمداران سالوس که برای همدردی با مردم ایران در برابر دوربین صف می‌کشیدند و بیانی‌های پرطمطراق می‌دادند تا مقبول مردم ایران واقع شوند. ریاکاری به‌راستی مرز نمی‌شناسد.

عصبانیت کافی نیست و دردی را درمان نمی‌کند. علیه این قوانین ضدانسانی متحد شوید و دست در دست هم علیه این قس‌القلبهایی که لباس فاخر انسانیت بر تن کرده‌اند مبارزه کنید. متشکل شوید و به نام انسانیت حق خود را از این دولتها بگیرید. انسان‌دوستان شریف آلمانی در صف شما قرار دارند. انقلاب زن زندگی آزادی بزرگترین دلیل این واقعیت است که زنان پیش‌تاز مبارزه برای به‌چنگ آوردن آزادی، از جان خود مایه گذاشتند و به بند کشیده شده، مورد تجاوز قرار گرفته، احکام بسیار سنگین دریافت کرده و بعضاً بعد از آزادی از زندان به‌خاطر شکنجه‌هایی که دیده بودند دست به خودکشی زدند.

با فراسویون سراسری پناهندگان ایرانی در آلمان تماس بگیرید تا از تجربه غنی این سازمان‌دهندگان دفاع از حق پناهندگی بهره‌مند شوید. به دولت‌های اروپایی نشان دهید حق گرفتنی است و برای تحقق این حقوق از پا نمی‌نشینید. *

هیتلریسم نتانیاھو، آتش‌بیاز تروریسم اسلامی

۲۷ آذر ۱۴۰۲

حجم عظیم جنایت دولت فاشیست اسرائیل به رهبری حزب دست راستی لیکود در همدستی جنایتکار خالی از عاطفه انسانی، نتانیاھو، دنیا را در بهت و اندوه فرو برده است. با جنایت سازمان‌یافته حماس تروریست در هفتم اکتبر این سال و قتل عام ۱۲۰۰ نفر در اسرائیل یکبار دیگر شعلہ‌های جنگی ضدانسانی علیه مردم بی‌دفاع و محروم غزه زبانه کشیده است.

در این وحشیگری دولت اسرائیل سنگ تمام گذاشته است و تا همین امروز نزدیک به ۱۹ هزار نفر را به خاک و خون کشیده است. به گفته سازمان ملل در بیمارستان‌های غزه حمام خون راه افتاده است و بسیاری از کشته‌شدگان کودکان و غیرنظامیان هستند.

سازمان ملل در این راستا نشان داده است کارهای نیست و توان بازدارندگی برای مهار این خونریزی خوفناک را ندارد. در این میان نقش دولت آمریکا در باز گذاشتن دست دولت نتانیاھو برای تداوم جنایت بیش از همیشه آشکار است. در رأی‌گیری ۸ دسامبر (۱۸ آذر)، در شورای امنیت، این دولت آمریکا بود که با وتوی قطعنامه مانع تصویب آن علیه دولت اسرائیل شد.

جنایت و آدم‌کشی در غزه طبعاً باب میل جنبش تروریستی اسلامی سیاسی و در رأس آن جمهوری اسلامی است. هر چه بر دامنه کشتارهای مردم بی‌دفاع در غزه افزوده شود، تروریسم اسلامی از آن "پیراهن عثمان" می‌سازد و مظلوم‌نمایی می‌کند و از خشم عمومی مردم مستأصل در کشورهای اسلام‌زده برای اسلام سیاسی نیرو می‌گیرد.

این جنایت عظیم علیه بشریت باید با یک آتش‌بس پایدار و با پایان این جنگ کثیف خاتمه یابد. ادامه‌دهندگان این جنایت عظیم، در یک سو اسلام سیاسی و تروریست‌های حماس و حزب‌الله و در رأس آنها جمهوری اسلامی هستند و در آن سوی این حمام خون دولت‌های فاشیست و دست راستی در اسرائیل قرار دارند که با شلیک هر گلوله به همدیگر مشروعیت می‌دهند تا منافع ضدبشری خود را پاسداری کنند و تداوم بخشند. سادترین و سراسرسترتین راه پایان‌یافتن این دور تسلسل جنگ و کشتار تشکیل دو کشور متساوی‌الحقوق فلسطینی و اسرائیلی است. راه‌حلی که البته هم دولت‌های دست راستی در اسرائیل هم نیروهای تروریست اسلامی سیاسی با آن مخالفاند.

اعتراضات جهانی اهرم بازدارنده و موثر علیه این کشتار کم‌سابقه است. این تنها قدرتی است که می‌تواند بر پوزه تشنگان خون لگام بزند. بشریت متمدن سازندگان این کشتار مردم غزه را فراموش نمی‌کند. جای تروریست‌های اسلامی و دولت‌های فاشیست در اسرائیل در قعر باتلاق تاریخ است. *

پایان اسلام در ایران به اعتراف حکومت

۱۴۰۲ آذر ۲۵

يك مقام آموزش و پرورش در ایران از ناموفق بودن طرحی برای ”وصل کردن دانش‌آموزان به مسجد“ خبر داد. حمید نیک‌زاد، مشاور وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، در يك سخنرانی از ناموفق بودن يك طرحی با عنوان ”مسجد، مدرسه و منزل“ خبر داد.

خبرهای داغ‌تری در ادامه همین تعرض مردم به پایهای‌ترین ستون‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی هست که شنیدنش برای مردم مفرح است و در عوض موبر تن سران حکومت اسلامی سیخ می‌کند.

از جمله در يك ویدئو کلیپ خانم بی‌حجابی در همراهی با سگش در خیابان در مواجهه با مزدوران جیره‌خوار حکومتی می‌گوید: ”ریدم در اون روسپی خونه‌های امام رضاتون“ ریدم تو اسلامتون از صدر اسلام محمدی تا این اسلامتون“.

رضامراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش، گفته بود که بیش از ۳ هزار نفر از طلاب حوزه‌های علمیه در ایران در جریان آزمون استخدامی وزارت آموزش و پرورش به استخدام این سازمان درآمدند. همچنین پارسل وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد حدود ۴۷ هزار روحانی برای جذب دانش‌آموزان به نماز به مدارس ایران اعزام شدند. به گفته همین شخص آموزش و پرورش نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر کمبود معلم دارد.

تکلیف اسلام در ایران مشخص شد و این علی‌رغم آن دوزخی که با حاکمیت اسلام در ایران بر زندگی مردم حاکم شد یکی از شادی‌بخش‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر نفتنها در ایران که در جهان است. اسلام این طاعون، این بلای زمینی، این غم و بدبختی و سیه‌روزی عمومی برای مردم ایران و خاورمیانه و شمال آفریقا دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد. اسلام این حکومت سازمانده چوبه‌های دار و گسترش عظیم تن‌فروشی و فقر اجتماعی دارد به پایان عمر ننگین خود می‌رسد.

زدن ”سرمار“ اسلام در ایران با روشنگری فکری – فلسفی و توسط ادبا و شعرا و روشنفکران و فلاسفه اتفاق نیفتاده است که همه این افشار اجتماعی خود بخش از حرکتی بودند که به دنبال مردم عادی که جانیشان از وجود اسلام در حاکمیت به لب رسیده است روان شدند تا حکومت مذهبی و اسلام ”تاب محمدی تا اسلام جمهوری اسلامی“ را یکجا به فاضلاب تاریخ روانه کنند.

با پایان یافتن اساس اسلام در ایران جامعه از شریکی از خطرناک‌ترین ویروس‌های تاریخ بشری راحت می‌شود و برای ساختن دنیایی عاری از جهل و فقر و نابرابری آماده‌تر می‌شود. *

قتل آخوند میلیاردر و اعدام ضارب

۲۳ آذر ۱۴۰۲

روز چهارشنبه ۲۱ آذر، خبرگزاری رسمی قوه قضائیه جمهوری اسلامی از اجرای حکم اعدام محمدرضا حبیبیان، ضارب عباسعلی سلیمانی، نماینده پیشین مجلس خبرگان رهبری خبر داد که اردیبهشت‌ماه امسال با شلیک گلوله ازیادار آمده بود.

آنچه در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای یافته بود حکایت از این داشت که در روز حادثه عباسعلی سلیمانی برای دریافت سه میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان وجه نقد به بانک ملی بابلسر مراجعه کرده و رئیس بانک اعلام می‌کند این میزان وجه در بانک موجود نیست. طبق روایات، عباسعلی سلیمانی با عصبانیت اعلام می‌کند که ۴۲۰ میلیارد تومان در این شعبه پول دارد.

فیلمی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد نشان می‌دهد محمدرضا حبیبیان به سوی این آخوند میلیاردر می‌رود و با شلیک گلوله او را به قتل می‌رساند. می‌گویند ضارب محتاج پولی بود که یک‌شانه تخم مرغ برای خانواده‌اش بخرد.

ضارب وجود فقر خود و خانواده‌اش را در وجود این آخوند میلیاردر می‌بیند که چنین ثروت بادآورده‌ای دارد و از روی انترجار و خشم به او شلیک می‌کند. این تنها یک خشم فردی نیست؛ بلکه نمونهای از خشم مردمی است که شیره جان‌شان توسط این حکومت مکیده شده است و انگیزه کسانی که مرتکب چنین قتل‌هایی می‌شوند قابل درک است. اتفاقاتی نظیر این، خصوصا در شرایطی که کنترل حکومت بر جامعه کمتر شود به مراتب و در دفعات بیشتر تکرار خواهد شد. این خشم عمومی مردم را کسی و نیرویی نمی‌تواند در شرایط خلأ قدرت کنترل کند. برای هر چه کمتر کردن قتل در جامعه باید زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، روانی و فرهنگی این معضل اجتماعی را ریشه‌کن کرد.

در پاسخ به هلاکت این آخوند، حکومت محمدرضا حبیبیان را به دار کشید تا از نظام دزد سالار خود محافظت کند. این تنها راه رژیم در تقابل با جامعه در حال انفجار و انقلاب است. همینجا در مخالفت با اعدام، این قتل عمد دولتی تأکید کنم که حزب کمونیست کارگری در برنامه‌اش به صراحت اعلام کرده است که مخالف اعدام است و در هیچ شرایطی و با هیچ توجیه و بهانه‌ای اعدام را مجاز نمی‌داند و هیچ حکومتی حق ندارد جواب قتل را با اعدام بدهد. جامعه‌ای که باید با سرنگونی این حکومت ساخته شود، برابری بزرگ‌ترین شاخص آن است و زندگی مردم با آن سنجیده خواهد شد. در این جامعه قتل و خشونت به حداقل می‌رسد و مجازات اعدام لغو می‌شود. حرکت و هدف انقلاب زن زندگی آزادی در این مسیر است. *

دولت‌ها و بی‌حقوقی بشر

۲۰ آذر ۱۴۰۲

شاید یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها که برای مردم ایران مطرح باشد این است که دولت‌های جهان در عکس‌العمل به اتفاقاتی که طی سال گذشته در ایران افتاده است کجا ایستادند.

اصولاً تا چه حد مبرم است که دولت‌ها، خصوصاً دول تأثیرگذار غربی، در برابر نقض حقوق بشر در کشوری دیگر قاطعانه و متحدانه علیه حکومت سرکوبگر ظاهر شوند و همه‌اهرم‌های فشار دیپلماتیک و سیاسی را برای در کنار مردم قرار گرفتن بکار بگیرند؟ اگر چنین سیاستی به یک نرم جهانی تبدیل شود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چرا عموماً دولت‌ها در مداخله متحد و هماهنگ برای فشار آوردن به چنین حکومتی‌هایی سیاست گامبه‌گام و قطره‌چکانی در پیش می‌گیرند و حتی با سکوتشان و همراهی با دولت‌های دیکتاتوری عملاً وضع ضد‌مردمی موجود را تداوم می‌دهند.

درک حقیقت می‌تواند ساده باشد. دول حاکم بر جهان دوست مردم نیستند. آنها نمایندگان یک‌درصدی‌های سرمایه‌دار و به این تبع نماینده وضع موجود در جهان هستند و حفظ نظام سرمایه‌داری در جهان اولویت اصلی آنها است. این دولت‌ها خواهان برهم‌خوردن معادلات سیاسی در یک کشور، طوری که اوضاع احتمالاً از دستشان خارج شود نیستند. تمام تلاششان این است که دولت‌های “سرکش” قواعد روابط بین‌المللی را رعایت کنند و آنچه که در داخل می‌گذرد را به خودشان وا می‌گذارند.

این قانون کلی است. در مقاطع معینی این توازن نانوشته به هم می‌خورد و آن در شرایطی است که انقلابی در یک کشور معین، نظیر انقلاب زن‌زندگی آزادی در ایران شکل می‌گیرد و معادلات داخلی و بین‌المللی را به هم می‌زند. در شرایطی که جامعه یکپارچه اعلام می‌کند حکومت را نمی‌خواهد و نیروی قابل‌توجهی در خیابان با اعتراضات اجتماعی حکومت را به چالش می‌کشد، و در شرایطی که افکار عمومی دنیا طرف آن انقلاب را می‌گیرد، یا نظیر واکنشی که جهانیان در برابر انقلاب ۱۴۰۱ در ایران از خود بروز داده‌اند، دیپلماسی دولت‌ها دست‌خوش تغییر می‌شود.

اگر انقلاب پیشروی‌های بیشتری داشته و نیروی هر چه بیشتری از مردم متهمان جهان را پشت خود بسیج کند، دولت‌ها نیز سرعت در انزوا قرار دادن حکومت مربوطه را افزایش می‌دهند. با فشار مردم و تداوم پر قدرت انقلاب است که می‌شود انتظار داشت دولت‌ها “سر عقل” بیایند و واقعیت را با چشمی باز مشاهده کنند. انقلاب ایران دیرباز دولت‌ها را بر سر این میز خواهد نشاند. *

امنیتی بودن امینی‌ها

۱۹ آذر ۱۴۰۲

امجد امینی، مژگان افتخاری، پدر و مادر، و اشکان امینی، برادر مهسا، جمعه‌شب ۱۷ آذر، برای شرکت در مراسم اهدای جایزه ساخاروف به مهسا امینی، به دعوت اتحادیه اروپا عازم فرانسه بودند؛ اما وزارت اطلاعات در فرودگاه خمینی تهران از سفر آنها جلوگیری و گترنامهایشان را ضبط کرد.

اگر از هر کسی در ایران پرسید شناخته‌شده‌ترین اسم در ایران متعلق به چه شخصی است بی شک نام مهسا (ژینا) بافاصله بسیار زیاد در صدر قرار می‌گیرد. همین وضعیت در خارج از ایران نیز صادق است. مهسا قلب پر شور، صدای رسا و آینده تمام‌نمای زندگی و مبارزه در ایران است. نام مهسا همچنین یادآور اوج بی‌رحمی و جنایت یک حکومت نسبت به شهروندان یک کشور نیز هست.

مهسا تبلور زندگی زن در ایران است که بی‌وقفه و سیستماتیک و نقشه‌مند مورد تعرض قرار گرفته و هویت انسانی و کرامت و شخصیتش توسط یک حکومت به شدیدترین وجه ممکن پایمال شده است. درعین حال مهسا اسم رمز مقاومت و مبارزه و تعرض به بنیادهای چنین حکومتی هم هست.

یک سال و چند ماه از قتل مهسای جوان می‌گذرد و مردم جهان در احترام و همراهی با آن انقلابی که به دنبال قتل مهسا شکل گرفت سنگ تمام گذاشته‌اند. در چنین موقعیت سیاسی و اجتماعی در ایران است که جوایز متعددی نیز به چهره‌هایی که در مسیر این انقلاب قرار گرفته‌اند تعلق گرفته است. از جمله جایزه ساخاروف که به قول بنیان‌گذاران این نهاد هر سال به افراد یا گروه‌هایی اهدا می‌شود که زندگی خود را وقف دفاع از حقوق بشر و آزادی اندیشه کرده‌اند.

سفر خانواده امینی برای دریافت یک جایزه معتبر بین‌المللی طبعاً برای حکومت اسلامی بار امنیتی — سیاسی بالایی دارد. ممانعت از خارج‌شدن خانواده زندیاد مهسا تلاش عبث و شکست‌خورده دیگری از سوی رژیم است که هم در ایران و هم در خارج از کشور منفورترین حکومت موجود در جهان است. یک حکومت آدمکش حرفه‌ای، مظهر فساد و تبلور مرگ و تباهی در داخل و عصاره تروریسم دولتی اسلامی در خارج از ایران.

امینی‌های مبارز برای دریافت جوایز نیازی ندارند حتماً از ایران خارج شوند. تا همین‌جا آنها جوایز بی‌شماری از مردم ایران و جهان دریافت کرده‌اند، جوایز عشق و محبت و همبستگی. آخرین جایزه باقی‌مانده، مدال سرنگونی حکومت اسلامی است که بر سینه این خانواده و البته همه خانواده‌های جان‌باختگان و همه نقش‌آفرینان این انقلاب نقش می‌بندد. *

توماج متهم می‌کند، حکومت نشر اکاذیب

۱۵ آذر ۱۴۰۲

حساب رسمی توماج صالحی در شبکه ایکس خبرگزاری قوه قضائیه و رئیس دادگستری استان اصفهان را به "نشر اکاذیب" و "تشویش اذهان عمومی" متهم کرد.

وقتی توماج بعد از یک سال در اسارت با وثیقه سنگین آزاد شد، فقط چند روز طول کشید که توفانی علیه جمهوری اسلامی به راه بیندازد. انقلاب زن زندگی آزادی بهراستی نشان داد چه عمق و دامنه عظیمی در جامعه دارد. توماج در این ویدئو جمهوری اسلامی را به محاکمه کشید و جنایات این حکومت را علیه خودش برملا کرد. او صدای انقلاب علیه شکنجه‌گران شد. او به‌خاطر "ضرب‌وجرح شدید در حین عملیات بازداشت، شکنجه تا سر حد بیهوشی و ممانعت از رسیدگی پزشکی" رژیم را به صلابه کشید. آنچنان قدرت و صلابتی در کلام و وقار و منش توماج موج می‌زد و به‌بیننده ساطع می‌شد که انگار بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی در یک دادگاه علنی و با حضور همه رسانه‌های داخلی و بین‌المللی، خامنه‌ای و بقیه شکنجه‌گران و دشمنان مردم پشت میز محاکمه‌اند. با مشاهده این ویدئو که در عرض چند ساعت صدها هزار بیننده داشت، مردم یکبار دیگر پی به این واقعیت بردند که آن‌کس که می‌ترسد و وحشت‌زده است سران حکومت اسلامی اند نه آن‌کس که جنایت رژیم را بر ملا می‌کند.

توماج در تاریخ ۲۷ آبان آزاد شد اما ۱۲ روز بعد در بابل دوباره بازداشت شد. بعد از گذشت ۳ روز از بازداشت مجدد توماج، پرده دیگری از تعرض به حکومت اسلامی آغاز شده است. اینجا دیگر زندانی است که با شیرین‌ترین زبان ممکن حکومت را به "نشر اکاذیب" و "تشویش اذهان عمومی" متهم می‌کند و این رژیم اسلامی است که مجبور است دروغ ببافد و رذیله‌ها از خود رفع اتهام کند.

اینجا نیز یک سکانس دیگر از قدرت و توان انقلاب در برابر حکومت آشکار می‌شود. جای حاکم و محکوم عوض می‌شود. جای دادستان و زندانی تغییر می‌کند. حقیقت محض به لطف انقلابی که در همه تاروپود جامعه نفوذ کرده است، کیفرخواست خود را علیه سران حکومت می‌نویسد. اینجا وکیل مردم‌اند. دادستان و قاضی و برپاکننده محاکمه همه مردم ایران هستند. متهم بهراستی پشت میز محاکمه قرار گرفته است. این تازه آغاز کار است. صحنه‌های مهیج‌تری از این نبرد تاریخی در راه است. زنده‌باد همه "توماج‌های" انقلاب زن زندگی آزادی. *

اعتیاد و قربانیان خاموش

۱۴ آذر ۱۴۰۲

لنگرود، شهرستان محل زندگی ام، زیبایی‌های بسیاری دارد. طبیعتی سرسبز که از يك سوبه جنگل‌های انبوه وصل می‌شود و در سمت دیگرش دریای خزر موج می‌زند و طراوت و سرزندگی طبیعت را به نمایش می‌گذارد. لنگرود با روستاها و توابع بسیار سرسبزیش که محصور مزارع برنج و چای است بهراستی زیباست. در بهار با عطر شکوفه‌های نارنج زندگی سرشار از آرامش می‌شود و می‌توان ساعتها نشست و از زیبایی‌های این گوشه از کره زمین لذت برد. می‌توان بر بلندای کوه طلوع و غروب خورشید را نظاره کرد و می‌شود در ساحل دریا موج‌های خروشان را دید و به طبیعت سلام داد و غرق در شادی شد.

اما این طبیعت نیست که اینجا حکم می‌راند. اینجا هیولاهایی بر سر کارند که زندگی را به ویرانکده‌ای دلگیر تبدیل کرده‌اند اینجا نیز همچون همه‌جا در ایران جوانان چون برگ خزان بر زمین می‌ریزند و نابود می‌شوند و خانواده‌ها نظاره گران خاموش این مصیبت و این رنج بی‌پایان هستند. اینجا نیز مردم در اسارت فقرند و دل‌ها خوش نیست. اینجا هم از گور برخاستگانی حاکم‌اند که خندیدن را جرم کرده‌اند، رقصیدن را به شلاق می‌بندند، عشق‌ورزیدن و لذت‌بردن را گناه می‌دانند، و... اینجا است که اعتیاد پا به میدان می‌گذارد.

سینا قنبرپور، روزنامه‌نگار می‌گوید: "وقتی هیچکس از مرگ مبتلایان به اعتیاد دلش به درد نمی‌آید." و اینکه: "در این کمپ ۳۶ جوان در شعله‌های آتش سوختند و این "حادثه" فوراً به فراموشی سپرده شد". این‌طور نیست. صدها نفر در مرگ عزیزان خود گریستند. پدر، مادر، برادر و خواهرانشان هنوز می‌سوزند. از اعتیادشان سوختند و در مرگشان باز می‌سوزند. مردم این شهر در مرگ این قربانیان اعتیاد شریک درد و غم خانواده‌های مصیبت‌دیده شدند. اما آنهایی که دلشان به درد نیامده و نخواهند آمد مسببین این جنایت‌اند. حاکمان بی‌رحم حکومت اسلامی، این دست‌اندرکاران بلندپایه باندهای تولید و توزیع مواد مخدر، سازندگان این شرایط اجتماعی هستند که محصولی جز اعتیاد ببار نمی‌آورد.

این جامعه را فقط می‌شود با پایان‌دادن به عمر حکومت اسلامی و ساختن جامعه‌ای برخوردار از رفاه و برابری و امید به آینده بهتر از دست اعتیاد نجات داد. در برنامه حزب کمونیست کارگری فوری‌ترین اقدامات برای نجات این قربانیان خاموش طرح شده است که در ضمیمه این مطلب می‌خوانید:

ممنوعیت اکید خرید و فروش مواد مخدر و پیگرد و مجازات شدید و قاطع عاملین تولید، قاچاق و فروش غیرقانونی مواد مخدر.

كمك به امر مبارزه با اعتياد از طريق از ميان بردن زمينه‌هاى اجتماعى و اقتصادى روى‌آورى افراد به مصرف مواد مخدر و حمايت از معتادان در برابر دلالان و شبكه‌هاى قاچاق و فروش مواد مخدر

غيرجنابى كردن زندگى معتادان و كمك به ترك اعتياد آنها از طريق:

ايجاد كلينيك‌هاى دولتى كه نياز معتادان به مواد مخدر را در صورت اعلام آمادگى آنها براى شركت در دوره‌هاى ترك اعتياد برآورده مى‌كنند.

رفع ممنوعيت در اختيار داشتن برخى مواد مخدر معين به اندازه مصرف شخصى. قرارگرفتن رايگان سرنگ و سوزن تزريق در اختيار كليه متقاضيان توسط داروخانه‌ها و درمانگاه‌ها به منظور مصون داشتن معتادان از بيمارى‌هاى نظير ايدز، هپاتيت و غيره و كمك به كنترل ابعاد شيوع اين بيمارى‌ها.

ممنوعيت هر نوع تبعيد، زندانى كردن، و جداسازى معتادان از جامعه به صرف اعتياد آنها. نفس اعتياد به مواد مخدر جرم نيست. *

حجاب بانان مخفی و بی حجابهای علنی

۱۳ آذر ۱۴۰۲

جلسه تولیدکنندگان "حوزه حجاب" در کاخ سعدآباد تهران با صورتهای پوشیده شده واکنشهای جالبی در مدیای اجتماعی برانگیخته است.

از جمله زهیر موسوی، روزنامهنگار، با اشاره به اینکه صورتهای افراد حاضر در این عکسها پوشانده و محو شده، در شبکه ایکس نوشت: "مگه جلسه کارتل مواد مخدر بوده که صورتهای رو پوشونید؟"

علی برهانی، روزنامهنگار، نیز با انتشار تصویر این جلسه در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: "یکی از پایههای استمرار حجاب اجباری، اعضای مافیای حجاب هستند که از ادامه وضع موجود با رانتهای نجومی بهره می‌برند و دستانشان به خون مهسا امینی‌ها و آرمیتا گراوندها آغشته است."

این نشست مافیای حجاب را برای یکلحظه به حال خود واگذاریم و سراغ آن طرف تصویر از جامعه ایران برویم. بله آن‌سوی تصویر، بی حجابها، این نسل شجاع چیزی برای از دست دادن ندارند و می‌خواهند در جنگ تاریخ‌سازی که شروع کرده‌اند همه زندگی را به چنگ آورند. بی حجابها نغتنها صورتهای خود را هم نمی‌پوشانند. نغتنها موها که لباسهای بی‌ریخت اسلامی، این پرچم خونین اسلام را هم به تن نمی‌کنند. نغتنها انواع مانتوها در سایزها و در رنگهای مرده که نشاطی از زندگی در آنها نیست جزو استایل این زنان نیست؛ بلکه زنان در ابعاد سراسری و میلیونی در خیابانها بی حجاب رژه می‌روند، پای می‌کوبند و حریف می‌طلبند. حامیان و سنگربانان مدافع این زنان جسور نیز بخش اعظم مردان و جوانان هستند.

حالا باز هم به حجاب بانان مخفی شده در پشت حجاب بازگردیم. این "کارتل مواد مخدر" حکومتی که از در دیوار همسایه خودش هم وحشت دارد و می‌داند آفتاب کم‌فروغ عمر حکومتش بر لب بام است معلوم است که باید مخفی باشد. فکر می‌کند اینطور می‌تواند هم بخورند و بچاپند و خون‌پاشند و هم بعدا که نوبت فرارشان شد شناسایی نشوند.

این دو تصویر آینه تمام‌نمای آن حقیقت بزرگی است که در ایران جریان دارد. به این نبرد برای همه زندگی در برابر حکومت پاسدار مرگ و نیستی خوش آمدید. آینده از آن ما است. *

ریشه یابی از فساد در ایران

۱۲ آذر ۱۴۰۲

رئیس سازمان بازرسی کل کشور از کشف فساد “دو میلیارد دلاری” در واردات چای توسط يك “گروه خاص” خبر داد و اعلام کرد آنها ارز گرفتند؛ اما کالا وارد ایران نکرده‌اند و ارز را در بازار آزاد به قیمت بالا فروختند.

روزنامه هم میهن هم نوشت: “يك بازار ۱۱۰ هزار میلیارد تومانی دارو باعث شده تا کسانی پیدا شوند که بازار دارویی کشور قبضه کنند. در این گزارش آمده است: در دسترس بودن اطلاعات بیماران توسط “مافیای دارو” مشخص می‌کند هر بیمار در چه مناطقی زندگی می‌کند، چه تعداد بیمار دیابتی یا مبتلا به سرطان‌اند، داروهایشان چیست، به کدام پزشک مراجعه می‌کنند یا آزمایش‌هایشان را در کدام آزمایشگاه‌ها انجام می‌دهند.”

با وجودی که شنیدن این اخبار دیگر تکرار مکررات است و به امر عادی و روتین در زندگی همه شهروندان تبدیل شده است، اما باز هم فساد در این ابعاد پیچیده، زمخت، بی‌رحمانه و غیرانسانی موثرتر از انسان سیخ می‌کند. مگر ممکن است در يك کشور توسط يك حکومت با دخالت همه مسئولین بزرگ و کوچک، در این حد عظیم فساد و اختلاس حاکم باشد؟ این حجم از جنایت در حق مردم واقعا شوکه‌آور است. آخر چه کسی می‌تواند با مرگ بیماران “گاسبی” کند؟ شگفت‌آور است.

چرا بویژه در ایران دست روی هر پدیده گذاشته می‌شود این چنین بوی گند فساد مشام را شدیداً می‌آزارد؟ دلیل ساده‌ای دارد. اسلام بعلاوه حکومت اسلامی، در کنار حاکمیت يك اقلیت بی‌رحم که آینده‌ای برای خود متصور نیستند، تسمغ‌آلودی است که اجزای این سیستم دزد سالار و مافیایی را به هم متصل می‌کند. کسانی که می‌توانند برای دینشان خون بریزند ظرفیت هر جنایت دیگری هم دارند.

سرمایه‌داری و سپردن زندگی بشر به دست رقابت و بازار آزاد که تأمین سود به هر قیمتی از ویژگی‌های اصلی آن است توضیح‌دهنده همه این تبهکاری حاکم بر ایران نیست. دلیل اصلی‌تر، این واقعیت است که سرنگونی آن‌چنان نزدیک است که ویران کردن و چپاول کردن بر هر چیز دیگری پیشی می‌گیرد.

زیرورو کردن و از ریشه در آوردن این جرثومه فساد و ایجاد جامعه‌ای نوین و انسان‌محور تنها پاسخ شایسته و ممکن برای رهایی از این جنون حاکم بر کشور است. انقلابی که شروع کرده‌ایم به این سو می‌رود. به سوی آزادی و برابری همگانی. *

توماج قلب تپنده یک جامعه در حال انقلاب

۱۱ آذر ۱۴۰۲

روز پنجشنبه نهم آذر، توماج توسط ماموران مسلح لباس شخصی در خیابانی در بابل با “ضرب و شتم” بازداشت شد. اما چه کسی است که نداند این “پسر شجاع جهان” پشت دشمن را یکبار دیگر به خاک مالیده است.

توماج بعد از خروج از زندان در برابر دوربین محاکمه این حکومت را آغاز کرد و به همه مردم نشان داد که حکومت اسلامی هرگز نتوانسته است با انواع شکنجه‌های جسمی و روحی کمترین خللی در اراده او ایجاد کند. کمتر از ۲۴ ساعت این کیفرخواست توماج در مدیای اجتماعی صدها هزار بیننده را مجنون خود کرد و مبشر امید و شور و ایمان به پیروزی علیه جمهوری اسلامی شد.

وقتی توماج در تاریخ ۲۷ آبان “پس از تحمل ۲۵۲ روز زندان انفرادی و مجموعاً یک سال و ۲۱ روز حبس” به قید وثیقه پا به بیرون از زندان حکومت گذاشت شاید کمتر کسی فکرش را می‌کرد که فوراً چند روز بعد از آزادی چنین توفانی به پا کند و به جان حکومت بیفتد. انقلاب زن زندگی عجب پدیده بی‌نظیری است، انقلابی که علی‌غم جنایات بی‌وقفه حکومت اسلامی هر روز نقبی به جلو می‌زند و جامعه را به‌سوی پیشروی‌های بیشتر فرامی‌خواند.

توماج نماینده و تبلور انقلاب، قلب پر شور یک جامعه بپاخاسته، ندای حق‌طلبی مردمی که انسانیت را فریاد می‌زنند و آزادی و برابری را با مشتهای گره‌کرده در میدان مبارزه طلب می‌کنند، از این جامعه نیرو می‌گیرد و به این مردم نیرو می‌دهد. کیفرخواست توماج علیه جمهوری اسلامی، فریاد زنان بی‌حجاب است که کل حکومت را به هزیان انداخته‌اند، قدرت کارگرانی که هر روز دست به اعتصاب و اعتراض می‌زنند، استقامت جوانانی که برای زندگی به میدان آمده‌اند. جامعه‌ای عاصی از دست مذهب و اسلام و خشمگین از دره عمیق فقر و نابرابری است. توماج فریاد بلند همه شهروندان در ایران علیه این حکومت مفلوک، درهم‌شکسته و روحیه باخته اسلامی است.

ما همچون همیشه صدای توماجمان خواهیم بود. صدای این گلوی آتشین، این فریاد بلند آزادی. ما جهان را یکبار دیگر در دفاع توماج بسیج می‌کنیم. به میدان می‌آییم و جمهوری اسلامی را متحدانه به زیر می‌کشیم. زندمباد انقلاب، زندمباد زن زندگی آزادی. *

کارگران نجات یافته از اعماق معدن

۹ آذر ۱۴۰۲

۴۱ کارگر معدن که در اعماق يك تونل ریزش کرده در "هیمالیا" به مدت ۱۷ روز با مرگ دستوپنجه نرم کرده بودند به یاری امدادگران نجات یافتند. تلاش نفس گیر برای رهایی این کارگران معدن از تونل "سیلکیارا" که در روز ۱۲ نوامبر ریزش کرده بود بارها با مانع روبرو شد، اما امدادگران جسور که متخصص عبور از راههای باریک‌اند توانستند زندگی را به این کارگران، و صدا البته به خانواده‌هایشان برگردانند. دولت ایالت "اوتاراکاند" در بیانیهای گفت که عملیات نجات "به لطف علم و خدا" موفق بود.

لطف این خدای ناموجود ساخته ذهن بشر که به دست حاکمان جهان امروز پاسداری می‌شود برای ما مردم در ایران و همه دردمندان و زحمت‌کشان جهان که سهمشان از زندگی تهمانده ریخت‌وپاش‌های اغنیا است انکارناپذیر است. لطف این خدای مهربان بی‌شمار است. اعتیاد و ترفروشی، بیکاری، فقر و بی‌بهداشتی و دیکتاتوری تنها گوشه کوچکی از این الطاف بی‌پایان الهی است.

کارگران معدن نیز در اعماق زمین ثروت تولید می‌کنند تا کسانی دیگر در سطح زمین بخش اعظم رفاهیاتی که تولید می‌کنند را ببلعند. کسانی که ابزار تولید را به‌زور سرنیزه در اختیار گرفته‌اند، نه آن ۹۹ درصدی‌هایی که سهمشان از زندگی نهایتاً زنده‌ماندن در فقر و نداری و بی‌بهداشتی است. آن يك درصدی‌ها، نه آن بیش از يك میلیارد انسان فقیری که فقط در هند سهمشان از زندگی آرزویی شبیه به پایان خوش فیلم‌های بالیوودی است.

کارگران، این سازندگان زندگی. بناکنندگان مسکن، تولیدکنندگان رفاه عمومی، آنها که جهان بدون تلاش بی‌وقفه آنها رو به نابودی می‌رود. آنها که از اعماق زمین تا دل اقیانوس‌ها و از میانه کوه‌ها تا قلب شهرها بی‌وقفه کار می‌کنند تا آقازاده‌ها و شاهزادگان و اقلیتی بیکاره در جهان معاصر، روزگاری بی‌دغدغه داشته باشند.

روی دیگر این سکه سیاه، امید به زندگی است. کارگران نعتنها سازندگان رفاهیات که ناجیان این جهان بی‌رحم و بی‌عدالت‌اند. آنها که می‌توانند و باید با به دست گرفتن قدرت ابزار تولید اجتماعی را از انحصار يك‌مشت اقلیت زالوصفت بیرون کشیده و به دارایی همه مردم تبدیل کنند. آنها که حکومت ۹۹ درصدی‌ها را به دست می‌گیرند تا که زندگی سهم همگان باشد. آنها که بر پرچم زندگی می‌نویسند سهم هر انسان: "از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش." *

شکستی دیگر برای حجاب رژیم

۱۴۰۲ آذر

شورای نگهبان جمهوری اسلامی لایحه "حجاب و عفاف" را با ۱۰۹ ایراد و ۲۳ غلط املایی در متن لایحه به مجلس شورای اسلامی بازگرداند. این لایحه در ۱۸ خرداد ۱۴۰۲ به تصویب مجلس ارتجاع اسلامی رسیده بود

جمهوری اسلامی که به دنبال انقلاب زن زندگی آزادی حجابش زیر شدیدترین ضربات خردکننده قرار گرفته و موجودیتش زیر سؤال رفته است، ناشیانه و از روی استیصال لایحه "حجاب و عفاف" را ظرف دو هفته در مجلسش تصویب کرد تا شاید بتواند یک رکن اصلی انقلاب که دفاع از حرمت، کرامت و هویت انسانی زنان است را بی اثر کند. ما همیشه گفتیم حجاب برای حکومت سنگری است که از دست دادنش پیشروی انقلاب را صدچندان تسریع می کند.

حالا معلوم شد مجلس اسلامی و قوه قضائیه که مبتکر اصلی این لایحه است، و کل سران مستأصل اسلامی این توان و قدرت را ندارند تا از حجابشان در مقابل جنبش بنیان کن ضداسلامی دفاع کنند.

بحث بمبادگی این است که چرا شورای نگهبان با ۱۰۹ ایراد این لایحه را به مجلس پس فرستاده، آیا ظاهرا می خواهد نشان بدهد که طرف مردم قرار دارد و چنین تعرضی به زنان را خلاف "اصول اسلام" می داند؟ یا آنچه در جامعه در جریان است را به عینه مشاهده می کند و می داند با این تفنگ قراضه حکومتی نمی شود به جنگ جامعه ای رفت که حجاب را "بالا آورده" است.

مردم ایران و از جمله زنان با هرآنچه که بویی از اسلام برده باشد سرِ جنگ دارند و ابعاد گسترده این جنگ بین مردم و حکومت اسلامی آنچنان وسیع و دامنه دار است که با هیچ قانون و تحمیل هیچ درجه از سرکوب نمی شود اسلام را به جامعه غالب کرد. این واقعیت عیان است که شورای نگهبان رژیم هم می داند به این شیوه نخما و امتحان پس داده دردی از حکومت درمان نمی شود و خوب می دانند این حمله از روی درماندگی شکست می خورد و هر شکست در بچمای جدید برای نمایان کردن ضعف های عدیده حکومت اسلامی می شود. جمهوری اسلامی در مقابله با مردم آچمز شده است و این بی افقی در سرنوشت زار همین لایحه نیز هویدا است.

این شکست جمهوری اسلامی را به فال نیک می گیریم و در شیپور سرنگونی طلبی و انقلاب زن زندگی آزادی به شدت هرچه تمام تر می دمیم. *

حجاب بان‌ها و لو رفتن سند “خیلی محرمانه”

۶ آذر ۱۴۰۲

روزنامه اعتماد روز شنبه تصویری از يك بخشنامه “خیلی محرمانه” وزارت کشور درباره حجاب بان‌ها را منتشر کرده که نشان می‌دهد حضور این نیروها به درخواست خود وزارت کشور بوده است. در بخشی از این سند آمده که وزیر کشور خواستار برخورد با شهروندان بی‌اعتنا به حجاب اجباری و تصویربرداری از آنها شده است.

یادمان نرفته است که: احمد وحیدی، وزیر کشور جمهوری اسلامی، در اوایل آذر ماه درباره عدم رعایت حجاب گفته بود: “ما مجوز خاصی برای این کار نداریم و حضور آنها تحت امر به معروف و نهی از منکر ظاهرا توسط گروه‌های مردمی انجام می‌شود.”

“وقتی روزنامه اعتماد دست حکومت را رو می‌کند” دیگر نمی‌شود جنایت سازمانیافته علیه زنان بی‌حجاب را تحت عنوان “وزارت کشور مجوز سرکوب نداده است” منکر شد.

اما چرا باید حکومت اسلامی اول اعلام کند ما دستور خاصی برای فعالیتهای حجاب بان‌ها ندادیم و اینها گروه‌های مردمی‌اند که “آتش به اختیار” عمل می‌کنند. چه نیرویی و چه شرایطی باعث شده است که يك حکومت تا دندان مسلح با ده‌ها هزار مزدور آدمکش حرف‌های دست به چنین مخفی‌کاری احمقانه‌ای بزند، مخفی‌کاری‌ای که معلوم بود خیلی زود رو می‌شود. مگر این جانیان نمی‌دانند در درون این حکومت این اوباش هیچ خبری محرمانه نمی‌ماند؟ پس فلسفه این که وقیحانه جنایت سازمانیافته و برنامه‌ریزی شده خودشان را انکار و حاشا می‌کنند باید دلیل روشنی داشته باشد. دلیل روشن است. روشن و خیره کننده همچون نور عالمتاب و اینجا پای مردمی به میان می‌آید که بر سر هر ذره از آزادی و انسانیت در نبردی سخت و سنگین علیه جمهوری اسلامی بسیج و متحد شده‌اند.

اتکای ما به این نیروی عظیم اجتماعی ما است که هر روز موج‌وار بر سر حکومت خراب می‌شویم، که همه طرح‌های ضد بشری‌اش یکی پس از دیگری از تاریکخانه اشباح حکومت بیرون می‌آید و توسط مردم در میدان مبارزه بر سرش کوبیده می‌شود.

جمهوری اسلامی در بدترین بحران سیاسی و هویتی و اجتماعی گیر کرده است. با محکوم کردن و به بند کشیدن هیچ بخش از مردمی که عزم نابودی‌اش را دارند نمی‌شود مانع این انقلاب‌رهایی‌بخش شد. پیام ما به دشمن این است: راه فرار ندارید. در محاصره ما مردم گرفتار آمده‌اید. *

برابری بر اساس شهروندی

۱۴۰۲ آذر

هم ستم بر اقلیت‌ها و هم حقوق اقلیت‌ها در دنیای امروز بسیار به گوش می‌خورد. بطور مثال در ایران، ارامنه، یهودیان و سنی‌ها و علی‌اللهی‌ها از جمله اقلیت‌های دینی محسوب می‌شوند و بر همین اساس از طرف “حکومت اکثریت شیعی” مورد تبعیض قرار می‌گیرند. در ایران بهاییان حتی بعنوان اقلیت دینی به رسمیت شناخته نمی‌شوند بلکه “مرتد‌هایی” هستند که اگر از اعتقاد خود دست برندارند باید در انتظار مجازات‌های متعددی باشند.

این ستم و اقلیت تراشی به همینجا محدود نمی‌شود. اقلیت‌های قومی و ملی و منطقی‌ای و زبانی و جنسی و ... را به این لیست اضافه کنید تا به اینجا برسید که تقریباً همه مردم ایران به نوعی در یکی از دستبندی‌های “اقلیت” جا داده شوند. تازه گروهی از ساکنین در ایران “اتباع بیگانه” می‌شوند تا تماماً از همه حق و حقوق انسانی محروم باشند. همه این دست‌سازی‌ها البته بعنوان يك طبقه خاص، طبقه کارگر، استثمار می‌شوند و در زمره بردگان مزدی شیره جان‌شان مکیده می‌شود تا حقیقتاً يك “اقلیت واقعی” بعنوان طبقه سرمایه‌دار از ثمره تلاش جمعی جامعه ارتزاق کرده و “خدایی” کند.

این اقلیت تراشی را دنیای سرمایه‌داری عصر حاضر درست و تمام و کمال پذیرفته و تا حد زیادی به فرهنگ خودبخودی بخشی از مردم هم تبدیل کرده است. به رسمیت شناختن حقوق بر مبنای “اقلیت” این بخش از جامعه را نه تنها به شهروندان متساوی الحقوق تبدیل نمی‌کند بلکه بی حقوق تر از بقیه مردم هم می‌کند. طبقات دارا و صاحبان وسائل تولید که به همه ابزار سرکوب و تحمیق مسلح هستند از این اقلیت تراشی غیر انسانی به شدت سود می‌برند و تا حد زیادی مانع اتحاد همه مردم (شهروندان) علیه وضع فلاکت‌بار موجود می‌شوند و هر کجا که این نقشه شوم حکومت‌ها به شکست می‌انجامد چیزی چون انقلاب زن زندگی آزادی با شعار “ما همه با هم هستیم” توفانی پیا می‌کند و حاکمان را به پرتگاه سرنگونی نزدیکتر می‌کند.

در سیستم فکری – برنامه‌ای حزب کمونیست کارگری انسان‌ها به اقلیت و اکثریت تقسیم نمی‌شوند هرکس حق دارد بر هر اساسی که دوست دارد زندگی خصوصی خود را سازمان بدهد و هیچ فرد و دولتی حق کنکاش در زندگی شهروندان را ندارد. انسان‌ها حق دارند به هر عقیده‌ای باور داشته باشند اما در برخورداری از حقوق اجتماعی – رفاهی، تحصیلات، آزادی و برابری اقتصادی همه مردم باید حق برابر داشته باشند. به يك مفهوم عمیق‌تر ما از شهروند محور به انسان محور می‌رسیم تا همه آزاد و برابر باشند. *

دیالوگ بین من و ساشا

۴ آذر ۱۴۰۲

دیالوگی را که می‌خوانید بین من و ساشا که يك فعال پُر شور انقلاب زن زندگی آزاد است رد و بدل شده است. موضوع اولیه بحث در مورد كانون فکری کودکان و نوجوانان است اما بسیار از آن فراتر رفته است.

کیوان جاوید: سلام ساشای عزیز،

اینکه در مورد معرفی كانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از کلیپ فرح دیبا استفاده کردی شاید يك رویکرد سیاسی باشد یا اینکه صرفاً در مورد اهمیت این كانون می‌خواهی اطلاع رسانی کنی. در هر حال خاندان سلطنتی در همین رابطه هم پرونده خرابی دارند. سانسور و پایمال کردن آزادی در رژیم پهلوی یکی از بزرگترین دردهای جامعه ایران بود. اینکه جمهوری اسلامی مظهر تباهی است جای شکی نیست اما حکومت شاه در دوره خودش در پایمال کردن آزادی در صدر جدول جهان قرار داشت خواستم نظرم را بدانی و اگر دوست داشته باشی بیشتر تبادل نظر کنیم.

ساشا: سلام کیوان

راستش كانون پرورش فکری مکان بسیار امنی در دوران کودکی و نوجوانی من بود. من در اونجا بزرگ شدم، ۶ روز هفته رو با دوستانم اونجا می‌گذراندم و خاطرات خوشی از اون دوره در ذهنم دارم. اینکه این مطلب رو با این تصویر استوری کردم چند دلیل داشت:

يك اینکه مطلب توسط صفحه‌ی خبری تولید شده و هدف معرفی یکی از زنان تاثیرگذار ایرانی بوده.

دو اینکه برای من صرفاً جالب بود که چه کسی كانون پرورش فکری رو بنیان گذاری کرده، فارغ از اینکه در چه دوره‌ای از تاریخ ایران این زن می‌زیسته.

و سوم اینکه من به هیچ وجه قصد نداشتم خاندان پهلوی رو تایید بکنم.

موضوع اصلی برای من اول كانون پرورش فکری بود دوم شخصی که پایه‌گذارش بود و زن بودن اون شخص.

و اینکه اون شخص نسبتی با فرح داشت بیشتر مثل یه حاشیه برای شخص من می‌مونه. (برای موافقان و مخالفانش قطعاً نه)

اما اگر هر کسی هر فایده‌ای داشته باشه چشمام رو روش نمی‌بندم. به اصطلاح صفر و صدی به ماجراها نگاه نمی‌کنم. و اتفاقاً فکر می‌کنم مشکل اصلی جامعه‌ی ما همینه. ما دنبال يك تفکر مقدس می‌گردیم تا بی

هیچ عیب و ایرادی باشد و جایگزین صد در صدی عقاید قبلی بشه. چرا که عقاید قبلی (یا حکومت‌های قبلی یا فعلی) از نظرمون صد در صد اشتباهن. البته در اینکه جمهوری اسلامی قوم ظالمین هستن شکی نیست. اما به نظرم تا زمانی که نوحی برخورد ما با ”مخالفان“ به صورت بنیادی تغییر نکند، تا زمانی که ما نسبت به ”دیگری مخالف“ حقیقتاً پذیرا نباشیم ایران به سمت صلح و آزادی نمیره.

کیوان: اولاً خیلی خوشحالم که نظرت را نوشتی.

چند نکته اینجا هست که من هم‌نظم را می‌گویم. اول اینکه من نسبت به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نظر مثبتی دارم؛ اما یادمان باشد بخش زیادی از نویسندگان این کانون مخالف حکومت شاه بودند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها به زندان افتادند چون مخالف سیستم دیکتاتوری شاه و علیه خفقان و سرکوب آزادی بیان بودند. بنابر این حکومتی که سیستماتیک آزادی را سرکوب می‌کرد و کارنامه سیاهی در این رابطه دارد را نمی‌شود در چهارچوب ”مخالف“ جا داد. حکومتی که در دوران خودش در زندان‌هایش مخالف سیاسی را شکنجه و اعدام می‌کرده، مخالف سیاسی نیست، یک حکومت است که با توسل به زندان و سازمان اطلاعات و امنیت به نام ساواک صدای مخالفش را در گلو خفه کرده. این حکومت در کاتگوری ”مخالف“ جا نمی‌گیرد.

من و تو می‌توانیم مخالف سیاسی هم باشیم. حزب من و حزب سلطنت طلب یا رفرمیست یا جمهوری‌خواه می‌توانند مخالف هم باشند. همه این افراد و احزاب آزادند در کمال آزادی فعالیت کنند و هرآنچه را که دوست ندارند نقد کنند. من مقدساتی ندارم که نشود نقدش کرد. در یک جامعه آزاد همه افراد آزادند هر جور که دوست دارند افکار و عقایدشان را بیان کنند و برای هر عقیده‌ای که دارند تشکل و حزب و سندیکا و شورا درست کنند.

حکومتی که جلوی تشکیل اتحادیه‌های کارگری و صنفی سیاسی را می‌گرفته و فعالین و سازمان‌دهندگان آنها را به بند می‌کشیده صرفاً با من اختلاف عقیده نداشت. این کارها را می‌کرد که بتواند مردم را غارت کند. فاکت: حالا بازماندگان خانواده سلطنتی، از رضا پهلوی و فرح دیبا از دسترنج دزدیده شده مردم ایران در خارج ایران در رفاه کامل زندگی می‌کنند.

در زمان شاه اعتصاب و اعتراض غدغن بود. در زمان شاه وقتی به سینما می‌رفتی پیش از شروع فیلم همه باید بلند می‌شدند و سرود شاهنشاهی می‌خوانند و در زمان شاه پیش از رفتن به کلاس در صف مدرسه باید به جان شاه دعا می‌کردی و اگر دانش‌آموزی این کار را نمی‌کرد توبیخ می‌شد یا کتک می‌خورد. من در سال ۵۵ وقتی در صف رفتن به کلاس، دعا به جان شاه را نخواندم اول بازخواست شدم و وقتی گفتم ”در دلم داشتم دعا می‌خواندم“ به شدت کتک خوردم.

شاید ندانی یک روز در آخرین سال‌های حکومت پهلوی محمدرضا پهلوی در تلویزیون ظاهر شد و گفت از امروز فقط یک حزب داریم و آن هم حزب رستاخیز و همه بزرگسالان باید عضو این حزب باشند و هر کس قبول ندارد

کشور را ترك کند.

شاید ندانی در سال ۵۴ بیژن جزئی، یکی از معروفترین شخصیت‌های چپ در آن زمان که سال‌ها در زندان بود را به تهیه‌های اطراف اوین بردند و همراه با ۸ زندانی سیاسی دیگر تیرباران کردند و بدروغ گفتند این زندانیان قصد فرار داشتند. این را اینجا در پرائتر اضافه کنم که در برنامه حزب ما، حزب کمونیست کارگری ایران، قید شده است که تلاش زندانی برای فرار جرم محسوب نمی‌شود.

ساشا جان باور بکن مشکل من مخالف سیاسی یا فکری و عقیدتی نیست. در جامعهای که من برایش ۴۵ سال مبارزه کرده و بدترین شرایط را در زندان‌هایش تحمل کردم يك اصل وجود دارد: حق تمام و کمال شهروندی با هر باور و عقیده‌ای. آزادی تشکیل و فعالیت همه احزاب چه راست و چپ یا هر چیز دیگر.

در این سیستمی که من و حزبی که به آن تعلق دارم همه حقوق برابر دارند. درمان و بهداشت و تحصیل رایگان است و می‌شود خدا و پیغمبر مارکس و لنین و ... را نقد کرد و کنار گذاشت؛ بنابراین مسئله این نیست که من مخالف سیاسی خودم را انکار می‌کنم. من دارم يك حکومتی که در دوره خودش با دیکتاتوری تمام‌عیار بر يك جامعه حکومت کرده را نقد می‌کنم.

این را هم بگویم که فرح فردی تأثیرگذار در تاریخ ایران نبوده، عضوی از يك ماشین سرکوب و خفقان بوده که خودشان در ناز و نعمت زندگی می‌کردند و بخش وسیعی از مردم نفعشان از مناطق محروم مثل سیستان و بلوچستان که در خود تهران هم در حلبی‌آبادها زندگی می‌کردند و حاشیه‌نشین بودند.

در این سیستم انتشار کتاب غیرحکومتی و انتقادی به وضع موجود جرم بود و برای خواندن ساده‌ترین کتاب‌های خارجی یا داخلی که اندیشه آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی یا فکر ماتریالیستی بیان می‌شد باید زندان را تجربه می‌کردید.

بنابراین، کسی که به هر دلیل، کسی یا چیزی را تبلیغ می‌کند باید منتظر نقد هم باشد. اینجا دیگر دو انسان برابر دارند با هم بحث می‌کنند و بحث و هم‌نظری خیلی خوب است و من هم دارم همین کار را می‌کنم. نقد کردن و نقد شدن.

من دارم از دولت‌های سرکوبگر حرف می‌زنم نه مخالفان سیاسی. بگذار يك مثال بزنم. اگر يك مرد همسرش یا دوست دخترش را كتك بزند یا مرتكب قتل ناموسی بشود فوراً او را باید دستگیر کرد و آن زن را از آن موقعیت خطرناك نجات داد. در درجه اول نجات دادن آن زن مطرح است. بعداً شاید بشود با آن فرد خطرناك که فکر می‌کند زن اموال و ناموسش است بحث کرد و سعی کرد فکرش را عوض کرد؛ اما در درجه اول باید به فکر نجات آن زن بود. اگر مردی اعتقاد دارد می‌شود با دختر ۱۲ یا ۱۴ ساله ازدواج کرد؛ چون از نظر شرعی و قانونی اشکال ندارد نباید گفت خب آن شخص مخالف من است، بگذار اول قانعش کنم تا خودش بفهمد این عمل زشت و ضدانسانی است. باید فوراً کاری کرد آن دختر یا کودک از چنین تعرضی به جسم و روحش نجات

پیدا کند. یادمان باشد همه اینها در ایران توسط حکومت قبلی و فعلی آزاد بوده و هست. چندهمسری در زمان شاه آزاد بود و قتل ناموسی جرم سنگینی محسوب نمی شد. انجمن حجتیه که آزار و اذیت و آتش زدن اموال بهاییان را سازمان می داد در زمان شاه آزاد بود؛ اما نهادهای سیاسی و روشنفکری و چپی شدیداً سرکوب می شدند و فعالینش به زندان می افتادند.

در آخر اضافه کنم با این حرفت موافقم که اگر هر کسی هر فایده ای داشته باشد چشم‌پوشی را روی آن نمی بیند. اما اگر فایده ای داشته باشد. ما باید همه آزادی و همه رفاه و خوشبختی را طلب کنیم. حالا که رژیم روی کار است که دشمنی اش با مردم در تاریخ بی نظیر است نباید دلیلی باشد که حاکمان قبلی تظہیر شوند. جنایت است. یا خورده کمتر یا بیشتر.

تفکر مقدس نیست. اما دفاع از انسانیت و برخوردار بودن همه مردم از همه امکانات رفاهی و آزادی مقدس است. کسی که این حق را از مردم گرفته یا می گیرد دیگر مخالف من یا تو نیست، دشمنی است که امثال مرا در سن ۱۵ سالگی در خیابان به گلوله بسته تا هزار فامیل در ناز و نعمت زندگی کنند و حالا نیکا و سارانی را که درست هم سن و سال من در دوران انقلاب ۵۷ بودند به همان جرم می کشد تا حکومت کنند.

خیلی پراکنده نوشتم و احتمالاً خسته ام کردم. اصراری ندارم با یادداشت‌هایم موافقم باشی؛ اما بحث و نقد و هم فکری را مفید می دانم.

ساشا: اصلاً حوصله ام سر نرفت و با اشتیاق همه رو خوندم البته اشتیاق از بابت آگاه شدن و گرنه مطالبی که بهشون اشاره کردی اتفاقات ناخوشی هستند که امروز ما هم با همون شدت داریم تجربه می کنیم. نظراتت کامل درست هستن و من باهات موافقم.

اما در عمل در واقعیت می بینم که انگار نمی شه اول این کودک رو نجات داد بعداً فکر اون مرد رو تغییر داد. چیزی که این روزها دارم تجربه می کنم در این جامعه باعث میشه نجات رو در قدم‌های کوچک فرهنگی ببینم. این مردمی که شعار زن، زندگی، آزادی میدن هیچی از این سه نمی دونن یا اقلاً اکثریت نمی دونن...

اگر این کودک رو نجات بدیم هزاران کودک دیگه همچنان زیر فشار ازدواج‌های اجباری هستند و هیچ کس هیچ اعتراضی نمی کند. مطمئن باش من و همه ما مثل تو در آرزوی آزادی ایران هستیم.

کیوان: در مورد این اظهار نظر آخر تو بعداً جداگانه تبادل نظر می کنیم. به امید دیدار. *

زندانیان سیاسی و رنج مردم فلسطین

۲ آذر ۱۴۰۲

چند زندانی سیاسی اوین با انتشار بیانیهای می‌گویند: “حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی به رشد هیولای بی‌تفاوتی نسبت به رنج فلسطینی‌ها در میان مردم ایران دامن زده است”. آئیشا اسداللهی، گلرخ ایرایی، کیوان مهتدی، رضا شهابی، آرش جوهری، مهران رئوف، فؤاد فتحی، مازیار سیدنژاد، و امید مصیر ۹ زندانی سیاسی از امضاکنندگان این بیانیه هستند.

بررسی این بیانیه از چند جنبه دارای اهمیت است:

۱- این بیانیه جنایت عظیمی که توسط دولت فاشیست اسرائیل زندگی مردم بی‌دفاع غزه را به جهنم غیر قابل وصفی تبدیل است محکوم می‌کند؛ جنایت هولناکی که منجر به مرگ چندین هزار کودک و هزاران غیرنظامی شده است.

۲- افشای جمهوری اسلامی و نقد تزویر و سالوسی این حکومت، وقتی که خود دست به کشتار مردم زده و کودکان زیادی را در جریان انقلاب زن زندگی آزادی به قتل رسانده است.

۳- این بیانیه مردم ایران را نسبت به شرایط موجود در غزه بی‌تفاوت می‌داند و سرزنش می‌کند. این سرزنش بی‌معنا است. مردم به دلیل بی‌تفاوتی به کشتار بی‌گناهان در غزه نیست که به خیابان نمی‌آیند، به این دلیل است که نمی‌خواهند حکومت اعتراضات مردم را بپای حمایت از خود بنویسد.

۴- این بیانیه در یک مورد در مسیر اشتباه گام بر می‌دارد و نتیجه می‌گیرد: “تو گویی جنگ‌افروزی و کشتار فقط زمانی بد است که بمب‌ها بر سر خود من فروبریزد؛” به من چه که چه بلایی بر سر غزه می‌آید؛ “به من چه که چه بلایی بر سر بلوچستان و کردستان می‌آید”. در نقد این بیانیه همین بس که اتحاد سراسری و هم‌سرنوشتی یکی از جنبه‌های بارز انقلاب زن زندگی آزادی بوده و هست.

۵- مردم فقط به صورت توده به‌هم‌پیوسته می‌توانند اجتماعاً در خیابان ابراز وجود کنند و باتوجه به فروکش کردن اعتراضات خیابانی این تمایل مردم شاید کمتر به چشم بیاید. در این صورت این وظیفه بیشتر بر دوش نهادهای مبارز ضد حکومت، دانشجویان، تشکلهای دانش‌آموزی، تشکلهای بازنشستگان و معلمان و نهادهای دفاع از حقوق مدنی و فعالین و چهره‌های شاخص جنبش کارگری قرار می‌گیرد تا آستین‌ها را بالا زده و علیه دو قطب این ارتجاع خونریز، اسلام سیاسی تروریست و دولت فاشیست اسرائیل، کارزارهای افشاگرانه سازمان‌دهند. مردم در روز خودش جواب این جنایت‌های دو قطب تروریست‌ها را در خیابان خواهند داد. *

خانواده‌های جان‌باختگان، عاشق‌ترین زندگان

۲۹ آبان ۱۴۰۲

مهسا یزدانی، مادر زندیاد محمدجواد زاهدی که شهریور پارسال در ساری، به دست مأموران حکومتی، در ۲۰ سالگی به قتل رسیده، به جرم “تبلیغ علیه نظام”، “تحریک مردم”، “توهین به رهبر” و “اهانت به مقدسات” در بیدادگاه حکومت اسلامی محکوم به ۱۳ سال زندان شده که پنج سال از این حکم قابل اجراست.

با قتل حکومتی مهسای عزیز ما، میلیون‌ها نفر در سراسر ایران یکپارچه به میدان آمدند و چنان حماسه‌ای از شجاعت علیه حکومت تبهکار اسلامی آفریدند که خیره‌کننده است. در این میان جایگاه مبارزه جوانان دختر و پسر و همچنین زنان بسیار برجسته است.

اتحاد سراسری و نمایندگی کردن همه خواست‌های انسان‌دوستانه، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه از خصوصیات بارز جنبش سرنگونی در این مقطع تاریخی است. این انقلاب با چنین خصوصیات منحصری‌فردش آن‌چنان وضعیتی در صحنه سیاسی ایران ایجاد کرده است که در ادامه می‌تواند با پیشروی‌های بیشتر گام‌های بلندتری به‌سوی سرنگونی بردارد.

وحشت بی‌پایان حکومت اسلامی نیز از همین‌جا است. خانواده‌های جان‌باختگان با قلبی شکسته و روحی زخم‌دیده جایگاه ویژه در ادامه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی دارند. آنها قلب تپنده انقلاب زن زندگی آزادی، خشم و صفا ناپذیر جامعه‌ای بی‌اخاسته و تداوم امیال انسانی فرزندان و دیگر اعضای خانواده به خون کشیده شده خود هستند. حضور خانواده‌های جان‌باخته در میادین متنوع نبرد حاوی این پیام است که جمهوری اسلامی راه فراری ندارد و محکوم به فنا است.

کافی است به لیست اتهامات مهسا یزدانی عزیز توجه کنیم تا با عمق آنچه جامعه ایران مطالبه می‌کند بیشتر آشنا شویم. این مادر مبارزه در انزوا مشغول به دیوار نمی‌کود. او عکس فرزند عزیزش را تبدیل به پرچمی کرده است و مرگ نظام و دیکتاتور را فریاد می‌زند. “تبلیغ علیه نظام”، “تحریک مردم”، “توهین به رهبر” و “اهانت به مقدسات” یک اتهام‌واهی حکومت علیه این مادر مبارز نیست. این واقعیت عظیمی است که هر روز در ایران همچون پتک بر سر این حکومت فرود می‌آید. این یک کابوس بی‌پایان برای حکومت است که انسان‌های بی‌شماری را متحد می‌کند تا رؤیای به خون نشسته؛ اما قدرتمند همه آنها که برای آزادی و انسانیت و برابری مبارزه کرده و می‌کنند را جامعه عمل پيوشانند. در این نبرد، همه ما مردم متنفذ از جمهوری اسلامی خانواده‌های عزیز جان‌باختگان انقلابمان را در آغوش می‌گیریم تا بدانند تنها نیستند. *

فارغ التحصیلان زن دانشگاه پردیس کیش گل کاشتند

۲۷ آبان ۱۴۰۲

با حضور دانشجویان زن بدون حجاب اجباری در مراسم فارغ التحصیلی پردیس کیش دانشگاه صنعتی شریف، سخنگوی وزارت علوم آن را مراسمی ناهنجار خواند و اعلام کرد که وزیر علوم دستور "برخورد جدی" با همه افراد مرتبط با این مراسم را صادر کرده است.

چنین حرکت سازمان یافته و نقشه مند این فرماندهان بی بدیل میدان نبرد، یک ضربه کاری دیگر به دشمنی است که منظمآ میادین جنگی بیشتری را از دست می دهد. این حکومت بقتام معنا در محاصره است و تنها می تواند از گوشه دیواری که گیر کرده است آخرین گلوله های خشابش را به سوی مردم شلیک می کند.

انقلاب ایران زنانه است و این حقیقت محض را به هزار طریق می توان اثبات کرد. در خیابان و مدرسه و دانشگاه می شود به روشنی دید که زنان قلب پر از نفرت حکومت را نشانه رفته اند. دانشجویان زن دانشگاه پردیس کیش به یک جامعه انقلابی پیام واضح و روشنی دادند که جمهوری اسلامی هیچ راهی برای ادامه حکومت ندارد.

حکومت می خواهد این طور القا کند که انقلاب زن زندگی آزادی مهار شده و دیگر خطری تهدیدش نمی کند. شاید در نگاه بخشی از جامعه هم این طور باشد که انقلاب علیه جمهوری اسلامی از حرکت باز ایستاده است. این نگاه به انقلاب فقط ظاهر رویدادها را می بیند. انقلاب اشکال پیچیده و متنوعی دارد و تنها یکی از همه اشکال آن تظاهرات خیابانی است که می تواند با گسترده تر و هماهنگ تر شدن و سراسری تر شدنش به قیام منجر شود. اما انقلاب یعنی نخواستن هر آنچه که حاکم است، یعنی یک حرکت عمیق که در همه تاروپود جامعه ریشه دوانده و فکر و فرهنگ و عمل روزمره مردم را شکل می دهد. یک بخش بسیار مهم هر انقلاب تمرد است. یعنی هر آنچه که رژیم بگوید جامعه عکس آن عمل کند. انقلاب یعنی اینکه بین مردم و حکومت فقط سلاح حرف آخر را می زند. نه از طرف حکومت وعده بهبودی داده می شود و نه از طرف مردم وعده ای پذیرفته می شود.

انقلاب ما با چهره ای زخم خورده و با دل هایی به خون نشسته باز هم به خیابان باز می گردد و اینبار با به میدان آوردن نیروی بیشتر و متحدتر و با همیاری میدانی بیشتر آن طبقه اجتماعی که چرخ های تولید را در دست دارد، میخ آخر سرنگونی را بر تابوت حکومت می کوبد. *

هوای آفتابی انگلیس برای پناهجویان

۲۵ آبان ۱۴۰۲

دادگاه عالی بریتانیا روز چهارشنبه ۲۴ آبان حکم کرد که طرح دولت محافظه‌کار این کشور برای انتقال پناهجویان به کشور روآندا "غیرقانونی" بوده است. پیش از این دادگاه استیناف لندن علیه اعزام پناهجویان به روآندا رأی داده که با مخالفت دولت روبرو شده بود. با رأی دادگاه عالی، این سیاست‌های ضد پناهندگی نقش‌آرب، و دولت محافظه‌کار انگلیس ضربه سنگینی متحمل شد.

رأی اصلی و واقعی علیه این هجوم افسارگسیخته دولت به حق و حقوق پناهجویان و دستاوردهای انسانی قوانین پناهندگی، در واقع در خیابان و توسط هزاران شهروند مدافع حقوق انسان و انسان دوستان بی‌شماری که در میدان مبارزه حضور و قفناپذیری داشتند پیش‌تر صادر شده بود. دادگاه عالی انگلیس فقط بازتاب آن جنبشی بود که با سد کردن راه‌ها حین انتقال پناهجویان به فرودگاه، با تظاهرات و با شکایات قانونی، دولت را به چالش کشیده بودند. دیدن این همبستگی انسانی واقعا شغف‌انگیز بود که مردم انگلیس چگونه در دفاع از پناهجویان سنگ تمام می‌گذارند.

انسانیت مرز نمی‌شناسد و دولت به‌غایت دست راستی انگلیس به‌سادگی نمی‌تواند از این شکست کمر راست کند. طرح فرستادن پناهجویان به روآندا محور سیاست مهاجرتی دولت محافظه‌کار بود. این شکست نشان داد که بخش وسیعی از مردم انگلیس بر این باورند که صرف‌نظر از اینکه انسان‌ها کجا متولد شده‌اند، حق دارند بدون ترس از شکنجه و زندان و کشتن، در شرایطی انسانی‌تر زندگی کنند. این حق انسانی توسط مردم بر دولت حاکم دیکته شد و دادگاه عالی انگلیس این حق را به رسمیت شناخت.

سالانه ده‌ها هزار پناهجو، از جمله ایرانیان، از خطرناک‌ترین راه‌های ممکن و عموماً از راه کانال مانش خود را از فرانسه به انگلیس می‌رسانند تا شاید از دست رژیم‌های دیکتاتور و آدمکش و ضد آزادی و ضد زندگی، همچون جمهوری اسلامی جان سالم بدر برند. در این راه پر مخاطره متأسفانه هزارگاه خبر غرق‌شدن پناهجویانی نیز شنیده می‌شود. اعزام پناهجویان به روآندا جدیدترین طرح مقابله دولت علیه ورود پناهجویان به انگلیس بود.

این نبرد حاوی چند درس بزرگ و ارزشمند است. اول اینکه مبارزه تعیین می‌کند کدام سیاست بر زندگی ما حاکم باشد، و پیام بعدی اینکه انسانیت یک پدیده واحد جهانی است و هویت انسانی مقدم بر همه هویت‌های کاذب است که دشمنان بشریت قصد دارند بر زندگی مردم حاکم کنند. در هوای ابری و بارانی انگلیس خورشید خوش‌بینی درخشیده است. *

قدرت باید دست ما باشد

۱۴۰۲ آبان

يك هفته زندگی فقط با تخم‌مرغ: به گزارش خبرنگار ایلنا، همان قیمت ساده‌ترین غذاها یا به عبارتی، نان و تخم‌مرغ و نان و پنیر را اگر برای سی روز يك ماه حساب کنیم و حتی اگر کرایه‌خانه را کنار بگذاریم، باز هم از حداقل حقوق کارگران چیز چندانی باقی نمی‌ماند.

دو زندگی در ایران به موازات هم در جریان است. آنها که غمی ندارند و سوار بر کشتی‌های رؤیایی خود در اقیانوس‌های پر از زیبایی روزگار می‌گذرانند. آنهایی که دست به روی هر خواسته رفاهی — تفریحی و بهداشتی — درمانی بگذارند فوراً در چشم برهم‌زدنی برایشان مهیا می‌شود. آنها که قصرهایشان رؤیای دست نیافتنی همه شاهان و سلاطین و اغنیای دیروز و امروز است. این يك دنیا است. دنیایی که با يك نیروی سرکوبگر خون‌آشام و به شدت ضد انسان پاسداری می‌شود و برای حفظ آن به سادگی خون کیان ۹ ساله را می‌ریزد و نیکا و سارینا را زیر شکنجه به قتل می‌رساند تا سرپا بماند و باز هم بر دارایی‌های عظیمش بیفزاید.

دنیای دیگر، دنیای کارگری است که بعد از ۲۰ سال جان‌کندن و از دست دادن سلامت و جوانی، خود و خانواده‌اش فقط می‌توانند برای ۲۰ روز در ماه، با نان و تخم‌مرغ سر کنند تا فقط زنده بمانند. این دنیایی است که اکثریت عظیم مردم در آن جان می‌کنند تا زنده بمانند. دنیای اعتیاد میلیون‌ها جوان و تن‌فروشی زنان و حتی دختران نوجوان، دنیای غم و حرمان از بی‌آیندگی و دنیای از دست دادن سلامت و عدم تأمین درمان و هزار مصیبت دیگر.

این وضعیت البته مدام از طرف آن ۹۹ درصدی‌های تحت ستم به مصاف طلبیده می‌شود. جنگ با غارتگران زندگی و پاسداران تباهی بی‌وقفه ادامه دارد و باید بیش از این نیز ادامه پیدا کند. باید يك تن واحد شد و به جنگ این نظام سراپا ضدانسانی رفت. باید این بساط ستم طبقاتی را نابود کرد و دنیا را از دستشان بیرون کشید. برای رهایی باید دنیا دست ما باشد و حزب کمونیست کارگری آن ستاد جنگی است که می‌تواند در کنار مردم و با مردم این حکومت را سرنگون کند و يك جامعه آزاد و برابر و انسانی سازمان بدهد. جامعه‌ای که به دست مردم و برای همه باشد. دنیایی بدون فقر و بی‌عدالتی و بدون استثمار. *

تفکیک جنسیتی کتابهای درسی

۲۲ آبان ۱۴۰۲

رضا مراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۱ آبان گفت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با رویکرد اجرای دستورات خامنه‌ای در ایران به اجرا گذاشته شده است. او گفت طبق این سند، کتب درسی باید متناسب با جنسیت دختران و پسران متفاوت شود.

آیا این سیاست جدیدی است که حکومت در مدارس در پیش گرفته است؟ آیا ما شاهد این خواهیم بود که اسلام در مدارس جایگاه برجسته‌تر و باثبات‌تری پیدا کند؟ آیا این تغییرات در متون کتابهای درسی دانش‌آموزان تأثیر زیان‌بارتری بر جامعه خواهد داشت و باعث تعرض بیش‌ازپیش مذهب و دین اسلام در میان دانش‌آموزان خواهد شد؟

نه چنین نخواهد شد. دانش‌آموزان دختر و پسر در مدارس ایران آموزش فرهنگ انسانی نمی‌بینند، آنها فرهنگ مدرن و انسانی و پیشرو را در متون کتابهای درسی جمهوری اسلامی جستجو نمی‌کنند. وقتی سارینای نوجوان در یک ویدئو از برابری و فرهنگ مدرن و از آزادی و برابری صحبت می‌کرد همه عالم می‌دانستند که این مدرنیسم و انسان‌گرایی در تضاد کامل و بنیادی با آن اراجیفی است که رژیم در مدارس تبلیغ و ترویج کرده است. این به اصطلاح تعرض جدید رژیم که با دستورات مستقیم خامنه‌ای قرار است در مدارس اجرا شود فقط نتیجه شوک‌های پیش از مرگی است که یک رژیم در آستانه سرنگونی دچار شده است.

آنچه که رژیم را دستپاچتر و وحشت‌زده‌تر کرده است این واقعیت است که در جریان اعتراضات سراسری در ایران که از شهریورماه سال قبل آغاز شد، دانشجویان و دانش‌آموزان در مدارس شهرهای مختلف ایران نقش پررنگ‌تری داشتند. قدرت سازمانیابی و رویکرد به شدت انقلابی دانش‌آموزان، با آن روشن‌بینی سیاسی - فرهنگی شدیداً ضد مذهبی و ضد حکومتی، آن دلیل اصلی است که جمهوری اسلامی را وادار کرده خاکی بر سرش بریزد و به قول خودش دست به تعرض متقابل بزند. باید گفت در ایران ممکن نیست با هیچ تعرض سیاسی - فرهنگی، و با هیچ درجه‌ای از اعمال جنایت این حکومت را برای طولانی مدت سرپا نگهداشت. تعرض بعدی می‌تواند و باید با قدرت سازمانیابی و اتحاد سراسری بیشتری جمهوری اسلامی را سرنگون کند. مردم هر روز شمشیرهای این نبرد سرنوشت‌ساز را صیقل می‌دهند. *

“ماشین زمان” و نرگس محمدی در راه بیمارستان

۲۰ آبان ۱۴۰۲

“نرگس محمدی، روز چهارشنبه ۱۷ آبان، در حالی که بی حجاب در محاصره نیروی مسلح به بیمارستان منتقل شده بود، شاهد بازداشت کسانی شد که برای بازدید او به بیمارستان رفته بودند.”

با “ماشین زمان” به گذشته برویم. بهار ۱۳۶۲ شهرستان لنگرود در استان گیلان و انتقال يك زندانی سیاسی با دستبند و در مجاورت چندین نیروی مسلح به بیمارستان.

در محوطه بیمارستان زندانی با قدمهای آرام اما با چشمانی نافذ در چشم رهگذرانی که خاموش و مبہوت نظاره گر این صحنه بودند می نگریست. انگار می خواست در همان شرایط يك پیام به دیگران داده باشد. پیام ایستادگی در برابر دشمنی که نگران است زندانی زخمی شده بر اثر شکنجه های بی وقفه و در زنجیر از دستشان بگریزد.

چند قدم آن طرف تر برق نگاهی برای چند ثانیه در چشم زندانی قفل شد و هر دو فوراً نگاه هایشان را از هم دزدیدند. در دل این اسیر، غوغایی برپا شد. مگر نه اینکه آن جوان هم سن از جمله همان کسانی است که شکنجه گران می خواهند پی به هویتش ببرند؟ آن صحنه به مدت ۴۰ سال همچنان با همان روشنی اش با این زندانی از دام مرگ رها شده زندگی می کند. راز ارتباط آن رفیق و این زندانی سابق همچنان سر به مهر است.

دیدن چهره معلم سابق و دیدار با خانم دکتر مهربان از دیگر خاطرات این روز است. زمانی که پیش از دیدار با دکتر هشدار گرفته بود اجازه نداری اسمت را بگویی. هر چند این هشدار بی فایده بود و روز بعد همه شهر می دانستند که چه کسی و با چه شرایط جسمی و خیمی به بیمارستان منتقل شده است. آن دو روز بستری شدن در بیمارستان خود داستان کتابی است پر ماجرا.

حالا بعد از ۴۰ سال، نرگس محمدی در مجاورت و محاصره نیروهای مسلح به بیمارستان می رود. بی حجاب و با قدرت تمام و در حمایت مردمی که برای دیدار با او در صحن بیمارستان حاضر می شوند. دیروز رژیم می خود را در اوج قدرت می دید و امروز رژیم در اوج ذلت در سرایشب سرنوشتی با دشمنانی بیشمار. داستان یکی است. مبارزه برای سرنوشتی اوج عظیمی گرفته است. آن دیوهای در بند و آن جان باختگان قدیمی این روزهای هجوم به بنیادهای حکومت اسلامی را می دیدند. مشعل انقلاب در دست زنان و مردانی است که زن زندگی آزادی شعارشان است. *

پشت دروازه زندگی

۱۵ آبان ۱۴۰۲

اگر زندگی کردن در بهروری از بهترین امکانات، در کنار برخورداری بودن از بیشترین رفاهیات باشد آنگاه مردم ایران هرگز زندگی واقعی را تجربه نکرده‌اند اگر معنای کامل زندگی نشاط و عشق و استفاده از حداکثر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی باشد، در این صورت مردم ایران هرگز حتی به دروازه‌های زندگی نیز نزدیک نشده‌اند.

اگر زندگی به معنای امنیت و عدم ترس از حاکمیت باشد و هر روز با این وحشت به پایان نرسد که چه وقت و کجا و با چه اتهاماتی به سراغ ما می‌آیند، آنگاه باید گفت هرگز حتی برای یک روز سایه وحشت از اسارت از زندگی ما دور نبوده است.

هزاران اگرهای دیگر نشان می‌دهد که ما زندگی نکرده‌ایم. فقط برای بقا جنگیده‌ایم. ما همیشه و در هر حال مدام و بی‌وقفه زیر خط انواع محرومیت‌های سیاسی و معیشتی گزران کرده‌ایم.

خبرهای همین چند روز گذشته در ایران به ما می‌گوید ما در زمانه‌ای به سر می‌بریم که جلادان برای ماندن کاری جز بافتن طناب دار نمی‌دانند.

سر تیتیر خبرها:

* تشکیل پرونده جدید علیه محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران.

* اعدام ۶۰۰ نفر در ایران طی ده ماه گذشته.

* دهمین سالگرد قتل ستار بهشتی.

* تفتیش دانش‌آموزان دختر با تجهیزات الکترونیکی.

* ادامه مسموم سازی‌های سریالی. بدحالی دختران دانش‌آموز اهوای در پی استنشاق گاز؛ استانداری: اتفاقی طبیعی است!

* حاشیه‌نشینی در سه دهه از ۶۰۰ هزار به ۲۵ میلیون نفر افزایش یافت.

* آتش‌سوزی در یک کمپ ترک اعتیاد شهرستان لنگرود و کشته‌شدن دست‌کم ۳۲ نفر.

* چادرخواهی کارگران؛ حقوق زیر ۱۵ میلیون تومان یعنی فقر.

مجموعه بی‌انتباهی از بی‌عدالتی‌ها و زجر و حرمان‌های اجتماعی یک پیام روشن به ما داده است که تغییر تنها راه چاره است. آنچنان تغییری که هیچ اثری از بانیان این جهنم واقعی بجا نماند. دو سوی این نبرد تاریخی هیچ درخواستی از هم ندارند. حاکم خون می‌ریزد که سرنگون نشود و محکومان قدم‌به‌قدم متحدر و همبستر می‌شوند تا ماشین کشتار و جنایت حکومت را در هم بشکنند. جامعه بر پا ایستاده است تا با در هم شکستن دشمن روز شیرین پیروزی را جشن بگیرد. *

سلاح هنر علیه حکومت اسلامی

۱۳ آبان ۱۴۰۲

مهدی رجبیان، آهنگساز، روز پنج‌شنبه ۱۱ آبان برنده جایزه سالانه “هنر سازمان ملل برای هنرمندان اقلیت” در سال ۲۰۲۳ شد. ایشان در این زمینه گفته: “خوشبختی یک رویداد جمعی است و متأسفانه هیچکس اینجا خوشحال نیست.” یادآور شویم که مهدی در گذشته چندبار به‌دلیل فعالیت‌های هنری و موسیقی زیر زمینی و به اتهام “توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام” بازداشت شده بود.

باید گفت سرنگونی نیز امری جمعی و مربوط به اراده اکثریت مردمی است که يك وضعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را بر نمی‌تابند و می‌خواهند در اقدامی اجتماعی و سراسری در يك جامعه معین دگرگونی بنیادی و ریشه‌ای بوجود بیاورند، طوری که “خوشبختی و خوشحالی” عمومی و اجتماعی شود.

این وضعیت سیاسی در ایران است. از دختران دبیرستانی شورشگر که مشت به آسمان کوبیده و شجاعت را به درون جامعه پمپاژ کرده‌اند تا جوانان انقلابی ضد دین که مذهب را آفت جان بشریت می‌دانند، تا زنان بی‌پاک و منزجر از این تاریکخانه اشباح اسلامی، همه با هم در يك هماهنگی بی‌همتا ساز خود را علیه يك دشمن مشترك كوك کرده‌اند. این انقلاب است که معلم و بازنشسته و کارگر کارخانه را در يك صف فشرده، متحد می‌کند تا به یاری فرزندان خود در خیابان‌ها پرچم رنگین پیروزی را برافراشتن کنند.

در این میدان نبرد سهمگین، جامعه يك تن واحد است. يك فکر و اندیشه، و يك عمل هارمونیک که خون تازه به قلب جامعه می‌رساند. حضور بازیگران سینما و تلویزیون و تئاتر در کنار هنرمندان و نویسندگان و آهنگسازان به سیر انقلاب جلوه‌ای بهتر و رنگین‌تر می‌دهد تا آنچه که کهنه و پوسیده فاسد است بر زمین سفت کوبیده شود و آنچه که نوین و تازه و پر طراوت است بروید و به بار نشیند.

دریافت این جایزه ارزشمند هنری توسط مهدی رجبیان عزیز به سهم خود به همه ما مردمی که برای آزادی، برابری و رفاه به میدان آمده‌ایم، نیرویی مضاعف می‌دهد و طنین زیبایی انقلاب زن زندگی آزادی را در جهان رساتر می‌کند. این انقلابی انسانی برای يك جامعه انسانی است و نیروی محرکه این انقلاب برای سرنگونی حکومت همه مردم‌اند. به آنها که هنوز به این دریای پر خروش اما زیبای انقلاب نپیوسته‌اند باید گفت هنوز دیر نیست به ما ملحق شوید. *

غزه، زن زندگی آزادی

۱۰ آبان ۱۴۰۲

روزنامه همشهری در شماره روز سه‌شنبه ۹ آبان تصویر يك زن محجبه كه با چفیه صورت خود را بسته كه زیر آن نوشته: ”زن غزه آزادی“، منتشر کرد.

انتشار این تصویر باعث واکنش‌های فراوانی در شبکه‌های اجتماعی شده است. قوی‌ترین واکنش کاربران، انزجار از حکومت اسلامی به‌خاطر لوث کردن شعار زن زندگی آزادی است. ترکیب حساسیت‌برانگیز این شعار و اضافه کردن غزه بجای زندگی ترفند ناشیانه رژیم به‌منظور ایجاد يك جنگ روانی و کم‌تأثیر کردن شعار زن زندگی آزادی است.

جمهوری اسلامی ناخواسته وارد کارزاری شده است که بازنده آن خواهد بود و عملاً نشان داده است شعار مردمی زن زندگی آزادی از چه عمق عظیم اجتماعی برخوردار است. در تبلیغات و رجزخوانی‌های حکومتی این شعار هیچ جایگاه مهمی در جامعه نداشت. قرار بود با انکار این شعار متحدکننده، سراسری و سرنگونی‌طلبانه از نفوذ اجتماعی آن کاسته شود. زن زندگی آزادی نشانی از عمق اجتماعی يك انقلاب است که خواب حکومتیان را به كابوس تبدیل کرده است. در نگاه سران ابله اسلامی، حالا که این شعار قلب صدها میلیون نفر در ایران و جهان را تسخیر کرده است، شاید بشود یا به نفع حکومت از آن استفاده برد یا اینکه آن را از اعتبار انداخت. در هر صورت این تیر حکومت به سنگ خورده است.

باید به همه مردمی که از این عمل حکومت اعلام انزجار کرده‌اند گفت شعار زن غزه زندگی، حتی اگر فرضاً عمومی شود و مورد قبول همه مردم هم قرار بگیرد، اولین هدفش باید کوتاه کردن دست تروریست‌های حماس از غزه باشد. همانطور که جمهوری اسلامی مانع زندگی مردم ایران است، مافیای میلیونر اسلامی حاکم بر غزه نیز زندگی چند میلیون انسان شریف، زحمت‌کش و بی‌پناه را به گروگان گرفته است تا از رنجی که این مردم از تهاجم نژادپرست‌های حاکم بر اسرائیل می‌پرند بهره‌برداری مادی و سیاسی کند.

نهایتاً زن زندگی آزادی برخلاف بیان اعتراضی بعضی‌ها يك شعار وطنی و ملی نیست. شعاری به وسعت جهان است. این شعار می‌تواند و باید تبلور امیال زیبا و انسانی همه مردم جهان و بالاخص مردم خاورمیانه اسلام‌زده باشد. این شعار رهایی زن را به زندگی و آزادی گره می‌زند تا يك جامعه آزاد و برابر برپا کند. باید گفت: زن زندگی آزادی، نابود باد جنبش ضدانسانی اسلامی در ”غزه و لبنان و ایران“.*

بهایان، وقتی انسان "اقلیت" می‌شود

۷ آبان ۱۴۰۲

خبر: نشست جانبی مجمع‌عمومی سازمان ملل با موضوع آزار و اذیت‌های مداوم علیه اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران روز جمعه پنجم آبان‌ماه با حضور برخی از نمایندگان اقلیت‌های قومی و مذهبی در نیویورک برگزار شد. حاضران در این نشست با اشاره به افزایش سرکوب اقلیت‌ها در ایران اعلام کردند: "جامعه بین‌الملل باید تلاش‌های خود را برای مقابله با مشکلات اقلیت‌ها در ایران دوچندان کند."

رفع آن نابرابری‌ها و ستم‌های ذکر شده در این نشست مجمع‌عمومی سازمان ملل تنها با انقلاب زن زندگی آزادی پاسخ قاطع می‌گیرد. انقلاب زن زندگی آزادی فقط يك اسم زیبا برای جنبش سرنگونی نیست. فقط برای این نیست که حکومت اسلامی برود و جای آن حکومتی بنشینند که هنوز انسان را تکپاره و متعلق به قوم و قبیله و مذاهب گوناگون بداند. انقلاب حتی فقط بر سر رفاه نسبی مردم نیست. فقط برای این نیست که همه احزاب بتوانند آزادانه فعالیت کنند و تشکلهای صنفی مورد پیگرد قرار نگیرند. هر حکومتی که ذره‌ای بویی از انسانیت برده باشد موظف است این کمترین حقوق جامعه را به رسمیت بشناسد.

انقلاب زن زندگی آزادی تیشه به ریشه همه نابرابری‌ها می‌زند. با اعدام مخالف است به این دلیل که اعدام وجود انسان را هدف قرار می‌دهد و برای حکومت انسانی هدف خود انسان است. با تقسیم انسان‌ها به این یا آن اقلیت مخالف است؛ چون انسان باید آزاد باشد بعنوان يك شهروند متساوی‌الحقوق از همه امکانات رفاهی و اجتماعی برابر برخوردار باشد. با تقسیم انسان‌ها به اقلیت جنسی یا مذهبی مخالف است؛ چون در جامعه برابر و انسانی این انسان است که از همه حقوق برخوردار است و تمایلات جنسی و اعتقادات فکری انسان‌ها ذره‌ای حق آنها را کم یا زیاد نمی‌کند.

در ایران همه جامعه زیر ضرب يك حکومت مذهبی و مافیای اقتصادی خون‌آشام است. زن بودن جرم است و مکافات دارد. باور به ادیان غیر حکومتی باعث شدیدترین تبعیضات حکومتی می‌شود و گرایش جنسی انسان با زندان و سرکوب و اعدام پاسخ می‌گیرد. ما درگیر نظامی هستیم که مردم کار می‌کنند؛ اما فقیر و گرسنه‌اند و آنها که از خون مردم می‌مکن، بر دریایی از ثروت تکیه زده‌اند.

انقلاب زن زندگی آزادی کل این بساط حماقت اسلامی و نظام اقلیت سرمایه‌داران را از ریشه بر می‌کند و انسانیت را جایگزین آن می‌کند. *

فصل خزان بشریت

۶ آبان ۱۴۰۲

خبری که در میان انبوه اخبار دهشتناک گم شد. در روزهای نخست آغاز جنگ دولت اسرائیل و حماس دو پسر بچه چهار ساله کشته شدند. یکی اسرائیلی بود و دیگری فلسطینی. "محل زندگی عمر بلال البنا و اوامر سیمان-توف کمیابش ۲۳ کیلومتر از هم فاصله داشت و هر یک در یک سوی مرز اسرائیل و غزه زندگی می کردند. این دو هیچ وقت همدیگر را ندیده بودند؛ ولی هر دو شقیفته این بودند که با خواهران و برادرانشان بیرون از خانه بازی کنند."

به عکسها خیره می شوم. دو کودک که فقط ۴ بهار دیده و در میان انبوه جنایات جاری کمتر کسی فرصت فکر کردن و اندیشیدن به عمر بلال البنا و سیمان-توف را پیدا کرد. مگر نه اینکه طی فقط دو هفته اخیر نزدیک به ۱۰ هزار نفر در دو سوی این جنگ کثیف و ضدبشری جان باختند. در میانه این همه جنایت و بمبارانها و ترورهای کور آنچه که دیده نمی شود زندگی است و هر مرگ فقط اعدادی است که هر روز بیشتر و بیشتر می شود.

کسی دیگر فرصت نمی کند به این فکر کند که این دو کودک ما، عمر و سیمان، دیگر بازی نخواهند کرد، مدرسه نخواهند رفت، در دنیای کودکی خود "عاشق خانم معلم" نخواهند شد. عمر و سیمان در نوجوانی با نگاه کردن در چشم اولین عشق زندگی خود عرق شرم نخواهند ریخت، آنها بزرگ نخواهند شد. این دو کودک در میانه توحش حاکم بر جهان جان باختند تا حاکمان جنایتکار با دستهای آلوده به خون بر مرگ بشریت برقصند و شادمانی کنند.

جهان درگیر بزرگترین توحشی است که بشر تاکنون به چشم خود دیده است. سازندگان این توحش، این جنون و جنایت در رأس همه دولتها قرار دارند و نظامی را می سازند که سود و استثمار و غارت زندگی بشر فلسفه وجودی اش را ساخته است. پاسداران این نظام برای حفظ جهنمی که ساخته اند به ایدئولوژی هایی نیاز دارند تا فقر و فلاکت و کشتار را اخلاقی و قانونی کنند. مذهب، مرز، وطن و امنیت کشور در صدر این توجیهات برای عادی سازی این جنایات قرار می گیرد تا این توحش و بربریت در افکار عمومی پذیرفته شود.

ما میلیاردها انسان شریف در سراسر کره ارض جنگیدن و پیروزشدن را به عمر بلال البنا و اوامر سیمان-توف و دهها هزار کشته دیگر بدهکاریم. ما بخاطر همه کودکانمان به پیروزی نیاز مبرم داریم. *

عذاب الیم انسان بودن در ایران

۳۰ مهر ۱۴۰۲

انسان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی يك موجود بیولوژیک خاص نیست که خواسته‌ها و امیال و نیازهای عمومی نوع بشر بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق طبیعی‌اش باشد. انسان در چهارچوب این حکومت به مسلمان، بهایی، مسیحی، یهودی و سنی، شیعی تقسیم می‌شود. برای این انسان تکپاره شده بی‌حقوقی‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. در میان این تقسیم‌بندی بهاییان در ایران از همه بی‌حقوق‌تر و عذاب‌دیده‌تراند.

فاکت: خبرهای روز شنبه ۲۹ مهر حاکی از این است که دست‌کم "۱۴ واحد صنفی عینک و ساعت‌سازی متعلق به شهروندان بهائی" در گرگان توسط اداره اماکن پلمب شده است. این جنایت سازمان‌یافته حکومتی طی نزدیک به ۴۵ سال بی‌وقفه ادامه داشته و بعضاً تا مرز اعدام و زندان پیش رفته است. محرومیت از کسب‌وکار و تحصیل، دیگر به امری عادی برای این شهروندان تبدیل شده است.

بعد از این تقسیم‌بندی انسان‌ها در لیست مذاهب و باورها، زمان آن فرا می‌رسد که اکثریت عظیم شهروندان به‌عنوان "طبقه تحت ستم" مورد شدیدترین حق‌کشی‌ها قرار بگیرند و از رفاه و خوشی، بهداشت و درمان و تحصیل محروم شوند. داستان تلخ زندگی این انسان‌ها به همین‌جا ختم نمی‌شود. این بشر حق داشتن مسکن مناسب ندارد و با دستمزد چندین برابر زیر خط فقر زندگی می‌کند، حق اعتراض و اعتصاب و تشکل ندارد. حق ندارد آزادانه بی‌خدایی‌اش، تمایل جنسی‌اش و نوع لباس پوشیدنش را انتخاب کند.

انسان در ایران به این دلیل که به دست يك حکومت ضد انسان گرفتار آمده است، دارد برای رهایی خودش می‌جنگد. این انسان اجتماعی که منافع مشترکی دارد قد علم کرده است تا هر چه ضدبشری است را به زیر بکشد و با خاک یکسان کند و انسانیت خود را بازابد. انقلاب حاضر تبلور آن خواسته‌های ساده، عمومی و بدیهی است که با شکست جمهوری اسلامی و برقراری يك جامعه آزاد و برابر انسانیت را پاس خواهد داشت. با پیروزی این انقلاب آدم‌ها نه بر اساس تعلقات فکری، ایدئولوژی و مذهبی و بی‌خدایی که بر اساس نیازهای انسان قضاوت می‌شوند و در جامعه برآمده از دل این انقلاب آزادی و برابری و رفاه اموری عمومی خواهد بود. این دنیایی است که حزب کمونیست کارگری برای آن می‌جنگد. *

پوران ناظمی و محاربه با نظام

۲۷ مهر ۱۴۰۲

”دآدان“ (مرکز مشاوره و آموزش حقوقی ویژه کنش گران) خبر داده است قوه قضاییه جمهوری اسلامی پوران ناظمی، نویسنده، شاعر و فعال سیاسی و سه فعال سیاسی — مدنی دیگر را به محاربه و افساد فی الارض متهم کرده است. پوران ناظمی بارها در چهار دهه گذشته بازداشت و زندانی شده و سال گذشته نیز در جریان انقلاب زن زندگی آزادی زندانی شده بود.

تصویر فوری که از این خبر به ذهن می رسد حجم بالای مبارزین و مخالفین با دین و مذهب و اسلام است که به طور سیستماتیک و فزاینده در ایران رو به گسترش است. پخش این خبر و اتهامات سنگینی که پوران ناظمی و سه فعال دیگر با آن روبرو هستند پیش از اینکه کسی را مرعوب کند تا در مقابله با حکومت اسلامی و نقد مذهب و ارتجاع اسلامی دست به عصا شود، باعث می شود یکبار دیگر به قدرت سراسری و اجتماعی خود پی ببریم و بدانیم جمهوری اسلامی در محاصره همه جانبه از سوی مردم قرار دارد. خوانندگانی که تا امروز پوران را نمی شناختند به یکباره متوجه می شوند که این شخصیت مبارز طی ۴ دهه گذشته بارها به زندان افتاده است و یک یار وفادار انقلاب زن زندگی آزادی بوده و هست و قصد ندارد قدمی به عقب بردارد. همین خبر نیز می تواند باعث شود تا صدها و هزاران نیروی تازه نفس و چپساز جوان به جنبش ضد مذهبی — اسلامی پیوندند و جنگ با حکومت منفور اسلامی را در ابعاد وسیع تر و متنوعی تری گسترش بدهند.

شاید حکومت قاتلان اسلامی تصور کند با فاجعه ای که هم اکنون در غزه در جریان است، توجهی به مسائلی چون محکومیت پوران ناظمی به محاربه کم می شود. اما این طور نیست. مردم ایران یک پای ایجاد فاجعه و بحران عظیم در غزه را جمهوری اسلامی و جنبش جنایت کار و تروریست اسلامی می دانند. به این دلیل می خواهند ”سرافعی را در ایران قطع کنند“.

ما مردم، پوران ناظمی را بزرگ می داریم و برای آزادی بی قید و شرطش همه توان سیاسی و اجتماعی خود را بکار می گیریم. جا دارد از امروز در همه شهرها نام و تصور پوران بر دیوارها و اماکن عمومی نقش بندد و همه نهادهای مدافع انسان در ایران و جهان علیه این حکم ضد انسانی وارد عمل شوند. جمهوری اسلامی را از غلط کردنش در محکوم کردن پوران ناظمی و یارانش پشیمان می کنیم. *

مهرجویی قاتلان را می‌شناخت

۲۶ مهر ۱۴۰۲

مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر صبح امروز چهارشنبه در تهران با حضور پرتعداد نیروهای ضدشورش برگزار شد و حاضران در جریان آن بارها شعارهای اعتراضی همچون ”زن زندگی آزادی“ و ”قاتلان، قاتلان رسوا باید گردند“ سر دادند.

مونا مهرجویی، دختر داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر، در مراسم تشییع پدر و مادرش: ”احساس می‌کنم پدر و مادرم شانهمایم را گرفته‌اند و می‌خواهند که سرپا بمانم.“ در تصاویر منتشر شده، مونا مهرجویی بی‌حجاب در مقابل حاضران صحبت می‌کند. مونا در شب قتل بعد از ورود به خانه با پیکر بی‌جان والدین خود روبه‌رو شد.

انقلاب مهر خود را بر همه تحولات سیاسی در ایران زده است. علی‌رغم اینکه تظاهرات وسیع خیابانی علیه جمهوری اسلامی در حال حاضر برگزار نمی‌گردد، فضای سیاسی ایران به شدت علیه این حکومت است و همین اوضاع رژیم را شدیداً به وحشت انداخته است. حکومت اسلامی در مقابله با این شرایط انقلابی به احتمال نزدیک به یقین داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر را قصابی کرده است تا ایجاد وحشت کند. (نشانه‌ها همه گواه بر این است که این انسان‌های شریف به شیوه قتل‌های زنجیره‌ای به قتل رسیده‌اند).

رژیم اسلامی می‌خواهد از اوضاع جاری و نسل‌کشی در غزه بهره‌برداری سیاسی بکند و توجه‌ها را از انقلابی که بیخ‌گوشش سلاح‌هایش را روغن‌کاری می‌کند به جای دیگر منحرف کند. اتفاقات جاری در ایران و جهان البته برای مردم ایران مهم‌اند اما همه مردم ایران می‌دانند قتل‌های زنجیره‌ای، حملات مجدد شیمیایی به مدارس و بسیج لباس‌شخصی‌ها و اوپاش ”حجاب‌بان“ این قدرت را ندارند که در عزم مردم برای سرنگونی خللی وارد کنند.

در مراسم تشییع جنازه داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر، غیر از اینکه حاضرین انگشت اتهام را به‌سوی حکومت نشانه رفتند و شعار زن زندگی آزادی سر دادند، مونا نیز بی‌حجاب و باشهادت اعلام کرد قاتلان در میان ما هستند. او گفت پدر و مادرم شانهمایم را گرفته‌اند و می‌خواهند سرپا بمانم. این حرف دل همه مردم ایران است. پیام انقلاب ما این است، ما سرپا هستیم تا رژیم اسلامی را از پا در بیاوریم. *

زندگی همچنان زیباست

۲۲ مهر ۱۴۰۲

فیلم "زندگی زیباست" یک شاهکار سینمایی است. فیلمی که در اوج مرگ، جلوه‌های زندگی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد نباید تسلیم مرگ شد. در این فیلم همه بزرگسالانی که در اردوگاه مرگ نازی‌ها گرفتار آمده‌اند طوری رفتار می‌کنند که تنها کودک اسیر در این اردوگاه فکر کند همه چیز یک مسابقه و یک بازی است و تراژدی اطراف فقط نمایش است. قرار است در آخر این "بازی" زندگی بر مرگ و انسانیت بر جنایت پیروز شود.

این فیلم فقط بازتاب کوچکی از واقعیت عظیمی است که هر روز انسان‌های عادی تکرار می‌کنند. جنگیدن برای زندگی، برای زنده ماندن. خندیدن در اوج غم، رقصیدن بر ویرانه‌ها، عشق ورزیدن، بچه‌دار شدن، مهرورزی در اوج سلاخی، زجر کشیدن و شکنجه شدن و گرسنگی کشیدن بدست حکومت‌های آدم‌کش مذهبی، قومی، بدست سیستم تا مغز استخوان فاسد سرمایه‌داری که جهان را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است.

آری رقص زندگی در ویرانه‌های تباهی، در باتلاق هر آنچه پوچ است و خنجر ناامیدی را در پشت زندگی فرومی‌کند تا انسان و انسانیت در اوج تنهایی نابود شود. زندگی با همه مشقاتش بر بالای این برج تباهی ایستاده است و فریاد بر می‌آورد: من اینجا هستم، هنوز زنده‌ام.

این روزها چهره زندگی اصلاً زیبا نیست. مرگ کودکان در غزه، خیابان‌های مملو از خاکستر و اجساد آنهایی که راهی برای فرار نداشتند، مرگ بر اثر بمباران‌های بی‌امان، بخاطر گرسنگی. مرگ کودکان و زنان و اسرای اسرائیلی، از جمله کشتار ۲۶۰ نفر از شرکت‌کنندگان در یک جشنواره موسیقی بدست حماس. زندگی اینجا زیبا نیست. فرار صدها هزار نفر پناهجویان و غرق شدن‌های بی‌پایان که سر بازایستادن ندارد. فقر و دیکتاتوری و حاکمیت مذهب در ایران و کشتار مردمی که برای زندگی بپا خاسته‌اند و به خون کشیده شده‌اند. دنیای احترام به مذهب، ستم بر زنان، قتل‌های ناموسی. دنیای خاورمیانه گرفتار در آتش و خون و آفریقای تشنه و آمریکای لاتین گرفتار در گرسنگی و کارتل‌های مواد مخدر. دنیای سرمایه‌داری در "غرب دمکرات" که هر روز تمهاندۀ رفاهیات را می‌زند تا مولتی‌میلیاردرها پولدارتر شوند. دنیای کور ناسیونالیسم که شادی‌اش غم همسایه‌ها است. دنیایی که انسان را به قوم و قبیله و ملیت و مذهب تبدیل کرده است.

اما زندگی همچنان زیباست. نبرد ۹۹ درصدی‌ها، سازندگان بهار عربی و انقلاب زن زندگی آزادی. فرصتی برای زانو زدن نیست. یک امید قوی برای نجات انسان و نجات نوع بشر در جریان است، ایستادن و جنگیدن و پیروز شدن. از آن سوی مرز نیستی تلاشی عظیم و بی‌وقفه در جریان است که انسان بر سرنوشت خود حاکم شود. دست‌ها به هم می‌رسند، پاها خیابان‌ها را می‌لرزاند، چرخ‌های تولید از حرکت باز می‌ایستند و جامعه در یک هارمونی بی‌نظیر سمفونی زندگی را می‌نوازد. زندگی زیبا است. *

برای دخترم، خواهرم آرمیتا

۱۷ مهر ۱۴۰۲

آوا گراوند، خواهر بزرگ آرمیتا گراوند خبر داده است هنوز موفق به دیدن او نشده است. او می گوید خانواده از شرایط جسمانی آرمیتا خبر ندارد.

یک هفته از روزی که آرمیتا گراوند، دانش آموز ۱۶ ساله هنرستان عروالوثقی در متروی شهدای تهران بیهوش و به بیمارستان نظامی فجر نیروی هوایی منتقل شد، می گذرد. با این حال، هنوز اطلاعات دقیقی از وضعیت جسمی و شرایط نگهداری او وجود ندارد و نگرانی درباره او ادامه دارد.

برای خواهر کوچک من آرمیتا که بالای سر انسانیت ایستاده است. بزرگتر از همه بشریت در تقلاي سخت و نفس گیر برای زنده ماندن. برای دختر نازنین همه انسان ها در چهارسوی زمین که در دفاع از زندگی و هویت انسانی، هویت زن زندگی آزادی، قلب عاشقش نمی خواهد از حرکت باز ایستد. این قلب و این وجود همه توانش را بسیج کرده است که زنده بماند. آرمیتای ما، آرمیتای آرزوهای شیرین اما سرکوب شده و به خون نشسته ما، ای قلب عاشق زنده بمان. ما به تو نیاز داریم ما را تنها نگذار.

بیاد داشته باشیم. حکومت مرگ و نابودی و تباهی از آرمیتای قهرمان ما می ترسد. از من و تو و ما وحشت دارد. این جانیان حتی به خانواده این قهرمان نوجوان اجازه ملاقات نمی دهند زیر از اینکه اخبار وضعیت آرمیتا جهانی شود و حکومت را با موج وسیع تری از اعتراض و انزجار داخلی و جهانی روبرو کند از ترس به خود می پیچد.

آرمیتا قوی تر از همه نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی است. قوی تر از سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها. او مسلح به ۸۵ میلیون گلوله آتشین است که لحظه ای در سرنگونی حکومت اسلامی به خود تردید راه نمی دهند. آرمیتای عزیز ما، مبارز زیبای ما، ای کاش چشم هایت را بازی کنی و ببینی که ما مردم ایران برای سلامتی تو لحظه شماری می کنیم. ما تصمیم داریم بر ویرانه های این حکومت از گور برخاسته آرزوی های شیرین یک زندگی زیبا و انسانی تو را برقرار کنیم. با ما بمان عزیز قلب های ما. *

مکاتبه درباره "قتل عام" های افغانستانی ها در ایران

۱۵ مهر ۱۴۰۲

این یادداشت حاصل ردوبدل شدن دو دیدگاه متفاوت در مورد حضور افغانستانی های مقیم ایران است. هر چند نظرات این خواننده که در تماس مداوم با هم هستیم بیانگر شخصیت مهربان او نیست؛ اما از يك واقعیت تلخ پرده بر می دارد. علی رغم ضدیت آشکار این دوست عزیز با رژیم، فضایی که جمهوری اسلامی علیه افغانستانی های مقیم ایران بوجود آورده در شکل دادن به بینش او بی تأثیر نبوده است. دلیل ساده این است که انسان محوری و تقدم اصول جهانشمول انسانی به اندازه کافی در ذهن و عمل روزمره ما نقش نبسته است. وقتی انسان به قوم و قبیله و هم استانی، هم لهجه ای، هم ملیتی، هم دینی و هم زبانی تقلیل یابد، آنگاه هویت انسانی ضربه پذیر می شود. در شرایط عادی این تعرض به انسانیت می تواند در قالب گفتگو و تبلیغات و توهین و آرزوی مرگ گروهی از انسان ها بیان شود و در موقعیتی متفاوت، با بمقدورت رسیدن گروه های فاشیست و قوم پرست و ضد انسان به پاکسازی و قتل عام ملی و قومی و دینی منجر شود. آمارهای نسل کشی به وفور موجود است. روآندا يك نمونه است. یوگسلاوی سابق نمونه دوم و میانمار هم نمونه متأخرتر آن است.

جمهوری اسلامی زیر ضربات خردکننده انقلاب زیبایی زن زندگی آزادی در حال فعال کردن ویروس خفته و خطرناک قوم پرستی و "افغانی هراسی" است تا شاید بتواند توجه جامعه را از این انقلاب منحرف کند. آیا این نقشه شوم و خطرناک می گیرد و بخشی از مردم ایران فریب این حکومت و همپالگی های ناسیونال فاشیست و طرفدار تاج تخت را می خورند؟ از نظر من چنین نخواهد شد هر چند که بر بیکر جامعه زخم های زشتی از برتری طلبی ناسیونالیستی و "بیگانگستیزی" رویت خواهد شد. با هم این مکالمه را دنبال کنیم.

ونوس: آمار قتل و جنایت افغان ها در ایران زیاد شده. روزی نیست که فاجعه ای بدست افغانه انجام نگیرد. خانواده ای در کاشان به (يك افغانستانی) اتاق دادند که زندگی کند. بعد از مدتی مرد و پسر خونه رو کشتن، بمادر و دختر تجاوز کردند و آنها را هم بقتل رساندند. خبر بعدی پنجاه روز تجاوز افغانی ها به دختر ایرانی.

مادر این دختر می گوید: بچام را نابود کردند. در مدت ۵۰ روز هر شب و هر ساعت او را به يك نفر می دادند و پول می گرفتند، همه آنها افغانی بودند. به کمپین پاکسازی ایران از افغانی ها حتما بپیوندید و دوستان و آشنایان رو اضافه کنید.

کیوان جاوید: تبلیغات هدفمند ضد مهاجرین افغانستانی مقیم ایران از طرف حکومت اسلامی علیه انقلاب زن زندگی آزادی سازماندهی شده است و توسط جریانات سلطنت طلب و بخشا افراد ناآگاه تبلیغ می شود. افغانستانی های مقیم ایران بی حقوقی ترین و سرکوب شدترین و رنج کشیده ترین انسان هایی هستند که در فقر و بی حقوقی مطلق اسیر دست حکومت اند.

فهمیدن این موضوع کار دشواری نیست، اگر انسان و انسان‌دوستی محور فکر و عمل ما باشد. وقتی انسان به خون و خاک و رنگ پوست و تعصبات قومی و مذهبی تنزل یابد آنگاه انسانیت از وجود ما رخت بر می‌پندد و غم و درد دیگران مایه خوشی و جشن و شادی می‌شود.

ونوس: ولی ملت ایران با آن همه دردی که از رژیم دارد دیگر توان جنایت‌های افغانه را نخواهند داشت. ملت ایران ملت مهربانی است. درد ما درد آملن و ماندن آن قوم نیست. درد جنایت‌هایی هست که از بدو ورودشان، همواره اتفاق می‌افتد. جان خانواده‌ها و جوانان و نوجوانان و دختران و زنان در خطر است. اگر مثل يك انسان رفتار کنند نور چشم ما و عزیز دل ما هستند. بمانند و مثل يك انسان زندگی کنند و ملت هم کمکشان می‌کند. ما از تبار پارس هستیم، ما مهمان نوازیم، ما از تبعیض نژادی بیزاریم. ولی نمی‌شود این همه جنایت را تحمل کرد.

کیوان جاوید: ونوس جان! دردی که رژیم به جان ما انداخته را نباید بیپای مردمی نوشت که حتی اجازه تردد در کشور ندارند و اگر يك ایرانی حقشان را بخورد و مزد ناچیزش را ندهد حق شکایت از کارفرما یا صاحب‌کار را ندارند. دردی که حکومت به جان ما انداخته را نباید بیپای مردمی نوشت که از همان حقوق قانونی ناچیز شهروندان ایرانی هم محروم هستند. هنوز اگر زن ایرانی با مرد افغانستانی ازدواج کند به بچه‌اش شناسنامه تعلق نمی‌گیرد و حق مدرسه رفتن ندارد. کارت‌بانکی و گواهینامه رانندگی و خرید خانه و داشتن حساب بانکی و ... پیشکش. می‌گویی نژادپرست نیستی، خوشحالم که چنین می‌گویی؛ اما با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود. باید این امر انسانی را در عمل نشان داد. این نگاه تو که می‌گویی اگر آنها خوب باشند شما هم با آنها مهربان خواهید بود يك نگاه برده دارانه به انسان است. آدم‌ها باید حقوق شهروندی برابر داشته باشند. مهربانی من و تو خوب است؛ اما اگر آنها قانوناً حق زندگی و کار و تحصیل نداشته باشند هر بار که من و شما حوصله‌مان سر برود به جان آنها می‌افتیم و انتقام بدبختی‌هایمان را از آنها می‌گیریم. اینکه خودت را از تبار پارس میدانی و مهمان‌نوازی را از این نژاد آموخته‌ای امر شخصی خودت است؛ اما فکر نمی‌کنم بعد از این همه ادغام و درهم‌تنیدگی ژنتیکی ایرانیان با "تبار" عرب و مغول و ترك و افغان و ... دیگر چیزی از "تبار پارس" در ما باقی‌مانده باشد. تبار ما همان تبار انسان است و بس. بهر حال تا جایی که من تاریخ را مطالعه کردم شاهان ایران نیز در کشورگشایی‌های خود کارنامه‌ای جز قتل و جنایت و تاراج نداشتند. کشورها را با شمشیر فتح می‌کردند نه با گل و گلاب. در ضمن اگر ممکن است نشان بده که آمار این همه قتل و جنایت در کدام منبع مستقل و قابل اعتماد درج می‌شود. لاقلاً در بی بی سی و رادیو آمریکا و رادیو فرانسه و رادیو دویچ‌پوله یا حتی تلویزیون ایران اینترنت‌نشال و ... خبری از این موج خیالی جرم و جنایت افغانستانی‌ها در ایران نیست. این داستان بیشتر شبیه همان حکایت‌های آخوندها بالای منبر است که باعث خنده هر انسانی می‌شود که يك جو عقل در سر دارند.

ضمناً بیاد داشته باش افرادی مثل من و دخترت نیز به اروپا پناهنده شدیم؛ اما حالا شهروند متساوی‌الحقوق هستیم و از همه حقوق شهروندی برابر برخوردار هستیم. آیا برایت پذیرفتنی است که قانوناً با ما همان‌طور

برخورد شود که حکومت اسلامی با مهاجرین افغانستانی در ایران برخورد می‌کند؟ بیان این نکته شاید خالی از لطف نباشد که نخست‌وزیر انگلیس يك "هندي تبار" و شهردار لندن هم يك "پاكستانی تبار" است. من و دخترت هم قانونا حق داریم به هر مقامی دست پیدا کنیم. همین حالا ایرانیان در پارلمان‌های همه کشورهای اروپا نماینده و صاحب‌مقام‌های دولتی هستند. اگر خلاقی هم بکنند مثل بقیه محاکمه می‌شوند. نه کمتر و نه بیشتر.

ونوس: ۲۰ سال است که يك افغانی در ساختمان برادرم هست و اهالی ساختمان يك سوئیت در اختیارش گذاشته‌اند. تمام ساکنان عاشق این مهاجر هستند حتی کارهای بانکی اهالی ساختمان را نیز انجام می‌دهد؛ اما از روزی که اینها آمدند هم‌روزه اتفاق‌های وحشتناکی بوقوع می‌پیوندد. من به هیچ وجه قبول ندارم که سلطنت‌طلبها تبلیغات زهرآگین می‌کنند و با رژیم منحوس خونخوار در این نوع تبلیغات هم پیمان هستند.

آنجا از روی قانون رفتار می‌کنند متأسفانه ما این جا قانون نداریم. شما انسان‌های فرهیخته و آگاه و باسواد هستید که هرگز دست به چنین کارهایی نمی‌زنند. اگر مهاجری در کشورهای پیشرفته خطا کند قانون هست و پیگیری می‌کند و در نتیجه جنایت روز بروز کمتر خواهد شد. ولی اینجا از بی‌قانونی غوغایی است و هیچ توجهی به این‌همه جنایت نمی‌شود. نخبگان و آگاهان و فرهیختگان از ایران رفتند؛ ولی متأسفانه واردات ما يك مشت قاتل هستند که رژیم فاسد نعلین پوش حوزوی بیسواد و مزدور آدمکش از اینها حمایت می‌کند. مقصر اصلی ما خامنه‌ای و مزدورانش هستند. ننگشان باد. متنفرم از این قوم بی‌ريشه پیدادگر.

کیوان جاوید: در ایران هم قانون هست؛ اما قانون ضدبشری که علیه هر چیزی که بویی از انسانیت داشته باشد عمل می‌کند. در مورد مهاجرین هم يك قانون هست که آنها را بعنوان بشر به رسمیت نمی‌شناسد. يک لحظه فکر کنیم که از فردا هیچ مهاجری در ایران نباشد. آیا قتل و جنایت و تن‌فروشی و قتل ناموسی و فقر و فلاکت کم می‌شود؟ خب مهاجرین هم بخشی از همین مردم‌اند، بد و خوب مثل همه مردم. اما ریشه این‌همه بدبختی را باید دید. آن اقلیت خون‌آشام ميلياردر که كودك ۱۰ ساله‌ای مثل كيان و دختر ۶ ساله‌ای مثل نيكا را به قتل می‌رساند و جان مهسا را بخاطر رعایت نکردن حجاب لعنتی می‌گیرد را فراموش کردیم و ریشه بدبختی را مردمی دیدیم که آه در بساط ندارند تا با ناله سودا کنند. همین حکومت حالا يادش آمده برای اینکه بتواند با انقلاب این مردم مقابله کند از تنفر قومی بهره ببرد تا شاید نگاه مردم به اصل ماجرا منحرف بشود.

ونوس جان در خارج کشور بخش اعظم سایت‌های سلطنت‌طلبها دارند علیه مهاجرین افغانستانی مقیم ایران مسابقه می‌دهند. مدیای این جماعت پر است از چنین تبلیغات زهرآگینی. سؤال من از شما این است، اگر همین برخورد را اروپایی‌ها با من و امثال من بکنند جواب تو چیست؟ صدها باند مواد مخدر وجود دارد که ایرانیانی هم در برخی از آن گروه‌ها جای دارند؛ اما کسی ایرانیان را مورد تعرض قرار نمی‌دهد؛ بلکه همان باندها را مورد حمله قرار می‌دهد. البته فاشیست‌های اروپایی هم داریم که معتقدند خون و نژاد اروپایی (آلمانی - انگلیسی - سوئی. ۰۰) فرق دارد. اینجا اکثریت مردم بین انسانیت و ملیت تفاوت قائل‌اند.

ونوس: ما از مهاجری صحبت می‌کنم که قوانین انسانی را زیر پا می‌گذارد. در هر کجای دنیا که باشد باید محاکمه شود. ولی مهمانی که به طرز فجیعی هموطنم را می‌کشد نمی‌توانم تحمل کنم. هیچ ایرانی این درد را تحمل نخواهد کرد.

کیوان جاوید: کدام قوانین انسانی را زیر پا می‌گذارند؟ قوانین جمهوری اسلامی بویی از انسان و انسانیت نبرده است و چیهتر که این قوانین ضدبشری زیر پا گذاشته شود. اصلا این همه کشته که در دل این سالها داده‌ایم و همینطور در این انقلاب زن زندگی آزادی برای زیر پا له کردن همین قوانین است. اینکه هموطنان ما توسط افغانستانی‌های مقیم ایران قتل عام می‌شوند از جعلیات رسانه‌های حکومتی و ناسیونالیست‌هاست آمار واقعی، مستدل و بی‌طرفی در این مورد وجود ندارد. لطفاً نگو منبع تسنیم، خبرگزاری فارس یا رسانه‌های حکومتی هستند. این رسانه‌ها مثل دستگاه تبلیغاتی هیتلر هستند که علیه کمونیست‌ها و آزادیخواهان و یهودیان آلمانی بکار گرفته شد و يك فاجعه عظیم انسانی بوجود آورد. اینها همان تنفري است که کشور یوگسلاوی را به خون کشید و در روآندا ۱ میلیون کشته برجا گذاشت. باید پشت پرده این تبلیغات خطرناک را دید و بهوش آمد.

امیدوارم با این مکاتبه توانسته باشم سرسوزنی در نگاه این دوست تغییر بوجود آورده باشم. نباید در برابر این نوع تبلیغات کوتاه آمد و زمین را خالی کرد. ما انسان‌های آزادیخواه، شریف و برابری طلب بیشماریم و نباید اجازه بدهیم هیچ‌کس گول این تبلیغات خطرناک و زهرآگین را بخورد. در این زمینه همه ما مسئولیم. *

اعتراف به شبکه سازی‌ها در کافه ها

۹ مهر ۱۴۰۲

در پی تعطیلی کافه‌های اطراف دانشگاه تهران، يك سایت وابسته به زیرمجموعه‌های ستاد كل نیروهای مسلح ایران گفت: ”کافه‌ها به مراکزی برای شبکه‌سازی علیه امنیت ملی و جمهوری اسلامی، تبدیل شده‌اند.

زمانی بود که فیلم‌های مربوط به جنگ مقاومت علیه نازی‌های اشغالگر در کشورهای اروپایی را با عشق و علاقه می‌دیدم و از اینکه مردم به‌ظاهر عادی چگونه علیه اشغالگران نازی شبکه‌سازی می‌کنند و دست به مبارزه می‌زنند برایم بسیار جذاب و هیجان‌انگیز بود. در خیال نوجوانی‌ام خود را بخشی از این جنبش مقاومت می‌دیدم. بخش مربوط به کافه‌ها در این فیلم‌ها برایم جذابیت بسزایی داشتند. چند افسر اس‌اس یا مامور گشتاپو در همراهی با چندین سرباز مسلح کافه‌ای را اشغال کرده‌اند و در گوشه‌ای دیگر چند زن و مرد جوان فرانسوی در حال نوشیدن قهوه هستند. این افراد عادی طرحی در سر دارند. طرحی هیجان‌انگیز. جریان فیلم همیشه به خوشی تمام نمی‌شد. یکی یا چند تن از این مبارزین یا دستگیر یا کشته می‌شدند که واقعا غمی همراه با احترام وجود من بیننده را فرامی‌گرفت. یا اینکه طرح ضربزدن به این اشغالگران با موفقیت به پایان می‌رسید که اینجا شادی به اوج می‌رسید.

حالا در ایران همان اتفاق جلوی چشم ما در جریان است. شبکه‌سازی در کافه‌ها، در مراکز کار، در مدرسه، در دانشگاه، در خیابان و در پارک و خلاصه در هر کجا که زندگی جریان دارد. این حرف‌های سران حکومت فقط تبلیغات جنگی با هدف ترساندن مردم نیست. اینها واقعیاتی است که سران حکومت با همه وجودشان درك کرده‌اند. سراسر ایران یکپارچه نبرد بی‌امان علیه حکومتی است که جان و زندگی و خوشی و رفاه و آسایش مردم را مورد تهاجم قرار داده است. این شبکه‌های طبیعی را در محل زندگی خود بیش از این بسازیم و گسترش دهیم. جمهوری اسلامی را در همه سطوح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد تهاجم قرار دهیم. این واقعیت را هم ما می‌دانیم و هم حکومت که ایران آستن يك انقلاب اجتماعی عظیم است. در راه سرنگونی حکومت و برقراری آزادی و برابری متشکل‌تر و همبست‌تر شویم. *

فاشیسم علیه افغانستانی‌های مقیم ایران

۸ مهر ۱۴۰۲

موج وسیع و سازمان‌یافته‌ای از تبلیغات زهرآگین و خطرناک با هدایت جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغانستانی مقیم ایران راه افتاده است. این رژیم با نقشه و هدف مشخص می‌خواهد علیه انقلاب زن زندگی آزادی توطئه‌چینی کند و اهداف و تمرکز را از روی انقلاب برداشته و متوجه موضوع دیگری کند. در این میان ناسیونال - فاشیست‌های ایرانی و سلطنت‌طلب دوش‌پدوش جمهوری اسلامی در تنور نفرت از افغانستانی‌های مقیم ایران می‌دمند و متأسفانه بخش ناآگاهانی تحت‌تأثیر این تبلیغات ضدبشری قرار می‌گیرند.

می‌گویند:

— چرا هیتلر یهودی‌ها را می‌سوزاند چرا آنها را از سرزمین آلمان بیرونشان کرد؟

— ”نزدیک به ۸ میلیون افغانی داخل شهرهای ما پخش شدند و دولت تمام امکانات از خریدوفروش منزل و زمین‌های بزرگ تا کارخانه و گواهینامه شناسنامه تحصیل رایگان بهداشت رایگان را در اختیار مهاجرین قرار می‌دهند“.

— ورود بیش از ۶ میلیون افغانی مجرد حدوداً بین ۲۰ الی ۴۰ سال به داخل کشور بدون زن و بچه که عمدتاً از نیروهای ورزیده و جنگ‌دیده ارتش سابق افغانستان هستند که در اختیار طالبان هستند و خانواده آنها نیز در افغانستان گروگان طالبان هستند.

— خروج زن و بچه‌های افغانی‌های مقیم ایران در یک اقدام مشکوک و باقی‌ماندن مردهای مجرد افغانی در ایران.

— در تهران وجود نزدیک به ۵۰۰ هزار افغانی تخمین زده شده است.

— بیشتر در شرق ایران و بمبئی در مشهد متمرکز شده‌اند.

اینجا جعلیات و دروغ‌های شایخاری است و افغانستانی‌های مقیم ایران در شرایط بردواری زندگی می‌کنند. حزب کمونیست کارگری و همه آزادیخواهان و انسان‌های شریفی که در صف انقلاب زن زندگی آزادی برای جامعه انسانی و آزاد و برابر علیه جمهوری اسلامی می‌جنگند هشدار می‌دهند که دشمن ما افغانستانی‌های مقیم ایران نیستند، این جمعیت مهاجرین می‌توانند متحد مردم ایران علیه حکومت داعشی - طالبانی حاکم بر ایران باشند و برای سرنگونی این رژیم به مردم ایران یاری برسانند.

این تبلیغات خطرناك حكومت اسلامی و فاشیست‌های ایرانی عظمت طلب بوی خون می‌دهد. در آرزوی سوزاندن افغانستانی‌های مقیم ایران به شیوه هیتلر هستند. باید علیه آن بسیج شد. انقلاب ما در دنیا با آزادیخواهی و برابری طلبی و علیه طاعون حكومت اسلامی شناخته می‌شود. نمی‌گذاریم برای خدشه وارد کردن به این انقلاب انسانی توطئه‌چینی کنند.

همه با هم يك‌صدا اعلام می‌کنیم زنده‌باد انقلاب آزادیخواهانه و انسانی علیه جمهوری اسلامی. زنده‌باد همبستگی همه انسان‌هایی که حكومت‌های اسلامی در ایران و افغانستان را دشمن خود می‌دانند. مرگ بر طالبان چه در کابل چه تهران. *

گردشگران و سیم‌کارت بدون فیلتر

۳ مهر ۱۴۰۲

معاون گردشگری وزارت میراث‌فرهنگی از تصویب طرح ارائه سیم‌کارت بدون فیلتر به گردشگران خارجی خبر داد.

شما در باره موقعیت سیاسی و امنیتی چنین حکومتی چه فکر می‌کنید؟ حکومتی که يك سال تمام همه رسانه‌های اجتماعی را فیلتر کرده است تا در جنگ علیه مردم در حال انقلاب مانع اطلاع‌رسانی عمومی شود. رژیمی که از حضور مردم در شبکه‌های اجتماعی وحشت‌زده است و خوب درک کرده است هر شهروند ایرانی يك دشمن رسمی علیه این حکومت است.

رابطه چنین حکومتی با ”مردمش“ بر چه اساسی تنظیم می‌شود؟ نه می‌تواند وعده بهبود اقتصادی بدهد، نه می‌تواند دریچهای هر چند کوچک برای نفس‌کشیدن مردم باز کند و نه امکان این را دارد که با مشت آهنین جامعه را در هم بکوبد و گورستان سیاسی و امنیتی برقرار کند. چنین حکومتی فقط می‌تواند از اینکه همین امروز سرنگون نشده است احساس پیروزی کند.

حکومت اسلامی به چند دلیل نیازمند صنعت توریسم در ایران است. اول سیاسی است. باید به دنیا نشان دهد اوضاع این کشور عادی است. خصوصا پیامش به شهروندان اروپایی و دولت‌های غربی است که می‌توانند آزادانه در ایران بگردند و از زیبایی‌های طبیعت این کشور لذت ببرند. اما ارائه چنین تصویری بیشتر شبیه به این است که باور کنیم در زیر باتلاق، يك جامعه مدرن انسانی وجود دارد و مردم صف‌کشیده‌اند که از آن مکان بازدید کنند. نیاز بعدی حکومت استفاده از مواهب مادی و اقتصادی این گردشگری است. بمعنی و احماقانه فکر می‌کنند با ارائه يك سیم‌کارت بی‌ارزش بدون فیلتر می‌توانند جمعیت قابل‌توجهی از گردشگران را روانه ایران کنند. این حکومت با تروریسمش و قوانین ضدبشری اسلامی‌اش نمی‌تواند منبعی برای جذب توریسم باشد. اما قسمت فکاهی داستان این است که کمبود توریست‌های اروپایی صنعت گروگان‌گیری این حکومت را کساد کرده است. با خود می‌گویند ای کاش ۱۰۰ نفری بیايند تا بتوانیم ۱۰ نفر را گروگان بگیریم تا امور اقتصادی! ما مقداری سروسامان بگیرد!

با این ترفندهای احماقانه نمی‌شود جمهوری اسلامی را رنگ کرد و بجای يك حکومت متعارف و معمولی به دنیا فروخت. جای این حکومت در اعماق جهنمی است که مردم آتشش را برافروخته‌تر می‌کنند. *

تصویب آزمایشی عفاف به شرط چاقو

۲۹ شهریور ۱۴۰۲

مجلس حکومت اسلامی با اجرای آزمایشی "لایحه حجاب و عفاف" به مدت ۳ سال موافقت کرد.

حاشیه نرویم. اصل مسئله این است که تمام ارکان حکومت اسلامی برای اینکه سنگر اول، حجاب، را از دست ندهند نتوانستند در "صحن علنی مجلس" این لایحه را تصویب کنند. فشار انقلاب زن زندگی آزادی آنقدر زیاد است که پثواک آن در بالاترین ردهای سیاسی — نظامی جمهوری اسلامی با قدرت هرچند کمتر بازتاب یافته است.

در این انقلاب آنچه که بیش از همه مورد تهاجم مردم قرار گرفته است همین حجاب کنایی و ارتجاعی رژیم است. مگر نه اینکه شروع انقلاب با مرگ مهسا بخاطر همین حجاب لعنتی اسلامی بود؟ مگر نه اینکه کل جامعه بر سر حجاب یک تن واحد شد و بر سر حکومت اسلامی ریختند و تا مرز سرنگونی جلو رفتند؟ مگر نه اینکه به قول سران ریزودرشت حکومت حجاب سنگری است که اگر فتح شود فاتحه این رژیم خوانده شده است. پس باید چیزی تصویب شود تا به جامعه نشان داده شود این حکومت هنوز "اقتدار" دارد و بر سر اصل بقای رژیمش کوتاه نمی آید.

در راه تصویب سریع این لایحه یک مانع اساسی وجود داشت و دارد. مردم انقلابی و ضریاهنگ تند انقلاب در سطح و بطن جامعه. همین اصل اساسی حاکم بر جامعه باعث شده است مجلس اسلامی نتواند علناً و در برابر چشم جامعه این لایحه را به بحث بگذارد. در این صورت همه مردم می دیدند دعوای درونی رژیم چه ابعادی دارد و اختلافات درونی حکومت تا چه حد عمیق است. تصویب این لایحه حجاب و عفاف به یک کمیسیون سپرده شد و در قدم بعد به صورت آزمایشی به مدت سه سال تصویب شد تا در واقع صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارند. می گویند آزمایشی است به این دلیل که بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی حکومتشان دیگر نیازی به تصویب در مجلس اسلامی نیست.

درد جمهوری اسلامی با این گیج سریها درمان نمی شود. این نوع قوانین ضد زن و ضد اجتماعی بارها تصویب شده و دهها سازمان نظارتی با صرف صدها میلیارد تومان بودجه و دهها نهاد انتظامی و سرکوبگر نتوانستند جلوی این مردم تشنه آزادی را بگیرند. مردم مهر باطل به این لوايح زده و باز هم می زنند. جنگ ما در خیابان است. جنگی برای بودن نبود این حکومت. *

شاخص فلاکت

۲۸ شهریور ۱۴۰۲

بررسی گزارش‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد “شاخص فلاکت” در پایان فصل بهار در بسیاری از استان‌های ایران روندی افزایشی داشته و از جمله در لرستان به نزدیک ۷۰ درصد رسیده است.

این آمار و این وضعیت فلاکت‌بار برای حکومت اسلامی چه اهمیتی دارد، مگر قرار دیگری بین حکومت و مردم بود؟ همین‌که با بسیج کل نیروهای سرکوبگر و جانی در اولین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی سرنگون نشدند و توانستند با پیگیری زخم‌خورده هنوز سرپا بمانند برایشان يك معجزه است؛ همین‌که رئیسی ویزای نیویورک گرفت و توانست در مجمع عمومی سازمان ملل حضور پیدا کند معجزه دیگر و همین‌که رونالدو به ایران آمد هم يك دلخوشی دیگر برای این حکومت است. فلاکت هست که هست، همین‌که جیب آقا زاده‌ها و حساب‌های بانکی يك قشر مفت‌خور و زالوصفت پر باشد بقیه مسائل چه اهمیت دارد؟

در هیچ کشوری با بیان آمار فلاکت مردم دست به انقلاب نمی‌زنند. در کشورهای به اصطلاح دموکراتیک با نارضایتی از يك دولت به کاندیداهای احزاب دیگر برای نشستن بر صندلی‌های پارلمان رأی می‌دهند یا اصلاً از خیر شرکت در انتخابات می‌گذرند و این جابه‌جاشدن مهره‌های احزاب در پارلمان را به دیده تحقیر می‌نگرند و دست خود را به رأی‌دادن آلوده نمی‌کنند.

در کشورهای دیکتاتور زده هرازگاهی شورش‌ها و طغیان‌های بی‌نقشه کل بساط طبقه حاکم را به لرزه در می‌آورد و باز “در بر همان پاشنه می‌چرخد”. یعنی دور تسلسل فقر و طغیان و سرکوب. در ایران اما داستان جور دیگری است. مردم در يك سال گذشته بیش از هر زمان دیگری برای سرنگون کردن کل دستگاه سیاسی و اداری و نظامی بسیج شده‌اند. فکر و عمل همه جامعه در يك نقطه به هم رسیده است. برای رهایی از فقر، فلاکت، تورم و پایان‌دادن به زندان و شکنجه و اعدام باید حکومت را سرنگون کرد.

با این نظام رفع فلاکت در ایران با طرح‌های اقتصادی و رفتن این و آمدن آن جواب نمی‌گیرد. باید برای رفاه و بهره‌مند شدن از همه خواست‌های انسانی دست به انقلاب زد، عملی که در ایران در صدر همه رویدادهای سیاسی است. انقلاب دارد پاشنه را از جا می‌کند. ما برای به پیروزی تمام‌کمال این انقلاب حزب کمونیست کارگری را ساختیم تا انقلاب را به ثمر برسانیم. به این حزب بپیوندید! *

تأثیر انقلاب نوین ایران بر افکار جهانی

۲۷ شهریور ۱۴۰۲

انقلاب زن زندگی آزادی به شکل باورنکردنی و همه‌جانبه‌ای افکار و اندیشه جهانیان را در مورد مردم ایران تغییر داده است. تا پیش از این انقلاب، مردم دنیا نیز تحت تأثیر رسانه‌های رسمی و تبلیغات دولتها و جریان‌های سیاسی و فکری اصلی در جهان این‌طور فکر می‌کردند که در ایران مردمی مذهبی زندگی می‌کنند که رژیم اسلامی نیز کمپینش نماینده آنها است. باور بر این بود که اسلام بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی متعارف و روتین مردم ایران است و سیاست‌های ضد غربی - ضد آمریکایی جمهوری اسلامی نیز فضای غالب بر جامعه ایران است.

در غرب احترام به هر باور عقب‌مانده و ارتجاعی به نام نسبییت فرهنگی و تحت عنوان "فرهنگ خودشان" است، چنان‌که توسط حکومت‌ها و رسانه‌های غربی باد زده شده که به ذهنیت بخش وسیعی از مردم شریف جهان نیز تبدیل شده است. با چنین تری باید چشم بر همه جنایات دولتهای اسلامی و گروه‌های مذهبی ارتجاعی در همه‌جا و از جمله در کشورهای اسلام زده بست و با این توجیه که باید به باورهای مردم احترام گذاشت، با وجدانی آسوده چشم بر آوارتاید جنسیتی و تحمیل حجاب و بی حقوقی و حاکمیت مذهب و هزار جنایت دیگر بسته می‌شود.

انقلاب زن زندگی آزادی همچون رعد و برقی عظیم در آسمان جهان چشم‌ها را خیره کرد. گستردگی اعتراضات سراسری مردم در کنار اتحاد بی‌مثال آنها و خصوصاً مطالبات بسیار انسانی، متمدنی و جهان‌شمول آنان نشان داد، این مردم قدم در میدانی گذاشته‌اند که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین و اساسی‌ترین مطالبه آنها است. مردم جهان به عینه دیده‌اند که زنان و مردان انقلابی در ایران برای بهترین آرزوهای انسانی پا به میدان نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی گذاشته‌اند.

جهانیان به چشم خود دیده‌اند که زنان در ایران چه می‌خواهند و برای چه امری در خیابان‌ها به جنگ حکومت می‌روند. جهانیان شجاعت جوانان و همه بخش‌های مختلف جامعه را مشاهده کرده و به این نتیجه منطقی رسیده‌اند که واقعیت خواست و آرزوی مردم ایران توسط رسانه‌ها و حکومت‌ها از آنها پنهان شده بود. به این ترتیب فضای فکری و سیاسی در جهان به نفع یک انقلاب مدرن و انسانی و پیشرو تغییر کرده است. با این سرمایه عظیم جهانی، انقلاب زن زندگی آزادی، انسانیت را فرسنگ‌ها به جلو برده است. از این حمایت و همدلی جهانی می‌باید بیشترین استفاده را به نفع انقلاب نوین مردم ایران برد. *

مهسا، نماد یک ضرورت

۲۶ شهریور ۱۴۰۲

روز ۲۲ شهریور که مهسا در تهران دستگیر و سه روز بعد در کما در بیمارستان جان باخت کسی نمی‌دانست این دختر جوان ۲۲ ساله اهل سقز قلب مردم ایران و جهانیان را تسخیر خواهد کرد و به اسم رمز مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، و به نماد آزادی و انسانیت در کره ارض تبدیل خواهد شد. اما مهسا چگونه این ویژگی را بدست آورد؟ قهرمانی بود که یکتا پی به میدان مبارزه گذاشته بود تا همچون "اسپایدر من" جوان علیه ظلم مبارزه کند و مردان خیث را به سزای اعمال خود برساند؟ حامی ضعیفان بود و بد طینت‌ان را مجازات می‌کرد؟

در تاریخ مبارزه علیه ظلم و جنایت جمهوری اسلامی، زنان و مردان زیادی دست به مبارزه زدند و سال‌ها در سیاه‌چال‌ها اسیر شدند، هزاران نفر تیرباران شده و در آخرین لحظات اعدام نیز بر آرمان‌های انسانی خود ایستادند و مرگ را به آغوش کشیدند تا نماینده آمل و آرزوهای انسانی باشند. با این وجود هیچ‌کدام مهسا نشدند. دلیل و راز این بزرگی نام این دختر جوان چیست؟

ژینا (مهسا) امینی تداوم یک مبارزه ۴۴ ساله سخت و نفس‌گیر و خونین با یکی از هارترین و خونخوارترین حکومت‌های ضد بشری و مذهبی در جهان است. مردم ایران در به خاک مالیدن پشت این حکومت، سنگ روی سنگ گذاشتن و ذره — ذره این مبارزه را به اینجا رسانده‌اند. سرنگونی جمهوری اسلامی به یک ضرورت اجتماعی و تنها راه ممکن بقای جامعه تبدیل شده است. زنان برای اینکه یک نفس راحت بکشند شلاق و زندان و اسید را بجان خریدند؛ اما در برابر رژیم زانو نزده‌اند. مردمی که از دست مذهب و حکومت مذهبی جانشان به لب رسیده است پایان راه را در سرنگونی دیده‌اند. فساد که سرپایای جامعه را همچون باتلاقی در خود فرو می‌کشد فقط باید از بیخ‌وین خشکانده شود.

به این ترتیب یک جامعه در اتحادی خارق‌العاده و سراسری پای در سرنگونی جمهوری اسلامی گذاشته است و در همین گیرودار بود که دختری از نسل انقلاب، از نسل شجاعت و ایمان به پیروزی بدست درخیمان به خاک افتاد و قلب همه مردم را سرشار از خشم و کینه علیه جانیان کرد. مهسا سمبل انسانیت شد تا جامعای رها و آزاد شود. *

۲۵ شهریور یک روز در ادامه یک جنبش

۱۴۰۲ شهریور

۲۵ شهریور با قدم‌های آرام اما پیوسته در راه است. همه‌جا صحبت از جان‌باختگان انقلاب زن زندگی آزادی است، مهسا در همه لحظات زندگی مردم جاری است. جان مهسای جوان به دست هیولای مرگ گرفته شد تا حکومت قاتلان و فاسدان اسلامی چند صبحی دیگر بر مسند قدرت بمانند.

حکومت اسلامی از این روز تاریخی در وحشت مرگ بسر می‌برد. از تهدید تا دستگیری و از اخراج تا شلاق، بی‌وقفه ادامه دارد. بسیج همه نیروهای سرکوبگر و آمادباش کامل برای از سر گذراندن ۲۵ شهریور از اصلی‌ترین اقدامات جمهوری اسلامی در این روزها است. می‌خواهند هرطور شده از این کابوس، از این چالش بزرگ اجتماعی خلاص شوند. خلاصی از این روز برای حکومت اسلامی حکم مرگ و زندگی را پیدا کرده است. می‌خواهند با کنترل این روز با شور و هیجان و هیاهو اعلام کنند: ما ماندنی هستیم؛ ما انقلاب را از سر گذرانیم؛ مردم شکست خوردند و دیگر وقت آن است که همه جامعه، از زنان تا جوانان و کارگران، از بازنشستگان تا بیکاران و همه آنها که در زیر خط بقا، هستی و نیستی خود را از دست داده‌اند، ماندگاری حکومت اسلامی را بپذیرند.

این امکان‌پذیر نیست! جمهوری اسلامی قادر به کنترل این جامعه نیست. ۲۵ شهریور فقط یک روز نیست، یک حرکت، یک جنبش اجتماعی و یک ضرورت تاریخی در ایران است. همانطور که می‌بینیم فراخوان‌های متعددی از سوی تشکل‌های مبارزاتی و از سوی مردم داده شده است تا در همین روز تاریخی، یکمین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی، مردم خیابان‌ها را تسخیر کنند، تعطیل عمومی راه بیندازند و با قدرت اتحاد و مبارزه خود یکبار دیگر خیابان‌ها را از آن خود کنند.

این ممکن است. همه با هم به خیابان می‌آییم و به حکومت از هم‌پاشیده و مستأصل‌یورش می‌بریم. از پیش از تا پس از ۲۵ شهریور هر روز سالگرد انقلاب ما است و جمهوری اسلامی نمی‌تواند این جامعه تشنه آزادی و رفاه را مهار کند. انقلاب مدت‌های مدیدی است که بر در می‌کوبد و ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را به صدا درآورده است. از حالا تا ۲۵ شهریور و از این روز تاریخی تا سرنگونی جمهوری اسلامی با قدم‌های استوار به وسعت همه آحاد جامعه به‌پیش می‌رویم تا این حکومت ضدبشری را نابود کنیم. *

انقلاب کجا ایستاده است؟

۱۲ شهریور ۱۴۰۲

با نزدیک شدن به ۲۵ شهریور، سالروز قتل حکومتی مهسا/ژینا امینی، فضای سیاسی ایران به شدت ملتهب شده است. چشم‌ها به سالروز انقلاب دوخته شده است. آیا مردم دوباره به خیابان‌ها می‌ریزند، آیا حکومت جلوی اعتراضات خیابانی را می‌گیرد، اگر حکومت موفق شود اعتراضات خیابانی را مهار کند، به این معنا است که نقطه پایانی گذاشته است بر انقلاب زن زندگی آزادی؟

یک رکن اصلی هر انقلاب حضور خیابانی مردم است. یعنی اوج خشم مردم که به میدان آمدند تا آنچه که در بطن جریان داشت را به متن بیاورند. اما هر حضور خیابانی لزوماً معنای انقلاب و سرنگونی نمی‌دهد. می‌تواند یک شورش بی‌برنامه و یک عصیان زودگذر باشد. می‌تواند حاصل یک سیاست حکومت (شوک حاصل از گران شدن یک کالا) باشد که جامعه را لزوماً به اعتراض نمی‌کشاند و با عقب‌نشینی حکومت یا با سرکوب معترضان این حضور خیابانی نیز پایان می‌گیرد.

جامعه ایران این مشخصات را ندارد. اعتراض به هر آنچه هست که جمهوری اسلامی ساخته است و رژیم تنها با شدیدترین سرکوب‌ها از آنچه که ساخته است پاسداری می‌کند؛ اما راهی برای خلاصی ندارد. نه توان اصلاحات و رفم دارد، نه عقب‌نشینی سیاسی را چاره درد بی‌درمان خود می‌بیند. جامعه با حکومت اسلامی از نظر فکری - فرهنگی و سیاسی تعیین تکلیف کرده است. یعنی پارادایم انقلاب به زندگی روزمره همه مردم وارد شده است. مردم با سرنگونی حکومت می‌خوابند و بیدار می‌شوند.

حکومت از نظر اقتصادی نمی‌تواند لقمه نانی به سفره مردم اضافه کند. گرسنگی و فقر دهان باز کرده است و هر روز بخش‌های بیشتری از زندگی مردم را می‌بلعد. فرهنگ اسلامی، و خود اسلام زیر ضرب مداوم جامعه و خصوصاً جوانان، نفس‌های آخرش را می‌کشد و جناح‌های درونی حکومت پراکنده‌تر می‌شوند. جناح به اصلاح اصلاح طلب درون حکومت دود شده و به هوا رفته است. درون نیروهای سرکوبگر تششت و پراکندگی و ناامیدی از ادامه این وضعیت هویدا است و هشدارهای سران سپاه در جلسه خصوصی با خامنه‌ای حکایت از ناامیدی از ادامه بقای حاکمیت دارد.

انقلاب حرف آخر جامعه است. مردم یک دل و یک رأی و متحدند. بی‌شک راه را برای حضور قدرتمندتر خیابانی باز می‌کنند. جنبش کارگری با اعتصابات سراسری سیاسی به میدان خواهد آمد. پرچم این انقلاب زن زندگی آزادی است، یعنی رهایی تمام و کمال همه مردم برای رسیدن به یک زندگی انسانی. انقلاب در حاکمیت اسلامی را از جا می‌کند. جامعه روی پنجه پا بلند شده است. *

جواد روحی را کشتند!

۱۱ شهریور ۱۴۰۲

روز پنجشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۲ خبر مرگ جواد روحی از معترضین انقلاب زن زندگی آزادی که در زندان نوشهر اسیر حکومت اسلامی بود موجی از غم و اندوه و اعتراض به این جنایت را برانگیخت. خبر کوتاه بود و اعلام شد: ”او دچار تشنج شده و پس از انتقال به بیمارستان درگذشته است.“

مردم ایران یکپارچه این جنایت را بیپای حکومت اسلامی نوشتند و عهد می‌بندند که جواب این جانیان را با تداوم مبارزه تا سرنگونی این حکومت بدهند. فضای سیاسی ایران و واکنش هر کسی که این جنایت سازمان‌یافته را شنیده است، خشم و انزجار از جانیان اسلامی است.

در همین راستا سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای خواهان ”بازخواست کیفری“ همه مقام‌ها و مسئولان جمهوری اسلامی شد که ”مظنون به نقش داشتن در جنایت علیه جواد روحی“ هستند و دیدبان حقوق بشر به نقل از پژوهشگر ارشد ایران خود نوشته: ”سوابق آشکار مقامات زندان‌های ایران در شکنجه و بدرفتاری با زندانیان، مرگ جواد روحی در زندان را مشکوک جلوه می‌دهد.“

جواد روحی یکی از سه بازداشتی نوشهر بود که به اعدام محکوم شده بودند. جواد را در زندان مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند: سلول انفرادی، شلاق، ضرب و شتم، آویزان کردن، شوک الکتریکی، تهدید به مرگ، و تجاوز و خشونت جسمی و همه این جنایات علیه یک زندانی سیاسی به‌خوبی آشکار می‌کند که او آگاهانه بدست شکنجه‌گران اسلامی به قتل رسیده است.

عکسی که از لحظات در کما بودن جواد عزیز منتشر شده است عیناً شبیه به همان تصویری است که از مهسا امینی در حالت کما به دنیا مخابره شد و باعث کلیدخوردن انقلاب زن زندگی آزادی شد. در آستانه یکسالگی این انقلاب انسانی ما مردم و همه ایرانیان در خارج از ایران عهد می‌بندیم نگذاریم خون ریخته شده عزیزانمان پایمال شود. ما مبارزه را تا سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه می‌دهیم. *

رزمی کاران زن و ضربات سنگینشان

۶ شهریور ۱۴۰۲

تیم زنان موی‌تای ایران بدون حجاب اجباری در تاشکند؛ واکنش رژیم: "برخورد قضایی" می‌شود.

در پی انتشار ویدئویی از حضور بدون حجاب اجباری برخی اعضای تیم موی‌تای ایران در مسابقات قهرمانی آسیا در تاشکند ازبکستان، یوسف بهتری رئیس فدراسیون انجمن‌های ورزش‌های رزمی گفت اعزام آنها "هیچ ربطی به فدراسیون ندارد". او گفت این هنجارشکنی است. قطعاً به کمیته انضباطی دعوت می‌شوند. با آنها برخورد قضایی خواهیم کرد.

تلاش بی‌شمی است که نشان داده شود این تیم ربطی به فدراسیون انجمن‌های ورزش‌های رزمی ندارد تا به این وسیله طوفان را از سر بگذرانند. اگر رزمی کاران تیم زنان موی‌تای سرها را پایین می‌انداختند و لچک اسلامی به سر می‌کردند، یا بدتر از آن پرچم ننگین جمهوری اسلامی را بالای سر می‌پرند، حالا قضیه فرق می‌کرد و همه این جانیان ستایشگر این تیم می‌شدند. اما اینطور نشد. این اتفاق سیاسی زنان رزمی کار خلاف میل حکومت اسلامی است و جنبه‌های بیشتری از انقلاب زن زندگی آزادی را روشن‌تر می‌کند.

حکومت جانیان اسلامی با گسترش بگیر و ببندها سعی می‌کند تعادل خود را بدست بیاورد و بی‌رحمانه تلاش می‌کند از تاثیر روز افزون این انقلاب که در تاروپود جامعه ریشه دوانده است کم کند. هر فشار حکومت به مردم مشّت بر باد کوفتن است، زیرا جامعه در ابعاد متنوعی وارد کارزار مبارزه با جمهوری اسلامی می‌شود. این فضای سیاسی ریشه در موقعیت درهم‌شکسته حکومت دارد که اجازه نمی‌دهد رژیم باتکیبر سرکوب به موقعیت پیش از انقلاب زن زندگی آزادی برگردد. خواست قلبی انقلاب و قدم در راه انقلاب گذاشتن تحولی است که دیگر قابل‌برگشت نیست. این مسیر باید تا انتها طی شود.

در این اوضاع سیاسی می‌بینیم زنان ورزشکار هم بی‌حجاب در مجامع بین‌المللی ظاهر می‌شوند و خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه تزریق می‌کنند و به همه مردم و خصوصاً زنان بی‌حجاب پیام می‌دهند که تنها نیستند که جنبش بی‌حجابی ادامه انقلاب زن زندگی آزادی است که جمهوری اسلامی توان مهار این جنبش وسیع اجتماعی را ندارد که انقلاب در همه سنگرها با قدرت تا پیروزی پیش خواهد رفت. پارادایم انقلاب با مشّت‌های گره‌کرده در خیابان‌ها جولان می‌دهد. ورزشکاران هم در این مسیر در سنگر انقلاب زن زندگی آزادی شمشیر می‌زنند. *

مهسا در ما نفس می‌کشد

۵ شهریور ۱۴۰۲

مژگان افتخاری، مادر مهسا، روز شنبه ۴ شهریور، تصاویر تازه‌ای از مهسا / ژینا، در حساب کاربری شخصی خود در اینستاگرام منتشر کرد و نوشت: "ژینای دل و جانم، یک سال از آسمانی شدنت گذشت، سالی که در غم و فراق حسرت دیدنت، هر لحظه‌اش در دلم دوزخی برپا بود."

مهسا با ما نفس می‌کشد. در کنار ما است، با او قدم می‌زنیم، با او درد دل می‌کنیم. در چهره مهربان مهسا، خواهران کوچک‌ترش، نیکا و سارینا، را می‌بینیم. حدیث و ده‌ها نوجوان، و جوانان دختر و پسر که در جریان انقلاب زن زندگی آزادی جان باختند را می‌بینیم. ما با مهسا، جان‌باختگان سال ۸۸ و دی‌ماه ۹۶ و عزیزان به خون کشیده خود در آبان ۹۸ را می‌بینیم. ما نوید افکاری را در چشم‌های زیبای مهسا می‌بینیم.

ما مهسا را در تاریخ ۴ عساله ایران می‌بینیم. از همان ابتدا که مردم حاکمیت این جانیان را پسرده و جنگ با این حکومت را آغاز کردند، اما به خون درغلتیدند. سی خرداد ۶۰ را بیاد داریم. تابستان خونین ۶۷ را بیاد داریم و جوانان مبارزی که به چوب‌های دار سپرده شدند تا غارتگران اسلامی بر جنازه‌های عزیزان ما برقصند و شادی کنند و پروارتر شوند.

ما مهسا را در ندا می‌بینیم، ما مهسای عزیزمان را در اسیدپاشی به صورت زنان می‌بینیم، در حسرت جان‌های بی‌شماری که زندگی نکرده‌اند، دختران و زنانی که اسلام و حکومت اسلامی اجازه نداد از زندگی لذت ببرند و ناامیدانه تن به خودکشی سپرده و رفتند.

ما مهسا را در آستانه یک‌سالگی انقلاب نوینمان می‌بینیم؛ در بی‌حجابی میلیونی دختران و زنانی که در خیابان‌ها رژه می‌روند و رعشه مرگ به جان حکومت می‌اندازند؛ ما ناقوس درهم‌شکسته شدن حکومت اسلامی را می‌شنویم و اتحاد سراسری و همه با هم بودن مردم را تجربه کرده‌ایم.

با مهسا و بیاد همه جانب‌باختگان انقلاب زن زندگی آزادی به استقبال ۲۵ شهریور، سالروز بمقتل‌رسیدن مهسا / ژینا، می‌رویم تا پرچم‌رهایی و آزادی و برابری را در خیابان‌ها به اهتزاز در آوریم. تا مرگ جمهوری اسلامی را از دریچه چشم مهساهای انقلاب ببینیم. *

خانواده جانباختگان و ادامه انقلاب

۴ شهریور ۱۴۰۲

در آستانه سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی و اولین سالروز انقلاب زن زندگی آزادی مأموران امنیتی شروع به دستگیری و تهدید و زندان خانوادهای جانباختگان این انقلاب کردند و هر روز شاهد خبر دستگیری و تهدید یکی از خانوادهای جانباخته هستیم.

وقتی عزیزانمان را با وقاحت کشتید و به سنگ مزارشان هم رحم نمی کنید ما چیزی برای اذیت دادن نداریم. هیچ زندان و ترفندی نمی تواند ما را از انقلابی که شروع کرده ایم باز بدارد و تا جان در بدن داریم با صدای رسا فریاد می زنیم: ایستاده ایم تا پایان — نه می بخشیم نه فراموش می کنیم — محاکمه آمرین و عاملین زن زندگی آزادی.

این غرش بی امان صدای انقلاب است که سران مفلوک و مستأصل حکومت را به وحشت انداخته است. در این دستگیری ها هیچ نشانی از قدرت حکومت برای مهار انقلاب انسانی ما مردم مشاهده نمی شود. تا جایی که می بینیم و واقعیات درون حکومت اسلامی می گوید، هر چه هست تفرقه و ترس از قدرت بی همتای مردم علیه حکومت است.

ما این ترس رژیم را به رسمیت می شناسیم و به قدرت متشکل خود بیش از همیشه واقف می شویم و به انقلاب خود تا سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه می دهیم. مبارزات خانوادهای جانباختگان ادامه این انقلاب است. هر خواستهای که دارند گلوله آتشینی است که در جهت سرنگونی بعسوی جانان اسلامی شلیک می شود و بهتر از همه ما، این جانان اسلامی اند که می دانند یارای ایستادگی در برابر این انقلاب نوین را ندارند. در آستانه ۲۵ شهریور قدمهای ما بعسوی سرنگونی استوارتر و اتحاد سراسری ما پایدارتر می شود. دستگیری ها چاره درد بی درمان حکومت اسلامی نیست، فقط آتش خشم ما را شعله ورتر می کند. *

دولت ورشکسته، دشمن بازنشسته!

۳۰ مرداد ۱۴۰۲

بازنشستگان تامین اجتماعی کرمانشاه روز یکشنبه ۲۹ مرداد همچون هفته‌های قبل در اعتراض به وضعیت غیر قابل تحمل معیشتی و زیر پا گذاشته شدن حقوق خود مقابل اداره کل این سازمان دست به تجمع زدند و شعار دادند: "دولت ورشکسته، دشمن بازنشسته".

این دولت ورشکسته اما آنقدر پول دارد که به گفته شهردار تهران فقط در باغ قلم ۳۰۰ میلیارد تومان خرج مراسم عقب‌مانده اربعین کند. بقول استاندار ایلام می‌خواهند با توسعه و تبلیغ راهپیمایی اربعین ماهیت شیعه را در سراسر گیتی به یک نماد تبدیل کنند. در این اوضاع است که بازنشسته برای ادامه حیات به خیابان آمده است. شایسته است همه بازنشستگان به این اعتراضات پیوندند و همه مردم شهر از این انسان‌های شریف که عمری برای جامعه کار کرده‌اند و حالا در فقر اقتصادی بسر می‌برند، حمایت کنند.

در اولین قدم و فوری‌ترین اقدام جا دارد بیکاران به اعتراضات بازنشستگان پیوندند. هیچ‌کس نباید در نبود کار اسیر چنگال بی‌رحم فقر و فلاکت باشد. بیکاران با شعار یا کار یا بیمه بیکاری اعتراضات خود را سازمان دهند و به اعتراضات موجود بازنشستگان و معلمین و کارگران اعتصابی پیوندند. همراهی و حمایت از اعتراضات صنفی - سیاسی باعث قوی‌تر شدن ما و ضعف روزافزون حکومت می‌شود. جامعه ایران یکپارچه اعتراض و اعتصاب است. در تمام سنگرهای مبارزاتی جمهوری اسلامی را محاصره کنیم و بغزانو در بیاوریم. *

چیدمان نیروها بر محور ۲۵ شهریور

۲۹ مرداد ۱۴۰۲

آسمان سیاسی ایران طوفانی است. آژیرهای قرمز بی‌وقفه کار می‌کنند. يك طرف مردم را به خانه‌نشینی فرا می‌خواند و برای جدی بودنش دست به دستگیری‌های گسترده می‌زند. طرف مقابل مردم را به بیرون‌زدن از خانه دعوت می‌کند.

دست‌نوشته‌ای در اعتراضات خیابانی زاهدان واقعیت سیاسی در ایران را به بهترین وجه ممکن بازگو می‌کند: “سیل نیست که در خانه بمانی، زلزله است! برای زنده‌ماندن باید در خیابان باشی.”

همه ماجرا بر سر همین برداشت سیاسی از واقعیت موجود در ایران است. زلزله سیاسی در ایران پایه‌های حکومت اسلامی را بشدت می‌لرزاند. خانه حکومت بر باد هوا است. شدت و قدرت این رانش سیاسی اجتماعی آنچنان همه‌جانبه، پر قدرت و بنیان‌کن است که کارگزاران حکومت می‌توانند برای يك لحظه هم که شده روی پای خود بند باشند. تکان‌های سیاسی هر دم جانپان اسلامی را به سویی پرت می‌کند و موج ناشی از قدرت زلزله سیاسی زمین‌و زمان را بر دور سرشان می‌چرخاند. حکومت اسلامی در اوج ناامیدی تنها به يك ریسمان چنگ انداخته است. ریسمان سرکوب و زندان و بخرع‌کشیدن نیروی مسلح آدمکش.

این حربه دیگر پاسخ نمی‌دهد. واقعیت سیاسی در ایران این حقیقت بنیادی را ثابت کرده است که نمی‌توان همه دانش‌آموزان نوجوان را با گاز مسموم کرد، همه دانشجویان را احضار و به بند کشید، همه معلمان و پرستاران و بازنشستگان را به‌زور سرکوب واداشت که گرسنگی و فقر و فلاکت را تحمل کنند. نمی‌شود به جوانان بیکار گفت زندگی همین است که می‌بینید و اگر اعتراض کنید همه شما را به زندان می‌اندازیم.

حکومت در برابر جامعه ناتوان است، قدرت سرکوبش ادامه‌دار نیست و در درون حکومت نیز به ساز حاکمین نمی‌رقصند. بحران سیاسی و اقتصادی عظیمی کل پیکره جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. انقلاب فراخوان به میدان آمدن داده است. ۲۵ شهریور تازه شروع دور دوم انقلابی است که با قتل مهسا امینی استارت خورده است. انقلاب حکومت اسلامی را به خاک سیاه می‌نشانند. شك نکنیم. *

بی‌خانمانی و باقی قضایا

۲۴ مرداد ۱۴۰۲

پشت‌بام خوابی، موتورخانه‌خوابی، ماشین‌خوابی، گور خوابی، اتوبوس‌خوابی، خانه‌بدوشی، شغل‌گزینی سرپناه‌جویانه و هم‌خانگی دو یا چند خانواده در یک واحد مسکونی هشت نمونه از بی‌خانمانی‌های رایج در ایران است. روزنامه دنیای اقتصاد برآورد کرده است، متولدان دهه هفتاد خورشیدی به‌شرط رشد یکسان درآمد و بهای مسکن و توان پس‌انداز ۲۰ درصدی باید یک قرن و نیم برای صاحبخانه شدن صبر کنند.

تصور غالب و عمومی این است که حکومت (دولت) صاحب همه منابع طبیعی در یک کشور است و آب و نفت و گاز و معادن طلا و جنگل‌ها و دریاها به این حکومت تعلق دارد و در بهترین حالت این حکومت لطف می‌کند بخشی از این دارایی خودش را به مردم می‌بخشد تا زندگی کنند.

تصورى که مدام توسط حکومت‌ها و رسانه‌های وابسته به حکومت‌ها و سخن‌گویان و نظریه‌پردازان نظام سرمایه‌داری به جامعه پمپاژ می‌شود، این است که گروهی از مردم که استعداد بیشتری در کسب سود و شمش بهتری در فعالیت‌های اقتصادی دارند با زحمت و تلاش فردی خود میلیون‌ها یا میلیارد‌ها دلار کسب سود می‌کنند و باقی مردم حقشان همین است که هست.

واقعیت اما ساده‌تر از این حرف‌ها است. همه منابع طبیعی در یک کشور و همه دستاوردهای علمی و پزشکی و کلیه منابع غذایی و بهداشتی در یک کشور معین، دارایی همه شهروندان است و این طبیعی‌ترین حق مردم به‌زور سرنیزه و زندان و اعدام از آنها گرفته شده است.

اولین شرط‌رهایی این است که همه ما بپذیریم تمامی امکانات موجود در یک کشور به همه مردم تعلق دارد و پیر و جوان و کودک حق دارند از بدو تولد تا آخرین روز نفس کشیدنشان از درمان و مسکن و تحصیل و تفریح برابر برخوردار باشند. شرط دوم‌رهایی ناکارآمد کردن نیروی قهریه و سرکوب حکومت است که با خلق جنایت مانع از برخوردار شدن مردم از زندگی طبیعی می‌شود.

آنگاه که جامعه به حق خودآگاه و متحد شود و به این نتیجه منطقی برسد که رفاه و خوشبختی حق همگان است، دوره‌ای از انقلابات شروع می‌شود تا مفت‌خوران جنایتکار ساقط شوند و جامعه بر سرنوشت خود حاکم شود. پیروزی یک انقلاب با دست به ریشه‌بردن و ریشه‌کن کردن نظام طبقاتی ممکن می‌شود؛ با سرنگونی سیستمی که هدف و رسالتش بندگی و بردگی انسان است. *

امداد غیبی شاهچراغ

۲۳ مرداد ۱۴۰۲

روز یکشنبه ۲۲ مرداد حمله مسلحانه دیگری در شاهچراغ شیراز خبرساز شد. مقامات حکومتی کشته‌شدن یک نفر و مجروح شدن ۷ نفر را به اطلاع عموم رسانده‌اند. هم‌زمان تسنیم خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران با انتشار عکس و ذکر نام، بر اساس “شنیده‌ها” از منابع خود نوشته که مهاجم دستگیر شده، “تاجیک‌تبار و اهل ولایت بدخشان” است.

بعد از این عمل تروریستی آشکار مقامات امنیتی جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند با تمام قوا وارد عملیات شناسایی “تروریست‌ها” می‌شوند و برقراری “امنیت” را تضمین می‌کنند. احمد وحیدی، وزیر کشور، در تماس با استاندار فارس خواستار اتخاذ تدابیر لازم برای “حفظ آرامش اجتماعی” شد.

تاکنون هیچ گروه تروریستی خارج از دایره جمهوری اسلامی این مسئولیت را برعهده نگرفته است. هر چه باشد ترور شاهچراغ می‌تواند کاریکاتوری از یک امداد غیبی و یک مائده الهی برای جمهوری اسلامی باشد.

شیراز یکی از اصلی‌ترین کانون‌های انقلاب زن زندگی آزادی است و سران حکومت سخت در وحشت از حضور پررنگ مردم در تظاهرات ضد حکومتی در دور اول این انقلاب بوده‌اند. مردم شیراز دوش‌پدوش همه مردم ایران خواب حکومت را آشفته و به کابوس تبدیل کرده‌اند. این در حالی است که مردم بطور گسترده خود را برای ۲۵ شهریور، سالگرد قتل مهسا امینی، که بدست جلادان اسلامی کشته شد آماده می‌کنند. در این اوضاع یک عملیات تروریستی این امکان را بوجود می‌آورد که فضای شیراز تغییر کند و یک جو پلیسی سنگین در این شهر برقرار گردد. لااقل آرزوی سران حکومت این است که با این ترور بتوانند با بگیروبند و تهدید و گسیل بیشتر نیروی سرکوب فضای اعتراضی یکی از کانون‌های انقلاب را خنثی کنند.

با این تحلیل از اینکه جمهوری اسلامی از چنین عملیات‌های تروریستی سود می‌برد، مردم در سطح گسترده انگشت اتهام را بسوی تروریست‌های جمهوری اسلامی نشانه رفته‌اند. ماشه را هر کس که چکانده باشد، با تمام قوا باید بمسوی سرنگونی جمهوری اسلامی به پیش رفت. ۲۵ شهریور روز اعلام عمومی تظاهرات و اعتراضات و اعتصابات است. این روز شروع دور دوم انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. ترور از جانب حکومت یا هر گروهی که باشد نمی‌تواند خللی در اراده مردم برای سرنگونی این رژیم تروریست بوجود بیاورد. *

تیم اقتصادی ابراهیم رئیسی

۲۲ مرداد ۱۴۰۲

تیم اقتصادی "دولت ابراهیم رئیسی" به خط شده تا از "موفقیت‌های" این دولت بگویند. این در حالی است که بیشترین رشد قیمتی، امسال به مواد غذایی و کالاهای مصرفی تعلق داشت. همه آمارها نشان دهنده رشد سرسام آور تورم، تقلیدنگی و رکود اقتصادی است. اما تیم رئیسی عزم کرده است که خط بطلانی بر این واقعیت تلخ بکشد و این عفريت مرگ را بعنوان عروس زیبای زندگی بر ما غالب کند.

در خبرها آمده بود که ۵۰ میلیارد دلاری که جمهوری اسلامی برای سرپا نگهداشتن بشار اسد در سوریه خرج کرده است دود شده و به هوا رفته است. قرار نیست يك شاهي از این مبلغ باز پس گرفته شود. این بسادگی یعنی اینکه ۵۰ میلیارد دلار از سفره مردم ایران دزدیده و به جیب بشار اسد جنایتکار سرازیر شده است تا با کشتار مردم سرپا بماند. تازه گیریم فرضاً این پول بازپس گرفته شود. آنگاه این مبلغ "ناچیز" بین چند تن از مافیای مالی و در رأس آنها خامنه‌ای تقسیم می‌شود و سهم مردم همان فقر و فلاکت اقتصادی خواهد بود که حالا هم شاهدش هستیم.

یادآور می‌شویم که سهم پسر شمشخانی از فروش نفت قاچاق در بازار جهانی روزانه يك میلیون دلار است و بزرگترین موقوفات استان خراسان، بالغ بر هزار هکتار، با عنوان "گوهرشاد"، شش سال پیش به احمد علم‌الهدی واگذار شده است. احتمالاً هیچ دفتر و دستکی برای ثبت دزدی‌ها و غارتگری مافیای اسلامی از زندگی مردم کفاف نکند.

اگر این واقعیت اقتصادی در جامعه است و قیمت نان روزی‌روز گران‌تر می‌شود و سرانه مصرف گوشت برای بخش زیادی از مردم که زیر خط فقر بسر می‌برند سالانه ۳ کیلوگرم است و قیمت مرغ سر به فلک می‌کشد و زمزمه بالاتر رفتن قیمت بنزین به گوش می‌رسد، پس این آمار سازی‌های سرپا دروغ دولت رئیسی برای چیست؟

يك واقعیت همه این پازل بهم ریخته جمهوری اسلامی را به هم متصل می‌کند. رژیم اسلامی از ضربات سنگین ناشی از انقلاب زن زندگی آزادی، در مرز بیهوشی و واقعیت اجتماعی هذیان می‌گوید. این حکومت در حال سقوط است و دیگر لازم نمی‌بیند حرف و عملش سر سوزنی به واقعیت نزدیک باشد. *

پرواز قیمت‌ها و پایان فصل خزان مردم

۱۷ مرداد ۱۴۰۲

تازفترین گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد تورم گوشت قرمز ۸۶ درصد، مرغ ۸۲ درصد و لبنیات ۸۰،۹ درصد است. بر اساس آمار رسمی، میانگین هزینه خانوارها هم در خرداد امسال نسبت به خرداد پارسال ۴۸،۵ درصد افزایش یافت.

گفتن از گرانی‌ها و نوشتن از صعود قیمت‌ها شاید تکرار ملال‌آور واقعیتی باشد که کسی دوست نداشته باشد مدام در برابر دیدگانش قرار بگیرد و در گوشش تکرار شود. آن بخش عظیم جامعه که طبق آمار اعلام شده فقط سه کیلو گوشت در سال مصرف می‌کند با شکم گرسنه خود می‌فهمد که کمبود پروتئین و حسرت از کمبود مواد غذایی یعنی چه و نیاز به آمار و ارقام ندارد. آنچه که این مردم می‌خواهند بدانند این است که آیا پایان این کابوس فقر و فلاکت اقتصادی فرا خواهد رسید یا فقط حسرت است که می‌شود بجای نان و گوشت و مرغ خورد؟

بیان و تکرار درد، مرهمی بر زخم هیچ‌کس نیست، فقط ذکر مصیبت است که گوینده در بهترین حالت می‌خواهد وجدان معذبش را خلاص کند و به خود و دیگران بگوید من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. درد را گفتم و مسببین این کابوس و بلایای اجتماعی را به باد دشنام و "نفرین" گرفتم.

هدف ما، اما فقط بیان درد نیست. ما انقلابیون، آزادیخواهان و برابری‌طلبان بیان درد را به سلاخی تبدیل می‌کنیم که فقر و نابرابری را براندازیم. ما این مردم را که اسیر چرخه گرسنگی و بی‌غذایی و سوءتغذیه‌اند را متحد می‌کنیم و اوج قدرت و توان سیاسی و اجتماعی‌اش را در مقابل دیدگانش قرار می‌دهیم. ما گفتیم و باز هم می‌گوییم و از تکرار بی‌وقفه این گفتن‌ها و متحد کردن‌ها و سازمان‌دادن اعتراضات و اعتصابات اصلاً خسته نمی‌شویم که فقر یغتنهایی باعث بر انداختن جانیان و غارتگران زندگی نمی‌شود. این اتحاد و مبارزه و تشکل است که می‌تواند قیام سازمان دهد و انقلاب را به پیروزی برساند. این مسیری است که پیمودیم و به این منظور حزب تشکیل دادیم. حزب کمونیست کارگری محصول این نبرد طبقاتی برای زندگی است و حالا همه با هم در دل انقلاب زن زندگی آزادی شمشیر می‌زنیم تا حکومت اسلامی سرمایه‌داران غارتگر را سرنگون کنیم. *

گرانی نان، حالا چه می‌شود؟

۱۶ مرداد ۱۴۰۲

در ادامه افزایش قیمت نان در استان‌های مختلف که با گرانی ۴۳ درصدی این کالای خوراکی در مشهد و استان خراسان رضوی آغاز شد، نان در دوازده استان دیگر نیز گران شد. خبرها حاکی از این است که تا پایان مرداد این تغییر قیمت‌ها برای سایر استان‌ها از جمله استان تهران نیز اعمال خواهد شد.

برای اجرای این تهاجم بی‌سابقه به آخرین منبع غذایی مؤثر در زنده‌ماندن مردم، حکومت چه ابزارهایی دارد؟ چگونه می‌خواهد این خالی کردن نهایی سفره ده‌ها میلیون از مردم ایران را که نان غذای اصلی ادامه حیاتشان است را تثبیت کند؟

حکومت یک راه دارد. افزایش بودجه سرسام‌آور نظامی، استخدام بیشتر نیروی سرکوبگر، خرید ماشین‌های آپاش و سلاح‌های جنگی بیشتر برای در هم شکستن مردم تا در برابر این تهاجم به باقی‌مانده منبع تغذیه خود کمر خم کنند. این راه حل مطلوب حکومت برای کوبیدن مردم و سرپا ماندن و ادامه غارت تمهاند زندگی مردم است. ظاهر ترسناکی دارد؛ اما آرزویی است که تحقق نخواهد یافت.

اگر جامعه ایران دست‌بسته و اسیر و درمانده بود؛ اگر مطیع و شکست‌خورده و مأیوس بود و اگر مردم از حکومت وحشت داشتند و متفرق بودند، بلکه ممکن بود که جمهوری اسلامی هرآنچه که در سر دارد را برای نابودی نهایی زندگی مردم بکار بگیرد و آب هم از آب تکان نخورد. اما به وسعت ایران و به تعداد جمعیت در این کشور مردم با تمام وجود کمر به نابودی این حکومت بست‌اند. این مردم خصوصاً با این تاریخ پر افتخاری که طی این ۱۰ ماه گذشته خلق کرده‌اند در میدان مبارزه خیابانی جواب غارتگران زندگی را می‌دهند.

همه رفاهیات زندگی مردم ایران یکی پس از دیگری مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفته است. نان مهم‌ترین باقی‌مانده منبع ادامه زندگی مردم است. اینجا دیگر از کارگران کارخانها، معلمان و بازنشستگان، کارگران خدماتی و ارتش میلیونی بیکاران، دانش‌آموزان و دانشجویان و پرستاران باید همچون یک تن واحد، یک‌مشت درهم‌تنیده شده با یک اعتراض سراسری به میدان بیایند و ماشین سرکوب و کل بساط حکومت اسلامی را در هم بکوبند. این ممکن است، فضای سیاسی در ایران این را ثابت کرده است. *

براندازی و دستگامهای اطلاعاتی

۱۵ مرداد ۱۴۰۲

طرح "حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه" در دستور کار مجلس؛ چهارمین دستگاه اطلاعاتی برای مقابله با "براندازی". در صورت تصویب نهایی، این چهارمین دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی با مأموریت "برخورد با مخالفان" و "مقابله با براندازی"، خواهد شد.

طرح فوق به منظور آمادسازی وسیع تر و تجدید قوا و بسیج نیروی بیشتر نیست. این طرح نشانه آشکاری از چنددستگی و ازهم پاشیدگی اطلاعاتی در جمهوری اسلامی است. طرح فوق یکی دیگر از درگیری جناح ها و باندهای مافیایی حکومت برای کنترل همدیگر و روکردن دست رقبای در هرم قدرت است. تا همینجا روشن است که باندهای مافیایی مدام رقبای خود را لو می دهند، دستگیر می کنند و همدیگر را بی آبرو می کنند. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی مملو از نفوذی ها است که اطلاعات را به سرویس های اطلاعاتی خارجی می فروشند و این بلای جان حکومت شده است.

سران جمهوری اسلامی دوستان و شرکای وفادار هم نیستند. خونخوارانی هستند که مجبورند در کنار رقبای جلاد و سنگدل خود با چشمپاز بخوابند تا مورد حمله قرار نگیرند. مردم بساط جنایت این جانیان را برهم زده اند و بزرگترین حماسه مقاومت و مبارزه و تعرض را طی سال گذشته علیه حاکمیت خلق کرده اند. اگر رژیم توان مقابله با این مردم را داشت با همان نهادهای تائکونونی سرکوب موفق می شد مردم را خاموش کند و به خانه بفرستد. این رژیم قدرت و یارای مقابله با این مردم متحد را ندارد و اگر صد سازمان امنیت و اطلاعات دیگر هم را اندازی کند راه به جایی نمی برد.

قدرت حکومت ها برای ادامه حاکمیت و حفظ قدرت فقط با بسیج نیروی سرکوبگر ممکن نیست. اگر حکومتی در ابعاد وسیع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سد راه جامعه شود و وقتی مردم تنها راه ممکن رهایی را در انقلاب جستجو کنند، آنگاه سوت سرنگونی به صدا در خواهد آمد. همان آثیری که در ایران نزدیک به یک سال پرده گوش همه جانیان اسلامی را پاره کرده است. *

بحران بی‌آبی و لب‌تشنه مردم

۱۱ مرداد ۱۴۰۲

روز دوشنبه ۹ مرداد، شمار زیادی از مردم شهرستان زابل در اعتراض به بی‌آبی به خیابان آمدند. شامگاه دوشنبه نیز مردم دیواندره در استان کردستان پس از سه روز قطعی آب آشامیدنی، به خیابان‌ها آمدند و علیه حکومت شعار دادند.

بحران بی‌آبی سرآمد همه بحران‌ها در ایران است. بزرگترین فاجعه معیشتی که می‌تواند یک کشور را تهدید کند. ایران کشور بحران‌ها است. بحران گرانی، تغذیه، بهداشت، درمان. بحران مسکن و بیکاری و بحران دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر. هر کدام از این معضلات اجتماعی می‌تواند یک جامعه را تا مرز فروپاشی پیش ببرد و حتی منجر به ساقط کردن حکومت‌ها شود. اما بحران بی‌آبی زنگهای خطر را بلندتر به صدا در می‌آورد.

بحران بی‌آبی فقط کمبود آب نوشیدنی نیست که سراغ فروشگاه‌ها برویم و با پرداخت چندبرابر قیمت برای چند بطری آب به‌رحال رفع تشنگی کنیم. مردم محتاج بهداشت و نظافت و پخت‌وپز غذا هستند. کمبود آب یعنی مختل کردن همه این چرخه زندگی.

این پایان فاجعه نیست. میلیون‌ها کشاورز نیازمند فوری آب هستند تا محصولات خود را آبیاری کنند. خشکسالی یکی دیگر از بلایایی است که با وجود حکومت منحوس اسلامی به جان جامعه افتاده و زندگی مردم را در ابعاد بسیار عظیم تهدید به نابودی می‌کند.

بحران بی‌آبی و خشکسالی در ایران ربط مستقیمی به وضعیت طبیعی و آب‌وهوایی جهانی ندارد. این درد مستقیماً محصول سیاست جمهوری اسلامی است. از همین امکانات موجود در ایران می‌شود به جنگ بی‌آبی رفت و با اختصاص میلیاردها دلار بودجه، آب را به اندازه کافی برای همه مردم تأمین کرد.

برای حل این آبر بحران اجتماعی، راه را مردم زابل و دیواندره نشان داده‌اند. اعتراضات وسیع‌تر، متشکل‌تر و هماهنگ‌تر راه‌حل است. خصوصاً مردم سیستان و بلوچستان در شرق ایران با "لب‌تشنه" در رویای نوشیدن یک لیوان آب سالم و بهداشتی هستند. این هیولا در همه‌جا دارد سایه شومش را بر زندگی مردم می‌گستراند. با مبارزه سازمان‌یافته و سراسری به جنگ بحران بی‌آبی در ایران برویم. این مبارزه فوری، ممکن و حیاتی است.*

فروپاشی اقتصادی و رگ گردن رژیم

۹ مرداد ۱۴۰۲

غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه در مجلس دهم شورای اسلامی: “دولت با این قبیل آمارسازی‌ها نمی‌تواند واقعیت را پنهان کند.” او تأکید کرد که: “شیرازه اقتصاد کشور از هم پاشیده شده است و این حجم از نقدينگی، چاپ اسکناس و تورم، منجر به این شده که فروپاشی اقتصادی از رگ گردن به ما نزدیکتر باشد.”

نگرانی‌ها و افشاگری‌های از این نوع مدت‌های مدیدی است دیگر مردم را متحیر نمی‌کند که چگونه ممکن است کارگزاران يك حکومت اینچنین بی‌پرده از ضعف و زبونی خود پرده بردارند. واقعیت سرنگونی جمهوری اسلامی از رگ گردن به مردم ایران نزدیکتر است. با این وجود اعتراف به وضعیت بحرانی و خطر سرنگونی از درون صفوف حکومت بی‌دلیل نیست.

بعضا به باند در قدرت نصیحت می‌کنند با بی‌حجابی کنار بیاید و اینطور استدلال می‌کنند زنان با رسیدن به بی‌حجابی دست از اعتراضات هر روزه بر می‌دارند و با دست‌یافتن به خواسته خود از مبارزه کنار می‌کشند. بعضا هشدار می‌دهند که اگر با آمریکا مدارا نشود این اقتصاد از هم پاشیده به زودی فرومی‌پاشد، پس چه بهتر زودتر دست به کار شده و جام زهر پایان “دشمنی با آمریکا” بالا کشیده شود.

مدارا و سازش در هیچ جبهه‌ای برای حکومت ممکن نیست. اینها یادشان رفته است که با حکومت درهم‌شکسته شده و شکست‌خورده صلح نمی‌کنند، فقط زیر ورقه تسلیم بی‌قید و شرط امضا می‌گذارد. عقب‌نشینی در هر عرصه، از سیاست و فرهنگ و اقتصاد برای حکومت اسلامی یعنی گشودن بیشتر دروازه برای هجوم بیشتر مردمی که انقلاب را راه‌رهایی خود می‌دانند. انقلاب هر عقب‌نشینی حکومت را به فرصتی برای سرنگونی تبدیل می‌کند. این جمله وصف حال حکومت اسلامی است: “مردهای که راه می‌رود.”*

مهر فروش بهشت پیدا شد

۸ مرداد ۱۴۰۲

در قرون وسطی، کلیسای کاتولیک که قدرت زیادی در اروپا داشت بهشت را به شهروندانی که مرتکب خطا شده بودند، می فروخت. پیوس و پل دوم، دو پاپی که بین سالهای ۱۴۴۰ تا ۱۴۶۰ به قدرت رسیدند، دستور دادند "شهروندانی که بی قانونی کرده یا مرتکب عمل خطا شده‌اند" با پرداخت پول به کلیسای کاتولیک بتوانند خطای خود را جبران کنند و بخشیده شوند. در مقابل، کلیسا برای تشکر کردن از این شهروندان، در مدارك رسمی آنها مهر "مسیر سریع به بهشت" درج می کرد.

آشنا نیست؟ فروش بهشت در قرون وسطی توسط کلیسا که قدرت بی همتایی در اروپا داشت و منبع درآمد سرشاری برای اربابان کلیسا بود، بعد از گذشت تقریباً ۵۰۰ سال در ایران تجربه شده است. حکومت اسلامی در جنگ "ایران و عراق" کلید بهشت را به گردن بسیجی ها و پاسداران آویخت تا به محض "شهادت"، سریع رهسپار بهشت شوند. داستان بهشت هم در همه ادیان تك خدایی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) یکی است. مردان بهشتی آنجا با حوریان فراوان همبستر می شود و باقی قضایا.

قرون وسطی دوران بی همتای تسلط بی منازع مذهب بر زندگی مردم بود. کلیسا هیچ فکر و اندیشه پیشرو و علمی و مخالف کلیسا را بر نمی تافت و فقط قدرت زور بود و شکنجه و کشتار که حکم می راند. در کنار این قدر قدرتی سیاسی، کلیسا بر بخش اعظم ثروت اجتماعی در اروپا و بخش قابل ملاحظه ای از جهان چنگ انداخته بود و به معنای واقعی کلمه خدای روی زمین بود. این ورق با انقلاب کبیر فرانسه و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی اجتماعی برگشت و کلیسا نقش مخرب و ضد انسانی خود را به درجات فراوانی از دست داد.

حاکمیت مذهب اینبار در ایران و البته در ابعاد بسیار کوچکتری اتفاق افتاده است. چنگ انداختن به زندگی و جان و روان و رفاه مردم تکرار می شود. آنجا مهر ورود به بهشت و اینجا کلید ورود به بهشت. هر دو جا توسل به کشتار برای باقی ماندن. آنجا انقلاب کبیر فرانسه مذهب را به حاشیه راند و اینجا انقلاب زن زندگی آزادی پشت مذهب و ارتجاع اسلامی را برای همیشه به خاک خواهد مالید و مردم را از شر اسلام و مذهب رها خواهد ساخت. *

ایران از نمای نزدیک

۵ مرداد ۱۴۰۲

در سوی تاریخ این کشور ۸۷ میلیونی، اکثریت مردمی را می‌بینیم که از این زندگی دل خوشی ندارند. از رفاه و خوشی و بهداشت محروم‌اند. آزادی برایشان رؤیایی شده است که در دوردست‌ها سوسو می‌زند و خوشبختی قصه کتاب‌ها است.

در آمارهای معتبر جهانی، ایران بعنوان یکی از غمگین‌ترین، افسرده‌ترین و پر خاشاک‌ترین کشورهای جهان به ثبت رسیده است. کشوری با بالاترین درصد اعتیاد و خودکشی که در فقر و فلاکت اقتصادی دست‌وپا می‌زند. کشوری که زنان در آن به اعماق جهنم رانده شده و هویت انسانی و اجتماعی آنها توسط نظام حاکم انکار می‌شود.

تیردروزی همزاد حکومتی است که شمشیر از رو بسته است تا هر چه که نشانی از آسایش و رفاه و امید به زندگی بهتر دارد را از مردم به‌زور زندان و شکنجه و اعدام بگیرد و جامعه را هر چه بیشتر به خاک سیاه بنشانند.

روی دیگر این زندگی سرشار از خشونت و تباهی، امید به دنیای بهتر را می‌بینیم. جنگیدن تا پای جان و تسلیم‌نشدن. تلاش هرکولی برای آزاد شدن و به چنگ آوردن هویت انسانی. این يك جدال بی‌وقفه برای معنادادن به زندگی است. انسان‌های بیشماری که علیرغم این همه جنایت سازمان‌یافته حکومتی سرپا ایستاده‌اند و برای آنچه که حق خود می‌دانند می‌جنگند.

مردم طی این ۴۴ سال که از حاکمیت مذهب بر زندگی آنها گذشته است به يك نکته اساسی به‌خوبی واقف شده‌اند. برای پیروزی باید متحد و یک‌صد شد. برای یک‌صدایی و اتحاد باید خواسته‌های انسانی و سراسری و جهانشمول روشنی داشت. مردم با همه وجود خود درك کرده‌اند که زندگی برابر و آزاد و مرفه حق همه است و تمامی ساکنین ایران باید به‌تساوی از دستاوردهای بشری برخوردار باشند.

مردم می‌دانند تفرقه مذهبی، قومی و ملی و نژادی در وهله نخست در خدمت حفظ همین حکومت اسلامی است و خالی کردن مردم از هویت انسانی آنها فقط ادامه همین روند فقر و فلاکت و بدبختی است. مردم می‌دانند حکومت اقلیت سرمایه‌داران مفت‌خور مسبب فقر و فلاکت آنها است.

آنچه مردم می‌خواهند خوشبختی و انسانیت است. آنچه که در ایران در جریان است نبرد آخر برای شکست حکومت اسلامی و سازمان‌دادن مناسباتی است که مردم خود حاکم بر زندگی خود باشند. این نبرد به لحظات حساس خود رسیده است. همه با هم دنیای انسانی خود را می‌سازیم. در این شکی نیست. *

تنفر از ماه محرم در ایران

۲ مرداد ۱۴۰۲

ساعت یازدهم شب جمعه ۳۰ تیرماه، حمله افراد مسلح و با لباس سپاه به گردشگران در منطقه بیلاقی اوپرت: ”سوم محرم، آمدید تفریح“؟

آنها که می‌زنند و بازداشت می‌کنند و نیمه شب به چادر گردشگران حمله می‌کنند همان‌هایی هستند که دزد و غارتگر و متجاوز اند. آنها که از تفریح مردم در ماه محرم خشمگین‌اند و به کودکان گردشگر که در چادرها آرمیدند یورش می‌برند، همان‌هایی هستند که کودکان را در جریان انقلاب مهسا شکنجه کرده یا مستقیم به گلوله بسته و کشته‌اند.

آنها که لب‌تشنه حسین و دو طفلان مسلم را وسیله کرده‌اند تا پول پارو کنند همان‌هایی هستند که مردم سیستان و بلوچستان را از آب آشامیدنی محروم کرده‌اند. حسین دو بار کشته شده است. یکبار در داستان‌سرایی‌های فریبکارانه آخوندهای مفت‌خور و یکبار دیگر در واقعیت مبارزه سیاسی مردم ایران و این دومی پایان همیشگی این داستان است.

آنها که ریاکارانه اشک ریختن و بر سر و سینه‌زدن برای امام حسین را سازمان می‌دهند، همان‌هایی هستند که حساب‌های چند صد میلیون‌دلاری در ایران و جهان دارند و این بازنشستگان و معلمان و کارگراند که آه ندارند تا با ناله سودا کنند.

مردم این ریاکاری اسلامی را می‌بینند. مردم حکومتی که کمر به نابودی زندگی و خوشی و زیبایی بسته است را می‌بینند و در مبارزه با چنین حکومتی از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. اسلام در ایران به پایان خطر رسیده است. این صنعت، این جنایت سازمان‌یافته حکومتی را نمی‌شود با هیچ شیادی و جادو و جنبیلی به خورد مردم ایران داد. آنچه که در این روزها اهمیت سیاسی بالایی دارد بی‌آبروتر کردن روزافزون این دکان دغل و فریب اسلامی است. همچون زنان شجاع در شهرک اکباتان و گردشگران منطقه بیلاقی اوپرت، همه شهرها را به محلی برای ابراز تنفر از مراسم حکومتی ماه محرم کنیم. اسلام و حکومت اسلامی را به گور می‌سپاریم تا انسانیت و خوشبختی همگانی حاکم بر زندگی همه ما شود. *

روز دوم محرم در شهرک اکباتان

۱ مرداد ۱۴۰۲

غروب روز شنبه ۳۱ تیر در شهرک اکباتان، گیتار می‌نوازد و زنان بی‌حجابی در اطراف خواننده جوان نشسته و دست زنان و شادی‌کنان او را همراهی می‌کنند. این پایان ماجرا نیست. رقص ادامه این ماجرای شیرین است. یکی، دو تا و بعداً بر تعداد زنانی که می‌رقصند اضافه می‌شود. این دومین روز از ماه عزای اسلامی است.

ماه محرم که قرار بود حکومت با صرف هزینه‌های میلیاردي و بسیج اوباش حکومتی قدرت اسلام و حکومت اسلامی را نشان بدهد و نیروی سرکوب اسلامی را به رخ مردم بکشد، اینچنین به يك افتضاح سیاسی برای رژیم اسلامی تبدیل می‌شود.

مردم در ایران اسلام و مذهب را به چشم خود دیده و جنایات بی‌شمارش را تجربه کرده‌اند، هیچ کتاب، و هیچ درجه از روشنگری نمی‌توانست ضدبشری بودن این صنعت سازمان‌یافته را افشا کند و به مردم نشان بدهد که مذهب در درجه اول برای توجیه فقر و فلاکت برپا است و آنجا که قرار است مردم علیه ریشه‌های این بدبختی‌ها دست به عمل بزنند آنها را به زندگی پر از شیر و عسل در دنیای خیالی حواله می‌دهد تا این هیچ بودگان در روی زمین بسوزند و بسازند.

اسلام در ایران در رأس قدرت است. به پول بیکران دسترسی دارد و مجهز به نیروی مسلح و آدمکشان حرفه‌ای است. برای حفظ این موقعیت و ادامه غارت زندگی مردم این حکومت چاره‌ای جز کشتار و به بند کشیدن ندارد. چاره‌ای ندارد تا با هر وسیله ممکن زنان را سرکوب کند تا نشان بدهد "ایران کشوری اسلامی است". دیدن این واقعیت بیش از همیشه مردم را نغتنها فقط در مخالفت با حکومت که در برابر ایدئولوژی حکومتی نیز بسیج می‌کند.

شهرک اکباتان نشانه دیگری است که اسلام و مذهب در ایران به پایان خود رسیده است و با سرنگونی جمهوری اسلامی آثار قابل‌ملاحظه‌ای از این ارتجاع در زندگی اجتماعی باقی نمی‌ماند. در این ماه اسلامی — حکومتی هم‌مجا را به شهرک اکباتان تبدیل کنیم. این يك حرکت سیاسی هم هست. *

جایزه گذار ترور سلمان رشدی مُرد

۳۱ تیر ۱۴۰۲

“آیت‌الله” حسن صانعی جایزه گذار ترور سلمان رشدی و سرپرست “بنیاد پانزده خرداد” جمهوری اسلامی مُرد. صانعی در سال ۱۳۶۲ با حکم خمینی، به‌عنوان سرپرست “بنیاد ۱۵ خرداد”، جایزه‌ای برای ترور سلمان رشدی تعیین کرد. در سال ۱۳۹۱ جایزه ترور سلمان رشدی را به ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار افزایش داده و تروریست‌های اسلامی را تشویق کرد که رشدی را هر چه زودتر به قتل برسانند.

پشت سر حسن صانعی يك حکومت بود که برای سلمان رشدی حکم مرگ صادر کرده و جایزه‌ای کلان برای ترور او در نظر گرفته بود. این صراحت در اعلام ترور يك نویسنده در آن‌سوی دنیا توسط سران يك حکومت (و شخص خمینی) بازگوکننده شرایط ویژه‌ای است که جمهوری اسلامی در آن مقطع تاریخی به قدرت رسیده بود.

حکومت اسلامی با اقدامات رادیکال اسلامی‌اش در صدد بود همه تروریست‌های اسلامی را در جهان تحت سیطره و نفوذ خود بگیرد و از این موقعیت بالانس و موازنه قدرت جمهوری اسلامی را در جهان بالا ببرد. کسب این هژمونی از جمهوری اسلامی يك قدرت منطقهای می‌ساخت و باعث می‌شد همه کشورها حساب ویژه‌ای برای این حکومت باز کنند و در نقد اسلام و جمهوری اسلامی محتاط‌تر شوند.

این اعلام رسمی تهدید به ترور و عملی کردن قتل مخالفین و منتقدین اسلام و جمهوری اسلامی در خارج، بازتاب داخلی نیز داشت و به فضای خوف و وحشت دامن می‌زد. ترور در خارج، بسیج نیروهای تروریست وفادار به جمهوری اسلامی و ناامن کردن کشورهای منطقه، فتوای قتل آزاداندیشان و نویسندگان در گوشه‌وکنار جهان از جمهوری اسلامی يك بازیگر سیاسی مؤثر در خارج از ایران ساخته بود.

شرایط تماماً به ضرر جمهوری اسلامی تغییر کرده است. هم اکنون يك جوان به‌حکم دادگاه سوئد قرآن را در این کشور سوزانده است. اقدام جمهوری اسلامی احضار سفیر سوئد و ابراز ناخرسندی از این عمل است و می‌خواهد بدون تشنج از این وضعیت ویژه عبور کند تا رابطه با کشورهای اروپایی بیش از این بهم نخورد. به این شرایط، تنفر عمومی مردم ایران از اسلام و حکومت اسلامی را هم اضافه کنید و فاکتور انقلاب زن‌زندگی آزادی را در معادلات سیاسی در نظر بگیرید تا به این واقعیت برسید که کار اسلام سیاسی و در رأس آن جمهوری اسلامی در ایران روبه‌پایان است. سرنگونی جمهوری اسلامی پایان کار تروریست‌های اسلامی در جهان نیز خواهد بود. *

از مأموران مزدور فیلمبرداری کنید

۲۹ تیر ۱۴۰۲

در شبکه‌های اجتماعی فیلم کوتاهی دست بدست می‌گردد که يك بی‌حجاب شجاع از مزدور انتظامی حکومت اسلامی در مشهد متقابلاً فیلمبرداری می‌کند. در این ویدئو می‌شنویم که زن معترض به مزدور می‌گوید از من فیلم می‌گیری، چه غلطی می‌خواهی بکنی؟ من هم از تو فیلم می‌گیرم.

این اقدام به فیلمبرداری از مأمور مزدور چند اهمیت فوق‌العاده دارد. اولاً شجاعت این زن بی‌حجاب که باروحیه بالا در برابر مزدور حکومت اسلامی سینه سپر کرده و بجای اینکه جا بخورد و بترسد با اقدام متقابل فیلمبرداری از این جیره‌خوار حکومت در واقع ترس را در دل او می‌کارد تا به او بفهماند، آنکه باید بترسد، نه مردم که گماشتگان حکومت‌اند.

اهمیت بعدی در پخش گسترده این کلیپ در مدیای اجتماعی است. حالا این مزدور حکومتی را همه می‌شناسند. دیگر نمی‌تواند سرش را پایین بیندازد و دست “زن و بچه‌اش” را بگیرد و آرام و مؤدب در کوچه و خیابان محل زندگی خودش بگردد و با اهالی محل سلام و علیک کند و چهره ضد‌مردمی‌اش را پشت ظاهری عادی پنهان کند. اگر تا دیروز هم محله‌ای‌ها او را نشناخته بودند از حالا دیگر يك دشمن را در برابر خود می‌بینند.

تهیه فیلم از سرکوبگران باید واقعا مدرک بدست مردم بدهد که با چه اوباشی روبرو هستند. یعنی از این دشمنان حین ارتکاب جرم باید فیلمبرداری شود. با گسترش این نوع مبارزه می‌توان روحیه اجتماعی علیه مزدوران را بالا برد و بیش از همیشه انگیزه يك فعالیت اجتماعی را برای همه مردم ایجاد کرد. بی‌حجابی جنبشی است که تا سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت و در این مبارزه همه مردم از زن و مرد باید دست بدست هم دهند تا حکومت ضد زن اسلامی و امانده‌تر از هر زمان دیگر شکست پشت شکست را در برابر جامعه انقلابی ایران تجربه کند. فیلمبرداری از مزدوران را گسترده‌تر کنیم. این اقدام تعرضی باعث گسترده‌تر شدن بی‌حجابی هم می‌شود. *

سپیده قلیان بر فراز قله آزادی

۲۸ تیر ۱۴۰۲

روز چهارشنبه ۲۸ تیر "دادگاه" سپیده قلیان به دلیل بی‌حجابی او برگزار نشد.

سپیده ما یکبار دیگر نشان داد انقلاب ما علیه جمهوری اسلامی چه عمق و انسجامی دارد. همین دو ماه پیش بود که سپیده همین‌که پا از زندان به بیرون گذاشت در مقابل در زندان فریادکشان شعار داد: "خامنهای ضحاک می‌کشیمت زیر خاک" و چند ساعت بعد در مسیر راه رسیدن به خانقاه مجدداً دستگیر شد.

حکومت اسلامی اعلام کرد "دادگاهی" دیگری برای رسیدگی به اتهامات جدید سپیده قلیان برگزار خواهد شد. روز ۲۲ فروردین اما سپیده از داخل زندان اعلام کرد تا زمانی که: "حکومت اعدام اسلامی بر سر کار است و کاشفان فروتن چشمه و معترضین به استبداد، گروگان حکومت اسلامی هستند، در هیچ دادگاهی شرکت نخواهد کرد". این زندانی سیاسی شجاع روز سه‌شنبه ۲۷ تیرماه در نامه‌ای از زندان اوین نوشت: "امروز به من ابلاغ کردند که دادگاه من فردا علنی برگزار خواهد شد، از آنجایی که هیچ‌ترسی از بازگویی حقیقت در ملاءعام ندارم، تصمیم گرفتم در این بیدادگاه شرکت کرده و از خودم دفاع کنم".

سپیده قلیان بازتاب و انعکاس مبارزه تا پای جان مردم ایران برای رسیدن به آزادی و به زیر خاک کشیدن جمهوری اسلامی است. او از جامعه انقلابی و از انقلاب زن‌زندگی آزادی نیرو می‌گیرد و به این جامعۀ تشنه‌ی رهایی به سهم خود نیرو می‌دهد. سپیده با این شجاعت خود الگویی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی شده است و پیام روشنی برای همه، خصوصاً زنان و دختران، دارد: حکومت اسلامی باید آرزوی تحمیل حجاب به زنان را با خود به گور ببرد.

الگوی سپیده را بیش از این در همه جای ایران تکثیر کنیم. هر اندازه که جنبش بی‌حجابی گسترده‌تر شود، حلقه محاصره بر جمهوری اسلامی نیز تنگ‌تر می‌شود و همچون نمونه مقابله جلی مردم رشت در چند روز قبل که مانع از دستگیری بی‌حجاب‌ها شدند، عقب‌نشینی‌های بیشتری به جمهوری اسلامی تحمیل خواهیم کرد. با طوفان بی‌حجابی و با شعار مرگ بر دیکتاتور برای در هم پیچیدن جمهوری اسلامی به‌پیش! *

حجاب، "دوراه رژیم" و یک راه مردم

۲۶ تیر ۱۴۰۲

احمد زیدآبادی در کانال تلگرامش نوشت: جمهوری اسلامی در مورد مسئله حجاب دو راه پیش رو دارد. راه نخست کنار آمدن با حجاب اختیاری است. راه دوم؛ اما اصلاً راه نیست. اگر حکومت تحت فشار قشر تندرو و متعصب تصمیم به ورود به بیراهه گرفته است، لازم است از هم‌اکنون ظرفیت زندان‌های خود را هزاران برابر کند! از آنجاکه زندان هم در این ماجرا بازدارنده نخواهد بود، بنابراین، تحمیل حجاب به عموم زنان به هر قیمتی، نیازمند برپایی هزاران طناب دار در هر کوی و برزن است!

راه اول. حکومت نمی‌تواند با مردم کنار بیاید و با دستور حکومتی و از بالا فرمان اختیاری شدن حجاب را بدهد. جامعه در حال انقلاب، هر عقب‌نشینی حکومت را تبدیل به پیشروی بیشتر و کسب دستاوردهای سیاسی بیشتر می‌کند. این را سران حکومت خوب تشخیص داده‌اند و از حجاب بعنوان يك سنگر مهم حفظ حکومت اسلامی نام می‌برند و بی‌حجابی را يك شکست مهم و اساسی و جبران‌ناپذیر برای بقای حکومت می‌بینند.

راه دوم. اولاً زیدآبادی با کشف "قشر تندرو و متعصب" در درون حکومت تلاش می‌کند کلیت نظام اسلامی را از ضربات خردکننده انقلاب بیرون بکشد و تمام این مصائب و سیاه‌روزی‌ها را به‌پای آن "قشر تندرو" بنویسد. جمهوری اسلامی توان هزاران برابر کردن ظرفیت زندان‌ها و برپایی هزاران طناب دار را ندارد. این رژیم با همه ظرفیتی که در خلق جنایت دارد، در خواب هم نمی‌تواند تصور کند ظرفیت زندان‌هایش را هزاران برابر کند و همین‌طور باتوجه به موقعیت اسفناک سیاسی و اقتصادی که در آن اسیر شده است ممکن نیست چوبه‌های دار را در هر کوی برزن برپا کند. این جامعه با این اتحاد عظیم و سراسری و با این نیروی آماده انقلاب نشان داده است که توان رژیم در سرکوب وسیع بسیار محدودتر از آن است که خود ادعا می‌کند.

راه سوم راه واقعی است. راهی که ۱۰ ماه است زندگی را برای حکومتیان به کابوس تبدیل کرده است. بی‌حجابی طی این ۱۰ ماه صدها برابر گسترده‌تر شده است و حمایت وسیع همه مردم را به همراه دارد. جاده پیشروی که مردم در آن می‌رانند يك طرفه است و پایان این راه فقط سرنگونی است. مقصد آنجا است. *

کابوس هر روزه تمام شدن کار نظام

۲۵ تیر ۱۴۰۲

سرتیپ پاسدار محمد اسماعیل کوثری، از فرماندهان سپاه و نماینده مجلس شورای اسلامی، می‌گوید سال گذشته بسیاری از مقام‌های جمهوری اسلامی نگران آینده حکومت بوده و بیم سقوط آن را داشتند.

حتما شما هم صحنه فروپاشیدن ساختمان‌ها یا آسمان‌خراش‌های عظیم را بر اثر شدت زلزله دیده‌اید. عمارت‌های سر به فلک کشیده که ظاهرا از استحکام بالایی برخوردارند و کسی از ظاهر این ساختمان‌های ده‌ها طبقه نمی‌تواند سستی پایه‌های آنها را به چشم ببیند.

انسان‌های غیر کارشناس در امر ساختمان‌سازی فقط آن لحظه سقوط را می‌بینند و متوجه سستی بنیاد آن عمارت نمی‌شوند. متخصصین امر اما با یک بررسی ساده می‌توانند دلیل این سقوط را با دلیل و برهان علمی بازگو کنند. اینکه چرا در کشور زلزله خیزی؛ چون ژاپن که بعضا شدت زلزله بسیار زیاد است، آسمان‌خراش‌ها فرو نمی‌ریزند، حتما دلیل کارشناسی، علمی و فنی دارد و طبعاً ربطی به این ندارد که خدا از خیر امتحان‌بندگان خود در این کشور گذشته است.

مثال زلزله ما را به موقعیت جمهوری اسلامی می‌رساند. چرا ۱۲ ماه سال و هر روز ماه، یک حکومت باید از این صحبت کند که ما سرنگون بشو نیستیم و توطئه دشمن خارجی نمی‌تواند ما را از پا در بیاورد؟ کجای دنیا می‌بینید که حکومت‌ها هر روز در رابطه با بقا خود صحبت کنند؟ این واقعیت که هر روز یک حکومت به مردم بگوید ما از بین نخواهیم رفت نشان می‌دهد که چه حد پایه‌های لرزان این حکومت بر شن‌های بیابان بنا شده است.

سرنگونی مربوط به موقعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یک سیستم و نظام حاکم است. جمهوری اسلامی به‌محکم تمامی فلاکتی که بر زندگی مردم حاکم کرده است و به‌محکم ناخوانایی تاریخی با یک جامعه پویا و زنده و تشنه آزادی و برابری نمی‌تواند با این موقعیت درهم‌شکسته اقتصادی و سیاسی در برابر مردم ایران دوام بیاورد. بگذار سرتیپ‌های جمهوری اسلامی حالا بگویند خیلی‌ها ترسیده بودند؛ اما ما ترسیده بودیم. بگذار بگویند ما هستیم و خواهیم ماند. آنچه در ایران اتفاق افتاده و باز هم با شدت بیشتری تکرار می‌شود این واقعیت است که جمهوری اسلامی روی بدترین گسل زلزله‌خیز سیاسی و اجتماعی بنا شده است و طبعاً با این ساختار از هم‌گسیخته‌اش باید سرنگون شود. آن روز را خواهیم داد. در این شکی نیست. *

دو تصویر در یک قاب

۲۰ تیر ۱۴۰۲

تصویر اول: هزار هکتار زمین اوقافی برای احمد علم‌الهدی.

وحید اشتري، از اصولگرایان موسوم به “عدالت‌خواه”، روز دوشنبه ۱۹ تیرماه در تویییتی نوشت که “موقوفه واگذار شده”، به نام “گوهرشاد”، شش سال پیش با بیش از هزار هکتار زمین در مشهد و پنج هزار و ۷۰۰ “رَبه‌سنددار” در چناران استان خراسان به احمد علم‌الهدی واگذار شده است.

تصویر دوم: فاجعه انسانی در ایران: “۵۷ درصد مردم سوءتغذیه دارند”

هادی موسوی نیک، مدیرکل سابق مطالعات رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت که ۵۷ درصد از جمعیت ایران سوءتغذیه دارند و ۲۱۰۰ کالری موردنیاز در روز را دریافت نمی‌کنند. او اضافه کرد که در میان جمعیت چهار سوءتغذیه در ایران، ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک از جمله ۱۰ میلیون کودک زیر ۱۲ سال هستند.

بگذارید يك تصویر کاملاً متفاوت دیگر به این قاب اضافه کنیم. همین دیروز در چندین شهر ایران از جمله در تهران بازنشستگان دست به اعتراض زدند تا حق خود را از حلقوم این حکومت بیرون بکشند. این اعتراضات معیشتی تصویری آشنا برای همه ما است. این تنها يك نمونه از اعتراضات بی‌وقفه علیه فقر و گرانی و بی حقوقی است. مردم به خوبی دشمن خود را شناسایی کرده و برای درهم شکستن بنیادهای این نظام سراپا ضدانسانی هم قدم و هم صدا شده‌اند.

علم‌الهدی این هزار هکتار زمین را با خود نمی‌تواند به گور ببرد. اگر روزی توسط همین مردم خشمگین مشهد “به دریا انداخته نشود”، فقط دو متر زمین برای دفن شدن نیاز دارد. موجودی حساب‌های بانکی سرشار از دزدی و غارت زندگی مردم ایران نیز از حلقوم همه حاکمین جلاد جمهوری اسلامی، از جمله همین علم‌الهدی بیرون کشیده می‌شود.

با پیروزی این نبردی که در ایران به نام انقلاب زن زندگی آزادی کلید خورده است، مردم با سرنگونی این حکومت حق خود را بدست خواهند آورد. در این شرایط دیگر نه از سوء تغذیه خبری است، نه از فقر و فلاکت اقتصادی و نه از طبقه مفت‌خور آدمکش. انقلاب برای در هم کوبیدن این فلاکت عمومی و ایجاد جامعهای انسانی به حرکت و گفتمان روز مردم ایران تبدیل شده است. *

توماج به بند عمومی رفت

۱۹ تیر ۱۴۰۲

رزا اعتماد انصاری، وکیل توماج خبر داده است در دادگاه بدوی موکلم به اتهام افساد فی الارض به شش سال و سه ماه حبس محکوم شده است. خانم انصاری می‌گوید: توماج از اتهامات توهین به “بنیان‌گذار انقلاب و رهبری” و ارتباط با دول متخاصم تبرئه شده است.

توماج بر د، حکومت باخت. در این نبرد نابرابر که توماج در زندان شروع کرده است، یک طرف، همه حکومت اسلامی با همه شکنجه‌گران و جانیان و آدمکشان ایستاده بودند و تمام نیروی اهریمنی خود را بکار بستند تا توماج، ملقب به پسر جهان را بشکنند. ۸ ماه انفرادی بدون دیدن حتی یک انسان شریف که به توماج بگوید آن بیرون چه خبر است. در تنهایی با بدنی مجروح شده از شکنجه‌های بسیار. اما توماج جامعه و مردم را می‌شناخت و می‌دانست که تنها نیست. او در خیال خود می‌دید که هزاران هزار انسان انقلابی، شریف و انساندوست در ایران و جهان نام او را فریاد می‌زنند و تصاویر او را بالای سر می‌گیرند.

حکومت آدمکشان اسلامی توماج را بعد از هشت ماه بازداشت در انفرادی در دادگاهی مسخره و فرمایشی به شش سال و سه ماه حبس محکوم کرد؛ اما این پایان کار ما مردم در حمایت از توماج عزیزمان نیست. توماج به بند عمومی منتقل شده تا از آن سنگر جدید و در کنار هم‌پندی‌های دیگر خود در شکلی دیگر صدای رسای انقلابی باشد که می‌رود دودمان حکومت اسلامی را بر باد دهد.

حمایت داخلی و جهانی در دفاع از جان و زندگی توماج طی چند روز گذشته بی‌نظیر بود و راز پس گرفته شدن اتهامات سنگین و رفع خطر اعدام از سر پسر جهان درست همینجا است. جهان فرزند انقلاب زن زندگی آزادی را در آغوش خود گرفت و در برابر جانیان محافظت کرد. سرنگونی حکومت اسلامی در راه است و با شکسته شدن در زندان‌ها، توماج بر دوش مردم سرود آزادی خواهد خواند. *

عمق فاجعه نوزاد فروشی

۱۲ تیر ۱۴۰۲

عبدالرضا اسماعیلی، معاون اجتماعی اداره کل بهزیستی استان اصفهان، از نصب آگهی فروش نوزاد در اصفهان خبر داد.

اسماعیلی با اشاره به غیرقانونی بودن فروش کودکان گفت پدر يك خانواده که اقدام به فروش نوزاد کرده بود به مراجع قضایی تحویل داده شد.

اینجا حکومت خدا بر روی زمین است. همچنین به "حکم قانون" کسی نمی‌تواند فرزند خودش را بفروشد و مهم هم نیست که پدر خانواده مشکلات اقتصادی و بدهکاری ۲۰۰ میلیونی را برای به فروش رساندن جگرگوشه خود عنوان کرده است. این حرف‌ها به گوش سران حکومت فرو نمی‌رود؛ چون از قرار معلوم "هر کس که دندان دهد نان دهد". اگر هم نان نداد دلیلی بر آزمایش الهی است.

قانون و دولت و حکومت و مسئولین برایشان مهم نیست که مردم در فقر و فلاکت و تنگدستی اعضای بدن خود را به فروش می‌رسانند و نوزادان خود را برای پرداخت بدهکاری در معرض فروش قرار می‌دهند. این جماعت خون‌آشام ضد بشر تنها با يك هدف آن بالا نشست‌اند که شیره جان مردم را بکنند و بر ویرانه‌های زندگی مردم به عرش اعلان برسانند.

با همه مصائبی که مردم ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ اما يك نکته به‌وضوح روشن شده است. مردم نعتنها جمهوری اسلامی و بنیان این بساط غارت و فساد اسلامی را خوب شناخته‌اند که مهم‌تر از آن راه خلاصی از این جهنم اسلامی را با تمام وجود خود پیدا کرده‌اند. سرنگونی حکومت راهی است که مردم انتخاب کرده‌اند.

این البته پایان ماجرا نیست. در ایران به یمن نفوذ عمیق برابری‌طلبی و انساندوستی سوسیالیستی، جامعه ای که با سرنگونی جمهوری اسلامی برپا می‌شود و با دخالت مستقیم مردم در ایجاد يك جامعه انسانی، رفاه و خوشبختی و شادی همه مردم تضمین خواهد شد. مشخصه انقلاب زن زندگی آزادی، آزادی‌خواهی عمیق و برابری‌طلبی بی‌تخفیف آن است. *

نبرد نهایی در راه است

۱۰ تیر ۱۴۰۲

در آستانه نخستین سالگرد قتل مهسا امینی و شروع خیزش بی‌سابقه "زن، زندگی، آزادی" در ایران، مقامات نظامی و سیاسی این کشور بی‌وقفه نگرانی خود را در خصوص وقوع رویدادهای مشابه در هفته‌ها و ماه‌های آینده در کشور اعلام می‌کنند. فرماندهان سپاه پاسداران و نیروهای نظامی ایران ده‌ها هزار میلیارد تومان بودجه اختصاصی جهت سرکوب اعتراض‌های آینده طلب کرده‌اند.

تنها يك راه و فقط يك راه برای حکومت باقی مانده است تا در برابر انقلاب زن زندگی آزادی، از سرنگونی قریبالوقوع جلوگیری کند. افزایش همه‌جانبه بودجه برای سرکوب و به خدمت گرفتن نیروی بیشتر مزدوران آماده کشتن مردم پیاخته‌است. آیا فقط داشتن ابزار مدرن سرکوب کافی است که بتوان از وقوع انقلاب جلوگیری کرد؟ داده‌های تا به امروز در سراسر جهان عکس این را نشان می‌دهد. هیچ درجه ای از وحشیگری صرف و بهره‌جویی از پیچیده‌ترین وسایل کشتار جمعی نمی‌تواند جلوی انقلاب را در درازمدت بگیرد. جمهوری اسلامی در برابر مردم ابزارهای لازم را برای ادامه حیات ندارد.

برای شکست انقلاب باید در کنار نیروی قهریه، آینده بهتری را هم وعده داد. با یل‌دست جنایت و با دست دیگر ایجاد توهم به باز شدن روزنای بمبوی آسایش نسبی. رژیم اسلامی قدرت حتی امکان وعده‌دادن خشک و خالی را هم ندارد و این نقطه جوش هر انقلاب است. حکومتی که نمی‌تواند همچون گذشته ادامه دهد و مردمی که نمی‌خواهند این وضعیت را تحمل کنند.

برای سرنگون کردن اما فقط اراده و میل مردم کفایت نمی‌کند. در دور بعدی برآمد خیابانی، ما نیازمند حضور به‌مراتب بیشتر مردم در تظاهرات خیابانی هستیم. تشکلهای محلات و نهادهای درگیر انقلاب و احزاب و گروههای مردم‌نهاد باید بتوانند نیروی انسانی وسیع‌تری به خیابان بکشانند. جامعه این آمادگی را برای بسیج نیروی بیشتر دارد. حکومت در برابر نیروی وسیع‌تر خیابانی مردمی، فاقد بسیج نیروی سرکوبگر در ابعاد وسیع‌تر است و صفوف سرکوبگران متشتت و متزلزل‌تر، و شکاف در بالای حکومت عمیق‌تر می‌شود.

نیروی انقلاب باید بتواند اعتراضات اجتماعی اقشار مختلف و از جمله اعتراضات و اعتصابات کارگری را منسجم‌تر و هماهنگ‌تر سازمان بدهد و با چند خواست واحد سراسری باعث اتحاد بیشتر مردم شود. منشور ۲۰ تشکل که حداقل خواسته‌های مردم را مدون کرده است می‌تواند کلید اتحاد سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. در سالگرد قتل مهسا شمشیرهای انقلاب تیزتر می‌شوند. *

سپاه پاسداران و اذعان به شکست

۳ تیر ۱۴۰۲

اذعان روزنامه سپاه به اثر منفی سخت‌گیری در زمینه حجاب: ”در جامعه بغض ایجاد شد“. نویسنده مقاله به نقل از سپاه پاسداران می‌نویسد: ”يك زمانی سخت‌گیری‌های بیش از اندازه و بی‌مورد درباره حجاب به خرج دادیم. بعنوان مثال اگر يك دختر دانش‌آموز جوراب سفید می‌پوشید از مدرسه اخراج می‌شد.“ یا مثلاً تأکید می‌شد که مانتوها هم از رنگ‌های تیره باشد. این رفتارها، تعادل را به هم زد و حالت بغض در جامعه ایجاد کرد.“

شیرین‌تر از این خبر امروز وجود ندارد که سپاه پاسداران به این روشنی اذعان به شکست در برابر ارتش زنان کند. ارتشی مسلح به مدرن‌ترین سلاح ضد ارتجاع اسلامی، مسلح به سلاح بی‌حجابی. کدام قدرت نظامی می‌توانست اینچنین جمهوری اسلامی را به غلط‌کردن بیندازد. سپاه پاسداران نیروی خونریز ضد بشری‌ای است که تروریسم صادراتی‌اش در منطقه خاورمیانه زیان‌زد شده است. ادعا می‌کند می‌تواند تنگه هرمز را برای کشتیرانی جهانی بی‌ثبات کند. این نیروی تروریست جنایاتی بی‌شمار در یمن و عراق و سوریه مرتکب شده و با حمایت مالی و نظامی از گروه‌های اسلامی تروریست در لبنان و فلسطین، يك پای جدی جنایات سازمان‌یافته علیه مردم در این کشورها است.

سپاه پاسداران بعنوان آخرین امید و آخرین سنگر جمهوری اسلامی در برابر انقلاب مردم ایران به چنین موقعیتی افتاده است که در روز روشن اعلام می‌کند جنگ اصلی را در ایران به زنان و همه مردم ایران باخته است. می‌گویند زیاده روی کردیم و جامعه علیه ما بغض کرده است. خودی‌های حکومت و سران هراسان از انقلاب زن زندگی آزادی به‌خوبی می‌دانند که این بغض نیست که این شعله‌های انقلابی است که آتش به هستی ارتجاع مذهبی — اسلامی می‌زند. هر گوشه ایران در تدارك يك نبرد سهمگین با جمهوری اسلامی است و تداوم این روند می‌رود که منجر به جنگ نهایی با حکومت اسلامی شود. قیام نهایی برای درهم‌کوبیدن سپاه پاسداران و کل جمهوری اسلامی در راه است. در این قیام زنان در پیشاپیش صف انقلاب آخرین سنگرهای جانیان اسلامی را در هم می‌کوبند. *

از ممنوعیت تا افزایش مصرف الكل

۱۴۰۲ تیر

روزنامه جام‌جم، ارگان مطبوعاتی وابسته به صداوسیما، از فروش مشروبات الکلی در سوپرمارکت‌ها، به‌ویژه در مناطق ساحلی، جنگلی و تفریحی کشور خبر داد.

در ابتدا گفته باشیم که هدف از این یادداشت این نیست که نوشیدن مشروبات الکلی را مفید یا لازم و حتی بخشی از فرهنگ پیشرو فرض کنیم. در بخش قابل‌توجهی از کشورها که خریدوفروش مشروبات الکلی آزاد است، از طرق مختلف، از جمله فروش در مراکز مخصوص و دور از دسترس، یا تخصیص مالیات سنگین برای خریدوفروش، راه مصرف مشروبات دشوارتر می‌شود و مصرف تفریحی، گاه‌بگاه و کنترل شده مشروبات الکلی در فرهنگ عمومی بسیاری از مردم جای بسیار برجسته‌ای پیدا کرده است. آنچه در این کشورها مهم است، جرم نبودن خریدوفروش مشروبات الکلی است. همین عدم جرم‌انگاری از فروش و مصرف باعث می‌شود مشروبات تقلبی و خطرناک وارد بازار نشوند.

حکومت اسلامی در ممنوعیت خریدوفروش و مصرف مشروبات الکلی طبعاً به فکر سلامت مردم نیست. این يك فيگور و حرکت سیاسی برای ارائه این تصویر است که ایران يك جامعه اسلامی است و فرهنگ اسلامی نیز بخش جدایی‌ناپذیر از فرهنگ این مردم است. این تصویر البته حتی برای سران حکومت اسلامی زیادی مسخره است و چه کسی است که نداند، مردم ایران با تمام وجود در حال تکاندن همه حشو و زوائد اسلام و مذهب از زندگی اجتماعی خود هستند.

مصرف مشروبات الکلی در ایران البته شدیداً سیاسی نیز هست. يك جنگ رودررو با حاکمیت متحجر و عقب‌مانده تا ثابت شود هر چه نشانی از اسلام دارد مورد تنفر مردم است. با توجه به خطرات غیرقانونی کردن مشروبات الکلی در ایران، از جمله خطر ناپدید شدن و مرگ، باید از خریدوفروش مشروبات الکلی جرم‌زدایی شود تا خطر جانی مصرف‌کنندگان را تهدید نکند. با سرنگونی جمهوری اسلامی، ضمن آزادشدن فروش و مصرف مشروبات الکلی، آموزش عمومی در سطح عمومی از جمله اقدامات دولت برای کم‌خطر کردن استفاده از مشروبات الکلی خواهد بود. *

اهمیت بنزین در انقلاب

۳۱ خرداد ۱۴۰۲

ایران در آستانه بحران بنزین؛ تابستانی دشوار برای حکومت اسلامی در پیش است. به گفته مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران، با توجه به روند افزایش مصرف بنزین، اگر واردات بنزین افزایش پیدا نکند، بهزودی کشور با کمبود این سوخت بسیار مهم روبه‌رو خواهد شد.

از همین حالا اینطور می‌گویند که: باید فرآورده را با قیمت بین‌المللی وارد کنیم و با یک‌دهم نرخ بین‌المللی در بازار داخل بفروشیم. ایراد واردات بنزین و فروش ارزان آن است. می‌گویند سیستم به این شیوه کار نمی‌کند و باید حتماً فروش بنزین با بازار بین‌المللی آن برابر باشد. این یعنی که مردم از همین حالا از نظر روانی آماده افزایش قیمت بنزین باشند. تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی‌ای در نظام جمهوری اسلامی یافت می‌شوند که با افزایش یکباره قیمت بنزین مخالفان و آن را باعث طغیان اجتماعی می‌دانند. این دسته اعتقاد دارند فشار باید تقسیم شود تا در بازه زمانی طولانی مدت‌تر قیمت‌ها آهسته اما پیوسته افزایش یابد.

دلیل کمبود بنزین در ایران صرفاً اقتصادی نیست. مهم‌ترین عامل این کمبود سیاسی است و به رابطه جمهوری اسلامی با جهان مربوط است. ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت و دومین کشور دنیا است که از ذخایر گازی برخوردار است.

مردم ایران می‌گویند برخوردار بودن از بنزین ارزان حق ما است؛ چون هر آنچه که در این کشور موجود است به همه مردم متعلق است نه به حکومت غارتگر اسلامی. یک عامل مهم دیگر کمبود بنزین و همچنین گازوئیل در ایران قاچاق آن توسط مافیای حکومتی و از جمله سپاه پاسداران به خارج کشور است. ارزان می‌خرند و گران در بازار منطقه می‌فروشند.

با این واقعیات موجود، تابستان امسال بیش از همه ساله دیگر بنزین، خشم مردم را برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی شعله‌ورتر می‌کند. این معضل بزرگ بنزین را کنار بحران جاری آب، گرانی‌های افسارگسیخته مواد غذایی، بحران دارو و اجاره‌خانه‌ها بگذارید تا آینده پیش روی جمهوری اسلامی روشن و شفاف در برابر دیدگان ما قرار بگیرد. آتش انقلاب زن زندگی آزادی آنچنان زبانه خواهد کشید که دودش جمهوری اسلامی را خفه خواهد کرد. *

از سی خرداد ۶۰ تا انقلاب مهسا

۳۰ خرداد ۱۴۰۲

سی خرداد ۶۰ تاریخ قطعی شکست انقلابی بود که مردم با سرنگونی حکومت پهلوی می‌خواستند از دیکتاتوری آریامهری و نابرابری اقتصادی خلاص شوند.

انقلاب ۵۷ برای برخوردار شدن از امکانات اقتصادی عظیمی بود که در دست حکومت پهلوی و "هزار فامیل" جامعه را به دو اردوگاه فقرا و اغنیا تقسیم کرده بود. انقلاب علیه سلطه یک طبقه سرمایه‌دار زالوصفت وابسته به دربار بود که برای حفظ موقعیت اقتصادی خود شدیدترین دیکتاتوری را به جامعه تحمیل کرده بودند و هر ندای آزادیخواهی و فعالیت نهادهای اجتماعی غیرحکومتی و فعالیت تشکلهای صنفی و احزاب غیرحکومتی را با مشت آهنین پاسخ می‌داد و شدیداً سرکوب می‌کرد. انقلاب ۵۷ با اعتراض حاشیغ‌نشینان تهران شروع شد که آلودگی‌های آنها توسط شهرداری با خاک یکسان می‌شد و مردم از کمترین رفاهیات برخوردار نبودند.

جمهوری اسلامی در سال ۵۷ با سرنگونی حکومت پهلوی به قدرت رسید اما نتوانست مردم را تماماً به خانه بفرستد. جای جای ایران صحنه مقابله مردم با حکومت برای بدست آوردن آزادی‌های سیاسی و برخوردار شدن از خواستهایی بود که برای آنها دست به قیام زده بودند. این نبرد هر روزه با حکومت در سی خرداد سال ۶۰ با خون پاشیدن بسیار گسترده و اعدام‌های وسیع مخالفان جمهوری اسلامی به فرجام تلخی رسید.

نسل بعد از نسل در ایران علیه جمهوری اسلامی ایستادند، به خاک افتادند؛ اما سر خم نکردند. امروز بعد از گذشت ۴۲ سال از آن روز کشتار همگانی نسل انقلابیون زن زندگی آزادی درگیر در بزرگترین انقلاب معاصر برای ایجاد جامعه انسانی حماسه‌هایی می‌آفرینند که جهان را خیره کرده است. پیروزی این انقلاب تحقق خواسته‌های مردمی است که در انقلاب ۵۷ بپا خاستند؛ اما به آرزوهای انسانی خود نرسیدند. یاد همه جان‌باختگان این تاریخ ۴۰ ساله در ایران گرامی باد. *

رویدادها زیر ذربین

۲۹ خرداد ۱۴۰۲

وزارت "آموزش و اطلاعات"

✱ وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با پخش پرسشنامه ای در میان دانش آموزان از آنها خواسته است از جمله به این پرسش ها پاسخ دهند: "آیا از زندگی در نظام جمهوری اسلامی احساس رضایت می کنند و آیا باید از قوانین، حتی در صورت موافق نبودن با برخی از آنها، اطاعت کرد یا خیر؟"

دانش آموزان باید به این پرسش ها، با انتخاب یکی از پنج گزینه "کاملاً موافقم، موافقم، نه موافقم و نه مخالفم، مخالفم و کاملاً مخالفم" پاسخ دهند.

— استفاده از نام "آموزش و اطلاعات و امنیت" بیشتر برازنده این اوپاش اسلامی است که تحت نام وزارت آموزش و پرورش در ایران زندگی و شادی و آینده دانش آموزان را با خشن ترین شیوه ممکن به گروگان گرفته اند. این جانیان می پندارند با این پرسشنامه مضحک می توانند آنچه طی ماههای گذشته در مدارس ایران اتفاق افتاده است را موشکافی کرده و دانش آموزان سرنگونی طلب را به این شیوه شناسایی یا مرعوب کنند.

در تظاهرات زن زندگی آزادی که دانش آموزان نقش برجسته ای در خلق آنها داشتند، کل نظام هدف قرار گرفت و شعار سرنگونی در صفوف دانش آموزان جلوه زیبایی به اعتراضات خیابانی داد. از جمله دانش آموزان دختر در اعتراضات خیابانی با بی حجابی وسیع آنچنان صحنه های بیادماندنی ای خلق کردند که زبانزد مردم ایران و جهان شد و تحسین همگان را برانگیخت.

حالا جمهوری اسلامی در تلاشی عبث می خواهد آبرفته را به جوی باز گرداند و با این پرسشنامه کذایی قصد تفتیش عقاید در میان دانش آموزان دارد. غافل از اینکه هر پاسخی به این پرسشنامه داده شود، کابوس سرنگونی بدست مردم و با مشارکت حداکثری دانش آموزان، این حکومت را رها نخواهد کرد.

عروس رئیس اوقاف

✱ يك موقوفه ۱۵۰ هكتاری به همراه يك دامداری با هزار رأس دام به نام عروس مهدی خاموشی، نماینده علی خامنه ای و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه، به مبلغ يك میلیون تومان سند زده شد.

یکی از برجسته ترین جلوه های انقلاب نوین ایران مبارزه گسترده مردم علیه فساد است که کل نظام اسلامی بر پایه آن بنا شده است. حکومت دزد سالار تمام ماهیت عمیقاً ضدانسانی این حکومت را بیان نمی کند. این جماعت روی تمام متجاوزین، سلاطین غارتگر، امپراطورها و پادشاهانی که با شمشیرهای آخته و

آغشته به خون کشورگشایی کردند را سفید کرده‌اند. حتی در دنیای سرمایه‌داری فعلی در بخش اعظم جهان این درجه از فساد و دزدی و غارتگری بی‌سابقه می‌نماید.

این جانیان بی‌رحم در یك‌دست قرآن و در دست دیگر با طناب دار به جان مردم افتاده‌اند تا با تحمیل بی‌رحمانه‌ترین و شدیدترین فقر عمومی مالك زمین و آسمان و خاك دریا در این کشور باشند. مالکین میلیاردری که حسابهای بانکی خود را با عرق جبین مردم پر کرده‌اند.

این بساط توحش اسلامی در همه ابعاد آن مورد تعرض مردمی قرار گرفته است که می‌خواهند بر ویرانه‌های این حکومت، عدالت و برابری همراه با رفاه و خوشبختی را برپا کنند. حکومت بعدی در ایران فقط می‌تواند با این مختصات يك حکومت انسانی و مردمی باشد. *

محافظت از خانواده‌های جان‌باختگان

۲۸ خرداد ۱۴۰۲

گزارش‌ها از شهر ایذه حاکی از آن است که سجاد پیرفلک، عموی کیان پیرفلک، روز شنبه بیست و هفتم خردادماه به دست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شده است. خانواده‌های پیرفلک و مولایی راد بمشددت تحت فشار نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار دارند.

چرا خانواده پیرفلک و مولایی راد و صدها خانواده دیگر از جان‌باختگان اینچنین مورد تعرض جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند؟

آیا فقط به این دلیل است که عزیزان این خانواده‌ها علیه جمهوری اسلامی بهیاضسته و موجودیت رژیم را به چالش کشیده بودند و حالا حکومت از بازماندگان جان‌باختگان انتقام می‌گیرد؟

آیا به این دلیل است که در ایران و جهان مخالفان حکومت اسلامی با برجسته کردن نام و آوازه این جان‌باختگان، علیه جنایتکاران اسلامی در ایران دست به تظاهرات می‌زنند و نیروی انسانی بیشتری را به خیابان می‌کشند؟

آیا با ترساندن این خانواده‌ها می‌خواهند وحشت ایجاد کرده و به این شیوه اعتراضات علیه حکومت را در داخل ایران مهار کنند؟

همه اینها البته جزئی از نقشه حکومت است. اما اصلی‌ترین دلیل تعرض حکومت به خانواده‌های جان‌باختگان مبارزه آشکار این عزیزان با حکومت است. تاریخ روز بهقتل رسیدن، چهلم، روز تولد، گلباران مزار این عزیزان و بسیاری دیگر از مناسبتها، اعلام آشکار مبارزه این خانواده‌ها با جمهوری جنایت اسلامی است.

این خانواده‌ها در مبارزه خود يك جامعه خشمگین، معترض و انقلابی را به همراه دارند و هر حرکت مبارزاتی این خانواده‌ها زنجیرهای از مبارزات بههم پیوسته جامعه علیه جمهوری اسلامی است. نکته مهم این است که همه ما در دفاع از این عزیزان باید صدچندان بیش از پیش احساس وظیفه کنیم و نسبت به بازداشت خانواده‌های جان‌باختگان شدیداً واکنش نشان دهیم. در این شرایط جمهوری اسلامی در میان زنجیرهای از اعتراضات مداوم و گسترده اجتماعی گرفتارتر خواهد شد. *

هر شهروند يك نیروی انقلاب است

۲۷ خرداد ۱۴۰۲

از يك خبر شروع كنيم و به يك نتیجه ملموس برسيم. عصر روز جمعه بيست و ششم خردادماه، مادر، پدر، خواهر، و عمو و بستگان ابوالفضل آدينفزاذه كه قصد گلباران مزار او را داشتند به دست نیروهای حكومتی بازداشت شدند. ابوالفضل آدينفزاذه، نوجوان شانزدهساله، روز شنبه شانزدهم مهرماه در جریان اعتراضات زن، زندگی، آزادی مقابل دانشگاه فردوسی مشهد با شليك نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از فاصله نزدیک و در اثر اصابت دهها گلوله ساچمهای كشته شد.

در اين خبر فراخوان به تجمع و دستگیریهای متعاقب آن، واقعیتهای فراوانی از روند انقلاب ایران قابل مشاهده است. خانواده ابوالفضل آدينفزاذه در سالروز تولد اين نوجوان به قتل رسیده فراخوان برگزاری مراسم بر سر مزار او داده‌اند و همین شروع يك حرکت اجتماعی در محل شده و در مدیای اجتماعی وسیعاً انعكاس یافته است.

حكومت اسلامی خوب می‌داند هر مراسمی این‌چنینی فقط محل عزاداری و یادبود يك كشته شده نیست كه مكانی برای سازماندهی اعتراض و تداوم انقلاب زن زندگی آزادی هم هست. به همین دلیل روشن و از وحشت از این نوع تجمعات، رژیم اسلامی بیشتر اعضای خانواده زندیاد ابوالفضل را بازداشت کرده است تا شاید بتواند از گسترش این حرکت سیاسی - اعتراضی جلوگیری كند.

حربه جمهوری اسلامی مثل همیشه بازداشت و یورش به خانواده‌ها و ممانعت از برگزاری چنین مراسمی است. اگر خانواده‌ها در این نوع تجمعات تنها بمانند یا جمع‌های کوچکی در چنین گردهمایی‌های شرکت كنند، فرصتی است كه رژیم ساده‌تر دست به دستگیری بزند و مانع تجمع خانواده‌های جان‌باختگان شود.

راه مقابله و به شكست كشاندن اقدامات حكومت از جمله این است كه هر شهروند يك نیروی انقلاب باشد. در پاسخ به فراخوان خانواده‌های جان‌باختگان درست این است كه فقط بعنوان يك خبر مبارزاتی آن را نبینیم و یا فقط به باز نشر خبر بسنده نكنیم. با دوستان و آشنایان و جمع‌های مبارزی كه دوروبر خود می‌شناسیم تماس بگیریم و جمعی در چنین مراسمی شرکت كنیم. این حرکت چند تأثیر فوری دارد. خانواده‌های جان‌باخته به درست احساس می‌كنند مردم پشت آنها هستند. دستگیری چند صد نفر برای رژیم مشكل‌تر و پرهزینه‌تر می‌شود و به همین دلیل در اقدام به دستگیری‌ها محتاط‌تر می‌شود و می‌داند باید بهای گزافی بپردازد. نهایتاً همه این اقدامات حمایتی از خانواده‌های جان‌باختگان حلقه‌های بهم‌پیوسته تداوم انقلاب زن زندگی آزادی می‌شود. *

نه تانک، نه تانکر

۲۵ خرداد ۱۴۰۲

در رسانه‌های اجتماعی تصاویری از آبرسانی با تانکر در تهران منتشر می‌شود. مردم از آلوده بودن تانکرهای آب خبر داده‌اند. گفته می‌شود هم‌زمان با قطع گسترده آب، قیمت آب‌معدنی هم افزایش یافته است.

تصور کردنش سخت است؛ اما واقعی است. کشوری با عظیم‌ترین منابع طبیعی، دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی در جهان و یکی از بزرگ‌ترین کشورهای دارای نفت جهان، ساکنانش محروم از آب تصفیه شده و آشامیدنی‌اند. در این کشور بلازده، حاکمان لطف کرده و با استقرار تانکر در بعضی از مناطق تهران و شهرستان‌ها به مردم آب می‌رسانند تا از تشنگی نمیرند. انگار در وسط بیابان بی‌آبوعلف گرفتار آمده باشی و در تلاش برای بقا در جستجوی سایمای یا قطره‌آبی به‌دور دست‌ها بنگری تا شاید فریاد رسی از راه برسد.

این مصیبت ۴۰ ساله زندگی ما مردم ایران است که مخوف‌ترین، تاریک‌اندیش‌ترین، خونریزترین و حریص‌ترین‌های تاریخ بشری زندگی همگان را به گروگان گرفته و تاراج می‌کند. بحران آب طبیعی نیست، محصول شرایط سیاسی حاکم بر ایران است. مطلقاً هیچ‌کس باور ندارد که قرار است سر سوزنی از فاجعه اقتصادی موجود توسط حکومت حل شود. دره عمیق فقر در حال نابودی همه زندگی است. کسی در این کشور احساس خوشبختی نمی‌کند، تا چشم کار می‌کند خرابی و ویرانی و فساد است که در برابر چشمان ما رژه می‌رود.

جامعه در برابر این فاجعه زمینی، اسیر دست‌بسته نیست و حکومت نمی‌تواند با استقرار تانک یا تانکر امید را در دل این مردم تشنه زندگی خاموش کند. به این کشور اسیر دست‌جانیان اسلامی نگاه کنید! دو تصویر به‌خوبی قابل مشاهده است. در یک قاب حکومت اسلامی است با کل بساط سرکوبگری و غارتگری و دستگاه‌های زندان و شکنجه و اعدام‌ش و در سوی دیگر میلیون‌ها مردمی که با هر وسیله ممکن علیه این طاعون زندگی مبارزه می‌کنند. این بسیج اجتماعی برای ویران کردن کاخ ستمکاران زیبا و ستودنی است. امید بی‌حد در همین تکاپوی جمعی برای بهتر و انسانی‌تر زیستن موج می‌زند. در بحران آب نیز باید انتظار داشت همین روزها همه مردم علیه این وضعیت بسیج شوند و سیلی به راه بیندازند که جمهوری اسلامی را با خود ببرد. *

بحران آب و سیل اجتماعی

۲۴ خرداد ۱۴۰۲

خبرها از تهران حاکی است که از روز دوشنبه در مناطقی از تهران، آب با تانکر توزیع شد. همچنین مشکل بی‌آبی در کرج و مشهد نیز بشدت احساس می‌شود. باین‌حال باز هم جمهوری اسلامی از پاسخگویی سر باز می‌زند و دروغ و واقعیت را سر هم می‌کند تا رفع مسئولیت کند. سازمان آب علت این قطعی‌ها را "افت فشار ناشی از افزایش مصرف" اعلام کرده است. خبرگزاری تسنیم احتمال "بروز اشکال در شبکه آبرسانی" را مطرح می‌کند. خبرگزاری فارس علت این قطعی‌های گسترده را "بروز برخی مشکلات در انتقال آب سد کرج به تصفیه‌خانه‌های تهران در اثر سیلاب اخیر" دانست. رئیس‌کل دادگستری استان البرز می‌گوید، این مسئله به بسته‌شدن خروجی سد کرج بر اثر سیل اخیر ارتباط دارد و بالاخره مدیرعامل سابق آب و فاضلاب تهران، گفته است: "حدود یک‌پنجم آب شرب شهری به دلیل شبکه آبرسانی فرسوده به هدر می‌رود".

اینکه میلیاردها مترمکعب آب صرف خنک نگه‌داشتن مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی می‌شود؛ شبکه‌های آبرسانی به دلیل اختصاص نیافتن بودجه اینچنین فرسوده‌اند؛ میلیاردها دلار پول صرف بازسازی قبر "امام حسین" در کربلا می‌شود و اینکه همه کشورهای همجوار که از نظر سطح بارندگی از ایران در شرایط پایین‌تری قرار دارند؛ ولی بحران آب ندارند، موضوعی نیست که سران حکومت حرفی از آنها به میان بیاورند.

این وضعیت بحرانی و وخیم نمی‌تواند ادامه داشته باشد. مشکل مردم فقط آب‌خوردن نیست. آب برای پخت‌وپز، حمام گرفتن، لباس شستن و همچنین زنده نگه‌داشتن فضای سبز و مصارف کشاورزی و دامپروری شدیداً مورد نیاز است و بخش فوری و جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره مردم است. اینکه در چند منطقه تهران با تانکر آب پخش شده است جواب کسی نیست.

بحران آب در ایران یک بحران وسیع‌تر است. معضل آب، نان، قطعی برق و بهداشت و درمان و محیط‌زیست در ایران حل خواهد شد و شرط لازم آن بلندشدن مجدد جامعه علیه مسببین همه بدبختی‌های اجتماعی است که دامنگیر زندگی مردم ایران است. هر شهروند در ایران، از کشاورزان در سراسر ایران تا همه کسانی که حتی آب‌خوردن از آنها دریغ می‌شود آماده دور جدیدی از تعرض به‌منظور سرنگون کردن این حکومت خواهند شد. در این شکی نیست. *

مافیای دارو و کمبود دارو

۲۳ خرداد ۱۴۰۲

واقعیتی از بحران دارو به نقل از رسانه‌ها: شهروندان متقاضی دارو می‌گویند برخی داروها اصلاً پیدا نمی‌شود، برخی هم اگر باشد، در بازار آزاد با قیمت‌های بالا در دسترس است. . . . دولت از ابتدای امسال یارانه‌ای برای دارو پرداخت نکرده و به همین دلیل هم داروهای استراتژیک در بازار نایاب شده است. . . . تولیدکنندگان دارو می‌گویند پایین آمدن حاشیه سود داروسازی‌ها و کاهش توان تولید آن‌ها شرایط را برای قدرت گرفتن مافیای دارو مهیاتر کرده و به همین دلیل است که دارو هست، اما گران است و در دسترس همگان نیست.

دستاوردهای مبارزاتی مردم در اروپا و نقاط دیگری در جهان به اینجا منجر شده است که دولت نسبتاً در قبال زندگی مردم مسئول باشد. بسته به اینکه مردم تا چه حد در تغییر شرایط زیستی و رفاهی خود دخیل باشند، برخورداری از رفاهیات و حقوق اجتماعی متغیر خواهد بود. در اروپای شمالی حتی اگر شهروند، بیکار باشد یا شرایط اقتصادی مناسبی نداشته باشد انواع داروها و درمان برایگان در اختیار بیماران قرار خواهد گرفت. در این شرایط ممکن نیست دارو وارد چرخه بازار سیاه شود. این یک دستاورد مهم و حیاتی جامعه در این بخش از جهان است.

لازم به گفتن نیست که چرا در ایران دسترسی به دارو و درمان برای اکثریت عظیم شهروندان بسیار دشوار است. طبعاً اشکال در کمبود تکنولوژی در تولید داروهای موردنیاز نیست و ورود دارو نیز تحریم نشده است. در ایران ما با بزرگترین مافیای حکومتی در تاریخ معاصر روبرو هستیم، مافیایی که همه نیازمندی‌های مردم را به گروگان گرفته است تا پول بسازد و برای این هیولا مهم نیست که در این میان جان چه تعدادی از انسان‌ها گرفته می‌شود.

دارو و درمان و بهره‌مندی از همه امکانات پزشکی و بیمارستانی باید از دست بازار آزاد و مافیای حکومتی و خصوصی خارج شود و در اختیار عموم قرار بگیرد و به عنوان یک حق پایلای همه مردم به رسمیت شناخته شود تا مطلقاً هیچ بیماری از عدم دسترسی به پزشک و امکانات بیمارستانی و دارویی جان‌ش به خطر نیفتد.

راه علاج، ویران کردن این عمارت سرمایه‌داران اسلامی خونخوار است که کسب و کارشان چیزی جز مرگ نیست. این تاریخ سیاه جنایت را می‌شود و باید برای همیشه به گور سپرد. *

به بهانه استعفای محسن رضایی

۲۲ خرداد ۱۴۰۲

خبرگزاری تسنیم از کناره‌گیری محسن رضایی از مقام معاونت اقتصادی ابراهیم رئیسی خبر داد.

يك اقتصاد ورشکسته را می‌شود دوباره سرپا نگهداشت و مهار بحران اقتصادی هم ناممکن نیست. به این منظور هم حکومت و هم جامعه باید به راه‌حل‌های امتحان‌پس داده تن بدهند تا اقتصاد سرمایه‌داری بتواند موقتاً از بحران مزمن اقتصادی خلاص شود. به چند دلیل مشخص این اتفاق در ایران نخواهد افتاد.

بحران اقتصادی جمهوری اسلامی در درجه اول سیاسی است. کوبیدن بر طبل "شیطان بزرگ" بی‌ثبات کردن منطقه و حمایت گسترده از تروریسم جهانی اسلام سیاسی، باعث انزوای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در جهان شده است. تحریم‌های وسیع اقتصادی و عدم امکان برداشت میلیاردها دلار از پول‌های بلوکه شده و عدم دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول، باعث عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی جمهوری اسلامی است.

به دلیل دستوری بودن اقتصاد و سیاست در جمهوری اسلامی، سرمایه جهانی تمایلی به سرمایه‌گذاری در صنایع کلیدی در ایران ندارند و این خود باعث انزوای بیشتر جمهوری اسلامی است. سرمایه‌داری حاکم بر ایران امکان رقابت با دیگر کشورها را ندارد. صادرات نفت و فرآورده‌های پتروشیمی در کمترین حد ممکن و آن هم عموماً قاچاقی صورت می‌گیرد.

در داخل کشور به دلیل تناقض آشکار ایدئولوژی اسلامی با فرهنگ و باورهای مدرن جامعه، این روبنای فرهنگی و سیاسی مذهبی منظم‌اً زیر ضرب مبارزات مردم قرار دارد. به این منظور جمهوری اسلامی حتی يك روز آب خوش از گلویش پایین نرفت و دائماً با مردمی روبرو است که در تمامی لحظات زندگی با حکومت در حال نبردند.

حل بحران اقتصادی مستلزم يك یورش تمام‌عیار به مردمی است که در برابر حکومت مستأصل و مرعوب شده باشند و تن به هر خفت و خاری بدهند. تحمیل فقر و فلاکت در ایران هر چند که بسیار گسترده است، اما جامعه علیه همه راه‌حل‌های ناموجود و موجود جمهوری اسلامی شدیداً دست به مقابله زده است. این رویدویی تمام‌عیار مردم با جمهوری اسلامی به يك انقلاب ریشم‌ای علیه حکومت تبدیل شده است. با این اوصاف جمهوری اسلامی هیچ راهی برای ادامه حیات ندارد. هر بحران، زنجیره‌ای از بحران‌های دیگر را به دنبال خواهد داشت تا انقلاب تکلیف این رژیم را روشن کند. *

رویدادها زیر ذربین

۲۱ خرداد ۱۴۰۲

عمامه و دانشگاه بی حجاب

«شوراهای صنفی دانشجویان: از دانشجویان دختر بی حجاب در دانشگاه تهران به دلیل سر باز زدن از «حجاب اجباری»، از سوی مجتمع خوابگاهی این دانشگاه لغو اسکان شده است.»

— قلب انقلاب زنانه در همه جای ایران به خوبی و در سلامت کامل می تپد و خون حیات بخش به سرتاسر زندگی می رساند. دانشگاهها نیز در امتداد تعرض به حاکمان بی ریشه و فاسد اسلامی بر طبل پر طنین زندگی می کوبند و از ارتعاش این آوای پر صلابت زندگی است که دشمنان به غارهای بی کسی خود پناه می برند و از دل تاریکی بی هدف به هر سو شلیک می کنند. لغو اسکان دانشجویان بی حجاب یکی از آن مضحکترین و بی تأثیرترین اقدامات حکومت برای بغضاندن زنانی است که تنها به آزادی و هویت انسانی می اندیشند و می دانند تا این حکومت نفس می کشد، زندگی به کام انسان نخواهد بود.

تعرض به دانشجویان زن البته بی جواب نمی ماند. کل دانشجویان و مردم ایران در کنار این زنان قهرمان ایستاده اند و با بانگ بلند اعلام می کنند زندگی و زیبایی و انسانیت با ما است. ارتجاع اسلامی و حکومت اوباش اسلامی باید سرنگون شود.

توماج طنین صدای انقلاب

«یکی از بستگان نزدیک توماج صالحی می گوید: توماج که در طول بازجویی ها از ناحیه پای راست و چشم راست آسیب جدی دیده است، بعد از گذشت ۷ ماه اسارت در سلول انفرادی همچنان از وضعیت بهداشتی مناسبی برخوردار نیست و از رسیدگی پزشکی مناسب محروم مانده است. توماج در یکی از سلولهای امنیتی زندان دستگرد اصفهان در اسارت است.»

— توماج، این جوان، این صدای قدرتمند انقلاب نوین ایران که در پیشاپیش صفهای اعتراضات خیابانی علیه جمهوری اسلامی با سینه سپر کرده سرود انقلاب را در ایران طنین انداز می کرد و در میانه میدان نبرد توسط گورکنان زندگی دستگیر و شدیداً شکنجه شد تا وادار شود علیه مردم خود، علیه انقلاب خود و در برابر همه زنان و مردان که «رپ» انقلاب زن زندگی آزادی را سرودی دیگر کرده بودند، شکست را بپذیرد و تسلیم شود.

توماج هفت ماه آزارگار در یکی از سلولهای امنیتی زندان دستگرد اصفهان در اسارت است. در این هفت ماه بر

این جوان پُر شور انقلابی چه گذشته است، چگونه آن شرایط سخت و نفس گیر سلول انفرادی را تاب آورده و کدام رازی است که امید جنگیدن و تسلیم نشدن را در او زنده نگه می دارد؟

این راز عجیبی نیست. این امید واهی و مذهبی و گول زننده نیست. این مقاومت و مبارزه و این روح بلند سرکش از درون جامعه می جوشد و از پشت دیوارهای سخت و میله های فولادین همچون اکسیژنی که دیده نمی شود به درون سلولی می رود که توماج قهرمان را در خود به بند کشیده است. در اینجا توماج با هر نفس میلیون ها مردمی را می بیند که در میدان نبرد برای زندگی در کنار او ایستاده اند. توماج در فکر بلند خود کودکان کار را می بیند، پایمال شدن هویت انسانی زنان را می بیند، فقر و فلاکت همه مزدبگیران جامعه را می بیند، حکومت مذهبی و مافیای خونخوار اسلامی را می بیند و می داند که جنگی بس عظیم و تاریخ ساز برای پایان دادن به این همه سیاهی در جریان است. توماج از پشت آن دیوارهای سخت زندان به ما می گوید که هنوز کارهای بسیاری برای پیروزی در پیش داریم و ما به توماج عزیزمان می گوییم ”طاق تیار رفیق“. ما با هم آزادی و رهایی را جشن می گیریم و پاس می داریم. دیوارها فرومی ریزند و آزادی آبخاری می شود که به دریا می رسد.

شما زندگان بی همتای این جهانی

※ تصویری گروهی از دختران در کافه ای در مشهد بدون حجاب اجباری منتشر شده است که بر پیراهن یکی از آنها نوشته شده: ”ما را از مرگ می ترسانند، انگار که زنده ایم“.

— ای ویروس های ضد زندگی، ای جماعت بلاهت و کوردلی! این گلادیاتورهای میدان جنگ سرنوشت ساز را می بینید که چگونه از موهای خود طنابی ساخته اند تا از درون چاه تبااهی حکومت شما بمسوی نور و زیبای و زندگی صعود کنند؟ با این ضرب آهنگ زندگی چه خواهید کرد؟ چگونه ممکن است این زنان که هراس نمی شناسند و در چشم مرگ خیره می شوند و آشوب در دل عفریت مرگ می اندازند را شکست دهید؟ بر پیراهن این زن، این ابرقهرمان زندگی خطاب به حاکمان خون آشام حکومت اسلامی نوشته شده است: ”ما را از مرگ می ترسانند، انگار که زنده ایم“. باید گفت در میانه نبرد، این پیامی از سر شجاعت است؛ اما جهان می داند که سازندگان زندگی شما هستید. این زندگی است که دارد کاخ جنایت و خیمه اسلام را به آتش می کشد. زنده باد زندگی که همبسته با زن و آزادی یکی از شعارهای بی همتای انقلاب نوین ایران است. ※

رویدادها زیر ذربین

۲۰ خرداد ۱۴۰۲

زن - دریا - رادان

* احمد رضا رادان، فرمانده کل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، از اعمال محدودیت‌های جدید در سواحل دریای خزر خبر داد و گفت نیروی انتظامی امسال برنامه‌های ویژه برای پایش و رصد ناهنجاری‌های اجتماعی در سواحل استان‌های شمالی دارد.

همچنین محمدی نائینی، نماینده خامنه‌ای در استان مازندران هم در دیدار با رادان گفت: باید تعداد نفرات نیروهای انتظامی در استان مازندران باتوجه به حجم بالای کار در حوزه مدیریت امنیتی و اخلاقی افزایش یابد.

— دریا زیبا است، گاه آرام و گاه خروشان. اگر با آن بیگانه باشی خطرناک می‌شود و جان را می‌گیرد. می‌شود تن به آب گرم دریا داد و می‌توان با دریا زندگی کرد. در ساحل دریا می‌شود طلوع و غروب زیبای خورشید را به نظاره نشست. باید دریا را شناخت و از آرامش ظاهری‌اش فریب نخورد.

زن مثل دریا است. زیبا و دوستداشتنی. موهای رهای زنان همچون امواج دریا است. چشمان زیبایشان طلوع و غروب خورشید است و اگر با زن دشمنی کنی همان بلایی بر سرت خواهد آمد که هم اکنون دارد بر سر حکومت ضد زن جمهوری اسلامی می‌آید. خشم و مهربانی زن و دریا یکی است. این تابستان داغ را به نبردی بس عظیم‌تر و بلندتر از همه موج‌های دریای خزر علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. رادان و بقیه را به این جنگ دعوت می‌کنیم تا در برابر چشم جهانیان پشتشان را به ساحل داغ خزر بکوبیم.

بی‌حجابی، فضای ذهنی جامعه

* محمد جنتی، دبیر ستاد عفاف و حجاب سازمان تبلیغات اسلامی گفت: فضای ذهنی جامعه حاوی پیامی مبنی بر غلبه فضای عمومی به بی‌حجابی است. او افزود: اگر بدنه جامعه حس کند قدرت دست بی‌حجابان است، شاهد عقب‌نشینی ما در این حوزه خواهیم بود.

— نمریدیم و یک‌آخوند در عمرمان دیدیم که می‌تواند دو کلمه حرف حساب بزند و فضای فکری و عملی جامعه را به چشم خود ببیند. البته از دیدن واقعیت تا خم کردن سر در برابر آن راه درازی است. از اینجا است که داستان جنگ ما با حکومت پوشالی و ضد زن اسلامی وارد مرحله دیگری می‌شود. یک وجه بسیار بااهمیت و تاریخ‌ساز انقلاب ما همین رنسانس ضداسلامی - ضد مذهبی است. فضای ذهنی جامعه آنچنان ضداسلامی است که انقلاب حاضر در ایران را در تاریخ معاصر جهان منحصر بفرد می‌کند. بی‌حجابی یک

خواست ریشه‌ای و عمیق در ایران بوده و هست. این را امروز بیش از همیشه "بدنه جامعه حس می‌کند". کسی در ایران به میل و رضایت خود این سمبل ارتجاع اسلامی را به سر نکرده است و در يك جنگ خونین این پرچم بردگی زنان به‌زور اسید و زندان و شلاق به آنها تحمیل شده است. این نبرد علیه حجاب اسلامی و اجباری با تعرضی وسیع‌تر از جانب کل جامعه مدرن و برابری طلب و آزادیخواهان، مرد و زن و جوان، به چالش سراسری کشیده شده است. فضای کل جامعه، شکست جمهوری اسلامی در همه وجوه آن است. بی‌حجابی به‌عنوان يك سلاح سنگین و بسیار مخرب علیه کل ارتجاع اسلامی عمل می‌کند. باید به جمهوری اسلامی گفت در این رابطه شما فقط عقب‌نشینی نمی‌کنید تا علیه مردم در سنگری دیگر بجنگید. شما با شکستتان در برابر بی‌حجابی از صحنه روزگار پاک می‌شوید.

نان و آب و اقتصاد

※ احمد علم‌الهدی در خطبه سیاسی نماز جمعه این هفته مشهد گفت: آیا هدف این بود که فقط به مملکتی برسیم که نان، آب و اقتصادش درست باشد...؟ خیر، هدف انقلاب این بود که مردم ما آزاد زندگی کنند.

— جمهوری اسلامی تماماً به همه اهدافی که در سر داشت رسید. آنچنان بلایی بر سر "نان و آب و اقتصاد" آورد که اگر تمامی غارتگران زندگی در تمام طول تاریخ زندگی بشری جمع می‌شدند ممکن نبود در این ابعاد بتوانند زندگی مردم را نابود کنند و آنچه این باکتری‌های مخرب ضد حیات از خود به نمایش گذاشتند را اجرا کنند. این البته همه آنچه که لازم بود علیه بشریت در ایران سازمان یابد نیست، آزادی یکی دیگر از قربانیان خونین جمهوری اسلامی است. هیچ کجای جهان معاصر در این ابعاد علیه فکر و عمل آزاد مردم جنایتی سازمان‌یافته صورت نگرفته است. وقتی ترکیب يك حکومت ملغمه‌ای از دیکتاتوری مذهبی، دزد سالاری و مافیای اقتصادی سرمایه‌دارانه باشد. جامعه فقط دستخوش فقر و دیکتاتوری نیست که راه نفس‌کشیدن جامعه با توسل به مذهب در قدرت بسته می‌شود. جمهوری اسلامی حکومت خشکاندن آب و تاراج نان و نابودی اقتصاد هست.

در تقابل با این حکومت و راه رسیدن به همه رفاهیات و برخوردار بودن از همه آزادی، سازمان‌دادن يك جامعه سوسیالیستی ضروری است. يك سیستم همه‌جانبه برای بهترین زندگی بشری در تأمین نان و آب و آزادی با دخالت مستقیم همه مردم. ※

سفارت باز در عربستان با افق بسته

۱۷ خرداد ۱۴۰۲

سفارت جمهوری اسلامی در عربستان در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۴۰۲ به طور رسمی بازگشایی شده است. به دنبال اعدام "شیخ نمر" آخوند طرفدار جمهوری اسلامی در عربستان، حمله حکومتی به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد به تاریخ ۱۳ دی ماه ۱۳۹۴ سازمان یافت که فوراً توسط عربستان با قطع روابط دیپلماتیک پاسخ گرفت.

این بحران شروع بسیج ایدئولوژیک - سیاسی و تعرض موشکی مستقیم توسط رژیم و غیرمستقیم توسط حوثی‌های وابسته به رژیم در یمن به تأسیسات نفتی عربستان در خاک این کشور بود. برداشتن تابلوی خیابان کنسولگری عربستان در مشهد و تغییر نام خیابان منتهی به این کنسولگری به نام "شهید آیت‌الله نمر" یک اقدام سیاسی به‌منظور بسیج جنبش اسلام سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای و همچنین تلاش برای یک‌نست کردن صفوف داخلی حکومت بود. فریادهای نیروهای سازمان‌یافته حزب‌اللهی در ایران با شعار "مرگ بر حکومت آل سعود" نشانی از یک کارزار علیه دشمن جدید در خارج مرزهای ایران بود.

نتیجه ۸ سال جنگ نیابتی و حریف طلبیدن مستقیم توسط جمهوری اسلامی، نوشیدن جام زهر دیگر توسط خامنه‌ای است. طی این مدت جمهوری اسلامی سنگر به سنگر در خاورمیانه عقب نشست و به انزوای بیشتر رانده شد. در عراق در تقابل سیاسی و اقتصادی دست را به عربستان باخت و فشار بر نیروهای شبه‌نظامی جمهوری اسلامی در عراق وسیع‌تر از هر زمان شد.

در یمن مجبور شد تن به سازش با عربستان بدهد و حوثی‌های وابسته به حکومت، نخست‌و‌ادار به آتش‌بس با دولت حامی عربستان شده و خواهان مذاکره برای صلح شدند. متعاقب این سلسله عقب‌نشینی‌ها، عملیات‌های مرگبار نظامی توسط این جریان علیه عربستان به‌مراتب کم و کمتر شد. همچنین در اشنای بازگشایی سفارت نام خیابان "شهید آیت‌الله نمر" مجدد تغییر کرد و آن بسیج ایدئولوژیک - سیاسی علیه عربستان و آل سعود دود شد و به هوا رفت.

این همه، نتیجه موقعیت زار سیاسی جمهوری اسلامی در ایران است. فروپاشی اقتصادی از یک سو و تعرض بی‌سابقه مردم به حکومت و خلق یک انقلاب همگانی علیه رژیم از نتایج ملموس این عقب‌نشینی‌ها است. این روند زهرنوشی بی‌شک و وسیعاً ادامه خواهد یافت و انقلاب زن‌زندگی آزادی می‌رود که در ادامه خود پشت جمهوری اسلامی را به خاک بمالد. *

اوج کیان و حسیض حکومت

۱۵ خرداد ۱۴۰۲

ماه منیر مولایی راد، مادر کیان پیرفلک، می‌گوید که مأموران به خانه دوستان آنها رفته و وسایل و یادگاری‌هایی که برای تولد کیان آماده کرده بودند را توقیف و با خود بردند. کیان ۹ ساله در تاریخ ۲۵ آبان در شهر ایذه درحالی‌که با مادر، پدر و برادر خردسالش در خودرو بودند هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

بیا باید از منظر حکومت به صحنه نگاه کنیم. مگر نه اینکه کشته شدن کیان موجی از خشم و تأثر و اعتراض در ایران و در سراسر جهان علیه جانیان اسلامی کودک‌کش به دنبال آورد و آوازه این کودک غرق در خون قلب جهانیان را شدیداً جریح‌دار کرد و باعث همبستگی وسیع‌تر داخلی و جهانی با انقلاب زن زندگی آزادی شد؟ رژیم اسلامی چگونه می‌تواند در برابر اسم و خاطره و بزرگداشت این کودک جان‌باخته بی‌تفاوت باشد و سکوت کند؟ رژیم اسلامی از نام و آوازه کیان پیرفلک ۹ ساله وحشت دارد و برای بقا باید علیه همه این سمبل‌های انقلاب، کل دستگاه وزارت اطلاعات و لباس شخصی‌ها و نیروی انتظامی خود را بسیج کند. یورش به خانه دوستان و دوستانان خانواده پیرفلک بخشی از مقابله رژیم با انقلاب نوین ما است.

دلیل دیگر حتی بیشتر قابل درک است. خامنه‌ای روز ۱۴ خرداد در سخنرانی خود در جمع مشتی از نظامیان و لباس شخصی‌ها و نیروهای مزدور کرایه‌ای خود اعتراضات جاری را “تلاش دشمن” خواند و گفت که “اوباش” هم “پیاد نظام اغتشاش” شدند. طبعاً او نمی‌تواند چنین اراجیفی را سر هم نکند. در این جنگ تبلیغاتی، کیان ۹ ساله و نیکای ۵ ساله پیاد نظام اغتشاش و کماندوهای دشمن معرفی می‌شوند تا آن دریای خروشان خشم و انزجار مردم علیه حکومت اسلامی انکار شود. خامنه‌ای مثل همه دیکتاتورهای زیون و مفلوک تاریخ تا آخرین لحظه نفس کشیدنش، آفتاب انقلاب را انکار خواهد کرد. انکار می‌کند تا صفوف چاقوکشان، قدارمندان و جانیان آدم‌کش را چند صباحی دیگر دور حکومت لرزان خود بسیج کند.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر پر آوازی نام کیان عزیز ما ساکت بماند. اما با هر حرکت علیه این فرزند انقلاب زیبای زن زندگی آزادی در عمق باتلاقی که اسیر آن است بیشتر فرومی‌رود. ما مردم ایران و همه جهانیان انسان‌دوست در کنار خانواده کیان عزیزمان هستیم در میدان نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی لباس جنگ به تن داریم. *

تخریب دوباره سنگ مزار محسن شکاری

۱۴ خرداد ۱۴۰۲

مسعود شکاری، پدر محسن شکاری، انقلابی ۲۲ ساله‌ای که سوم مهرماه ۱۴۰۱ در جریان تظاهرات خیابان ستارخان بازداشت و بامداد ۱۷ آذر با اتهام “محاربه” اعدام شد، از تخریب دوباره سنگ مزار فرزندش خبر داد. آقای شکاری نوشته: “من و خانواده بعد از دست دادن عزیزمون به زندگی عادی گذشته برنگشتیم و برنمی‌گردیم؛ ولی حالا که به درد خودمون داریم می‌سوزیم بعضی‌ها همینم نمی‌زارن مثل امروز که به سنگ مزار پسر عزیزم آسیب رسوندن آدم نمی‌دونه که دیگه به همچین کسایی چی بگه.”

خبر دردناک است! پدری از سوگ جان‌باختن عزیزش می‌گوید و اینکه مشتی جانی، خونخوار و بی‌رحم‌ترین موجودات تاریخ بشری و حتی زیست‌شناسی حتی از سنگ مزار این عزیز مردم ایران وحشت دارند و دست به تخریب آن می‌زنند. درد و خشم در این خبر به هم پیوند می‌خورند و از این بهم‌پیوستگی، مشتی گره‌کرده می‌سازند و فریادی به عظمت اعتراض و مبارزه برای سرنگونی جنایت‌کاران را در جای‌جای ایران می‌پراکنند.

پدر و خانواده عزیز محسن عزیز! بدانید و آگاه باشید این رژیم رفتنی است. زودتر از آنکه انتظار داشته باشیم. اینها با قتل و جنایت آمدند؛ اما يك جامعه ۸۷ میلیونی را علیه خود بسیج کردند. رژیم در آخرین تقلاهای خود برای بقا است. این دوران سخت نفس‌گیر را ما مردم با هم‌تاب می‌آوریم و به فردای روشن می‌رسیم. فردای آزادی، برابری و خوشبختی عمومی. تا آن روز و تا همیشه در کنار شما هستیم و یاد عزیز محسن قهرمان در قلب ما زنده خواهد بود. *

مساجد خالی و درد بی‌درمان حکومت

۱۳ خرداد ۱۴۰۲

محمد حاجی ابوالقاسم دولابی نماینده ویژه ابراهیم رئیسی در امور روحانیت می‌گوید از حدود ۷۵ هزار مسجد در کشور، در ۵۰ هزار مسجد عملاً بسته است و باید خون گریست. پیش‌از این برخی از آخوندهای مطرح از جمله جعفر سبحانی، "از مراجع مستقر در قم" نیز، نسبت به افزایش انصراف طلاب از تحصیل در حوزه‌های علمیه! هشدار داده‌اند. سایت حوزه نیوز نیز روز دوازدهم اردیبهشت هشدار علی‌محمد گلوردی، از امامان جمعه استان یزد را منتشر کرد که گفته خالی‌شدن حوزه‌های علمیه، نظام اسلامی و جهان اسلام را تهدید می‌کند.

برای ما مردمی که درگیر يك انقلاب زیورورکننده علیه جمهوری اسلامی هستیم شیرین‌تر از این دردنامه جمهوری اسلامی فقط می‌تواند خبر سرنگونی این حکومت باشد. اسلام آلت قتاله در دست حکومت؛ بمب اتمی جنایت؛ عامل اصلی اشاعه خرافات و عقب‌ماندگی فرهنگی و تبلور بی‌کموکاست قتل‌های ناموسی و جنایت سازمان‌یافته دولتی علیه زنان و تحمیل ازدواج به دخترچها با توسل به آیات و روایات و حدیث‌های اسلامی است. حکومت اسلامی با توسل به اسلام ماشین کشتار خدانا باوران، نابودکننده زندگی کودکان و بزرگترین مافیای تولید و تکثیر فقر و فلاکت اجتماعی است.

آنچه می‌توان و باید از ارتجاع اسلام و کلاً همه مذاهب گفت البته نیازمند انتشار هزاران کتاب است. دشمنی مذهب با انسان و انسانیت حومرز نمی‌شناسد و این دشمنی آشکار را مردم ایران طی ۴۴ سال حاکمیت اسلام به چشم دیده‌اند و جهنمی که علیه مردم سازمان‌یافته را در همه لحظات زندگی خود تجربه کرده‌اند. تاریخ جنایت اسلام در ایران، خصوصاً طی چهار دهه گذشته فقط با جنایات بی‌شمار کلیسا در قرون وسطی قابل مقایسه است.

انقلاب زن زندگی آزادی برای تسویه حساب همه‌جانبه و بنیادی با این کثافتخانه متعفن پا به میدان مبارزه سرنگونی طلبانه گذاشته است و همین طوفان خیره‌کننده جنبش بی‌پدیل ضداسلامی، ضد مذهبی همه آن خیل آخوندهای مفتخور خون‌آشام را به "خون گریستن" واداشته است. این انقلاب می‌رود تا خط بطلان بر بهشت زمینی این طفیلی‌های سیری‌ناپذیر و جهنم زمینی توده‌های مردم بکشد.

پیروزی جنبش ضداسلامی — ضد مذهبی، بنیادهای فکری جامعه را هزار بار بیش از این تغییر می‌دهد و با سرنگونی این حکومت مذهبی و کوتامشدن مطلق دست مذهب از زندگی مردم، انسان و انسانیت شکوفا می‌شود. *

زندان قرچک و زندانبانی اسلامی

۱۱ خرداد ۱۴۰۲

خبرگزاری قوه قضائیه، می‌گوید "سفرا و دیپلمات‌های ۲۸ کشور و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی در قالب هیئتی ۳۶ نفره" دیروز، چهارشنبه از ندامتگاه زنان تهران (زندان قرچک) بازدید کردند. در این گزارش به نام نهادهای بین‌المللی و کشورهایی که از این زندان بازدید کردند اشاره‌ای نشده است.

کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضائیه گفت: "انتخاب ندامتگاه زنان از این جهت بود که میهمانان خارجی از نزدیک خدمات و تسهیلات متنوع و بی‌شائبه به زندانیان زن را ببینند و برداشت صحیح از اصول زندانبانی اسلامی را دریافت کنند."

اینکه آیا واقعا این دیدار در این سطح صورت گرفته است جای شک بسیار است. نه عکسی، نه فیلمی و نه اظهار نظر رسمی از سوی هیچ کشور و نهادهای که رژیم مدعی است نمایندگانش از این زندان بازدید کرده‌اند، منتشر نشده است. این تبلیغات رژیم اما بی‌دلیل نیست.

نام و آوازه زندان قرچک بعنوان مرکز لگدمال‌کردن ابتدایی‌ترین حقوق زندانیان در ایران و جهان بر سر زبان‌ها است. در تاریخ ۲۱ اردیبهشت مؤگان ایلاتلو، مستندسازی که به اتهام "ترویج بی‌حجابی" بازداشت شده بود، از تعطیلی بند هشت زندان قرچک خبر داد. او درباره شرایط این بند نوشته: "ما زنان زندانی در یکی از مخوفترین دوران تاریخ معاصر (بمغیر از دهه شصت) گرفتار دخمای بی‌هوا و آب و بهداشت به نام بند هشت زندان قرچک شده بودیم. مؤگان در ادامه می‌نویسد: "ما امروز این پیروزی را جشن گرفتیم. جشن مقاومت نسلی از زنان که تا تاریخ هست داستان‌هایی برای گفتن دارند و شعرهایی برای سرودن و رازهایی برای رویین‌تن شدن..."

بستم شدن این بند زندان حاصل شرایط انفجاری در ایران و محصول انقلابی است که هر روز به اشکال مختلف رژیم را به لبه پرتگاه سرنوشتی نزدیک‌تر می‌کند. حکومت در حال سرنوشتی، این خشم را می‌بیند و عقب‌نشینی می‌کند. باید اضافه شود که فضای تنفر جهانی علیه جمهوری اسلامی در اوج است. میلیون‌ها نفر از مردم جهان دل به انقلاب زن‌زندگی آزادی بستم‌اند و این نیروی عظیم جهانی علیه دولت‌های خودی بکار می‌رود تا با رژیم اسلامی مماشات نکنند.

پاک‌سازی محل جرم و جنایت جمهوری اسلامی و شستن خونی که در این محل به زمین ریخته شده است اصلا ممکن نیست. میلیون‌ها شاهد جنایت در سراسر ایران وجود دارند که زندگی و هستی آنها در جهنم جمهوری اسلامی نابود شده است. زندان قرچک تنها یک نمونه از هزاران جنایات این حکومت است و در آینده خیلی نزدیک جانیان در برابر شاهدان قرار می‌گیرند. *

الهه محمدی و نیلوفر حامدی در ایتالیا

۱۰ خرداد ۱۴۰۲

سازمان "اصل ۲۱" ایتالیا که روزنامه‌نگاران فعال در زمینه آزادی بیان را در بر می‌گیرد روز سه‌شنبه ۹ خرداد ۱۴۰۲ الهه محمدی و نیلوفر حامدی، دو روزنامه‌نگاری که این روزها پس از تحمل ۹ ماه زندان در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست ابوالقاسم صلواتی محاکمه می‌شوند را به‌عنوان اعضای افتخاری خود پذیرفت. همچنین کارزار حمایت از این دو روزنامه‌نگار در ایتالیا از مدتها پیش با اهدای شهروندی افتخاری شهر ایورثا به الهه محمدی و موتالدو پیپه‌مونتسه به نیلوفر حامدی آغاز شده بود.

درست است که این دو روزنامه‌نگار شریف، و این دو همراه "انقلاب مهسا" در دستان پلید جمهوری اسلامی در اسارت بسر می‌برند و جرمشان این است که اخبار و عکس مهسا امینی، زمانی که بر روی تخت بیمارستان در کما بود و سه روز بعد درگذشتند، را منتشر کردند و تازه همین "دادگاه" شیخ اسلامی بعد از گذشت ۹ ماه برپا شد و وکیل این زندانیان هم حق دفاع از موکلشان را نداشت. اما دادگاه واقعی علیه جمهوری اسلامی با قدرت در همه جای ایران در جریان است و با همه شواهد این حکومت را به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه می‌کند.

الهه و نیلوفر در این دادگاه کذایی که به شیوه دادگاه‌های انگیزاسیون در قرون وسطی توسط کلیسا علیه آزادیخواهان، دانشمندان و از دین خارج‌شدگان سازمان‌یافته بود، با شجاعت و قدی افراشته از کار خود دفاع کردند. این ایستادگی باعث خشم حکومت و دلیل افتخار انسان‌دوستان جهان و همه مردم ایران از این دو مبارز راه انقلاب زن زندگی آزادی است. انقلاب ما تضمین می‌کند جمهوری اسلامی می‌رود و آزادی و انسانیت پابرجا می‌ماند.

انقلاب هر روز شخصیت‌ها و مبارزین جدید خود را خلق می‌کند و جلوی صحنه مبارزه می‌گذارد. چه کسی تصور می‌کرد مهسا، حدیث، نیکا، سارینا، مهرشاد، خدانور، مجید، صالح، سعید و ده‌ها چهره محبوب و دوست داشتی انقلاب جاری، جاوید نامانی باشند و بر تارک انقلاب زن زندگی آزادی بدرخشند؟ این انقلاب که پرچم زیبا و رنگین انسانیت را در آسمان ایران برافراشته است و جهان را شیفته خود کرده است، تا محو ستمگری و برقراری جامعه انسانی بپیش می‌تازد. *

رویدادها زیر ذربین

۹ خرداد ۱۴۰۲

آزار جنسی در بازداشت

※ يك زن بازیگر سرشناس و دو فعال حقوق زنان در روایت‌های جداگانه‌ای می‌گویند که در زمان بازداشت یا احضار، مأموران زن آن‌ها را مجبور کردند به طور کامل برهنه شوند. در تأیید این خبر شاپرک شجری زاده نیز اعلام کرده است: در هوای سرد بازداشتگاه مجبورم کردند که شورت و سوتینم را در بیاورم و بشین و پاشو بروم.

— تعرض و آزار جنسی کار همه حکومت‌هایی است که در معرض خطر نابودی توسط مردم قرار دارند. فکر می‌کنند به این وسیله کاری می‌کنند که اعتراضات خفه می‌شود و ادامه حکومت آن‌ها برای دوران طولانی‌تری تضمین خواهد شد. این تجربه در بسیاری از کشورها و خصوصاً در ایران شکست‌خورده است. جمهوری اسلامی در محاصره مردمی قرار گرفته است که هیچ جنایتی، از جمله تعرض و آزار جنسی در زندان‌ها نمی‌تواند نجاتش بدهد. افشای هر تک جنایت جمهوری اسلامی باعث متحدتر شدن مردم برای سرنگونی هرچه فوری‌تر این حکومت ضدانسانی است. اعدام، تجاوز، گسترش اعتیاد و تحمیل فقر و فلاکت عمومی، خنجر خشم اجتماعی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تیزتر می‌کند.

“برادران قاچاقچی”

※ حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس، به روزنامه اینترنتی فراز گفت: “میزان فروش مواد مخدر مناطق تحت حمایت طالبان به ایران به اندازه يك سال بودجه عمرانی کشور ماست.”

— ما گفتیم و همه مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که بحران افسارگسیخته مواد مخدر در ایران هیچ دلیلی جز وجود حکومت اسلامی ندارد. غیر از دلایل اجتماعی و اقتصادی و موانع سر به فلک کشیده برای برخوردار بودن از يك زندگی شاد و ایمن که زندگی مردم و خصوصاً جوانان را به جهنم تبدیل کرده است، باید به سود سرشاری که از فروش مواد مخدر توسط “برادران قاچاقچی” به جیب زده می‌شود نیز اشاره کرد. جمهوری اسلامی اما غیر از بهره‌مندی از این سود عظیم، هدف دیگری نیز دنبال می‌کند. تلاش برای کنترل يك جامعه در حال انفجار با توسل جستن به مواد مخدر و معتاد کردن بخش هر چه وسیع‌تری از جامعه. انقلاب جاری نشان داده است این سیاست نیز شکست‌خورده است.

خواستگاری در حافظیه شیراز

مردی در آرامگاه حافظ درحالی که زانو زده از دختری بدون حجاب اجباری خواستگاری کرده و به او حلقه می‌دهد. دختر هم پیشنهاد خواستگار را پذیرفته و او را در آغوش می‌گیرد. استاندار فارس گفته است رفتارهای این زوج "خلاق‌شرع و هنجارشکنانه" است. انتشار این کلیپ خواستگاری موجب بازداشت مدیر این مجموعه و تعلیق مدیرکل میراث‌فرهنگی فارس شد.

— تنها در این رابطه می‌شود با این نکته استاندار استان فارس موافق بود که گفت این اقدام دو جوان خلاق‌شرع بوده است. چون اسلام، خرافات و عقب‌ماندگی مذهبی جایی در میان مردم و خصوصاً نسل جوان‌تر در ایران ندارد. جامعه ایران برخلاف تبلیغات احمقانه، دروغین و خودفریبانه جمهوری اسلامی نشان داده است که هزاران فرسنگ با فرهنگ ارتجاعی اسلامی فاصله دارد و مدرنیسم ضد مذهبی در جامعه موج می‌زند. آنچه که حافظیه شیراز اتفاق افتاده است، بخشی از هنجار جامعه است. *

مافیای حکومت اسلامی در چند سکانس

۸ خرداد ۱۴۰۲

احمد علیرضا بیگی نماینده مجلس اسلامی: "شرکت صوری و جعلی تحویل‌دهنده خودروهای شاسی‌بلند به نمایندگان، به نام یک زن کشاورز ثبت شده بود. این خانم در کوه‌دشت در حال زراعت است و روح او و خواهرش که شرکت به نام آنها ثبت شده از این موضوع خبر ندارد." این خبر به‌تنهایی تصویر روشن و شفافی از کل وجود جمهوری اسلامی می‌دهد.

یک حکومت در چند سکانس:

سکانس یک: حکومت مستضعفان را نفتنها در ایران که در جهان برپا می‌کنیم؛ تو دهن آمریکا می‌زنیم؛ قدس را آزاد می‌کنیم، راه قدس از کربلا می‌گذرد، اسرائیل را نابود می‌کنیم.

سکانس دوم: پوست سر زنان بی حجاب را می‌کنیم، اقتصاد زیر بنای الاغ است؛ ما برای شکم انقلاب نکردیم؛ تا سرکوب ضدانقلاب در کردستان چکمه‌ها را از پا در نمی‌آوریم؛ ترکمن‌صحرا را از دست ضدانقلاب بیرون می‌آوریم؛ کمونیست‌ها را از دانشگاه‌ها بیرون می‌کنیم؛ اعتصابات کارگری توطئه دشمنان جمهوری اسلامی است، سرکوبش می‌کنیم.

سکانس سوم: سی خرداد ۶۰ سازمان می‌دهیم و موجی از کشتار به راه می‌اندازیم. در ادامه بزرگترین کشتار زندان سیاسی در قرن بیستم را در تابستان ۶۷ سازمان می‌دهیم. نویسندگان را کشتار می‌کنیم، بهایی‌ها را سرکوب و به زندان می‌اندازیم؛ کودکان کار را میلیونی می‌کنیم، فقر را تا بی‌نهایت ممکن گسترش می‌دهیم؛ کلیه فروشی و فروش اعضای بدن را سازمان می‌دهیم. کودک‌همسری و تجاوز به کودکان را رسمی و قانونی می‌کنیم. سکانس پشت سکانس این تاریخ‌خانه ارواح ادامه پیدا می‌کند.

اما حتی یک روز مردم ایران با این وضعیت خو نگرفته و حکومت اسلامی را به رسمیت نشناختند. تا اینکه افق روشنایی در آسمان ایران ظاهر شد. از اولین تعرض خیابانی بزرگ در سال ۱۳۷۸ تا خیزش بزرگ مردم در جریان انتخابات ۱۳۸۸ راه درازی طی شد. از آن زمان به‌تناوب جامعه دستخوش خیزش‌های بزرگی شد و دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ با جانفشانی مردم، صحنه سیاسی ایران دستخوش تحولی عمیق شد. اصلاح‌طلب اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا محصول این دوره مبارزه مردم است.

سکانس آخر: انقلاب زن زندگی آزادی است. دشمن با تمام وجود و بدون پرده‌پوشی و وعده‌دادن‌های توخالی با همه کراهت و زشتی و جنایاتش در برابر مردم قرار دارد. مردم نیز همه با هم علیه جمهوری اسلامی در میدان نبردی سهمگین حضور دارند که عاقبتش از هم اکنون معلوم است. جمهوری اسلامی نابود باید گردد. *

طالبان، جمهوری اسلامی و یک هشدار

۷ خرداد ۱۴۰۲

روز شنبه ۶ اردیبهشت، ۲۷ ماه مه، در مرز افغانستان و ایران میان نیروهای طالبان و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در ولسوالی کنگ نیمروز و زابل درگیری رخ داد و از دو طرف چند کشته بر جای گذاشت. دلیل اعلام شده اختلافات "تأمین حقه هیرمند" است.

واقعیت این است که نه جمهوری اسلامی قصد ورود به جنگ با طالبان را دارد و نه طالبان خواهان آغاز یک جنگ است. همانطور که از سابقه این تنش بر می آید، اختلاف بر سر حقه است.

آنچه که در این میان می تواند هشدار دهنده باشد، عروج یک دشمنی کور ضد مهاجرین افغانستانی در ایران است و از هم اکنون موجی از دشمنی ناسیونالیستی علیه افغانستانی های مقیم ایران به راه افتاده است. طرفداران جمهوری اسلامی و ناسیونالیست های شاه الهی تبلیغات زهراگینی بر سر زبان ها می اندازند که انگار مهاجرین افغانستانی مقیم ایران سربازان و وفاداران به طالبان هستند و در صورت "بروز جنگ" بعنوان نیروی طالبانی در ایران از آنها استفاده خواهد شد این یک وقاحت آشکار، تبلیغاتی فاشیستی علیه بخشی از مردم و عملا در خدمت جمهوری اسلامی است. این انسان های زحمتکش در ابعاد میلیونی از دست طالبان و حکومت فاسد قبلی حاکم بر افغانستان جان خود را برداشته و فرار کرده اند تا لقمه نانی در آن سوی مرزها، در ایران یا پاکستان، برای ادامه حیات بدست بیاورند. نباید در این بلبشوی ایجاد شده اجازه تعرض به این زحمتکشان مقیم ایران را داد.

انتظار ما این است که در دل این شرایط انقلابی میلیون ها افغانستانی مقیم ایران بعنوان یک نیروی بزرگ اجتماعی در کنار همه مردم ایران قرار بگیرند تا جبهه انقلاب ما علیه جمهوری اسلامی قوی تر شود. افغانستانی های مقیم ایران دوست طالبان و فاسدان قبلی حاکم بر افغانستان نیستند. آنها با کار طاقت فرسای خود در ایران دارند میلیون ها میلیون دلار بر سود سرمایه داران می افزایند و خود از کمترین نیازهای زندگی محروم اند. اینجا وظیفه انقلابی و انسانی تکتک ما مردم ایران است که همبستگی مان را با این نیروی بزرگ اجتماعی تقویت کنیم تا جبهه سرنوینی جمهوری اسلامی بیش از این تقویت شود.

بی شک با پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی در ایران، مردم افغانستان نیز از دست طالبان و مرتجعین اسلامی و غیراسلامی در آن کشور نجات پیدا خواهند کرد و منطقه نفسی به آسودگی خواهد کشید. با همبستگی انسانی مانع از رشد و ویروس ضد افغانستانی ها در ایران شویم. *

پایان حجاب اسلامی

۴ خرداد ۱۴۰۲

انقلاب زنانه در ایران چنان ضربه سهمگینی به پیکره جمهوری اسلامی وارد کرده است که دیگر ممکن نیست این حکومت بتواند از جا بلند شود و ادامه حیات بدهد. نمونه این تعرض اجتماعی و ناتوانی رژیم در مقابله جدی با این پدیده، یکی از نشانه‌های جدی درماندگی حکومت در تثبیت حجاب اسلامی - اجباری است. در آخرین تعرض بی‌بو و خاصیت حکومت که به شکل يك لایحه به مجلس می‌رود، می‌خوانیم:

لایحه دولت موسوم به "حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب" جرایم نقدی و غیرنقدی متعددی را برای زنانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند، تعیین کرده است. يك عضو هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی گفته است بررسی تقاضای دو فوریت آن در دستور کار هفته‌آینده مجلس قرار دارد. منتقدین درونی حکومت این لایحه دولت را بی‌اثر می‌دانند.

انتشار مفاد این لایحه فوراً در درون حکومت انتقادات شدیدی را دامن زده است. رسانه‌های اصولگرا و حامیان حکومت به این متن واکنش خشم‌آلودی نشان داده‌اند و يك چهره رسانه‌ای اصولگرا خبر داده که دبیر ستاد امریہ معروف نهی‌ازمنکر قصد دارد به نشانه اعتراض به این لایحه "استعفا" دهد.

جریمه‌های نقدی در نظر گرفته شده در این لایحه همانطور که سرسخت‌ترین مدافعان جمهوری اسلامی هم بیان کرده‌اند نمی‌تواند جلوی این طوفان بی‌حجابی سد ایجاد کند. همه آنها که در درون حکومت به عمق اتفاقات جامعه می‌نگرند می‌دانند جمهوری اسلامی با يك انقلاب رویو است و سازندگان این انقلاب همگانی به این فکر نمی‌کنند که حکومت چقدر جریمه نقدی برای عمل سیاسی و مبارزاتی آنها در نظر گرفته است. این انقلاب بعد از بقتل‌رئیسین مهسا و صدها مبارز شجاع دیگر يك لحظه هم تردید نکرد که تنها راه رسیدن به سعادت و خوشبختی درهم‌کوبیدن جمهوری اسلامی است. ده‌ها چشمی که با شلیک مستقیم تفنگ‌های ساچمه‌ای کور شدند، ده‌ها هزار اسیر در بند، اعدام‌های هفته‌های اخیر و هیچ جنایتی دیگر نتوانسته مردم را یک‌سرسوزن بترساند و به تمکین وادارد.

گور حجاب اسلامی عمیق‌تر از آن کنده شده است که حکومت اسلامی بتواند این پدیده شوم را با هیچ معجزه‌ای زنده کند. پایان حجاب اسلامی و اجباری، پایان عمر حکومت اسلامی خواهد بود. در این میان با گسترش بی‌حجابی این روند سرنگونی را تسریع کنیم. *

سارا عبدالملکی، قهرمانی با دستهای بسته

۳ خرداد ۱۴۰۲

سارا عبدالملکی عضو سابق تیم ملی راگی سال ۹۴ در حادثه رانندگی به شدت آسیب دید و پزشکان احتمال دادند قطع نخاع شود. بعد از این حادثه او تصمیم گرفت وارد رشته قایقرانی شود. سارا حالا عضو تیم ملی قایقرانی است و اخیرا در مسابقات جهانی مدال آورد. او در ویدئویی که در اینستاگرام منتشر کرد گفت در دیداری که مسئولان شهر کرج با او داشتند يك قوری و کتری به وی هدیه دادند.

این موقعیت زن در جامعه‌ای است که اسلام با همه باورهای متعفن ضد زن، نفتنها بعنوان يك ایدئولوژی که همچنین بعنوان حکومت اسلامی، همچون خوره به جان آنها افتاده است. تاریخ چهار دهه از زندگی زنان واقعا تلاش غیرقابل‌یاور کسانی است که تصمیم گرفتند با دست‌بسته در اقیانوس موج‌پارو زده و قهرمان شوند. این پیروزی هر چند غیرقابل‌یاور، اما ممکن شده است. سارا عبدالملکی از جمله آن میلیون‌ها زنی است که علی‌رغم دشمنی و کینه‌پایان‌ناپذیر يك حکومت مذهبی، واپس‌گرا و خونریز سنگری را فتح کرده است که فراتر از ورزش و قهرمانی برای تیم ملی است. او در میدان جنگ علیه يك تاریخ ۴۰۰ ساله ارتجاع ضد زن اسلامی پیروزی را بدست آورده است.

سارا بتنهایی هر چه کرد و هر مقامی بدست آورد بی شك نشان از اراده و عزم او در فائق آمدن بر مشکلات و تسلیم نشدن در برابر سختی‌ها است. اما ساراها در ایران بیشمارند. همه زنان در ایران در عرصه زندگی و پذیرفتن قوانین اسلامی و تن‌دادن به آنچه مشتی مافیای از گور برخاسته اسلامی بر زندگی زنان تحمیل کرده‌اند، ساراهایی به توان میلیون هستند و نکته اینجا است که این قدرت متشکل شده زنان در کنار کل جنبش سرنگونی که در انقلاب زن زندگی آزادی متبلور شده است، می‌رود که نه فقط در جنگ ۴ ساله با حکومت اسلامی که در پایان‌دادن به هر آنچه اسلامی، مذهبی و ضد زن است پیروز شود. جنگ با کل تاریخ اسلام است.

درد حکومت اسلامی از توهینی که به سارا عبدالملکی کرده است بزرگتر است. خشم حکومت اسلامی از همه زنانی است که علی‌رغم اینکه دست‌هایشان را بسته است؛ اما همین زنان با از هم گسستن زنجیر اسارت پیروز میدان و جاروکننده بساط اسلام و حکومت منفورشان هستند. *

دور باطل انتخاباتها

۲ خرداد ۱۴۰۲

انتخابات ترکیه نمونه کاملی از شیره مالیدن بر سر مردم توسط احزاب تأثیرگذار بر سیاست، اقتصاد و زندگی اجتماعی است. مردم در يك شرایط بحرانی اقتصادی به اطراف خود نگاه می‌کنند و از روی ناامیدی می‌گویند کدام حزب و جریان سیاسی می‌تواند با کسب رأی بیشتر و دستیافتن به قدرت پارلمانی و تکیه بر اهرم ریاست‌جمهوری يك لقمه نان بیشتر بر سفره‌های ما اضافه کند؟ آنگاه احزاب و شخصیت‌ها وارد کارزار انتخابات می‌شوند. اردوغان بر اسلام‌مشمس می‌کوبد و ارتجاعی‌ترین افکار عقب‌مانده مذهبی؛ ضد ال جی بی تی کیوها؛ اقلیت‌های مذهبی و ملی را بسیج می‌کند تا رأی بیاورد. همزمان یادش نمی‌رود که وعده بدهد در آینده اوضاع خوب می‌شود. رسیدن به آینده خوب نیز همچون بهشت، دروغ و توخالی و پوچ است. یعنی وعده‌سرخ‌من.

در مقابل اردوغان رقیب او کمال قلیچ‌داراوغلو قرار دارد. کسی که يك‌شبه بعد از عقب افتادن از اردوغان در دور اول انتخابات و کشیدشدن رقابت به‌دور دوم، ناسیونالیسم‌پان ترکیشمس اوج بیشتری می‌گیرد و در حمله به مهاجران عمدتاً سوری‌ای گوی سبقت را از همه فاشیست‌های نژادپرست می‌ریاید. آن چیزی که رأی جلب می‌کند مقدس می‌شود، بهره‌داری از مفاهیم و باورهای انسانی یا ضدانسانی و سیل‌های می‌شود برای فریب و کشاندن افراد بیشتر پای صندوق‌های رأی. این کاندید نیز یادش نمی‌رود که بهبود وضعیت اقتصادی در آینده نا روشن را به رأی‌دهندگان وعده بدهد.

این البته داستان همه انتخابات در همه جای جهان است. در یونان نیز همین روزها فوق دست راستی‌ها در انتخاباتی که برگزار شد، پارلمان و پست نخست‌وزیری را تصرف کردند. وعده می‌دهند اقتصاد را رونق داده و وضعیت کشور را از بحرانی که درگیر آن است رها می‌کنند. در کجای جهان این‌طور نیست؟ شرکت در انتخابات و رأی دادن تب‌لوری است از یاس عمومی و اجتماعی در برابر مشکلاتی که راحلی ندارند.

در این میان يك اتفاق نادر می‌تواند صحنه جهان را تغییر دهد. انقلاب زن زندگی آزادی که از بالای سر حاکمان و آگاه به تکاپوی احزاب دست راستی قصد برهم‌زدن این دور باطل انتخابات و مجلس آقابالاسر و حفظ سیستم و نظام نابرابر کاپیتالیستی را دارد. انقلابی که بر دگی مزدی را در هم می‌شکند و به این دلیل می‌تواند آزادی را تضمین کند تا انسان حاکم بر سرنوشت خویش باشد. *

مژگان افتخاری و عشق همه ما

۱ خرداد ۱۴۰۲

مژگان افتخاری، مادر مهسا امینی، در واکنش به شکسته شدن شیشه مزار دخترش گفت: مهسا عشق همه مردم ایران و جهان.

مژگان افتخاری چقدر درست می‌گوید. زیرا:

اسم مهسا نام انقلاب ما است.

ژینا اسم رمز اتحاد و همبستگی همه مردم ایران است.

مهسا مظهر عشق به زندگی، دوست داشتن هموع و اعتقاد عمیق همه مردم به آزادی است.

ژینا وحشت رژیم از انقلاب و حضور مردم در خیابان است.

مهسا فریاد بلند همه زنانی است که در جهنم جمهوری اسلامی زندگی آنها نابود شده است.

ژینا یعنی جامعه‌ای آزاد که دیگر هیچ انسانی تحقیر نشود و در فقر و نابرابری زندگی نکند.

مهسا تبلور پایان یافتن اعدام و دیکتاتوری و سرکوب مذهبی است.

ژینا یعنی حق برابر در استفاده از همه امکانات زندگی اجتماعی و برخورداری از همه آزادی‌های سیاسی برای همه شهروندان جامعه.

ما با یاد مهسا و همه جانباختگان راه آزادی، برابری جمهوری اسلامی را در هم می‌کوبیم و جامعه‌ای بنا خواهیم کرد که برازنده نام مهسا – ژینا باشد. ما عاشقانه خانواده مهسا جان امینی و خانواده‌های همه جانباختگان خود را دوست می‌داریم.

نابود باد حکومت اسلامی. زنده باد زندگی. *

بایکوت حکومت اعدام‌ها

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

علی‌رغم همه تلاشی که مردم برای حفظ جان صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی کردند، بامداد روز جمعه جمهوری جلال‌الدین اسلامی این سه مبارز انقلاب زن زندگی آزادی را بدار آویخت تا به نیروهای درهم‌ریخته و روحیه باخته خود این پیام را بدهد که «نرسید ما هنوز سرپا» هستیم.

کشتار عزیزانمان فقط خشم مردم برای ریشه‌کن کردن این غده سرطانی، این بلای خانمان‌سوز و این طاعون عصر حاضر را صدچندان بیشتر کرده است. با اعدام این سه قهرمان انقلاب نوین، پیام‌های همدردی با خانواده‌های این جان‌باختگان وسیعاً ادامه دارد و اعتراضات روزانه و شبانه علیه دیکتاتور مفلوک شدت گرفته است. هر کوچه و خیابان در ایران سنگری است که سرنگونی طلبان از آن بمسوی دشمن زندگی شلیک می‌کنند. در جهان در شهرهای زیادی فراخوان اعتراضات خیابانی علیه اعدام‌ها در ایران داده شده است و ایرانیان بیشماری خود را برای حضور در خیابان‌ها آماده می‌کنند.

در این روزها ما فقط یک خواست و یک انتظار را در برابر دولت‌های جهان و خصوصاً دولت‌های اروپایی قرار می‌دهیم. جمهوری جنایت اسلامی را بایکوت کنید. سفارتخانه‌های این جانبداران را تعطیل کنید. از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی قاطعانه حمایت کنید. ننگ دیپلماسی و چانه‌زنی سیاسی را کنار بگذارید. به سهم خود اجازه ندهید این رژیم بچرخد و خون بریزد و خانواده‌های بیشتری را داغدار کند.

با اعتراضات وسیع خود به دولت‌ها بگوییم که سرنگونی جمهوری اسلامی پایان تروریسم اسلامی در جهان خواهد بود. مردم ایران برای یک زندگی انسانی و آزاد بپا خاسته‌اند و می‌خواهند در آرایش تمام در کنار همه مردم جهان زندگی کنند. مردم ایران دود و دوزخ بازی دولت‌ها را فراموش نمی‌کنند. انتظارمان از دولت‌ها این است که در کنار مبارزات مردم ایران باشند. *

ممنوعیت آب انگور

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

دانشستانی تهران تولید و فروش آب انگور در میدان بزرگ میوه و ترهبار پایتخت ایران تهران را ممنوع دانسته و حکم داده که همه مغازه‌ها باید دستگاه‌های آبمیوه‌گیری خود را جمع کنند. این ممنوعیت و دستور جمع‌آوری دستگاه‌های آبمیوه‌گیری به این دلیل ابلاغ شده که فروش آبمیوه به جای میوه "تغییر کاربری" غیرمجاز میوه‌فروشی است.

هزار سال پیش خیام، این دانشمند، فیلسوف، شاعر و منجم بزرگ عصر خود در جواب به این خشک‌مغزان اسلامی گفته بود:

گویند کسان بهشت با حور خوش است

من می‌گویم با آب انگور خوش است

این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار

کاواز دهل از دور خوش است

از آن تاریخ دور هزارساله تا امروز این جدال فکری و فرهنگی بزرگ علیه ارتجاع اسلامی در جریان است، اما با یک تفاوت که امروز جمهوری اسلامی نوشیدن شراب را نغتنها حرام شرعی اعلام کرده است که با شلاق و زندان و حتی در صورت تکرار چندباره نوشیدن مشروبات الکلی، با اعدام پاسخ می‌دهد.

غیرقانونی کردن فروش آب انگور و جمع‌آوری دستگاه‌های آبمیوه‌گیری یک هدف سیاسی مهم دیگری را هم دنبال می‌کند. رژیم در تلاش عبث برای کنترل فضای بشدت ضد اسلامی در ایران است. در حال جان‌کندن است که بر چهره ضداسلامی و فضای بعثت مدرن زندگی اجتماعی در ایران پرده سیاه اسلامی بکشد تا ظاهر را حفظ کند. در عوض هر سیاست و باور و قانون حکومت اسلامی با عکس‌العمل شدید جامعه روبرو شده و به عکس خود تبدیل می‌شود. زنان در ایران پوشش اسلامی را در گور کرده و بر جنازه این مظهر توحش و ارتجاع اسلامی می‌رقصند. مردم به هزار روش هر آنچه که بویی از اسلام و مذهب برده است را در آتش خشم خود می‌سوزانند. این جامعه پیش از سرنگون شدن حکومت هم عزم دارد تا در هنر، فرهنگ، رقص، موزیک و در همه ابعاد زیست و روابط اجتماعی آثار اسلام و مذهب را از زندگی خود پاک کند. مذهب در ایران به گور سپرده خواهد شد و انسانیت ترانه زندگی می‌شود. *

از پلمب و قطع اینترنت تا ...

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

※ شهرستان بدره يك هفته پیش‌تر شاهد تعطیلی مکان اصلی گردشگری خود به نام “تنگه کافرین” بود. دلیل: “عدم رعایت حجاب اسلامی.”

※ تخریب شبانه کافه‌های شهرک اکباتان. مأموران شهرداری با هماهنگی پلیس کافه‌های خیابانی کارون، مازو، طهران، دوراک، رادین، خط سیاه، گودار و بنتی در فاز دو شهرک اکباتان به طور کامل تخریب کردند.

※ کتابفروشی اردیبهشت در رشت به دلیل “عدم رعایت ضوابط و مقررات اماکن عمومی” و “عدم رعایت پوشش نامناسب بانوان” پلمب شد.

※ شهر کتاب اصفهان به دستور فرمانده انتظامی استان اصفهان پلمب شد.

بررسی هر پدیده و اتفاق طبیعی و اجتماعی کار انسان خردمند است. کار انسان را ساخت و فکر بشر با کار و تلاش جمعی و زندگی اجتماعی تکامل یافت، انسانی که برای ادامه زندگی و بهبود شرایط زیستی و مادی تلاش می‌کند. به این دلیل بررسی اقدامات عمیقاً ضد اجتماعی این حکومت ما را به نتایج جالبی می‌رساند.

همین چند نمونه بازگوکننده يك بحران و بن‌بست در کارکرد روتین يك حکومت در تقابل با مردم است. راستی در کدام کشور دیگری می‌توان چنین اقداماتی را سراغ گرفت؟ ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مقام اول جهان را در تقابل با ابتدایی‌ترین جلوه‌های زندگی اجتماعی دارد. اما چرا اینطور است؟ چرا باز بودن کافه‌های يك شهر مخل آسایش حکومت است؛ چرا با اینترنت این چنین دشمنی می‌ورزند؟

جواب روشن است. بن‌بست تمام‌عیار يك حکومت در برابر مردم. مردم ایران نه در خفا که علناً و مستقیماً حکومت را به چالش کشیده‌اند. هر جلوه‌ای از حیات اجتماعی و نوع زندگی با بنیادهای فکری، سیاسی و فرهنگی حکومت در تضاد آشکار قرار دارد. این تضاد علنی و تکثیرشونده است. در چنین اوضاع اجتماعی که عمل روزمره يك جامعه مدرن و پیشرو تضاد فرهنگی عمیق با بنیادهای عمیقاً ارتجاعی حکومت پیدا کرده است، يك اتفاق دیگر یعنی انقلاب زن زندگی آزادی مزید بر علت شده است تا جمهوری اسلامی با نفس بقا و زندگی عادی و روتین جامعه در بیفتد. انقلاب زیر گوش این حکومت با قدرت بر طبل سرنگونی می‌کوبد. قطع اینترنت، پلمب کردن گسترده اماکن عمومی، حملات شیمیایی به مدارس، خط و نشان کشیدن‌های بی‌حاصل علیه زنان بی‌حجاب و تشدید اعدام‌ها، نه نشانه قدرت این حکومت که از نشان‌دهنده بن‌بست و استیصال حکومتی است که امروز یا فردا سرنگون خواهد شد. ※

پیوستگی قدم‌های انقلاب

۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۲

شکست قطعی يك حکومت در شرایط انقلابی عموماً با يك قیام صورت می‌گیرد. تا آن روز يك جامعه انقلابی جدال‌های بیشماري را در ابعاد متنوع تجربه خواهد کرد. انقلاب آخرین اقدام اجتماعی مردمی است که همه راه‌ها را برای تغییرات و بهبود زندگی خود تجربه کرده؛ اما طبعاً به نتیجه نرسیده‌اند. مردم ایران قدمه‌قدم در جهت ساختن يك انقلاب انسانی پیش رفت‌اند.

عقب ماندگی اسلامی - مذهبی در ایران تاریخ طولانی‌ای دارد. اما با شکست انقلاب ۵۷ این ارتجاع مذهبی تبدیل به استبداد سازمان‌یافته دولتی شد و در قالب اسلام سیاسی قدرت سیاسی را به چنگ گرفت و جنایاتی آفرید که در تاریخ زندگی بشری کم نظیر است.

يك حکومت تا دندان مسلح همیشه می‌تواند با توسل به نیروی قهریه و کشتار بیرحمانه و گسترده، تا حد معینی بر عمر خود بیفزاید و در روند سرنگونی وقفه ایجاد کند. اما وقتی چنین حکومتی در ابعاد اجتماعی در بن‌بست همه‌جانبه قرار می‌گیرد، آنچه که قطعی می‌شود متحدتر شدن جامعه‌ای است که برای رهایی دست به ریشه‌برده و وارد فاز انقلاب می‌شود.

ایران در این روزها شاهد صدها عمل انقلابی کوچک و بزرگ است. سازمان یافتن سراسری بی‌حجابی یکی از مهم‌ترین آنها است. فضای شهرها و همه مراکز زیست و کار اجتماعی مملو از پیشروی علیه قوانینی است که دوام این حکومت به آنها وابسته است. در ایران مدرنیسم و جهانشمولی حقوق انسان علیه کل ارتجاع مذهبی صفا‌آرایی کرده است. در تقابل با فرهنگ منحط و عزای اسلامی، رقص و موسیقی و زندگی مختلط زنان و مردان شکل اجتماعی به خود گرفته و اعتصاب، اعتراض، تحصن با خواست آزادی و برابری تبدیل به گفتمان روز و شکل روتین مبارزه تبدیل شده است.

استفاده گسترده از مدیای اجتماعی و نقد و افشای بی‌ترس جنایات حکومت شکل قالب به خود گرفته و نقد مذهب و خدا و دین و همه خرافات مذهبی به شکل خیره‌کننده‌ای مدیای اجتماعی را تسخیر کرده است. علیه اعدام فراخوان‌هایی داده می‌شود که از نظر وسعت و حمایت اجتماعی در سطح جهان بی‌سابقه است. این انقلاب با پیشروترین خواسته‌های انسانی خود در دل جهان جا باز کرده است و همه اینها باعث درهم‌شکستگی روحیه حکومتی و برهم‌زدن انسجام حکومت شده است. در ایران هر ساعت انقلاب زن زندگی آزادی به اشکال متنوعی در جریان است. این انقلاب با قیام نهایی به سرانجام خواهد رسید. *

هراس حراست از دست دانشجویان

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

ایستادگی و اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران روز شنبه ۲۳ اردیبهشت در برابر تلاش مأموران حراست برای تحمیل حجاب اسلامی با شعار کوبنده “زن، زندگی، آزادی” بازتاب وسیعی یافت. دیگر شعارهای این اعتراض متشکل دانشجویان چنین بود: “دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد.”، “این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت.”

هشت ماه نفس گیر، هشت ماه که رژیم اسلامی هر جنایتی که از دستش برمی آمد انجام داد تا اعتراض و مبارزه را سرکوب کرده و جامعه را به حالت قبل از انقلاب زن زندگی آزادی برگرداند، اما همه جای ایران میدانگاه جنگ است. حتی هر انسان ناآشنا به امور “جنگی” هم می تواند با يك مشاهده ساده به این نتیجه برسد که رژیم اسلامی در باتلاق گرفتاری ها و بن بست های بی شمار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسیر شده است و هر تکانی که به خود می دهد در این منجلابی که محصول حاکمیت خودش است بیشتر فرومی رود.

امروز دانشجویان همزمان با زنان در يك جبهه در کنار هم می رزمند. در جبهه دیگر جوانان و مردم ضد اسلام، مسلح به آخرین دستاوردهای فرهنگ مدرن و انسانی علیه خرافات و اسلام و مذهب در حال نبرند. همزمان معلمان و بازنشستگان دوشادوش کارگران نفت و پتروشیمی آنسو تر نیرو بسیج می کنند و ارتش “گرسنگان” را سازمان می دهند. فضای این جامعه آرام و قرار ندارد و دشمن مشترك ما، انسجامش را از دست داده و در برابر این طوفان انقلاب در کمال استیصال به هر سوشلیک می کند و خون می پاشد تا فقط امروز را به فردا برساند.

جبهه انسانیت و انقلاب می تواند متشکل تر و هماهنگ تر عمل کند. فراخوان های اعتراض از سوی هر بخشی از جامعه که داده می شود باید صدای همه ما باشد. از هر چهار گوشه ایران هر اعتراض مردمی را به يك جنبش متحد و سراسری تبدیل کنیم تا آخرین توان رژیم در هم کوبیده شود. اگر رژیم اسلامی هنوز می تواند با پیکرهای مچاله شده سرپا بماند و کشتار کند، به این دلیل است که محاصره کل حکومت از سوی همه مردم در یکنوزمان معین هنوز تحقق نیافته است. برای سرنگونی باید “همه با هم هستیم” را به معنی واقعی عملی کنیم. ساعت ها را با هم کوك کنیم. *

پخش اعترافات اجباری و عزم سرنگونی ما

۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۲

شب جمعه تلویزیون جمهوری اسلامی اقدام به پخش صحنه‌هایی از "اعترافات" مجید کاظمی، سعید یعقوبی و صالح میرهاشمی کرد. پخش اعترافات اجباری سه متهم محکوم به اعدام پرونده معروف به خانه اصفهان باعث خشم عمومی و ایجاد نگرانی وسیع مردم از وضعیت این سه اسیر معترض بدست حکومت آدمکش اسلامی شده است.

این اعتراف اجباری از تلاش ما مردم در سرنگونی جمهوری اسلامی نخواهد کاست. دیدن این صحنه‌های مشمئزکننده که حکومت شکنجه و اعدام در تلویزیون حکومتی به نمایش می‌گذارد، فقط همه ما مردم منتظر از این خون‌آشامان فاسد و ضد زندگی را خشمگین‌تر می‌کند تا با عزمی صدچندان بیشتر گورشان را عمیق‌تر بکنیم.

نمایش این اعتراف اجباری در تلویزیون حکومتی البته نکات بااهمیت و مهمی هم دارد و می‌شود ترس عمیق جمهوری اسلامی را به روشنی مشاهده کرد. آنجا شکنجه‌گران از زبان اسرای ما می‌گویند: "تحت‌تأثیر" اینستاگرام بوده‌اند و از مسئولان جمهوری اسلامی بابت فیلترینگ آن تشکر می‌کنند. سعید یعقوبی می‌گوید: مایل نیست کسانی "برایشان هشتگ بزنند" یا کاری برای دفاع از آنها انجام دهند.

کلید همینجا است. حکومت اسلامی در یک نمایش مسخره و تهوع‌آور از زبان زندانیان شکنجه شده مردم ایران که مدیای اجتماعی را به صحنه نبردی عظیم علیه این حکومت کرده‌اند می‌گوید از مدیای اجتماعی فاصله بگیرید، هشتک نزنید و از زندانیان در معرض اعدام دفاع نکنید. همه اینها یعنی کار و عمل ما در مدیای اجتماعی و در تظاهرات‌های خارج کشور و اعتراضات خیابانی و هر اقدام سیاسی و اجتماعی دیگر علیه این رژیم ضدبشری تا چه اندازه مؤثر و مهم است.

این اعتراف اجباری و تقاضا از زبان محکومین به اعدام از مردم که برای نجات ما کاری نکنید، فراخوانی است به همه مردم معترض که اعتراض‌مان را گسترش دهیم که مدیای اجتماعی را بیش‌ازپیش بر سر حاکمان آدمکش خراب کنیم که گفت‌مان علیه اعدام و شکنجه و اعتراف اجباری را به بر فرق حاکمان ضد انسان بکویم و هر کاری از دستان برمیاید برای نجات این عزیزان و سایر عزیزانمان انجام دهیم.

از روز جمعه ۲۲ اردیبهشت دادخواهان هشتگی با عنوان "زمین‌کرده" در حمایت از این سه جوان و همین‌طور مجاهد کورکور و دیگر معترضان محکوم به اعدام به راه انداختند که ظرف کمتر از ۲۴ ساعت ۳۳۳ هزار بار تکرار شد. این پاسخ روشنی به فراخوان حکومت است که برای نجات محکومین کاری نکنیم. *

”تنک یو“ سازمان ملل، مرحبا، سلام علیکم

۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

علی بحرینی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو، روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت به‌عنوان رئیس ”مجمع اجتماعی“ در شورای حقوق بشر سازمان ملل منصوب شد.

به چه زبانی دیگر باید از سازمان ملل متحد با انتصاب حکومت اسلامی به ریاست این مجمع ”تشکر“ کرد؟ واقعا این پست برازنده این حکومت است. حکومتی که دوشنبه همین هفته از حبیب اسبود بخاطر ربودنش از کشور ترکیه و به دلیل تحمیل سه سال در انفرادی توأم با شکنجه ”معذرت خواست“!! و ”آزادش“ کرد. یا روز چهارشنبه بعد از شنیدن صدای اعتراض خانواده‌های زیر حکم اعدام در مقابل زندان قزل‌حصار، هفت زندانی محکوم به اعدام را با ”دسته‌گل“ به آغوش خانواده‌هایشان برگرداند.

انسان‌دوستی، عذوفت و احترام به حقوق بشر توسط حکومت اسلامی حلومرز ندارد و زبان از بیان جامعه انسانی ای که در ایران بنا کرده‌اند قاصر است. لیست بلندی که باعث این انتخاب از سوی ”مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل“ شده آنقدر زیاد است که اعطای چنین مقامی به این حکومت تنها جبران سر سوزنی از همه در افزوده‌های جمهوری اسلامی به مقام بشریت است. حالا همه جان‌باختگان نوجوان ما که به‌اشتباه توسط ”موجودات فضایی“ شکنجه و به قتل رسیده‌اند باید به خود ببالند که زیر چتر چنین حکومتی زندگی می‌کردند. حالا همه آنها که به چشمشان شلیک و بینایی خود را از دست دادند، یک معذرت‌خواهی بزرگ به جمهوری اسلامی بدهکار شده‌اند. با این انتخاب حق خانواده کیان ۹ساله بازستانده شد و عدالت برقرار گشت!

نه این نشد. ما این انتخاب کذایی را بر سر سازمان ملل می‌گوییم و نشان می‌دهیم انقلاب زن زندگی آزادی انسانیت را به جامعه باز می‌گرداند و جانیانی را که در خوزستان طی یک‌روز ده‌ها نفر را کشتار کرده‌اند به سزای اعمال ضدانسانی‌شان خواهد رساند. ما صدای دادخواهی یک جامعه بی‌باخته هستیم که جمهوری اسلامی را در هم می‌گوییم و سازمان ملل را از کرده‌اش پشیمان خواهیم کرد. همه آن پروکراتهای پولپرست که بر صندلی‌های سازمان ملل تکیه زده‌اند بدانند که ما مردم ایران نمی‌گذاریم آب خوش از گلویشان پایین برود و همدست کشتارگران زندگی در ایران با دیپلماسی خونین خود نمک به زخم مردم بپاشند. انقلاب بساط این مشاطه گران ضد انسان را بر هم خواهد زد. *

انقلاب برای زندگی، علیه حکومت اعدام

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

بامداد روز چهارشنبه حکم اعدام سه نفر در زندان قزل حصار کرج اجرا شد. بر اساس گزارش‌های دیگر، چهار نفر دیگر نیز در زندان رجائی‌شهر کرج اعدام شدند. دو روز پیش‌تر نیز یوسف مهرداد و صدر الله فاضلی زارع به اتهام “سبالنبی” (توهین به پیامبر) و تبلیغ گسترده خدانا باوری اعدام شدند.

دور جدید اعدام‌ها یک حرکت فکر شده توسط جمهوری اسلامی است. اینکه این زندانی به اتهام مواد مخدر و آن یکی به اتهام “تجاوز به عنف” و دو نفر دیگر به دلیل “سبالنبی” به دار کشیده شده‌اند همگی با یک هدف صورت می‌گیرد: ایجاد رعب در جامعه و به خانه فرستادن مردمی که کمر به نابودی جمهوری اسلامی بسته‌اند.

انقلاب علیه جمهوری اسلامی، نه فقط به گفته ما مردم که به اعتراف صریح سران سپاه پاسداران و محافل نزدیک به خامنه‌ای آنچنان ضربات سنگینی به این حکومت وارد کرده است که صدای خردشدن استخوان‌هایش تا فراسوی ایران به گوش می‌رسد. جمهوری اسلامی می‌خواهد به هر شیوه ممکن مانع این روند روبه‌رشد انقلاب شود.

اعدام‌ها فقط باعث خشم وسیع‌تر مردم علیه این رژیم می‌شود. همانطور که با قتل مهسا یک جامعه علیه این حکومت کشتار بپا خاست. مردم با این نیروی وسیع داخلی و با حمایت جنبش‌های اعتراضی و تشکل‌های وسیع موجود در ایران و با مداخله طبقه کارگر و با دست‌زدن به اعتصابات و اعتراضات در مراکز تولیدی و خدماتی می‌توانند رژیم را از کرده خود پشیمان کنند. دانش‌آموزان و معلمان و دانشگاه‌ها یک سنگر مهم عقب‌رانند این حکومت است. به حکم فلج اقتصادی جمهوری اسلامی و به حکم بیداری وسیع اجتماعی، اوضاع ایران به گذشته پیش از انقلاب جاری بر نمی‌گردد.

استفاده از حره اعدام در ایران شکست‌خورده است. در جامعه‌ای که پیر و جوان و از همه اقشار اجتماعی در میدان مبارزه حضور فعال دارند، گسترش اعدام‌ها ممکن نیست. دلیل دیگر، درگیری‌های درون حکومتی و به جان هم افتادن سران قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی (مجریه، مقتنه و قضاییه) است که همین روزها جریان دارد و فاکتور مهم دیگر در عدم توانایی رژیم در گسترش اعدام‌ها است.

هم اکنون در سطح جهانی نیز مخالفین جمهوری اسلامی فراخوان‌های گسترده‌ای علیه موج جدید اعدام‌ها در ایران داده‌اند. در ایران و جهان همه با هم علیه اعدام و برای نابودی جمهوری اسلامی به میدان می‌آییم در این شکی نیست که رژیم را در هم می‌کوبیم. *

جمهوری اسلامی جان دو خدا ناباور را گرفت

۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

حکومت اسلامی بامداد روز دوشنبه یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع را به جرم هتاکی به دین و مقدسات اسلامی اعدام کرد.

خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضائیه نوشته است: یوسف مهرداد در شهر اردبیل دستگیر شده و "مدیر و ایجادکننده یک گروه مجازی" و "حافل در ۱۵ گروه و کانال ضد دین، ادمین و گرداننده اصلی بوده" و صدرالله فاضلی زارع "مدیریت ۲۰ گروه و کانال هتاک به مقدسات و خداناباوری" را برعهده داشته است.

در هیچ کجای جهان که مذهب از قدرت رانده شده باشد و آزادی مذهب و بی مذهبی، باور به خدا یا خداناباوری وجود داشته باشد، هیچ انسانی را بخاطر اعتقادات شخصی اش دستگیر، شکنجه و اعدام نمی کنند.

کلیسا این جنایت را طی نزدیک به دو هزار سال علیه از دین برگشتگان، بی دینان، دانشمندان و همه مخالفین قدرت کلیسا به صورت سیستماتیک اعمال کرد. دستگاه عظیم کلیسا طی سالها مبارزات مردم آزادیخواه و از طریق انقلابهایی نظیر انقلاب کبیر فرانسه از قدرت ساقط و دست مذهب از قدرت کوتاه شد.

بقول منصور حکمت: "این اتفاق در مورد اسلام هنوز رخ نداده است. می چرخد و خون می ریزد." بزیر کشیدن این ماشین کشتار و پایان دادن به حکومت اسلام کار ماست.

جمهوری اسلامی لیستی از "گناهان" یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع را برشمرده است که هیچ کدامشان نفعی نداشتند که عین بهره مندی از آزادی بیان در نقد مذهب، خدا و خرافات و حماقت اسلامی است. قتل عمد حکومتی جمهوری اسلامی تازگی ندارد و به قدمت عمر منحوس این تبهکاران است. کافی است بیاد بیاوریم که این اوباش هزاران زندانی سیاسی خداناباور را در زندانهای خود به قتل رسانده و در گورهای بی نام و نشان دفن کرده اند.

این جنایت حکومت دقیقاً بخاطر وحشی است که از رشد جنبش عظیم ضد مذهبی — اسلامی در ایران دارد. ما مردم ایران که در میانه میدان انقلاب زن زندگی آزادی بسر می بریم اعلام می کنیم که این جنایت سازمان یافته و دیگر جنایات حکومت اسلامی در عزم ما برای سرنگونی کوچکترین خللی ایجاد نمی کند. نابودی این حکومت و برقراری آزادی و برابری پرچم انقلاب ما است. یاد عزیز یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی این دو مبارز علیه مذهب همیشه با ما خواهد بود. *

در گرامیداشت حبیب اسبورد

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

صبح روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ماه، حبیب اسبورد بعد از سه سال اسارت، سه سال شکنجه، سه سال انفرادی و قرارداشتن در انزوای شدید اعدام شد.

جمهوری اسلامی می گوید ببینید حبیب اسبورد اعتراف کرده است، پس حق با ما است که اعدامش کنیم؛ می گوید اینها حرفهای خودش است که “آزادانه” اعتراف کرده است در بمب گذاری، ترور، قتل و انفجار و ... دست داشته است و پس حق با ما است او را اعدام کنیم. ولی چه کسی که نداند اعترافات اسرا در جمهوری اسلامی تنها با شکنجه گرفته می شود.

در آن سوتر کسانی هم با “عظمت آریایی” شان؛ با “فرزند کوروش بزرگ” بودنشان؛ با سینه چاک کردن برای هر وجب از “خاک پاک ایران” و با هر چه که بویی از انسانیت و نوع دوستی نبرده باشد، در همراهی با قاتلینش در کمال بی شرمی و وحشی گری هورا می کشند که حبیب اسبورد “تجزیه طلب” حقش بوده اعدام شده است.

در قدم بعدی می شنویم دولت های اروپایی به “شدیدترین لحن ممکن” نسبت به این جنایت اعتراض کرده و حتی دولت سوئد کاردار جمهوری اسلامی را فراخوانده و “اعتراض شدیدش” را نسبت به قتل شهروند خودش به جمهوری اسلامی اعلام کرده است. اینها دروغ و ریا است. اعتراض شدید؛ یعنی اخراج دیپلمات تروریست های جمهوری اسلامی، یعنی بستن سفارت خانه های جمهوری اسلامی، یعنی بستن امکان تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا، یعنی پایان دادن به بیش از ۴ دهه مماشات و سکوت در برابر ترور و آدم ربایی مخالفین سیاسی ایرانی در خارج کشور. یعنی فشار حداکثری برای پایان دادن به اعدام ها و سرکوب ها و کشتارها در ایران. یعنی اعلام فوری تروریستی بودن سپاه پاسداران و ده ها اقدام فوری دیگر. اینها صورت نمی گیرد و به همین دلیل دروغ است که گفته شود فشاری قابل توجهی روی جمهوری اسلامی می آورند.

بیاد حبیب اسبورد در هر کجا که هستیم اعتراض کنیم؛ جمهوری اسلامی را برای سازمان دادن این قتل حکومتی محکوم کنیم؛ علیه اعدام ها، نیروی وسیعی را به میدان بیاوریم. جنایت اعدام حبیب اسبورد در کنار ده ها اعدام طی این چند روز گذشته برای ایجاد رعب است تا باعث شود زاهدان و خوزستان و همه مردم دست از اعتراض بردارند، تا زنان بی حجاب از این همه جنایت رژیم شوکه شوند و صحنه اعتراضات شکوهمندشان را خالی کنند. همه قتل های جمهوری اسلامی برای تحکیم پایه های فرسوده حکومتش است. به همین دلیل هر جنایت رژیم را با قدرت تمام محکوم کنیم و این جانان ضد انسان را عقب برانیم. *

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲

صبح امروز، شنبه ۱۶ اردیبهشت‌ماه، حکم اعدام حبیب‌الاسیود، فعال سیاسی “عرب‌هاواری با تابعیت سوئد” ببه اجرا درآمد. سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی او را در آبان ۱۳۹۹ در ترکیه ربوده و به ایران منتقل کرده بودند.

يك مخالف سياسي حكومت تروريستي جمهوري اسلامي كه تابعيت كشور سوئد را نيز دارد در تركيه ربوده و طی سه سال شکنجه و انفرادی و بدون دسترسی به وکیل غیر حکومتی، و بر اساس اعتراف زیر شکنجه‌های متمادی و طاقت‌فرسا به اعدام محکوم شده است.

طی دوران اسارت این زندانی سیاسی، دولت سوئد با جدیت تمام از شهروند خود دفاع نکرده و با این آدم‌ربایی آشکار تروریستی شدیداً مقابله نکرده است. دولت‌های اروپایی نیز در این مورد مشخص و موارد دیگر که منجر به ربوده شدن مخالفین سیاسی ایرانی شده است، یا در قبال گروگان‌گیری جمهوری اسلامی از شهروندان اروپایی قاطعانه برخورد نمی‌کنند.

این شیوه سازشکارانه دولت‌های اروپایی با جمهوری اسلامی در حالی است که دهها هزار ایرانی طی همین ۷ ماه که انقلاب زن زندگی آزادی در جریان است با صدای بلند و در ابعاد بسیار وسیع خواستار بوسمیت‌شناسی سپاه پاسداران بعنوان سازمان تروریستی توسط دولت‌های اروپایی شدند که تا امروز در برابر این خواست مشروع و انسانی مقاومت صورت می‌گیرد.

اگر دولتهای اروپایی یکسری سوزن شهادت سیاسی داشتند و علیه تروریسم جمهوری اسلامی در کنار مردم ایران قرار می گرفتند، حالا ما شاهد اوضاع متفاوتی بودیم.

با اعدام حبیب اسبیود یلغار دیگر با صدای هرچه بلندتر از دولتها بخواهیم این جنایت علیه بشریت را ننشاند محکوم، که از ابزارها و مکانیسم‌های لازم و مؤثر برای عقب‌راندن جمهوری اسلامی استفاده کنند. قدم اول برسمیت‌شناسی سپاه پاسداران بعنوان بازوی نظامی سرکوب داخلی و تروریسم برن مرزی جمهوری اسلامی است. بایکوت جهانی و قطع رابطه دیپلماتیک و بستن سفارت‌های جمهوری اسلامی قندهای دیگر است.

طی روند مبارزه برای سرنوشت جمهوری اسلامی و تحت فشار انقلاب جاری در ایران چنین خواسته‌های انسانی را به دولت‌های سازشکار غربی تحمیل خواهیم کرد. در این شکی نیست. *

در اهمیت حزب و حزیت

۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

”من حزبی نیستم، من منفردم، من مستقلم، یا فعال حزبی بودن در تناقض با استقلال فردی است“ را هر روز می‌شنویم. نه اینکه بخش وسیعی از این افراد لزوماً انقلابی، ضد حکومت، یا طرفدار آزادی و رفاه و برابری نباشند. تصویر و تصور بسیاری در جوامع دیکتاتور زده از وجود احزاب سیاسی مخدوش، نارسا و غیرواقعی است.

احزاب محصول جوامع مدرن‌اند. همانطور که تکنولوژی و دستاوردهای عظیم علمی طی حداقل ۳ قرن گذشته تا همین امروز، نتیجه انقلاب صنعتی و انقلاب انفورماتیک است و منشأ غربی دارد. با نگاهی به جوامع غربی به سادگی متوجه می‌شویم که احزاب سیاسی نقش منحصر بفردی در تشکیل دولت دارند.

برای آشنایی مختصر با این نگرش، نگاهی گذرا به تاریخ ۱۰۰ سال گذشته ایران می‌اندازیم. با پایان سلسله پادشاهی دودمان قاجار در سال ۱۳۰۴، استبداد رضاخان با توسل به ”داغ و درفش“ شروع شد و سال ۱۳۲۰ پایان یافت. بعد از آن محمدرضا پهلوی به قدرت رسید که تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. یعنی از شروع تا پایان این تاریخ، پادشاهان خودکامه در جامعه حکم راندند. از سال ۱۳۵۷ تا امروز نیز دیکتاتوری اسلامی حاکم بر جامعه است. در این تاریخ ۱۰۰ ساله حکومت‌های دیکتاتوری علیه هر نوع تشکل متمرقی و علیه مخالفین شمشیر از رو بستند و جنایت آفریدند.

تنها طی ۱۲ سال، یعنی از ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که محمدرضا شاه از قدرت و اقتدار کافی برای سرکوب آزادی‌های سیاسی برخوردار نبود، چند حزب سیاسی در عرصه اجتماعی فعال بودند و با این کودتا پرونده همه احزاب سیاسی نیز بسته شد و از آن روز تا امروز فعالیت متشکل سیاسی و حزبی ”اقدام علیه امنیت و منافع ملی“ نام گرفت و شدیداً سرکوب شد.

دیکتاتوری عریان، استبداد سیاسی، همراه با ایجاد گورستان سیاسی، در کشورهای موسوم به جهان سوم ریشه در مناسبات اقتصادی و سیاسی دارد تا از وجود کارگر ارزان و خاموش بیشترین سود برده شود. در چنین شرایطی دیکتاتوری عریان تنها آلترناتیو حکومتی برای طبقه استثمارگر حاکم است. در این جوامع اگر اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های صنفی — سیاسی متنوع در کنار احزاب سیاسی وجود داشته باشند، چیزی از استبداد باقی نمی‌ماند.

نهایتاً دوری‌گزیدن از احزاب و فضیلت ساختن از ”غیرحزبی“ بودن بدلیل صدسال سرکوب و فقدان آزادی برای فعالیت احزاب سیاسی، تا حد زیادی در افکار عمومی نهادینه شده است که مستقیماً محصول دیکتاتوری و استبداد سیاسی است.

در یادداشتی دیگر به نقش حیاتی حزب انقلابی و پیشرو در دل انقلاب و پیروزی انقلاب خواهیم پرداخت. *

خیزش ادامه دارد، مرگ برستمگر

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲

حجم بالای حضور خیابانی سرنگونی طلبها در ۱۱ اردیبهشت امید را در دل همه مردم ایران شعله‌ورتر کرد.

تظاهرات شبانه در تهران، کرج و اصفهان با شعار کوبنده “ما اومدیم دوباره، خیزش ادامه داره” پشت جانیان جمهوری اسلامی را یکبار دیگر لرزاند و رعشه مرگ به جانیشان انداخت.

مردم در منطقه ستارخان، آریاشهر در غرب، تهرانپارس در شرق، فلکه سوم، در قم و همچنین گوهردشت کرج با سردادن شعارهایی چون “مرگ برستمگر، درود بر کارگر”، “مرگ بر خامنه‌ای — مرگ بر دیکتاتور” و “زن، زندگی، آزادی”، “فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی”، و شعارهایی علیه سپاه پاسداران، حضور پر قدرت انقلاب را علیه جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. معترضان در اصفهان همچنین با فریاد نام “توماج صالحی” که از شش ماه پیش در اسارت است، لرزه بر تن سرکوبگران انداختند.

در شامگاه دوشنبه، مناطقی چون شهرک اکباتان، شهرک چیتگر، اختیاریه، هفت تیر، شهرک باقری در تهران، منطقه گلشهر و مهرشهر کرج و مناطقی از چند شهر دیگر نیز شاهد طنین‌انداز شدن شعارهای ضد حکومتی و شعارهایی علیه علی خامنه‌ای و سپاه پاسداران بودند.

این انقلاب با این شعارهایی که طی در شامگاه دوشنبه نیز در شهرهای مختلف ایران سر داده شدند ریشه در اعماق جامعه دارد. رسالت و هدف انقلاب جاری بسیار فراتر از کوتاه کردن دست خامنه‌ای و بیت رهبری از قدرت است. بسیار عمیق‌تر از اینکه حاکمان فعلی از قدرت خلع‌ید شوند و دم دستگاه سرکوب و چپاول دست‌نخورده به حاکمان بعدی واگذار شود. این انقلاب برای همه آزادی است، برای شریک بودن مردم در قدرت سیاسی و اعمال اراده مستقیم مردم در اداره جامعه. ما با انقلابی روبرو هستیم که کل ماشین سرکوب، از سپاه پاسداران تا بسیج و نیروهای انتظامی و نظامی ضد مردمی، را برای همیشه جارو می‌کند و اثری از سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در جامعه باقی نمی‌گذارد.

این انقلاب علیه فقر و فلاکت و برای برابری اجتماعی و رفاه عمومی است. انقلاب با موج‌های بلندش می‌آید و پلیدی‌های حکومت جهل و خرافات و کشتار اسلامی را با خود می‌برد. زنده‌باد انقلاب برای آزادی و برابری. *

تبریک روز جهانی کارگر

۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

امروز روز جهانی کارگر است. ساده است دیدن این همه امکانات رفاهی در زندگی. اما از آنچه می‌خوریم و می‌نوشیم و از سرپناه تا رفاهیات تا امکانات آسایش همگانی با کار و تلاش طبقه کارگر بدست می‌آید.

ساده است دیدن مسکن و بیمارستان‌ها و مراکز خرید و انواع و اقسام خوراکی‌ها و پوشاک مناسب و رنگارنگ. دیدن این همه امکانات برای بهتر زیستن ساده می‌نمایند؛ اما اگر این طبقه با کار هر روزه خود وجود نداشت، دیدن این همه تولیدات اجتماعی با این همه تنوع ممکن نمی‌شد.

در نگاه دیگر، بهبود زندگی و دستیافتن به حقوق شهروندی و بالا رفتن حرمت و شأن انسان در جامعه، از جمله موقعیت زن در جوامع کنونی محصول مبارزه و نبرد هر روزه طبقه کارگر جهانی علیه همه نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جهان است. وقتی کارگر برای دستمزد بالاتر دست به اعتراض و اعتصاب می‌زند و وقتی برای حق تشکّل مبارزه می‌کند در واقع برای رفاه و آسایش همه مردم می‌جنگد. از حق تحصیل رایگان تا بهره‌مندی از بهداشت و درمان عمومی رایگان تا بیمه بیکاری، همه مهر این مبارزه را بر خود دارد. در ایران امروز و در دل انقلاب جاری نیز نقش تاریخی طبقه کارگر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی صدچندان از اهمیت تاریخی و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است.

اینها البته پایان کار نیست. طبقه کارگر با رها شدن از شر بردگی مزدی و پایان دادن به استثمار سرمایه‌داری همه بشریت را آزاد می‌کند. انقلاب علیه نظم کاپیتالیستی پایان همه نابرابری‌ها و رسیدن به يك جامعه انسانی و خوشبخت است. روز جهانی کارگر يك روز تاریخی در نبرد برای رسیدن به يك دنیای بهتر است. زنده باد روز جهانی کارگر. *

میخ تروریسم بر تابوت سپاه

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

چند هزار نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در تظاهرات بزرگی در لندن خواهان تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران از طرف دولت انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی شدند.

بعد از عقب راندن سلطنت طلب‌های شاه الهی که نقش ستون پنجم در تظاهرات خارج کشور دارند و تمام رسالتشان دمیدن در شیپور ساواک و پرچم و تمامیت ارضی، و تضعیف انقلاب جاری است، ایرانیان سرنگونی طلب با شعار زن زندگی آزادی برای تسخیر مجدد خیابان‌ها در حال سازماندهی هستند. تظاهرات لندن یکی از این تظاهرات امیدبخش بود که خواست همه مردم ایران و سرنگونی طلبان ایرانی در خارج کشور مبنی بر تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران را بخوبی نمایندگی کرده است.

تظاهرات لندن از چند جنبه حائز اهمیت است. حضور متحدانه و چندین هزار نفره سرنگونی طلبان، سردادن شعارهایی در خدمت انقلاب جاری در ایران که خواست سراسری مردم ایران را نمایندگی می‌کرد و همچنین پایان دادن به خرابکاری دار و دسته‌های شعبان بی مخ شاپرست، ترکیب این وضعیت یکبار دیگر می‌تواند باعث حضور گسترده‌تر ایرانیان سرنگونی طلب در خیابان‌ها شود. در عین حال روز شنبه ۹ اردیبهشت نیز تعداد انگشت شماری از طرفداران رضا پهلوی، در انتهای تظاهرات علیه حامد اسماعیلیون عریده‌کشی کردند که با شعار ”قسم به خون یاران ایستاده‌ایم تا پایان“ از سوی جمعیت خفه و منزوی شدند. باید با هوشیاری تمام این عناصر ضد ارزش‌های انقلاب زن زندگی آزادی و معلوم الحال را تماما و با هوشیاری طرد کرد تا تمرکز همه آنهایی که با امید به سرنگونی جمهوری اسلامی در خیابان‌ها حضور به هم می‌رسانند قوی‌تر و با روحیه صدچندان رزمندتر به میدان بیایند.

این روحیه جمعی با تمرکز و تاکید بر خواسته‌های روشن، از جمله تروریستی اعلام کردن سپاه، فشار مضاعفی بر دولت‌های اروپایی است. در عین حال باعث تقویت روحیه مبارزاتی مردم ایران در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد بود.

فوری‌ترین خواست ما ایرانیان خارج کشور، تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران، بایکوت جهانی و بستن سفارت‌های این رژیم و قطع روابط دیپلماتیک و سیاسی با حکومت تروریستی ضد بشری جمهوری اسلامی است. ما مردم ایران بی‌وقفه و با قدرت تمام تا سرنگونی جمهوری اسلامی در میدان مبارز خواهیم بود تا بر ویرانه‌های این حکومت، یک جامعه آزاد و انسانی و برابر برپا کنیم. آن روز نزدیک است. *

وزارت اطلاعات و دختران انقلاب

۱۴۰۲ اردیبهشت

وزارت اطلاعات روز جمعه هشتم اردیبهشت “نتیجه نهایی تحقیقات” خود را منتشر کرد و بار دیگر مدعی شد تمارض دانش‌آموزان و هراس جمعی، از عوامل اصلی گسترش مسمومیت‌های زنجیرهای در مدارس عمداً دخترانه بوده است.

طبقاً منطقی‌ترین انتظاری که از “نتیجه تحقیقات” وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی می‌شد داشت همین است. این حکومت با یک هدف معین وارد تعرض شیمیایی به مدارس دخترانه و دانش‌آموزان عمداً دختر شده است. دختران دانش‌آموز آنچنان حماسه‌ای از شجاعت و درایت سیاسی آفریدند که نفع‌ها جمهوری اسلامی را مبهوت کرد که همه مردم ایران و جهانیان را شیفته اقدام به‌غایت انقلابی و ضداسلامی، ضد حکومتی خود کرد. موه‌های رها و زیبا در این نبرد همچون شمشیری بران و بسان شلاقی سنگین پشت ارتجاع اسلامی را درید و ابر سیاه تحجر اسلامی را پراکنده کرد تا در ورای آنچه که از بلندگوهای تبلیغاتی حکومت اسلامی بعنوان جامعه اسلامی و فرهنگ مردم مسلمان جار زده می‌شد، خورشید تابان زندگی بدرخشد.

دور از انتظار نبود که جانیان حرفه‌ای و شکنجه‌گرانی که بجای قلب، سنگ سیاه جنایت در سینه دارند، این جنبش عظیم اجتماعی را برتابند و در برابر این قدرت زنانه انقلاب زن زندگی آزادی دست به واکنشی از روی وحشت و استیصال بزنند. وزارت اطلاعات با این گزارش “تحقیقاتی” خود نشان داد این جنگ را نیز باخته است.

اگر نتیجه بیش از شش ماه جنایت این حکومت در پخش مواد شیمیایی در مدارس موفقیت‌آمیز می‌شد و دختران دانش‌آموز و کل مردم ایران از چنین جنایتی وحشت‌زده در کنج خانه‌های خود پنهان می‌شدند و دست از انقلاب علیه حکومت بر می‌داشتند، آنگاه وزارت اطلاعات گروهی را دستگیر و اعلام می‌کرد وابستگان به کشورهای متخاصم با اقتدار، درایت و پشتکار سربازان گمنام امام‌زمان دستگیر و غائله حمله شیمیایی پایان‌یافته و آرامش و امنیت به مدارس کشور بازگشته است.

وزارت اطلاعات نمی‌تواند چنین سناریویی تهیه کند. به همین سادگی که جنگ برای سرنگونی جمهوری اسلامی با قوت ادامه دارد و حمله شیمیایی از دستور کار رژیم خارج نشده است. راه شکست دادن قطعی این دشمن زبون در این تعرض فاشیستی - اسلامی به مدارس، گسترش تجمعات اعتراضی در مقابل مدارس و اعتصاب عمومی و تعطیلی مدارس است. *

رضا پهلوی، صدایی که از ما نیست

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

رضا پهلوی در میان جمعی از ایرانیان در رم گفت “یک صدایی و هم صدایی” معترضان خارج کشور به مردم داخل ایران جان می‌دهد و باعث می‌شود دنیا صدای آن‌ها را بشنود.

“شاهزاده” حرف‌های قشنگی می‌زند. دموکراسی و حقوق بشر ورد زبانش است و خود را وارث تمدن هخامنشی و فرزند “کوروش کبیر” معرفی می‌کند و تلاش دارد دل محافل سیاسی و دولت‌ها را در دیدارها و پیام‌های خود بدست بیاورد؛ پروژه‌های بلندمدت اقتصادی و زیست‌محیطی ارائه می‌دهد و بر خلاف جمهوری اسلامی که “اقتصاد حالی‌اش نیست” می‌خواهد با تکیه بر متخصصین، اقتصاد در ایران رونق بگیرد. این ژست‌های دیپلماتیک و جلوی دوربین فقط یک روی سکه حرف‌های “آخرین ولیعهد خاندان پهلوی” است.

آنچه که با کنار زدن حاشیه‌ها نمایان می‌شود، زاده شدن و پا گرفتن دیکتاتور تازه کاری است که افتخارش داشتن همراہانی مانند پرویز ثابتی از چهره‌های جانی‌تکار و سردسته خونخوار ساواک است و در برابر حمله فیزیکی شاه الهی‌های عربده‌کش به مخالفین سلطنت در خارج کشور سکوت می‌کند و ری توثیت همسرش در آرزوی مرگ برای چپی‌ها و مجاهدین را با سکوتش تأیید می‌کند.

پیام رضا پهلوی و آینده‌ای که وعده می‌دهد روشن است. وارث تاج و تخت دیکتاتور سرنگون شده‌ای که جنایت پدر را مسکوت می‌گذارد و سرکوب مخالفین تمامیت ارضی پیام امروز و هویت سیاسی‌اش است. رضا پهلوی به حزب و رأی برابر و تعیین رهبری با انتخاب آزاد درون حزبی نیاز ندارد، جمع باید تابع نظر این “الامقام” باشد. حامد اسماعیلیون دلیل جدایی خود از ائتلاف شش نفره را اینطور بیان می‌کند: “تحمیل نظر در دموکراسی نمی‌گنجد و توافق اعضای گروه، نه فقط عضوی از آن، از شرایط حرکت دموکراتیک است.”

اینکه آن ائتلاف شش نفره به دلایل بنیادی‌تری محکوم به شکست بود و فقط تحمیل نظر شاهزاده نبود که بنیادش را برانداخت موضوع بحث دیگری است. ختم کلام اینکه رضا پهلوی تحت هیچ شرایطی نماینده یک صدایی و هم صدایی مردم ایران نبوده و نیست. او نماینده سازش با اسلام و آخوند معتدل و درباری و منمب، و نماینده بیرون کشیدن سپاه پاسداران از تیررس مردم انقلابی است. رضا پهلوی نماینده تفرقه بین مردم ایران با علم کردن هویت ملی و تمامیت ارضی، و فرزند راستین یک درصدی‌های سرمایه‌دار و دزد سالار است که از دارایی دزدیده شده مردم ایران ارتزاق می‌کند. *

هویت و معنای انقلاب

۱۴۰۲ اردیبهشت

تحولات جاری در ایران یکبار دیگر ما را با این مقوله روبرو می‌کند که معنا و مفهوم سیاسی و اجتماعی انقلاب چیست؛ موانع پیشرو در هر انقلاب کدامند و راه پیشروی‌های سریع‌تر آن در گرو چیست؟

آنچه در ایران در جریان است به معنای عمیق کلمه جنگ مردم برای سرنگونی یک حکومت است. اما این همه واقعیت موجود در تحولات سیاسی در ایران نیست. پیروزی واقعی یک انقلاب یعنی دست به ریشه بردن، طوری که آزادی و برابری و رفاه مردم در کنار حق بی‌چون و چرای شهروندی برابر در جامعه به رسمیت شناخته شود.

این تعریف از پیروزی انقلاب البته مورد توافق همه احزاب و طبقات و جریانات سیاسی دخیل در فعل و انفعالات سیاسی جامعه نیست و هر نیروی سیاسی برای اعمال نفوذ و کسب هژمونی با اهداف و استراتژی متفاوتی وارد میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی می‌شود. دو هدف عمده و متفاوت در تقابل با جمهوری اسلامی هم اکنون توسط جریانات و احزاب سیاسی در ایران قابل مشاهده است.

جریانات متعلق به طبقه حاکم و در رأس آنها محافل و چهره‌های سلطنت طلب راست و طرفدار حفظ ارکان جامعه طبقاتی که ادامه بردگی مزدی و نابرابری اقتصادی و سیاسی، فلسفه وجودی و هویت طبقاتی‌اش است، با بهره‌گیری از ناسیونالیسم عظمت طلب آریایی قصد دارد انقلاب را از محتوای انسان‌گرایانه آن تهی و بر طبل ضد عرب بودن بکوبد و بر اساس اصل هویت تراشی و برتری طلبی “ملت فارس” بسیج نیرو کند. اگر این خط و جهت به نیروی غالب تبدیل می‌شد آنگاه ما نه شاهد انقلاب بودیم، نه ممکن بود در سراسری ایران همه مردم زیر یک سقف با یک هدف برای سرنگونی جمهوری اسلامی از دل‌وجان مایه بگذارند.

هدف، منش و افق دیگر که در ایران بیشترین اقبال جهت بسیج نیرو دارد جهان‌شمول، ضد مذهبی، طرفدار مطلق برابری زنان با مردان، و علیه یک‌درصدی‌های مفت‌خور بودن است. تا همینجا همه شواهد گویای این واقعیت است که انسان دوستی و برابری طلبی در کنار آزادی‌های بی‌قید شرط سیاسی و برخورداری همه شهروندان در بهره‌مندی از همه امکانات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، تنها وسیله مؤثر و ممکن برای به میدان آوردن اکثریت عظیم مردم برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و ساختن یک جامعه انسانی است. این هدف البته زیربنای همه فعالیت‌های چهار دهه گذشته تا به امروز حزب کمونیست کارگری را تشکیل می‌دهد. *

کشور هشدارها و کمبودها

۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

يك كمبود — هزار كمبود. عضو كميسيون بهداشت مجلس: بوجهٔ لازم برای تهیه دارو و تجهیزات پزشکی ۱۵۰ هزار میلیارد تومان است؛ اما بودجه‌ای که دولت برای دارو تخصیص داده، نصف این رقم است.

ما در کشور هشدارها زندگی می‌کنیم؛ کشور ترس‌ها و دلهره‌ها، در جایی که آنچه عادی و طبیعی جلوه می‌کند، نگرانی از اینکه فردا روز به مراتب بدتری باشد. ما در جایی به دنیا آمده‌ایم که حسرت نداشتن‌ها، با ما به دنیا می‌آید. در این دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، بهداشت عمومی و رایگان و تغذیه مناسب و مکفی بی‌معنی است. اینجا جنگلی است که انسان به “آمان خدا رها” شده است. این واقعی‌ترین تصویر از زندگی انسان‌هایی است که در ایران زیر سلطه قاتلان حرفه‌ای بدنیا آمده و برای یک لحظه خوشی باید مدام در حال جنگ باشند.

سوی دیگر این زندگی، یک طبقه کوچک با سرمایه‌های میلیارد دلاری، جهان به کامشان است. آفازادهایی که از خون مردم ارتزاق می‌کنند و هر مشکلی را با پول حل می‌کنند. پول برایشان کاغذپاره‌ای است که همه‌جا یافت می‌شود و فقط کافی است اراده کنند تا هر آنچه دست نیافتنی است از جعبه جادوی آنها بیرون بیاید. آری آنها معجزات بیشماری دارند. پول و حکومت با آنها است.

آیا همه واقعیت زندگی در ایران فقط سیاهی و دست‌بسته اسیر شرایط بودن است؟ آیا ما اکثریت مردم آن جامعه که زندگی با کار و تلاش ما ساخته می‌شود، موجودات فرمانبری هستیم که قدرت عوض کردن این دنیای وارونه را نداریم؟ آیا حاکمان جنایتکار که به آسانی خون می‌ریزند، ادامه حیات خود را تضمین شده می‌بینند؟

به صحنه سیاسی در ایران بنگرید؛ به خیابان و مدرسه، به دانشگاه و کارخانه نگاه کنید. به موج عظیم مردمی که می‌جنگند تا دشمن را شکست دهند؛ به پیشروی‌های مردم و عقب‌نشینی‌های حکومت توجه کنید. این نبردی بزرگ علیه ارتجاع و فقر و فلاکت و دیکتاتوری است. این نبردی ده‌ها ساله و بی‌هِمتا برای پایان دادن به سلطه متجاوزین به زندگی مردم است. نبردی که با پیروزی‌اش نفت‌ها دارو و درمان و بهداشت که زندگی و شادی و خوشبختی در انحصار گروهی نخواهد بود و برایگان در اختیار عموم قرار می‌گیرد. *

اشکال متنوع تداوم انقلاب

۳ اردیبهشت ۱۴۰۲

آخرین و جدیدترین اخبار نشان می‌دهد که اعتراض‌ها به شکل روزمره ادامه دارد و شعاردادن‌ها و دیوارنویسی‌های شبانه، حضور بر مزار جان‌باختگان، آتش‌زدن نمادهای حکومتی، اعتراضات دانشجویی و از سر برداشتن حجاب در ابعاد بی‌سابقه از جمله فعالیت‌های هر روزه مردم ایران برای تداوم انقلاب علیه جمهوری اسلامی است. به این تصویر اعتصابات کارگری و اعتصابات گسترده در نفت که امروز روز سوم آنست را نیز باید اضافه کرد.

ما وضعیتی که ۷ ماه پیش در ایران شروع شده است را انقلاب نامیدیم. انقلاب! نه شورش و عصیان و فقط تظاهرات خشم‌آلود اما زودگذر. انقلاب دست به ریشه می‌برد و اکثریت عظیم جامعه را فکرا و عملا با خود همراه می‌کند. انقلاب یعنی پایان دادن به شرایطی که دیگر تداومش غیرممکن است؛ وضعیتی که یک حکومت از هر نظر و در ابعاد بسیار گسترده و اجتماعی در بن‌بست قرار گرفته باشد و هیچ ابزار سرکوبی قادر به عقب‌اندن و مرعوب کردن مردم نباشد. انقلاب یعنی حاکمیت درگیر شدیدترین نزاع‌های داخلی و پایان اتوریته دیکتاتور در قدرت. ما شاهد همه این اتفاقات در ایران هستیم. جمهوری اسلامی نه می‌تواند با ابزار همیشگی سرکوب و کشتار مردم را بترساند و خانه‌نشین کند، نه دیگر ابزارهای پوسیده مذهبی و ارتجاعی‌اش کارایی دارد. انقلاب حاضر در ایران کل ایدئولوژی و باورهای ارتجاعی اسلامی را با خود نیست و نابود می‌کند.

با همه این پیشروی‌ها هنوز کار تمام نشده است. جمهوری اسلامی در آخرین سنگرهای خود دست به مقاومت ایذایی می‌زند و نبرد ادامه دارد. برای تداوم پیشروی و در ادامه شعارنویسی‌ها و شعاردادن‌های شبانه و حضور بر مزار جان‌باختگان و بی‌حجابی عمومی، چند گام دیگر باید برداشته شود. گسترش این اعتراضات اجتماعی در ابعاد وسیع‌تر اجتماعی و سازمان دادن اعتصابات سراسری از جمله بازار در شهرهای مختلف، برای شکست نهایی جمهوری اسلامی باید وسیعا در دستور کار فعالین اجتماعی و کارگری قرار بگیرد تا آخرین میخ بر تابوت جمهوری اسلامی کوبیده شود. *

زمینه‌ای برای انقلاب نمی‌بیند

۱۴۰۲ اردیبهشت

همایون کاتوزیان در نامه کوتاه خود به خامنه‌ای از: «ایجاد نداشتن فقها و علمای اسلام بر سر حجاب اجباری» گفته است، تا در «قامت ناصحی مشفق به رهبر جمهوری اسلامی هشدار داده باشد». این، «تاریخ نگار سرشناس و استاد دانشگاه آکسفورد»، «هنوز برای جامعه ایران شرایط انقلابی قائل نیست».

آنطور که می‌گویند کاتوزیان یک «روشنفکر کلاس بالا» هست و تاریخ ایران را از بر است. اما چرا چنین فردی از درک چنین امر ساده‌ای درباره وضعیت جامعه ایران عاجز است؟ کاتوزیان در نامه «دلسوزانه اما هشداردهنده‌اش» به خامنه‌ای اصرار دارد به او درس فقه و اسلام و واجبات و فرعیات دینی بیاموزد. می‌گوید: بجا نیاموردن «واجبات دین اسلام مثل نماز و روزه از نگاه شرع و قانون جرم تلقی نمی‌شود، چه رسد به حجاب». کاتوزیان می‌گوید با اجباری بودن حجاب، تضاد بین «دولت ملت» تشدید می‌شود.

همایون کاتوزیان به همان نتایجی رسیده است که حسن روحانی و همه اصلاح‌طلبان حکومتی هم شریک آنند. از کاتوزیان تا میرحسین موسوی، نخست‌وزیر محبوب خمینی؛ تا بخش قابل توجهی از «علمای اسلام» و از سران سپاه و وزارت اطلاعات، در حال هشدار دادن و نصیحت کردن خامنه‌ای هستند تا شاید او از خر شیطان پایین بیاید و «اسلام راستین» را رعایت کند.

در ایران نه فقط زمینه‌های انقلاب که انقلاب است که حکم می‌راند. کاتوزیان می‌توانست از دانش‌آموزان دبیرستانی بشنود؛ از مادر ستار بهشتی و از مادران خاوران و مادران آبان ۹۸. او می‌توانست از معلمان و کارگران و از پرستاران پیرسد، می‌توانست آمار بگیرد تا رابطه این «دولت ملت» را کشف کند و بفهمد آیا با وجود این حکومت کسی هست که امید یی به بهبود اوضاع معیشتی و فرهنگی و سیاسی در ایران داشته باشد؟ حقیقت این است که واقعیت در چشم دشمنان مردم آن چیزی است که خود می‌خواهند بسازند، نه آن چیزی که وجود دارد و با دو چشم حقیقت‌جو بسادگی می‌تواند قابل مشاهده باشد.

مرگ حکومت اسلامی هر روز در خیابان‌های ایران و در جامعه فریاد زده می‌شود و انکار این واقعیت نه ندیدن و نفهمیدن این واقعیت ساده که دشمنی با مردمی است که می‌خواهند با سرنگونی جمهوری اسلامی، زیستن به آزادی و برابری را تجربه کنند. در این نبرد کاتوزیان علیه مردم ایران و در کنار جمهوری اسلامی شمشیر می‌زند. *

حمایت خارجی در سایه نبرد داخلی

۳۰ فروردین ۱۴۰۲

حمایت‌های جهانی از يك انقلاب بسیار حیاتی است. اینکه چگونه ممکن است جهان را در حمایت از يك انقلاب تشویق و ترغیب کرد به عوامل زیادی بستگی دارد. به سرفصل چند مؤلفه اشاره می‌شود.

۱- افکار عمومی جهانی:

افکار عمومی در جهان يك فاکتور بسیار بااهمیت در زنده نگهداشتن يك انقلاب است. اینکه چگونه با جامعه جهانی و افکار عمومی جهانی روبرو می‌شویم، نکته تعیین‌کننده و ظریفی است. ماهیت خبررسانی و تبلیغات البته جدا از محتوای يك انقلاب در جریان نیست. محتوا، خواست و هدف انقلاب جاری در ایران کاملاً روشن است و از آنجایی که این انقلاب انسانیت را نمایندگی می‌کند، مورد توجه وسیع مردم متمدن جهان قرار گرفته است. ضد مذهبی بودن، مدرن بودن، مدافع سرسخت رهایی زن بودن، مردمی و سراسری بودن، از جمله پیام‌هایی است که جهانیان را شیفته خود کرده است.

۲- دولتها و مجامع بین‌المللی:

این جنبه از تاثیر گذاری البته به راحتی جلب حمایت افکار عمومی جهانی نیست. دولتها منافع اقتصادی و سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند و هرگز خواهان حضور اجتماعی مردم برای ایجاد تغییرات بنیادی نیستند. انقلاب یعنی دخالت گری مردم در صحنه سیاسی و همین باعث ترس بیشتر دولتها می‌شود. اما همبستگی مردم جهان، می‌تواند نقطه پایانی بر سکوت دولتها باشد. اینجا است که حضور میلیونی مردم و نمایش ضعف همه جانبه حکومت می‌تواند در تغییر سیاست دولتها موثر واقع شود. این حضور پر رنگ مردم در تظاهراتها امکان دخالت موثرتر مجامع بین‌المللی را تسهیل کرده است.

۳- انقلاب و ایرانیان خارج از کشور:

ما در موارد زیادی شاهد حضور حتی صد هزار نفره ایرانیان در همراهی با انقلاب در ایران بودیم. این حضور وسیع در خارج کشور يك عامل مهم تاثیر گذاری در حمایت از انقلاب ایران است. در این تظاهراتها باید خواسته‌های روشن و جهانشمول انقلاب برجسته شود. هر حرکت تفرقه افکنانه، فرقه‌ای و ناسیونالیستی شدیداً علیه انقلاب عمل می‌کند و باعث تضعیف صفوف انقلاب در خارج از کشور می‌شود. حضور وسیع ایرانیان با خواست زن زندگی آزادی توانسته است عمیقاً افکار عمومی جهانی را تحت تاثیر قرار داده و فشار سنگینی بر دولتها در جلب حمایت از مردم ایران باشد.

۴- داخل کشور، موتور محرکه انقلاب:

انقلاب در داخل صورت می‌گیرد. عمق انقلاب، حضور گسترده مردم در اعتراضات و اعتصابات گسترده و سراسری در کنار خواسته‌های انسان گرایانه انقلاب، از جمله عوامل مهم برای کسب حمایت‌های جهانی است و باعث پیشروی و پیروزی انقلاب می‌شود. *

ای عربستان، "ای فرشته نجات"

۲۸ فروردین ۱۴۰۲

وزارت خارجه ایران: "ابراهیم رئیسی از پادشاه عربستان دعوت رسمی کرده است."

اهمیت این خبر برای جمهوری اسلامی در چیست؟ چرا در این دنیا باید رسانه ای کردن این دعوت مورد توجه هیچ بنی بشری قرار بگیرد. حتی اگر گفته می‌شد، پادشاه عربستان دعوت ابراهیمی رئیسی را پذیرفته است، می‌شد گفت این ارزش خبری دارد. اما هدف این نیست. اهمیت بیان این موضوع، آن هم از طرف وزارت خارجه جمهوری اسلامی در همین دو کلمه است. دعوت از پادشاه عربستان.

واقعیت این است از وقتی که در سال ۱۳۹۴ جمهوری اسلامی اوپاش اجاره ای خود را وارد سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد کرد تا به دنیا و کشورهای منطقه نشان بدهد هیچ مرز و محدودیتی در ناامن کردن منطقه و حتی صدور تروریسم دولتی به کشورهای دیگر ندارد، تا سال ۱۴۰۲ تحولات خیره کننده و زیر و رو کننده ای در ایران اتفاق افتاده است.

انقلاب علیه جمهوری اسلامی آن نقطه جوش، آن لحظه طلایی و آن تغییر سیاسی مهمی است که موقعیت جمهوری اسلامی را در ایران و در جهان تماماً دستخوش تغییراتی اساسی کرده است. انقلاب تمام معادلات سیاسی را از بنیاد عوض کرده است. حالا جمهوری اسلامی کاسه گدایی در جهان می‌گرداند تا با نماینده هر کشوری که دم دست باشد عکسی بگیرد و مقامات ریز و درشتش سفری به یک کشور دیگر داشته باشند. اینها ارزش اقتصادی و سیاسی در روابط دیپلماتیک ندارد، فقط ژست است. اینکه در وهله اول نشان بدهند هنوز کسی هستند، دیدار می‌کنند، پذیرفته می‌شوند و عکسی می‌گیرند تا به مردم ایران القا شود رفتنی نیستند.

رابطه جمهوری اسلامی با عربستان از سر بدبختی جمهوری اسلامی و نشانه پیروزی سیاسی و دیپلماتیک عربستان است. زیرا عربستان در کشور یمن در حال مهار حوثی‌های طرفدار جمهوری اسلامی است و دست و پای جمهوری اسلامی در عراق هم بسته‌تر می‌شود.

در عوض جمهوری اسلامی درخواست دارد "عربستان در اوضاع داخلی ایران دخالت نکند". یعنی تلویزیون "ایران اینترنشنال" دژ تبلیغات ضد جمهوری اسلامی اش را کم کند. در جواب به این ژستهای کشورداری این نمایندگان بلاهت باید گفت فقط کافی است به رژه بی حجابها، که هر روز دارند سنگرهای جدیدتری را در خیابانهای ایران فتح می‌کنند، نگاه کنید تا با دو چشم کور دلی تان ببیند که هیچ فرشته نجاتی در راه نیست. انقلاب به پیش می‌تازد. *

“گذار خشونت پرهیز” یا حفظ خشونت حکومتی؟

۲۷ فروردین ۱۴۰۲

“بیش از ۴۰۰ فعال مدنی و سیاسی ایران” در بیانیه‌ای تنها راهکار “خشونت پرهیز و دموکراتیک” برای گذار از جمهوری اسلامی و “تحقق اصل تفکیک دو نهاد دین و دولت” در کشور را “مراجعه به آراء ملت با برگزاری نوعی همپرسی آزاد” عنوان کردند.

هر بار که مردم برای پایان دادن به این همه جور و ستم آستین بالا زده و علیه خشونت سازمان یافته حکومتی دست به اعتراض زدند، جواش به بند کشیده شدن و اعدام بود. ۳۰ خرداد ۶۰ هنوز یادمان هست.

وقتی جام زهر نوشیدند و پایان جنگ لعنتی ۸ ساله را اعلام کردند. فوراً چندین هزار زندانی سیاسی را سلاخی کردند. کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ هنوز یادمان هست.

بعداً خاتمی آمد تا بلکه از راه “گفتگوی تمدن‌ها” و از طریق “اسلام خوش خیم” چاره‌ای برای کنترل این مردم پیدا شود. اوضاع آرام نشد و نویسنده‌گان را زنجیره‌ای به قتل رساندند. قتل مختاری، پوینده، فروهر و پروانه اسکندری از یادمان نمی‌رود.

سال ۸۸ آمد و مردم برای خلاصی از هزار بدبختی و درد بی درمان دیگر بلند شدند و حکومت دست به کشتار زد و ندا آقا سلطان به شلیک مستقیم جان باخت و ده‌ها نفر کشته و صدها نفر مجروح شدند. در ادامه دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ خلق شد که طی سه روز در آبان ۹۸، ۱۵۰۰ نفر قتل عام شدند و به هواپیمایی مسافری شلیک شد و ۱۷۶ نفر را ناباورانه کشتار کردند.

شهریور سال ۱۴۰۱ مهسا، دختر ۲۲ ساله اهل سقز، را در تهران به جرم بدحجابی بی رحمانه به باد مشت گرفتند و به قتلش رساندن و اینجا بود که انقلاب زن زندگی آزادی زاده شد.

در این اوضاع که مردم ایران درگیر يك انقلاب عظیم انسانی هستند و همه برای پایان دادن به این خشونت سیستماتیک حکومتی به میدان آمده‌اند، آدم‌های “خشونت پرهیزی”، با سابقه‌ای تقریباً تماماً نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی، از غار خودفریبی بیرون آمده و تمرین انتخابات آزاد و همه‌پرسی آزاد می‌کنند تا این جامعه غرق در خون، با پیکری مجروح از جنایت ۴۴ ساله حکومتی را برای “تحقق اصل تفکیک دو نهاد دین و دولت” پای صندوق‌های رای بکشانند. این “خشونت پرهیزی” فرمایشی برای حفظ سلطه همین اوباشان حاکم طراحی شده است. یقیناً این حکومت را هیچ معجزه‌ای نجات نخواهد داد. پایان دادن به جنایت حکومت اسلامی و رسیدن به يك جامعه آزاد و خوشبخت و برابر کار انقلاب زن زندگی آزادی است. شك نکنید آقایان! دوره لائتانیسم سیاسی در این مملکت پایان یافته و دخالت مستقیم مردم در سیاست آغاز شده است. *

جنگیدن زیر نور آفتاب

۲۶ فروردین ۱۴۰۲

شماری از آسیب‌دیدگان چشمی اعتراضات اخیر از سلسله فشارها و آزار آنلاین خبر داده‌اند.

کیمیا زند، غزل رنجکش ضحا موسوی و کوثر افتخاری از جمله مجروحانی هستند که در معرض این ترور روحی و روانی رژیم قرار گرفته اما ساکت نمانده، در میثایی اجتماعی دست به تعرض متقابل علیه ارتش سایبری زده و توطئه رژیم را علنی کرده‌اند.

لشکر زن زندگی آزادی می‌داند چگونه از خود دفاع کند و تعرض حکومت را با ضد حمله وسیع اجتماعی پاسخ دهد. این منطق انقلاب است که مردم در یک سنگر به وسعت سراسر کشور از هم روحیه می‌گیرند و توطئه حکومت را در هم می‌شکنند. در همین تجربه این چند عزیز درس‌های سیاسی مهمی نهفته است و همین تجربه را می‌شود و باید عمومی کرد و گسترش داد. آنچه که اینجا بیش از هر چیز حائز اهمیت است، رسانه‌ای کردن و به اشتراک گذاشتن این درد مشترک و این روحیه مبارزاتی جمعی است و جا دارد همه مجروحان انقلاب جاری و خانواده‌هایشان تجربه مشابه خود را علنی کرده و در این سنگر هم پشت دشمن را در ابعاد وسیع‌تری به خاک بمالند.

وزارت اطلاعات و ارتش سایبری جمهوری اسلامی دوره دیده و با تجربه است و اگر ما را تنها و بی کس و دور از جمع ببیند، تعرض فیزیکی و روحی سیستماتیک علیه ما سازمان می‌دهد. اما زمانی که هر کدام از ما فعالین این انقلاب دشمن را از سایه بیرون بکشیم و در روز روشن و در زیر نور آفتاب با این "سربازان گمنام امام زمان" رو در رو وارد جنگ شویم، آنگاه خواهیم دید این دشمن به ظاهر قوی در برابر قدرت و عظمت ما شکننده، روحیه باخته و بی آینده است.

هفت ماه بعد از شروع انقلاب ما به صفوف از هم پاشیده دشمن نگاه کنیم و روحیه قوی خود را ببینیم تا به این یقین کامل برسیم که اتحاد و روشن بینی و خواست ما برای رسیدن به یک جامعه آزاد و انسانی چه "معجزاتی" دارد که پیش از این به دیده نمی‌آمد. *

فرشته نجات در اسرائیل

۲۰ فروردین ۱۴۰۲

داستان دو خصم که عاشقانه همدیگر را دوست دارند کمتر شنیده شده است. اما این وصف حال دولتهای حاکم بر اسرائیل و جنبش اسلامی در فلسطین و لبنان است.

از اوایل هفته گذشته که ارتش اسرائیل به مسجد الاقصی در بیت المقدس یورش برد، یک بار دیگر شعلههای جنگ و کشتار ویرانگر در این خطه از جهان بالا گرفت. دو طرف با بکارگیری همه نیروی نظامی به سوی هم آتش گشوده اند و هر دو سوی این جنگ بی سرانجام، انگشت اتهام این دور جدید از موشک باران و کشتار مردم را به سوی آن دیگری نشانه گرفته اند. این داستان دهها ادامه دارد.

در اسرائیل طی دو ماه گذشته صدها هزار نفر علیه دولت دست راستی - فاشیستی نتانیاهو به میدان آمده اند. مردم اسرائیل برای عقب راندن این ارتجاع، یکپارچه و متحد دست رد به سینه حاکمان زده و به این معنا مسبب بزرگترین بحران سیاسی علیه دولت و احزاب فاشیستی - مذهبی شدند. دولت اسرائیل به یک دشمن خارجی نیاز داشت و این دشمن دم دست نیرویی غیر از جنبش اسلامی در فلسطین و لبنان نیست. با هر آتشباری و بسیج نیروی ذخیره و ایجاد فضای جنگی، یک بار دیگر دولت اسرائیل به مردم هشدار داد که درگیر جنگ هستیم و به این دلیل خواهان پایان یافتن اعتراضات و اعتصابات شد. با وجود تشدید نگرانیهای امنیتی پس از دو حمله مسلحانه روز جمعه جریانات اسلامی در خاک اسرائیل، هزاران اسرائیلی روز شنبه به تظاهرات گسترده علیه برنامههای بنیامین نتانیاهو برای "اصلاحات" قضائی در اسرائیل پیوستند. هوشیاری مردم اسرائیل نتیجه دهها سال تجربه آنان است.

در جبهه مقابل، جنبش ضد بشری اسلامی ایستاده است که دقیقاً با همین منطق زندگی مردم در فلسطین و لبنان را به گروگان گرفته و با هر آتش اسرائیل علیه خواستههای رفاهی و معیشتی مردم شمشیر می کشد و مخالفین را به همدستی با دشمنان "ملت و امت اسلامی" متهم کرده و دست به بگیر و ببند و ارباب می زند.

پایان این خانه خرابیها و این وضعیت مداوم جنگی با تشکیل کشور فلسطین ممکن می شود. شرایطی که "فرشتگان" بهانه ای برای ادامه جنگ و دشمن تراشی بیهوده نداشته باشند و مردم بتوانند در شرایط مساعدتر وارد نبرد با دشمنان حاکم شوند و حق خود را از زندگی طلب کنند. *

سرعت بالای مردم و روغن سوزی حکومت

۱۹ فروردین ۱۴۰۲

گیج سری‌های سران جمهوری اسلامی واقعا باعث بالا رفتن روحیه مردم می‌شود. در عرض چند روز بعد از چرند بافی خامنه‌ای در رابطه با بی‌حجابی و ”حرام شرعی و سیاسی“ و قول مقابله با این پدیده عمومی و اجتماعی، غلامحسین محسنی اژه‌ای در مورد بی‌حجابی می‌گوید: ”برخورد انضباطی و کیفری و بگیر و ببند در این زمینه باعث بالا رفتن هزینه می‌شود و نتیجه نخواهد داد.“

این عدم هم‌نظری خامنه‌ای بعنوان اولین شخص جمهوری اسلامی با محسنی اژه‌ای بعنوان بالاترین مقام حکومتی که فرمان کشتار و اعدام و زندان را صادر و تایید می‌کند، حکایت از این دارد که ماشین کشتار جمهوری اسلامی به روغن سوزی افتاده و نشان دهنده یک بن‌بست تمام‌عیار برای جمهوری اسلامی است.

بی‌حجابی دیگر یک پدیده در خود نیست و جمهوری اسلامی می‌داند رژه زنان و دختران بی‌حجاب، صف آرایی یک جامعه سرنگونی طلب و انقلابی علیه کلیت این نظام است. همانطور که اعتصاب معلمان و کارگران نیز صرفا صنفی و اقتصادی نیست و حرکت به سمت شرايطی است که کل موجودیت این رژیم را زیر سؤال می‌برد.

در شرایط عادی پدیده رفرم و اصلاح نظام‌های سیاسی، مادام که توده‌ها برای زیر رو کردن سیستم حاکم دست به انقلاب نزده باشند، امری شدنی و ممکن است. بی‌شک می‌دانیم که هیچ رفرمی نیز مادام که جامعه طلب تغییر نکرده باشد در دستور کار هیچ دولتی قرار نمی‌گیرد. رفرم هدایت شده از بالا عموما بخش‌های زیادی از یک حکومت را حول یک سیاست واحد هم‌خط و بسیج می‌کند.

آنچه که در ایران باعث شده است در میان حکومت ”سگ صاحبش را نشناسد“، وجود مردمی است که در یک خواسته عمومی متفق القول اند و آن هم این واقعیت روشن است که جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی نباید ادامه حیات بدهد. بنا به تجربه روزمره مردم این رژیم با نفس زندگی سرِ جنگ دارد و کیست که نداند انسان در حله اول برای زنده ماندن نیاز به اکسیژن دارد.

جمهوری اسلامی هرگز و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند به انسجام و وحدت نظری در درون حکومت برسد. مردم مانع این انسجام اند. مشت سنگین انقلاب رژیم اسلامی را بر زمین زده است. *

تداوم انقلاب به یاد جان باخته حمیدرضا روحی

۱۷ فروردین ۱۴۰۲

این انقلاب همچون يك اقیانوس متلاطم با موج‌های بلند خیره کننده اش همه ما را مفتون خود کرده است. در ۱۳ فروردین زیبا رقص‌های زنان با موهای افشان، موجی از شادی و امید را به سبزه زندگی گره زد تا يك بار دیگر به حکومت تبهکار اسلامی گوشمالی بدهد.

از عجایب روزگار این است که يك انقلاب با سالروز تولد يك جوان جان باخته نیروی رزمی اش را به خیابان بریزد و تمام یاهو گویی‌ها و تبلیغات ضد مردمی حکومت را دود کند و به هوا بفرستد. پدر زنده یاد حمیدرضا روحی در سالروز تولد فرزند دل‌بندش نوشته بود: “عزیز جانم خیالت راحت، امسال کسی تولدت رو یادش نمیره. دوستان قرار گذاشتن روز تولدت ساعت هشت شب بیان دم خونمون برایت تولد بگیرن”. به دنبال این فراخوان، جوانان در شهر زیبا با تجمعات باشکوه و با شعارهای ضد حکومتی در همبستگی با خانواده حمیدرضا یاد این عزیز را گرامی داشتند و صحنه‌ای بیاد ماندنی از اتحاد و ایستادگی در برابر حکومت خلق کردند. مردم در حوالی منزل حمیدرضا روحی در شهر زیبا شعار می‌دادند: “سیدعلی بی‌ریشه، خیزش تموم نمیشه”، “آزادی آزادی آزادی”، “مرگ بر دیکتاتور”، “مرگ بر حکومت بچه‌کش”، “قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان”، “زن زندگی آزادی”، “مرگ بر خامنه‌ای”.

انقلاب ایران با ویژگی‌های منحصر بفردش يك روز با یاد مهسا امینی زیانه می‌کشد و کاخ دشمن را در شعله‌های فروزانش به آتش می‌کشد؛ روز دیگر با بی‌حجابی سراسری شگفتی می‌سازد و در روزهای بعدی با چهارشنبه سوری و ۱۳ بدر، سنگرهای فرتوت دشمن را آماج حملات بی‌وقفه خود قرار می‌دهد و يك روز دیگر نیز نام عزیز حمیدرضا اسم رمز تداوم انقلاب می‌شود.

شگفتی‌های عظیم‌تری در راه است. وقتی که اعتصابات و اعتراضات معلمان و کارگران صنعت نفت و هفت تپه و دهها اعتصاب کوچک و بزرگ دیگر اعلام وجود سراسری کنند و به اعتراضات خیابانی بپیوندند، آنگاه همه مردم ایران و همه جهانیان با شوق و شادی پیروزی را در برابر دیدگان خود خواهند دید. این انقلاب بر سر زن زندگی آزادی است. زندگی زیبا در حال چیره شدن بر مرگ و تباهی است. آن روزهای شیرین آزادی در راه است. *

د ۵۵ هزار تومانی و ابرتورم

۱۴۰۲ فروردین

در ادامه روند صعودی نرخ دلار در بازار ایران قیمت هر يك دلار آمريكا در دهمين روز از سال ۱۴۰۲ دوباره به رقم ۵۵ هزار تومان نزديك شده و يك كارشناس اقتصادی جمهوری اسلامی هشدار داده است كه چنانچه "شوك مثبت به اقتصاد وارد نشود" ایران "در آستانه ابرتورم" خواهد بود.

در ابتدا پدیده شوك مثبت را بررسی كنیم. در همه جای جهان وارد كردن شوك مثبت به اقتصاد، شوك درمانی، با تهاجم به سطح معیشت و زدن از رفاهیات جامعه شروع می شود. این يك اصل برای نظام سرمایه داری است كه برای خروج از بحران اقتصادی دستمزدها منجمد و خدمات درمانی و بهداشتی محدودتر خواهد شد و قیمت مواد خوراکی و ترانسپورت و... افزایش خواهد یافت.

"شوك مثبت" مورد نظر اقتصاددانان در خدمت حكومت اسلامی در ایران هرگز و در هیچ زمانی حتی برای يك لحظه نیز قطع نشد. طی ۴۴ سال گذشته مدام چنین "شوك مثبتی" زندگی مردم را به قهقرا برده تا جایی كه در حال حاضر بخش معینی از مردم مجبور به پیدا كردن غذا در سطل زباله هستند. وضعیت بهداشت و درمان و دیگر مایحتاج رفاهی برای برخوردار بودن از يك زندگی انسانی، دیگر لازم به ذكر نیست.

جناح حاكم جمهوری اسلامی، از دولت تا مجلس در همراهی با قوه قضاییه برای ادامه حیات يك راه حل كلاسیك و دائمی دارد. در داخل، تكيه بر نیروی نظامی سرکوبگر و زندان و دستگیری و اعدام. در بعد جهانی نیز کوبیدن بر طبل تروریسم و تكرار ملال آور مبارزه با شیطان بزرگ. این راه حل، سالهای طولانی است كه دیگر جواب نمی دهد. جامعه وارد فاز انقلاب شده است و طی شش ماه گذشته بیش از همیشه موجودیت رژیم در خطر است.

راه حل دوم "درون حكومتی" برای برون رفت از این وضعیت، پایین كشیدن فتیله "مبارزه با شیطان بزرگ"، تنش زدایی در منطقه و نزدیکی سیاسی به غرب، و البته همچنان تاراج زندگی و سرکوب مردم در داخل است. این نظریه شكست خورده می خواهد با عادی كردن اوضاع و تنش زدایی، گشایش اقتصادی راه بیندازد تا به این ترتیب سرمایه خارجی وارد بازار ایران شده و در بخش صنعت و پتروشیمی و... سرمایه گذاری شود. ورود به این استراتژی یعنی پایان فلسفه وجودی این رژیم و به این دلیل از نظر سیاسی حكم خودكشی برای این حكومت را دارد.

برای پایان دادن به این ابرتورم اقتصادی و دیگر بحرانهای همه جانبه تنها يك راه حل وجود دارد كه جامعه طی شش ماه گذشته درگیر آن است. انقلاب تنها راه حل ممكن برای رسیدن به آزادی، رفاه و برابری است. *

سنگر پوشیده حجاب و بیرق بی حجابی

۱۳ فروردین ۱۴۰۲

محمدهادی رحیمی صادق، مدیر حوزه علمیه استان تهران، جدیداً با به رخ کشیدن "آتش به اختیاران"، هشدار داد: "صبر مردم متدین ما به پایان خواهد رسید و ممکن است خودشان دست به اقداماتی بزنند".

هشدارهایی از این دست که "آتش به اختیارها" مستقیماً وارد صحنه مقابله با بی حجابی شوند در صحبت‌های همه امام جمعین و آخوندهای مرتجع به وفور شنیده می‌شود. چیزی که باعث عصبانیت دو چندان این جماعت قاتل و متحجر اسلامی می‌شود، "سکوت عجیب" مسئولان "هر سه قوه" در زمینه حرکت جامعه بسوی پیروی نکردن از حجاب است.

ارتشی را در قرون وسطی تصور کنید که سربازان پیاده نظام و فرماندهان سوار نظامش بیرق‌های سیاه برافراشته و طبل زنان و هوار کشان به سوی دشمن راهپیمایی می‌کنند. آنها برای فتح روستاها و شهرهایی می‌روند که هزاران کودک و زن و مرد بی دفاع در آنجاها سکنه گزیده اند. تصور این صحنه که سربازانی با شمشیرهای آخته، با چهرهای ژولیده و زخم برداشته از جنگ‌های فراوان و در اوج بی رحمی به جنگ مردمی بی دفاع می‌روند بسیار ترسناک است. خوشبختانه ما در قرون وسطی زندگی نمی‌کنیم و با شمشیر سراز تنمان جدا نمی‌شود.

شوربختانه اما، ما شاهد نوع دیگری از "جنون" در زمان و مکان دیگر، و در قرن دیگری هستیم. ما در اواخر قرن بیستم شاهد به قدرت رسیدن هیولاهایی بودیم که با ریش‌های بلند و چشمان بی روح و دستان خونین و سرهایی پوشیده با دستارهای سیاه و سفید فرمان می‌دادند و آتش "با اختیاران" و "بی اختیارانشان" را بی هیچ ترحمی اجرا می‌کردند. یکی از این فرمان‌ها مستقیماً علیه زنان بود. خمینی در اولین نطق علنی خود گفت: "پوست بدن زنان بی حجاب را می‌کنیم"، آنگاه حجاب اجباری شد و فوراً با اسید و شلاق و زندان به جان زنان افتادند. درست به وحشتناکی همان ارتشی که در قرون وسطی از آن یاد کردیم.

این ارتش ارتجاع اما، به لطف مقاومت و مبارزه یک جامعه متمدن و امروزی ضربات سختی خورده و در حال فروپاشی است. مسئولان سه قوه متحیر از حضور متشکل دختران و پسران جوان، در همسنگری با همه اقشار اجتماعی، از چهار سو با یک شعار متحد کننده و سراسری به صف از هم پاشیده دشمن حمله می‌پرند. اینجا است که تهدیدات مسئولان باد هوا می‌شود و آتش با اختیاران و بی اختیاران در بی نظمی و سراسیمه فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. انقلاب با فتح سنگرهای بیشتری در راه است. *

لیبراسیون و آتش انقلاب در ایران

۱۲ فروردین ۱۴۰۲

“ایران آتش زیر خاکستر” عنوان گزارشی است که روزنامه صبح پاریس، لیبراسیون، به موضوع جنبش “زن، زندگی، آزادی” در سال جدید، سال ۱۴۰۲ در ایران اختصاص داده است.

لیبراسیون که این گزارش را بر اساس گفتگو با ایرانیان داخل کشور تهیه کرده، نوشته است که اعتراض‌ها در ایران، برغم کاهش ملموس آنها در نتیجه سرکوب‌ها، صورت‌های تازه‌ای به خود گرفته‌اند و ایران جدیدی که با جنبش جاری یا به تعبیر لیبراسیون با “انقلاب ژینا” در حال سربرآوردن است دورنمای سیاسی در این کشور را از اساس تغییر داده و با این جنبش جامع ایران توانایی واکنش خود را در مقابل موج بیرحمانه خشونت دولتی علیه زنان نشان داده که تاکنون صدها کشته به جا گذاشته است. تمام افرادی که در داخل ایران لیبراسیون با آنان گفتگو کرده متفق القول هستند که برغم “سرکوب وحشیانه” حکومت، مقاومت در سراسر ایران جاری است و شعارهای شبانه نظیر “مرگ بر دیکتاتور” متوقف نمی‌شود و معترضان با دیوارنویسی‌های خود وعده می‌دهند که از نوبه خیابان‌ها باز خواهند گشت.

دنیا انقلاب ایران را با همه عظمت و تابناکی‌اش رویت کرده و به دیده احترام به این انقلاب آزادیبخش، ضد مذهبی و برابری طلبانه نگاه می‌کند. در وصف این انقلاب که می‌رود با پیروزی‌اش مبشر امید و روشنایی در دنیا باشد، ترانه‌ها خوانده شده و هزاران چهره سیاسی – هنری در وصف بزرگی و بی‌همتایی این انقلاب سخن‌ها گفته‌اند. شعلهای انقلاب “ژینا” در بیکران این کره ارض به روشنی و زیبایی قابل مشاهده است. این انقلاب آتش زیر خاکستر نیست، مارش خیابانی زنان که موهای رهای خود را پرچمی علیه پلیس کرده‌اند شعلهای این انقلاب است که هم اکنون با خوشحالی می‌بینیم و در برابر این قدرت پیش‌رونده انقلاب از شادی در پوست خود نمی‌گنجیم.

همانطور که “لیبراسیون” هم تأکید دارد، انقلاب ژینا و همه زنان و مردان در ایران، توفندتر و سهمگین‌تر می‌آید و دمار از روزگار این جانان تبهکار و تاریک اندیش و ضد زندگی در می‌آورد. این انقلاب برای پایان دادن به همه آن “برای” هایی که از زندگی طلب کرده‌ایم و این رژیم مافیایی با جنایت بی‌سابقه‌اش، آنها را از ما گرفته است، در یکی از همین روزها پیروزی‌اش را اعلام می‌کند. طلوع خورشید “زن زندگی آزادی” بر تارک جهان از هم اکنون قابل مشاهده است. *

سقوط سهمگین ذخایر استراتژیک بنزین در ایران

۱۰ فروردین ۱۴۰۲

بر اساس گزارش رسمی وزارت نفت، ناترازی بنزین در ایران، از تابستان سال گذشته خورشیدی آغاز شده و تا آغاز بهمن ماه، دولت مجبور به سرازیر کردن يك سوم از ذخایر استراتژیک بنزین کشور به بازار شده است. در مجموع طی ۱۰ ماه ابتدایی سال گذشته خورشیدی، مصرف بنزین کشور نسبت به دور مشابه سال ۱۴۰۰ حدود ۱۹ درصد افزایش یافته است.

اینکه دلایل این کمبود شدید تولید داخلی بنزین به چه عواملی بستگی دارد و کجای کار می‌لنگد، یا در واقع کجا است که پای این رژیم نمی‌لنگد، موضوع بحث در این یادداشت نیست. هدف این است که توجه‌ها به يك ناهنجار اقتصادی دیگر جلب شود. هدف، دیدن این واقعیت است که کمبود شدید بنزین در ایران یعنی گران‌تر شدن بیشتر این ماده حیاتی تاثیر گذار در زندگی و کار بخش وسیعی از جامعه. بر کسی پوشیده نیست که بخش‌های وسیعی از مردم برای ادامه همین زندگی بخور و نمیر به مسافركشی رو آورده اند. گرانی بنزین یعنی خراب‌تر شدن بیشتر اوضاع اقتصادی مردم و به این معنا خانه خرابی بیشتر، فقر و گرسنگی بیشتر و درد و آلام اجتماعی گسترده‌تر.

جمهوری اسلامی از این بحرانی که اسیر آن است به شدت در وحشت است. مدام اعلام می‌کنند که دولت قصد گران‌تر کردن بنزین را در سال ۱۴۰۲ ندارد اما این يك دروغ آشکار است. رژیم اسلامی منتظر فرصت است تا باز هم عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر به جان و زندگی مردم تعرض کند و فقر و گرانی را تا آنجا که در توان دارد گسترش بدهد.

در برابر این هیولای شوم گرانی که چهره ترسناکش را در همه سطوح زندگی خود می‌بینم باید دست به اقدامات سازمان یافت زد. سازمان یابی اصل و کلید مقابله با جمهوری اسلامی است. ما خوب می‌دانیم که گرانی يك کالا، دومینو وار به همه کالای دیگر سرایت می‌کند. در این موقعیت تاریخی که جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر اسیر بحران سیاسی است و جامعه برای سرنگونی این اوباش خیز برداشته است، ما می‌توانیم هجوم سازمان یافته‌ای را در بخش رفاهیات و اقتصادیات نیز به این حکومت عمیق‌تر از همیشه سازمان بدهیم. بیاد داشته باشیم رمز پیروزی ما اتحاد و همبستگی همه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. بنابراین این يك صدا و همچون يك پیکر واحد اعلام کنیم: "فقر فساد گرونی میریم تا سرنگونی". *

حسین شریعتمداری و انقلاب زنانه

۹ فروردین ۱۴۰۲

حسین شریعتمداری، نماینده خامنه‌ای در روزنامه کیهان، در مصاحبه با روزنامه فایننشال تایمز، از کنار گذاشتن حجاب اجباری توسط زنان ابراز ناراضی‌تی کرد و گفت: “راه مقابله با آنها افزایش آگاهی است.” او افزود: “سال آینده، اگر به اینجا بیایید، این زنان بی حجاب در معابر را نخواهید دید.”

اظهار نظرهای حسین شریعتمداری در این مصاحبه از چند جنبه حائز اهمیت است. اول اینکه چون مصاحبه با یک روزنامه خارج کشوری است راه مقابله با بی حجاب را نه همان خط و جهت همیشگی حکومت که همه می‌دانیم چه بوده و هست، که افزایش آگاهی عنوان می‌کند. بیاد داریم با همین نوع “بالا بردن آگاهی” جان مهسا را گرفتند و ۴۴ سال با اسید پاشی و جنایت سیستماتیک، زندگی زنان را به جهنم روی زمین بدل کردند. در عین راه حل “افزایش آگاهی” اعتراف به شکست مفتضحانه این حکومت ضد زن هم هست چون می‌دانند دیگر نمی‌توانند با زور و اسید و حملات شیمیایی به مدارس حجاب بر سر زنان کنند.

دومین نکته در این مصاحبه یک پروپاگاندا ی تبلیغاتی “دل خوش کنک” برای ایجاد روحیه در صفوف حکومت و ارسال یک پیام ضد روحیه به مردم است. می‌گوید: “سال آینده، اگر به اینجا بیایید، این زنان بی حجاب را در معابر نخواهید دید.” می‌خواهد اینطور القا کند که تا سال بعد هم هستند و سرنگونی در کار نیست. همه می‌دانیم و همینطور به روشنی در نشست فرماندهان سپاه با خامنه‌ای هم تاکید شده که جمهوری اسلامی در سرایش سرنگونی است و روحیه نیروهای نظامی و سپاهی بسیار ضعیف و شکننده شده و فساد و فروش اطلاعات امنیتی و دیگر بلایا جان حکومت را می‌گیرد.

به احتمال بسیار فراوان سال آینده زنان بی حجاب نه تنها فقط معابر و مدارس و محل کار و زیست را تسخیر کرده اند بلکه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان رهبران انقلاب زن زندگی آزادی در راس قدرت قرار می‌گیرند. دیدن این روز اصلا دور نیست. بعد از پیروزی این انقلاب، به ملاقات حسین شریعتمداری هم خواهیم رفت. *

بحران سیاسی در اسرائیل

۸ فروردین ۱۴۰۲

دولت بنیامین نتانیاهو قصد دارد تغییرات اساسی در دستگاه قضایی ایجاد کند، از جمله اینکه دولت در انتصاب قاضی‌ها نقش داشته باشد و هیاتی، که بیشتر اعضای آن عضو کابینه هستند، بتواند احکام دیوان عالی را لغو کند. وسیع‌ترین اعتصابات و اعتراضات در تاریخ اسرائیل علیه این سیاست برپا شده و همچنان ادامه دارد. تا اینجا فشار این اعتراضات نتانیاهو را به درجه‌ای عقب نشینی واداشته و طرح "اصلاحات قضایی" را به حالت تعلیق درآورده است.

راست مذهبی متشکل در دولت در همکاری با حزب لیکود به رهبری نتانیاهو برای یک کاسه کردن قدرت و تبدیل کردن اسرائیل به یک دیکتاتوری عریان تعرض بی سابقه‌ای از جمله برای محدود کردن قدرت دیوان‌عالی و گسترش دامنه اختیارات نخست وزیر و کابینه شروع کرده و در تلاش است احکام دیوان عالی را بی اثر کند. در عکس العمل به این تعرض، جامعه به سریع‌ترین شکل که در تاریخ اسرائیل تقریباً نمونه است بپا خاسته و سیلی سختی به نتانیاهو و راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین جریان‌ات مذهبی حاکم زده است.

در سیستم سیاسی فعلی تظاهراتی چند صد هزار نفره شهروندان اسرائیلی علیه دولت با گلوله پاسخ نمی‌گیرد. شرکت‌های هواپیمایی و خدمه پرواز و کارکنان مشاغل دولتی و سندیکا‌های بزرگ کارگری فراخوان اعتصاب می‌دهند و پای "توطئه بیگانگان" و اجانب به میدان نمی‌آید و خبری از اعترافات تلویزیونی هم نیست. این دستاورد مبارزاتی مردم در اسرائیل است که تاکنون اجازه نداده اند ارتجاع مذهبی، دست راستی و فاشیست در اسرائیل به شیوه جمهوری اسلامی اعتراضات برحق شهروندان را با گلوله و زندان پاسخ دهند و کودک ۲ ساله را با شلیک گلوله جنگی به قتل برسانند. اسرائیل کنونی بنا به تحلیل و فاکت دارای یک سیستم دموکراسی پارلمانی متعارف است که با تفاوت‌هایی در جوامع غربی نیز وجود دارد. یک استثنا در سیستم سیاسی اسرائیل، سیاست فاشیستی اکثر احزاب حکومتی نسبت به مسئله فلسطین است. اینجا دیگر سیاست اسرائیل در اعمال جنایت علیه فلسطینی‌ها هم‌ردیف جنایت جمهوری اسلامی نسبت به مردم ایران است.

با بررسی سیستم حاکم بر اسرائیل به این نتیجه می‌رسیم که پای دموکراسی نیز به شدت می‌لنگد و جامعه بشری نیازمند آزادی است و دموکراسی پارلمانی به این نیا اساسی بشر پاسخ نمی‌دهد. آزادی یعنی اینکه مردم تماماً بر سرنوشت سیاسی خود حاکم باشند. کسی به دلیل مقدس بودن مالکیت خصوصی، فقیر و بی چیز و فاقد قدرت تصمیم‌گیری نباشد. فرد یک اتم نیست که هر ۴ سال در یک رای‌گیری شرکت می‌کند و سرنوشت مردم در دست حکومت قرار می‌گیرد. سیستم بر اساس مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و رفاه و

آزادی و برابری مردم عمل می‌کند. بر این اساس نظام سیاسی از دخالت مستقیم مردم در اداره هر روزه جامعه نفع می‌برد. شورا اساس این نظام است. تولید، و توزیع برابر و عادلانه، بنیاد حاکم بر این نظام است. در این سیستم فرد در خدمت جامعه و جامعه در خدمت فرد است و آزادی بی قید شرط می‌باشد. به این دلیل نه دیکتاتوری معنایی دارد و دموکراسی نیابتی و آقا بالا سر بودن ارزشی خواهد داشت. راه حل رهایی از دست همه مصائب جوامع بشری، آزاد و برابر زیستن همه انسان‌ها است. *

درس‌های اعتراضات فرانسه

۶ فروردین ۱۴۰۲

موج وسیعی از اعتراضات فرانسه را دربر گرفته است. دولت ماکرون قانونی را (بدون مراجعه به پارلمان) تصویب کرده است که سن بازنشستگی را از ۶۲ به ۶۴ سال افزایش می‌دهد. دولت اینگونه استدلال می‌کند که اجرای این قانون باعث می‌شود تا صندوق بیمه بازنشستگی در سالهای آینده با کسری ذخیره مواجه نشود. دولت ماکرون مثل همه دولت‌های سرمایه داری جهان می‌خواهد از جیب مردم بزند تا تامین بودجه کند. در مقابل سندیکاها و احزاب چپ با همراهی وسیع مردم این تعرض به معیشت خود را نمی‌پذیرند و یکی از راه حل‌ها را تعیین مالیات بیشتر بر شرکتها و میلیاردرهایی که در همین سالهای بحرانی هم ثروتمندتر شده اند می‌بینند.

مردم فرانسه فراتر از خواست و تمایل سندیکاها و احزاب تعرض خود به این قانون ضد مردمی را گسترش داده و اراده کرده اند جبال را تا پیروی نهایی ادامه بدهند. درس این مبارزه مردم در فرانسه برای ما مردم ایران که درگیر يك انقلاب نیز هستیم می‌تواند حائز اهمیت باشد. اولین درس این است که سرمایه داران در همه جای جهان هدفی جز تعرض به زندگی و رفاه مردم ندارند. در همه جای جهان سرمایه داری نظامی برای سوداندوزی عده قلیلی از طبقه ممتاز جامعه، یعنی طبقه سرمایه دار، است و برای سود اندوزی هر چه بیشتر فقط يك راه حل دارد، خالی کردن جیب مردم و افزودن به ثروت سرمایه داران.

درس دیگر این مبارزه این است که مردم فرانسه تعرض به زندگی خود را با تشکل وسیع و اتحاد مبارزاتی گسترده همراه با رودرویی قاطع با دولت سرمایه داران به خیابان کشانده اند و این اتحاد و گستردگی حضور مردم منجر به بزرگترین بحران دولت فرانسه شده است. مردم فرانسه نشان داده اند، حق گرفتنی است و همین حد از رفاهیتی که مردم اروپا از آن برخوردار هستند نیز با مبارزه متشکل و سازمان یافته به سرمایه داران تحمیل شده است.

نکته آخر اینکه، سرمایه داری برای هیچ کجای جهان مدلی انسانی و در خدمت زندگی و خوشبختی مردم نیست. اگر سرمایه داری فرانسه برای پر کردن جیب سرمایه داران به زندگی و معیشت مردم تعرض می‌کند، حکومت‌های سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران با هر اسم و مدلی و شکل و شمایل که بخود بگیرند، هزار بار بیشتر از کشورهای پیشرفته سرمایه داری علیه زندگی مردم عمل خواهند کرد. نتیجه، فراتر رفتن از انواع مدل‌های سرمایه داری و شکل دادن به يك سیستم سوسیالیستی و شورایی است. جامعه ای که هدفش تامین نیازهای همه انسان‌ها باشد نه پر کردن جیب يك درصدی‌های مفتخور. *

اَبَر انقلاب ایران و فرماندهان زیون سپاه

۵ فروردین ۱۴۰۲

حسن کرمی، فرمانده یگان‌های ویژه فراجا (فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی) گفته: ”چشم انداز ما برای پوشش مقابله با ناآرامی‌ها و تحرکات احتمالی دشمن حداقل ۴۰۰ شهر و منطقه در کشور است.“ در ادامه می‌گوید: ”برای این که بتوان همزمان این “۴۰۰ شهر و منطقه” را پوشش داد، ظرفیت نیروها در سال جاری (۱۴۰۲) باید دو برابر افزایش پیدا کند.“

کسی که اظهار نظر این فرمانده در مانده را می‌خواند اصلاً به این نتیجه نمی‌رسد که جمهوری اسلامی قدرت فراوانی برای مقابله با ”اَبَر انقلاب“ مردم ایران دارد. یادمาน هست که در جلسه‌ی لو رفته فرماندهان سپاه با خامنه‌ای، اوج ضعف و زبونی و درماندگی جمهوری اسلامی علیه مردم بی‌پایاسته فاش شد و مشخص شد با چه رژیم از هم پاشیده‌ای روبرو هستیم.

در این اظهار نظر هم وقتی دقیق می‌شویم يك نکته برجسته است. جمهوری اسلامی در انتظار يك اَبَر طوفان دیگر از سوی مردم است. آرزو دارند برای مهار این خروش انقلابی مردم، ”حداقل ۴۰۰ شهر و منطقه در کشور“ را با ”دو برابر کردن ظرفیت نیروهای سرکوب“ کنترل کنند.

اگر این نبرد سهمگین را به يك مسابقه فوتبال سرنوشت ساز تشبیه کنیم، ”مسابقه“ در نیم دوم بازی در جریان است. ”تیم مردم“ در نیمه اول، نفس ”تیم دشمن“ را گرفته و در صفوف بازیکنانش شکاف‌های عظیم انداخته و منظم‌ا دست به حمله می‌زند. تیم دشمن با خشونت بارترین شیوه ممکن می‌خواهد در برابر تیم یکدست و متحد مردم بازی را به دقیقه نود برساند. مهم برایش پیروزی نیست، چون می‌داند پیروز این میدان نخواهد بود. هدف، کش دادن این مبارزه سرنوشت ساز و تاریخی است.

در نیمه دوم بازی، ”تیم مردم“ نیروهای تازه نفس بیشتری را به میدان خواهد آورد. تاکتیک تهاجمی‌تری در پیش خواهد گرفت و هدفش درهم کوبیدن تمام عیار دشمنی است که برای ادامه دار کردن ”بازی“ به هر جنایتی دست می‌زند.

۴۰۰ شهر و منطقه که سهل است اگر جمهوری اسلامی تمام نیروهای ارتجاع جهان را هم بسیج کند و از همه زرادخانه جهنمی و کشتار جمعی خود نیز بهره گیرد، در برابر اراده ۸۰ میلیونی مردم ایران شانس بقا ندارد. تحلیل وضعیت فعلی در ایران نتیجه بررسی همه جانبه وضعیت سیاسی-اقتصادی و تشنگی هر دم فزاینده حکومت اسلامی از يك طرف و روشن بینی و اتحاد سراسری مردم برای به ثمر رساندن انقلاب ”زن زندگی آزادی“ است. جمهوری اسلامی بسیار زودتر از انتظار سرنگون می‌شود. *

دیکتاتوری و قانون عام سرنگونی

۲ فروردین ۱۴۰۲

خامنه ای روز سه شنبه اول فروردین درخواست‌ها برای تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی را رد کرد و گفت: “کسانی که در داخل از تغییر قانون اساسی می‌گویند، همان حرف بیگانگان را می‌زنند”.

قانون عامی در جامعه حکم می‌راند که دیکتاتور فقط با تکیه بر ابزار سرکوب و ایجاد رعب و وحشت ادامه حیات می‌دهد. نیروی قوی سرکوب و بگیر و ببند سازمان می‌دهد؛ سازمان امنیت و ساواک و ساواما و زندان ایجاد می‌کند و همین عناصر مزدور را به جان مردم می‌اندازد تا ادامه حیات بدهد. در ابتدای کار، ایجاد توهم به اینکه “فردا روز بهتری خواهد شد” نیز چاشنی این دیکتاتوری می‌شود.

این قانون عام نمی‌تواند مردم را با خود داشته باشد، رضایت، اعتماد و اعتقاد مردم به این سیستم بی معنی است. دیکتاتورها بر یک سیستم تبلیغاتی دروغ و ریا و تزویر متکی هستند. انتخابات دو درصدی شان ۹۹ درصدی جار زده می‌شود و تا آخرین روز سقوطشان مدعی اند اکثریت عظیم مردم پشت “رهبر عالی مقام و بی همتا و نمونه” برای همه زمان‌ها و مکان‌ها ایستاده و از او حمایت می‌کنند.

وقتی این دیوار دروغ و فریب فرو می‌ریزد و نیروی سرکوب در ابعاد اجتماعی ناکارآمد می‌شود، مردم یکپارچه و متحد همچون گردباد دیکتاتور مفلوک را در خود فرو می‌کشند، آنگاه آخرین ناله‌های دیکتاتور منزوی از ته چاه حماقت به گوش می‌رسد که همه دشمن اند و در خدمت بیگانه. دشمن اینجا امیرعلی موسی کاظمی کودک دو ساله و کیان پیر فلک ۹ ساله اند که با شلیک مستقیم گلوله جنگی به خون کشیده می‌شوند. دشمنان نیکای ۱۵ ساله و صدها نوجوان ۱۲ تا ۱۷ ساله اند. اینجا دشمن همه مردم اند که از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور با یک صدا یک حرف را تکرار می‌کنند: مرگ بر دیکتاتور / مرگ بر خامنه ای / مرگ بر حکومت اسلامی.

خامنه ای تنها است. او حتی نمی‌تواند صفوف حکومت اسلامی را بسیج کند. سوراخ بزرگی که با اصابت گلوله توپ انقلاب بر کشتی شکسته جمهوری اسلامی ایجاد شده است، یاران دیروز و امروز خامنه ای را همچون موش‌های هراسان به دریا می‌ریزد. دیکتاتور فقط با یک نیروی مزدور خونخوار و آدمکش امروز را به فردا می‌رساند و در داخل و جهان، رسواتر از همیشه می‌شود. انقلاب آن گرداب اجتماعی در شنزار بی آب و علفی است که دیکتاتور مفلوک را در خود فرو می‌کشد. *

رقص خیابانی دختران در قم دو تصویر در یک قاب

۲۷ اسفند ۱۴۰۱

در ادامه کارزار همبستگی با دختران اکباتان، چند دختر در خیابانی در قم رقص گروهی اجرا کردند.

دو تصویر از يك جامعه. دو حال و دو آینده در قاب يك جامعه. يك تصویر فقط سیاهی است و تیره روزی. تصویر مادران به عزا نشسته از غم جانفرسای فرزندان به قتل رسیده، تصویر مراسم‌های مذهبی فرمایشی و صرف هزینه‌های میلیاردي برای رونق دادن به خرافات و عقب ماندگی‌های بیشمار فرهنگی. در تصویر اول شعله زندگی رو به خاموشی است. خندیدن و شاد بودن و لذت بردن جرم است و جزا دارد. هر چه هست تیرگی است. این تصویری آشنا برای همه ما است.

تصویر دوم، همه زیبا است و تلاش و تکاپو برای يك زندگی شاد و انسانی. تصویر جامعه‌ای که رقص و ترانه و زندگی اجتماعی را دوست دارد و برای بدست آوردن آن لحظه‌ای از تلاش دست نمی‌کشد.

انقلاب زن زندگی آزادی جدال سخت و نفس گیر دو زندگی است. یکی میرنده و در حال نابودی و دیگری بالنده و در حال شکوفایی. انقلاب ایران تنها انقلابی در جهان است که با رقص به جنگ يك حکومت تا دندان مسلح رفته است. پیروزی این انقلاب فقط جاودانه کردن شای نیست که همراه با خود برابری و آزادی همگان را همراه خواهد داشت و نوید دهنده يك جامعه خوشبخت در جهان خواهد بود. طوری که پیروزی این انقلاب، الگویی خواهد شدن برای همه جا که برای بهتر و انسانی زیستن مبارزه می‌کنند.

رقص دختران انقلاب را همگانی کنیم. زیرا زیبایی و خوشی سلاح برنده‌ای است در برابر حکومت عزای اسلامی. *

سپیده "مدوسا" و خامنه ای "ضحاک"

۲۵ اسفند ۱۴۰۱

سپیده قلیان، فعال سیاسی مقاوم و شناخته شده روز چهارشنبه ۲۴ اسفند بعد از تحمل چهار سال و هفت ماه زندان، پیش از پایان محکومیت ۵ ساله اش آزاد شد. ویدئویی از هنگام آزادی او از زندان نیز منتشر شده است که او بی حجاب است و شعار می دهد: "خامنهای ضحاک، می کشیم زیر خاک." فقط چند ساعت بعد از "آزادی"، سپیده همراه با خانواده در مسیر رفتن به دزفول توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

سپیده بخاطر دفاع از آزادی و در کنار مبارزات کارگران هفت تپه بودن به زندان محکوم شد، شکنجه و تبعید گردید و سالها در زندانهای این حکومت زجر کشید. جمهوری اسلامی با ایجاد یک شرایط غیر انسانی برای همه زندانیان سیاسی و از جمله سپیده قلیان این پیام را به جامعه داد که مخالفت با این حکومت عقوبت سختی دارد و تاوان ایستادن در برابر این رژیم سنگین است. همین سپیده قهرمان اما دم در زندان و در همان لحظه نخست آزادی اش، به زیرخاک کشیدن خامنه ای را فریاد زد و نشان داد انقلاب ایران چه نمایندگان شجاعی دارد و خامنه ای و رژیمش مفلوکتر از آن هستند که بتوانند در برابر انقلاب و رهبران دلیر در میداننش یارای مقاومت داشته باشند.

مسیر این انقلاب زیبا روشن است. "ضحاک" زیر خاک کشیده می شود و مدوساهای انقلاب به اسطورههای جاودان انقلاب بدل می شوند. بعد از نزدیک به ۵ سال اسارت همگان دیدند سپیده تغییر نکرده است، سپیدههای دریند تغییر نکرده اند، دهها هزار زندانی که در جریان انقلاب "زن زندگی آزادی" به اسارت در آمده اند تغییر نکرده و در برابر جانیان زانو نزده اند. نه تنها زانو نزده اند که با قدی افراشته و مشتهای گره کرده از درون و بیرون زندان ناقوس مرگ این حکومت جنایتکار ضد بشری را به صدا در می آورند. مراسمهای چهارشنبه سوری اخیر یک نمونه دیگر از این قدرت انقلاب است که به پیش می تازد.

ضد انقلاب اسلامی برای چندمین بار سپیده را به بند کشید اما سپیده آزادی بر در می کوبد و فصل خوش خوشبختی در راه است. سپیده ما همراه با همه اسرا به قدرت انقلاب آزاد می شوند و آزادی سرود همیشگی ما می شود. *

گرم شدن موتور انقلاب در چهارشنبه سوری

۲۳ اسفند ۱۴۰۱

در آستانه چهارشنبه‌سوری، معترضان در شهرهای ایران از جمله تهران، سنج و مشهد و کامیاران آتش به پا کرده و بار دیگر شعارهایی علیه حکومت سر دادند.

شش ماه است که ایران آرام و قرار ندارد. رژیم اسلامی هرچه می‌گیرد و می‌زند و به بند می‌کشد انگار طوفان این دریای خروشان قصد فروکش کردن ندارد. همانطور که روز گذشته “بهزاد و جمع یاران” هم گفته بودند و قولش را داده بودند، آتشی در شهرها شعله کشیده است که یک بار دیگر موتور انقلاب را گرم کرده است.

ما بارها گفته و باز هم می‌گوییم این انقلاب به دلایل کاملاً سیاسی سر باز ایستادن ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. اینجا دیگر آخر خط است، مردمی که اسیر فقر و گرفتار صدها بلای اجتماعی و اقتصادی اند، دیگر راهی جز جنگیدن برای نفس کشیدن ندارند.

خانه در آتش می‌سوزد و نمی‌شود گفت منتظر می‌مانیم تا ماموران آتش‌نشانی بیایند و اطفای حریق کنند و ما را از چنگ بی رحم شعله‌های آتش برهاند. این مامور خود آتش به جان ما انداخته است و هر روز بر ابعاد فاجعه بیش از گذشته می‌افزاید.

کار حکومت بجایی رسیده است که برای فقط چند ماه عقب انداختن سرنگونی، دست به حملات شیمیایی در مدارس و پاساژها و متروها زده است. وزارت اطلاعات با انتشار بیانیه از بازداشت دهها نفر در این چهارشنبه سوری برای مهار “توطئه‌های چنگانه” خبر داده است. و در جواب به این وحشی‌گری‌های حکومتی، معترضان در اکباتان شعار دادند “ما او مدیم دوباره، خیزش ادامه داره”.

این انقلاب بر سر آزادی و رهایی است و جمهوری اسلامی نه تنها سد راه این انسانی‌ترین و اساسی‌ترین خواست یک جامعه تشنه آزادی است که یکی از مخوف‌ترین، بی‌رحم‌ترین و ضد بشری‌ترین حکومت‌هایی است که مردم از ابتدای قرن بیستم تا به امروز دیده‌اند.

امروز برای چهارشنبه سوری، فردا به مناسبتی دیگر، هر روز انقلاب در اشکال متنوع به پیش می‌رود و این غده سرطانی از پیکره جامعه ایران جراحی می‌شود. زنده باد مردمی که دارند معجزه می‌آفرینند تا در خوشبختی زندگی کنند.

یادمان باشد چهارشنبه سوری انقلابی ادامه دارد. در خیابان‌ها آتش به پا کنیم و حکومت شیمیایی را در آن بسوزانیم. *

جمهوری اسلامی و توافق با عربستان

۲۲ اسفند ۱۴۰۱

”به باور مقام‌های آمریکایی و عربستانی مشکلات اقتصادی ایران و اعتراض‌های گسترده ماه‌های گذشته در ایران، حکومت این کشور را به توافق با عربستان ترغیب کرده است.“ توافقات اساسی این است که: جمهوری اسلامی از حملات شبه نظامیان حوثی در یمن علیه عربستان سعودی حمایت نکند. و عربستان پذیرفته است از لحن انتقادی شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال از جمهوری اسلامی بکاهد.

جمهوری اسلامی بازنده این توافق است. همانطور که بر همگان روشن است این انقلاب ایران است که باعث شده این حکومت قاتل کودکان و حکومت ”علی شیمیایی“ سطل زهر را سربکشد و یمن را واگذار کند تا در عوض محدودیتی بر یک شبکه تلویزیونی که مستقیماً علیه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند گذاشته باشد. آیا این دستاوردی است که ارزش آن را داشته باشد جمهوری اسلامی منطقه را به نفع دشمنانش خالی کند؟

داستان البته تا حدی فراتر از این محدودیت است. جمهوری اسلامی می‌خواهد با یک جنگ روانی اعلام کند انقلاب زن زندگی آزادی را جمع کرده و به خانه فرستاده است. می‌خواهد به مردم بیاوراند که دیگر به پایان راه رسیده اند، می‌خواهد با یک جنگ روانی اعلام کند تلویزیونی که اعتراضات شما را منعکس می‌کرد نیز از نفس افتاده است. با محدود کردن لحن سرنگونی طلبانه ایران اینترنشنال، جمهوری اسلامی یک پیام سیاسی قابل توجه به مردم ایران مخابره می‌کند: این رژیم پابرجا است و هنوز کارتهایی برای بازی در دست دارد.

آنچه که اتفاق افتاده البته به دل مردم ایران نمی‌نشیند و باعث خوشحالی کسی نخواهد شد. اما انقلاب ایران همیشه به طرق گوناگون راه خود را باز کرده و پیش رفته است. تمام خیزش‌های سراسری در ایران همیشه بازتاب وسیعی داشته است و ابزار آن نیز در هر دوره مهیا شده است. انعکاس انقلاب زن زندگی آزادی در جهان و رای تبلیغات رسانه ای بوده است و یک جهان خود را با آن هم دل و همراه دیده اند.

سرنوشت ایران اینترنشنال هنوز در ابهام است و جایگزین یک شبکه دیگر یا تغییر اسپانسر برای این شبکه دشوار نیست. مضافاً اینکه هم اکنون نیز شبکه‌های زیادی می‌توانند انعکاس دهنده انقلاب ایران باشند. تلویزیون کانال جدید در راس همه قرار دارد.

آنچه که برای جمهوری اسلامی مهم است، ایجاد این تصویر است که امکان دیدار و ملاقات و عکس گرفتن با مقامات دولتی و بین المللی را دارد تا نشان بدهد وجود دارد. انقلاب همچنین پروژه اتمی جمهوری اسلامی را بی اثر کرده و می‌رود این رژیم را با دست بسته پشت میز مذاکره برجام بنشانند. راه نجات مردم از دریچه انقلاب می‌گذرد. *

رقص دختران اکباتان

۲۰ اسفند ۱۴۰۱

در پی انتشار ویدئوی رقص پنج دختر جوان در شهرک اکباتان، گزارش‌هایی از تلاش نیروهای امنیتی برای شناسایی و بازداشت احتمالی آنها از راه "بازیابی فیلم‌های دوربین‌های مدار بسته" در یکی از بلوک‌های این شهرک منتشر شده است. از این پنج دختر جوان در روز هفدهم اسفندماه، همزمان با روز جهانی زن، ویدئویی منتشر شد که در محوطه بلوک ۱۳ شهرک اکباتان تهران، با آهنگ رما، خواننده اهل نیجریه و سلنا گومز خواننده آمریکایی می‌رقصیدند.

آنچه در سالیان مدید در بطن جامعه جوانه زده و ریشه دوانده بود حالا به متن جامعه رسیده است. حالا این درخت پر بار زیبایی است که چشم‌های همه را خیره کرده است. دختران انقلاب، دختران زندگی، دختران مقابله با مذهب با این رقص جمعی، زیبا و دوست داشتنی یک بار دیگر پیام انقلاب زن زندگی آزادی را به دنیا مخابره و به جهانیان اعلام کرده اند پشت چهره کریه و ریش هیولایی سران مرتجع اسلامی چه نیرویی برای انقلاب و سرنگون کردن تیره روزی و سیاه پوشی اسلامی به کمین نشسته است.

درست در همین ایام که سفیر سوئیس سیاهپوش با چادر اسلامی که نماد بردگی زن است به زیارت سمبل‌های ضد زندگی اسلامی می‌رود و به این حرکت مشمئز کننده نام احترام به مذهب می‌گذارد، دختران اکباتان نه تنها به سران ریز و درشت اسلامی که به همه مماشات گران با مذهب و اسلام و حکومت خونریز و ضد زن در جهان اعلام می‌کنند اینجا ایران است، سنگر آزادی و منشا رسانس جدید ضد مذهبی.

جمهوری اسلامی در تقلایی مذبوحانه و از روی استیصال و نمایش تبلیغاتی اعلام کرده است در صدد شناسایی و بازداشت این اسطوره‌های زندگی است. اما باید این حکومت را سر جایش نشانند. در دفاع از این حرکت و در محافظت از این عزیزان رقصنده و انقلابی باید هر کوچه و محله را به مکانی برای رقص‌های گروهی و بی حجاب تبدیل کرد. جمهوری اسلامی با یک جامعه سرنگونی طلب‌روبرو است. با همه توان با سلاح رقص و زنانگی و زیبایی نیز به جنگ این حکومت در حال سرنگونی برویم. *

چهره زخمی ایران در آستانه سال نو

۱۴۰۱ اسفند

کمتر از دو هفته به سال نو باقی مانده است. بهار می‌آید، طبیعت جانی دوباره می‌گیرد و زندگی ادامه پیدا می‌کند. در این روزهای نزدیک به سال نو جامعه درگیر نبردی سنگین و نفس گیر علیه حکومتی است که در هجومی بی مانند، نان و نفس و زندگی مردم را به شدیدترین وجه ممکن تاراج می‌کند.

قسمت تاریک این جنگ برای بقا را یک زن، یک مادر دردمند و یک مبارز انقلاب “زن زندگی آزادی” اینطور به تصویر می‌کشد. “با مسموم کردن دانش آموزان می‌خواهند دلار ۵۵ تومن از یاد برود / طرح مولد سازی از یاد برود / تورم ۷۰ درصدی از یاد برود / سکه ۳۰ میلیونی از یاد برود / پراید ۳۰۰ میلیونی از یاد برود / شب عید مردم و نداری و بدبختی‌شون از یاد برود.”

مبارزی دیگر از جنس همین زنان انقلابی عکسی را در اینستاگرام منتشر کرده که دو دختر جوان دانش آموز همدیگر را بعد از حمله شیمیایی به مدرسه شان بغل کرده اند، و می‌نویسد: “شادی و تبریک به مناسبت روز جهانی زن”.

این آن تصویری است که در ایران وجود دارد و اینچنین دقیق و کارشناسانه توسط دو تن از “عادی‌ترین” و “معمولی‌ترین” اعضا این جامعه ۸۰ میلیونی به تصویر کشیده شده است.

قسمت روشن این جنگ برای زندگی بهتر، شناخت عمیق از حکومتی است که کمر به نابودی مردم بسته است. مردم ایران بهتر از هر تحلیلگر و کارشناس و “سیاستمدار حرفه‌ای” دست حکومت را خوانده و اهدافش را تشخیص داده‌اند. این مردم را نمی‌شود با دستگیری ۳۰ هزار نفری، شلیک مستقیم به چشم و قلب معترضین و با تهاجم شیمیایی عقب راند. گوشه‌ای از جواب مردم به این جنایت شیمیایی را همین چند روز پیش در ۳۶ شهر ایران و عزم مردمی دیدیم که برای نابودی حکومت به مدت شش ماه در میدان جنگ حضوری فعال دارند تا با سرنوشتی جمهوری اسلامی بهار زندگی را با همه طراوتش جشن بگیرند.

روزی بود که خامنه‌ای برای اینکه مردم را از انقلاب بترساند می‌گفت: اگر فشار و گرانی وجود دارد و مشکلاتی هست در عوض امنیت داریم. حالا همین حکومت مجبور است برای حفظ امنیت و بقای خود مدارس و دانشگاه و مترو و پاساژ را مورد حمله شیمیایی قرار بدهد تا به خیال خود مردم را از انقلاب بترساند. موج بعدی و سهمگین‌تر انقلاب در راه است و بزودی باید گفت قدم نورسیده مبارک باشد. *

“شوڪ شیمیایی” و “عضو ۸۰ هزار نفری”

۱۵ اسفند ۱۴۰۱

محسنی اژه‌ای، رئیس قضایی جمهوری اسلامی، گفت: “تعداد کسانی که مشمول عفو شدند، از مرز ۸۰ هزار نفر گذشته است.”

وب سایت “رویداد ۲۴” تلویحا تأکید کرد که آزادی چندین برابری تعداد عفو شدگان امسال که {عمدتا زندانیان عادی هستند} بمقننظر صرفجویی مالی صورت گرفته. جمعیت زندانی‌های ایران تا سال گذشته ۲۴۰ هزار نفر اعلام شده است.

اعلام این خبر توسط اژه‌ای مشغول کردن اذهان به آن چیزی است که همین امروز در ایران جریان دارد. بحران حمله شیمیایی حکومت اسلامی و اوج انزجار اجتماعی از این توحش فاشیستی. رژیم اسلامی از يك سو می‌خواهد با تهاجم شیمیایی آنچنان جنگ روانی‌ای بوجود بیاورد که مردم را منكوب، متوحش و مرعوب کند. يك شوک عظیم اجتماعی که تا مدت‌ها مردم نتوانند وارد يك کارزار گسترده علیه حکومت شوند. این هدف فوری حکومت است.

در سایه این “شوک شیمیایی” دارد با کارت تبلیغی عفو ۸۰ هزار نفره هم بازی می‌کند. اینکه آیا رژیم همزمان دارد شرایط را آرام می‌کند و جامعه را به حالت پیشا انقلاب زن زندگی آزادی بر می‌گرداند یا اینکه قصد يك وحشی‌گری بی‌همتا دارد، تا مردم بفهمند سرنگونی ممکن نیست، دو کارت مقابله رژیم با مردم ایران است.

در مورد شوک شیمیایی قطعا جمهوری اسلامی شدیداً از سوی مردم مجازات می‌شود و خیلی زود خواهیم دید این خشم اجتماعی چون طوفانی عظیم‌تر از هر زمان دیگر جمهوری اسلامی را در هم می‌پيچد و آن بخش از جامعه را که طی این ۵ ماه از انقلاب، دورتر ایستاده بودند را به میدان خواهد آورد. نمونه اعتراضات از همین حالا قابل مشاهده است. فراخوان اعتصابات و اعتراضات سراسری از همین امروز داده شده است.

در رابطه با “عفو” کذایی، رضا خندان مهابادی، نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران که به تازگی از زندان آزاد شده است، تأکید کرد که آزادی او و چند عضو دیگر این کانون “با قدرت جنبش مردم ممکن شد”. او نوشت: “در این چند ماه استفاده حکومت از “تبغ و زندان و زنجیر” بر اندوه و آسیب‌های مردم افزود اما نتوانست غول را به بطری بازگرداند.”

انقلاب در ایران به حکم واقعیات اجتماعی راه پیشروی به سوی پیروزی را باز می‌کند. با توسل جستن به حمله شیمیایی و هیچ جنایت دیگر نمی‌تواند سد راه این انقلاب شود. مردم راه پیشروی را هموار می‌کنند و به وسعت و وسیع‌تری در اتحادی سراسری‌تر حساب حکومت را کف دستش خواهند گذاشت. دیدن این روز اصلاً دور نیست. *

امیرعلی و غم سنگین مرگ او

۱۴ اسفند ۱۴۰۱

امیرعلی موسی کاظمی کودک ۲ ساله، شامگاه جمعه ۱۲ اسفند، در پی شلیک ماموران یگان ویژه به خودروی حامل او و خانواده‌اش در شهرستان ورزنه در شرق اصفهان، در آغوش پدرش جان باخت.

از پنجره خانه ام به آسمان ابری لندن خیره شده ام. درختان بی برگ و دو سنجاب که به آهستگی بر زمین بی علف راه می‌روند تا شاید چیزی برای خوردن بیابند. همه چیز به کندی می‌گذرد. گلویم از بغضی سنگین بلرد آمده و از اعماق وجودم با این فکر کلنجار می‌روم که این زندگی چه ارزشی دارد و چه چیزی بجا مانده که دلخوشمان کند؟

امیر علی، از برابر چشمانم دور نمی‌شود. فقط دو سال داشت، دو بهار دیده بود. هنوز به خوبی زبان باز نکرده بود. شیرین زبانی می‌کرد و افتان و خیزان بازیگوشی می‌کرد و دل همه را می‌ربود. کفش نو، پیراهن تازه و آغاز یک زندگی. در عصر روز جمعه چه کسی می‌دانست امیر علی آخرین بار سوار ماشین می‌شود. آخرین بار دنیا را می‌بیند، آخرین بار نفس می‌کشد و از شوق می‌خندد. پدر و مادر امیر علی از لحظه سوار شدن به ماشین تا لحظه به قتل رسیدن دلبنده‌شان را چگونه بیاد می‌آورند، چه می‌کنند، چگونه می‌توانند ادامه دهند؟ سؤال، زخم ذهن را عمیق‌تر می‌شکافد. چرا امیر علی عمری چنین کوتاه داشت، مرگ امیر علی چه سودی برای قاتلینش داشته؟ از این دنیای تاریک و غمبار چگونه می‌شود بیرون آمد و آفتاب زندگی را مجدد دید؟

پلیس جنایت پیشه حکومت اسلامی همیشه یک دروغ کثیف و تهوع آور در آستین دارد. مرکز اطلاع رسانی پلیس استان اصفهان و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح این استان، روز شنبه ۱۳ اسفند، "بی‌توجهی راننده خودرو به فرمان پلیس" را دلیل این حادثه دانست. حادثه؟ کدام حادثه. شلیک به ماشین حامل کودک و مسافر در هیچ کجای این عالم حادثه نیست، جنایت سازمان یافته حکومتی است. حتی زمانی که یک تروریست تعدادی از مردم عادی را گروگان گرفته باشد، نمی‌شود به بهانه شلیک به تروریست به سوی همه گروگان‌ها آتش گشود. نه، نه این یک حادثه نبوده و محصول اشتباه محاسبه مامور قاتل نیست. این یک حرکت سازمان یافته حکومت اسلامی به منظور مرعوب کردن کل جامعه است. اتاق فکر خامنه ای و بیت رهبری و سپاه پاسدارن و بقیه جانیان حکومت اسلامی روی این نقشه کار می‌کنند که با حمله شیمیایی به مدارس دخترانه، با شلیک به کودک دو ساله و باقی قضایا، دست به ارباب بزنند تا بلکه بتوانند مانع این انقلاب شوند.

آنچه که امید را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد و باعث می‌شود این غمناکترین لحظات زندگی را طی کنیم و به جلو برویم، انقلاب پیش رو است. این مردم دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. برای رهایی فقط باید از نعلش حکومت اسلامی عبور کرد. این اتفاق بسیار زودتر از آنکه سران رژیم انتظارش را داشته باشند به وقوع خواهد

پیوست. *

مایکل رویین و فروپاشی در برابر چشمه او

۱۱ اسفند ۱۴۰۱

مایکل رویین، تحلیلگر موسسه امریکن اینترپرایز در مقالهای تحت عنوان “جمهوری اسلامی در برابر چشمانمان در حال فروپاشی است” در واشنگتن اکزماینر، نوشت که امیدوار است دولت بایدن آنچه را که مردم ایران متوجه شده‌اند درک کند: اینکه آینده با وجود جمهوری اسلامی ممکن نیست.

مایکل رویین از کجا به این نتیجه رسیده است که جمهوری اسلامی در برابر چشم همه دارد دود می‌شود و به هوا می‌رود؟ تحلیل او از وقایع ایران چیست؟ چرا به بایدن هشدار می‌دهد واقعیت ایران را ببیند و به قول معروف طرف درست تاریخ را بگیرد. مشکل دولتها و از جمله دولت آمریکا در ندیدن درست این واقعیت جاری در ایران چیست؟

جامعه بسیار پیچیده و با خواسته‌های بسیار وسیع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ایران با يك سد برای ادامه حیات روبرو است و در جنگی بی‌امان قرار دارد تا این مانع در برابر زندگی را از میان بردارد. این حکومت غیر از سرکوب خونین و عریان هیچ راهی برای عقب انداختن عمر ننگین خود در چشم انداز نمی‌بیند. آخرین نمونه از اقدامات این از گور برخاستگان تاریخ، حمله سازمان یافته با گاز شیمیایی به دختران دانش آموز است تا بلکه بتوانند با ایجاد وحشت تنها چند ماه بر عمر خونینشان بیفزایند. اما عمق اعتراضات مردمی و اتحاد مثال زدنی مردم و گستردگی اجتماعی اعتراضات که پیر و جوان و نوجوان را در سراسر ایران در يك صف بسیج کرده است، شکی باقی نگذاشته است که کشتار دیگر نمی‌تواند تضمینی بر ادامه حیات این رژیم باشد. مایکل رویین اینها را به خوبی دیده است.

سرنگونی جمهوری اسلامی در چنین شرایطی که فقر و گرسنگی هیولوار در برابر مردم دهان باز کرده است، زن بودن گناه کبیره است و طلب آزادی کردن با گلوله جنگی پاسخ می‌گیرد، دقیقاً قابل پیش بینی است.

آنچه که بایدن و شرکا از دیدن آن امتناع می‌کنند، این است که مردمی بلند شده‌اند تا همه آزادی و رفاه را بدست بیاورند و مستقیماً در ساختن زندگی خود مشارکت داشته باشند. آنچه دولتها را می‌ترساند، تلاش مردمی است که نه تنها می‌خواهند این حکومت فاسد اسلامی و مافیایی از بین برود، بلکه همچنین می‌خواهند بر ویرانه‌های این حکومت جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی بپا کنند. اما جهان متملن با پیروزی این انقلاب، جشن شادی می‌گیرد و در کنار مردم ایران جامعه‌رها شده از بربریت کاپیتالیستی را پاس می‌دارد. این انقلاب دولتها را و می‌دارد با آن کنار بیایند. *

”طغیان گوشت“ نبرد برای بقا

۱۰ اسفند ۱۴۰۱

دادسرای فرهنگ و رسانه خبر داد که گزارش روزنامه سازندگی درباره گرانی گوشت در کشور ”مطلب خلاف واقع“ نداشته و برای این روزنامه قرار منع تعقیب صادر شده است. دو هفته پیش روزنامه سازندگی با تیتربزرگ ”طغیان گوشت“ گزارشی از رسیدن قیمت این کالا به کیلویی نیم میلیون تومان منتشر کرد و توقیف شد.

فقط ”طغیان گوشت“ نیست. در خبرها آمده است: ”مولد سازی“ به نایب نمایان رسید و همچنین فروش مدارس ساختمشده توسط نیکوکاران و سازمان های خیریه، تحت عنوان ”فروش اموال مازاد“ هم خبرساز شد.

اینها را داشته باشیم و سراغ خشکسالی هایی که جان کشاورزان و دامداران را به لب رسانده است برویم. گرانی و انجماد دستمزدها و حتی نپرداختن همین حقوق های چند ده برابر زیر خط فقر را هم به تصویر اضافه کنیم و موج جدید اعتصابات کارگری را در نظر بگیریم تا یک قدم دیگر به آن طغیان مورد نظر نزدیکتر شویم.

حالا وضعیت زیستی و معیشتی تقریبا همه مزدبگیران جامعه را وارد صحنه کنیم. موقعیت معلمانی که در موارد زیادی با وجود دو شغله بودن هنوز نمی توانند از پس تغذیه و بهداشت و درمان و کرایه مسکن بر بیایند؛ بیکاران و آنها که از این سفره به تاراج رفته حتی نان خشک هم نصیبشان نمی شود و میلیون ها کودک کار و خیابان را هم مد نظر قرار بدهیم.

تصویری که بدست می آید چیست؟ البته جامعه از سر فقر و استیصال و بدبختی و بدون تشکل و در تفرقه دست به اعتراضات هدمند و متشکل نمی زند. جامعه در پراکندگی وارد فاز انقلاب و سرنگون کردن یک حکومت غارتگر، مستبد و ضد انسان نمی شود. برای این کار یک اتحاد مبارزاتی با خواسته های سراسری واحد و عزم تغییر بنیادی ضروری است. اینجا است که وارد اصل داستان می شویم. جمهوری اسلامی در بحرانی ترین موقعیت ممکن بسر می برد و انقلاب جواب سراسری مردم به این حکومت است. تا این لحظه در کوران مبارزه، جمهوری اسلامی هر چند هنوز سرپا است اما زخم های فراوانی برداشته و شدیداً زیر ضربات انقلاب قرار دارد. جامعه متحد و جمهوری اسلامی متفرق است.

فاز دوم انقلاب با اعتصابات کارگری و طغیان های هدمند اجتماعی برای رهایی از فقر و فلاکت اقتصادی و خلاص شدن از چنگال خونریز این حکومت مذهبی و ضد زندگی در راه است. سرپیچ بعدی این ماشین قراضه سرکوب و سیه روزی به ته دره پرتاب می شود. با هم می بینیم. *

یاد “پیروز” ماندگار شد

۹ اسفند ۱۴۰۱

رئیس بیمارستان دامپزشکی مرکزی ایران روز سه‌شنبه، ۹ اسفندماه، خبر داد که روند درمان “پیروز”، تولیوز ایرانی، اثربخش نبود و این تولیوز “بر اثر نارسایی کلیوی” تلف شد.

“پیروز” هنگامی به معروفیت جهانی رسید که نامش در ترانه “برای...“ شروین حاجی‌پور آمد و سرود انقلاب زن، زندگی، آزادی، شد و “برای پیروز و احتمال انقراضش” معنایی شد برای نجات جامعه و طبیعت از دست هیولای ضد زندگی جمهوری اسلامی.

پیروز يك عضو خانواده ما و تبلور احترام به محیط زیست و دوستی انسان با طبیعت بود و هست. پیروز يك آرزو و يك آرمان برای بهتر زیستن، انسانی زیستن و مهربان بودن با، نه تنها هم‌نوع که با همه جانداران بود. این موجود زیبا و دوست داشتنی، و این آهنگ خوش انقلاب زن زندگی آزادی به دست جمهوری اسلامی ضد طبیعت و ناقض حقوق و حق حیات حیوانات کشته شد. اگر حکومت اسلامی به جان جامعه نیفتاده بود و دست به تعرض به زمین و زمان و دریا و جنگل و خاک و آب زده بود، اگر حکومت اسلامی کمر به تاراج و غارت هر آنچه که نشانی از زندگی و خوشی و خوشبختی داشت نمی‌زد؛ اگر به جان مردم نمی‌افتاد و فقر و فلاکت اقتصادی و تحجر و عقب ماندگی فرهنگی و اسلامی را حاکم نکرده بود، حالا نه تنها پیروز که مردم و طبیعت در ایران نیز به سوی ویرانی و انقراض پیش نمی‌رفت.

ما مردم ایران از جمله به یاد “پیروز زیبا و نازنین”، با تمام توان خود در حال نبردی سخت و نفس گیر با حکومتی هستیم که حاصل پیروزی اش نجات انسانیت و همه جلوه‌های زندگی بشری است. در این دنیایی که می‌سازیم، حفظ زندگی “پیروز” ها دیگر نه يك آرزو که به واقعیتی ساده تبدیل می‌شود. انقلاب یاد این تولیوز زیبا را که پیروز نام گرفت برای همیشه زنده نگه خواهد داشت. “پیروز” همچنان بر لبهای ما جاری خواهد بود. ❖

انقلاب زنانه و مسمومیت‌های سریالی

۱۴۰۱ اسفند ۷

در تازمترین موارد از مسمومیت‌های گروهی دانش‌آموزان مدارس دخترانه در ایران، دهها دانش‌آموز دیگر در بروجرد و قم به بیمارستان منتقل شدند. به گزارش رسانه‌ها در ایران ۴۴ دانش‌آموز دختر مدرسه "احمدیه" شهر آنچنان لرستان با نشان‌دادن علائم مسمومیت تحت درمان قرار گرفتند.

روشن است که ماجرا چیست و چرا این تهاجم بی‌سابقه به دختران دانش‌آموز توسط حافظان حکومت اسلامی آغاز شده است. نبرد را دختران دانش‌آموز به خیابان کشانده‌اند. همین چند ماه پیش ارتش دختران، مسلح به موهای رها و زیبا که سرشار از امید به زندگی‌اند در صفوف به هم فشرده خیابان‌ها را به تسخیر خود درآورده و آنچنان ضرباتی به جمهوری اسلامی وارد آوردند که در تاریخ ۴۰ ساله نبرد زنان با جمهوری اسلامی بی‌سابقه است.

هم در ایران و هم در جهان این قدرت بی‌همتای زنانه با آن شعارهای بنیان‌کن که مرگ جلا و دیکتاتور را نشانه رفته است بغروشی رویت شد و بی‌نظیرترین حمایت‌های بین‌المللی را نصیب خود کرد. از معروف‌ترین هنریشگان هالیوود تا بزرگ‌ترین نویسندگان مطرح جهان در کنار میلیون مردم متمن جهان به احترام این دختران شجاع و انقلابی سر فرود آوردند و "کلاه از سر برداشتند".

انقلاب ایران با حضور بی‌همتا و قهرمانانه زنان و دختران دانش‌آموز ملقب به انقلاب زنانه شد. زن زندگی آزادی برای اولین بار در تاریخ، نه فقط پرچم متحدکننده سرنگونی يك حکومت فوق وحشی و ضدبشری شد که امید برای گزندایی از جامعه را دستیافتنی کرد. قهرمانان این نبرد نیکاه‌ها - ساریناها - حدیثا و صدها نفر از دختران و زنان جوانی هستند که رژیم اسلامی به چشم‌ها یا اندام‌های جنسی آنان شلیک کرد و در زندان‌ها باهدف انتقام و ایجاد وحشت مورد تجاوز قرار گرفتند.

باندهای گوناگون حکومتی و خیل آخوندهای کپک‌زده اسلامی این ارتش تازنفس و مسلح به پیشروترین ایده‌های انسانی را دیده و بر خود می‌لرزند و برای انتقام کور وارد عمل شده‌اند. مسمومیت‌های سریالی آخرین دست‌پازدن‌های کور و بی‌حاصل حکومتی مستأصل و شکست‌خورده در برابر انسانیت، زنانگی و آزاداندیشی یک جامعه تشنه‌رهای و برابری است.

انتظار می‌رود همه مدارس، همه دانش‌آموزان و معلمان در همراهی همه دانشجویان در برابر این گنداب اسلامی که جان دختران دانش‌آموز را نشانه گرفته‌اند، با تمام قدرت پا پیش بگذارند و مانع جنایت سازمان‌یافته حکومت شوند. این تعرض حکومت را با ضد تعرض به رژیم کلید بزیم. *

از انتشار منشور دادخواهی تا تظاهرات زاهدان

۱۴۰۱ اسفند

انتشار “منشور دادخواهی” خانواده‌های خاوران و اعلام حمایت دهها استاد دانشگاه سرشناس و ایران‌شناس از “منشور مطالبات حداق‌لی”.

شماری از خانواده‌های زندانیان سیاسی اعدام‌شده دهه شصت در “منشور دادخواهی” خود که روز شنبه ۶ اسفند منتشر شده است گفته‌اند: “آزادی یکی از پایهای‌ترین حقوق انسانی و اساسی‌ترین خواسته‌های مردم ستم دیده ایران است که بیش از صد سال برای آن مبارزه کرده‌اند؛ حتی که چه در نظام شاهنشاهی و چه در رژیم جمهوری اسلامی همواره با خشن‌ترین شیوه‌ها و ابزارهای خفقان و کشتار سرکوب شده است.” این منشور نیز فرایند خواست جامع‌بای است که برای آزادی و عدالت به پا خاسته است.

در ادامه تعرض به جمهوری اسلامی، دهها نفر از چهره‌های شناخته شده دانشگاهی ایرانی و همچنین چند “ایران‌شناس برجسته”، با امضا بیانیه مشترکی حمایت خود را از “منشور مطالبات حداق‌لی” (۲۰ تشکل) اعلام کرده‌اند. چهره‌های دانشگاهی چون پروانه آبراهامیان، ژانت آفاری، آصف بیات، اعظم خاتمی، کامران متین، نیره توحیدی و محمد توکلی طرقي، گفته‌اند که از اتحادیه‌های کارگری امضاکننده “منشور مطالبات” حمایت می‌کنند و از نظرشان آنها “که در جستجوی تغییرات اجتماعی از درون و پایین جامعه ایران‌اند.”

این پیشروی انقلاب زن زندگی آزادی و عمق خواست و آرزوی جامع‌بای را بیان می‌کند که اراده کرده است با سرنگونی حکومت ضدبشری جمهوری اسلامی به همه رفاه و آزادی و برابری دست یابد. در کنار این تعمیق انقلاب ایران که در خواسته‌های مبسوط و همه‌جانبه “منشور ۲۰ تشکل” تبلور یافته است، همین جمعه، ۵ اسفند، شاهد تظاهرات وسیع ضد حکومتی در زاهدان بودیم که مردم يك‌صدا شعار مرگ بر دیکتاتور و ستمگر سر دادند.

ایران آینه تمام‌نمایی از يك جامعه آزادی‌خواه و مدرن و بپاخاسته است که در اشکال متنوع دست به مبارزه گسترده برای رسیدن به يك جامعه آزاد و انسانی زده است. بی شک باتوجه به ازهم‌گسیختگی درونی حکومت و ناتوانی‌های رو به گسترش رژیم در مهار يك جامعه بپاخاسته از يك سو و از سوی دیگر عمق بن‌بست‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، توفان همه‌جانبه انقلاب بساط ننگین این حکومت را در هم می‌پیچید. فرار از انقلاب برای حکومت تبهکار اسلامی ممکن نیست. *

علیه حکم اعدام جمشید شارمهد

۳ اسفند ۱۴۰۱

جمشید شارمهد، شهروند ایرانی - آلمانی، توسط بیدادگاه جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شد. جمشید شارمهد، فعال سیاسی، در مرداد سال ۱۳۹۹ در جریان سفری به دبی توسط مأمورین امنیتی جمهوری اسلامی ربوده و به ایران منتقل شد.

جمشید شارمهد بیش از دو سال و نیم است که در سیاهچال‌های رژیم در سلول انفرادی به سر می‌برد. جمهوری اسلامی با نسبت‌دادن لیست بلند بالایی از اتهامات دروغین برای این اسیر دربند حکم اعدام صادر کرده است.

جمهوری اسلامی با اعتراضات میلیونی مردم در ایران و همچنین ایرانیان در خارج کشور به کنج دیوار رانده شده و در جهان نیز منزوی‌تر می‌شود. ایرانیان در تظاهرات خارج کشور، خواهان بایکوت جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه‌های این رژیم، و قرارداد سپاه پاسداران در لیست سازمان‌های تروریستی هستند. تهدید به اعدام زندانیان سیاسی، خصوصاً زندانیان با تابعیت دوگانه، اهرم فشار رژیم علیه بایکوت و انزوای سیاسی توسط دول اروپایی است. اعدام زندانیان به هر اتهامی و تحت هر ترفندی محکوم است و این یکی از مهم‌ترین خواسته‌های انقلاب ما است.

در دل این انزوای روزافزون، جمهوری اسلامی تهدید به صدور تروریسم بیشتر به اروپا کرده است؛ شهروندان اروپایی اسیر در ایران را با احکام سنگین محکوم کرده و حتی وعده می‌دهند که مانع صدور مواد مخدر از طریق ایران به اروپا نشوند.

این تشبثات بی‌حاصل کوبیدن چکش بر آهن سرد است. قدرت انقلاب مردم در ایران و درهم‌شکسته شدن استخوان‌های جمهوری اسلامی مانع از آن است که جمهوری اسلامی بتواند با دیپلماسی ترور و ارباب در میان دول اروپایی جایی باز کند و سیاست مدارا را احیا کند.

در این میان اما برای نجات جان جمشید شارمهد باید فوراً دست به اقدامات اضطراری زد. مقدم بر همه، کلیه دول اروپایی باید سنگین‌ترین فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را بر جمهوری اسلامی وارد کنند. یادداشت‌های تهدیدآمیز دولتها و احضار کاردارها و سفیران این حکومت مطلقاً کافی نیست. حتی اخراج دو کارمند سفارت جمهوری اسلامی در برلین در اعتراض به این حکم اعدام ناکافی است. جمهوری اسلامی باید بایکوت شود. سپاه پاسداران به جرم بمب‌گذاری‌ها، ترورها و آدم‌یابی‌ها در خارج از ایران و جنایات بی‌شمار در ایران باید فوراً در لیست سازمان‌های تروریستی وارد شود.

دولت‌های جهان باید فشار بیشتر وارد کنند و دست به اقدام اضطراری بزنند تا این حکم جنایت‌کارانه فوراً لغو شود. در بیانی‌ها و طومارها لغو اعدام این زندانی سیاسی بی‌هیچ ابهامی اعلام گردد. همان‌طور که به قدرت انقلاب زن زندگی آزادی شاهد آزادی بخشی از زندانیان سیاسی در این روزها بوده‌ایم، این قدرت را نیز داریم که طناب دار را از گردن جمشید شارمهد باز کنیم. *

نقشه شوم حکومت در قم

۱۴۰۱ اسفند

مسمومیت سریالی دختران دانش‌آموز در ۱۳ مدرسه شهر قم، از نهم آذرماه تا امروز، این شهر را بر سر زبان‌ها انداخته است. باگذشت بیش از ۷۰ روز از اولین مورد اعلام شده مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه در قم تا امروز و با تجمع خانواده دانش‌آموزان، اقدام حکومت انکار این جنایت سازمان‌یافته بوده است. نفیسه مرادی، «استاد علوم قرآنی دانشگاه الزهرا» احتمال دست‌داشتن تندرویان مذهبی در حادثه را مطرح کرده است.

به یاد داشته باشیم ما داریم از قم، این مرکز تجمع اراذل‌و‌اباش حکومت مرتجع و ضد زن اسلامی، حرف می‌زنیم. جایی که طی ۴۴ سال گذشته حکومت سعی کرده است با صرف میلیاردها دلار این شهر را به مرکز قدرت مذهبی خود تبدیل کند. هر بچه آخوندی در این شهر از امکانات رفاهی و بهداشتی و زندگی سطح بالای مرفه برخوردار است تا در خدمت تباهی اسلامی از موجودیت فکری — سیاسی و فرهنگی این حکومت دفاع کند. در این شهر که به‌شدت تحت کنترل اوباش ماقبل تاریخی آخوند جماعت قرار دارد، زنان پا به عرصه مبارزه فرهنگی و سیاسی گذاشته و در انقلاب زن زندگی آزادی نقش‌آفرینی می‌کنند.

زنان در انقلاب علیه این کهن‌پرستان شمشیر به دست که خون از هر بند انگشتشان می‌چکد نقش تاریخ‌سازی بازی می‌کنند و به این دلیل همه مردم ایران و جهان را شیفته شجاعت و روشن‌بینی فرهنگی و سیاسی خود کرده‌اند. انقلابی که به نام مهسا شروع شده و فوراً میلیون‌ها زن را دخیل در انقلاب کرده است، ناقوس مرگ نغتنها ساختار سیاسی و نظام اقتصادی و نظامی این حکومت را به صدا درآورده است که یک دگردیسی عمیق فرهنگی و عمیقاً انسان‌گرایانه و ضد مذهبی را نیز رقم می‌زند. پیروزی این انقلاب، پایان تاریخ‌اندیشی اسلامی و مذهبی است که از انقلاب مشروطه تا امروز علیه فرهنگ منحنط اسلامی در جریان بوده است و زنان برای کسب هویت انسانی خود قربانیان فراوانی داده و دائماً در شکل پنهان و فردی و در شکل آشکار و جمعی این قدرت مذهب و اسلام را به چالش کشیده‌اند.

در دل این شرایط که پای‌ها و همه ارکان حکومت اسلامی به لرزه درآمده است، زنان و دختران در شهر قم نیز همدوش و هم‌سنگر انقلاب زنانه در ایران پا به عرصه مبارزه گذاشته و می‌خواهند پایانی باشد بر استیلای این جمود و این تروریسم ضدانسانی و زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی. انتخاب شهر قم برای جنایت سریالی مسمومیت دانش‌آموزان یک استراتژی سازمان‌یافته حکومتی است تا اوج جنایت رژیم را به رخ زنان و همه مردم ایران بکشد. حمایت وسیع در اعتراضات خیابانی و اعتراضات اجتماعی از دختران قمی بی شک طرح مخوف و ضدانسانی جمهوری اسلامی را به شکست می‌کشانند. *

انقلاب ایران و کنفرانس امنیتی مونیخ

۲۹ بهمن ۱۴۰۱

رضا پهلوی، مسیح علی‌نژاد و نازنین بنیادی روز شنبه ۱۸ فوریه ۲۰۲۳ - ۲۹ بهمن ۱۴۰۱ به نشست در کنفرانس امنیتی مونیخ دعوت شدند. کنفرانس امنیتی مونیخ يك نشست رسمی بین دولتها نیست، يك پروژه خصوصی است که شخصیت‌های تأثیرگذار غیردولتی، اما بانفوذ سیاسی بالا در رأس آن قرار دارند. جمهوری اسلامی برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ بود که توانست در این نشست شرکت کند.

انقلاب جاری در ایران که آوازه‌اش تمام جهان را دربرگرفته و توجه‌های همه دولتها و افکار عمومی در غرب را به خود جلب کرده است، آن دلیل اصلی است که باعث شده این بار نه جمهوری اسلامی که مخالفین این حکومت در این کنفرانس امنیتی - سیاسی در مونیخ شرکت کنند. بی شک تعیین چنین ترکیبی از مخالفین جمهوری اسلامی يك انتخاب سیاسی آشکار از سوی برگزارکنندگان کنفرانس مونیخ است. در رأس این انتخاب برای شرکت در این کنفرانس رضا پهلوی قرارداد که دولتها و مدیای رسمی بسیار علاقه‌مند هستند حتما از او بنام شاهزاده یاد کنند. باین‌همه، انتظار ما مردم ایران و مخالفین میلیونی جمهوری اسلامی در خارج کشور از دستاوردهای این کنفرانس چه باید باشد؟

هر آنچه که پشت پرده انتخاب این ترکیب می‌گذرد را با فرض اینکه دقیقا می‌دانیم این جمع رهبران و سخنگویان انقلاب ایران نیستند را برای لحظهای کنار بگذاریم و به آنچه که می‌خواهیم اتفاق بیفتد بیندیشیم.

در این نشست باید با صدای رسا اعلام شود این حکومت نفع‌نما نماینده مردم ایران نیست؛ بلکه قاتل مردم ایران است و باید از مجامع بین‌المللی طرد شود. سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی باید تعطیل و روابط دیپلماتیک با این حکومت آدم‌کش و بچه کش باید قطع گردد. در قدم اول و فوراً سپاه پاسداران باید بمعنوان يك نیروی مسلح تروریستی که هم در ایران در رأس جنایات سازمان‌یافته و آدم‌کشی سیستماتیک است و هم بمعنوان يك نیروی نظامی خطرناک در خارج از ایران و خصوصا در کشورهای منطقه يك پای اصلی تروریسم دولتی است، باید از سوی این کنفرانس بمعنوان نیروی مسلح تروریست اعلام شده و تحریم شود.

کمتر از این خواسته‌ها از زبان هر شخصی در این کنفرانس جاری شود بیانگر خواست مردم ایران از دولتها و مجامع جهانی نیست. این افراد غیر از اینکه در این نشست فقط می‌توانند خواست مردم ایران مبنی بر سرنگونی جمهوری اسلامی را بیان کنند و هیچ مشروعیت دیگری بمعنوان سخنگویان انقلاب ایران ندارند. انقلاب زن زندگی آزادی در ایران با "منشور ۲۰ تشکل" نمایندگی می‌شود و تنها از طریق برآورد شدن مفاد این منشور است که انقلاب علیه جمهوری اسلامی به پیروزی می‌رسد و مشروعیت سیاسی پیدا می‌کند.

کنفرانس امنیتی مونیخ تنها يك لحظه در سیر انقلاب مردم در ایران است و طرد جمهوری اسلامی از این کنفرانس خود از نتایج این انقلاب است. *

اقتضاح مراسم حکومتی ۲۲ بهمن

۲۴ بهمن ۱۴۰۱

دو اتفاق به موازات هم ۲۲ بهمن را به کام مردم شیرین و تبدیل به زهرمار برای حکومت کرد.

سپاه پاسداران ادعایی پوچ مبنی بر حضور حماسی و پرشور مردم در مراسم‌های حکومتی دارد و از این حضور حماسی مردم قلدردانی می‌کند و برای اینکه لااقل آن اندک وفاداران و نیروهای سرسپرده امنیتی و سرکوبگر دلگرم شوند از اتفاق نیفتاده قلدردانی می‌کند. همین دلقک‌بازی سپاه نشان می‌دهد حکومت در چه منجلابی گیر کرده است.

در مقابله با این روز حکومتی، مردم گل کاشتند و جواب دندان شکنی به جانیان اسلامی دادند. شامگاه یکشنبه در شهرهای زیادی از جمله: تهران و شهرهای همدان، آمل و بجنورد شعارهای ضد حکومتی طنین‌انداز شد. در تهران مناطق مختلفی از جمله شهرک اکباتان، صادقیه، شهرک باقری، نارمک، تهرانپارس جو ضد حکومتی کاملاً مشهود بود. در شهرک اکباتان شعار “مرگ بر دیکتاتور”، “قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان” شور و امید به همراه آورد. شهرک باقری، صادقیه، نارمک و تهرانپارس هم مملو از شعارهای ضد حکومتی بود.

شهرهای آمل استان مازندران، بجنورد استان خراسان شمالی، کلاچای استان گیلان، همدان و تعداد دیگری از شهرهای ایران اقدام به سردادن شعارهای شبانه و پخش آژیر نمادین انقلاب کردند.

معترضان همچنین یکشنبه‌شب در برخی شهرها از جمله شهرهای کلاچای و لنگرود در استان گیلان، تبلیغات حکومتی نصب شده در سطح خیابان‌ها را تکپاره کرده یا به آتش کشیدند.

همچنین مناطقی از شهر همدان نیز شامگاه یکشنبه شاهد سردادن شعارهای شبانه و ضد حکومتی از سوی جمعی از مردم بود. “مرگ بر خامنه‌ای”، “مرگ بر دیکتاتور” از جمله شعارهای شبانه معترضان در همدان بود.

انقلاب زن زندگی آزادی دریایی است که گاهی با موج‌های عظیم و خروشان و گاهی با ظاهری آرام حضور خود را به همه اعلام می‌کند. موج دوم انقلاب با توجه به همه واقعیات جاری در ایران سربلند می‌کند. رژیم در محاصره مردمی قرار گرفته است که کمر به سرنگونی‌اش بسته‌اند. ضرورت گذار از این حکومت دیگر در درون حکومتیان نیز به گوش می‌رسد. برای پیشروی‌های بیشتر در همین اوضاع تنور اعتراضات را داغ‌تر کنیم. شعارنویسی و بیانیه‌های اعتراضی. تحصن و اعتصابات و خیزش‌های خیابانی رمز پیروزی انقلاب ما است. طوفان در راه است. *

در بزرگداشت ۲۲ بهمن ۵۷

۲۲ بهمن ۱۴۰۱

۲۲ بهمن قطعاً روز خمینی نبود. از چند روز قبل‌تر با خلع سلاح کالانتری‌ها توسط مردم ورق برگشته بود. نقشه دول غربی شرکت‌کننده در کنفرانس گوادالوپ که تصمیم گرفته بودند پشت خمینی بسیج شوند و طرح آمریکا که با فرستادن ژنرال هایزر به ایران، موافقت ارتش در حمایت از خمینی را به دست آورده بود، با قیام بهمن تماماً شکست خورد. مردم مسلح شده به پادگان‌ها و رادیو و تلویزیون حمله برده و یکی پس از دیگری این مراکز را که قرار بود دست‌نخورده در یک پروسه آرام و بدون قیام به جریان خمینی واگذار شود را در هم شکستند.

مسلح شدن مردم و در هم شکستن نیروی سرکوب توازن قوا را به نفع مردم تغییر داد و بیش از دو سال به مردم فرجه داد که انقلابشان را ادامه دهند. طی این مدت شوراهای کارگری به‌وفور پدید آمدند. دانشگاه‌ها در کنترل نیروهای چپ بود؛ در مدارس دانش‌آموزان مبارز میدان‌دار بودند؛ کردستان و ترکمن‌صحرا و کارخانیها محل تقابل شدید بین حکومت و مردم بود و آزادی‌های سیاسی به همت و قدرت مردم در خیابان‌ها عملاً برقرار بود. حکومت اسلامی تمام تلاشش مقابل با مردم و پایان‌دادن به انقلاب بود و برای در هم شکستن مقاومت مردم جنایت‌های بی‌شماری در سراسر ایران آفرید تا ارتجاع خونین اسلامی را حاکم کند.

تنها از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود که رژیم موفق شد با به راه‌انداختن حمام خون و دستگیری‌های وسیع عملاً انقلاب ۵۷ را شکست بدهد. انقلاب ۵۷ برای آزادی و رفاه و خلاصی از دست یکی از مخوف‌ترین حکومت‌های دیکتاتوری آن دوران شکل گرفت و به دلیل عدم رهبری انقلابی شکست خورد.

انقلاب ۱۴۰۱ ادامه همان امیال و آرزوهای سرکوب شده مردم پیاخته‌ست علیه ستم و دیکتاتوری شاه است. این انقلاب مردمی است بسیار روشن‌بین‌تر که می‌داند چه نمی‌خواهند و برای چه اهدافی دست به انقلاب علیه جمهوری اسلامی زده‌اند. فاکتور بسیار مهم در انقلاب زن زندگی آزادی وجود حزبی است با یک تاریخ سرشار از مبارزه و تجربه که حتی یک لحظه هم در برابر ارتجاع اسلامی متوهم نبوده است و برای سرنگونی بی‌چون و چرای این حکومت در تمامی لحظات عمر سیاسی خود مبارزه کرده است. حزبی سیاسی و انقلابی و نماینده واقعی همه آزادی و رفاه و خوشبختی مردم؛ حزبی ضد مذهبی که خواهان کوتاه کردن دست مذهب از همه نهادهای دولتی است. حزبی متکی بر حکومت شورایی و برای لغو بردگی مزدی که باعث‌وبانی همه فلاکت موجود در جامعه است. *

ارتش از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱

۲۰ بهمن ۱۴۰۱

خامنهای روز چهارشنبه ۱۹ بهمن در يك سخنرانی به مناسبت “روز نیروی هوایی” گفت که در جریان انقلاب، “ارتش در کنار مردم ایستاد و انقلابی ماند.”

ارتش نیرویی نظامی حکومت‌ها برای کنترل مردم برای حفظ سیستم حاکم بر کشور و نیرویی برای کشمکش‌های منطقه‌ای و مرزی است. این يك تعریف عام برای همه ارتش‌ها است.

در سال ۱۳۵۷ ارتش شاهنشاهی در برابر تظاهرات مردم تمام‌قد ایستاد و جنایت‌های متعددی آفرید و تلاش کرد مردم معترض را با سرکوب و خشونت به خانه بازگرداند. همین ارتش وفادار به شاه و حکومت سلطنتی وقتی دستور گرفت از شاه به خمینی شیفت کند، ذره‌ای درنگ نکرد. در جریان انقلاب ۵۷ ژنرال هایزر مأموریت یافت جریان انتقاد آرام قدرت از شاه به خمینی را با ارتش هماهنگ کند و در کنفرانس گوادلوپ قدرت‌های جهانی تصمیم گرفتند پشت خمینی ایستاده تا انقلاب به دست مردم نیفتاده و لاجرم چپ نشود و در این راستا ارتش را به بیعت با خمینی فراخواندند و موفق نیز شدند.

آنچه که معادله انتقال آرام قدرت از رژیم پهلوی به جریان خمینی را به هم زد، قیام بهمن بود که بدنه انقلابی همافرها علیه ارتش شاهنشاهی دست به اسلحه برد و قیام بهمن نیز خارج از کنترل جریان خمینی شکل گرفت. از همان فردای به قدرت رسیدن خمینی، ساواک و ارتش در کنار این جانپان قرار گرفت و در تثبیت این حکومت وفادارانه خدمت کرد. بمباران و توپ باران کردستان انقلابی که علیه جمهوری اسلامی پیاخته بود تنها يك نمونه خدمت این ارتش به جمهوری اسلامی است. سرکوب اعتصابات کارگری و قشون کشی به اعتراضات از دیگر خدمات این ارتش به حکومت است.

ترس خامنهای امروز از این است، حالا که رژیم در حال فروپاشی است این ارتش متزلزل شود، تردید به خود راه بدهد و باز هم خط عوض کرده و اینبار به جمهوری اسلامی پشت کند. باید گفت تأیید و تمجید خامنهای بی‌اثر است. نفع‌تأثیر در صفوف ارتش که در میان سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر بالا خواهد گرفت و خامنهای به‌عنوان دیکتاتور مفلوک تنها تر خواهد شد. اما با توان و قدرتی که انقلاب زن زندگی آزادی از خود بروز داده است این نیروهای سرکوبگر و جنایت‌کار ارتشی و سپاهی تنها می‌توانند از درون پشاشند. ایران امروز، سال ۵۷ نیست که ژنرال‌های شاهنشاهی دسته‌جمعی با حکومت اسلامی بیعت کنند. خواست انقلاب ما در ایران منحل شدن همه نیروهای مسلح سرکوبگر است. *

هی شروین به خال زدی پسر

۱۷ بهمن ۱۴۰۱

شروین حاجی‌پور ترانسمرا و آهنگسازی که با الهام از نوشته‌های معترضان به جمهوری اسلامی و دلایل آنها برای اعتراضات و ناراضایتی خود ترانه “برای” را تنظیم کرد و خواند، برنده بهترین ترانه تأثیرگذار در تغییرات اجتماعی در شصت و پنجمین دور از جوایز گرمی شد.

به احتمال زیاد هیچ يك از انقلابات تا به امروز، پیش از پیروزی، ترانه آرمانی و میدانی خودش را نداشته و نساخته است. هیچ خواننده‌ای در میانه جنگ با يك حکومت تماما وحشی این چنین به صدای مردم برای سرگونی تبدیل نشده است. مطلقاً پیش از سرگونی يك حکومت مانیفست و آرزوهای سرکوب شده و خواست آزادی و رهایی مردم در هیچ ترانه‌ای هم پای مردم بپا خاسته سرود میدان نبرد نشده است. این هم از ویژگی‌های انقلاب زن زندگی آزادی است که معنی و دلیل انقلاب از پیش ترانه شده است. ترانه‌ای زیبا، تأثیرگذار و ماندگار.

شروین با انگشت گذاشتن بر تمامی دردها و غم‌های جامعه، آرزویی را نجوا کرد که خیلی زود به فریادی در سراسر ایران و به پرچمی در همه جهان تبدیل شد. از هر سنی و با هر جنسیتی و در هر موقعیتی این ترانه زیر لب خوانده شد. بوقت رقصیدن و بوسیدن در حین تظاهرات، “برای” شروین آهنگ انقلاب شد. آهنگی و سروده‌ای با ریتم آرام که دنیایی از انرژی را در میدان نبرد آزاد می‌کند و هدف برای جنگیدن را ترسیم می‌کند. برای خواهرم، خواهرت، خواهرامون.

زدی به حال پسر. تو بردی، ما بردیم، انقلاب در بعد اخلاقی و فکری و در نبرد فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی را به‌زانو در آورد. شکست حکومت اسلامی با همه دمودستگاه سرکوبگرش نیز فرامی‌رسد. آن روز اصلاً دور نیست. *

جرقه مهسا در انبار باروت

۱۶ بهمن ۱۴۰۱

محمدرضا باهنر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، گفت اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در مقایسه با اعتراضات گذشته “وسیع‌تر و عمیق‌تر” بود و “انسجام جامعه بین‌الملل” در واکنش به این اعتراضات را “بی‌سابقه” توصیف کرد. او همچنین با تأکید بر این‌که کشته‌شدن مهسا امینی “دلیل اصلی وقایع اخیر نبود”، آن را “یک جرقه” توصیف کرد.

حال زار جمهوری اسلامی را خود کارگزاران این حکومت بهتر از همه ما می‌دانند. تقریباً هر روز یکی از همین جانیان به همدیگر هشدار می‌دهند و اعلام می‌کنند، بیهود دلایل احمقانه برای شروع اعتراضات جاری به خورد جامعه ندهید. به هم نهیب می‌زنند، فکر نکنید اوضاع به شرایط دلخواه حکومت بر می‌گردد و به این جامعه که تشنه آزادی و رفاه و عدالت است نگاه می‌کنند و می‌دانند سرکوب اصلاً تضمینی برای ادامه این وضعیت فلاکت‌بار سیاسی فرهنگی و اقتصادی نیست.

چرا با وجود این‌که همه حکومتیان می‌دانند که ادامه این وضعیت مساوی است با سرنگونی رژیم، باز هم نمی‌توانند چاره‌ای برای کنترل این اوضاع بیندیشند؟ چرا نمی‌توانند وضعیت معیشتی مردم را بهبود بخشند و فضای بازتر فرهنگی به وجود بیاورند؟ چرا دست از تروریسم منطقه‌ای و بین‌المللی بر نمی‌دارند و تلاش نمی‌کنند رابطه با آمریکا را عادی کرده، تلاش برای ساخت بمب اتم را کنار گذاشته و یک رابطه متعارف مثل عربستان و دیگر کشورهای عربی یا همچون ترکیه با غرب داشته باشند؟

جواب در این همین چراها نهفته است. جمهوری مافیایی اسلامی که فساد از سر و کولش بالا زده است نمی‌تواند یک رژیم متعارف شود. دست روی هر مشکلی بگذارد فوراً بنیاد حکومتش بر باد می‌رود. گشایش فرهنگی یعنی شکست اسلامیزه کردن جامعه، رابطه با آمریکا یعنی پایان اسلام سیاسی در منطقه و قبول شکست پروژه “شیطان بزرگ”. باز کردن فضای فرهنگی یعنی هجوم هزار ایده و افکار نو جلید ضد حکومتی و ضداسلامی و بالاخره رسیدن به معیشت مردم؛ یعنی صرف هزینه‌های اقتصادی عظیم به نفع مردم. یعنی تأمین میلیون کارگر و کارمند و بازنشسته با بالاترین استانداردهای رفاهی و بهداشتی و معیشتی. در این صورت چیزی برای حکومت دزد سالار اسلامی باقی نمی‌ماند.

اعتراف باهنر و دیگر دلسوزان حکومت واقعی است. مرگ مهسا تنها یک جرقه در انبار باروت حکومت اسلامی بود اما این جرقه دیگر به بزرگترین آتشفشان تاریخ جاری در ایران تبدیل شده است و تاریشه فساد و ارتجاع اسلامی را نسوزاند سرباز ایستادن ندارد. انقلاب زن، زندگی آزادی کابوس پایان‌ناپذیر حکومت است.*

درباره وحدت برای سرنگونی

۱۵ بهمن ۱۴۰۱

پیام ونوس از ایران به کیوان جاوید

این پیام صوتی از طرف يك معلم بازنشسته مبارز برای من ارسال شده است. ونوس منظمأ از اولین روز انتشار نشریه ژونال آن را دریافت کرده و در ارتباط منظم با من قرار داشته است. در پاسخ به پیام ونوس من نیز پیامی برای ایشان ارسال کرده‌ام که مشاهده می‌کنید.

درود بر کیوان عزیزم.

به نظر من و به نظر کسانی که با آنها در ارتباط هستیم، اولین چیزی که باید اتفاق بیفتد، ”وحدت و یکپارچگی همه گروه‌ها است. تا این مسئله اتفاق نیفتد ما به نتیجه نخواهیم رسید و باری سنگین و سنگین‌تر بر دوش ملت نهاده خواهد شد و از این رهگنر هم چیزی نصیب ایران و ایرانی نخواهد شد. در تمام کشورها بعد از پیروزی يك فرماندوم گذاشته می‌شود و همه گروه‌ها اظهار نظر می‌کنند و آنجا مشخص می‌شود که مردم می‌خواهند چه رژیمی روی کار بیاید. ما خواهان يك رژیم دمکراتیک سکولار هستیم. دین از سیاست جدا و آزادی اندیش‌ها و بیان هر ایرانی از هر دین و تباری به رسمیت شناخته شود. ما می‌خواهیم آزادی - آزادی - آزادی باشد و ملت ایران حقوق کامل خودش را به دست بیاورد؛ بنابراین ما اول باید وحدت و یکپارچگی خودمان را حفظ کنیم. چون در غیر این صورت به نفع دشمنان و کسانی خواهد شد که می‌خواهند این دیکتاتوری اسلامی ضد مردمی حفظ شود. اگر با این نظر و عقیده من مشکلی می‌بینید می‌توانید پیام بدهید تا ما هم از نظرات شما آگاه باشیم تا بتوانیم گامی در جهت پیشرفت ملت و ایران عزیز ما برداریم که ۴۴ سال تحت زجر و شکنجه ظلم و نابرابری و حقوق از دست‌رفته قرار گرفتند و جان‌های عزیزی که به دست مزدوران رژیم به خاک و خون کشیده شدند. ما چه جوانانی را از دست داده‌ایم. جوانانی با يك دنیا آرزو و آرمان، با يك دنیا زیبایی که خواستند ایران را بسازند. پس حرمت خون آنها را نگهداریم و وحدت و یکپارچگی را حفظ کنیم تا گنر از این رژیم فاسد. تا بعد از آن با يك فرماندوم همه ملت ایران بتوانیم در رفاه، و ایرانی آزاد داشته باشیم. ایرانی با ترقی و تعالی.“

سلام ونوس عزیز

ممنون که همیشه مرا مورد لطف و محبت خود قرار می‌دهی. در رابطه با پیامی که ارسال کرده‌ای در چند نکته نظر خودم و موضع حزبم را اینجا بیان می‌کنم.

اولاً ما دشمن صد در صدمان را جمهوری اسلامی می‌دانیم و هر کس و هر نیرویی که بخواهد جمهوری اسلامی را سرنگون بکند ما نعتنها مشکلی با آن نداریم که خوشحال هم می‌شویم. هر چه صف سرنگونی

طلبها بیشتر باشد، بهتر است. هر چقدر همه آدم‌ها - راست، چپ - میانه - هر جوری که می‌اندیشند بگویند جمهوری اسلامی باید سرنگون بشود صف سرنگونی قوی‌تر می‌شود. به طور مثال چند سال پیش وقتی در دانشگاه جمعی علیه مسیح علی‌نژاد شعار دادند، ما از این اقدام انتقاد کردیم و گفتیم از این حرکت علیه اپوزیسیون، رژیم سود می‌برد. جهت ما این بود که در خیابان همه شمشیرها باید علیه جمهوری اسلامی باشد.

اما جایی که شروع می‌کنند تا در مقابل انقلاب تفرقه ایجاد کنند یا انقلاب را به انحراف بکشانند، این را باید جواب داد. یکی از این تفرقه‌ها، "من وکالت می‌دهم" است. در چند هفته گذشته تمام جبهه‌های مختلف بر اساس وکالت را قبول می‌کنم یا نمی‌کنم به دو بخش تقسیم شده است. زمان انقلاب ۵۷ را حتما به یاد می‌آوری که وقتی طرفداران خمینی می‌دیدند يك نفر حزب اللهی نیست و شعار و خط دیگری دارد می‌گفتند بگذارید شاه سرنگون بشود و بعدا اختلافاتمان را حل می‌کنیم. یعنی بقیه حرف نزنند تا ما کارمان را پیش ببریم. در واقع اگر امروز هم در مقابل جریانی که شروع کرده تفرقه ایجاد کند ایستادگی نکنیم، انقلابی که در پیش داریم - انقلاب زن زندگی آزادی - عقب رانده می‌شود. به طور مثال همسر رضا پهلوی چند هفته پیش يك شعار را از سلطنت‌طلب‌ها با این عنوان ری توثیت کرد: "مرگ بر سه مفسد ملا و چپی مجاهد". این از خانه رضا پهلوی بیرون آمده. انتظار می‌رفت رضا پهلوی این شعار سرکوبگرانه را مورد انتقاد قرار می‌داد. در دل این مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی چه کسی شمشیرش را علیه دیگر جریان‌ات سرنگونی طلب کشیده است و تفرقه ایجاد می‌کند؟

موضوع بعدی تفرقه در خارج کشور است. اکثریت عظیم ایرانیان در خارج کشور در صفی متحد خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و با همین اتحاد و یکپارچگی می‌خواهند دولتهای جهان را وادار کنند جمهوری اسلامی را بایکوت کنند. اما در بسیاری از تظاهرات گروهی اندك سعی می‌کنند، پرچم‌های شیرخورشید نشان یا عکس رضا پهلوی را در صف اول تظاهرات و یا پشت سن ببرند و نظم و قواعدی که سازمان‌دهندگان تظاهرات دارند به هم بزنند؟ برونند برای خودشان فراخوان تظاهرات بدهند و هر عکس و پرچمی خواستند هوا کنند؛ اما اینها با عریده‌کشی و يك لمپنیسم تمام‌عیار، واقعا عین حزب‌اللهی‌ها می‌خواهند با دیگران رفتار کنند و طبیعی است که مردم در مقابل آنها می‌ایستند و همه از آنها منزجر شده‌اند و بعضی جاها باعث شده تعداد کمتری به تظاهرات بروند.

در همین روزها سلطنت‌طلب‌ها با مخالفین وکالت با رکیک‌ترین الفاظ برخورد می‌کنند، دیگران را خائن و اجنبی خطاب می‌کنند و رکیک‌ترین فحاشی‌های ضد زن و کثیف را بار دیگران می‌کنند. آتش شاکرمی خاله نیکا شاکرمی از جان‌باختگان انقلاب، در مخالفت با کمپین وکالت رضا پهلوی کامنتی نوشت. در مقابل صدها فحش ناموسی و ضد زن و عقب‌مانده از طرف سلطنت‌طلب‌ها در اینستاگرامش دریافت کرد، طوری که مجبور شد قسمت کامنت را مسلود کند. این فرهنگ غالب جماعت طرفدار رضا پهلوی است چه در تظاهرات چه در مدیای اجتماعی. خب سؤال این است که چه کسی تلاش می‌کند وحدت برای سرنگونی

جمهوری اسلامی را از بین ببرد، ما و امثال آتش شاکرمی یا سلطنت‌طلبها و امثال رضا پهلوی و طرفدارانش؟

در مورد پرچم هم يك نکته بگویم. حزب ما می‌گوید هر کس با هر پرچمی که دوست دارد حق دارد در تظاهرات شرکت کند. در ضمن اعتقاد داریم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی همه مردم حق دارند در يك فراندوم آزاد پرچمی را برای کشور انتخاب کنند. پرچم اینجا ثانویه است مسئله این است انقلاب به اهداف انسانی خودش برسد و آنگاه پرچم آن انقلاب هم باتوجه اهداف آن توسط مردم انتخاب می‌شود.

با شما کاملاً موافقم که نباید هیچ خشش‌ای به وحدت مردم که زن زندگی آزادی شعار آنها است وارد بشود. به طور مثال مردم کردستان و آذربایجان و سیستان و بلوچستان همگام و هم‌زمان وارد این انقلاب شدند و از هم‌دیگر حمایت کردند. آذربایجانی‌ها به حمایت از کردها و کردها به حمایت از مردم سیستان و بلوچستان و زاهدان و زاهدانی‌ها و ... به حمایت از کردها و آذربایجانی‌ها برخاستند و مردم سراسر کشور هم همبستگی‌شان را با آنها نشان دادند. در برابر این رضا پهلوی بر طبل تمامیت ارضی می‌کوبد و این را برجسته می‌کند. معلوم است که ما کمونیست‌ها و همه مردم می‌خواهیم در يك کشور با حقوق برابر زندگی کنیم. اصلاً ما که معروف به “جهان‌وطنیم” اما اگر بخشی از مردم در يك گوشه ایران نخواهند و نتوانند با دولت مرکزی کنار بیایند و بخواهند با يك فراندوم آزاد جدا بشوند، جوابش مثل خمینی بمباران کردستان و به خاک و خون کشیدن مردم آن منطقه است؟ که آقای پهلوی می‌گوید تمامیت ارضی خط‌قرمز ما است؟ آیا نمی‌شود مثل دوران لنین که از فتلاند خواست یا با اتحاد جماهیر شوروی بماند یا اگر قبول ندارد جدا شود؟ شاید بدانی این اولین و تا حالا آخرین نمونه تاریخی است که يك دولت بدون کمترین اشکال‌تراشی یا بدون شلیك يك گلوله رأی داد که می‌توانید با ما بمانید یا جدا بشوید. در کانادا چند بار در مورد استان کبک و ماندن یا نماندن در کانادا فراندوم شده و خون از دماغ کسی نیامده. اما سلطنت‌طلبها از همین حالا چماقشان را نشان مردم می‌دهند تا مبادا مردم به فکر حق و حقوق خودشان باشند.

بنابراین، ما صددرصد طرفدار وحدت بین بخش‌های مختلف مردم هستیم و فکر می‌کنیم با دست گذاشتن روی خواست‌های عمیق مردم از آزادی‌های سیاسی تا خواست‌های رفاهی و عدالت‌طلبانه است که می‌توان مردم را متحد نگهداشت نه با تمامیت ارضی.

با پوزش از اینکه جواب طولانی شد. با امید به پیروزی و دیدار در ایران *

رادان بند را آب داد

۱۳ بهمن ۱۴۰۱

احمد رضا رادان، فرمانده کل نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، امروز پنجشنبه در سخنرانی خود در دانشگاه علوم انتظامی از نیروهای انتظامی خواست تردید به خود راه ندهند.

چه چیزی در دل يك انقلاب^۱ درد و زخم می‌تواند تسلاي دل انقلابيون و خانواده‌های جان‌باختگان باشد که بالاترین مقام مسئول نیروهای سرکوبگر نتواند رجز بخواند و فریاد پیروز شده‌ایم، شکست دادایم، قائله پایان‌یافته است سر بدهد. این چه واقعیت و منطقی است که جلا د بجای ترساندن دشمنش دارد به نیروی مزدور خودش دل‌داری می‌دهد تا در میدان بمانند و تردید به خود راه ندهند.

این تردید و ترس در دل نیروهای سرکوبگر از اینکه هلاک شوند و پرونده جنایتشان آن‌قدر سنگین شود که دیگر نتوانند در فردای سرنگونی بهانه‌ای برای در کنار حکومت بیاورند مثل خوره به جان‌شان افتاده است. حتماً به خود می‌گویند، سران حکومتی که من نیروی مزدور هستم به جان هم افتاده‌اند، اقتصادش به‌گل‌نشسته و دنیا هم روزی‌به‌روز آن را منزوی‌تر و به کنج دیوار می‌راند.

مهم‌تر از همه اینکه مردم در میدان نبردی سهمگین و تاریخی با حکومت به سر می‌برند و نبردی بی‌پایانگشت برای سرنگونی در جریان است. این جامعه ۸۵ میلیونی تشنه آزادی و عدالت، و نیازمند خوشبختی و شاد زیستن، دیگر به گذشته بازمی‌گردد و تنها با پیروزی است که کار پایان می‌پذیرد و ماراتن سرنگونی به آخر می‌رسد. این واقعیت را سرکوبگران نیز خوب می‌بینند و تردید به جان‌شان می‌افتد.

در این اوضاع، سران حکومت مدام فرماندهان قبلی را کنار می‌گذارند و فرماندهان جدید می‌گمارند. تردید نه فقط در بدنه نیروهای سرکوبگر که در بالاترین مقامات سیاسی — مذهبی و نظامی حکومت جان‌شان را به لب رسانده است و هر فریاد مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور، و هر آتش‌زدن و پایین کشیدن مجسمه و نماد جانیان اسلامی ناقوس مرگشان را بر صدا تر طنین‌انداز می‌کند.

انقلاب، این طوفان سهمگین اجتماعی بعیش می‌رود تا در فردای پیروزی‌اش، تازه قدم در راه ساختن جامعه‌ای بگذارد و بر پرچم پیروزی بنویسد هدف این انقلاب بازگرداندن اختیار به انسان است. *

رضوان هیچکس نبود

۱۲ بهمن ۱۴۰۱

روز سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۱ رضوان ندیمی اهل روستای زیویه به دست شوهر سابقش با شلیک ۳ گلوله جان باخت. رضوان ندیمی مادر یک دختر ۹ ساله و یک پسر ۶ ساله بود.

در این زمانه که قتل و جنایت سازمان‌یافته حکومتی در ایران بیداد می‌کند و روزی نیست که خبر کور شدن یک معترض یا اعدام یک جوان مبارز به دست رژیم اسلامی شنیده نشود، قتل یک زن به دست شوهر سابقش در مدیای رسمی توجه‌های زیادی جلب نمی‌کند، زیرا رضوان از نگاه حکومت اسلامی و فرهنگ منحط اسلامی و مردسالار هیچکس نبود.

اما این صرفاً یک خبر نیست؛ بازگو کردن یک صحنه تصادف رانندگی نیست؛ پرتاب از بلندی یک کوه نیست. این یک جنایت سازمان‌یافته حکومتی است. این یک قتل عمد دولتی است. این قتل برنامه‌ریزی شده است و برای اجرای آن پول‌ها هزینه شده است و آموزش‌های لازم در حوزه‌های علمیه داده می‌شود و این تفکر خونبار و ضد زن به جامعه پمپاژ می‌گردد.

زن در اسلام وسیله لذت‌جویی مرد است. زن باید آشپز خوبی باشد و خانه را به بهترین وجه ممکن آجووارو کند؛ باید مطیع و سربریزر باشد؛ نباید چشم در چشم غریبه بیندازد؛ باید حجابش را رعایت کند. زن نباید با مردان غریبه هم صحبت شود و احياناً به مرد دیگری دل ببندد. این اسلام است و همین اسلام امروز در نبرد با انسانیت در حال فروپاشی است. انقلاب ایران علیه این نکبت بشری روی زمین است.

مردی که ماشه را می‌کشد، اسید را می‌پاشد و قتل را صورت می‌دهد یک قربانی نگون‌بخت و شریک جرم سیستم حاکم بر ایران است. به او آموزش داده‌اند اگر زنت دیگر تو را نخواهد یا مرد دیگری را دوست داشته باشد، دیگر شرافت و غیرتی برای تو باقی نمانده است. این احساس را به او یاد داده‌اند که مرگ در این موقعیت هزار بار بهتر از ننگ بی‌ناموسی است و او برای اینکه به خود و هم‌کیشان ناموس‌پرست و باغیرت خود ثابت کند که "مرد" است، راه آسان‌تری را انتخاب می‌کند. کشتن آنکه که موجب لک‌دار شدن حیثیتش شده است.

امروز هر فعال سیاسی، هر معترض ضد جمهوری اسلامی و هر منتقد جلی اسلام و مذهب و عقب‌ماندگی مردسالاری، اگر مبارزه با قتل‌های ناموسی را در رأس مبارزه خود قرار ندهد، یک پای جدال برای به‌دست‌آوردن جامعه آزاد و انسانی می‌لنگد. به یاد داشته باشیم ما برای زن زندگی آزادی می‌جنگیم. جامعه‌ای که هیچ زن و دختری به‌خاطر جنسیتشان حتی یک تار موی سر آنها کم نشود. *

حمله به تأسیسات موشکی در اصفهان

۱۰ بهمن ۱۴۰۱

حمله پهبادی شامگاه شنبه، ۸ بهمن، در اصفهان، به "پژوهشگاه فضایی" وابسته به وزارت دفاع موجب واکنش‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی شد.

بعضا اینجا و آنجا شنیده می‌شود که این انفجار کار خود حکومت به‌منظور تعرض به انقلاب مردم است و قصد دارد باتکیبیر فضای جنگی و تعرض خارجی فضای جامعه را جنگی کرده و دست به سرکوب بیشتر مردم بزند.

اساس این تحلیل از ریشه غلط است. به يك مرکز مهم نظامی حمله پهبادی شده و از موفقیت‌آمیز بودن این حمله خبر داده می‌شود. هیچ دولتی از اینکه چنین راحت مورد تعرض نظامی قرار بگیرد و نتواند عکس‌العمل به‌موقع نشان بدهد و حتی در آینده هم قدرت ضربه‌زدن متقابل نظامی به دشمن نداشته باشد، پیروز میدان نخواهد بود. هر ضربه نظامی یا تعرض به مقامات سطح بالای جمهوری اسلامی، نظیر ترور فخری‌زاده، این پیام را مخابره می‌کند که جمهوری اسلامی با رخنه وسیع نفوذی‌ها در دستگاه امنیتی خود روبرو است و توان مقابله به‌مثل هم ندارد. کشتن قاسم سلیمانی و ناتوانی جمهوری اسلامی در اقدامی تلافی‌جویانه يك نمونه دیگر است.

مردم بارو حیلای بالا مرگ جمهوری اسلامی را می‌خواهند و این امر را ممکن می‌دانند. سراسر ایران یکپارچه علیه جمهوری اسلامی است و رژیم هیچ راه‌حل کوتاه‌مدت نه درازمدت برای سامان‌دهی و کنترل نسبی بحران‌های عدیده سیاسی و اقتصادی خود در چشم‌انداز نمی‌بیند. وجود فقر و فلاکت از يك سو و انفجار فرهنگی جامعه علیه جمهوری اسلامی راه‌حلی جز سرنگونی در برابر مردم قرار نداده است و این انتخاب سیاسی مردم جنبه میدانی و عملی پیدا کرده است.

قابل‌انتظار بود که چنین حمله‌ای صورت بگیرد. وقتی جمهوری اسلامی در جنگ روسیه علیه اوکراین طرف روسیه را گرفت و صدها پهباد جنگی در اختیار روسیه قرارداد. از طرف دولت اوکراین اعلام شد که باید متقابلاً مراکز پهبادی جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گیرد. مشاور زلنسکی در باره حمله پهبادی به اصفهان گفت: اوکراین به شما هشدار داده بود. به گفته منابع اوکراینی، دولت اوکراین انفجارهای اخیر در ایران را با جنگ در کشور خود و استفاده روسیه از پهبادهای ایرانی مرتبط می‌داند. عامل این حمله چه کشوری است اینجا ثانویه است.

مردم ایران انتظارشان از دولت‌های جهان نه عمل نظامی که بایکوت همه‌جانبه این حکومت است. جمهوری اسلامی با قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک شدیداً در انزوا قرار می‌گیرد و به مردم ایران فرصت بیشتری داده می‌شود که با نیروی عظیم‌تری برای سرنگونی وارد عمل شوند. *

لحظاتی از تصاویر زیبای یک انقلاب

۸ بهمن ۱۴۰۱

تنها بخشی از خبرهای دو روز گذشته از ایران نشان می‌دهد که انقلاب ما با چه ریتمی در جریان است. بی‌تردید اعتراضات پیدا و پنهان، بسیار وسیع‌تر در سطح و عمق اجتماع در جریان است. در خبرها آمده است:

-مردم زاهدان طبق معمول جمعه‌ها به خیابان آمدند و علیه خامنه‌ای و حکومت شعار دادند

-مردم بلوچ علی‌رغم صدای شلیک به اعتراض و دادن شعار ادامه دادند

-شعار مرگ بر خامنه‌ای مردم ایذه در حال حرکت به سمت محل برگزاری مراسم نمادین چهلم حسین سعیدی برگزاری مراسم چهلم محمود احمدی از کشته‌شدگان انقلاب توسط مزدوران رژیم علی‌رغم تهدیدات جمهوری اسلامی با شعارهای ضد حکومتی

-شعارهای شبانه در چند منطقه تهران

-کارگران شرکت شکلات‌سازی فرمند در کرج دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند پخش و نصب دست‌نوشته و دیوارنویسی‌های فعالان انقلابی ال جی بی کیو در کرمانشاه تداوم پاره کردن و سوزاندن تصاویر خمینی و خامنه‌ای از کتاب‌های درسی توسط دانش‌آموزان انتشار شب‌نامه در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی همین سطح از خبرهای روز پنجشنبه و جمعه دارد واقعیت سیاسی در ایران را به عیان آشکار می‌کند و نشان می‌دهد طی نزدیک به ۵ ماه گذشته رابطه مردم با حکومت چگونه است. همین اخبار پرده از روی یک واقعیت دیگر بر می‌دارد که جمهوری اسلامی علی‌رغم جنایت بی حد و اندازه‌اش در چه موقعیت فلاکت‌باری گیر افتاده است. رژیم منفور اسلامی اینترنت را نزدیک به ۵ ماه قطع کرده است به این امید که فوراً در سکوت خبری جامعه را بکوبد و عقب براند. اما رژیم در طرح و هدف خود مفتضحانه شکست خورده است.

همین دیروز بود که خبر رسید: با حکم احمدرضا رادان، فرمانده کل انتظامی ایران، عباسعلی محمدیان بجای حسین رحیمی به‌عنوان فرمانده انتظامی جدید تهران بزرگ انتخاب شد. اگر این درماندگی و بن‌بست جمهوری اسلامی نیست، پس چیست؟ حکومتی که نه می‌تواند چاره‌ای برای ابر تورم اقتصادی بیندیشد، نه می‌تواند مثل همه دنیا به طور عادی اینترنت در اختیار جامعه قرار بدهد و نه می‌تواند فرهنگ منطبق اسلامی خود را بر زندگی زنان حاکم کند. حکومتی که روزی‌به‌روز از روابط بین‌المللی بیرون گذاشته می‌شود و منزوی‌تر می‌شود.

انقلاب در ابعاد و در اشکال متنوعی در جریان است. دیر نیست که در ابعاد عظیم‌تری بهمن وار بر سر حکومت فرود بیاید و این جانیان را دفن کند. *

اتوبان اینترنت و جاده خاکی جمهوری اسلامی

۶ بهمن ۱۴۰۱

قطع کامل ۲۱ دقیقه ای اینترنت روز چهارشنبه ۵ بهمن در سراسر ایران و ادامه اختلال گسترده در دسترسی به اینترنت.

چندی پیش رئیس سازمان نظام صنفی رایانهای گفت که "به طور مستقیم و غیرمستقیم، درآمد ۱۱ میلیون نفر به اینستاگرام گره خورده" و سه میلیون کسب و کار "صد در صد آنلاین" هم وجود دارند که با اختلالات جاری و فیلتر شدن اینستاگرام درآمدشان عملاً "به صفر رسیده است."

حکومت اسلامی می پنداشت همچون آبان ۹۸ با قطع چند روزه اینترنت و سرکوب خونین اعتراضات خیابانی می تواند یک بار دیگر اوضاع بحرانی حاکم بر ایران را کنترل کند و به "زندگی عادی" خود بازگردد. می پنداشت بعد از سرکوب سریع خیزش مردمی و سراسری که در ماه شهریور کلید خورده، مجدداً به میز مذاکره برجام بر می گردد و درباره امتیازاتی که می گیرد و می دهد وارد بازی دیپلماتیک می شود.

اینترنت در ایران همچون یک اتوبان عریض و طویل است که میلیون ها وسیله نقلیه در آن تردد دارند. این وضعیت اجازه نمی دهد یک شبه این شاهراه ارتباطی قطع، و یک جاده خاکی جایگزین آن شود. پیامد سیاسی قطع اینترنت در ایران برای جمهوری اسلامی بسیار سنگین است و بحران اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی را تشدید می کند.

انقلاب ایران مجموعه ای به هم تنیده و با ویژگی های چند وجهی است که نمی شود با قطع اینترنت و استفاده از نیروی سرکوب آن را خاموش کرد. موضوع انقلاب حاضر، حل ریشه ای بحران مزمن اقتصادی و پایان دادن به فساد، چپاول و غارت زندگی همگان است. از ویژگی های منحصر به فرد دیگر این انقلاب، پایان دادن به سلطه اسلام در زندگی مردم و رسیدن به آزادی کامل و بی قید شرط است. انقلاب ایران رهایی و محو ستمگری بر زن را در محور مبارزه خود قرار داده است و هیچ نیروی سیاسی نمی تواند رویای آزادی زنان را تحت هیچ نامی به بند بکشد. زن دیگر با اسم رمز همسر، مادر، کلبانو، ناموس اسیر ارتجاع مذهبی و مردسالاری نخواهد بود. آیا ممکن است این جامعه در حال انقلاب را مرعوب و خاموش کرد؟ عصر باور به معجزات پیامبران دیر زمانست که به پایان رسیده است. *

انقلابی برای پایان دادن به سلطه اسلام در ایران

۳ بهمن ۱۴۰۱

يك وجه بارز و برجسته انقلاب جاری در ایران روی میز گذاشتن اسلام و تسویه حساب کردن با آن است. نمونه بیان صریح زنده یاد محمد رضا رهنورد از دستگیر شدگان اعتراضات خیابانی اخیر پیش از اجرای اعدام بسیار گویا است. او گفت بر سر مزارم قرآن و روضه نخوانید و گریه نکنید. جشن بگیرید و شادی کنید. نمونه‌های تعرض به اسلام در ایران بسیار فراوان است.

اسلام بعنوان يك ایدئولوژی و جهانبینی در زمخت‌ترین شکل ممکن ضد ارزش‌های زندگی انسانی و علیه خوشی و خوشبختی بشریت عمل می‌کند و عجین در واپسگرایی و عقب ماندگی سیاسی، فرهنگی است.

در طول تاریخ حیات این مذهب هر کجا که تلاشی برای پیشرفت فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشاهده شده است، اسلام با همه توان موجودش سد راه آن شده است. يك دلیل اصلی عقب ماندگی‌های متنوع فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جوامع اسلام زده سلطه این دین بر حیات این جوامع بوده است.

در صد سال پیش تجدد و اسلامیت تحت عنوان مشروطه و مشروعه در جدال با هم قرار گرفته که نهایتاً با شکست مشروطیت و حاکمیت استبداد رضا خانی تجدد طلبی در هم شکسته شد و اسلام در کنار دیکتاتوری سلطنتی در خدمت طبقات حاکم قرار گرفت و تسمه از گردن مردم کشید. بعد از انقلاب ۵۷ این ارتجاع تاریک اندیش و ضد زن اسلامی بود که به قدرت سیاسی رسید و همه لجن اسلام را از ته تاریخ به سطح آورد و سم فلاکت و بدبختی و تیره روزی را به قدرت دولتی تبدیل کرد. طی ۴۴ سال گذشته به دلیل حاکمیت این طاعون سیاسی، زندگی همه زنان در ایران به جهنم واقعی تبدیل شد، کودکان از حق حیات انسانی محروم شدند و خوشی و لذت بردن مردم از زندگی گناه کبیره نام گرفت و يك جامعه بطور کامل مورد هجوم افسارگسیخته ضد زندگی حکومتی اسلامی قرار گرفت.

نبرد ارزش‌های انسانی و جهانشمول انسانی در برابر اسلام به قدرت رسیده، اما بسیار عظیم‌تر، اجتماعی‌تر، عمیق‌تر و تاریخی‌تر و از همه دوران تاریخ معاصر در ایران به پیش رفت. از يك طرف يك حکومت قرار داشت که نه فقط مسلح به ایدئولوژی اسلامی بود، که همزمان با دست یافتن به عظیم‌ترین منابع مادی و اقتصادی و بهره جستن از يك ماشین سرکوب و آدمکشی فوق پیشرفته تلاش کرد هر ندای هر سطح از آزاد اندیشی را در گلو خفه کند و سزای دیگرگونه اندیشیدن و عمل کردن را با مرگ پاسخ داد. تاریخ ۴۴ ساله ایران مملو از جنایت علیه هر اندیشه و فکری بود که با دین اسلام در تضاد قرار داشت. در حکومت اسلامی بهائیان ذاله نام

گرفتند و به بند کشیده و از حقوق شهروندی محروم شدند. حق حیات برابر و انسانی از اقلیتهای دینی سلب شد و همجنگسراها به شدت مورد آزار قرار گرفته و هویت انسانی آنها انکار شد. در حکومت اسلامی بی خدایان تحت عنوان کافر اعدام شدند و آپارتاید جنسیتی زندگی زنان را به همان جهنمی تبدیل کرد که دین اسلام وعده آن را به خاطیان در آن دنیای خیالی داده بود.

انقلاب زن زندگی آزادی تا همینجا این توازن را بر هم زد و این زمین ماتم زده و نفرین شده ای که اسلامیسرها و حکومت اسلامی با خون مردم آن را بنا نهاده اند را به لرزه در آورد. انقلاب حاضر در ایران پایان دخالت اسلام در زندگی مردم خواهد بود. پیروزی این انقلاب یعنی پایان ارتجاع مذهبی در ایران و پیروزی علم و پیشرفت دانش در بالاترین سطح ممکن خواهد بود.

این انقلاب به تلاش نیروهای دست راستی بورژوازی که لام تا کام از آزادی بی قید و شرط بیان و آزادی بی مذهبی و آزادی نقد و طنز مذهب حرفی نمی زنند، و انواع نیروهای ملی اسلامی که در تلاش برای احیای نوعی دیگر از اسلام اند و با همه توان قصد آشتی دادن اسلام خوش خیم را با زندگی مردم دارند، پایان خواهد داد و مذهب را به يك امر شخصی تبدیل خواهد شد. با این انقلاب اسلام و مذهب به عنوان يك ویروس ضد زندگی مورد تهاجم انسانیت آگاه و مدرن قرار خواهد گرفت و با تقویت يك زندگی شاد و خوشبخت توأم با رفاه و برابری از یادها خواهد رفت. *

به بهانه آزادی "آنا مونتس" جاسوس کوبا در آمریکا

۲ بهمن ۱۴۰۱

آنا بلین مونتس پس از ۲۰ سال از زندان آزاد شد. او اکنون ۶۶ سال دارد. مونتس سال‌های سال در نهفت‌ترین لایه‌های دولت ایالات متحده در نقش جاسوس کوبایی نفوذ کرده بود تا اینکه در سال ۲۰۰۱ دستگیر شد. مونتس به مدت ۱۷ سال اطلاعات فوق محرمانه و مهمی را در اختیار کوبا گذاشته بود.

جاسوسی برای دولت متخاصم نباید با زندان پاسخ بگیرد. همین چند روز پیش هم شاهد اعدام علیرضا اکبری توسط جمهوری اسلامی به جرم جاسوسی برای دولت انگلیس بودیم. خارج از اینکه این اتهام واقعی بوده یا نه و به گفته علیرضا اکبری با شکنجه بدست آمده است، هیچ دولتی نباید اجازه داشته باشد نفوذی در درون دستگاه اداری و اطلاعاتی خود را محکوم به زندان کرده یا بدتر از آن اعدام کند.

در دنیای سرمایه داری و به دلیل رقابت دولتها با هم، جاسوسی به یک امر عادی تبدیل شده است. جاسوسی به صدها شیوه در جریان است، چرا که دولتها نهایتا دشمن همدیگر اند. جاسوسی دولت اوپاما از آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان یک نمونه واضح است که نشان می‌دهد حتی دولتهای بظاهر دوست و متحد به جاسوسی علیه هم مشغولند. دنیای سرمایه داری دنیای حفظ بقای دولت خودی تا سر حد ایجاد جنگهای ویرانگر و جاسوسی‌های اقتصادی و سیاسی و فن آوری است. این چرخه می‌تواند وجود نداشته باشد، اگر که انسان اسیر یک جامعه طبقاتی و ضد انسانی نباشد.

اگر مقابله با جاسوسی با مجازات سنگین پاسخ نگیرد آیا تمام تار و پود یک دولت از جاسوسان اشباع نمی‌شود؟ راه حل مقابله با این نفوذی‌ها چیست؟ صورت مسئله اولیه این است که جاسوسی معلول یک علت بغایت بزرگتر در جهان امروز است. جهان سرمایه داری بر اساس سیستم تنازع بقا و فلسفه بکش تا کشته نشوی بنا شده است. این هدف، ضد بشری و دوشان و کرامت انسان است. با از بین رفتن نظام طبقاتی هیچ کس نیازی به جاسوسی ندارد. تا آن وقت باید جامعه به سوی یک سیستم مدنی‌تر و انسانی‌تر گام بردارد. همانطور که اعدام در بسیاری از کشورها ملغی شده است.

جاسوس را می‌توان از پست و مقامی که دارد اخراج کرد. همین و بس. بیاد داشته باشیم وارد کردن اتهام جاسوسی و پیگرد و مجازات مخالفین نیز یک اهرم فشار کارساز دولتها علیه آزادیخواهان است. جولیان آسانژ یک نمونه از آن است. جاسوسی نباید یک جرم باشد. این حکمی انسانی و متمدنانه است. *

اعدام خودی‌های رژیم

۲۴ دی ۱۴۰۱

علیرضا اکبری از کارمندان ارشد پیشین در وزارت دفاع جمهوری اسلامی و از مشاوران سابق علی شمخانی که به جاسوسی متهم شده بود، سحرگاه روز شنبه ۲۴ دی "به اتهام افساد فی الارض و اقدام گسترده علیه امنیت داخلی و خارجی کشور از طریق جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی دولت انگلیس" اعدام شد. علیرضا اکبری، در تیرماه سال ۱۳۹۸ به دعوت علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، جهت همکاری با این نهاد امنیتی به ایران بازگشته بود. او دارای تابعیت کشور انگلیس بود.

اعدام علیرضا اکبری پاسخ به يك درد بی درمان است و جمهوری اسلامی در منگنه يك انقلاب دارد از هر امکانی برای ادامه حیات ننگینش استفاده می‌کند. رسوخ در بالاترین مراکز امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی هر روز گسترده‌تر می‌شود و اطلاعات امنیتی جمهوری اسلامی منظم‌تر می‌رود. این رخنه در دستگاه‌های امنیتی و نظامی آنچنان برای حکومت اسلامی ترسناک شده است که خواب راحت را از همه سران حکومت ربوده است. رشد چشمگیر افشای اسناد محرمانه حکومتی، انتشار علنی جلسات سری حکومتی و ترور مقامات امنیتی و هسته‌ای حکومت گوشه‌ای از این بحران اطلاعاتی جمهوری اسلامی است.

صرف نظر از واقعی بودن این اتهامات که با شکنجه بدست آمده است، اعدام علیرضا اکبری هشدار جدی به همه نفوذی‌ها در دستگاه‌های امنیتی، دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی است. تلاشی عبث برای مهار این سوراخ بزرگی است که در همه منافذ دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایجاد شده است. شرایط آنچنان حساس شده است که همین دو ماه پیش يك دستگاه اطلاعاتی — امنیتی جدید از نیروهای بظاهر قسم خورده با خامنه‌ای تشکیل داده اند، به این امید که این نهاد جدید از دسترس جاسوسان در امان بماند. این اتفاق البته نخواهد افتاد و مراکز امنیتی به دلیل از هم پاشیدگی کل سیستم حکومت اسلامی به محل تاخت و تاز انواع جاسوسان تبدیل خواهد شد.

تسویه حساب‌های داخلی باندهای مافیایی و از میدان به در کردن رقبای حتما بخشی از کل پروژه اعدام سازی‌ها است. اما آنچه که در جدال تا سر حد حذف فیزیکی رقبای داخلی در حکومت حرف اول و آخر را می‌زند غرض انقلابی است که خیابان‌های ایران را به لرزه درآورده است و می‌رود بساط جنایت جمهوری اسلامی را جارو کند. باید به سران کودن حکومت اسلامی گفت که نجات حکومتتان زیادی دیر شده است. رفتنتان بسیار نزدیک است. *

رشد نجومی بودجه نیروهای سرکوبگر

۲۲ دی ۱۴۰۱

بودجه سپاه پاسداران ۲۸ درصد و نزدیک به ۱۲۰ هزار میلیارد تومان، بودجه ارتش با رشدی ۳۶ درصدی به ۴۹ هزار میلیارد تومان، بودجه نیروهای انتظامی با رشدی ۴۴ درصدی به ۶۲ هزار میلیارد تومان، بودجه وزارت اطلاعات با رشدی ۵۲ درصدی به ۲۰ هزار میلیارد تومان و بودجه سازمان زندان‌های کشور نیز با افزایش ۵۵،۵ درصدی نسبت به سال جاری، به ۹ هزار و ۲۷۳ میلیارد تومان افزایش یافته است.

چکیده و عصاره حکومت اسلامی همین است که می‌بینید. آیا این افزایش بودجه سرسام آور کافی نیست تا ما مردم جا بزنیم و به این نتیجه برسیم با این همه پول که صرف نیروی‌های سرکوبگر می‌شود، کاری از دستان بر نمی‌آید؟ جواب یک نه قاطع و بزرگ است. واقعیت این است که هیچ حکومتی مادام که مردم اراده سرنگون کردنش را کرده باشند با هر درجه از امکانات نظامی و صرف پول نمی‌تواند در برابر یک جامعه متحد و سازمان یافته دوام بیاورد.

جمهوری اسلامی همیشه این بودجه‌های نجومی را صرف نیروهای سرکوبگرش کرده بود و در مقطعی نیز یک نیروی قوی و سازمان یافته در منطقه بحساب می‌آمد و با همین نیروی برون مرزی سرکوبگرش از دولت‌های منطقه و غربی باج می‌گرفت و به زور نیروی تروریستش وارد بده بستان سیاسی در جهان می‌شد.

اما ورق شدیداً به ضرر حکومت اسلامی برگشته است. انقلاب ایران این ورق را برگردانده است و مردم چهار ماه تمام کل جمهوری اسلامی را در میدان یک انقلاب فراگیر زمین گیر کرده اند. در سطح جهانی نیز با پشتوانه این انقلاب، رژیم هر روز از روز پیش منزوی‌تر و بیشتر مورد هجوم دولت‌ها قرار می‌گیرد. به این محاصره داخلی و تعرض بی سابقه در سطح جهان که بنگریم، خواهیم دید که در هیچ مقطعی از تاریخ این رژیم اینچنین منزوی و تحت محاصره نبوده است.

یک ویژگی این دوره نیز درماندگی و فلج اقتصادی رژیم است. هیچ حکومتی با یک اقتصاد درمانده و بیمار نمی‌تواند در دراز مدت بر یک جامعه تشنه آزادی و رهایی حاکم باشد. همه واقعیت‌های موجود به ما ثابت می‌کند که جمهوری اسلامی علیرغم هر پولی که صرف نیروهای سرکوبگرش می‌کند، در برابر این انقلاب عظیم اجتماعی راهی جز سرنگونی ندارد. قدم‌های بعدی این انقلاب تاریخ سرنگونی رژیم اسلامی را به دقت ترسیم خواهد کرد. *

کالبد شکافی سخنان امروز خامنه ای

۱۹ دی ۱۴۰۱

خامنهای، روز دوشنبه ۱۹ دی گفت که به باور او، "اعتراض معترضان در ایران علیه ضعفهای مدیریتی و اقتصادی حکومت نیست". او در ادامه تاکید کرد: "بدون تأخیر وارد میدان" شوند، "احساس تکلیف" کنند و "خطرات را به جان بخرند".

تشخیص سیاسی خامنه ای از واقعه ۴ ماهه گذشته که در این بخش از سخنرانی اش منعکس شده است بر خلاف داستانسرایی ها و دروغ بافی های همیشگی اش کاملاً منطقی و واقع بینانه است.

اولین نکته قابل تامل در این سخنرانی اعتراف به این واقعیت است که: اعتراض معترضان در ایران علیه ضعفهای مدیریتی و اقتصادی حکومت نیست. معترضان خوب می دانند که مدیریت حاکم بر کشور در دست يك عده مافیای خون آشام و دزد سرگردنه است که برای حفظ قدرت حتی به کودکان ۱۰ ساله هم رحم نمی کنند. مردم برای اصلاح مدیریتی این نظام دست به انقلاب نزده اند.

نکته بعدی حائز اهمیت در این سخنرانی دیدن این واقعیت است که خامنه ای متوجه است که انقلاب مردم، اعتراض به این نیست که سران حکومت چاره ای به حال اقتصاد کنند تا با رفع این مشکلات، مردم به "دامن حکومت" بازگردند. اینجا نیز برای مردم روشن و مبرهن است که معیشتشان اسیر دست چه جانیانی است که بعد از تبدیل زندگی مزدبگیران به يك جهنم تمام عیار، کارشان به بلعیدن کوه و دریا و خاک هم رسیده و با ادامه این روند حتی نفس کشیدن هم دیگر در ایران ممکن نخواهد بود. به همین دلیل انقلاب ایران برای نابودی این وضعیت اقتصادی است نه برطرف کردن ضعفهای اقتصادی.

شاه کلید این سخنرانی اذعان بی پرده و علنی به روحیه باختگی و تردید جدی در میان صفوف نیروهای سرکوبگر است. می گوید: "بدون تأخیر وارد میدان شوید، خطرات را به جان بخرید". تردید در میان صفوف سرکوبگر روز به روز دارد بیشتر می شود و خامنه ای هر روز از روز قبل خود را تنهاتر می بیند. سؤال محوری این است اگر نیروی سرکوب حکومت آهنبین و بی تزلزل و خدشه ناپذیر است پس چرا لازم است به آنها گفته شود "خطر را به جان بخرید". واقعیت این است که بخش قابل توجهی از نیروهای سرکوبگر در فکر فرار و جان بدر بردن هستند و به این نتیجه رسیده اند که با هیچ درجه از وحشیگری نمی توان این حکومت را نجات داد. انقلاب با قدرت از روی جنازه حکومت رد می شود. جانیان دنبال سوراخ موش می گردند و کابوس خامنه ای اینجا است. *

اشتری رفت، رادان آمد

۱۸ دی ۱۴۰۱

خامنهای اشتری را کنار گذاشت و احمدرضا رادان را به فرماندهی کل پلیس انتخاب کرد. باور بر این است که خامنه‌ای از عملکرد حسین اشتری در سرکوب اعتراضات سراسری اخیر رضایت نداشته است. در همین زمینه در بخشی از بولتن‌های محرمانه خبرگزاری فارس که توسط گروه هکری بلک‌یوآر منتشر شد، آمده بود که علی خامنه‌ای در یک جلسه خصوصی به حسین اشتری گفته است: “یک وقت خود را نبازید.”

قسمت بامزه و خنده‌دار ماجرا اینجا است که خامنه‌ای همین احمدرضا رادان که از سال ۱۳۸۷ تا سال ۱۳۹۳ جانشین فرمانده نیروی انتظامی بود و در سرکوب اعتراضات چند ماهه مردم پس از انتخاب احمدی نژاد در سال ۸۸ نقش محوری داشت را بر کنار و حسین اشتری را جانشین او کرده بود. همانطور که خامنه‌ای در گویی به اشتری گفته بود “یک وقت خود را نبازید” حالا مجبور است رو به “ادم و عالم” این از خود باخته را کنار بگذارد و آن بر کنار شده سابق را بجای همانی منصوب کند که قبلاً بجای همین رادان بکار گمارده بود.

اینجا دیگر انقلاب حکم می‌راند و عزل و انتصابات دیگر زیر فشار انقلاب صورت می‌گیرد. خامنه‌ای ماموری است معذور. این قدرت خیابان و کوبیدن بر طبل سرنگونی از یک سو و گرفتار آمدن در طوفان ابر بحران اقتصادی از طرف دیگر است که رفت و آمدها را رقم می‌زند. این عزل و انتصابات خامنه‌ای دلایل واضح‌تر و سیاسی‌تری هم دارد. همین چند وقت پیش در همین نشریه ژورنال به این موضوع اشاره کردیم که مخالفت با خامنه‌ای در بالاترین ارگان‌های حکومتی مطرح شده ابزاری مشاور فرمانده سپاه نیز اذعان کرد که بخش قابل توجهی از فرماندهان سپاه و همینطور افراد رده بالا حکومتی با خامنه‌ای نیستند. هر چند فوراً سپاه پاسداران اظهار نظر آن فرمانده روحیه باخته را تکذیب کرد، اما این چیزی از این واقعیت کم نمی‌کند که: “علی با حوضش” تنها مانده است.

اینکه در این روزهای نفس گیر انقلاب، جمهوری اسلامی هنوز خون می‌ریزد و اعدام می‌کند، در این واقعیت سیاسی تغییری بوجود نمی‌آورد که دیگر با هیچ معیاری این حکومت نمی‌تواند ادامه حیات بدهد. نه در ایران و نه در خارج از مرزهای ایران کارتی در دست حکومت نیست که رو کند و بخواهد روند سرنگونی را برای مدت قابل توجهی عقب بیندازد. یک روز رادان رفته بود و اشتری آمده بود، حالا اشتری رفت و رادان آمد و فردا همه با هم می‌روند و دیگر نمی‌آیند. این حکم حتمی است. *

هدیه سال نو واتساپ به مردم ایران

۱۷ دی ۱۴۰۱

واتساپ روز پنجشنبه اعلام کرد دسترسی کاربران از طریق پروکسی را به این شبکه پیام‌رسان فراهم کرده است که حتی در صورت قطع اینترنت امکان ارسال پیام یا تماس تلفنی را خواهند داشت.

قطع اینترنت به جریان خبررسانی از ایران لطمه جدی زده است. روزانه دهها اعتراض کوچک و بزرگ از ایران به موقع و سریع به جهان مخابره نمی‌شود. سازماندهی اعتراضات خیابانی کندتر از شرایط عادی صورت می‌گیرد و کلیپ‌های اعتراضی به کندی ارسال می‌شوند. در همین راستا ارتباط از طریق مدیای اجتماعی و تماس‌های سازمان‌گرا به داخل کشور دشواری‌های مضاعفی برای سرعت بخشیدن به روند اعتراضات خیابانی ایجاد می‌کند. همه اینها را ما می‌دانستیم که قطع اینترنت و اپلیکیشن‌های موجود در ایران چه تاثیر منفی بر سرعت و ابعاد اعتراضات خیابانی و روند پر سرعت انقلاب ایجاد می‌کند، اما این نکته کلیدی را هم می‌دانستیم که جمهوری اسلامی با هیچ ترفند و حيله‌ای نمی‌تواند سد راه انقلاب شود. انقلاب راه خود را از میان همه دشواری‌های باز می‌کند و به پیش می‌رود. این يك واقعیت آشکار از جامعه‌ای است که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد.

طی این مدت راه‌های مختلفی برای دور زدن فیلترینگ ارائه شد و بعضا کارساز بود و بهر حال دریچه‌ای رو به جهان باز ماند تا رژیم نتواند در بی خبری داخلی و جهانی بیشتر جنایت کند و اینطور وانمود کند که جریان انقلاب را مهار کرده و مردم را به خانه فرستاده است.

در ابتدای سال تازه میلادی، ویل کت‌کارت، مدیر واتساپ در متا با تبریک سال نو نوشت: ”در حالی که بسیاری از ما با ارسال پیامک به عزیزانمان در واتساپ جشن گرفتیم. میلیون‌ها نفر در ایران و جاهای دیگر هستند که همچنان از حق برقراری ارتباط آزادانه و خصوصی محروم هستند“.

موانع بر سر راه وصل شدن کاربران به واتساپ در ایران حتما برداشته خواهد شد و جمهوری اسلامی در محاصره ۸۰ میلیون نفر از مردم ایران که آرزوی جز‌آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی در دل ندارند، گرفتارتر از گذشته خواهد شد. در عصر انقلاب انفورماتیک و تکنولوژی فوق مدرن، ارتجاع ضد آزادی محکوم به شکست در برابر انتشار اطلاعات آزاد است. انتظار این است همه دولت‌ها و همه شرکت‌های ارتباطی و فن آوری در تقویت انقلاب زن‌زندگی آزادی در کنار مردم ایران قرار بگیرند. *

مریم سلیمیان وجدان آگاه انقلاب بود

۱۴۰۱ دی ۱۵

گزارش‌ها حاکی است مریم سلیمیان، نقاش جوان و معترضی که گفته می‌شود “ممنوع الخروج شده بود”، بر اثر “خودکشی” جان باخته است. خانواده این هنرمند هنوز واکنشی به این خبر نشان نداده‌اند و برخی گزارش‌ها حاکی از “تحت فشار” بودن آنان است.

برای اینکه متوجه باشیم چه انسان شریف و شجاعی توسط جمهوری اسلامی “خودکشی” کرده است نگاهی گذرا می‌اندازیم به فعالیت‌ها و اقدامات موثر مریم در همراهی و همگامی با انقلاب زن زندگی آزادی.

مریم سلیمیان عکس‌هایی بدون حجاب اجباری از خود با عبارت “بدون لچک اجباری” در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بود. او همچنین برخی آثار اعتراضی خود با موضوع “زن، زندگی، آزادی” را نیز در صفحات توئیتر و اینستاگرام خود هم منتشر می‌کرد. موضوع آخرین نقاشی‌ای که او در توئیتر منتشر کرد، خدانور لجه‌ای بود که در توضیح آن نوشت: “خدانور لجه‌ای رو این جوری به یاد می‌آرم؛ رها و رقصان دور آتشی که قاتلان را بلعیده و می‌سوزونه! که رقص ما گلوله است تو صورت ستم... ما سرانجام شبی، مست و مدهوش و کمی ژولیده، با بدن‌های به خون غلتیده، بر مزار نجس و نحس شما می‌رقصیم!”

مریم سلیمیان همچنین يك اثر خود با موضوع کشته‌شدن مهسا امینی و شکل‌گیری اعتراضات “زن، زندگی، آزادی” را هم به عنوان اثر منتخب خود بالای صفحاتش سنجاق کرده بود.

بی تردید مسبب کشته شدن مریم سلیمیان، رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی است و این تنها مورد هم نیست. پیش از این هم تعدادی از آزادشدگان اعتراضات اخیر به دلایل انواع شکنجه‌ها بعد از آزادی از زندان دست به خودکشی زده‌اند. این را باید به تك تك انسان‌های شریف در ایران گفت و به همه مردم جهان منتقل کرد که کشته شدن معترضین تحت هر عنوان از جنایات سازمان یافته حکومت اسلامی است.

مریم سلیمیان، يك نقاش انسانگرا، مخالف حکومت و متعهد به آزادی و برابری انسان‌ها بود و در این میدانی که پا گذاشته بود جان عزیزش را توسط خونخوارترین حکومت جنایتکار تاریخ معاصر از دست داد. در رابطه با “خودکشی دادن” مخالفین و همچنین مرگ‌های مشکوک بعد از آزادی باید تحقیقات جامع، مستدل و هدفمندی صورت بگیرد.

جمهوری اسلامی در برابر اعدام بازداشت شدگان انقلاب اخیر با دشواری‌های فراوانی روبرو است و می‌داند یارای مقابله با موج اعتراضات داخلی و جهانی را ندارد. شاید رژیم منحوس اسلامی فکر می‌کند با سر به نیست کردن مخالفین، بدون بجا گذاشتن مدرک جرم می‌تواند ترس در دل معترضین ایجاد کند و باعث مهار

انقلاب شود. اما از هم اکنون مشخص است که این ترفند راه به جایی نمی‌برد و مردم دشمنان خود را به خوبی می‌شناسند و تنها راه نجات را در سرنگونی این حکومت تشخیص داده‌اند. در قدم اول مهم و بجا است که خانواده مریم سلیمیان وارد عمل شوند و حقایق را بازگو کنند. رژیم اسلامی در برابر انقلاب تنها يك انتخاب دارد. سقوط از بلندترین ارتفاع ممکن به ته دره حقارت و نیستی. *

شارلی ابدو و خامنه ای الدنگ

۱۴ دی ۱۴۰۱

حسین امیرعبداللہیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، روز چهارشنبه در واکنش به انتشار کاریکاتورهایی از خامنه‌ای در مجله فکاهی فرانسوی شارلی ابدو، آن را "اقدامی توهین‌آمیز و خارج از نزاکت" دانست و گفت: "انتشار کاریکاتور علیه مرجعیت دینی و سیاسی بدون پاسخ قاطع و موثر نخواهد بود."

نشریه شارلی ابدو مسابقه‌ای تحت عنوان "خامنه‌ای برو گم شو" برگزار کرده و در مورد این مسابقه نوشته است: می‌خواستیم با انداختن او به زیالیدان تاریخ، از مبارزه مردم ایران برای آزادی حمایت کنیم.

وزیر خارجه تروریست و زیون جمهوری اسلامی در حالی نشریه شارلی ابدو را به انتقام گرفتن تهدید می‌کند که روزانه صدها شعار در ایران علیه خامنه‌ای دیکتاتور سر داده می‌شود؛ عکس این دیکتاتور خونریز را به آتش می‌کشند و آرزوی مرگش را در خیابان‌های ایران فریاد می‌زنند. در جواب به این تهدیدات وزیر زیون جمهوری اسلامی باید گفت تعداد دشمنان خارجی شما دیگر از ریگ‌های بیابان هم دارد پیشی می‌گیرد. به صف مخالفین حکومت اسلامی در میان هنرمندان و نویسندگان و چهره‌های برجسته علمی نگاهی بیندازید؛ به تعداد رو به گسترش تحریم‌های حکومت جنایتکار خود در مجامع بین‌المللی نگاه بیندازید؛ به تنفر از حکومت مذهبی و کودک‌کشتان در میان میلیون‌ها نفر از مردم متمن جهان بنگرید، تازه متوجه می‌شوید عمل قابل تقدیر نشریه فکاهی شارلی ابدو یکی از آن هزاران اقدام حمایتی جهانیان از انقلاب زن زندگی آزادی است.

به این وزیر مفلوک اسلامی باید گفت همین که مردم ایران دمار از روزگار شما در می‌آورند برای هفت پشت حکومت شما کافی است. اگر قدرت داشتید خاکی در جمع کردن مردم از خیابان‌های ایران و جهان بر سرتان می‌ریختند. تهدید شارلی ابدو پیشکشتان. چهره بین‌المللی انقلاب ایران بی‌نظیر است این هم از فواید انقلابی انسانی برای یک جامعه انسانی است. *

به همه دوستان دست اندرکار انتشار ژورنال

۱۲ دی ۱۴۰۱

۳۶۲ روز از اولین روز انتشار ژورنال گذشته است. همانطور که قول داده بودیم این نشریه هر روز و به موقع منتشر شده است. این امر به این دلیل ممکن شد که در درجه اول چهار سردبیر سخت کوش و دقیق و هم رای و هم دل هدایت سیاسی و تهیه روزانه ژورنال را ممکن ساختند.

در این نبرد سیاسی روزانه تك تك شما عزیزان حضور فعال داشتید که پخش گسترده ژورنال را در ایران ممکن ساختید.

ژورنال در شرایط روتینی فعالیت خود را آغاز کرد و با شروع خیزش انقلابی که در حال حاضر به يك انقلاب ستودنی تبدیل شده بی وقفه منتشر می شود. هر چند اینترنت در ایران از چند ماه پیش در شرایط عادی نیست اما با این وجود هر بخش از خوانندگان ما که ژورنال را دریافت می کنند، از انتشار این نشریه بسیار خرسندند.

دست تك تك شما، از نویسندگان و همه همکارانی که در امور فنی و پخش و انتشار دخیل بوده اید صمیمانه می فشارم و سال نو میلادی را به همه شما عزیزان تبریک می گویم. سال نو، سال پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی خواهد بود. پیروز باشید. *

وداع با زمین، نه با زمان

۱۰ دی ۱۴۰۱

برگزاری چهلم نوجوان پیرانشهری و طنزپرداز خرم‌آبادی؛ جلوگیری از چهل‌یکم یکی از معترضان بوکان و درگیری سنگین در مراسم چهلم جانباختگان در جوانرود با آدمکشان اسلامی.

روز جمعه ۹ دی مرسمهای متعدد یادمان جانباختگان انقلاب زن زندگی آزادی در ایران برگزار گردید. مراسم‌هایی با انبوه جمعیت که فریاد مرگ بر دیکتاتور و خامنه‌ای در آنها حرف اول و آخر جمعیت خشمگین بود. نیروهای آدمکش جمهوری اسلامی هم با انجام وظیفه همیشگی خود به جمعیت معترض هجوم بردند تا با وحشی‌گری همیشگی خود یک روز دیگر بیشتر برای حکومت قاتلان اسلامی وقت بخرند.

جمعیت حاضر در آرامستان‌ها با جانباختگان خود وداع کرده و آنها را به خاک سپرده‌اند. جانباختگانی که در اوج جوانی خود آرزوهای شیرین خود را بردند و دیگر خندها و رقص‌ها و شیرین‌کاری‌های عمر کوتاهشان را نه خانواده می‌بیند، نه دوستان و همشهریان. جانباختگان ما، این عاشق‌ترین عاشقان قرن، آزادی را به چشم ندیده‌اند، برابری و خوشی و خوشبختی را ندیده و از میان ما رفتند. آنها رفتند و دنیایی از غم و ماتم برای ما بجا گذاشته‌اند.

ما عزیزانمان را با شلیک دشمنان زندگی از دست دادیم. آنها دیگر در کنار ما نخواهند بود؛ دست در دست آنها نخواهیم داد. دیگر در آغوششان نمی‌گیریم. دیگر . . .

جانباختگان ما اما، با زمین وداع کرده‌اند نه با زمان. از امروز تا هر زمان تاریخ هر کجا که عطر آزادی به مشام برسد؛ دوستی و کرامت انسانی در چشم انداز باشد؛ هر زمان حرفی از خوشی؛ مهربانی؛ رفاه فردی و اجتماعی و زندگی توام با خوشبختی در میان باشد، جانباختگان ما در متن این تاریخ می‌درخشند و یادشان جاودانه خواهد بود.

در جنگ با حکومت اسلامی ما قربانیان زیادی داده‌ایم اما آزادی و برابری انسانی را بدست خواهیم آورد. یاد عزیزانمان برای همیشه با ما خواهد بود. *

جهان و انقلاب ایران

۸ دی ۱۴۰۱

خبرگزاری فرانسه روز چهارشنبه ۷ دی نوشت: “جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت بیش از صد روز اعتراض و تظاهرات، خود را در برابر خواست قاطعانه مردم برای تغییر حکومت می‌بیند” و می‌افزاید: “جنبش حاضر از نظر مدت، گستردگی اعتراضات در تمام استان‌های کشور، مشارکت اقوام و طبقات مختلف اجتماعی و مطالبه آشکار سرنگونی حکومت”، “بی‌پیشینه” است.

بارها گفته ایم که انقلاب فقط تظاهرات خیابانی نیست، اشکال متنوع و در هم تنیده ای دارد. طبعاً آنچه به درست توجیه‌ها را بیش از همه بخود جلب می‌کند خروش خیابانی مردم و نبرد با نیروی سرکوبگر است و بهر حال همین بخش از انقلاب است که به یک مرحله نوین دیگر که قیام سراسری برای به زیر کشیدن نظام حاکم باشد را عملی می‌کند.

یک جنبه مهم دیگر وقوع انقلاب تغییر در تفکر و فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور است. به این معنی که همه بخش‌های جامعه (کارگران، زنان- دانش‌آموزان- دانشجویان - معلمان- بازنشستگان- کشاورزان و بیکاران) در تغییر حکومت و اینکه این تغییر می‌تواند و ممکن است، هم‌رای می‌شوند و این قدرت را در خود می‌بینند که با روحیه شکست ناپذیر تمامی تصمیمات سیاسی، فرهنگی و نظامی حکومت را به چالش بکشند. جنبه‌های دیگر و تعیین کننده برای پیروزی انقلاب، اعتصابات سیاسی بخش‌های مختلف حقوق بگیران است. یک رکن دیگر پیشروی این انقلاب، نقش کارگران صنعتی و تولیدی و بخش‌های وسیع خدمات اجتماعی در همراهی با کسبه و بازار برای در هم کوبیدن نهایی حکومت است.

با این همه، قدرت فرامرزی انقلاب و جلب حمایت جهانی، جبهه نبرد بسیار استراتژیک و پُر اهمیت برای پیروزی است. در این زمینه انقلاب جاری در ایران به بهترین نحو ممکن عمل کرده است. به میدان آمدن وسیع مردم در ایران و تظاهرات ده‌ها هزار نفره ایرانیان خارج کشور پیام انقلاب را وسیعاً به جهان مخابره کرده است و با توجه با خواسته‌های بسیار انسانی و جهانشمول این انقلاب، بی‌ظنیرترین حمایت‌های جهانی را جلب کرده است. عکس العمل کثیر خوانندگان، هنرپیشه‌ها، نویسندگان و شخصیت‌های صاحب نام هنری و اجتماعی در جهان در حمایت از انقلاب “زن زندگی آزادی” بی‌همتا است. همچنین می‌توان گفت حجم مطالب و اخباری که در رسانه‌های بین‌المللی در مورد انقلاب ایران و شعار زن زندگی آزادی در صد روز اخیر منعکس شده در مقایسه با انعکاس همه اتفاقات سیاسی دیگر طی ۴۳ سال گذشته بی‌همتا است.

در انتها باید تغییر جهت و سیاست کلان دولتهای جهان و بویژه دولتهای غربی را نسبت به انقلاب جاری در

ایران مد نظر قرار داد. به نظر می‌رسد هر چند هنوز با تردید و دست به عصا و گام به گام، اما فشار سنگین سیاسی انقلاب حاضر می‌رود که همه دولت‌ها را در قبال به رسمیت شناختن این انقلاب تسلیم اراده خود کند. به این مرحله هم خواهیم رسید. در سرنگونی حکومت اسلامی تردیدی نیست. *

مولوی عبدالحمید، "نظام علما" و تجاوز جنسی

۷ دی ۱۴۰۱

مولوی عبدالحمید روز سہشنبہ ششم دی در توئیتی نوشت: "چہ کسی فکر می کرد در نظامی کہ علما در رأس آن هستند و عنوان جمهوری اسلامی دارد، بہ جای شنیدن صدای معترضان، با آنان رفتارهایی مثل قتل، اعدام، تجاوز جنسی و شکنجہهای سنگین صورت خواهد گرفت؟!"

مولوی عبدالحمید در انقلاب جاری سعی می کند کنار مردم بایستد و منتقد حکومت است. او در جریان کشتار مردم زاهدان در تاریخ ۳۰ سپتامبر - ۸ مهر بدست نیروهای جنایتکار حکومت اسلامی کہ منجر بہ کشته شدن ۹۰ نفر و زخمی شدن ۱۵۰ نفر گردید، جنایت رژیم را محکوم و خواہان محاکمہ آمرین و عاملین این کشتار وحشیانہ شد. این ہم از فواید انقلاب جاری است کہ آنچنان پرقدرت و پرنفوذ است کہ قدرت جذب آن تا دوردستہا پیش می رود.

اما انقلاب ایران یک جنبہ بسیار مهم دیگر ہم دارد و آن ہم جنبہ قوی و تاریخ ساز ضد مذہبی - ضد اسلامی آن است. جنبہ ای کہ از مرز سرنگونی جمهوری اسلامی می گذرد و برای تسویہ حساب ۱۰۰ سالہ وارد نبردی ہمہ جانبہ با ارتجاع مذہبی، کهنہ پرستی و عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی می شود. یک رکن تعیین کننده، حیاتی و زیر و رو کننده انقلاب جاری در ایران پایان دادن بہ نظام این "علمای" بیکارہ، تاریک اندیش، واپسگرا، ضد آزادی و ضد زن است. اینجا است کہ مولوی عبدالحمید تاب توان این جنبہ از انقلاب ایران را ندارد و تلاش می کند از نفوذ سیاسی خود در خدمت حفاظت از این "نظام علما" بہرہ برداری کند.

مولوی عبدالحمید از وجود تجاوز و شکنجہ در این نظام تعجب کردہ است. در جواب بہ ایشان باید گفت ہمہ مردم ایران شنیدہ و دیدہ اند کہ این حکومت چہ جنایتہای هولناکی در پروندہ دارد. پروندہ کشتار دستہ جمعی زندانیان سیاسی و شکنجہهای خوفناک و اعدامہای گروہی و تعرض و تجاوز جنسی بازجوہای حکومت اسلامی رویدادی خلق الساعہ و فقط مربوط بہ ہمین چند ماہ نیست کہ باعث تعجب آقای مولوی عبدالحمید شدہ است. جہت یادآوری بہ ایشان باید گفت جمهوری اسلامی سرآمد اعدامہا در جہان است و این واقعیت آشکار را فقط دشمنان مردم ایران انکار می کنند.

اگر مولوی عبدالحمید می خواہد سیل انقلاب جاری ایشان را با خود نبرد بہ او توصیه می کنیم این لباس کهنہ پرستی "علمای" اسلامی را از تن برکند و عمامہ از سر بردارد و نہ فقط منتقد "بدرفتاریہا و قانون شکنی" های حکومت اسلامی، کہ تماما در کنار مردم برای پایان دادن بہ این بساط فقر و فلاکت و حماقت اسلامی قرار بگیرد. *

اجازه بی اجازه

۶ دی ۱۴۰۱

محمدجعفر منتظری دادستان کل مافیای اسلامی روز یکشنبه ۴ دی ماه در نشست با رسانه‌های داخلی گفت: “دشمنان با تبلیغات و برنامه‌ریزی باعث شدند زنان و دخترانی در جریان اعتراضات سراسری بدون حجاب اجباری ظاهر و در ملاعام مرتکب جرم مشهود شوند.”

اولین نکته روشن‌تر کردن کلمه دشمن است. صف این ارتش عظیم دشمن از دخترپچه‌های چند ساله کودستانی تا دختران دبیرستانی و دانشگاهی تشکیل شده و به سینماگران و هنرمندان زن تا گوهر جان عشقی و مادران داغدار جانبختگان آبان ماه ۹۶ و دی ماه ۹۸ می‌رسد. این صف طولانی‌تر و عظیم‌تر از این است، صف همه مادران جانبختگان خاوران و همه آن‌زنانی که داغ بردگی جنسیتی این حکومت را بر پیشانی خود دارند، دشمنان قسم خورده این حکومت اند.

جمهوری اسلامی در برابر خود چه ارتش مقتدر و بی باکی می‌بیند. ارتشی که حجاب‌ها را برداشته و از موها پرچی ساختند و در رژه‌های خیابانی حریف می‌طلبند و شعار کوبند: “هیز تویی هرهزه تویی زن آزاده منم” را سرودی کرده اند برای هزیمت دشمنی که می‌پنداشت زنان کشتزار مردان اند و کارشان زیستن در پستوی خانها است.

محمدجعفر منتظری می‌گوید قانون، حجاب را الزامی کرده است و به همین دلیل مسئله شخصی نیست. در جواب به همین الزامی بودن و شخصی نبودن مسئله حجاب است که زنان می‌گویند حجاب شیشه عمر حکومت است و با بر زمین زدن این شیشه و گذر از قانون حکومت اسلامی می‌خواهند با يك تیر دو نشان بزنند. هم از شر این مظهر ارتجاع اسلامی راحت شوند، هم جمهوری اسلامی را به گور بسپارند.

در این نبردی که به وسعت ایران در جریان است این فقط ارتش بیکران زنان نیستند که کابوس مرگ را به جان حکومت انداخته اند. در این نبرد هر آنکس که سودای آزادی و رهایی در سر دارد برای سرنگونی جمهوری اسلامی گام برمی‌دارد. برای دیدن پیروزی لازم نیست به دور دست‌ها نگریست. *

ضربه از درون

۴ دی ۱۴۰۱

رضا تقوی، مشاور ابراهیم رئیسی در امور روحانیت روز شنبه ۳ دی در مراسم تجمع وابستگان حوزه‌های علمیه استان‌ها که با عنوان “اجتماع میثاق با ولایت” برگزار شده گفته: “ضربه سکوت خواص کمتر از اغتشاشگران نیست”.

وقتی مردم در خلوت خود به آینده این انقلاب فکر می‌کنند لزوماً همیشه روند رویدادها در ذهنشان امیدبخش و رو به پیش نیست. ۱۰۰ روز از شروع انقلاب می‌گذرد، صدها کشته و دهها هزار بازداشتی و محاکمات فرمایشی هم جزئی از این تاریخ صد روزه است. با این وجود وقتی به ابعاد پیشروی‌ها دقیق شویم می‌بینیم رژیم اسلامی در آخرین پله سرنگونی قرار دارد. انقلاب ایران آنچنان آشفتگی و چند دستگی در صفوف حکومت اسلامی ایجاد کرده است که يك نمونه‌اش همین اعتراف مشاور رئیسی در پشت کردن “خواص” به این حکومت است.

این دوری جستن از حکومت به معنای بو کشیدن آن دسته از “علما” هم هست که فهمیده اند کار این رژیم جنایتکار تمام است و عکس یادگار گرفتن در کنار خامنه‌ای و رئیسی به معنای جمع شدن مدرک برای شریک جرم شدن در جنایت معنی می‌دهد.

رضا تقوی درباره خواص گفت: “هنرمندان، گزارشگران رویدادها، شعرا، علما، اساتید دانشگاه، سلب‌ریتی‌ها، قهرمانان ورزشی و هنری، وزرا، وکلا و روسا، جزو خواص هستند. یعنی نیروهایی که سر سفره این نظام نشسته‌اند و رشد کرده‌اند”. ترجمه دقیق این عجزنامه حکومتی یعنی اینکه ریزش این عمارت جنایت وسیعاً رو به گسترش است و وقتی که پایه‌های این کاخ ظلم با سرعت تمام در حال ریزش باشد، باید سرنگونی را در کوتاه مدت در چشم انداز دید.

وقتی تنوع درماندگی‌های حکومت کنار هم چیده شود آنگاه به يك پدیده واحد و به هم تنیده می‌رسیم که ناتوانی جمهوری اسلامی برای ادامه حیات نام دارد. فروپاشی اقتصادی، دور شدن بخش وسیعی از خودی‌ها و خواص از این رژیم، اعتراضات ممتد و وقفه ناپذیر خیابانی. تبدیل شدن بی حجابی به پدیده روتین اجتماعی. اعتصابات رو به گسترش و همچنین ضربات ممتد سیاسی و دیپلماتیک در خارج از ایران، مجموعه رویدادهایی است که می‌تواند پرونده هر حکومتی را ببندد.

مجموعه داده‌های سیاسی در ایران پیروزی را نزدیکتر از هر زمان دیگر در چشم انداز قرار داده است. بی شک قدرت خیابان همراه با اعتصابات سیاسی امر سرنگونی را تسریع می‌کند. به پیش برای در هم تنیدمتر کردن اعتراضات خیابانی و اعتصابات سیاسی برای رها شدن از حکومت فاسد و جنایتکار اسلامی. *

حلقه محاصره تنگتر می‌شود

۳ دی ۱۴۰۱

وزارت اقتصاد آلمان اعلام کرد در پی سرکوب معترضان در ایران، ضمانت‌های اعتبار صادراتی و سرمایه‌گذاری برای تجارت در ایران را تعلیق می‌کند.

وقتی صد روز پیش شعله‌های خشم مردم ایران در اعتراض به قتل مه‌سای عزیز ما فوران کرد و آتش به جان حکومت اسلامی انداخت، در اردوگاه دولتهای غربی این انقلاب قطره چکانی دیده شد. قدم به قدم درك کردند که این داستان دیگری است. طی این صد روز حتی به لحظه به حکومت اجازه داده نشد تا نفس تازه کردن کند.

انقلاب در سنگر خارج از ایران، صف دهها هزاره نفره ایرانیان را با همدلی و همراهی بی نظیر شهروندان غیر ایرانی به میدان آورد و آنچنان فضایی ساخت که “کرترین و کورترین دولتهای جهان هم این آذرخش پر صدا را دیده و پژواك آن را شنیدند.

انقلاب ایران وسیع‌ترین بخش‌های ایرانیان مقیم خارج را هم متحد کرده و هر صدایی غیر از انقلاب و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را بی اثر ساخته است. به تبع این همدلی انقلاب، دیگر هیچ نیروی سیاسی را نمی‌توان، حتی با تاباندن نورافکن به مواضع آنها پیدا کرد که کمتر از مرگ جمهوری اسلامی را فریاد بزنند. امروز خواست حکومت مذهبی نمی‌خواهیم؛ رهایی زن از همه قید و بندهای اسارت‌بار مذهب و حکومت اسلامی؛ آزادی زندانیان سیاسی و آزادی بی قید و شرط دستگیرشدگان انقلاب اخیر همراه با خواست لغو بی درنگ اعدام، تمامی مخالفین جمهوری اسلامی را متحد و در يك صف قرار داده است. در پرتو این انقلاب و آمال مردم ایران است که اصلاح طلبی از يك سو و از طرف دیگر تلاش‌های ارتجاعی و دست راستی رژیم چنچ و تغییر حکومت از بالا و بدون دخالت مردم دود شده و به هوا رفته است. امروز بیش از همیشه دولتهای جهان در جهت بایکوت همه جانبه و بستن سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی تحت فشار همه معترضین ایرانی قرار گرفته اند.

این همان شرایط و موقعیتی است که حزب کمونیست کارگری در تمام طول حیات مبارزاتی خود علیه جمهوری اسلامی انتظارش را می‌کشید و برای آن کار و فعالیت هدفمند و منسجمی را سازمان داده بود و منتظماً بر همین سیاست پا می‌فشرد. باید گفت حزب ما در این رابطه به همه اهداف خود در جهت متحد کردن و يك صدا شدن کل مردم ایران گام‌های بلندی به پیش برداشته است.

در چنین شرایطی است که دولت آلمان هم عطای این حکومت پوشالی را دارد به لقایش می‌بخشد و هر چند باز هم دست به عصا اما با گام‌های تندتری “ضمانت‌های اعتبار صادراتی و سرمایه‌گذاری برای تجارت در ایران را

تعليق می‌کند.“

تصميمات نمايندگان پارلمان‌های اروپايی برای کفالت دستگیرشدگان انقلاب اخير و وارد کردن فشار سياسی بيشتر به جمهوری اسلامی پژواک صدای انقلاب مردم در ايران است. با قوی‌تر شدن و متحدتر شدن و در صفوف ميليونی به میدان آمدن و سازمان دادن اعتصابات در ايران شاهد پیروزی نهایی خواهیم شد. ※

شب یلدا بر مزار جان باختگان

۱ دی ۱۴۰۱

یلدای انقلاب تفاوت بسیاری از همه یلداهای دیگر داشت. این یلدا بر مزار جان باختگانی برگزار شد که بدست خون آشام ترین حکومت‌های قرن جان عزیزشان را از دست داده اند.

رژیم اسلامی به منظور سایه انداختن بر اعتراضات و دادن تصویری عادی از اوضاع سیاسی در ایران، نقشه ای در سر داشت که با ارزان‌تر کردن میوه جات و خوراکی‌های ویژه مراسم این شب، مردم را راهی خانه کند تا جشن بگیرند و یک شب هم شده به نیروی سرکوبگر فرصت بدهند تا استراحتی کرده و نزد خانواده شان "خوش" باشند.

یلدای امسال، درازترین شب سال نبود. این را همه مردم به هزار سخن فریاد زده اند. شبهای طولانی‌تر و تاریک‌تر بسیاری را ما مردم داغدار، خصوصا خانواده‌های جان باختگان انقلاب جاری به چشم دیده ایم. به این ترتیب هر مزاری به محلی برای برگزاری مراسم شب یلدا تبدیل شد و بجای حافظ خواندن، مردم شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای سر دادند و عهد بستند که این حکومت جنایتکار را به زیر بکشند.

ما مردم با به زیر کشیدن این تبهکاران، جشن‌های بسیاری خواهیم داشت. مراسم‌ها و کارناوال‌های شادی بخش و کنسرت‌های مملو از جمعیت که با عشق به زندگی دور هم جمع می‌شوند و برای ساختن یک دنیای بهتر، مرفه و آزاد دست در دست هم می‌دهند و می‌رقصند و پایکوبی می‌کنند. ما ساختن یک دنیای برابر و شاد را به جان باختگان خود و به همه آن میلیون‌ها مردمی که در رنج و فقر و نابرابری زندگی کرده اند مدیونیم. ما مدیون همه زنان در ایرانیم که بزرگترین آپارتاید جنسی را تجربه کرده اما در برابر ارتجاع اسلامی زانو نزده اند. ما هر روز و هر لحظه جان باختگان خود را بیاد داریم و با ساختن دنیای پُر از زیبای، خوشی و خوشبختی بزرگشان می‌داریم. آینده ایران دیگر رنگ ماتم و عزا به خود نخواهد دید. پیروزی انقلاب ایران و حاکمیت مردم پایانی خواهد بود بر توحش نظام نابرابر طبقاتی و شروعی خواهد شد برای ساختن یک دنیای برابر، انسانی و سوسیالیستی. *

دشمنی با ستمگر با "ترانه" و شعر و تفنگ

۲۸ آذر ۱۴۰۱

ترانه علیدوستی روز شنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۱ پس از "یورش مأموران به خانه‌اش" توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. شماری از سینماگران روز ۲۸ آذر برای دومین روز برای پیگیری وضعیت او در مقابل زندان اوین تجمع کردند.

ترانه علیدوستی در حمایت از اعتراضات در ایران روسری از سر برداشت و در آخرین پستش در اینستاگرام به اعدام شدن محسن شکاری شدیداً اعتراض کرد.

لحظاتی در تاریخ مبارزه با حکومت ستمگر و دیکتاتوری حاکم هست که همچون يك پتك بر سندان فلز سخت جان، اما گداخته را شکل می‌دهد؛ لحظاتی که يك تکه فولاد آتشین بر اثر ضربات ممتد آهنگر به يك شمشیر برنده و شکیل تبدیل می‌شود.

انقلاب ایران که وارد چهارمین ماه خود شده است درست همین موقعیت را دارد. مردم يك تن واحد و يك زبان مشترك شده‌اند. همه در هر کجا که هستند و هر موقعیت شغلی و اجتماعی که دارند گرد هم آمده‌اند و يك دهان و يك مشت شده‌اند و بر سر دشمن جنایتکار فریاد می‌زنند و با ضربات کاری در حال پایان دادن به مقاومت آن هستند.

این انقلاب ترانه علیدوستی، نیکی کریمی، هدیه تهرانی، رخشان بنی‌اعتماد، آزاده صمدی، سحر دولتشاهی، لیلی رشیدی، میترا حجار، غزل شاکری، هنگامه قاضیانی و ده‌ها چهره هنری دیگر را همراه خود آورده است و می‌رود که وسیعاً جامعه هنری را علیه حکومت قاتلان اسلامی متشکل‌تر و همدل‌تر کند.

ما بر يك اصل عمومی برای هر انقلابی که شکل می‌گیرد و برای پیروزی خود را سازمان می‌دهد و به جنگ حکومت می‌رود تاکید کردیم: انقلاب همگانی و عمومی است. انقلاب صدای دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان دانشگاهی را رساتر و شفاف‌تر می‌کند، طوری که در يك ارکستر مشترك و هماهنگ سرود رهایی و پیروزی سر می‌دهند. انقلاب دست بازنشستگان و معلمان را در دست کارمندان و کارگران می‌گذارد و توده وسیع بیکاران را به ارتش عظیم انقلاب تبدیل می‌کند. مغازه‌داران را هم به اعتصاب می‌کشاند.

در ایران اعتراضات خیابانی و مراسم‌های جانبختگان و تظاهراتهای ممتد چند ماهه تبدیل به يك انقلاب شده است. انقلاب جاری فقط تظاهرات خیابانی و تجمعات کوچک و بزرگ و به جنگ نیروی تا دندان مسلح در سطح خیابان‌ها رفتن نیست. این طوفان عظیم در ایران ترانه‌ها و تفنگ‌های بیشتری را برای واژگون کردن کاخ

ستمگران به میدان خواهد آورد. این انقلاب در مسیر خود اعتصابات سیاسی عظیم کارگری و تحصن‌های خرد کننده بازاریان را هم بیش از این شکل خواهد داد و پیروزی را تضمین خواهد کرد.

در دل این شرایط برای آزادی همه دستگیر شدگان انقلاب جاری در زندان‌ها را از جا بر کنیم. ما این نیروی لایزال را داریم که پشت دشمن را به خاک بمالیم. به پیش برای پیروزی. *

و همچنین، انقلاب به حکم اقتصاد

۲۴ آذر ۱۴۰۱

قیمت دلار در ایران به ۴۰ هزار تومان نزدیکتر شد. این یک خبر روز و بسیار مهم از شرایط اقتصادی در ایران است.

لازم نیست وارد تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی شویم تا متوجه این صعود غیر قابل کنترل قیمت دلار در ایران باشیم. دیگر دانش آموزان مقطع ابتدایی هم می‌دانند که اقتصاد جمهوری اسلامی تابعی از سیاست عمومی و کلان این حکومت است.

بالا رفتن قیمت دلار در ایران یعنی یک قدم دیگر به سوی گرسنگی مطلق گام برداشتن. یعنی مشاهده بیشتر بخشی از مردم که بهر حال طی این سال‌ها نان و پنیری در سفره‌شان موجود بود و حالا مواد خوراکی را از پشت ویتترین مغازه‌ها به نظاره نشسته‌اند. این وضعیت یعنی از فردا بخش دیگر از حقوق بگیران و بیکاران و بازنشستگان در ایران مجبور اند تا کمر در ظرف زیاده فرو برونند و اگر شانس داشته باشند ته مانده غذایی به چنگ بیاورند. بیان تند و تیز این تراژدی غمناک است. اما حکومت اسلامی با شتاب هر چه تمام‌تر جامعه را به این سمت سوق می‌دهد.

حالا دیگر نه فقط به حکم سیاست و ردالت؛ نه فقط به حکم برقراری احکام تهوع‌آور اسلامی و تبدیل کردن ایران به جهنم غیر قابل وصف برای زنان، جوانان و همه شهروندان، که همچنین به حکم از هم پاشیدگی و بن بست اقتصادی تمام عیار، کار این حکومت تمام است.

سرنگونی حکومت فقط بخاطر این نیست که اقتصادش کار نمی‌کند یا فقر و فلاکت اقتصادی به مردم تحمیل کرده یا حتی دزد سالار و غارتگر است. انقلاب از دل شرایطی جامعه ای آگاه و حق خواه شکل می‌گیرد. جامعه ای که مسبب فقر و فلاکت را شناخته است و مقصر فلاکت اقتصادی را به درست هدف تهاجم خود قرار می‌دهد. مردمی که می‌داند چه نمی‌خواهد و برای آنچه که می‌خواهند، به میدان می‌آیند و نیرو بسیج می‌کنند و خیابان را زیر پاهای خود به صحنه جنگ تمام عیار با حکومت تبدیل می‌کنند.

آنچه امروز در ایران قابل مشاهده است و همه دنیا به آن چشم دوخته، یک انقلاب برای زندگی و رفاه و کرامت انسانی است. وقت آن است که همه شاغلین و بازنشستگان و کارگران مراکز تولیدی با تمام توان دست به اعتصاب زده و همراه با جوانان در سراسر ایران که ماه‌ها در جنگ خیابانی با حکومت بسر می‌برند، کار این حکومت را یکسره کنند. یک اتحاد وسیع‌تر و یک نیروی میدانی پر تعداد تر کار این رژیم را خواهد ساخت. *

اعدام مجید رضا رهنورد و تیزتر شدن خنجر انقلاب

۲۱ آذر ۱۴۰۱

مجید رضا رهنورد امروز دوشنبه ۲۱ آذر ماه ۱۴۰۱ در مشهد در "ملاً عام" بار آویخته شد.

جانباختن این قهرمان و جانباخته راه آزادی را به مادر و دیگر اعضای خانواده مجید رضا عزیزمان تسلیت می‌گوییم. این غم همه ما نیز هست. همین شنبه شب در مشهد غوغایی بود، خبر اعتراض و عصیان جوانان مشهدی در شب ۲۰ آذر نسبت به اعدام محسن شکاری يك بار دیگر به جمهوری اسلامی نشان داد که هر اعدام، علیرغم غم سنگینش باعث بروز آتشفشان خشم ما می‌شود.

حکومت اسلامی اعلام کرده است مجید رضا را در "ملاً عام" اعدام کرده است. به صحنه این جنایت نگاه کنید. دیوارهای بتنی و سییم‌های خاردار و ردیف به ردیف ماموران مرگ جمهوری اسلامی صف کشیده اند و از وحشت هجوم مردم برای رهایی مجید رضا آرام و قرار ندارند.

این جنایت، این اعدام برای ترساندن مردم نیست. قاتلین حکومت اسلامی خوب می‌دانند این مردم دیگر ترسی به دل ندارند و با اعدام هر اسیر در بندمان فقط قبر خود را عمیق‌تر می‌کنند. اعدام‌های این روزهای اخیر با هدف ناامید کردن مردم است. می‌خواهند این پیام را به مردم بدهند که ما تا آخر ایستاده ایم و رحم نمی‌کنیم و پا پس نمی‌کشیم. آیا رژیم با این تاکتیک به مقصود خود می‌رسد و مردم را ناامید خواهد کرد؟ طوری که این اندیشه در مردم شکل بگیرد که اعتراض و اعتصاب و جنگ خیابانی با حکومت بی‌فایده است و راه بجایی نمی‌برد؟

صبح امروز وقتی پیام‌ها و یادداشت‌ها در رابطه با قتل مجید رضا را در مدیای اجتماعی دیدم، احساس عجیبی داشتم. از يك سو غم از دست دادن این قهرمان آزادی و از سوی دیگر احساس غرور و سپاس از نویسندگان این یادداشت‌ها که عموماً از ایران بودند و اسم و رسمشان نیز کاملاً واقعی و به این مفهوم چهره‌های آشنایی برای نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی. يك حمله تمام عیار به جانیان حاکم و به اسلام و پیغمبر و خدا و امامان دین اسلام. آنچنان خشمگینانه که اگر نویسندگان آشنا نبودند باور کردنی نبود این پیام‌ها از ایران است. درست جلوی چشم رژیم. پیام مردم به حکومت اسلامی روشن و شفاف است. می‌گویند: مرگ هر عزیز ما فقط باعث می‌شود عصیان ما به آتش کشیدن هر جلوه و نشانه ای از اسلام و حکومت اسلامی بیشتر و عمیق‌تر شود.

این اعداها از سر زبونی حکومت اسلامی است و تنها می‌تواند باعث انزوای بیشتر جهانی این حکومت و تیزتر کردن خنجر انقلاب شود. ما مردم این رژیم سیاهی و تباهی و مرگ را با شعار زن زندگی آزادی به گور می‌سپاریم. پیروزی بسیار نزدیک است. *

تعویض لوازم شخصی با مواد غذایی

۲۰ آذر ۱۴۰۱

روزنامه شرق روز یکشنبه، ۲۰ آذر در گزارشی به بررسی آگهی‌های فروش لوازم شخصی و خانگی در سایتهای و اپلیکیشن‌های ویژه در ایران پرداخته و به موارد متعددی از درخواست تعویض لوازم دست دوم اعم از لباس، کفش، جاروبرقی، بخاری با مرغ، روغن، برنج یا حبوبات اشاره کرده است.

از آن سو به ماجرا نگاه کنی همه چیز عالی پیش می‌رود. آقا زاده باشی و از وابستگان حکومت، دنیا را یک جور دیگر می‌بینی و به این خبرها به دیده تحقیر می‌نگری: خب که چه؟ نداری نخور. دنیا همین است. قدرتمندان از زندگی لذت می‌برند و بی قدرتان زیر چرخ قطار تنازع بقاء له می‌شوند. تا بوده چنین بوده. به تاریخ شاهان و امپراطورها نگاه کنید و دم فرو بندید.

مهم نیست کودک بیمار تو یا عزیزترین عزیزان زندگی تو بر اثر یک بیماری ساده و بخاطر نبود هزینه درمان و در اختیار نداشتن داروی مورد نیاز در برابر چشمان شما جان بدهد؛ اصلاً مهم نیست مردم محروم‌تر استان‌های ”زر خیز“ آرزوی یک لیون آب آشامیدنی سالم را با خود به گور ببرند؛ مهم نیست کارگر و معلم و بازنشسته و کارمند در حسرت یک زندگی معمولی عمرشان به پایان برسد، مهم این است از پله قدرت بالا رفته باشی و یک ماشین کشتار جمعی سازمان داده باشی تا آنها که به فکر تغییر هستند را به خاک و خون بکشی و صدای هر اعتراضی را در گلو خفه کنی. این استراتژی در قدرت بودن البته قرن‌ها کارساز بوده هست و باز هم کارساز خواهد بود. اما همیشه ”در بر این پاشنه نمی‌چرخد“. بعضی از اتفاقات بزرگ و تاریخی ورق را آنچنان بر می‌گرداند که تمام دنیای چپاولگران آدمکش را به جهنم بدل می‌کند؛ آتش به هستی این بساط جنایات می‌زند و هر آنچه ضد انسانی است را خاکستر می‌کند و وحشت مرگ را به جان دشمن تا دندان مسلح می‌اندازد.

در ایران مردم به فاز تعویض وسایل خانه با خوراکی رسیده‌اند. این داستان نیست، واقعیت هولناکی است. اما این واقعیت ترسناک می‌رود که پایان خوشی به همراه داشته باشد. پایانی که در این روزها مردم به عین‌ه آینده را در چشم‌انداز می‌بینند. دیکتاتور دارد به پایان خود می‌رسد. مردم برای رهایی از فقر و فلاکت، یک تن واحد شده‌اند. جامعه وسیعاً دارد متشکل‌تر و متحدتر می‌شود.

نور خیره‌کننده آینده برابر از هم اکنون به سوی ما مردم ایران تابیده است. آینده‌ای که نه از فقر و نابرابری خبری باشد، نه از حکومت یک مشت مفت خور اقلیت در قدرت. آینده‌ای که خوشبختی فرد در خوشبختی جامعه معنی پیدا کند و خوشبختی جامعه در آزادی و برابری فرد معنی شود. *

حزبی برای تمام فصل‌ها و نسل‌ها

۱۹ آذر ۱۴۰۱

حزب کمونیست کارگری ایران در آذر سال ۱۳۷۰ شمسی (نوامبر ۱۹۹۱) میلادی تشکیل شد.

حزبی که هدف اصلی آن مبارزه با جمهوری اسلامی و سرنگونی این حکومت به شیوه انقلابی و ساختن جامعه ای انسانی و سوسیالیستی تعریف شده است. خصوصیت سرنگونی طلبی حزب تماما و دائما در فعالیت های سیاسی و میدانی و روزمره حزب بشکل آشکاری برجستگی دارد و این خصوصیت بر هیچکس پوشیده نیست.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی چند جوان از انگلیس برگشته، اولین کانون و محفل متشکل مبارزه با جمهوری اسلامی بر اساس تئوری‌های مارکسیستی و کمونیستی را در ایران بنیاد نهادند. منصور حکمت و حمید تقوایی دو نام آشنا و موثر در بنیاد نهادن تشکل اولیه خود شدند و آنرا سهند نامگذاری کردند. هدف، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری يك جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی بود، اما برای رسیدن به چنین مقصودی ابتدا نیاز بود که چپ ایران از زیر آوار تفکرات و ابراز وجود غیر سوسیالیستی، آغشته به ناسیونالیسم و مذهب زدگی و ضد غریگرایی بیرون کشیده شود و تبدیل به جریان کمونیستی تاثیرگذار و اجتماعی گردد. جریانی که هدف اولیه اش را برچیدن بردگی مزدی و پایان دادن به استثمار کاپیتالیستی اعلا م کرده و برای آزادی و الغای سلطه نظام سرمایه داری مبارزه تئوریک و سیاسی خود را آغاز کرد.

این تشکل اولیه خیلی سریع به دلیل استحکام مارکسیستی و نظرات منسجم و بدون توهم نسبت به جناح‌های مختلف حکومت خیلی زود کمونیست‌ها و فعالین کارگری زیادی را جذب کرد و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست را با هدف تشکیل حزب کمونیست ایران بنیان گذاشت.

در ادامه این مبارزه رو به جلو حزب کمونیست ایران با حضور کومله که نیرویی اجتماعی در کردستان بود و فعالین متعددی از گروه‌های مختلف چپ در شهریور ۱۳۶۲ تشکیل شد. جمهوری اسلامی قتل عام سیاسی بزرگی از سی خرداد ۶۰ در دستور گذاشت و دهها هزار فعال چپ و کمونیست را به زندان انداخت، دانشگاه‌ها را تعطیل و شوراهای کارگری را در هم کوبید و حملات خونباری به مردم کردستان را از بدو به قدرت رسیدن در دستور گذاشت. تشکیل حزب کمونیست در چنین شرایطی منبع الهام و انرژی بسیاری از کمونیست‌های ایران شد و این حزب خار چشم جمهوری اسلامی و امید هزاران کمونیست گردید.

با فروپاشی شوروی که چیزی جز سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم نبود، کمونیسم و آرمان برابری طلبی و

مبارزه سوسیالیستی شدیداً در سطح جهان مورد هجوم نیروها و تئوریسین‌ها و رسانه‌ها و دولت‌های کاپیتالیستی جهان قرار گرفت و این شرایط جهانی بر حزب کمونیست ایران نیز تاثیر گذاشت و باعث کشمکش درونی گرایش‌های سیاسی متفاوت در درون این حزب شد. گرایش ناسیونالیسم کرد یکی از مهم‌ترین جناح بندی‌های درونی حزب کمونیست ایران شد. در عین حال این گرایش سیاسی از نظر تعداد و اهرم‌های تشکیلاتی وزن زیادی نداشتند اما بقول منصور حکمت مانند با این گرایش که منظم‌ا در راه مبارزه سیاسی و سوسیالیستی این حزب سنگ اندازی می‌کرد، کار مستقیماً کمونیستی را در درون تشکیلات دشوار می‌کرد. در این مقطع در آذر ۱۳۷۰ (نوامبر ۱۹۹۱) منصور حکمت و اکثریت اعضا و کادرهای حزب کمونیست از این حزب جدا شدند و در حزب کمونیست کارگری متشکل شدند.

دنیای سرمایه داری شکست سرمایه داری دولتی در شوروی را مبنای تعرض سیاسی عظیم خود علیه کمونیسم و هر نوع جهانشمولی حقوق انسان قرار داد. حزب کمونیست کارگری اما قاطعانه در مقابل آن ایستاد و جدای سیاسی و ایدئولوژیک سازمان یافته‌ای علیه این تعرض را در دستور گذاشت و به نیرویی مستحکم و رو به رشد تبدیل شد. زمانی که خاتمی روی کار آمد از هر سو جار زدند که دیگر دوره انقلاب تمام شده است و “مردم خواهان اصلاحات هستند”، گفتند عصر انقلابات به پایان رسیده است و نوشتند با انقلابات تکنولوژیکی و انفورماتیکی، دیگر طبقه کارگر جایگاه تعیین کننده خود را از دست داده است و بجای این طبقه حالا محوریت تحولات با طبقه متوسط است. اینها را گفتند و به انقلاب تاختند و حزب کمونیست کارگری را مورد تهاجم سیاسی قرار دادند.

حزب کمونیست کارگری در برابر این تعرض تمام قد ایستاد. تعرض وسیعی را علیه جریان‌های دو خردادی و ملی اسلامی شروع کرد، فعالیت‌های سیاسی و میدانی خود را گسترش داد و فضا را به سرعت بر اصلاح طلبان تنگ کرد. این حزب همین روزهای انقلاب جاری را دقیقاً پیش بینی می‌کرد و نیرو و هدفش را وقف سازمان دادن انقلابی کرد که امروز به نام زن، زندگی، آزادی معروف مردم ایران و جهان است. حتی بیست سال قبل اعلام کرد که انقلاب ایران رنگ زنانه خواهد داشت.

حزب کمونیست کارگری در شکل دادن به گفتمان‌هایی که امروز بر فضای سیاسی ایران غالب است نقشی اساسی داشته است. از سازمان دادن کمپین‌های جهانی علیه مجازات اعدام تا دفاع از آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی، از مقابله با سنگسار و پایان دادن به آن تا مبارزه بی وقفه علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسیتی و آتش زدن حجاب اسلامی در ۱۵ سال پیش توسط کادر حزب کمونیست کارگری در سوئد، پایان دادن به دادگاه‌های شریعه در کانادا، فراری دادن آیت الله شاه‌رودی و قاضی غلامرضا منصوری از آلمان، کمپین‌های هر روزه علیه دست درازی جریان‌های اسلامی در مدارس و علیه کودکان و زنان فراری از کشورهای اسلام‌زده، تا کمپین‌های عظیم جهانی در دفاع از کارگران ایران و زندانیان سیاسی یا دفاع از پناهندگان و سازمان‌دادن آنها و جلب حمایت بین المللی از مردم ایران گوشه‌ای از فعالیت‌های موثر این حزب در طول ۳۱ سال از فعالیت می‌باشد.

تأثیرات سیاسی و حتی تشکیلاتی بر جنبش کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگری چنان گسترده است که دست اندرکاران حکومت اسلامی این حزب را ”حزب سازمان دادن اعتراضات“ معرفی کرده اند. این حزب با بزرگترین ارگان سیاسی و تبلیغی خود، یعنی تلویزیون کانال جدید که نزدیک به ۱۹ سال است بیست و چهارساعته فعالیت می کند، یک رکن بسیار مهم و تأثیرگذار در سازماندهی انقلاب و انعکاس صدای مردم انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

جا دارد برای پیروزی آرمان آزادی و رهایی اجتماعی در سنگر این حزب متشکل شد و بر ویرانه های جمهوری اسلامی یک جامعه انسانی را سازمان داد. به حزب کمونیست کارگری پیوندید. *

مجله تایم و زنان "قهرمان سال"

۱۷ آذر ۱۴۰۱

مجله تایم با اعلام زنان ایران به عنوان قهرمان سال ۲۰۲۲، نوشته آنچه اکنون در ایران رخ می‌دهد با گذشته متفاوت است.

هنوز ابعاد عظیم قهرمانی زنان ایرانی برای دنیا و از جمله برای مجله تایم و همه تحلیلگران و متفکران و مردم جهان ناشناخته مانده است. حتی نور خیره کننده این عظمت در میان مردم ایران و خود زنان ایرانی نیز هنوز تماما آشکار نشده است. آنچه می‌بینیم فقط طلوع رستاخیزی است که با پایان خوش سرنگونی جمهوری اسلامی هویدا می‌شود.

اولین درسی که از این تاریخ ۴۳ ساله مبارزه زنان باید گرفت این است که نمی‌شود زندگی و زیبایی و هویت انسانی را با فرمان حکومتی برای همیشه به بند کشید. سرکوب انقلاب ۵۷ با فرمان خمینی علیه زنان آغاز گردید، وقتی که او در يك سخنرانی ترسناك و هیولایی گفت: "پوست زنان بی حجاب را می‌کنیم"، و واقعا پوست زنان را به هزار شیوه کنند. با اسید پاشی، با چسباندن روسری به وسیله پوتز بر سر زنان "بد حجاب"، با اعدام و سنگسار زنان و توهین و تحقیر و هزار کثافت کاری دیگر، آنچنان جهنمی ساختند که در آینده موضوع دهها کتاب روانشناسی و جامعه‌شناسی خواهد شد.

در برابر این جهنم، زندگی همچون چشمه روان و جوشان به آرامی در حرکت بود. آنچنان آرام که انگار يك خشکسالی عمیق اجتماعی جهان تشنه را محتاج يك قطر آب کرده باشد. در دل این برهوت؛ این به ظاهر خاموشی و این نعره کشیدن‌های انواع گوناگون از گور برخاستگان تاریخ بشری، جنگی در اعماق جامعه در جریان بود. جنگی که حتی قهرمانانش نیز آشکارا نمی‌دانستند که چه تاریخی را خواهند ساخت.

... آنگاه سپرها در رو در رو ترین نبرد به هم برخوردند، قهرمانی به خاک افتاد و نامش ستاره شد؛ نور شد؛ زندگی شد. دیگر لازم نبود منصور حکمت بوده باشی که بیست و اندی سال پیش گفته بود: انقلاب آتی ایران يك انقلاب زنانه خواهد بود. حالا این استدلال و این تحلیل ژرف از موقعیت زنان و جامعه در ایران در مقابل دید همگان قرار گرفته است. انقلابی که با زن آغاز شد و به زندگی معنایی عمیق و جهانشمول داد و با آزادی همگان ادامه خواهد یافت.

زنده باد زنان قهرمان ایران و بیاد قهرمانانی که برای تحقق رویاهای شیرین آزادی و رهایی بخاک افتادند. *

گام‌های تکمیلی در پیروزی انقلاب جاری

۱۲ آذر ۱۴۰۱

انقلاب به پیشروی نیاز دارد. راه پیشروی کدام است؟ کسی نیست که به اوضاع ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی نگاه کند و مدام با خود نیندیشد که قدم بعدی چیست، موانع کدام است و برای شکست این حکومت تا دندان مسلح و تشنه به خون مردم چه گام‌های دیگر باید برداشته شود.

نقاط قوت انقلاب. در ماه سوم انقلاب، تظاهرات بی وقفه در بسیاری از شهرها و در اکثر استان‌ها آتش به جان حکومت انداخته است. انقلابی که مستقیماً و بی هیچ شبهه‌ای خامنه‌ای جلاد و کل نظام اسلامی را نشانه گرفته؛ انقلابی که فرهنگ دیگری از سرنگونی طلبی توده‌ای را به نمایش گذاشته است، طوری که حتی کودکان دبستانی را نیز تحت تاثیر قرار داده و دانش‌آموزان دبیرستانی و نوجوان را نیز وسیعاً به صحنه نبرد با حکومت کشانده است؛ انقلابی متحد کننده با خواست سراسری که همه مردم خسته و عاصی از نکتب اسلامی را نمایندگی می‌کند. انقلاب برای زندگی و رهایی که زن در محور آن می‌درخشد و ستایش جهانیان را برانگیخته است.

با این وجود آیا نیروی قهریه و سرکوب نمی‌تواند مردم را خسته کند و به مرور از تعداد شهرهایی که اعتراض می‌کنند کم کرده و جمعیت را تقلیل داده و نهایتاً اوضاع را به کنترل درآورد؟ با داده‌های تاکنونی و حجم اعتراضات مردمی و بی‌زاری عمومی و عدم بی تفاوتی مردمی نسبت به انقلاب در جریان، بسیار دور از ذهن می‌نماید که رژیم بتواند مردم را به خانه فرستاده و اوضاع را نسبتاً تحت کنترل درآورد. توجه به اینکه اوضاع داخلی رژیم بسیار در هم ریخته‌تر حتی در مقایسه با سال گذشته است و بخش‌های وسیعی از حاکمیت نیز امید به کنترل اوضاع ندارند و وضعیت فروپاشیده اقتصادی جمهوری اسلامی و فاصله گرفتن ممتد دولت‌ها از جمهوری اسلامی یک جنگ سیاسی و روانی دیگر نیز به سران حکومت اسلامی تحمیل کرده است، شکست این مردم با داده‌های تاکنونی دور از انتظار است. بیاد داشته باشیم، نیروهای سرکوبگر روز به روز خسته‌تر و روحیه باخت‌تر می‌شوند و تدام این اوضاع حتی در همین حد نیز در بدنه نیروهای انتظامی و نظامی شکاف بیشتری خواهد انداخت.

با این وجود انقلاب باید گام‌های بیشتری برای پیروزی سریع‌تر به پیش بردارد. مردم بیشتری باید به صف اعتراضات خیابانی پیوندند و از حمایت صرف معنوی به سوی پیوستن به تظاهرات گام بردارند. جمعیت تظاهرات باید از چند هزار به چند ده و چند صد هزار نفر افزایش یابد. با این افزایش جمعیت رژیم اسلامی شدید و با شتاب بیشتری بسوی سرنگونی کشیده می‌شود.

در سایه حضور گسترده‌تر مردمی در تظاهرات‌های خیابانی، فرصت و امکان بیشتری به کارگران صنایع

کلیدی داده می‌شود که با ضربه پذیری کمتری دست به اعتصابات سیاسی و حمایتی زده و گلوی حکومت اسلامی را فشرده و روز سرنگونی اش را نزدیکتر کنند. تسریع انقلاب نیازمند اعتصابات و تحصن‌های سراسری گسترده‌تر است و تا همینجا اهمیت خود را نشان همگان داده است. در دو سنگر اعتراضات خیابانی گسترده‌تر و اعتصابات اقتصادی - سیاسی سراسری گام بلند دیگری به سوی سرنگون کردن این رژیم آدمکش اسلامی خواهیم برداشت. جامعه منتظر این فاز جدید است. *

شروع محاکمه ۱۵ نفر در کرج

۱۴۰۱ آذر ۱۰

نخستین جلسه محاکمه ۱۵ نفر از معترضان روز چهارشنبه به طور جمعی در دادگاه انقلاب اسلامی کرج برگزار شده است. این متهمان که سه نفر آنها ۱۷ ساله هستند به "افساد فی الارض" متهم شده‌اند. براساس قوانین جمهوری اسلامی اتهام فساد فی الارض می‌تواند حکم اعدام در پی داشته باشد.

نام اسرای متهم به این شرح اعلام شده است: محمد مهدی کرمی، سید محمد حسینی، آیین فرزام نیا، امین مهدی شکرالهی، رضا آریا، مهدی محمدی، شایان چارانی، محمد امین اخلاقی، حمید قره حسنلو، امیر مهدی جعفری، رضا شاکر زواردهی، فرزانه قره حسنلو، جواد زرگران، بهراد علی کناری و علی معظمی گودرزی.

این يك اعلان جنگ دیگر جمهوری قاتل اسلامی با انقلاب ایران است. آغاز محاکمه و اعلام اسامی اسرای ما که در جنگ با جمهوری اسلامی به اسارت دشمن درآمده اند باید يك پاسخ عظیم بگیرد. پاسخ، حضور وسیع‌تر خیابانی و به آتش کشیدن همه هست و نیست جمهوری اسلامی است. در کرج و در همه شهرهای ایران باید زمین را زیر پای قاتلان اسلامی بلرزانیم. ما این قدرت را داریم که جانیان اسلامی را سر جایشان بنشانیم تا جرات نکنند عزیزان در بند ما به اعدام محکوم کنند.

جمهوری اسلامی می‌رود با انقلاب ایران به گورستان تاریخ سپرده شود. خواست آزادی بی قید و شرط همه دستگیر شدگان اعتراضات اخیر را می‌توانیم به ارتش شکست خورده و روحیه باخته جمهوری اسلامی تحمیل کنیم. بی شک در عرصه جهانی نیز باید فشارهای وسیع‌تر و خرد کننده‌تری به حکومت آدمکش اسلامی وارد کنیم تا جرات نکند برای اسیران در بند ما حکم اعدام صادر کند. در دفاع از به اسارت در آمدگان اعتراضات اخیر و همه زندانیان سیاسی در زندان‌ها را از جا برکنیم و با سرنگونی جمهوری اسلامی نقطه پایانی بگذاریم به ۴ دهه زندان و شکنجه و اسارت. ❖

بخت تیم سپاه پاسداران در قطر!

۹ آذر ۱۴۰۱

این فوتبال نبود، يك جنگ سیاسی طراحی شده با صرف میلیون‌ها دلار هزینه بود که توسط جمهوری اسلامی در دل يك انقلاب عظیم اجتماعی سازماندهی شده بود. این جنگ حکومت علیه انقلاب جاری در ایران بود.

فایل لورفته جلسه جانشین فرمانده بسیج دقیقاً همین موضوع را طرح می‌کند که یکی از راه‌های عقب راندن مردم و بی‌روحیه کردن انقلابیون، دامن زدن به هیجان جام جهانی فوتبال است. در این میان عکس گرفتن رئیسی با اعضای نوک‌رصف تیم فوتبال جمهوری اسلامی نیز قرار بود به کمک جانیان جمهوری اسلامی بیاید. این تیم در کنار رژیم ایستاد و مردم را از دست داد. منفور شد و همه آرزوی باختش را کردند.

جمهوری اسلامی برای برد از تیم فوتبال آمریکا سرمایه زیادی صرف کرد. اعزام هزاران بسیجی و پاسدار — خبرنگار و کرایه صدها نفر در قطر تا پرچم ننگین و خون‌آلود حکومت اسلامی را به اهتزاز درآورد.

در ایران نیز پیام مردم روشن بود. گفتند اگر تیم جمهوری اسلامی ببازد به خیابان می‌آیند و جشن می‌گیرند و اگر ببرد مانع از جشن و شادمانی نیروهای اجاره‌ای و سرکوبگر مسلح جمهوری اسلامی در خیابان می‌شوند. دیشب در ایران غوغایی بود. جشن باخت تیم فوتبال جمهوری اسلامی نشان داد هیچ واقعه‌ای نمی‌تواند حتی برای لحظاتی مردم را از هدف اصلی آنها که پیروزی انقلابشان است دور کند. گل‌زدن‌های بیشتری در میدان نبرد در پیش است. با همه نیرو به پیش. *

نقش بر آب شدن نقشه‌های فرماندهان بسیج

۸ آذر ۱۴۰۱

گروه هکری بلک ریوارد فایل صوتی کامل نشست محرمانه فرماندهان بسیج را با مدیران "رسانه‌های همسو" منتشر کرده است که ابعاد تازه‌ای از اعتراضات در ایران و برنامه‌های حکومت و نهادهای امنیتی برای مقابله با آن را افشا می‌کند. قاسم قریشی، جانشین فرماندهی بسیج خطاب به رسانه‌های حکومتی از جمله تاکید می‌کند: برای انحراف افکار عمومی جام جهانی فوتبال باید برجسته گردد.

با يك حساب ساده و سرانگشتی متوجه این نکته خواهیم شد که تیر حکومت با این تاکتیک به سنگ خورده است. مردم ایران یکپارچه نسبت به مسابقات جام جهانی فوتبال و همین‌طور اعزام سفیران حکومت بعنوان بازیکنان "تیم ملی فوتبال" نه تنها بی اعتنا بودند که شدیداً علیه این تیم گوش به فرمان حکومت به میدان آمدند.

جالب اینکه جمعیت حاضر در ورزشگاه نیز همراه مردم در ایران، حین مسابقه تیم رژیم و تیم ملی انگلیس، یکپارچه به بازیکنان اعزامی رژیم تاخته و آنها را مورد شتمات قرار دادند. یادآور شویم که رژیم برای جبران این خفت، هزاران مزدور بسیجی را با تامین همه امکانات رفاهی به قطر اعزام کرده است تا پرچم ننگین و خونین جمهوری اسلامی را به اهتزاز درآورند و همچنین تعدادی معینی را از کشورهای دیگر کرایه کرده تا به نفع تیم جمهوری اسلامی پرچم بلند کنند.

بازیکنان اعزامی می‌توانستند مثل همه مردم ایران نماینده انقلاب نوین ایران باشند. می‌توانستند همبستگی خود را طی بازی با مردم اعلام کنند، می‌توانستند در کنار مردم باشند و مورد محبت و تشویق قرار بگیرند. می‌توانستند اگر فشارها بر روی آنها و خانواده آنها زیاد بوده از بازی انصراف بدهند یا در حین بازی آنچنان کارشکنی کنند که آبروی رژیم بیش از این بر باد برود. این گماشتگان رژیم نه تنها این کارها را نکردند، که چند روز قبل‌تر به دیدار رئیسی جلاد رفته و در برابر او تا کمر خم شده و کرنش کردند. وعده پول و امکانات، همراه با چاشنی تهدید کارساز شد و این جماعت بی آبرو همه اعتبار خود را در میان مردم از دست دادند.

با افشای این فایل درونی از نشست محرمانه فرماندهان بسیج، يك بار دیگر ثابت شده است که انقلاب ایران با چه قدرت و شناختی راه خود را به سوی پیروزی نهایی باز می‌کند و سران مستاصل حکومت در برابر عزم و اراده جمعی مردم، سرنوشتی جز سرنوشتی ندارند. انقلاب تا رسیدن به آزادی و برابری با پرچم زن، زندگی، آزادی بی وقفه به پیش می‌تازد. *

جمهوری اسلامی و کمیته حقیقت یاب!

۷ آذر ۱۴۰۱

مقامهای وزارت خارجه جمهوری اسلامی با احضار سفیر آلمان در تهران، به او اعلام کردند که حکومت ایران با سازوکار تعریف شده در قطعنامه اخیر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای تحقیق مستقل درباره سرکوب خیزش مردمی در ایران همکاری نمی‌کند.

پنجشنبه هفته گذشته، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشست ویژه درباره سرکوب خیزش انقلابی ایرانیان از سوی جمهوری اسلامی، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که بر اساس بندی از آن، يك کمیته حقیقت‌یاب بین‌المللی درباره اعتراضات ایران تشکیل می‌شود.

حلقه محاصره تنگتر می‌شود، دشمن در آخرین سنگر خود در تقلاي مذبحخانه برای جان بدر بردن است. دیگر روحیه ای نمانده است و سرکوبگران، از آمرین تا عاملین به فکر فرار اند. چمدان‌ها را بسته اند و اما نمی‌دانند چه آینده ای در انتظارشان است.

يك جبهه دیگر که علیه جانیان جمهوری اسلامی باز شده است، پیگیری و مستندسازی سرکوبها، کشتار، شکنجه، تجاوز در زندان‌های جمهوری اسلامی و قتل کودکان است. جمهوری اسلامی در این زمینه باید رسماً و قانوناً به کمیته حقیقت یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل پاسخگو باشد. مستندات گردآوری شده همچنین به مقامات قضایی بین‌المللی امکان می‌دهد تا همه جنایتکاران جمهوری اسلامی، از خامنه ای تا بقیه سران حکومت، حتی سربازانی که دست به کشتار زده اند را در دادگاه‌های بین‌المللی شبیه به دادگاه نورنبرگ محاکمه کنند.

این قطعنامه يك جبهه مهم دیگر در داخل ایران علیه جمهوری اسلامی باز می‌کند. از این به بعد همه مردم ایران می‌دانند هر تك جنایتی در ایران را می‌توانند به سندی بین‌المللی علیه حکومت تبدیل کنند. عکس و فیلم تهیه کنند، اسرای بازداشتی می‌توانند مستقیماً در رابطه با تجربه شکنجه‌های روحی، جسمی و جنسی خبررسانی کنند. این جبهه از مبارزه واقعا می‌تواند همه مردم را به يك شاکی بالقوه و فعال علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند. حالا هر کلیبی که از سوی تظاهرات کنندگان و حتی رهگنران تهیه می‌شود تبدیل به يك سند در دادگاه‌های بین‌المللی خواهد شد و حلقه محاصره را بر علیه حکومت خون ریز و کودک کش جمهوری اسلامی تنگتر خواهد کرد.

با این همه، باید یادمان باشد که مهم‌ترین، فوری‌ترین و اساسی‌ترین خواست ما مردم ایران از مجامع بین‌المللی و همه دولت‌های جهان بایکوت بی‌قید شرط جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه‌های این رژیم تروریست است. ※

یگان ویژه و بسیجی‌ها در فاز تنفس مصنوعی

۶ آذر ۱۴۰۱

طوفان انقلاب آنچنان سهمگین، زیر و رو کننده و بی وقفه است که خامنه‌ای و رئیسی جلاد برای حفظ روحیه از دست رفته نیروهای سرکوبگر بسیج و یگان ویژه مجبور به مداخله علنی شده‌اند تا شاید بتوانند برای این درد بی روحیه‌گی و از پا درآمدگی، درمانی بیابند.

خامن‌ای در جمع نیروهای بسیج از آنها خواسته روحیه و آمادگی عملی خود را حفظ کنند و هشدار داده در عالم سیاست از این غافلگیری‌ها زیاد پیش می‌آید. او آیه ۱۳۹ سوره آل عمران را برای نیروی بسیجی خواند که تاکید دارد: “سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.”

ابراهیم رئیسی نیز، در دیدار با “یگان ویژه فاتحین” که در سرکوب و ریختن خون معترضان دست داشته، گفت که در برخورد با معترضان “خوش درخشیدید” او با تکرار حرف خمینی گفت: “امروز حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است” و اینکه شما ترجیح دادید کنار خانواده بودن و “راحتی جمعه” را که هرکسی به آن نیاز دارد، کنار بگذارید.

این روحیه يك ارتش و نیروی قهار سرکوبگر نیست که مصمم است و می‌تواند با اقتدار بکوبد، بکشد و بماند. هر چند در این مسیر از هیچ جنایتی دریغ نکردند، اما روند رو به اعتلای انقلاب، سرکوبگران را خسته، روحیه‌ها را در هم شکسته و امید شکست دادن مردم را به یاس تبدیل کرده است.

انقلاب جاری که با کشته شدن مهسا امینی از هفته پایانی شهریور ۱۴۰۱ کلید خورده به سرعت به تظاهراتی سراسری علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد و تا امروز بی وقفه ادامه داشته است. این انقلاب هر روز صف خود را متحدر کرده و نیروی بیشتری را به خیابان آورده است. در روند این انقلاب، مردم از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب کشور در سرنوینی جمهوری اسلامی يك رای و يك صدا شدند. این انقلاب با مرگ بر دیکتاتور و شعار بی همتای زن، زندگی، آزادی متحد شد. در این انقلاب دانش آموزان و دانشجویان با محوریت زنان نقش تاریخ سازی بر عهده گرفته‌اند. در پیشروی‌های مداوم انقلاب، جنبش کارگری منظم و با آمادگی بیشتر به اعتصابات سیاسی روی می‌آورد و کسبه برای انزوای بیشتر حکومت اسلامی به اعتصاب عمومی گسترده دست می‌زنند. انقلاب متشکل‌تر و منضبط‌تر می‌شود.

انقلاب نه فقط يك فاز سرنوشت ساز خیابان و با بسیج مردم در خیابان، که با قدرت همیاری و همدلی توده‌های میلیونی، شدیدترین ضربات سیاسی و میدانی را به جمهوری اسلامی وارد کرده است. وحشت و خوف حکومت اسلامی از ورود وسیع‌تر و هماهنگ‌تر جامعه به فاز گسترده اعتصابات و تحصن‌ها است. انقلاب در

يك حرکت گاز انبری می‌رود كه نیروی نظامی جمهوری اسلامی را فلج كند و پا در قیام نهایی بگذارد.

دیدار خامنه‌ای و رئیسی با یگان ویژه و نیروی بسیج درست به این دلیل صورت گرفته است تا به این ارتش روحیه باخته، متشتت و وا رفته امید بدهند و سرپایشان نگهدارند. دوره فرار و زمین گذاشتن اسلحه و تسلیم شدن جنایتکاران مسلح جمهوری اسلامی در راه است. در این تردیدی نیست. *

شما با اورانیوم غنی شده تان دفن می شوید

۱ آذر ۱۴۰۱

رسانه‌های رسمی حکومت اسلامی اعلام کردند سازمان انرژی اتمی این کشور در واکنش به قطعنامه شورای حکام تولید اورانیوم با غنای ۶۰ درصد را افزایش داده و غنی‌سازی در فردو را آغاز کرده است. شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پنجشنبه گذشته قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی منتشر کرده بود.

این روزهای پُر تب و تاب انقلاب که جای جای ایران در نبرد برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است، مذاکرات برجام و چانه زنی بر سر پروژه هسته‌ای دود شده و به هوا رفته است. مردم ایران ثابت کرده اند که چانه زنی و مدارا کردن و امتیاز دادن به جمهوری اسلامی راه حل نیست. راه همان است که سراسر ایران با يك تپش منظم قلبها در برابر جهانیان قرار داده است؛ این حکومت تروریست و آدمکش و جنایتکار باید سرنگون شود.

در این شرایط خاص انقلابی، همه دولتها به این نتیجه رسیده اند که موضوع مهم، نه مذاکرات برجامی که مسئله بر سر بقا حکومت است که عمرش به تار مویی بند است. حکومت اسلامی که در محاصره انقلاب نفس‌های آخرش را می‌کشد و در آتش خشم انقلابیون که برای به زیر کشیدن این حکومت فاسد و بچه کش می‌سوزد، تمام درها را به سوی خود بسته می‌بیند و هر حرکتش موج وسیعی تری از اعتراضات را دامن می‌زند.

يك رکن مهم دیگر در تداوم و پیشروی انقلاب همصدا کردن و هم نوا شدن جهانیان با انقلاب ایران است. در این زمینه مردم ایران بیشترین حمایت‌های مردمی جهانی را بدست آورده اند که در تاریخ انقلابات کم سابقه درست‌تر است. آنچه اهمیت دارد کشاندن پای دولتهای جهان، بویژه دول غربی برای بایکوت فوری و بی قید و شرط جمهوری اسلامی است. رژیم اسلامی هم می‌داند ادامه غنی‌سازی اورانیوم دیگر باعث وحشت دولتها نیست و در این شرایط حساس که بود و نبود حکومت در همین ماهها مطرح است، سران حکومت باید به فکر محلی برای دفن خود و اورانیوم غنی شده خود باشند.

با نابودی جمهوری اسلامی، ساختن بمب اتمی و غنی کردن اورانیوم همراه با تهدید جهان به تروریسم برای همیشه به گور سپرده می‌شود. این حکم انقلاب انسانی و آزادی خواهانه در ایران است. *

جام جهانی فوتبال و ایران

۳۰ آبان ۱۴۰۱

جام جهانی فوتبال به تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۲۲، ۲۹ آبان ۱۴۰۱ در قطر شروع شد. بی شک برای مردم ایران این تلخ ترین جام جهانی است که به چشم می بینند. جامی که تیم فوتبال جمهوری اسلامی در آن قرار است بر زخم مردم نمک بپاشد.

تلاش بسیاری شده تا تیم فوتبال جمهوری اسلامی در این جام جهانی بایکوت شود، همانطور که از حضور روسیه به دلیل جنایتش در اوکراین ممانعت به عمل آمده بود. فیفای فاسد اما در برابر خواست و اراده مردم ایران مقاومت کرده و چشم پر همه جنایات جمهوری اسلامی بست. انتظار این بود حالا که جمهوری اسلامی به جام جهانی فوتبال راه یافته است، "تیم ملی فوتبال ایران" کنار مردم بایستد و نماینده رنج و درد مردم، نماینده انقلاب مردم ایران علیه جانینان جمهوری اسلامی باشد. فوتبالیستهای جمهوری اسلامی اما چشم بر همه این جنایات حکومت بچه کش بستند و به دیدار رئیسی قاتل رفتند و تا کمر دولا شده و تعظیم کردند تا به قیمت نوکری و چاکر منشی شاید به نان و نوایی برسند. بی شک غیر از جمهوری اسلامی و ایادی این حکومت، همه مردم ایران آرزوی یک باخت سنگین این تیم اعزامی جمهوری اسلامی را دارند.

ایران صحنه یکی از مهم ترین انقلابات قرن بیست و یکم است. در کنار و همراه بودن با این تحول بزرگ تاریخ بشری اقدام هر انسان شریف و آزادیخواه است. برای اینکه دقیقاً متوجه باشیم در چه شرایطی مسابقه فوتبال بین تیم انگلیس و جمهوری اسلامی برگزار می شود، سر تیترو گوشه ای از وقایع دو روز اخیر در ایران را مرور می کنیم:

تیراندازی با گلوله های جنگی به مردم در جانورد.

صدای رگبار ممتد در شهر پیرانشهر.

نیروهای سپاه پاسداران و جاش ها مردم پیرانشهر را به رگبار بستند.

صحنه های جنگی از خیابان های مهاباد

مراسم خاکسپاری "کاروان قادر شوکری" کودک ۱۶ ساله پیرانشهری با حضور گسترده مردم در روز دوشنبه ۳۰ آبان برگزار شد. در این مراسم معترضان شعار "گُرد، بلوچ، آذری، آزادی، برابری" سردادند.

پرتاب گاز اشک آور به معترضان بوشهری

هجوم نیروهای سرکوب به داخل بیمارستان موسوی در گرگان که روز ۲۶ آبان رخ داد، دکتر هاشم موسوی، مدیر این بیمارستان، شرح این واقعه را مکتوب و برای نظام پزشکی استان گلستان ارسال کرد.

هرانا: تعداد کشته شدگان اعتراضات در ایران به ۴۱۹ تن افزایش یافت.

زنده باد انقلاب. زنده باد مردم انقلابی در ایران *

خدای رنگین کمان کیان

۲۸ آبان ۱۴۰۱

کیان نازنین ما، گل زیبایی که نشکفته پریز شد، آن خدای تیره و تار و ابری، آن خدای اخمو و انتقام گیر را دیده بود. خدایی که جهنم را آفرید تا زنان بی حجاب را از موهایشان بیاویزد و برای هزاران سال در شعله های آتش بسوزاند. خدایی که خوشبختی و شادی و انسانیت را بر نمی تابد و به بشریت هشدارهای جهنمی می دهد. خدایی که بهشت را برای پیامبران و امامان جاکش و فرومایگان مفتخور که در خدمت رنج و عذاب مردم شمشیر می زنند و خون می ریزند و علیه زنان جنایت می آفرینند را ساخته است. این فانتزی دوزخ و بهشت اما در زمین بدست ایادی اش چون خامنه ای ها برپا گشته است و جان مهساها و کیانهای ما را گرفته است. خدا، خدای اغنیا ثروتمندان و سرکویگران است.

خدای رنگین کمان کیان یک آرزو بود، یک امید زیبا. آرزو و امید به اینکه شادی و خوشبختی، خدای درختکاری و مهربانی با طبیعت. خدای رسیدن به آرزوهای شیرین. خدای عاشق شدن، ”مهندس شدن“. خدای سازندگی، خدای دوست داشتن همسایه و همکلاسی. این خدای واقعی دنیای کودکانه کیان و کیانها است. خدایی که نشسته بر تخت جهنمی اش نیست. تختی که پاسداران زمینی اش خامنه ای ها هستند و جان عزیز کیانمان را گرفتند.

این خدای زندگی با سرنگونی جمهوری اسلامی رخ می نماید و بر تارک تاریکی و تبااهی می درخشد. خدای برابری و خوشبختی انسانها. خدای رقص، شادی و ترانه. خدای آزادی. این جهانی است که ما برای آن می جنگیم. جهانی بی هیچ خدایی در ماورای ابرها و خیالها. خدایی که تنها بدست ناخدای آزادی و انسانیت خلق می شود. جای کیان عزیز ما همیشه در قلبهای رنج دیده ما خالی خواهد بود. *

کودک ما به دست داعش ایران جان باخت

۲۶ آبان ۱۴۰۱

کیان پیر فلک کودک ۹ ساله در ایذه در اعتراضات روز ۲۵ آبان ۱۴۰۱ مورد اصابت گلوله جلادان اسلامی قرار گرفت و جان باخت. سران حکومت کودک کُش جمهوری اسلامی می‌دانند که چه آتش خشمی در انتظارشان است و با این قتل حکومتی چه بلایی بر سرشان نازل خواهد شد. در وحشت از این انفجار خشم، این قتل فجیع را به داعش نسبت داده اند تا به خیال خود شاید بتوانند خونی که بر دستشان نقش بسته است را پاک کنند و از یادها ببرند.

در عکس العمل به این جنایت هولناک، طرفداران گروه داعش دخالت در چنین جنایتی را تکذیب کردند. جمهوری داعشی اسلامی در ایران زیر شدیدترین ضربات انقلاب جاری در حال فروپاشی است. این جنون آدمکشی نیز دردی از حکومت دوا نمی‌کند. جانباختن هر نفر در ایران بر آتش خشم مردم می‌افزاید و عزم مردم را برای سرنگونی جمهوری جلادان اسلامی بیشتر می‌کند.

با برافراشتن عکس کیان عزیز و محبوب قلبهای ما یادش را گرامی می‌داریم و غم از دست دادن او را به شعلههای آتش فروزان تبدیل می‌کنیم و بنیاد جمهوری اسلامی را به آتش می‌کشیم. جانیان حکومت اسلامی را به سختی مجازات می‌کنیم و به عمر این فاسدان و جانیان برای همیشه پایان می‌دهیم. جامعه آزاد و برابری که می‌سازیم برای همیشه پایانی خواهد بود به قتل و جنایت و شروعی خواهد شد برای آزادی و برابری همه انسان‌ها. *

تعطیلی بازار یک میخ دیگر بر تابوت رژیم

۲۴ آبان ۱۴۰۱

روز سه شنبه ۲۴ آبان در کنار اعتراضات خیابانی و تظاهرات در شهرهای مختلف يك جلوه دیگر از مقابله موثر با جمهوری اسلامی را شاهدیم؛ تعطیلی بازار. اعتصاب بازار و کیل شیراز، اعتصاب کسبه در اصفهان، اعتصاب و تعطیلی مغازه‌ها در کرمانشاه، اعتصاب و تعطیلی کسب و کارها در چندین شهر کردستان ایران، سنگرهای انقلاب علیه جمهوری اسلامی را مستحکم‌تر می‌کند.

همانطور که بارها گفتیم، انقلاب يك حرکت همگانی علیه حکومتی است که جامعه به صورت فراگیر حکم به سرنگونی آن داده است. حتی کودکانی را می‌بینیم که هنوز بصورت کامل نمی‌توانند کلمات را تلفظ کنند و طبعاً معنی "شعارهایی" که می‌دهند را نمی‌فهمند. از جمله آنها: "م دیتتاتو" است. نمونه دیگر حضور پر رنگ و گسترده نوجوانان در خیزش انقلابی است. در انقلاب ۵۷ نیز دانش آموزان و نوجوانان حضور موثری داشتند.

انقلاب جاری ابعاد بسیار گوناگونی دارد و صحنه گردانان آن نیز در سنگرهای مختلفی دست به تعرض می‌زنند. دانشگاه‌ها و حضور دانشجویان انقلابی يك نمونه برجسته از تداوم و پیشروی این انقلاب است. حضور بی حجاب هنرپیشه‌ها و هنرمندان زن در مدیای اجتماعی و انظار عمومی شکل دیگری از تعرض است. همچنین وجود ورزشکاران مردمی که محبوبیت خود را در خدمت مبارزه با جمهوری اسلامی بکار می‌گیرند و عملاً حلقه محاصره بر جانیان اسلامی را تنگتر می‌کنند.

با تمام این پیشروی‌های اعجاب برانگیز، انقلاب باید گسترده‌تر خود را در اشکال متنوع‌تری سازمان دهد. تشکلهای معلمان و بازنشستگان می‌توانند در این شرایط ضربات سنگین‌تری بر جمهوری اسلامی وارد کنند. وقوع اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنایع و مراکز کارگری کلیدی، که بی شک یکی از بزرگترین نگرانی‌های جمهوری اسلامی است، به عمر ننگین این جانیان ضد بشری پایان خواهد داد.

جمهوری اسلامی دیگر کارش تمام است. این را همه ما مردم می‌دانیم و برای وارد کردن ضربه سهمگین و کاری نهایی بر پیکر زخم خورده و تکه پاره این جرثومه تبااهی و جنایت سازمان یافته تر و هماهنگ‌تر پیشروی خواهیم کرد. انقلاب در این مسیر با جدیت و شادابی و درایت بی نظیری به پیش می‌تازد. *

در راه انقلاب یک قدم دیگر به پیش

۲۳ آبان ۱۴۰۱

جلادان قضایی جمهوری اسلامی از صدور بیش از ۷۵۰ کیفرخواست برای معترضان بازداشتی در سه استان ایران خبر داده‌اند. جرم بازداشت شدگان "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام، اخلاف در نظم عمومی، اغتشاش و تحریک مؤثر به قتل، تمرّد توأم با ضرب و جرح مأموران حافظ نظم و امنیت، و تخریب و تحریق اموال عمومی و دولتی" اعلام شده است. بر اساس قوانین حکومت اسلامی، حکم افرادی که به "محاربه" محکوم می‌شوند اعدام است.

این اعلان جنگ جمهوری اسلامی تازگی ندارد. ما یادمان هست که با همین احکام جنایتکارانه مشخصاً و علناً از ۳۰ خرداد سال ۶۰ کشتار زندانیان سیاسی را آغاز و در سال ۶۷ ابعاد کشتار را به اوج رساندند و یک جنایت بزرگ علیه بشریت سازمان دادند. آن دوران کشتار و ارعاب به حکم انقلاب جاری تماماً به سر رسیده است. حالا سران خون آشام رژیم در لبه پرتگاه سرنگونی دارند به این فکر می‌کنند که کجا جان بدر ببرند. این روزها خانواده‌های جانبیان اسلامی بی سر و صدا چمدان‌ها را بسته و در فرار از کشور صف کشیده‌اند.

در این اوضاع سیاسی حساس بیش از ۱۵ هزار نفر از عزیزان ما بازداشت شده‌اند. در طول دو ماه که از عمر خیزش انقلابی می‌گذرد مردم نشان داده‌اند که چه عزمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی دارند. با وجود این پیشروی عظیم در راه سرنگونی جمهوری اسلامی، جان عزیزان ما در بازداشتگاه‌ها در خطر است. شکنجه و اعدام یا حتی ایجاد آتش سوزی در زندان‌ها از جمله خطراتی است که زندگی بازداشت شدگان انقلاب جاری را جدا تهدید می‌کند.

برای آزاد کردن بازداشت شدگان می‌توان با یک نیروی بسیار قوی و اجتماعی به میدان آمد. حضور خانواده‌های اسیر رژیم در مقابل زندان‌ها و اعلام علنی نام و عکس‌های آنها جهت بسیج نیروی داخلی و خارج از ایران، اولین قدم مؤثر برای حمله سیاسی و میدانی به جمهوری اسلامی است.

همه مراکز بازداشت را می‌توانیم، و این نیرو را داریم، که به محلی برای تجمعات بزرگ اعتراضی تبدیل کنیم. ما می‌توانیم رژیم اسلامی را به غلط کردن واداریم و اجازه ندهیم خطری عزیزانمان را تهدید کند.

انقلاب ما در اشکال مختلف اعتراضی به پیش می‌رود. تظاهرات و تجمعات وسیع‌تر را در مقابل مراکز زندان‌ها و تعرض به این بازداشتگاه‌ها به منظور آزاد سازی اوسرای ما که در چنگال خونریز این حکومت در حال موت گرفتار شده‌اند را می‌توانیم با قدرت بیشتر سازمان دهیم. پیروزی نزدیک است؛ این را بهتر از ما مردم انقلابی، سران جمهوری اسلامی با همه وجود خود حس کرده‌اند. یک قدم دیگر در راه شکست جمهوری اسلامی برواهیم داشت و قهرمانان بازداشتی خود را آزاد خواهیم کرد. *

جمهوری اسلامی کور خوانده است

۲۱ آبان ۱۴۰۱

گروهی از زنان وابسته به جمهوری اسلامی در افغانستان زیر نظر عیسی حسینی مزاری، یک آخوند افغانستانی طرفدار جمهوری اسلامی که ریاست مرکز تبیین افغانستان را برعهده دارد و در قم، تهران و مشهد دفتر دارد، با تغییر متن ترانه اعتراضی شروین حاجی پور، (برای ۱۰۰۰) یک قطعه تبلیغاتی منتشر کرده‌اند که در آن از زبان زنان افغانستان از زنان ایرانی خواسته شده که به اعتراض‌هایشان ادامه دهند.

جمهوری اسلامی خوب می‌داند که این آهنگ کمترین تاثیری بر مبارزات مردم ایران برای سرنگونی این رژیم قاتل، ضد زن، کودک‌کش و نماینده تمام عیار تباهی ندارد. این ویدئو را زنانی خوانده‌اند که طبق قوانین متعجر جمهوری اسلامی حق خوانندگی ندارند. پس هدف چیست که سپاه پاسداران و همه نهادهای تبلیغی و کل دستگاه دروغ‌پراکنی جمهوری اسلامی این ویدئو را وسیعاً انتشار می‌دهند؟

جواب ساده است. میلیون‌ها افغانستانی مقیم ایران دشمنان قسم خورده این حکومت‌اند. میلیون‌ها انسانی که با شاق‌ترین کارها و با بی حقوقی مطلق در شرایط برده‌وار زندگی می‌کنند و بخش اعظم آنها حتی اجازه اقامت و کارت هویت اجتماعی ندارند. این نیرو اجتماعی در این برهه حساس سیاسی در ایران که حاکمیت جمهوری اسلامی شدیداً زیر ضربات خرد کننده انقلاب در حال متلاشی شدن است، یک وحشت عظیم در دل سران حکومت اسلامی ایجاد کرده است. سران رژیم به خوبی می‌دانند اگر چند میلیون مهاجر افغانستانی در کنار مردم ایران قرار بگیرند در راه سرنگونی جمهوری اسلامی فعالانه در تظاهرات‌ها شرکت کنند فاتحه حکومت خیلی زودتر خوانده می‌شود.

دلیل فعال کردن این نیروی کرایه‌ای و مواجب‌گیر که این سرود مسخره‌را همخوانی کرده‌اند همین است تا شاید بتواند به نژاد پرستی ضد افغانی در ایران دامن زده و یک چهره مخوش از انقلاب‌رهایی بخش و انسانی به جهان ارائه بدهند. دامن زدن به این نژاد پرستی می‌تواند اذهان را منحرف کند و از زیبایی و اتحاد وسیع‌تر انقلاب ایران بکاهد.

جواب ما مردم به جمهوری اسلامی روشن و شفاف است. تحت هیچ عنوان نخواهد توانست اختلاف ملی، قومی و مذهبی ایجاد کند و یک دوقطبی ایرانی - افغانستانی در مسیر انقلاب ایران بوجود بیاورد. انقلاب ایران در جهت ایجاد و تحکیم یک حکومت انسانی برای یک جامعه انسانی است.

انقلاب آزادی بخش مردم در ایران این توطئه مذبوحانه رژیم را در هم خواهد شکست. با پیروزی انقلاب در ایران همه مهاجرین مقیم ایران به شهروندان متساوی الحقوق در ایران تبدیل می‌شوند و مردم افغانستان نیز بهترین فرصت را بدست خواهند آورد تا به حکومت‌های مذهبی از هر نوعش در این کشور پایان بدهند. *

شاهین انقلاب و فرمانده درمانده ارتش

۱۹ آبان ۱۴۰۱

فرمانده نیروی زمینی ارتش روز چهارشنبه ۱۸ آبان گفت: اگر با آنها برخورد نمی‌شود، اراده رهبر است.

همین روز که این فرمانده جلاد "ارتش پُر افتخار ایران اسلامی" سخن سرایی کرده و از سر زبونی رجز خواند و معترضین را "مگس" خطاب کرد، در ده‌ها شهر کوچک و بزرگ جنگ و گریز با آدمکشان اسلامی در جریان بود. آنچه که همگان می‌دانند، دستور این کشتارها توسط شخص خامنه ای صادر شده است. انکار این واقعیت تلاش مذبوحانه و نفس‌های آخر حکومتی است که فکر می‌کند می‌توانند با لولو خور خوره مرگ و نیستی مردم را مرعوب کند و به خانه بفرستد. خطاب به این آدمکش باید گفت، مترسک سر جالیز فقط کلاغان را می‌ترساند نه شاهین تیز پرواز را.

رود خروشان انقلاب در مسیر درستی در حرکت است. این انقلاب برای رهایی است؛ برای خلاصی از هر آنچه که نشانی از جمهوری اسلامی دارد، هر آنچه که ضد زن، زندگی و آزادی است. مردم ایران در یک هماهنگی سیاسی به جنگ فقر و فساد و آدمکشی سیستماتیک جمهوری اسلامی رفته و مسیر حرکت اعتراضات نشان می‌دهد جمهوری اسلامی رفتنی است و باید از همین حالا به فکر تحقق اهداف این انقلاب باشیم که برای آنها جنگیده ایم.

پیروزی ما در این جنگ آخر با جمهوری اسلامی، این آخرین بازمانده ارتجاع سرمایه داری در قدرت، چهره ایران را به کلی دگرگون خواهد کرد. طوری که بعد از این دیگر نشانی از دخالت مذهب در دولت نباشد؛ آنچنانکه که دست مذهب از زندگی اجتماعی و خصوصی مردم کوتاه شود و فرهنگ منحط مذهبی و ضد زن اسلامی جایی برای نفس کشیدن پیدا نکند. جامعه در این نبرد سرنوشت ساز و نهایی می‌تواند و باید با نظام ظالمانه سرمایه داری تسویه حساب کند، نظامی که دیکتاتوری و فقر و نابرابری اقتصادی - سیاسی همزاد و مکمل هم اند.

این انقلاب با حضور مردم در صحنه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی نیز باید به پیش رفته و فوراً خواسته‌های اساسی خود را به فرمان انقلاب تبدیل کند.

حضور مردم انقلابی مسلح در خیابان تحت نظارت مستقیم شوراهای مردمی که با سرنگونی جمهوری اسلامی ایجاد می‌شوند.

همه نیروهای مسلح از سپاه و ارتش و بسیج و ارگان‌های سرکوبگر جاسوسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی

باید بی درنگ منحل شوند. هیچ بخشی از این نیروهای ضد مردمی و سرکوبگر تحت نام ”میهن پرستان واقعی“ یا ”مرزبانان غیور“ و ”تامین کنندگان امنیت داخلی یا خارجی“ مطلقاً مشروعیت ندارند. فعالیت آزادانه و بی قید و شرط همه احزاب و گروه ها و نهادها، بدون هیچ محدودیت قانونی و سیاسی. هیچ قانون اساسی و پارلمان بدون حضور نمایندگان مستقیم و متشکل انقلاب کننده مشروعیت ندارد.

انقلاب دست رد به سینه ”آقا بالا سرها“ می زند و رهبران سیاسی انقلاب را به پیش می راند تا در شوراهای مردمی و سراسری آینده کشور را بر اساس آزادی و رفاه و برابری ترسیم کنند.

تداوم انقلاب بعد از جمهوری اسلامی تضمین کننده پیروزی نهایی آن انقلابی است که مهساها و ساریناها و نیکاکاها و صدها نوجوان و جوان دیگر بر سر تحقق این آرزوهای انسانی جانشان را از دست داده اند. *

انقلاب ایران و برابری از نگاه رسانه‌های جهان

۱۸ آبان ۱۴۰۱

روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های معتبر جهانی انقلاب جاری در ایران را بازتاب می‌دهند.

فارین پالیسی ”از نقش زنان حکومتی علیه زنان بی حجاب“ می‌نویسد و همزمان قدرت انقلاب زنانه علیه کلیت ساختار حکومت اسلامی را بیاد می‌آورد.

هدف انقلاب جاری در ایران رهایی زن و برقراری يك جامعه آزاد و برابر است. پیامی که به دنیا مخابره شده است این جنبه از انقلاب ایران را به روشنی نمایان می‌کند. اینجا برابری يك مفهوم عمیق و کلیدی دارد. برخورداری از همه امکانات اجتماعی و سیاسی مهم‌ترین حرکت انقلاب رو به جلو است. انقلاب جاری در ایران فقط برای رسمیت دادن به بی حجابی نیست. انقلاب علیه همه قوانین، برداشت‌های زن ستیزانه، نابرابری اقتصادی و رهایی فرهنگی و علیه مذهب. انقلابی برای برابری انسانی.

دوچپه وله آلمان می‌نویسد: ”دانشگاه‌های ایران به میدان جنگ بین مقام‌های جمهوری اسلامی و دانشجویان معترض تبدیل شده‌اند. اعتراض‌های اخیر منعکس‌کننده تجربیات نسل‌های قبلی‌اند اما این بار بیشتر از قبل به نظر می‌رسد که معترضان از سرکوب تظاهرات مرعوب نمی‌شوند.“

بیاد داشته باشیم که دانشگاه‌ها همیشه و در همه حال در کنار جنبش کارگری قرار گرفته و برای آزادی و برابری هزینه سنگین پرداخت کرده است. طی سالهای گذشته که اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران به شدت در جریان بوده است، دانشجویان با شعار ”فرزندان کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم“ يك بازوی مهم علیه فقر و استثمار و دفاع از جنبش کارگری، در صحنه سیاسی ایران حضور پررنگی داشتند. جنبش دانشجویی با گرایش شدید سوسیالیستی در انقلاب جاری ضربات سنگینی به جمهوری اسلامی وارد کرده و يك سنگر مهم در تداوم و پیشروی انقلاب علیه جمهوری اسلامی است.

نشریه آمریکایی کریستین ساینس مانی‌تور روز دوشنبه هفتم نوامبر (۱۶ آبان) می‌نویسد: ”تظاهرات کنندگان حول خشم (بر سر قوانین لباس)، شعار (زن، زندگی، آزادی) و رنج مشترک بر سر فقر و تورم متحد شده‌اند. یعنی میل به برابری.“

این نشریه اساس انقلاب ایران را فرموله کرده و در معرض دید خوانندگان انگلیسی زبان قرار داده است. انقلاب ایران، يك رنسانس تمام عیار برای رهایی از دست يك حکومت قرون وسطایی مذهبی و خلاصی از دست يك رژیم غارتگر و استثمارگر مردم است. سرنگونی این حکومت نه تنها پایانی خواهد بود بر جنایت اسلامیون حاکم بر ایران، که دریچه‌ای خواهد بود به اینکه جهان مشاهده کند مردم ایران چگونه بر ویرانه‌های این

حکومت، دست مذهب را از کلیه قوانین و زندگی خصوصی مردم کوتاه می‌کنند و پیروزی علم و هنر و فرهنگ پیشروی جهانی را به رسمیت خواهد داد.

در جامعه‌ای که بر اساس حکومت شورایی برپا خواهد شد، وسیع‌ترین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی تامین، و بردگی مزدی ملغی خواهد شد. بی تردید جهان متمدن در برابر چنین جامعه‌ای به احترام "کلاه از سر بر خواهد داشت". *

عدم کارایی نیروی سرکوب

۱۲ آبان ۱۴۰۱

امروز هم طبق روال همیشگی، نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در چهلیم حدیث نجفی در کرج برای متفرق کردن تظاهرات کنندگان از گاز اشک آور استفاده کردند. البته سلاح‌های جنگی نیز بی وقفه علیه مردم جان به لب رسیده که مرگ جمهوری اسلامی را با صدای رسا فریاد می‌زنند شدیداً استفاده می‌شود. با این وجود، خیزش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی در هفتمین هفته با قدرت و اقتدار تمام به پیش می‌رود.

مردم ایران به مدت ۴۳ سال اسیر غم و اندوه و گریه بوده و دیگر اشکی باقی نمانده است که نریخته باشند، به این معنای استعاره‌ای دیگر گاز اشک آور کارایی در برابر این مردم ندارد. يك حکومت عزا و ماتم که زندگی را به کام مردم زهر کرده است، حکومتی که بی وقفه دست به کشتار زده و در تمام طول حیات ننگینش چوبه دار برپا کرده و به این وسیله تا به امروز دوام آورده است. ایجاد ترس اهرم بسیار متداول و موثری در همه کشورهای دیکتاتور زده برای بقای جنایتکاران است، اما نمی‌شود تا ابد با ایجاد رعب و وحشت حاکمیت کرد.

زندگی اجتماعی توأم با احساس خوشبختی و بهره‌مندی از رفاه، آسایش و آزادی از مهم‌ترین خواسته‌های بشر است. تمام تاریخ جوامع بشری تا به امروز تلاش برای بهبود زندگی در شکل فردی و جمعی بوده است. وقتی يك حکومت با این بنیاد زندگی بشری درمی‌افتد، طبعاً سرنگونی خودش را در دستور فعالیت مردم قرار می‌دهد. اینجا دیگر نیروی سرکوب فقط می‌تواند لحظاتی بر طول عمر چنین حکومتی بیفزاید، اما قطعاً جامعه بر ترس و پراکندگی خود فائق می‌آید و راه پیروز شدن را پیدا می‌کند.

این پایان کار حکومت اسلامی در ایران است. درك این شرایط ساده است. فقر و فساد بیداد می‌کند. مردم آینده‌ای برای گشایش اقتصادی و تامین يك زندگی انسانی در برابر خود نمی‌بینند. آنچه قابل درك و مشاهده است، عمیق شدن دره فاصله طبقاتی بین يك مشت مافیای خونریز اسلامی و اکثریت عظیم مردم ایران است. دلیل دیگر پایان کار حکومت، از بین بردن همه روزنه‌های شادی و احساس خوشی و شادابی در ایران است. جامعه علیه این جنون حکومتی پیاخته‌است. این مردم تنوع و تفریح و خوشی می‌خواهند، این مردم دیسکو و رقص و آهنگ و ترائه می‌خواهند. این جامعه عمیقاً تشنه رفاه اجتماعی است. ایران جامعه‌ای است با دهها میلیون جوان تشنه يك زندگی مدرن و امروزی و به دور از کهنه پرستی مذهبی و عمیقاً علیه آپارتاید جنسی. حکومت اسلامی سد در هم شکسته‌ای در برابر این سیل بنیان کن آزادی خواهی انسانی است.

مردم ایران با اتحاد و همبستگی بی نظیری نیروی سرکوب حکومت اسلامی را در هم می‌شکنند و برای رفاه و آزادی در کنار هم قرار می‌گیرند تا در کنار هم مرگ جمهوری اسلامی را رقم بزنند. *

زدن زیر عمامه

۱۰ آبان ۱۴۰۱

زدن زیر عمامه آخوندها و پرت کردنش وسط خیابان در حال تبدیل شدن به یک شکل اعتراض اجتماعی است. عموماً دختران و پسران جوان و نوجوان به این شیوه، تنفر خود را با دیدن این موجودات انگل به نمایش می‌گذارند.

در این روزهای انقلاب، دیدن زنان و دختران با موهای رها و زیبا که در خیابان‌ها رژه می‌روند دیگر تعجب برانگیز نیست. بی‌حجابی پرچم زنان برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی شده است. به همین دلیل همه نیروهای سرنگونی طلب که در خیابان‌ها با حکومت اسلامی در حال نبرد بسر می‌برند، زنان بی حجاب را مورد حمایت قرار داده و از آنها در برابر جانیان حکومت دفاع می‌کنند.

آنچه این روزها عجیب به نظر می‌رسد، حضور آخوند بدون محافظ در خیابان است. هر چند تعداد این جماعت مفتخور در این لحظات که خیزش انقلابی روز به روز وسیع‌تر و خشم مردم از جمهوری اسلامی عمیق‌تر می‌شود، زیاد نیست، اما انتظار ما این بود که بقول توماچ صالحی این جماعت “سوراخ موش بخزند”.

روندی که در پیش داریم نشان می‌دهد انقلاب ایران می‌رود که با مذهب و آخوند و واپسگرایی تسویه حساب ریشه ای کند. یعنی پیروزی این انقلاب نوین به بساط مفتخوری آخوند و اسلام پایان می‌دهد و در ایران آینده دیدن آخوند مثل این خواهد بود که یک دایناسور زنده در خیابان‌های تهران دیده شود. آنچه که ما شاهد آن خواهیم بود، نمایش عبا و عمامه و دیدن چهره کریه این جرثومه فساد و تباهی در موزه‌های موجودات ماقبل تاریخ بشری است.

یک نکته دیگر که با دیدن این نمونه‌های زیر عمامه زدن‌ها مشاهد می‌شود، عدم تعرض فیزیکی به شخص آخوند است و نکته دیگر اینکه آخوند مورد نظر راهش را می‌کشد و می‌رود و عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. آنچه که اینجا مورد توجه است، شکل اعتراض سیاسی مردم به وجود این مظهر عقب ماندگی و واپسگرایی است. علیرغم خشم عظیم اجتماعی از وجود حکومتی که طی همین شش هفته از انقلاب جاری صدها نفر از کودکان، نوجوانان و جوانان را بی رحمانه به قتل رسانده است و عدم تردید مردم در آتش زدن و تعرض به پلیس مسلح و پس زدن این جانیان، آخوند رهگزر و تنها مورد تعرض فیزیکی مردم قرار نمی‌گیرد. جامعه دشمن خود را خوب می‌شناسد و دقیقاً می‌داند در چه موقعیتی چه عکس‌العملی باید نشان بدهد. این بلوغ سیاسی مردم ایران است که با به پیروزی رساندن انقلاب، به خشونت و آدم‌کشی و انتقام پایان می‌دهد و جامعه ای انسانی بر پا می‌کند. آخوندهایی که دستشان به خون مردم آلوده نیست بهتر است زودتر این لباس کذایی را از تن دریاورند و از این دین ارتجاعی و حکومت ضد زندگی جمهوری اسلامی اعلام براءت کنند. *

یک کشور، یک انقلاب، یک شعار

۸ آبان ۱۴۰۱

مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر حکومت اسلامی، اینها شعارهای اصلی و محوری و روز و شب تظاهرات کنندگان در ایران است. همه این شعارها معنای عملی و سیاسی شعار زیبا و عمیق زن زندگی آزادی است. معنای سیاسی همه این شعارها که در فرجه‌های مختلف فریاد زده می‌شوند در واقع بیان یک شعار است: جمهوری اسلامی عمرش به پایان رسیده است.

مردم ایران از هر قشری و از هر سنی و جنسی با این شعارهای سلبی نیروی خود را بسیج می‌کنند و بر شمار افرادی که می‌توانند با یک خواست سراسری و محوری به خیابان بیایند می‌افزایند.

انقلاب یعنی نخواستن و نپذیرفتن وضع موجود و بپا خاستن علیه دولتی که پاسدار شرایط حاکم بر جامعه است. در این میان انقلاب هر چه بیشتر همه مردم را با خواسته‌های انسانی و سراسری دور هم گرد بیاورد ضربه نهایی به حکومت، کاری‌تر و اساسی‌تر خواهد بود.

مردم ایران این واقعیت را دیده‌اند که حکومت موجود یک حکومت بی‌نهایت عقب مانده مذهبی است و همین حاکمیت مذهب بر زندگی مردم یک جنبه سراسری به مبارزات همه ما داده است. شکست مذهب در ایران همه شهروندان را از یک جهنم واقعی رها می‌کند و صرف نظر از اینکه بی‌خدا باشی یا مذهبی، خود را ترک، کرد، بلوچ یا عرب بدانی، پولدار باشی یا بی‌پول، از دست یک حکومت جنایتکار مذهبی رها خواهی شد.

جامعه فقط بر اساس ضدیت با مذهب و خلاصی از اسلام دو قطبی نشده است. رهایی از چنگال فقر و فلاکت اقتصادی و زیر ضرب قرار دادن یک درصدی‌های میلیارد و صاحبان سود و سرمایه نیز در ایران در راس خواسته‌های اساسی و مهم انقلاب نوین ایران قرار دارد.

این چهره مدرن انقلاب در ایران که در اولین روز پیروزی اش رهایی زن را بر پرچمش حک می‌کند و همراه با آن حاکمیت مستقیم مردم بر امر اداره کشور را با حضور در شوراها و تصمیم می‌گیرد، در کنار عدالت و برابری اقتصادی و نفی دیکتاتوری، یک تحول بزرگ در تاریخ بشری خواهد بود. پشتیبانی از اعتراضات در حال جریان در سطح جهان و خیزش سراسری در ایرن از همه جانبگی و انسانگرایی عمیق مستتر در انقلاب ایران ناشی می‌شود. *

غرش انقلاب، وزوز "اصلاحات"

۷ آبان ۱۴۰۱

علی ربیعی: با نفی خشونت و پشتوانه ساختن این روزها برای گفتوگوی بزرگ، می‌توانیم آینده‌ای بهتر را در این مقطع، تاریخ‌سازی کنیم. برخی مفاهیم مثل آزادی و عدالت هرگز کهنه نمی‌شوند. اصلاحات نیز چنین مفهومی است.

اگر این "اصلاح طلب"، معرف حضور شما نبوده است، حالا بشناسید: علی ربیعی از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲ در دوره وزارت محمد ری شهری و علی فلاحیان، معاون حقوقی و پارلمانی وزارت اطلاعات و از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۴ مسئول اجرایی و مسئول کمیته تبلیغات دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ سخنگوی دولت دوم حسن روحانی و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی بوده است.

در کارنامه ایشان همه نوع جانفشانی در راه حفظ جمهوری اسلامی یافت می‌شود. از اطلاعاتی — امنیتی بودن تا وزیر کار و رفاه اجتماعی. بخش اول خدمت ایشان چیزی جز سرکوب و شکنجه و قتل مستقیم در پست‌های متعددی که در اطلاعات و امنیت داشت، نیست. در بخش دوم که وزیر کار و رفاه بودند، مشخص است مردم با چه فقر و تباهی و فساد اقتصادی روبرو بوده‌اند. مردم این جرثمه فساد را با هر دو چهره‌اش مشاهده کرده‌اند.

امروز انقلاب با تمام قدرت به پیش می‌تازد و در حال ویران کردن همه مراکز قدرت جمهوری اسلامی است. پیروزی این انقلاب هیچ نشانی از آنچه که جمهوری اسلامی ساخته است باقی نمی‌گذارد.

انقلاب حاضر پایان تباهی ۴۳ ساله حکومت اسلامی خواهد بود. روز نفس کشیدن آزادانه و برقراری یک جامعه انسانی که مهم‌ترین خواستش، هویت انسانی زن، تماها و فوراً متحقق خواهد شد. غرش انقلاب از مرزهای ایران گذشته و به جهان رسیده است. این صدای آزادی و رفاه و برابری یک جامعه پیاخته است که تا همین لحظه هم مردم جهان را به شوق آورده است. این انقلاب، صدای رعد آسای سرکوب شدگان، هیچ بودگان، نفی شدگان و از زندگی ساقط شدگان است.

بگذار علی ربیعی‌های "اصلاح طلب" همراه با برادران قدره‌بند کودک‌کش خود در جناح خامنه‌ای از ترس انقلاب بر خود بلرزند. این یکی وزوز اصلاحات سر دهد و آن یکی اعتراضات را به دشمنان خارجی نسبت داده و مردم را به قتل برساند. سیل و طوفان انقلاب، طویله اسلامی را خواهد شست و همه کثافات را پاک خواهد کرد. پیروزی ما مردم قطعی است. *

جمهوری اسلامی در مهاباد “سقوط” کرد

۱۵ آبان ۱۴۰۱

اخبار دریافتی از مهاباد:

بسیاری از مناطق مهاباد به دست جوانان افتاده است
تصاویری از فرمانداری مهاباد که الان در دست مردم صدای تیر اندازی شنیده میشود
پنجشنبه ۵ آبان ۱۴۰۱ / مردم مهاباد وارد فرمانداری شدند
اداره دارایی در مهاباد در دست مردم افتاد
جوانان خشمگین بانک سپه در مهاباد را تخریب کردند
مهاباد — هم اکنون فروشگاه کوروش سپاه پاسداران در اختیار مردم قرار گرفته است
هم اکنون تسخیر خیابان‌ها توسط مردم مهاباد.

باشکوه و شادی آفرین است. ما مردم ایران از شنیدن این اخبار و دیدن کلیپ‌های منتشر شده در مدیای اجتماعی به وجد آمده ایم. قدرت متحد مردم مهاباد و حضور وسیع سرنگونی طلبان، مهاباد را به يك الگو و يك امید برای سرنگونی سریع‌تر جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

در مهاباد چه می‌گذرد؟ مردم يك صدا شعار مرگ بر دیکتاتور سر می‌دهند و همزمان می‌دانند سقوط حکومت با اتحاد و حضور وسیع مردمی بدست می‌آید. مردم مهاباد برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند. فرمانداری، این مرکز جنایت جمهوری اسلامی را تسخیر کرده، اداره دارائی را فتح، و بانک سپه را ویران کرده اند.

این الگویی است برای همه مردم ایران. خیابان‌ها را فتح کنیم. وسیع‌ترین اتحادهای سراسری را بوجود بیاوریم. دست به اعتصابات سراسری و تعطیلی مراکز کارگری و کسب و کار بزنیم. با گسترش اعتراضات در همه شهرهای ایران به یاری مبارزین راه آزادی و برابری در مهاباد بشتابیم. یادمان هست که جمهوری اسلامی دشمن انسانیت و زندگی است. شعار اتحاد ما جهت سرنگونی، زن، زندگی، آزادی است با این “اسم رمز” به جنگ جمهوری اسلامی می‌رویم و به زیرش می‌کشیم. زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه‌ای انسانی. *

آغوش باز، وا اسلاما، وا ناموسا

۴ آبان ۱۴۰۱

يك زن در رشت با داشتن مقوایی که بر روی آن نوشته: “این روزها به حال خوب نیاز داریم. امید تقلا می‌کند برای روییدن” به استقبال رهگذرانی می‌روند که آغوش باز او را می‌پذیرند.

وقتی برای اولین بار در بیست و چند سال قبل منصور حکمت، لیبر وقت حزب کمونیست کارگری، با مشاهده عمیق جامعه ایران گفته بود که انقلاب علیه جمهوری اسلامی يك انقلاب زنانه است، برای کمتر ناظر سیاسی، احزاب و عموم مردم چنین پیش بینی ای قابل درك و باور بود.

امروز در انقلاب جاری این فقط شعار مرگ بر دیکتاتور نیست که پایه‌های نظام اسلامی را به لرزه درآورده است. انقلاب نوین ایران فقط علیه فقر و فساد و چپاول يك مشیت دزد غارتگر اسلامی نیست. این خیزش انقلابی قلب اسلام سیاسی و حکومت اسلامی را نشانه گرفته است. مذهب این نماد و تبلور ضدیت بنیادین با زنان و نابود کننده شادی و هویت زنان آنچنان مورد هجوم مردم، خصوصا زنان و جوانان قرار گرفته است که سرنگونی جمهوری اسلامی پایانی خواهد بود بر هر آنچه که نشانی از مذهب و نابرابری علیه زنان دارد.

در ورای این ضدیت و قیام سیاسی — فرهنگی در ایران علیه حکومت پاسدار قوانین ضد زن، جامعه با حرکت عمقی دیگر برای رهایی زنان روبرو است. آغوش باز در ایران که عموما توسط زنان و دختران جوان می‌رود که به يك رسم جا افتاده تبدیل شود، پایه‌های ناموس پرستی و فرهنگ منحط مردسالاری را نیز مورد تعرض بی سابقه قرار داده است.

گسترش این حرکت عمقیا انسانی توسط همه قیام کنندگان علیه جمهوری اسلامی يك وظیفه مبارزاتی است. آغوش باز یکی دیگر از جلوه‌ها و نشانه‌های انقلابی است که اسم زیبایی انقلاب زنانه را بر پرچم خود حك کرده است. زنده باد زن، زندگی، آزادی. *

نگین انقلاب نوین و زنانه

۳ آبان ۱۴۰۱

نگین عبدالملکی ۲۱ ساله اهل قروه، دانشجوی رشته مهندسی پزشکی دانشگاه صنعتی همدان صبح روز پنجشنبه ۲۰ مهرماه بر اثر ضربات باتوم به ناحیه سر در همدان جان باخت.

به تصویر نگین نگاه کنید. هیچ نگوید و برای لحظاتی به هیچ چیز فکر نکنید. در این تصویر چه می بینید؟ آیا چیزی جز شادی و نشاط، سرزندگی، زندگی و زیبایی در این تصویر خواهید دید؟

این انقلاب نوین قطعاً پیروز می شود، چون نقش آفرینان این انقلاب، رهبران و سازندگان این لحظات باشکوه، همچون نگینی بر اعتراضات خیابانی می درخشند و برای به چنگ آوردن زندگی هیچ هراسی به دل راه نمی دهند.

این چه انقلابی است که اینچنین همه قلبها را در ایران و جهان تسخیر کرده است؟ چرا و چگونه از مرز قارهها گذر کرده است و میلیونها نفر را مجنوب و شگفت زده کرده است. چرا فیلسوفان، خوانندگان آهنگسازان و نویسندگان در ستایش از این خیزش سراسری مردم ایران، و خصوصاً زنان شجاع گوی سبقت از هم می ریانند؟ این هیچان و شگفت زدگی داخلی و جهانی دلیل روشنی دارد.

این انقلاب نوین در ایران بر سر زندگی و علیه همه تاریکی ها و خرابی ها و تباهی ها از ایران تا همه جای جهان است. انقلاب امید برای يك زندگی انسانی و بدور از فقر و ستم و نابرابری اجتماعی است. يك انقلاب عظیم اجتماعی علیه کلیت مذهب. نه فقط اسلام و حکومت مذهبی، که هم جهت با انقلاب کبیر فرانسه که دست کلیسا و ارتجاع هفت سر کلیسا و مذهب را از زندگی مردم کوتاه کرد.

این انقلاب دقیقاً پیروزی جنبش جهانی "می تو" است، در تضاد بنیادی با نسبیت فرهنگی ارتجاعی که سالهای متمادی ستم و جنایت علیه زنان را در همه جای جهان و خصوصاً کشورهای اسلام زده تحت نام احترام به "فرهنگ خودشان" توجیه کرده و بر قتل و نابودی فیزیکی و تباهی روحی میلیونها زن چشم بسته است.

پیروزی این انقلاب می رود که شروعی باشد بر پایان این ارتجاع مذهبی و طبقاتی در ایران و سرتاسر جهان. نام و یاد نگین عبدالملکی بر تارک چنین جامعه ای می درخشد. *

جایگاه دانشگاه در انقلاب نوین ایران

۳۰ مهر ۱۴۰۱

دانشجویان در چند دانشگاه مختلف ایران علیه سرکوب اعتراضات دانشجویی شدیداً عکس العمل نشان داده اند. در پنج هفته گذشته جنبش دانشجویی قدم به قدم در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی پیشروی‌های بیشتری داشته و نیروی وسیعی را به میدان آورده است.

سرنگونی طلبی در دانشگاه‌های ایران پدیده جدیدی نیست. حکومت اسلامی هرگز نتوانسته است دانشگاه‌ها و دانشجویان را به تمکین وا دارد و یک جریان قوی حکومتی یا حتی استحاله‌چی اصلاح طلب حکومتی در دانشگاه راه بیندازد. دلیل این ناتوانی فقط محدود به محیط دانشگاه‌ها نیست. دانشجویان به عنوان فرزندان کارگران و زحمتکشان و بعنوان نیروی پیشروی فکری در دو جبهه مهم، علیه حکومت اند. از نظر اقتصادی بخش اعظم دانشجویان همان فقر و فلاکتی را تحمل می‌کند و بدوش می‌کشند که اکثریت مردم ایران با این درد دست به گریبانند. از نظر سیاسی و فکری و فرهنگی نیز دانشجویان به دنیای امروز، به پیشرفت علم و هنر و فرهنگ پیشرو و ضد مذهبی تعلق دارند و هیچ ذره‌ای از ارتجاع اسلامی – مذهبی را برنمی‌تابند. از نظر سیاسی چپ در دانشگاه‌های ایران بسیار قوی و سازمان یافته است و همین همه جانبگی سیاسی، از جنبش دانشجویی یک نیروی قوی سرنگونی طلبی، آزادی خواه و برابری طلب ساخته است.

جنبش دانشجویی در کنار جنبش مدرن و بنیان کن زنان، حضور پررنگ دانش آموزان در اعتراضات خیابانی، جنبش فوق العاده انقلابی طبقه کار علیه دستگاه فساد و استثمار سرمایه داران حاکم، و در همراهی با جنبش جوانان که موتور محرکه خیزش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌باشند، به دریای پر جوش و خروش انقلاب متصل است. جنبش دانشجویی برای وارد کردن ضربات اساسی تر به جمهوری اسلامی می‌رود که سراسری تر عمل کند. *

سارینا، بلشویک دواتشه

۲۸ مهر ۱۴۰۱

”ما اون کسی که در اتیوپی از گرسنگی میمیره را هم می‌بینیم... از آنجا که انسان کمال گرا است همیشه به اون خویه نگاه می‌کنه و می‌خواد بشه اون خویه... حالا خوراک شده مشکل اصلی ما... خوراک، پوشاک، مسکن تلاش انسان برای بدست آوردن اینا است.“ به نقل از حرف‌های ”فلسفی — سیاسی“ سارینای ۱۶ ساله که در جریان اعتراضات اخیر بدست جلادان جمهوری اسلامی به قتل رسید.

اینها حرف‌های مارکس، بنیانگذار کمونیسم رهایی بخشی انسان از چنگال سرمایه داری نیست. اینها حرف‌های رهبران انقلابات رهایی بخشی انسان از چنگال نابرابری نیست که برای آزادی و برابری دهها سال مبارزه کردند، حزب ساختند و نیرو بسیج کردند تا در نبرد با حاکمان کاپیتالیست انقلاب را به پیروزی برسانند. اینها از حرف منصور حکمت، بنیانگذار و رهبر احزاب کمونیست کارگری در ایران و عراق نیست. این حرف‌های سارینا است.

منصور حکمت در يك سخنرانی گفته بود: اگر زیپ پوست هر انسان شریف و منصفی را بکشید يك بلشویک دواتشه را مشاهده می‌کنید. — بلشویسم و لنین به معنای نماد انقلاب ضد کاپیتالیستی و سرنگونی دولت سرمایه داران و کسب قدرت سیاسی و انتقال قدرت به دست شوراهای مردمی —.

سارینا و هزاران سارینای دیگر رهبران خیابانی انقلابی هستند که می‌رود به عمر ننگین جمهوری اسلامی پایان دهد. انقلابیونی که همزمان برای رهایی زن از چنگال خون آشام حکومت ضد زن اسلامی، و برای برابری و پایان دادن به نابرابری اقتصادی می‌جنگند.

آینده انقلاب در ایران از هم اکنون تا حد زیادی روشن است. پیروزی این انقلاب ایجادیک جامعه انسانی با اهدافی سوسیالیستی است که بر ویرانه‌های حکومت اسلامی بنا می‌گردد. در آن جامعه برابر، جای سارینای سوسیالیست انسانگرا، و همه جانب‌اختگان راه آزادی و سوسیالیسم برای همیشه خالی خواهد بود. *

اوین را بر سر حکومت خراب می‌کنیم

۲۴ مهر ۱۴۰۱

حکومت دروغ و جنایت و کودک‌کش اسلامی روایتی ساختگی و فریبکارانه از جنایتی که در اوین مرتکب شده است ارائه می‌دهد. خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران، دلیل صدهای انفجار پس از آتش‌سوزی اوین را مربوط به رفتن برخی زندانیان فراری از زندان بر روی "میدان مین" واقع در ضلع شمالی زندان در کوه ذکر کرد. این رسانه حکومتی دقایقی بعد به نقل از "یک منبع آگاه" خبر خود را رد کرد و نوشت: "هیچ زندانی روی مین نرفته است." محسن منصوری، استاندار تهران، گفته بود که مساله اصلی در بندی بود که "اراذل و اوباش" آنجا حضور داشتند و خبرگزاری ایسنا نوشت که در زندان اوین "بندی مخصوص اراذل و اوباش وجود ندارد."

خبرگزاری رسمی قوه قضاییه جان باختن چهار زندانی و مجروح شدن ۶۱ نفر در زندان اوین را تایید کرد. خبرگزاری ایرنا به نقل از یک مقام ارشد امنیتی نوشته بود که درگیری بین زندانیان با پرسنل زندان اوین صورت گرفته و پس از آن انبار لباس زندانیان دچار آتش‌سوزی شده است.

علیه این حکومت آدم‌کش و برای نجات فوری جان زندانیان و همه دستگیر شدگان خیزش انقلابی اخیر باید بیش از همیشه هوشیار و آماده باشیم و با تمام توان مانع از جنایت حکومت اسلامی در زندان‌ها شویم. طبق اطلاعات رسیده چندین هزار نفر طی این چهار هفته از انقلاب جاری توسط جانبان اسلامی دستگیر شده و بعضا خبر مرگ عزیزان به اسارت درآمده خود را می‌شنویم.

ما بارها گفته و نوشته ایم، دستگیر شدگان اعتراضات اخیر و همه زندانیان سیاسی، زندان را به عرصه نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل می‌کنند و همزمان و همراه با همه مردم پیاخاسته در ایران در صف مقدم مبارزه برای نابودی این رژیم توحش و ضد بشری قرار دارند. زندان‌ها به کانون مبارزه علیه جنایتکاران تبدیل شده است. رژیم اسلامی توان این را ندارد تا صدای اعتراض، مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان خیزش انقلابی در زندان‌ها را خاموش کند.

برای حفاظت از جان اسرایمان که مورد هجوم جنایتکاران اسلامی در اوین قرار گرفتند باید اقدامات فوری ای در دستور ما که بیرون از زندان هستیم قرار بگیرد. از جمله تجمعات وسیع‌تر در مقابل زندان اوین. شب گذشته صدها نفر از مردم مبارز تهران در مقابل اوین تجمع اعتراضی داشتند و شعارهای ضد حکومتی و ضد خامنه‌ای سر دادند. گسترده‌گی این تجمعات در مقابل زندان اوین یک قدرت‌بازدارنده علیه جمهوری اسلامی است. خانواده‌ها فوراً و بی هیچ اما و اگر باید بتوانند با عزیزان در بند خود ملاقات حضوری داشته باشند.

تماس تلفنی این زندانیان باید بی درنگ با خارج از زندان برقرار گردد. باید رژیم را وادار کرد خانواده‌ها و وکلای انساندوست و شریف بتوانند از داخل زندان‌ها بازدید کنند.

با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی همه زندانیان سیاسی و اسرای اخیر در بندمان را آزاد می‌کنیم. ما مردم ایران این حکومت جنایتکار را به گور می‌سپاریم و یک بار برای همیشه به آزادی و عدالت و برابری می‌رسیم. زندانی سیاسی آزاد باید گردد. زنده باد شعار انقلاب: زن، زندگی، آزادی. *

انکار درخشنده‌گی آفتاب انقلاب

۲۳ مهر ۱۴۰۱

سرتیپ کرمی، فرمانده یگان ویژه مقابله با اعتراضات: اغتشاشات جمع شده و پایان یافته است. او می‌گوید: «این توانمندی را داریم که این گونه حوادث را در کمتر از ۵، ۶ روز جمع کنیم».

درخشنده‌گی خیره کننده آفتاب انقلاب همراه با شعله‌های آتشی که بجان جانیان اسلامی انداخته، به راستی سرکوبگران اسلامی را وادار به هذیان‌گویی کرده است. این منطق انقلاب است که همه سرکوبگران و فرماندهان ارتجاع را مجبور می‌کند دلقک شوند و با چرندگویی مردم را هم بخندانند، هم جری‌تر کنند تا به با قدرت بیشتر قدرت زیر و رو کننده انقلاب را به رخ جانیان بکشند و عظمت انقلاب را به نمایش بگذارند. نمونه تاریخی چنین سرداران ضد انقلاب، ارتشبد ازهاری بود که در اوج انقلاب ۵۷ گفته بود: شعارهایی که شنیده می‌شود همه اش نوار است که از پشت باها پخش می‌شود. در جواب به لاطائلات او، روز بعد معترضان در خیابان شعار دادند: «ازهاری بیچاره باز هم بگو نواره، نوار که پا نداره»

با ورود به پنجمین هفته خیزش سراسری در ایران برای اینکه این سرتیپ زیون حکومت اسلامی به فکر پیدا کردن راه فراری باشد فقط چند نمونه از خیزش سراسری طی همین ۴۸ ساعت گذشته را در برابرش می‌گیریم:

اعتراض‌های دیشب در یزد و شعار «زن، زندگی، آزادی» در یزد

اعتصاب در بوکان

اعتراضات در دانشگاه آزاد رشت

اعتراضات در شاهین‌شهر و شعار زنان در شاهین‌شهر «مرگ بر خامنه‌ای»

قزوین: بنر «سلام فرمانده» در آتش

ادامه اعتصاب در سنندج

ادامه اعتراضات در مریوان

آواز «آزادی» در اهواز

اعتراض‌ها در جزیره کیش

اعتراض در دانشگاه رشت

اعتراضات در همدان، تبریز، اردبیل، شاهین‌شهر، کرج، مهاباد، بوکان اصفهان، سردشت و جای جای مناطق مختلف در تهران

حالا می‌بینیم جناب فرمانده درممانده جمهوری اسلامی از چه پدیده‌ای دارد حرف می‌زند.

همه این صحنه‌های باشکوه از لحظات يك انقلاب بزرگ را در کنار اعتصابات عمومی در شهرهای کردستان و

اعتصاب کارگران پرژه ای نفت و تجمعات مختلف دانشجویان و راهپیمایی با عظمت دانش آموزان بچینید تا به زبونی حکومت اسلامی و لحظات پایانی عمرش برسید. این داستان سر دراز دارد. این مزدور آدمکش اسلامی شاید زنده باشد تا سرنگونی حکومت و جشن پیروزی انقلاب را به چشم ببیند. ※

زن در "سرزمین قاتلان"

۲۱ مهر ۱۴۰۱

فاطمه معتمدآریا، بازیگر سرشناس سینمای ایران، در ویدیویی با اعتراض به کشته شدن معترضان نوجوان و جوان گفت: "من در سرزمین قاتلان مادر تمام بچهایی هستم که کشته شدند". این پیام در روزی منتشر می‌شود که سازمان اوج وابسته به سپاه پاسداران پوستری از زنان معروف ایرانی را در تهران منتشر کرد و تصویر فاطمه معتمد آریا نیز در این پوستر دیده می‌شود.

از دیگر تصایری که در این پوستر کذایی خودنمایی می‌کند عکسی از پروین اعتصامی شاعر قدیمی است. اگر امروز پروین اعتصامی نیز زنده بود بی شک همان جوابی را به حکومت قاتلان اسلامی می‌داد که فاطمه معتمد آریا داده است. او نیز عکسی بی حجاب از خود منتشر می‌کرد و می‌گفت در سرزمین قاتلان زن کش و کودک کش من هم در کنار مردم ایران قرار می‌گیرم.

از اولین روزهای به قدرت رسیدن تھی مغزان حکومت اسلامی این اوباش باورشان شده بود که زن نمی‌تواند پا از کنج خانه فراتر بگذارد. باورشان شده بود زن یعنی آنچه اسلام و حکومت اسلامی برای آنها تکلیف کرده است. باورشان بود که زنان نمی‌توانند سرنوشت خود را بدست بگیرند. چه کسی می‌دانست زنان و دختران از همان اولین روزهای به قدرت رسیدن این گورستانی‌های ضد زندگی مقاومت می‌کنند و داستان اسلام و حکومت اسلامی را با همه مشققاتی که بر آنها تحمیل می‌شود پس می‌زنند و امروز به اینجا می‌رسند که در دنیا و در ایران از آنها بعنوان رهبران میدانی انقلاب علیه تباهی اسلامی یاد شود؟

رژیم اسلامی بدجوری در مخمصه "انقلاب زنانه" گرفتار آمده است. خیال باطل می‌کند که می‌تواند با استفاده از چهرهای مطرح هنری، از تاریخ گذشته تا به امروز، برای خود فرصتی بخرد تا شاید از خشم دختران و زنان انقلاب و یک جامعه سراپا انقلابی بکاهد.

فاطمه زهرا این الگوی زن فرودست و مطیع و فرمانبر اسلام و حکومت اسلامی دیگر در هزار سوراخ قایم شده است و در صورت دیده شدن بر در و دیوار به آتش کشیده می‌شود. حالا که بنیادهای اسلام، مذهب و حکومت اسلامی بریاد است این تھی مغزان با درماندگی تمام به چهرهای هنری — ورزشی پناه آورده اند اما سرشان به سنگ خورد. فاطمه معتمد آریا چه کار خوبی کرد که در کنار مردم و علیه قاتلان اسلامی قرار گرفت. روزهای پایانی عمر جمهوری اسلامی است، همه ما مردم شریف و آزادیخواه باید با همه توان علیه این جلادان و در کنار مردم باشیم. *

انقلاب نوین با ویژگی‌های منحصر بفرد

۲۰ مهر ۱۴۰۱

يك ماه نفس گیر، يك ماه جنگ خیابانی در برابر يك حکومت که ظاهراً قرار بود شکست ناپذیر باشد و با تکیه بر ابزار سرکوب و توسل به آدمکشی بیشتر، جامعه را بکوبد و مرعوب کند. خیزشی که با قتل مهسا امینی شروع شد بسیار توفنده تبدیل به يك انقلاب اجتماعی نوین شد.

این انقلاب نوین اهداف عمیقی دارد که متحد کننده همه مردم است. انقلابی است بر سر زندگی و همین خواست عمیقاً انسانی، اکثریت عظیم شهروندان را در يك صف برای به زیر کشیدن حکومت ضد زندگی متحد می‌کند. شرکت کنندگان در این خیزش سراسری با هر نگرشی که داشته باشند بخشی از آرزوهایی بریاد رفته شان را در پیروزی این انقلاب می‌بینند و به این دلیل با يك خواست مشخص در کنار هم قرار می‌گیرند تا صف اعتراضات خود را متحدتر و منسجم‌تر کنند. سرنگونی حکومت اسلامی مهم‌ترین و اساسی‌ترین خواست همه مردمی است که در برابر گلوله جانیان حکومت اسلامی سینه سپر می‌کنند.

پیروزی این انقلاب نوین جامعه را برای همیشه دگرگون می‌کند. این انقلاب رسماً بر سر آزادی است. آزادی از همه سرکوبها و انقیادها و اسارت‌های فکری، سیاسی و اقتصادی. انقلابی برای آزادی بیان و تشکل و تشکیل احزاب و دخالت مستقیم مردم در امور سیاسی جامعه و دولت و حکومت. حکومت بعدی نمی‌تواند سیستم آقا بالا سر باشد. نمی‌تواند حکومتی باشد که در مجلسی فرمایشی کسانی برای ۴ سال انتخاب شوند و برای زندگی مردم تصمیم بگیرند. آزادی یعنی دخالت مستقیم مردم در امر قانونگذاری و اجرای قانون با حضور مستقیم در حکومت شورایی.

این انقلاب نوین، آزادی زن را به همراه دارد. تاریخ ایران نشان داده است که حکومت پشت حکومت با بهره گیری از همه امکانات تبلیغی و اقتصادی و استفاده از نیروی وسیع سرکوب، يك فرهنگ منحط اسلامی، مردسالار و ضد زن را تقویت کرده و به جان زنان انداخته است. سیستمی که از ازدواج دختران زیر ۹ سال دفاع کرده و تجاوز جنسی به شیرخوارگان را مجاز و مشروع دانسته است. برای اینکه فرمانبرداری این زن تثبیت شود، افسانه بهشت را زیر پای مادران و آتش واقعی جهنم را روی سرشان روشن کرده اند. انقلاب نوین آتش بجان این ستمگری انداخته است و این ستم و این جنایت علیه زنان را با دستان توانمند دختران و زنان "میادین انقلاب" دود کرده و به هوا فرستاده است. با پیروزی این انقلاب، آینده برابر بین زن و مرد در ایران تضمین شده است. برابری نه تنها در سطح تصویب قوانین بلکه تا نهادینه کردن و اجرای همه مطالبات و خواسته‌های برابری طلبانه و حضور همه جانبه زنان در حیات سیاسی کشور.

انقلاب نوین ایران منشا و مبشر زندگی است. زندگی یعنی شادی و خوشی و خوشبختی. یعنی رفاه و آسایش

ولنت بردن از همه لحظات و ساعات و ایام عمر. جامعه ایران با نقد نابرابری اقتصادی و با نقد يك جامعه طبقاتی که بدست طبقه سرمایه دار، زندگی و هستی مردم را به گروگان گرفته اند، می رود که این مناسبات برده داری مدرن اقتصادی را در هم بکوبد و پرچم رهایی انسان از بردگی مزدی و استثمار انسان از انسان برافرازد.

پیروزی این انقلاب بر سر آزادی و رهایی، و به این معنا جهانشمول، مدرن و انساندوستانه است. انقلابی برای ایجاد يك جامعه انسانی. ما مردم ایران در همراهی و حمایت همه مردم جهان برای بدست آوردن آنچه که می خواهیم در حال نبردی سخت و نفسگیر با حکومتی هستیم که برای حفظ سلطه ضد بشری خود، خون می ریزد تا پاسدار بردگی باشد. این برگ از تاریخ خونبار در ایران ورق می خورد و زن، زندگی، آزادی بر تارک جامعه می درخشد. *

حکومت اسلامی و انواع دشمنانش

۱۷ مهر ۱۴۰۱

دیروز، شنبه ۱۶ مهر یکی دیگر از دشمنان جمهوری اسلامی ورود رسمی خود را به صف سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام کرد. روزنامه کیهان در شماره یکشنبه ۱۷ مهر خود، معترضان را دشمن خواند و نوشت آنها “تقلای تعطیلی چرخه اقتصاد و آموزش در کشور دارند.”

آنچه در ایران می‌بینیم بی‌کم و کاست يك انقلاب علیه حکومت حاکم است. انقلاب برای رهایی از دست یکی از مخوف‌ترین، فاسدترین و ضد بشری‌ترین حکومت‌های این قرن. این حکومت هیچ‌بخش از جامعه را با خود همراه ندارد. در ایران شهروند و حقوق شهروندی معنی ندارد و همین بی‌حقوقی مطلق فرد در این نظام سیاسی فاسد و دزد سالار، موتور محرکه همه‌آحاد جامعه در ضديت با جمهوری اسلامی است.

پیوستن بازار به اعتصابات و تعطیلی چرخه اقتصاد سلاح قدرتمند دیگری است که می‌تواند همراه با خیزش خیابانی که شعار زن زندگی آزادی است، کمر حکومت را بشکند. همراه با اعتصاب بازار که قبل‌تر از شهرهای کردستان شروع بود، ما شاهد حضور قدرتمند افشار مهم دیگری از جامعه در صف انقلاب مردم هستیم. دانشگاه‌ها و مدارس این سنگرهای آزادی با تمام توان در صف مقدم انقلاب علیه جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند و در اتحادی سراسری توپخانه سنگین دیگری را به سوی کاخ دشمن نشانه رفته‌اند. آنچه که به این انقلاب ویژگی منحصر بفردی داده است، حضور پررنگ و با عظمت زنان برای نابود کردن این حکومت ضد زن است.

این روند انقلابی در ایران در ادامه خود می‌رود که با پیوستن طبقه کارگر به اعتصابات سراسری کارگری آخرین تیری باشد که به سوی دشمن شلیک می‌شود و کارش را می‌سازد. تحقق شعار ما همه با هستیم اینجا و در این روزها دارد معنی عملی، زمینی و میدانی پیدا می‌کند. زنده باد زن زندگی آزادی. *

این قلب انقلاب است که پُرشور می‌تپد

۱۶ مهر ۱۴۰۱

علیرغم قطع اینترنت در ایران، خبر تجمعات و اعتراضات از شهرهای کوچک و بزرگ ایران به جهان مخابره می‌شود و دل‌های مردم را شاد و بر نگرانی حکومت می‌افزاید.

شب جمعه ۱۶ مهر و صبح شنبه ۱۷ مهر، شاهد ادامه خیزشی هستیم که سر باز ایستادن ندارد. تهران — در چندین منطقه —، اصفهان، لاهیجان، ورامین، زنجان، کرج، سقز، سنندج و قزوین از جمله شهرهایی هستند که دست به تجمعات اعتراضی زده اند.

حکومت اسلامی در محاصره است. اسیر واقعیات اجتماعی و گرفتار مبارزه مردمی که برای رهایی و “زن زندگی آزادی” می‌جنگند.

جمهوری اسلامی در زندانی که خود در این مدت ۴۳ سال علیه زنان ساخته است به بند کشیده شد. امروز زنان در ایران سرمشق همه دنیا برای بدست آوردن هویت انسانی، برای به چنگ آوردن آزادی هستند. زنانی که با تمام توان و قدرت خود مرگ ارتجاع مذهبی را فریاد می‌زنند و برای پیروزی در صف مقدم نبرد با جلادان اسلامی حضور پررنگ و موثری دارند.

این انقلاب انسانی برای یک جامعه انسانی است که به پیش می‌تازد و تا همینجا نیز احترام دنیا را برانگیخته است. این نبردی است به وسعت تاریخ برای تثبیت احترام به انسان و انسانیت.

در این خیزش انقلابی هیچ کس، هیچ فرد و هیچ دولتی نمی‌تواند “بی طرف” یا نظاره گر باشد. اینجا، در این جنگ سرنوشت ساز بی تفاوتی نیز نوعی کوتاه آمدن در مقابل حکومت خونریز اسلامی است. مردم ایران در همراهی با بخش وسیعی از مردم انساندوست جهان در صف مقدم دفاع از انسانیت قرار گرفته اند و همین نیروی عظیم اجتماعی در ایران و جهان باید بتواند همه دولت‌ها را وادار به تصمیم گیری‌های قاطع و فوری به نفع مبارزات مردم ایران کند. *

پرچمی به بلندای نام نیکای ما

۱۴ مهر ۱۴۰۱

از نیکا پرچمی می‌سازیم به بلندای سرنگونی حکومت اسلامی. نیکای عزیزمان روز سمنشنبه ۲۹ شهریور در بلوار کشاورز تهران دستگیر شد و به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسید.

نیکا شاکرمی دختر نوجوان ۱۶ ساله پرچم به خاک افتاده مهسا را برافراشت و با کلید خوردن اعتراضات سراسری به جنگ حکومتی رفت که چیزی جز تباهی و رنج و سیه روزی برای مردم ببار نیاورده.

نیکا فریاد خشم همه دختران و زنان در ایران شد. مشت گره کرده نسلی که رنگی از خوشی و سرزندگی ندیده است. نیکا، این دختر زیبا، سرخوش و جسور زندگی را طلب می‌کرد، عشق و نشاط و آینده روشن را جستجو می‌کرد و با یک سد ۱۴۰۰ ساله کهنه پرستی مذهبی و حکومتی روبرو شد. نیکا به سیل خروشان خیزش سراسری متصل و همراه شد و علیه حکومت جهل و جنایت جمهوری اسلامی به نبرد پرداخت و بخاک افتاد.

دختران دانش آموزی که روز چهارشنبه ۱۳ مهر حماسه‌ای از نبرد علیه جمهوری اسلامی آفریدند، حجابها را سوزاندند، تصویر خمینی جلاد و ضد زن را از کتابها پاره کردند، در خیابانها رژه رفتند و کاخ دشمن را لرزاندند، ادامه همان راهی هستند که نیکای عزیزمان متأسفانه نتوانست تا به آخر پیماید و پیروزی را به چشم خود ببیند.

خیزش سرنگونی يك همراه جوان خود را از دست داد اما راه نیکا پُر رهرو تر می‌شود و جمهوری اسلامی در يك انقلاب مردمی و رهایی بخش سرنگون می‌گردد. این پیامی است که از خیابانهای ایران به جهان مخابره می‌شود. از مهساها، حدیثها و نیکاها پرچمی به بلندای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌سازیم، آتش به جان حکومت اسلامی می‌اندازیم و رقص کنان به استقبال زندگی و آزادی می‌رویم. زنده باد یاد عزیز نیکای عزیز ما. *

انقلاب دختران دانش آموز

۱۳ مهر ۱۴۰۱

روز سه شنبه ۱۲ مهر، ایران صحنه اعتراضات باشکوه دختران دبیرستانی بود. حجاب‌ها به هوا رفته، موها به اهتزاز درآمده و مرگ بر دیکتاتور با طنین دلنشین و شورانگیزی فضای سیاسی ایران و جهان را پر کرده بود. همین دیروز نسل جدید انقلابیون و رهبران اعتراضات مردمی، خیابان‌ها را زیر قدم‌های کوبنده خود به لرزه درآورده و رعشه مرگ بر جان دیکتاتور خونخوار انداخته‌اند. در این روز خامنه‌ای و حکومتش به عینه دیدند که حکومتشان بر باد است. این پیام دختران انقلاب به حکومت اسلامی بود.

انقلاب یعنی نیاز جامعه به تغییر عمیق. نیاز به تغییر هرآنچه که کهنه و پوسیده و ارتجاعی است. انقلاب یعنی نفس تازه، یعنی زندگی، یعنی به زیر کشیدن دشمنی که با همه امکانات سرکوب، سد راه سعادت و خوشبختی مردم است. انقلابی که در ایران در پیش داریم انقلابی نه تنها علیه فقر و نابرابری و علیه یک حکومت فاسد و چپاولگر است، که همزمان انقلابی علیه مذهب و حکومت مذهبی نیز هست. انقلاب علیه آپارتاید جنسی، انقلاب علیه نفی هویت زن.

پیروزی این انقلاب در عین حال که چهره ایران را عمیقاً تغییر می‌دهد و در قدم اول تامين و تضمین کننده هویت انسانی زنان است، در عین حال می‌رود که برابری و عدالت اجتماعی را نهادینه کند. پیروزی این انقلاب شروع ساختن جامعه‌ای است که جامعه بدست همه شهروندان در شوراهای مردمی اداره شود و آن طبقه یک درصدی مفتخور و دیکتاتور را برای همیشه روانه فاضلاب تاریخ کند.

زنده باد انقلاب انسانی برای يك جامعه انسانی *

سرود به گور سپردن جمهوری اسلامی

۱۲ مهر ۱۴۰۱

دانش آموزان يك دبیرستانه دخترانه با نمایش این موهای رها و زیبا در حال اجرای سرود “برای...” هستند. این دختران، این مبارزین راه آزادی، مرگ حکومت اسلامی را ترانه کرده اند. چه نیرویی می تواند این عطش زندگی را خاموش کند و جامعه را به سکون و سکوت بکشاند.

سؤال می شود خیزش عمومی مردم برای سرنگونی چه عاقبتی پیدا می کند؟ آیا پیروز می شویم، آیا رژیم خونخوار اسلامی می تواند این زنان و دختران جوان، این دانشجویان و آن خیل عظیم مردمی که طوفان وار مرگ دیکتاتور را فریاد می زنند را به خانه بفرستد؟

جواب این است، مبارزه ای که در پیش داریم دشوار و پیچیده است. رژیم برای بقا می جنگد و از جنایت و کشتار ابائی ندارد. تنها راه بقا، حکومت آتش گشودن به سوی جوانان و همه معترضین است. اما کشتار نمی تواند رژیم را نجات بدهد. این مردم برای نفس کشیدن، برای زنده ماندن و برای هویت انسانی خود می جنگند و هیچ نیرویی در جهان نمی تواند با شلیک به چنین مردمی وادارشان کند که دیگر نفس نکشند.

آری، پیروزی دشوار اما امکان پذیر و در دسترس است. تظاهرات شکوهمند خیابانی را به اعتصابات گسترده عمومی و سراسری مسلح کنیم، اقتصاد رژیم را فلج و چرخ تولید را بخوابانیم. این حرکت اجتماعی و عمومی تنها برای تقویت روحیه و به میدان آوردن نیروی فیزیکی ما مردم نیست، این حرکتی عظیم برای خرد کردن روحیه دشمن و از هم پاشاندن نیروهای وابسته به حکومت نیز هست. تظاهرات خیابانی همراه با اعتصابات عمومی، آنچنان ضربه مهلك سیاسی و روانی به نیروهای سرکوبگر خواهد زد که امکان فروپاشی بدنه این نیرو را فراهم خواهد نمود. حکومت جانیان اسلامی در حال از هم پاشیدن است. خط پایان بسیار نزدیک است. *

تحولی که جهان را خیره کرده است

۱۰ مهر ۱۴۰۱

چند صد هزار ایرانی مقیم خارج همراه با حامیان بین المللی شان در ۱۵۰ شهر جهان دست به راهپیمایی و اعتراض زدند.

گسترده‌گی شهرها و جمعیت کثیری که در این تجمعات و راهپیمایی‌ها حضور بهم رساندند بازگو کننده يك واقعیت عیان و غیر قابل انکار است و پیام روشنی به جمهوری اسلامی و همه دولت‌های جهان دارد. پیام این است که کار جمهوری اسلامی تمام است. آنرا بایکوت کنید.

برای تقویت هر چه بیشتر این سیل عظیمی که در ایران به راه افتاده است و می‌رود که جمهوری اسلامی را در هم بکوبد. تا همین حالا ۱۵۰ شهر جهان خود را با این تحول شادی بخش و زیر و رو کننده همساز و هماهنگ کرده است. این اعتراضات بی شک وسیع‌تر و از نظر تعداد معترضین بیشتر هم خواهد شد.

خارج کشور در کنار و همسنگر مبارزات در داخل ایران همچون يك تن واحد آخرین خشت‌های آدم‌کشی و دیوار تباهی و سیاه‌روزی جمهوری اسلامی را و می‌کند و بر سر سازندگان ۴۳ سال فقر و آدم‌کشی آوار می‌کند.

کار جمهوری اسلامی تمام است. این حقیقت ساده را همه سران حکومت اسلامی، علیرغم همه کودنی ذاتی خود، به خوبی فهمیده اند. سرکوب نیز دیگر کارساز نیست، زیرا خیزش فراتر از اعتراضات جوانان یا يك بخش از معترضین جامعه است و همه مردم ایران را وارد نبرد کرده است. در این خیزش حماسی، کارخانه، مدرسه، دانشگاه دست در دست زنان و مردان در خیابان‌ها داده اند تا ضربه نهایی سرنگونی را وارد کنند. در این نبرد نهایی، اعتراضات خیابانی در کنار اعتصابات سراسری همه گیر، آخرین تیری است که حکومت جنایتکار اسلامی را از پا در می‌آورد. *

فدای یک تار موی تو

۹ مهر ۱۴۰۱

يك جمله معنا دار در مدياي اجتماعي دست به دست مي شود: دمت گرم خيلي مردی. روی مرد خط خورده و آمده است خيلي زنی: کلمه قصاری که برای لحظه ای لبخند بر لبها می آورد و باعث می شود آدم به احترام در مقابل زنان در ایران که علیه يك حکومت تا دندان مسلح، قاتل و ضد بشری قیام کرده اند، "کلاه از سر بردارد". جمله در عین سادگی بسیار با معنا و ژرف است. عمیق به اندازه کل تاریخ سرکوب و انکار زنان.

حضور گسترده و رهبری کننده زنان و دختران جوان در صف اول خیزش انقلابی علیه جمهوری اسلامی بی دلیل نیست. مقابله و مبارزه علیه انکار هویت زنان است. سیستمی که ۴۴ سال مداوم و بی وقفه با تکیه بر آیات قرآن و قوانین حکومت اسلامی زنان را مورد تعرض فیزیکی و روانی قرار داده و زندگی و جوانی آنها را تباه کرده است، می رود که با يك انقلاب "عمیقا زنانه" سرنگون شود.

این قیام نه تنها فقط برای به زیر کشیدن این حکومت ضد زن، که همزمان برای عقب راندن تمام عیار فرهنگ مردسالاری هم هست که توسط جمهوری اسلامی از هزار منفذ به جامعه پمپاژ شده و سم کشنده اش از میان زنان قربانی بسیاری گرفته است.

تاریخ در ایران و منطقه دارد رقم می خورد. زنان در ایران نه تنها در صف اول انقلاب علیه جمهوری اسلامی قرار گرفته، و متأسفانه تا همینجا کشته های زیادی هم داده اند، که می روند تاریخ مملو از نابرابری و ستم و بی حقوقی را در ایران، کشورهای اسلام زده و کل جهان تغییر بدهند. حکومت اسلامی به يك تار موی زنان وصل است. دم زنان گرم. *

فرمانده مفلوک سپاه تهران بزرگ

۷ مهر ۱۴۰۱

فرمانده سپاه تهران بزرگ، اعتراضات اخیر مردم را مشکلات “اقتصادی” دانست و می‌گوید يك مقام آمریکایی گفته “به بهانه فشار اقتصادی، مردم را به خیابان‌ها بکشانیم.”

مردم به پیش! به پیش برای فتح و پیروزی. این پیروزی بزرگ شما مردم ایران است و سازنده این حماسه شما هستید. فرمانده و امانده و دژخیم جمهوری اسلامی همچون هم‌سران درمانده این حکومت در برابر موج بنیان کن خیزش سراسری ای که شما براه انداخته اید به هذیان گویی دچار شده و ابلهانه خیال می‌کنند که اگر اعتراض شما را به آمریکا و دشمن خارجی نسبت بدهند فرجه ای برای مهار اعتراضات کوبنده شما پیدا می‌کنند. خیال خامی است.

اگر يك کشور خارجی می‌تواند مردم ایران را به خاطر مشکلات “اقتصادی” وسیعا به خیابان بکشاند، طوری که بنیاد کل حکومت بر باد باشد، باز هم باید گفت حکومت اسلامی هیچ پایگاهی در جامعه ندارد و مردم برای حل پایه ای مشکل اقتصادی عزم کرده اد ریشه این فساد و تباهی را بخشکانند.

این خشم عظیم شما است که می‌رود منزلت، معیشت و کرامت انسانی را تماما بر خاکستر حکومت جنایت اسلامی بسازد. خشم زنانی که هویت انسانی آنها از بدو به قدرت رسیدن این طاعون اسلامی انکار شده، خشم جوانانی که خوشی و شادی و لذت بردن از زندگی از آنها دریغ شده است. خشم همه مردم ایران که کار می‌کنند تا آقازاده‌ها میلیاردها شوند.

این انقلاب شما مردم ایران در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که می‌رود جامعه ای آزاد، برابر و خوشبخت بسازد. فرماندهان سپاه و دیگر اراذل و اوباش این حکومت راه فراری ندارند. دادگاه‌های مردمی در انتظار آنها است. *

تجاوز به دختر چابهارى و آتش خشم

مهر ۱۴۰۱

وقتى خبر تجاوز يك فرمانده انتظامى به يك دختر نوجوان در شهرستان راسك چابهار افشا شد، سه‌شنبه — پنجم مهر — معترضان در شهر بندرى چابهار همه خشم خود را به آتش تبديل كردند و به جان حكومت افتادند. معترضان هر آنچه كه آثارى از حكومت داشت را مورد تعرض قرار داده و يك ساختمان دولتى را به آتش كشيدند.

جوانان و مردم خشمگين در چابهار اما صراحتاً اعلام كردند كه اعتراضات آنها همچنين به جان باختن مهسا امينى در بازداشتگاه گشت ارشاد و به خيزش سراسرى مردم ايران نيز مرتبط است. اين است جواب يك جامعه پياخاسته كه مى‌خواهد آتش به خرمن هر آنچه كه نشانى از حكومت تجاوز و فقر و فلاكت دارد بزند و به خاكستر تبديل كند.

امروز در جاى جاى ايران روز اتحاد و همبستگى و تقويت مبارزات سرنگونى طلبانه است. اين صف بايد در هم تنيدتر شود. ما در شرايطى هستيم كه همه جوانان دختر و پسر همراه با پدران و مادران خود در صف مقدم به زير كشيدن اين حكومت جنائيت و تجاوز در خيابان‌ها حضور بهم رسانده‌اند. همزمان با اين آتش خشمى كه در خيابان‌ها زبانه مى‌كشد، با باز كردن جبهه اعتصابات عمومى و سراسرى حلقه محاصره را براى سرنگونى حكومت قاتلان و متجاوزان اسلامى تنگتر كنيم.

زننده باد مردم شجاع و مبارز چابهار كه در اتحادى سراسرى عزم كرده‌اند تا در كنار همه مردم ايران بازوى ديگرى براى سرنگونى جمهورى اسلامى باشند. *

ژورنال، شبکه ارتباطی فعالین

۳۱ شهریور ۱۴۰۱

این روزها که خیزش مردمی علیه جمهوری اسلامی گسترش می‌یابد، شبکه سازی برای ارتباطات منظم‌تر از اهمیت بالایی برخوردار است. در همین رابطه فعالین اعتراضات اخیر و دوستانی که با ژورنال در ارتباط هستند می‌توانند به منظور گسترش خبررسانی همکاری فشرده‌تری با ما داشته باشند.

بعد از ۸ ماه فعالیت روزانه و ایجاد ارتباط چندین هزار نفره، نشریه ژورنال نشان داده است که برای سعادت و بهروزی جامعه چه اهدافی دارد و بر چه راه‌هایی برای پیشروی بیشتر تاکید کرده است. آزادیخواهی و برابری طلبی و سرنگونی جمهوری اسلامی اساس کار ما بوده است.

ژورنال فقط يك نشریه آگاه‌گرانه نیست. با بیش از ۳۰ نویسنده و ۵۰ همکار که روزانه در کار پخش ژورنال هستند، امکانی بوجود آمده تا يك نشریه مردمی در اختیار همگان قرار گیرد. در داخل ایران نیز شبکه گسترده‌ای از فعالین در حال بازپخش ژورنال هستند.

وجود هزاران مرتبط با ژورنال خصوصا برای همین روزها لازم می‌آید. خبررسانی و ارسال کلیپ و گزارش صوتی و تصویری در این روزهای داغ خیزش علیه جمهوری اسلامی از اهمیت سیاسی بالایی برخوردار است. گزارشات شما فوراً در اختیار فعالین شهرهای دیگر قرار می‌گیرد و همه اعضا شبکه ژورنال فوراً از اخبار شهرهای دیگر مطلع می‌شوند.

مهم‌تر از همه، گزارشات، کلیپ‌ها و پیام‌های صوتی شما بی‌درنگ برای همکاران ما در تلویزیون ۲۴ ساعت کانال جدید که در سه شبکه همزمان برنامه دارد، ارسال می‌شود تا انعکاس سراسری پیدا کند. همکاریتان را با ما وسیع‌تر و منظم‌تر کنید. *

انقلاب علیه جمهوری اسلامی به پیش می‌تازد

۳۱ شهریور ۱۴۰۱

مشخصه قیام جاری، حضور وسیع زنان، شعارهای بنیان‌کن و گستردگی جغرافیایی آن است. گزارش‌ها از حضور وسیع و شجاعانه نوجوانان دختر و پسر در صف اول تظاهرات حکایت دارد.

انقلاب علیه جمهوری اسلامی زیر و رو کننده خواهد بود و هیچ چیز از آنچه که این حکومت ساخته است بجا نخواهد ماند. انقلابی که فرهنگ و سیاست و اقتصاد جمهوری اسلامی را به آتش می‌کشد و جامعه نوین، شاد، مرفه و آزاد بر خاکستر این حکومت خواهد ساخت.

برای پیشروهای بیشتر و تداوم اعتراضات باید موانع پیش روی قیام حاضر کنار زده شود.

۱- بسیج نیروی بیشتر. از همه دوستان و آشنایان خود بخواهید که در تظاهرات شرکت کنند. جمعیت ما باید انبوه‌تر شود تا دشمن از تعداد وسیع شرکت‌کنندگان در تظاهرات وحشت کند.

۲- ترغیب فعالین شهرهای مختلف که اعتراضات را در شهر خود نیز سازمان بدهند. به این ترتیب به حکومت امکان نمی‌دهند که نیروی سرکوب را از یک شهر به شهر دیگر گسیل کند.

۳- شعارهای متحد کننده که در برگیرنده خواست همه مردم ایران باشد. مرگ بر دیکتاتور، جمهوری اسلامی نابود باید گردد. مرگ بر حکومت ضد زن، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و زنده باد آزادی و برابری از جمله شعارهایی هستند که خواست و امیال همه مردم ایران را نمایندگی می‌کنند.

۴- همراه و همزمان با تظاهرات گسترده خیابانی، اعتصابات عمومی کارگران مراکز تولیدی، معلمین و پرستاران و کارگران خدمات شهری و کسبه می‌تواند رژیم را فلج کند و پایانی باشد بر عمر این حکومت. *

قتل مهسا و فراخوان کانون‌ها و نهادها

۳۰ شهریور ۱۴۰۱

از اولین ساعات پس از به قتل رسیدن مهسا، دهها تشکل و نهاد مبارزاتی، از جمله کانون نویسندگان و کانون معلمان در چندین شهر تا اتحادیه آزاد کارگران و انجمن برق و فلزکار کرمانشاه و ندای آزادی زن و شخصیت‌های ورزشی و هنری علیه این جنایت سازمان یافته حکومتی بیانیه داده و آن را محکوم کردند.

خواستهای مشخص همه بیانیه‌ها، پایان یافتن این بربریت اسلامی علیه زنان است. اهمیت سیاسی این اقدام متشکل و هماهنگ یک رکن دیگر مبارزه کل جامعه پیاخته علیه کلیت جمهوری اسلامی است. امروز هر تشکل و هر شخصی که حرف و عملش تاثیری در بسیج جامعه علیه حکومت اسلامی دارد خویست به میدان بیاید و به سهم خود در پیشرفت خیزش پیش رو نقش ایفا کند.

بیانیه‌های تاکنونی همه بر یک نکته محوری تاکید دارند و آن هم پایان یافتن دشمنی سیستماتیک ۴۳ ساله جمهوری اسلامی علیه زنان است. اما فراتر از این، حالا که جامعه پیاخته است و زنان در پیشاپیش صف سرنگونی قرار گرفته اند، انتظار می‌رود فراخوان‌های نهادها، تشکل‌ها و چهره‌ها، متناسب با این اوضاع، همه مردم را به اعتصاب عمومی فراخواند. در این شرایط خیزش عمومی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، خواست اعتصاب عمومی معلمان، کارگران شهرداری‌ها، رانندگان کامیون‌ها، مراکز کارگری و تولیدی و مغازه داران می‌تواند به قدرت مبارزات مردم بیفزاید و ماشین سرکوب حکومت را زمینگیر کند. رژیم باید در همه جبهه‌ها در محاصره قرار بگیرد. پیش بسوی سرنگونی! *

استقبال از ابراهیم رئیسی در نیویورک

۲۸ شهریور ۱۴۰۱

ابراهیم رئیسی رئیس جمهور حکومت اسلامی روز دوشنبه ۲۸ شهریور برای شرکت در هفتاد و هفتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد عازم نیویورک مقر این سازمان در ایالات متحده شده است.

برای ابراهیم رئیسی، ورود به مقر سازمان ملل در نیویورک تازه شروع ماجرا است. از هم اکنون ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی فرصت مناسبی بدست آورده اند تا این جلا و کل این رژیم جنایت و فلاکت اسلامی را بی آبروتر کنند.

رئیسی حرفی برای هیچ کس در نیویورک ندارد. نه سیاست جدیدی، نه پیام مشخصی و نه وعده وعیدی. او به نیویورک رفته است تا در ماندگی سیاسی حکومت اسلامی را آشکارتر از همیشه به نمایش بگذارد. جمهوری اسلامی در یک بن بست تمام عیار همه جانبه گرفتار آمده است و این بن بست سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین المللی حکومت اسلامی نتیجه مبارزات مردم ایران است.

در این روزها جامعه ایران بخاطر قتل دلخراش مهسا امینی یکپارچه در خیرش و اعتصاب و اعتراض علیه حکومت است. در این شرایط، همه توجهها و نگاهها در بسیاری از کشورها معطوف به اعتراضات مردمی در ایران است. این فرصت دیگری برای ما مخالفین جمهوری اسلامی در نیویورک است که از این رئیس قاتلان "استقبال" کنیم. با تکیه بر قدرت مبارزات مردم ایران خواست بایکوت جمهوری اسلامی را در تجمعات نیویورک، واضحتر به گوش دولتها برسانیم. جای رئیسی جلا در دادگاههای مردمی بعنوان قاتل هزاران زندانی سیاسی و مسئول اعدامهای هر روزه در ایران است. آن روز را هم خواهیم دید. *

مواد مخدر صنعتی در دبستان‌ها

۲۴ شهریور ۱۴۰۱

نماینده خراسان جنوبی در شورای عالی استان‌ها، اعلام کرد: قبلاً سن اعتیاد به دانش‌آموزان دوره متوسطه رسیده بود، اما در حال حاضر دانش‌آموزان دوره ابتدایی هم درگیر شده‌اند.

آیا داریم به درد و غم و ناهنجاری‌های هولناک اجتماعی عادت می‌کنیم؟ آیا بیان بی پرده این همه بلایای اجتماعی دردی از ما درمان می‌کند؟ گفتن این همه مصائب اجتماعی چه فایده‌ای دارد وقتی که حکومت چهار نعل بسوی تباه کردن کل جامعه می‌تازد؟ چشم ما هر روز می‌بیند و گوش ما مدام می‌شنود که کودکان کار و خیابان چه غم سنگینی بر شان‌های نحیف خود حمل می‌کنند؛ ما با یک پدیده بغایت جنایتکارانه در ایران روبرو هستیم و آن هم ازدواج دختر بچه‌های زیر سن ازدواج است. کودکانی که به حکم قانون اسلامی و با فتوای آخوندهای بی همه چیز، نیست و نابود می‌شوند. حالا هم با یورش بی امان اعتیاد به دبستان‌های کشور مواجه هستیم. جنایتی که مسبب تمام و کمال آن حکومت اسلامی است.

بیان درد اجتماعی قدم اول در مقابله با این وخامت اوضاع عمومی، و قدم بعدی فهمیدن راه درمان است. جامعه علی‌العموم کل این ناهنجاری‌های اجتماعی را به هم پیوند می‌زند و می‌داند که درد همه ما مردم ایران یکی است. قدم بعدی و نهایی ایجاد یک صف عمومی و سراسری برای سوزاندن ریشه این بدبختی‌ها است، طوری که آثاری از نابرابری و فقر و فلاکت اجتماعی برجا نماند. به آن روز نزدیک می‌شویم. *

خانه نشینی ۱۰ هزار پرستار

۲۲ شهریور ۱۴۰۱

رئیس سازمان نظام پرستاری می‌گوید ۱۰ هزار پرستار طرحی که در دوران کرونا در بیمارستان‌ها مشغول بودند، اکنون خانگی شده‌اند و این تعداد می‌تواند به ۱۷ هزار نفر افزایش یابد. او گفت ۱۰۰ هزار کمبود پرستار در کشور وجود دارد.

چه کسی است که در زمان بستری بودن دست مهربان پرستاری را لمس نکرده باشد و در حالی که از درد به خود می‌پیچید نگاه دوست داشتنی این “فرشته نجات” التیام دردش نبوده باشد؟ چه کسی بیاد ندارد که در دوران نفس گیر کرونا این نگهبانان زندگی با به خطر انداختن جان خود بی وقفه و خستگی ناپذیر جان‌های زیادی را نجات داده باشند؟ به راستی انسانیت در برابر این قهرمانان باید سر تعظیم فرود بیاورد.

با این وجود که نیاز به پرستار واقعا حیاتی است، در ایران ۱۰ هزار نفر از این نیروی متخصص خانه نشین شده اند و بی شک نیازمند تامین اولیه ترین مایحتاج زندگی خود هستند. در این اوضاع بغایت دشوار اقتصادی اینکه چه بلایی بر سر این انسان‌های زحمتکش و شریف خواهد آمد البته ربطی به حکومت ندارد.

۱۰۰ هزار کمبود پرستار در ایران یعنی مرگ و میر بیشتر، ضربه پذیری بیشتر استانداردهای درمان و فرسوده شدن سریع‌تر و بیشتر کادر درمانی. لازم است با صدای بلند فریاد زد که این پرستاران باید فوراً به کار بازگردانده شوند. حمایت از اعتراضات این پرستاران وظیفه عاجل همه ما است. حمایت از آنان فقط نمایش يك همبستگی انسانی نیست، حفاظت از جان و سلامت همه ما نیز هست. *

وزیر و وزارت اطلاعات تحریم شد

۱۹ شهریور ۱۴۰۱

وزارت خزانهداری ایالات متحده، روز جمعه وزارت اطلاعات ایران و اسماعیل خطیب، وزیر کنونی اطلاعات جمهوری اسلامی، را به دلیل اقدامات سایبری تحریم کرد. جدیدترین اقدام سایبری جمهوری اسلامی اقدام به مختل کردن سیستم‌های کامپیوتری دولت آلبانی بود که در نتیجه آن دولت مجبور به متوقف کردن خدمات عمومی آنالین به شهروندانش شد.

اقدام مثبتی است اما ناکافی است. تحریم‌های جهانی می‌بایست فراتر از اشخاص و نهادها، کل این ماشین قتل و جنایت که روزانه ده‌ها نفر را در ایران به دار می‌آویزد، مورد بایکوت سیاسی همه جانبه قرار بدهد. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، قانونا و رسماً به دختر بچه‌های خردسال تجاوز جنسی می‌شود، حتی رابطه جنسی با شیرخوارگان را مجاز شمرده‌اند. این هیولاهای ماقبل تاریخ نباید بعنوان يك حکومت مشروع در جهان به رسمیت شناخته شود.

این حکومت کارگران اعتصابی و معترض را شلاق می‌زند و با کل جامعه و زندگی بشری سرعناد دارد. این حکومت زن معترض بی حجاب را شکنجه کرده و مجبور به اعتراف می‌کند که بگوید از دولت متخاصم خط گرفته است که حجاب از سر بگیرد.

این حکومت تحت فشار سنگین و بی وقفه جنبش سرنگونی دست و پا می‌زند. يك خواست مهم مردم ایران تحریم و بایکوت جهانی حکومت اسلامی است. بایکوت جهانی جمهوری اسلامی سرنگونی این رژیم را به دست مردم ایران تسریع می‌کند. با از بین رفتن این جرثومه فساد و تباهی، مردم ایران و جهان نفس راحتی می‌کشند. *

سرمایه داری بی آینده در ایران

۱۷ شهریور ۱۴۰۱

نتیجه نظرخواهی از ۴۰ فعال اقتصادی نشان می‌دهد که ۸۷ درصد سرمایه‌گذاران در ایران هیچ تصویر شفافی از آینده ندارند و حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان به این فکر کرده‌اند که سرمایه خود را از کشور خارج کنند و بیش از ۷۰ درصد گفته‌اند که دست‌کم بخشی از سرمایه خود را خارج کرده‌اند.

این وضعیت فقط محصول فروپاشی اقتصادی تمام عیار در ایران نیست. در درجه اول سیاسی است. حکومت اسلامی با هیچ معیاری نمی‌تواند امنیت سرمایه را تامین کند. کافی است يك آیت الله فتوا بدهد تا سرمایه و بازار کار يك سرمایه دار دود شود و به هوا برود. یا یکی از میان صد باند مافیای حاکم فیلش یاد غارت کند تا ۹۲ هزار میلیارد تومان از مجتمع فولاد اصفهان بالا کشیده شود. و مهم‌تر از هر فاکتوری به جنبش عظیم سرنگونی نگاه کنید تا به ناامنی سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران برسید.

جمهوری اسلامی حکومت دزد سالار است و ممکن نیست حتی با معیارهای سرمایه داری جهانی بتواند در چنین شرایطی ادامه حیات بدهد. بحران اقتصادی؛ بحران سیاسی؛ نارضایتی هر دم رو به افزایش جامعه؛ اعتراضات متشکل‌تر و سراسری‌تر؛ خشم عمومی از ارتجاع فرهنگی و مقابله اجتماعی بدون ترس با کل ارزش‌های پوسیده اسلامی، تنها لحظاتی از نمایش مبارزات مردم برای به زیر کشیدن این حکومت است. پایان این راه، نه سرمایه داری مورد قبول سیستم سرمایه داری جهانی، که می‌تواند استقرار نظامی مبتنی بر آزادی، عدالت و برابری همگانی باشد. این خواست و تمایل در جامعه ایران موج می‌زند. *

سپاه و خطر سکولاریسم در ایران

۱۶ شهریور ۱۴۰۱

نماینده ولی فقیه در سپاه گفت: سکولاریسم بر پایه جریان جدایی دین از سیاست بنا شده و این امر در ذات انقلاب اسلامی جایگاهی ندارد؛ از این روی، جریان سکولاریسم مهم‌ترین موضوع دشمنی دنیا با انقلاب اسلامی است.

سکولاریسم به معنی سیاسی آن یعنی عدم دخالت مذهب در امور دولت، نهادهای دولتی و قانونگذاری و تبدیل کردن مذهب به امر شخصی و خصوصی. همین تعریف اجتماعی از سکولاریسم نشان می‌دهد که چرا حکومت اسلامی و همه نهادهای نظامی و سیاسی این رژیم با سکولاریسم دشمنی دارند.

اسلام در ایران خصوصا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی به وسیع‌ترین حد ممکن ماهیت عمومی مذهب از یک سو و از سوی دیگر ماهیت سیاسی مذهبی که به قدرت سیاسی رسیده و حکومت تشکیل داده است را جلوی چشم همه مردم گرفته است. به این معنی جنبش سکولاریستی در ایران بیش از هر کشوری شدیداً سیاسی و اجتماعی است.

خصوصاً در ایران به تجربه می‌بینیم که این ویروس ضد بشری مذهبی به چه میزان عظیمی زندگی همه آحاد جامعه را به تباهی کشیده است. به این دلیل حرکت سکولاریستی در ایران با سرعت به یک جنبش عظیم ضد مذهبی تبدیل شده است. مذهب زدایی یعنی مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی؛ کوتاه کردن دست مذهب از همه نهادهای دولتی و قانونگذاری و آموزش و پرورش؛ دور نگهداشتن مذهب از دست درازی به جامعه و همچنین خشکاندن ریشه مذهب، حتی بعنوان یک فکر و اندیشه ضد بشری. *

امنیت و کالباس نیم میلیون تومانی

۱۰ شهریور ۱۴۰۱

رسانه‌های ایران از رسیدن قیمت هر کیلو کالباس تا نیم میلیون تومان خبر داده‌اند و اعلام کردند: خرید کالباس از سبد غذایی بسیاری از مردم حذف شده است. سازمان دامپزشکی کشور نیز خبر داد که گوشت اسب و الاغ به صورت غیر قانونی ذبح و فروخته می‌شود.

خامنه‌ای در يك نطق پُرطمطراق گفت: ... در عوض امنیت داریم. ... منظور خامنه‌ای این بود که اگر گرانی سر به فلک می‌کشد و مردم به نان شب هم محتاج شده‌اند، در عوض خوشحال باشید که بمب روی سر شما نمی‌ریزم. خامنه‌ای از یمن و عراق و سوریه مثال می‌آورد تا بگوید ناشکری نکنید و به آنچه که هست راضی باشید. همان وقت هم گفتیم و نوشتیم، يك پای اصلی و مهم ناامنی در آن کشورها، وجود همین جمهوری اسلامی است و با سرنگونی این رژیم، يك عامل مهم ناامنی در آن کشورها نیز از بین می‌رود.

ما مردم ایران معنای امنیت حکومت اسلامی را خوب می‌دانیم. امنیت دزدان و مافیای مالی که در يك قلم ۹۲ هزار میلیارد تومان از فولاد مبارکه اصفهان بالا کشیدند، آن امنیت کذایی است که جان مردم را می‌گیرد.

مردم ایران در يك ابعاد بسیار فراگیر این امنیت دزدان فاسد را برهم می‌زنند و دست در دست هم جامعه‌ای انسانی بنا می‌کنند که امنیت، آزادی همگانی، سلامت، خوشی و رفاهیات همه شهروندان را تامین کند. ما مردم در حال کندن گور این مسببین ناامنی در ایران هستیم. *

خامنه ای و توفیق دولت سیزدهم

۹ شهریور ۱۴۰۱

خامنه‌ای زنده کردن امید و اعتماد مردم را مهم‌ترین توفیق دولت دانسته و گفت دولت با عملکردش امید و اعتماد عمومی را تا حد زیادی احیا کرده است.

برای خامنه‌ای وجود رئیسی خود توفیقی است زیرا طی ۳۰ سال گذشته همه دولت‌های این حکومت فوراً با وی زاویه پیدا کرده‌اند. خامنه‌ای بعد از “رهبر” شدن حتی یک رئیس دولت ندارد که حالا به دشمن او تبدیل نشده باشد.

ابراهیم رئیسی آخرین امید حکومت برای ادامه حیات است. دولتی که با وسیع‌ترین تسویه حساب‌های درون حکومتی روی کار آمد تا بتواند به نمایندگی از خط خامنه‌ای جامعه را بکوبد و مردم را عقب براند، با طوفانی از نارضایتی و اعتراضات اجتماعی روبرو است. مجیزگویی فعلی خامنه‌ای از این عروسک خیمه شب بازی بیت رهبری رو به مردم نیست، خطاب به حکومتیان است که در این گردباد بحران‌های حکومتی، آخرین امید جمهوری اسلامی را تنها نگذارند و بدانند که رئیسی تماماً از حمایت خامنه‌ای برخوردار است.

خامنه‌ای در این سخنرانی اما خطاب به کل حکومت، نکته بسیار مهمی را طرح کرده که احتمالاً قرار است در هیاهوی تعریف از دولت سیزدهم و شخص رئیسی گم شود. نکته این است که خطاب به دولت گماشته خودش می‌گوید از بیان وعده‌های غیرقابل تحقق پرهیز کنید. و تمام ماجرا همینجا است. حکومت اسلامی دیگر وعده‌های توخالی هم نمی‌دهد و به این معنا تعیین تکلیف بین مردم و حکومت فقط در میدان جنگ رقم می‌خورد. *

وزیر اقتصاد و نوید یک آینده شوم‌تر

۷ شهریور ۱۴۰۱

وزیر اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی به تأثیر منفی تورم بر معیشت شهروندان اذعان کرد و گفت: «تورم زندگی مردم را دچار مشکل کرده است.»

جمهوری اسلامی تنها حکومتی در دنیا است که دیگر وعده بهبود وضعیت اقتصادی نمی‌دهد. فقط آنچه که هست را لاپوشانی می‌کند و نوید بدتر شدن اوضاع معیشتی را می‌دهد. در ادامه همان سیاست دروغ و دغلکاری همیشگی، این وزیر فلاکت اقتصادی، از کرونا و تحریم بعنوان دو عامل مشکلات معیشتی مردم نام می‌برد.

لیست اقدامات اقتصادی جمهوری اسلامی همینجا پایان نیافته است. آقای وزیر وعده دیگری هم داده‌اند. او احتمال گران شدن بنزین را به برنامه بودجه سال ۱۴۰۲ موکول کرد و گفت که پس از آن باید شرایط کشور بررسی شود و بعد تصمیم‌گیری لازم صورت بگیرد.

آخرین جمله این وزیر بلاهت اسلامی کلید حل ماجرا است. می‌گوید: «با در نظر گرفتن شرایط کشور، درباره احتمال گران شدن بنزین تصمیم گرفته می‌شود.» ایشان راه را نشان داده است. تغییر این اوضاع در دست مردم است؛ در دست همه فعالین اعتراضات اجتماعی؛ در دست همه کارگران که بی‌وقفه برای معیشت، منزلت و کرامت انسانی می‌جنگند. کلید تغییر بنیادین این اوضاع شوم، از بیخ و بن خشکاندن ریشه این فساد سیستماتیک است. انقلاب برای نهادینه کردن آزادی و برابری برای همگان. در این مسیر پر فراز و نشیب دست‌های بیشتری باید به هم داده شود تا حلقه محاصره جمهوری اسلامی برای سرنگونی تنگتر گردد. *

بحران آب در همدان: آخوند باید گم بشه

۳ شهریور ۱۴۰۱

بدنبال بیش از يك هفته قطعی آب در همدان مردم این شهر مجددا در تاریخ دوم شهریور به خیابان آمدند و با شعار: توپ تانک ففششه، آخوند باید گم بشه، به حکومت ولتیماتوم دادند تا فوراً بحران آب را حل کند.

حل بحران آب در سراسر ایران و از جمله در همدان تنها با همین روش ممکن است: ریختن متحداً به خیابان و کل حکومت را نشانه رفتن. تنها راه ممکن برای اینکه حکومت اسلامی برای بحران بی آبی چاره ای جلدی بیندیشد، حضور قدرتمند مردم در خیابان است.

مردم همدان در این اعتراض خیابانی نیز به درست کل حکومت را مسبب سیه روزی‌های خود می‌دانند و شعار می‌دهند: "توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه" و در برابر نیروهای سرکوبگر، نیروی اتحاد خود را به رخ حکومتیان می‌کشند و شعار می‌دهند: نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم.

اعتراضات به بی آبی و بحران آب باید همه شهرهای ایران را فرا بگیرد. دلیل اصلی بحران آب و بدنبال آن سیل‌های ویرانگر در ایران سیاسی و مربوط به فساد کل حکومت است. این حکومت آنقدر پول دارد که بتواند در سر راه "زائران اربعینی" ۱۵۰ میلیون بطری آب مجانی و خنک قرار بدهد، اما پول ندارد آب آشامیدنی مردم شهرهای تشنه را تامین کند!!

يك مشکل قابل توجه در اعتراضات به بی آبی، پراکندگی و ناهماهنگی جغرافیایی آن است. اعتراضات اگر همزمان در همه شهرها شروع شود، آنگاه سران حکومت مجبیز مردم را می‌گویند و بودجه کافی تخصیص می‌دهند. *

غارت فولاد مبارکه

۲ شهریور ۱۴۰۱

چند روز پس از انتشار گزارش فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی در شرکت فولاد مبارکه اصفهان، رئیس و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی اعلام کردند که این گزارش برای علنی شدن و انتشار عمومی نبوده است. حداقل ۱۲۰۰ تخلف در فعالیتهای فولاد مبارکه در فاصله سالهای ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ از رانت و فساد تا هدیه و پرداخت پول به نهادهای حکومتی، سپاه، دفاتر ائمه جمعه و رسانهها ثبت شده است.

جمهوری اسلامی مخوفترین حکومت ضد مردمی در دنیا است. حکومتی که بر اساس فساد، دزدی، شلاق زدن کارگران معترض و اعتصابی پایه گذاری شده است. همین روزها که شاهد درز این فساد عظیم در فولاد مبارکه اصفهان هستیم، دهها اعتراض خیابانی علیه گرانی، حقوقهای معوقه و سطح پایین حقوقها و مشخصا اعتصابات کارگری در جریان است. رژیم اسلامی در تقابل با خواست مردم برای تامین معاش و زندگی مصرا نه می گوید پول نیست، امکانات نداریم، کمربندها را سفت کنید تا شاید روزی در آینده دور و با ظهور مهدی موعود مشکلات حل شود.

ما مردم می دانیم که پول و امکانات هست، اما در اختیار يك مشت مافیای سیاسی - اقتصادی قرار دارد. مشتى مفتخور اسلامی که تشنه به خون مردم اند و در تباه کردن زندگی ۸۰ میلیون انسان در ایران لحظه ای درنگ نمی کنند.

راه برچیدن این بساط فساد و غارت، اتحاد مبارزاتی همه بخشهای جامعه است. معلمان، بازنشستگان، کارگران کارخانهها و بیکاران يك درد مشترك دارند. برای خلاصی فقط باید اعتراضاتمان سراسری و در يك صف واحد باشد. پایان عمر جمهوری اسلامی بدست ما است. *

کنسرت و شرایط امنیتی خاص

۱ شهریور ۱۴۰۱

احمد وحیدی، وزیر کشور رژیم، روز دوشنبه ۳۱ مرداد، گفت: اگر در حین برگزاری کنسرتها مشکلی وجود داشته باشد که آثار دیگر اجتماعی یا آثار سوء به همراه داشته باشد، امنیتی بوده و همکاران ما دخالت می کنند.

جدال فرهنگی نفس گیر یک رکن مبارزه مردم با حکومت عزا و ماتم اسلامی است. جمهوری اسلامی با غم و ماتم پا گرفته است و ماهیت این حکومت، ضد شادی و خوشی است. برای اینکه این روینای سیاسی — فرهنگی در مقابل مردم تشنه شادی، رقص و خوشی دوام بیاورد، سالانه میلیاردها دلار هزینه می کنند. این هزینه ها در عین حال نبردی سیاسی با جامعه ای است که مذهب و ایدئولوژی اسلام را بعنوان ماشین کشتار و جنایت در دست حکومت نشانه رفته است.

رژیم اسلامی، کنسرتها یی که ده ها هزار نفر را بسیج می کند و در عین حال باعث کساد ی روضه خوانی، مسجد و مراسم های محرم می شود، را بعنوان اقدامی خطرناک و مقابله با امنیت ملی ارزیابی می کند. این ارزیابی، دقیق و درستی است اما سلاح رژیم در برابر این تعرض اجتماعی زنگ زده و باروتش نم کشیده است.

در تقابل با این وضعیت باید فرهنگ مدرن و شاد را عمومی تر کرد. هر نوجوان و جوان، همراه با همه مردم در ایران باید از شادی و خوشی، رقص و آواز جمعی و مختلط، سلاحی بسازد و به سوی حکومت شلیک کند. یکی از دستاوردهای سرنگونی جمهوری اسلامی، پایان حکومت غم و ماتم، حرکت اجتماعی به سوی نهادینه کردن شادی و خوشی است. *

ابراهیم رئیسی و اعتراف به پول داشتن

۲۹ مرداد ۱۴۰۱

گزارشی دولتی تاکید دارد: درآمدهای نفتی ۴۸۰ درصد و درآمدهای مالیاتی ۶۹ درصد نسبت به سال ۱۴۰۰ افزایش یافت. اما دولت می‌گوید همچنان با کسری بودجه دست به گریبان است و نمی‌تواند برای بهبود وضعیت معیشتی مردم کار چندانی انجام دهد. رئیسی هم اعتراف می‌کند: پول خوبی داریم، اما نمی‌توانیم خرج مردم کنیم.

در اینکه حکومت اسلامی “پول خوبی” دارد بر کسی پوشیده نیست. پول داشتن دولت به خودی خود نانی به سفره مردم در ایران اضافه نمی‌کند. این دیگر بسیار روشن است که جمهوری اسلامی با چه هدف و نیتی بر سرکار است. مشخص است پولی که در دست حکومت است صرف چه نیازهایی می‌شود و کجاها خرج می‌گردد. مشخص است که این قشر کوچک فاسد حکومتیان و وابستگان حکومتی، با ویران کردن زندگی مردم به چه پول‌های افسانه‌ای دست پیدا کرده‌اند.

جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی متنوعی در ایران علیه این فلاکت عمومی در جریان است. این منابع عظیم مالی که در ایران توسط مردم بدست آمده و سران حکومت اسلامی به زور سرکوب و زندان از مردم ربوده‌اند باید بدست مردم برسد. اعتراضات علیه گرانی، فقر و فلاکت اقتصادی باید همبستگی و متحدتر از قبل شوند. ییکاران باید فوراً تأمین شوند، درمان و تحصیل باید رایگان باشد و برای اینکه بشود با همه نیرو و توان حکومت سرمایه‌داران غارتگر اسلامی را شکست داد همه این نیروهای اجتماعی و در راس آنها طبقه کارگر باید همچون یک تن واحد عمل کنند. جامعه منتظر این اتحاد سراسری است. *

چراغی در دست ترانه علیدوستی

۲۷ مرداد ۱۴۰۱

محمد خزاعی رئیس سازمان سینمایی: اسامی هنرمندانی که احتمالاً دچار ممنوع‌الکاری می‌شوند هفته آینده اعلام و وضعیت سینماگرانی که در ماجرای بیانییه مربوط به خوزستان و حاشیه‌های جشنواره کن دچار مشکل شدند، مشخص می‌شود.

ترانه علیدوستی: ... شما قافیه را باخته اید. ... چه بسیار فیلم‌هایی که شما نخواستید ساخته شدند. چه بسیار ترانه‌ها که نخواستید دیده شدند. ... دردنیای امروز صدای هنرمند، بدون شما شنیده می‌شود و به دورترین گوشه‌های این کره می‌رسد.

دنیای رویایی حکومتان دارد به سر می‌رسد. همین جدال علنی بین ترانه علیدوستی با این قداره بند جمهوری اسلامی نمونه نبردی می‌باشد که در ایران در جریان است.

گروگان گرفتن نان و معیشت و زندگی مردم شغل ۴۳ ساله این حکومت بوده و هست. زدن زیر همه زیبایی‌های زندگی و نابود کردن نشاط روزمره و پایمال ساختن امید به آینده، آن هدف نامقدس است که بنیادهای این حکومت را ساخته و پرداخته است.

ترانه در این یادداشت کوتاه خطاب به این نابود کنندگان زندگی و پاسداران جهل و تباهی به روشنی بیان می‌دارد که عمرشان گذشته و نمی‌توانند مانعی جدی بر سر آزادی و اندیشه انسانی باشند.

ترانه در این جدال تنها نیست. تکیه او بر يك جنبش عظیم اجتماعی است و از آنجا نیرو می‌گیرد که می‌تواند چنین بی‌محابا بر نماینده و سنگریان يك حکومت وحشی و کشتارگر بتازد. در چنین نبردی هر شهروندی که دل در گرو آزادی، عدالت و برابری اجتماعی دارد باید حضور فعال داشته باشد. *

فرح پهلوی و حق بازگشت به ایران

۲۶ مرداد ۱۴۰۱

فرح پهلوی در جریان سفر به مصر برای شرکت در مراسم سالروز درگذشت محمدرضا پهلوی در گفتوگو با روزنامه ایتالیایی "لیبرو" مطرح کرده است: آماده بازگشت به ایرانم، مردم خواستار بازگشت پادشاهی هستند.

بازگشت به سلطنت در حالی از سوی خانم پهلوی تبلیغ می‌شود که تنها وارت مذکر این تاج و تخت واژگون شده نیز از آن دست شسته و اصولاً با توجه به فضای سیاسی ایران، بازگشت به چنین رویایی غیر ممکن است.

داستان "رضا شاه روح شاد" زیادی سیندرلایی است. اینکه مردم ایران در انتظار شاهی هستند که بیاید و مملکت را از دیکتاتوری و زندان و فقر نجات بدهد، ساخته و پرداخته چند رادیو و تلویزیون و محدود به گروه‌های دست راستی و سلطنت طلب است که از قدرت گیری کمونیسم در هراس اند و تلاش می‌کنند این مردم هرگز رنگ خوش عدالت و آزادی را بخود نبینند.

در ایران مردم رفاه عمومی و سهمشان را از زندگی می‌خواهند. نمی‌خواهند دیگر زیر چکمه دیکتاتورها له شوند؛ اتفاقی که در ۱۰۰ سال گذشته شاهد آن بودیم با سرنگونی جمهوری اسلامی می‌رود که پایان یابد.

مردم برای يك جامعه شایسته انسان، برای رفاه و عدالت و برابری همه شهروندان می‌جنگند. برای نظامی که به بهانه مقدس کردن دین و پرچم و خاک و تمامیت ارضی دهانشان را نبندند و آزادی شان را نگیرند. جدال سیاسی در ایران سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به کرامت انسانی است. در چنین جامعه ای خانم پهلوی هم مثل همه شهروندان دیگر حق برابر شهروندی خواهد داشت. *

بازداشت یک تورگردشگری در آمل

۲۵ مرداد ۱۴۰۱

فرمانده انتظامی آمل از بازداشت ۲۷ نفر از اعضای یک تور گردشگری خبر داد. وی بی توجهی به “ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای قانونی” را از عوامل بازداشت این شهروندان عنوان کرد.

لیست “اعمال مجرمانه” در ایران به قدمت طول عمر جمهوری اسلامی است. زندگی تحت قوانین اسلامی یک جرم است. گرسنگی دادن به مردم، فساد سیاسی و اقتصادی حکومتی‌ها در کنار غم و اندوه عمومی فلسفه وجودی این رژیم است. مقابله و مبارزه با این وضعیت اعمال مجرمانه محسوب می‌شود.

در برابر این تیره‌روزی حکومتی، مردم ایران حتی یک لحظه خاموش و بی تفاوت نبوده‌اند. درد رژیم از اینجا است که با جامعه‌ای تشنه آزادی روبرو است. در ایران فرهنگ منحن اسلامی جایی در میان مردم ندارد و زندگی به سبک مدرن غربی، همچون نفس کشیدن، به امری روزمره برای همگان تبدیل شده است.

مقابله با یک مشت ملای عقب مانده اسلامی و همه آن اوباش جیره خوار حکومتی که می‌خواهند جامعه را به ماقبل تاریخ بشری برگردانند، فقط یک امر فردی نیست، روز به روز و به شکل سراسری‌تر در حال تبدیل شدن به یک امر اجتماعی است. این مبارزه اجتماعی را باید منظم‌تر کرد و تعداد افراد و گستره مکان‌ها و شهرها را وسیع‌تر کرد. جامعه ایران نیازمند شادی و خوشی است. در کشوری که اعتیاد و مشکلات روحی و روانی سرآمد جهان است و فقر و نداری دارد پشت مردم را خم می‌کند، شکست فرهنگی جمهوری اسلامی هم یک رکن مبارزه جلی و روزمره ما است. *

حکومت “یکدست” جمهوری اسلامی

۲۴ مرداد ۱۴۰۱

پزشکیان، نماینده تبریز در مجلس اسلامی: حالا که حکومت را یکدست کردید پس چرا نمی‌توانید راه‌حل‌های خویشتان را پیاده کنید؟ مانعی وجود ندارد.

جمهوری اسلامی از ابتدا “دو دست بود”؛ دو بال که با هم در صنعت تولید فقر و فلاکت یاور هم بودند. مقطع انتخابات ۷۸ که خاتمی روی کار آمد و اصلاح‌طلبان رژیم بیشتر پر و بال گرفتند، تعادل در سرکوب مقداری برهم خورد. در عین حال این پایان همزیستی دو بال حکومت نیز بود. از آن به بعد جناح “یکدست” خامنه‌ای تماماً جریان امور را بدست گرفت. تصمیم جناح اصولگرا بستن مجدد شمشیر از رو بود. احمدی‌نژاد محصول این شرایط است. دولت احمدی‌نژاد با استفاده از همه ابزاری سرکوب و جنایت نتوانست دارویی بر درد بی‌درمان حکومت باشد. این حکومت مبتلا به يك درد مزمن لاعلاج است. جنبش سرنگونی.

حکومت قادر نیست این جنبش عمق‌یابنده سرنگونی را مهار کند. يك جامعه را می‌توان با سرکوب و خشونت تمام برای مدتی کنترل کرد، اما شرط تداوم این شرایط، لااقل سیر کردن نسبی جامعه است. نمی‌شود هم فقر را به حد اعلاء کلمه نجومی کرد، طوری که مردم محتاج يك لقمه نان باشند، هم انتظار داشت مردم خودخواسته دست به خودکشی جمعی بزنند.

معضل عمیق دیگر حکومت ایدئولوژیک — سیاسی است. جامعه ایران اسلامی نیست و فرهنگ منحط اسلامی را بالا آورده است. این جامعه بال‌اصلاح‌طلبان را شکسته و می‌رود بال دیگر رژیم را نیز درهم بشکند. آن روز می‌رسد. *

سلمان رشدی و کوری چشم رژیم

۲۳ مرداد ۱۴۰۱

سلمان رشدی، که روز جمعه ۲۱ مرداد، در جریان يك سخنرانی در نیویورک با چاقو مورد حمله قرار گرفته بود، اکنون از زیر دستگاه اکسیژن مصنوعی خارج شده و می‌تواند صحبت کند.

سلمان رشدی با نگارش کتاب آیات شیطانی محبوب دل صدها میلیون انسان شده است. بعد از گذشت سه دهه بالاخره دست سپاه پاسداران از آستین هادی مطر، جانی سینه چاک طرفدار جمهوری اسلامی، بیرون آمد و این نویسنده آزاد اندیش را با چاقو مورد حمله قرار داد و به سختی مجروح کرد.

این دو روز که سلمان رشدی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد از طولانی‌ترین لحظات عمر میلیون‌ها مدافع آزادی بیان و منتقدین مذهب در جهان بود. بالاخره این انتظار به سر رسید و خبر خوش نجات یافتن سلمان رشدی به جهان مخابره گردید.

با ترور این نویسنده آزاده، عوامل ریز و درشت جمهوری اسلامی جملگی بخطر شدند و آرزوی مرگ برای سلمان رشدی کردند و ضارب تروریست اسلامی او را به عرش اعلاء بردند. خبر سلامت سلمان رشدی اما، آتش به جان جمهوری اسلامی انداخت. به این خون آشامان باید گفت ترور يك نویسنده بی‌محافظ، کار دشواری نیست و نشان از اقتدار تروریست‌ها نمی‌باشد. سلمان رشدی خامنه‌ای و رئیسی نیست که در چندین لایه از محافظ، روز را به شب می‌رسانند. در بزرگداشت سلمان رشدی و علیه تروریسم حکومت اسلامی، خصوصاً در ایران اسم او را در هر کوی و برزن جار بزنید و عکسش را بر دیوار کوچه‌ها و خیابان‌ها نصب کنید. *

اجاره کارتهای بانکی در ایران

۲۲ مرداد ۱۴۰۱

حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ، روز شنبه ۲۲ مرداد گفت: نظام بانکی باید به شکلی باشد که هر فرد بتواند با کارت ملی خود به عنوان کارت بانکی خرید کند و مردم از اجاره حساب یا کارتهای بانکی به افراد غیر خودداری کنند.

این پدیده جالب و جدیدی در دنیا است. اما باعث حیرت هیچکس در ایران نمی شود. اقتصاد جمهوری اسلامی در هم شکسته و رو به ویرانی کامل است. جمهوری اسلامی بخاطر ماهیت سیاسی اش نمی تواند در بازار جهانی ادغام، و با دنیا وارد مراوده عادی اقتصادی شود. مردم ایران نیز این شرایط اقتصادی فلاکتبار و سیاست جهانی جمهوری اسلامی را بر نمی تابند و به این دلیل جنگ مردم در همه امور با حکومت اسلامی بالا گرفته است. در چنین شرایطی فقط يك راه برای رژیم باقی مانده است؛ غارتگری و دزدسالاری بی در و پیکر بیشتر و تکیه بر نیروی سرکوب در ابعاد وسیع تر.

اگر روزی فرا برسد که جمهوری اسلامی کیسههای پول را بار الاغ کند و از این شهر به آن شهر بفرستد، کسی تعجب نمی کند. این حکومت با سرعت تمام به سوی عصر حجر در حرکت است. چاره راه در دست همان جنبشهای اجتماعی است که قدرت اجتماعی خود را بهتر دریابند و مبارزات خود را متحدانفتر کنند و هیچ بخش از مبارزه برای آزادی و رفاه اجتماعی را جدا از هم نبینند. بقول معروف فرد در خدمت جمع و جمع در خدمت فرد. باید يك تن واحد شد و در میدان روزمره مبارزه، جمعی عمل کرده و رژیم را شکست داد. *

دولت آمریکا و دیپلماسی تزویر

۲۰ مرداد ۱۴۰۱

وزارت دادگستری آمریکا شهرام پورصفی، عضو نیروی قدس سپاه پاسداران را متهم کرده که قصد داشته "۳۰۰ هزار دلار به افرادی در آمریکا پرداخت کند تا "جان بولتون" را به قتل برسانند". دولت آمریکا می‌گوید اتهام علیه يك عضو سپاه پاسداران، نباید بر دیپلماسی هسته‌ای در قبال ایران تأثیر بگذارد.

دنیای دیپلماسی یعنی كلك، یعنی زور، فشار، نیرو و بعلای چانه زنی بی پایان. دولت آمریکا نشان داده است، با ادامه حیات جمهوری اسلامی مشکلی ندارد. تمام خواست و فشار دولت آمریکا به جمهوری، حفظ استقلال در کشتار داخلی برای این حکومت و مقید بودن مبنی بر به خطر نینداختن منافع آمریکا در منطقه و جهان است.

فقر، فساد، نقض هولناك حقوق انسانی و هزار درد و بلائی که جمهوری اسلامی به جان مردم انداخته است، سرسوزنی برای دولت آمریکا و دول اروپایی ارزش سیاسی ندارد. آنها در يك خواسته مشترکند: زدن، کُشتن و شیره جان مردم را در داخل مکیدن، اما سرِ سازگاری داشتن در فرای مرزهای ایران.

آنچه دول غربی را سرِ عقل می‌آورد، طبق آن فرمول که همیشه در همه جا موثر است، مسئله قوی بودن و با قدرت ظاهر شدن است. مردم ایران باید با يك خواست سراسری، سرنگونی جمهوری اسلامی را تسهیل کنند. وقتی در داخل نیروی عظیم مردم با خواست آزادی، رفاه و سرنگونی جمهوری اسلامی، پشت هم باشند، آنگاه فشار به دول غربی مبنی بر بایکوت جهانی و بستن درِ سفارت‌های جمهوری اسلامی ممکن می‌شود و دیپلماسی تزویر پایان می‌یابد. *

نماینده مجلس و داستان نان و ماست مردم

۱۹ مرداد ۱۴۰۱

اصغر سلیمی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی گفته است: ”وضعیت اقتصاد کشور طوری است که مردم دیگر حتی نمی‌توانند نان و ماست هم بخرند“. سپس خطاب به رئیسی می‌گوید: شما به یکی دیگر از وعده‌های خود، توزیع کوپن یا ”کالا برگ“، عمل نکردید.

اصغر سلیمی شاید فکر می‌کند با این ”رشادت“ در انتقاد از رئیسی ”محبوب قلب‌ها“ می‌شود. می‌گوید مردم دیگر نمی‌توانند نان و ماست بخرند و فوراً می‌گوید کالا برگ‌تان کو؟ این عضو طویل‌ه اسلامی نمی‌داند مردم ایران بهتر از همه اقتصاددان‌ها و سیاستمداران جهان می‌دانند که چرا ده‌ها میلیون نفر از مردم ایران از خرید نان و ماست هم محروم شده‌اند.

در ایران از هر کسی در کوچه و خیابان پرسید به شما خواهد گفت دشمن ما و غارتگر زندگی ما حکومت اسلامی است؛ يك مشت کلاش آدمکش و شکنجه گر کوردل.

حالا که مردم این واقعیت را می‌دانند و باعث و بانی این فقر و فلاکت را می‌شناسند، قدم بعدی چیست؟ قدم بعدی را ما مردم ایران بسیار تمرین کرده و تجارب بالایی در مبارزه برای احقاق حقوق خود داریم. اعتصابات سراسری معلمان، بازنشستگان، تجمعات مالباختگان، اعتصابات زنجیره‌ای کارگران، جنبش زلزله وار زنان علیه ارتجاع اسلامی و سرانجام قیام سراسری آبان ۹۸ در کارنامه مبارزاتی ما است. این تجربه را باید گسترده‌تر و غنی‌تر کنیم تا نه تنها ”نان و ماست“ که همه زندگی را با به زیر کشیدن حکومت اسلامی بدست آوریم. *

کارگران و گرمای جهنمی در جنوب ایران

۱۸ مرداد ۱۴۰۱

بسیاری از شهرها و استان‌های جنوبی ایران، در حالی گرمای بالای ۵۰ درجه را تحمل می‌کنند که با قطعی آب و برق نیز دست‌به‌گریبان‌اند. این شرایط غیر قابل تحمل، باعث بیهوشی ۳۵ کارگر و مرگ یکی دیگر در پالایشگاه آبادان شده است.

آنچه اینجا اهمیت فوری و حیاتی دارد و کارگران باید به آن توجه ویژه کنند، دست از کار کشیدن متشکل و خواباندن چرخ تولید است. تا زمانی که همه امکانات خنک کننده و ایمنی لازم برای این کارگران که این گرمای غیر قابل وصف سلامت و زندگیشان را به خطر انداخته فراهم نشود، باید چرخ تولید را خواباند. کارگران به منظور تحمیل خواسته‌های فوری خود نیازمند اتحاد بالا و همراهی همه مردم هستند. منافع کل کارگران صنعت نفت و همه مردم ایران یکی است. تعرض حکومت محدود به این کارگران نبوده و نیست و رژیم با تکیه بر نیروی سرکوب خود شیره جان کارگران را می‌مکد.

رهبران و فعالین کارگری در این مراکز باید فوراً دست بکار تدارك اعتصاب شوند، با مراکز دیگر سریعاً ارتباط برقرار کنند، به منظور تبلیغ اعتصاب خود با رسانه‌هایی چون تلویزیون کانال جدید مصاحبه کنند و کل مردم شهر، استان و همه مردم ایران را به حمایت از خود فرا بخوانند. با این کار متشکل و منسجم رژیم مجبور به شل کردن سر کیسه می‌شود. جنبش‌های اعتراضی حاضر در ایران به منظور در هم شکستن جمهوری اسلامی باید در يك صف واحد قرار بگیرند. *

مردم و "یک سالگی دولت رئیسی"

۱۶ مرداد ۱۴۰۱

یک سال از ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی گذشته است. به این مناسبت او گفت: طی این یکسال کارهای بزرگی انجام داده و برخی از کارهای دولت از آرزوهای دیرینه کشور بود و از مسئولان خواسته تلاش کنند تا بزرگی کاری که انجام شده از نظرها پنهان نماند.

رئیسی در واقع با حکم حکومتی خامنه ای از صندوق بیرون آمد و به وظایفش عمل کرده و می کند؛ سرکوب خشن مردم.

این اتفاق برای مردم شوکه آور نبود و هیچ کس فکر نمی کند رئیسی با وعده های دروغینش سر مردم را کلاه گذاشته است. سالهای مدیدی است که مردم از کل حکومت اسلامی گذر کرده اند و این گذر از حکومت جنبه میدانی و مبارزاتی و اعتراضی وسیع اجتماعی پیدا کرده است. قیام وسیع شهری در آبان سال ۹۸ اوج آن است. جنبش معلمان و دانشستگان و اعتصابات وسیع کارگری و جنبش رشک برانگیز زنان علیه حجاب از نمونه های بارز جنبش عظیم سرنگونی در ایران است.

مافیای رئیسی، نماینده کل حکومت اسلامی و در راس آن خامنه ای و سپاه پاسداران است. دولت رئیسی با تمام توان به وظایف حکومتی اش عمل کرده و می کند. دستگیری ها، سرکوب ها، اعدام ها و تلاش برای بازگشت به دوران کشتار دهه ۶۰ از اهداف تعیین شده حکومت است.

این سیاست حکومتی با شدت ادامه دارد. اما به حکم شرایط اجتماعی، بیداری عمومی، اتحاد مبارزاتی، قدرت مدیای اجتماعی، وجود قدرتمند جنبش سرنگونی طلبی و نهایتاً با حضور یک حزب انقلابی سرنگونی طلب، آزادیخواه و برابری طلب در هم شکسته خواهد شد. *

سیف‌العدل، در پناه جمهوری اسلامی

۱۳ مرداد ۱۴۰۱

منابع خبری زیادی وجود دارد که افشا کرده اند سیف‌العدل، از چهره‌های شناخته‌شده القاعده و مهم‌ترین گزینه جانشین ایمن الظواهری در پناه جمهوری اسلامی زندگی می‌کند. سیف‌العدل متهم به بمب‌گذاری هفتم اوت ۱۹۹۷ در سفارت‌های ایالات متحده در دارالسلام تانزانیا و نایروبی کنیا است که طی آنها ۲۲۴ غیرنظامی کشته و پنج هزار تن زخمی شدند. اما عضو کمیسیون امنیت ملی در مجلس اسلامی، شواهد را انکار و این گزارش‌ها را تکذیب می‌کند.

همین چند روز پیش ایمن الظواهری با شلیک دو موشک به محل اقامتش در افغانستان دود شد و به هوا رفت. مرگ هر تک تروریستی که دستش به خون مردم آلوده است به هر شیوه و توسط هر کس باعث شعف و شادی همگانی است.

موشک بعدی، کی و کجا سیف‌العدل را به دیار نیستی خواهد برد، هنوز مشخص نیست. اما آنچه مشخص است تروریسم اسلامی و در راس همه آنها، جمهوری اسلامی با موشک هدایت شونده، فوق دقیق و سهمگین‌تری در ایران توسط مردم نشانه رفته است. مبارزات سرگونی طلبانه مردم ایران که کل بساط آدم‌کشی اسلاميون را در جهان از صحنه روزگار پاک می‌کند.

آمریکا و دولت‌های اروپایی آن نیرویی نیستند که بخواهند اسلام سیاسی را نابود کنند. نمونه آخر بازگرداندن طالبان به قدرت است. تنها انسانیت آگاه و آزادیخواه و سوسیالیست‌های مدافع رفاه و خوشبختی می‌توانند جهان را از لوٹ وجود تروریست‌های اسلامی رها کنند. *

ایمن الظواهری، مرده ای که کشته شد

۱۱ مرداد ۱۴۰۱

جو بایدن، گفته است که آمریکا در عملیاتی در افغانستان ایمن الظواهری، رهبر القاعده را به قتل رسانده است. ایمن الظواهری بعد از مرگ اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۱ هدایت القاعده را به دست گرفته بود.

ضمن ابراز خوشحالی عمیق از مرگ ایمن الظواهری، باید گفت کشتن این رهبر تروریست القاعده ارزش نظامی و سیاسی چندانی ندارد. القاعده مدت‌ها است یک نیروی منزوی و کم حاشیه در جنبش تروریسم اسلامی است. جمهوری اسلامی کماکان در راس جنبش اسلام سیاسی قرار دارد. داعش و طالبان نیز در این جنبش از اهمیت سیاسی و استراتژیکی تری برخوردار هستند.

دولت آمریکا به دو دلیل عمده دست به این عملیات نظامی زده است. اولی داخلی است: بایدن از کمترین حمایت داخلی، حتی در میان دمکرات‌ها برخوردار است؛ از جمله بخاطر رکود اقتصادی بی سابقه در آمریکا. دلیل بعدی برای این قتل پر سر و صدا، خروج شتابزده و بی برنامه دولت بایدن از افغانستان و به قدرت رساندن طالبان بدون گرفتن کمترین امتیاز سیاسی است. خروج به این شیوه برای دولت بایدن یک افتضاح سیاسی بود.

دولت آمریکا باید کاری می‌کرد تا آبروی از دست رفته اش را بازیابد و بهترین و کم دردسر ترین اقدام می‌توانست ترور الظواهری باشد. انتخاب الظواهری دقیقاً به این دلیل سیاسی است که القاعده و رهبرش مهره چالش برانگیزی نبوده و می‌توان تصور کرد حتی با هماهنگی طالبان کشته شده باشد. ظاهراً این یک بازی دو سر برد برای دولت بایدن و برای طالبان است. *

خودسوزی کارگر، بیان درد یا پیدا کردن راه حل

۱۰ مرداد ۱۴۰۱

يك کارگر قراردادی شرکت آب و فاضلاب استان گیلان خودسوزی کرد. این کارگر که تا این لحظه نامش نیز علنی نشده است، دو ماه پس از اخراج به جهت اعتراض به تعلیق از کار وارد اداره شرکت آبفای لاهیجان شده و با ریختن بنزین به روی خود اقدام به خودسوزی کرد.

دور از ذهن نیست تا بدانیم در این دو ماه چه بر این کارگر و خانواده اش گذشته است. کارگری که نه شغلی دارد، نه از جایی، مرکزی یا نهادهی از نظر اقتصادی تامین مالی می شود، به کجا پناه ببرد، به چه امید داشته باشد، دلش به چه خوش باشد؟ عصیان فردی و از درون منفجر شدن واکنشی است که این کارگر و صدها کارگر دیگر و هزاران هزار نفر دیگر در برابر این درد اجتماعی از خود بروز می دهند.

تغییر این وضعیت دهشتناک راه دارد. متحد شدن و براه انداختن اعتراضات متشکل و درک این واقعیت که درد همگی ما یکی است و دشمن ما با تکیه بر نیروی سرکوب و تفرقه، این زندگی جهنمی را بر ما تحمیل کرده است. همدردان و هم سرنوشتان باید بتوانند دست در دست هم بدهند، باید تشکل مبارزاتی خود را ایجاد کنند و با دیگر معترضین اجتماعی، چه در محل زیست و چه در سطح سراسری، همراه شوند. در نهایت با واژگون کردن این سیستم سرپا ضد بشری است که می توان جامعه ای ساخت که رفاه، کرامت و زندگی انسانی هدف آن باشد. جامعه ای برای شاد زیستن نه خودکشی کردن. *

فیلمسازان زندانی و بیانیه سینماگران فرانسه

۶ مرداد ۱۴۰۱

۸۱ فیلمساز، بازیگر، نویسنده و چهره دانشگاهی فرانسه که بیانیه حمایت از جعفر پناهی، محمد رسولاف و مصطفی آل احمد را امضا کرده‌اند، خواهان آزادی بی قید و شرط این سه فیلمساز شدند.

فیلمساز، نویسنده، کارگر، پرستار و بازنشسته در ایران بازداشت می‌شوند به این دلیل ساده که حکومت اسلامی تنها راهی که برای ادامه بقا، خود پیش رو دارد همین بگیر و ببندها و دستگیری‌ها است.

حکومت اسلامی با زنان سرعناد دارد، با جوانان و شادی و خوشی مردم دشمنی دارد، پوشش زنان و جوانان ریشه به جان حکومت می‌اندازد، فرهنگ مردم همچون آفتاب عالم تاب که بر آدم برفی می‌تابد و آبش می‌کند، در حال ذوب کردن این جرثومه تبااهی است.

در این میان فیلمسازان هم به نوبه خود علیه این مظهر نادانی، تحجر و فقر و فساد پیاخاسته اند و در کنار مردم، فریاد اعتراض بلند کرده‌اند. قدرت نه مردم ایران دارد عالمگیر می‌شود. طنین اعتراضات اجتماعی و پس زدن روز افزون این حکومت منظم ابعاد وسیع‌تر و متنوع‌تری بخود می‌گیرد.

دنیا باید این اعتراضات را بهتر ببیند و متحدتر در برابر حکومت اسلامی بایستد. فشار جهانی باید وحشت مرگ به جان جمهوری اسلامی بیاندازد و منجر به این شود تا دولت‌های غربی این حکومت ضد زندگی را بایکوت کنند.

مسیر ما برای محاصره وسیع‌تر و همه جانبه تر حکومت اسلامی مشخص است. همزمان فیلمسازان اسیر در دست جمهوری اسلامی را در حلقه حمایت‌های بی دریغ خود بگیریم. *

تجارت ایران و روسیه در عصر پارینه سنگی

۵ مرداد ۱۴۰۱

احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی، روز سه‌شنبه ۴ مرداد گفت: اولین گام را با روسیه برداشتیم و در عمل منجر به ورود روبل به بازار متشکل ارزی ایران شد.

به همین ترتیب که پیش بود، در ادامه داد و ستدها، جمهوری اسلامی باید چوب بدهد و زغال بگیرد. زرشک بفرستد و پیاز دریافت کند. اقتصاد عصر پارینه سنگی. این آینده ای است که می‌توان برای جمهوری اسلامی متصور بود. بارها گفتیم که جمهوری اسلامی در بن بست کامل اقتصادی است و با یک فروپاشی اقتصادی عظیم دست و پنجه نرم می‌کند. دلیل این بن بست همه جانبه اقتصادی پیش از هر چیز سیاسی است و به ماهیت جمهوری اسلامی برمی‌گردد.

جمهوری اسلامی با همه کشورهای دنیا متفاوت است. حکومتی که نمی‌تواند در داخل کشور حرف حساب به مردم بزند و مردم نیز با هر تکی جمله حکومت به مقابله بر می‌خیزند. جمهوری اسلامی در ایران به ته خط رسیده، دمل چرکینی که فقط یک نیشتر می‌خواهد تا بترکد.

این حکومت در ابعاد منطقه ای نیز تنها با حمایت از گروه‌های تروریست اسلامی امروز را به فردا می‌رساند. در این زمینه نیز دندان نیشش کشیده شده و روز به روز منزوی‌تر و دامنه نفوذش در عراق، سوریه، یمن، و لبنان کمتر می‌شود.

اقتصاد جمهوری اسلامی به گل نشسته و می‌رود که فرو پاشد. سرنگونی نقشه راهی است که مردم ایران جلوی حکومت اسلامی ترسیم کرده اند. *

جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد احمد شاملو

۳ مرداد ۱۴۰۱

همزمان با بیست و دومین سالگرد درگذشت احمد شاملو، نیروهای امنیتی با بستن درهای ورودی امامزاده طاهر کرج، از حضور شهروندانی که برای یادبود وی گرد هم آمده بودند ممانعت کردند.

بنا به گزارش‌ها: چند ساعت پیش از آن که دوستداران شاملو بر مزار او گرد هم آیند، ماموران امنیتی و انتظامی درهای گورستان را بستند و بر درگاه‌ها ایستادند تا از حضور افراد بر مزار شاملو جلوگیری کنند. ماموران حاضران را وادار می‌کردند تا از گورستان دور شوند.

کدام يك قوی‌تر هستند؟ ماموران امنیتی که درها را به روی مردم بستند و مانع از حضور دوستداران شاملو بر مزار او شدند، یا مردمی که بعد از گذشت ۲۲ سال از درگذشت این شاعر نواندیش و ضد حکومت، قصد حضور بر مزارش را داشتند.

حکومت اسلامی در محاصره است. زندگی انسانی این جرثومه فساد را از هر سود در تنگنا قرار داده است. امروز شاملو، فردا دیگر نویسندگان جانباخته از مختاری و پوینده تا آبتین بکتابش. روز دیگر تجمع و قدرت نمایی خانواده‌های جانباختگان آبان و دو فدای دیگر اعتراض خانواده‌های شلیک به هواپیمایی اوکراینی.

حکومت اشغالگر اسلامی به جد دارد در حلقه اعتراضات مردم نفس‌های آخرش را می‌کشد. اعتراضات اجتماعی معلمان، بازنشستگان، کارگران صنایع و شرکت‌های بزرگ و مارش رشک برانگیز زنان علیه حجاب و دهها نمونه دیگر، حکایت از قدرت مبارزه مردم علیه این زامبی‌های تاریخ بشری است. مردم از این سیه روزی عبور خواهند کرد و زندگی انسانی را باز خواهند یافت. *

روسیه و چین و گند اسلام در ایران

۱ مرداد ۱۴۰۱

ولایتی: ایران امروز قوی‌ترین ایران بعد از اسلام است و روسیه و چین دوستان راستین مردم ایران هستند.

اسلام در ایران کارنامه‌ای جزء جنایت و کشتار و سیه‌روزی ندارد. در دوره معاصر، این تاریخ خونبار مشهودتر است. اسلام در ایران یعنی ضد علم و پیشرفت و علیه تجدد و آزاداندیشی. اسلام در ایران یعنی ضدیت آشکار و مافوق تصور بشری علیه زنان؛ یعنی تجاوز به زنان و کودکان با استناد به همه کتب دینی و روایات اسلامی. اسلام در ایران یعنی فقر، فساد چپاول، یعنی زندان و شکنجه. به جامعه امروز ایران نگاه کنید تا همچون دور تند یک فیلم، همه چرخ و نجاست اسلام را در چند دقیقه مشاهده کنید. به آمار اعتیاد و تن‌فروشی که سرآمد دنیای امروز شده است بنگرید تا اسلام را در آینه واقعیت ببینید. سهم مردم از این ایران "قوی" نیز زندگی ممتاز آیت‌الله‌ها و آقازاده‌های میلیاردی از یک سو و از طرف دیگر سفره‌های خالی اکثریت عظیم مردم است.

مردم ایران به خوبی این واقعیت حضور اسلام و حکومت اسلامی را در ایران دیده‌اند و با تمام توان کمر به نابودی آن بسته‌اند. تکلیف اسلام و حکومت اسلامی در ایران روشن است. اما دوستی روسیه و چین با حکومت اسلامی برای حفظ این لجنزار در ایران نیز از چشم مردم ایران پنهان نیست. با سرنگونی جمهوری اسلامی دست‌ارتجاع جهانی حامی جمهوری اسلامی نیز از ایران کوتاه می‌شود. *

دولت بلژیک را بی آبرو و منزوی می‌کنیم

۳۰ تیر ۱۴۰۱

پارلمان بلژیک با ۷۹ رای موافق، ۴۱ رای مخالف و ۱۱ رای ممتنع به معاهده جنجالی بین بلژیک و ایران رای داد.

اساس این عمل ضد بشری و شرم آور به موقعیت اسدالله اسدی، تروریست خطرناک جمهوری اسلامی بر می‌گردد که قرار بود با انفجار بمب در نشست سالانه سازمان مجاهدین، جان صدها نفر را بگیرد. در این معاهده شرم آور دولت‌های دیگر اروپایی سکوت کردند و فشار سیاسی و دیپلماتیک بر دولت و پارلمان بلژیک وارد نیاوردند. این تصمیم ضد بشری دولت بلژیک و سکوت دولت‌های اروپایی در حافظه مردم سرنگونی طلب در ایران به خوبی و عمیقاً حک می‌شود.

جمهوری اسلامی رفتنی است و در داخل ایران در محاصره مردم قرار دارد. حکومت اسلامی راهی برای فرار از دست مردم ندارد و روز به روز در داخل ایران منزوی‌تر می‌گردد. دایره وفاداران به حکومت و کارگزاران جمهوری اسلامی مداوماً کوچک‌تر می‌شود و جناح خامنه‌ای برای یک روز بیشتر بر سر قدرت ماندن، مدام دارد از درون حکومت تصفیه می‌کند، به بند می‌کشد و می‌کشد.

صف سرنگونی طلبی باید متحدر و متشکل‌تر شود. ما مردم ایران به نیرو و اتکای خود جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنیم و شرمساری و سرشکستگی را برای همه دولت‌هایی به ارمغان می‌آوریم که با حکومت فاشیستی اسلامی از نوع هیتلر کنار آمده‌اند.

در فوری‌ترین اقدام نسبت به این معامله ننگین باید اعتراضات وسیعی را سازمان داد. دولت بلژیک باید از خشم ما بر خود بلرزد. *

اسب شل و سفر پوتین و اردوغان به تهران

۲۹ تیر ۱۴۰۱

۲۸ تیر ماه — ۱۹ ژوئیه، پوتین و اردوغان وارد تهران شدند. برنامه رسمی این سفر شرکت در مذاکرات "روند آستانه" مربوط به سوریه است. این دو در بدو امر با خامنه‌ای و رئیسی دیدار کردند. ابعاد گفتگوها اما فراتر از سوریه خواهد بود.

— تمجید خامنه‌ای از "ابتکار عمل" حمله روسیه به اوکراین.

— وزیر نفت جمهوری اسلامی اعلام کرد که تفاهم‌نامه "بزرگترین سرمایه‌گذاری خارجی در تاریخ صنعت نفت" را با روسیه امضا کرده است.

— نصیحت خامنه‌ای به اردوغان درباره حمله به سوریه: "امنیت سوریه را امنیت خود بدانید. ترکیه نباید به سوریه حمله نظامی کند.

حاصل این دیدارها چه خواهد بود؟

※ جمهوری اسلامی مهره‌ای نیست که اظهار نظر رهبر الدنگش تغییری در موازنه جنگی ایجاد کند. روسیه بدبخت‌تر و منزوی‌تر از آن است که این اظهار نظر خامنه‌ای کمکی در تهاجمش به اوکراین باشد.

※ طبق برآورد همین آقای وزیر نفت، به روزرسانی تالیسات نفت و پتروشیمی احتیاج به ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد. روسیه نه تنها چنین امکانی ندارد که بتواند ذره‌ای به جمهوری اسلامی کمک کند، که در حال حاضر با فروش نفت ارزان‌تر، مانعی جدی در فروش نفت جمهوری اسلامی شده است.

※ تنها ساعتی پس از نصیحت خامنه‌ای در مورد عدم حمله ترکیه به شمال سوریه، رجب طیب اردوغان در نشست سه‌جانبه در تهران تاکید کرد که آنکارا مصمم است "به زودی" عملیات نظامی خود علیه کردهای شمال سوریه را عملی کند. این دیدار سه‌جانبه، نمایشی و توخالی است. ※

عاقبت سفر پوتین و اردوغان به تهران

۲۵ تیر ۱۴۰۱

ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان، در تاریخ ۱۹ ژوئیه — ۲۸ تیر، برای يك نشست سه جانبه در مورد سوریه موسوم به ”روند آستانه“ به ایران سفر می‌کنند.

دور زدن تحریم‌ها، واردات و صادرات چند جانبه و چاره جویی و مقابله با محاصره اقتصادی ای که جمهوری اسلامی و روسیه گرفتار آن هستند، از اهداف مهم‌تر این سفر است.

درباره بحران سوریه از هم اکنون کاملاً روشن است که هیچ دستاورد مثبتی برای این سه دولت نخواهد داشت. روسیه به دلیل گیر کردن در باتلاق اوکراین مجبور شده است نیروهای نظامی اش را از سوریه خارج کرده و درگیر در جنگ اوکراین کند. جمهوری اسلامی نیز در سوریه زمینگیر شده است و حتی قدرت دفاع از پایگاه‌های خود را ندارد. ترکیه نیز در سوریه مخالف بشار اسد و حامی جریان‌ات اسلامی است. به دلیل شکست‌های پی در پی جریان‌ات اسلامی، موقعیت ترکیه در سوریه تیر و تار است.

نهایتاً موضوع واردات و صادرات بین روسیه و ایران مطرح است. این دو کشور حتی نمی‌توانند با پول رایج بین المللی وارد معامله تجاری با همدیگر شوند. در حال حاضر نیز برای فروش ارزان تر نفت و فولاد به سوی هم شمشیر می‌کشند و روسیه بازارهای جمهوری اسلامی را یکی پس از دیگری تسخیر می‌کند. ترکیه این وسط کاره ای نیست که بتواند تاثیری بر این روند بگذارد. فقط به فکر جیب خودش است تا چاره ای برای بحران اقتصادی شدید در ترکیه پیدا کند. این نشست سه جانبه از هم اکنون محکوم به فنا است. *

این طوفان سر باز ایستادن ندارد

۲۳ تیر ۱۴۰۱

کانون صنفی معلمان و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از کاربران توییتری خواسته‌اند که در طوفان توییتری ساعت ۲۱ چهارشنبه ۲۲ تیرماه ۱۴۰۱ به "سناریوسازی امنیتی علیه فعالان کارگری و معلمی" اعتراض کنند.

جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی، رسول بدایقی، مسعود نیک‌خواه، شعبان محمدی، اسکندر لطفی، محمدعلی زحمتکش، غلامرضا غلامی‌کندازی، یوسف احسنی، هیوا قریشی، کاوه محمدزاده، امید شاه‌محمدی از اعضای کانون صنفی معلمان، از اردیبهشت و خرداد تا کنون در زندان به سر می‌برند.

چه طوفانی علیه جمهوری اسلامی در کف خیابان‌ها و در رسانه‌های اجتماعی به راه افتاده است. هنوز یکی از طوفان‌ها فروکش نکرده که طوفان دیگری جمهوری اسلامی را درهم می‌پیچد. خیمه اسلام در مجاورت گردبادهای توفنده ایست و بنیادهایش پا در هوا است.

این اتفاق، تاریخی از یک مبارزه را با خود همراه دارد. درس اتحاد و مبارزه متشکل و همراه شدن همه جنبش‌های اعتراضی و در یک صف متحد علیه حکومت فقر و فلاکت اسلامی، دستاورد بی‌همتای است که می‌تواند در ادامه خود، جمهوری اسلامی را نیست و نابود کند.

در ایران، انقلابی در عمق و سطح جامعه علیه بردگی مزدی و همه نوع نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی، و علیه ارتجاع اسلامی می‌جوشد و طوفان پیا می‌کند. این جنبش سرنگونی، بی‌نظیر و تاریخ‌ساز است و پیروزی‌اش نه تنها متضمن آزادی و برابری در ایران است که چهره خاورمیانه و بلکه دنیا را تغییر می‌دهد. برای ایجاد طوفان‌های بیشتر، کف خیابان‌ها را با اتحاد سراسری تسخیر، و رسانه‌های اجتماعی را تماماً فتح کنیم.*

برکناری دبیر شورای عالی فضای مجازی

۲۲ تیر ۱۴۰۱

گزارش‌ها از برکناری ابوالحسن فیروزآبادی، دبیر شورای عالی فضای مجازی، از سمت خود حکایت دارد. فیروزآبادی از مدیران ارشد وزارت اطلاعات بوده است. ابوالحسن فیروزآبادی پیش‌تر گفته بود: “با توجه به مخالفت وسیع اجتماعی با این طرح، در مجموع صلاح نمی‌دانم که این طرح ادامه پیدا کند.”

روی صورت وزارت اطلاعات، خامنه‌ای و دفترش و همه ارگان‌هایی که با “دم شیر” بازی می‌کنند و می‌خواهند طرح صیانت از فضای مجازی را به مردم تحمیل کنند، نقش سیلی مردم را به وضوح مشاهده می‌کنیم. قرار بود با همه امکانات مالی و با بهره‌گیری از ارتش سایبری کاری کنند که مردم در حسرت دیدن یک خبر واقعی بسوزند و بسازند. این البته به آرزوی دست نیافتنی حکومت تبدیل شده است. اما وقتی هفته پیش اعتراف نماینده مجلس اسلامی را دیده و شنیدیم که سرشکسته اعتراف کرده بود که ۸۵ درصد مردم ایران از فیلتر شکن و “وی پی ان” استفاده می‌کنند، دیگر مسجل شده است، با این قدرت عظیم مردم که برای به زیر کشیدن بساط حماقت و چپاول اسلامی مبارزه می‌کنند نمی‌شود شوخی کرد. پنجه‌های این گربه سانِ خشمگین زیادی تیز است.

در ایران ۸۰ میلیون مخالف حکومت اسلامی بصورت فردی و جمعی به جان حکومت اسلامی افتاده‌اند. این قدرت عظیم اجتماعی می‌رود با سرنگونی جمهوری اسلامی، آزادی و رهایی را به اصل جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی در ایران تبدیل کند. *

خونی که پاک نمی‌شود

۲۰ تیر ۱۴۰۱

حسینعلی نبیری قاضی شرع و مسئول هیات اعدام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷، برای نخستین بار می‌گوید: “نمی‌شد با قربانت بروم و فدایت شوم کشور را اداره کرد.” اگر قاطعیت امام نبود شاید ما اصلاً این امنیت را نداشتیم. شاید اصلاً نظام نمی‌ماند.

خمینی در تابستان سال ۱۳۶۷ هیاتی را برای تشخیص زندانیان سیاسی “محارب و محکوم به اعدام” منصوب کرد. و این هیات هزاران زندانی سیاسی را به قتل رساند.

با بیان این جملات به درون زندان‌هایی بروید که زندانی سیاسی اسیر در دست حکومت، حتی فرصت این را نداشت تا در خارج از زندان‌ها فریادرسی بیابد. آنها با يك جمله به زندانی حکم می‌دادند: مسلمانی، به خدا باور داری؟ مجاهد یا منافق؟ اینچنین شد که بزرگترین کشتار زندانیان سیاسی در قرن بیستم رقم خورد.

از آن تاریخ تا امروز جامعه تغییرات شگرفی کرده است. دشمنان جمهوری اسلامی وسیع‌تر شده و اعتراض و اعتصاب همچون آتشفشان مذاب در هر کوی و برزن روان است. جامعه ایران یکپارچه دشمنی با جمهوری اسلامی است. این دشمنی فقط بخاطر فساد اقتصادی و غارتگری اقتصادی نیست. همراه و همزمان، يك دشمنی عمیق فرهنگی نیز که کل بساط جهل و خرافه حکومت را نشانه رفته است با قدرت در جریان است.

جامعه برای يك تسویه حساب همه جانبه برای لارویی این بساط متعفن حکومت اسلامی بپا خاسته است. نبیری‌ها و خامنه‌ای‌ها و همه جانبان اسلامی صدای رعدی را می‌شنوند. این غرش سهمگین آسمان ایران، خبر از سوختن و خاکستر شدن جمهوری اسلامی را می‌دهد. با نبیری دیداری تازه خواهیم کرد. دور نیست. *

داستان مضحک جاسوس بازی

۱۶ تیر ۱۴۰۱

خبرگزاری‌ها و تلویزیون دولتی ایران به نقل از سازمان اطلاعات سپاه گزارش داده‌اند که چند تبعه و دیپلمات اروپایی “هنگام جاسوسی” رصد و دستگیر شده‌اند.

صرف نظر از اینکه دستگیری چند دیپلمات اروپایی حقیقت ندارد و صرفاً جنگ روانی است. اما يك حقیقت در خود نهفته دارد. جمهوری اسلامی لکه‌ننگی است که مورد تنفر جهانیان قرار دارد. ظاهر قضیه این است که حکومت اسلامی با گروگانگیری بالانسی را برای آزادسازی تروریست‌های صادراتی خود برقرار می‌کند. در این شکی نیست که با بی‌جریزگی دول اروپایی، جمهوری اسلامی به بخشی از سیاست تروریستی خود دست می‌یابد.

واقعیت این است حکومت اسلامی با غرب ستیزی و روی‌آوری به تروریسم سرپا ماند و راه دیگری برای ادامه این سیاست ندارد. از طرف دیگر ادامه این سیاست نیز آنچنان حکومت را در بحران فزاینده قرار داده است که باید مثل دزدان دریایی نفت را به کشورهای دیگر صادر کند و نتواند پولش را از راه قانونی وصول کند.

در دنیا چنین کشوری نمی‌تواند سرپا بماند. از يك سو به اقتصاد جهانی و روابط دیپلماتیک کارساز و عادی نیاز دارد و از طرف دیگر شرایطی که در ایران موجود است، جنگ بین مردم و حکومت بر سر بقاء این رژیم است. هر چند دولت‌های اروپایی نقض حقوق بشر و اعدام‌ها و دستگیری‌های را نادیده بگیرند، طوفان در هم کوبنده انقلابی که در ایران در راه است بساط رژیم را در هم می‌پیچید و بالاخره دول غربی را سر عقل می‌آورد.*

فیلتری که جمهوری اسلامی را می‌شکند

۱۵ تیر ۱۴۰۱

غلامرضا نوری‌قلجه، نماینده مجلس اسلامی می‌گوید ۸۰ درصد ایرانی‌ها روی گوشی‌هایشان «فیلترشکن» و «وی‌پی‌ان» دارند. او می‌گوید: ما تا کی می‌خواهیم با تکنولوژی بجنگیم روزگاری با رادیو، تلویزیون و ویدئو و ماهواره جنگیدیم. توانستیم جلوگیری کنیم؟ مگر می‌شود با پیشرفت تکنولوژی جنگید، ایستاد و مقابله کرد؟

این يك اعتراف دیگر در شکست خفت بار در برابر مردم است. غلامرضا نوری هم، نه به جهت دلسوزی به حال تکنولوژی و اهمیت دادن به تبادل آزاد اطلاعات، که به دلیل مقابله بنیان‌کن اکثریت عظیمی از مردم ایران برای تن ندادن به سانسور، کنترل مدیای اجتماعی و ایجاد دیکتاتوری اطلاعاتی است که سنگ تکنولوژی را به سینه می‌زند.

اهمیت سیاسی این اعتراف در چیست؟

مردم ایران در جنگ رسانه‌ای و کسب خبر از همه دنیا و اطلاع یافتن از مواضع سیاسی همه نیروهای اپوزیسیون سرنگونی طلب، تهاجم گسترده‌ای را در همه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی علیه جمهوری اسلامی سازمان داده‌اند.

مدیای اجتماعی مرکز سازماندهی اعتراضات اجتماعی، اعتصابات کارگری و خبررسانی برای تجمعات مردمی شده است. يك رکن اصلی دوام يك حکومت دیکتاتوری ایجاد خفقان شدید خبری است. جمهوری اسلامی در این زمینه به شکل مفتضحانه‌ای شکست خورده است

ارتباط‌گیری با فعالین سیاسی در داخل و ایجاد جمع‌ها و محافل مبارزاتی بمنظور فعالیت تشکیلاتی در سطوح مختلف محلات، شهری و سراسری. در تمام این عرصه‌ها جمهوری اسلامی در حال متلاشی شدن است. وقت آن است بیش از گذشته در جهت سازمانیابی و حزیت برای سرنگونی جمهوری اسلامی وارد عمل شویم. ما هستیم، تماس بگیرید. *

از نان تا روغن؛ قیمت‌ها در یک ماه تا ۲۵۰ درصد بیشتر شد

۱۳ تیر ۱۴۰۱

گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی در خرداد ۱۴۰۱ از افزایش سرسام‌آور بهای نان و غلات، گوشت، لبنیات، تخم‌مرغ، روغن، میوه و سبزیجات، خشکبار، قند و شکر، آشامیدنی‌ها و سایر خوراکی‌ها گزارش داد. در این میان، روغن نباتی با ۲۴۷ درصد و روغن مایع با بیش از ۲۳۳ درصد، نسبت به ماه قبل بیشترین افزایش قیمت را داشتند.

بیان‌آمار دردی از ما درمان نمی‌کند. ما پیش از اعلام‌آمار توسط مراکز آمار جمهوری اسلامی با پوست و گوشت خود و با شکم‌های گرسنه خود به آمار واقعی دسترسی پیدا می‌کنیم. کافی است طی همین سال گذشته کسی سری به سفره ما بزند تا ببیند چه اقلامی از مواد غذایی از سفره ما ناپدید شده است.

از طرف دیگر طی همین یک سال گذشته، ای کاش می‌شد از سفره همه سران حکومت و یک قشر کوچک از وابستگان حکومت هم عکسی منتشر می‌شد تا سفره خالی ما با سفره اشرافی آنها مقایسه شود.

در برابر این هیولای گرانی و این فلاکت اسلامی هنوز به اندازه کافی متشکل نیستیم. موانع سیاسی متشکل شدن را باید بیش از گذشته و با سرعت از پیش پا برداریم. همه مردم، اعم از کارگران، معلمان، دانشجویان و میلیون‌ها جوان بیکار باید برای حفظ زندگی یک برنامه واحد داشته باشند. اعتصاب عمومی در کنار اعتراضات سراسری و نهایتاً قیام علیه این بساط خانمانسوز. راه همین است. قدم به قدم داریم به این هدف نزدیک‌تر می‌شویم. *

نقشه شوم دولت بلژیک و اسدالله اسدی تروریست

۱۱ تیر ۱۴۰۱

اسدالله اسدی، دیپلمات- تروریست جمهوری اسلامی نقشه داشت تا در بلژیک در همایش سازمان مجاهدین خلق بمب قدرتمندی را به کمک دو همدستش منفجر کند. به این دلیل دستگیر و به ۲۰ سال زندان محکوم شد.

یک نماینده پارلمان بلژیک از طرح دولت این کشور برای قانونی کردن مبادله زندانیان با جمهوری اسلامی خبر داده و نسبت به معامله بر سر آزادی اسدالله اسدی، هشدار داد.

ما ایرانیان خارج کشور که مخالف سرسخت جمهوری اسلامی هستیم باید دولت بلژیک را از این غلط کردن پیشیمان کنیم. اسدالله اسدی عنصر خطرناک و تروریست است که نباید آزاد شود. جای تروریست در زندان است تا نتواند دست به کشتار بزند.

آزادی این جانی خطرناک چراغ سبز دیگری به همه تروریستهای اسلامی است تا در اروپا دست به ترور بزنند و بعد از مدتی مبادله شوند. ما سرنگونی طلبها و مخالفین جمهوری اسلامی نمی‌گذاریم دولت‌های اروپایی و از جمله دولت بلژیک دست به معامله با حکومت تروریست اسلامی زده و فضای خارج کشور را ناامن کنند.

اگر دولت بلژیک و دیگر مماشاتگران با حکومت گروگانگیر و تروریست اسلامی یک جو عقل داشتند دست به این عمل خطرناک نمی‌زدند و در عوض با جنبش عظیم سرنگونی طلبی در ایران همراه می‌شدند. پایان دادن به تروریسم جمهوری اسلامی از راه مماشات با این حکومت میسر نمی‌شود. باید سر هیولای تروریسم اسلامی و در راس آن جمهوری اسلامی را به سنگ کوبید تا برای همیشه مردم دنیا از دست این آدمکشان رها شوند. *

بحران خرید نان بدون کارت بانکی

۹ تیر ۱۴۰۱

خبر: بحران نان در ایران به مرحله تازه‌ای وارد شده است. پس از گرانی بی‌سابقه قیمت نان و اعتراض‌های مردمی، اکنون نحوه پرداخت هزینه نان هم يك مشکلی جدی است زیرا جمعیت قابل‌توجهی در ایران به علت نداشتن شناسنامه یا کارت ملی هوشمند نمی‌توانند حساب بانکی باز کنند و کارت بانکی داشته باشند.

مشکل طبعا از نداشتن کارت ملی هوشمند نیست. مشکل اصلی همانا وجود جمهوری اسلامی است که قدم به قدم و با شتاب بی سابقه به سمت محتاج کردن همه مردم ایران به يك لقمه نان است.

مقابله با گرسنگی و فقر فزاینده، سازمان، تشکل و اتحاد وسیع و سراسری می‌خواهد. کیست که نداند این حکومت غارتگر که حتی به جنین و نوزاد تازه بدنیا آمده هم رحم نمی‌کند، نمی‌خواهد حتی يك سر سوزن در زدودن غم و آلام مردم قدم بردارد.

اگر همه ما که نان، بهداشت، درمان، تفریح، آسایش و مسکن مناسب می‌خواهیم يك تن واحد شویم و در هر اعتراضی با همه این خواسته‌های انسانی به میدان بیاییم و پشت هم‌دیگر را در اعتراضات داشته باشیم، آنگاه فوراً رژیم را عقب می‌رانیم تا سر کیسه را شل کند و مانع از تباهی بیشتر زندگی ما شود.

یادمان نمی‌رود که مبارزه متشکل کلید حل مشکلات است. نهایتاً با سرنگونی این حکومت اسلامی فاسد جامعه‌ای می‌سازیم که انسانیت حرف اول و آخر آن باشد. زنده باد حکومت شورایی. زنده باد حزب رهبری کهنه انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سازنده يك دنیای بهتر. *

واقعیات سقط جنین در ایران

۸ تیر ۱۴۰۱

استاندار تهران می‌گوید مشکل اصلی کاهش زادوولد در ایران این است که مردم دیگر خیلی روی خدا درباره رساندن رزق و معیشت بچه حساب نمی‌کنند. او در عین حال خواستار برخورد انتظامی با مراکز سقط جنین در تهران شد.

موج رو به گسترش رها کردن نوزادان در کوچه و خیابان در کنار سقط جنین از دیگر "امدادهای غیبی" است. جمهوری اسلامی با خدای خود - ساخته اش روز به روز در حال خلق جنایت بیشتر علیه بشریت است.

سقط کردن از سر تفنن نیست. دلیل اصلی همان کمبود شدید "رزق و معیشت" است. سقط جنین يك درد و معضل اجتماعی است و نشان می‌دهد سازمان سیاسی - اقتصادی حاکم بر دنیا و صد البته در ایران تحت حاکمیت اسلاميون ضد انسانی است. آخر کدام جاندار عامدانه جنین خود را دور می‌اندازد؟ این اقدام با اصل تنازع بقاء در تناقض بنیادی است. جامعه و سیستم حاکم باید وسیعا و بدون قید و شرط، به بهترین وجه از مادران، جنین و نوزادان با پیشرفته‌ترین امکانات بهداشتی و رفاهی محافظت کند. در این صورت میلیون‌ها زن از سر ناچاری تن سقط جنین نمی‌دهند.

اگر جامعه، بخصوص زنان از مرز خدا و لاطائلات مذهبی گذر کرده اند به این دلیل ساده است که این خدای دست ساز علیه انسان و انسانیت بکار گرفته می‌شود. برای رسمیت یافتن حق سقط جنین باید مبارزه کرد. باید جامعه ای ساخت که حق حیات جنین و نوزاد از مهم‌ترین اولویت‌های سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه باشد. ※

معضل حفاظت از خامنه ای و "بیت رهبری"

۵ تیر ۱۴۰۱

حسن مشروعی فر با برکناری ابراهیم جباری، به فرماندهی سپاه "حفاظت ولی امر" منصوب شد. ابراهیم جباری یکی از معاونان حسین طائب در زمان ریاستش در نیروی مقاومت بسیج بود. روز پنجشنبه ۲ تیرماه حسین طائب نیز از مقام ریاست سازمان اطلاعات سپاه کنار گذاشته شد.

چرا تغییر فرمانده حفاظت از شخص خامنه ای و خانواده اش را باید جدی گرفت؟

دلایل متفاوت است. نفوذ "عوامل بیگانه" در درون نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی و فروش اطلاعات امنیتی آنچنان آشکار است که سران حکومت نیز به آن اعتراف می کنند. خطر ترور خامنه ای و اعضای بیت عزیزش، دارد به کابوس شخص خامنه ای هم تبدیل می شود.

طی چند سال گذشته تعداد ترورهای مقامات نظامی، اطلاعاتی و کارگزاران اتمی جمهوری اسلامی در داخل ایران بطور روز افزونی رو به گسترش بوده و موساد این ترورها را برعهده گرفته است. سران حکومت به درست از سایه خود نیز وحشت دارند و این وحشت نه فقط به دلیل نفوذ عوامل خارجی، که عمده دلیل اصلی و واقعی، ترس از تکوین انقلابی است که هر روز با قدرت بیشتری به پیش می تازد و می رود که جمهوری اسلامی را در هم پیچد.

شرایط انفجاری جامعه باعث شده است تا سران حکومت و شخص خامنه ای برای در امان ماندن از خشم خانمان براندازی که در جامعه موج می زند، چاره اندیشی کنند. آیا این تغییر و تحولات حفاظتی کارساز است؟ پاسخ به این سؤال با رجوع به سرنوشت قذافی، این یار و متحد خامنه ای، منفی است. *

از بی برقی و تورم، تا راه حل نهایی

۲ تیر ۱۴۰۱

گزارش‌ها از تهران، کرج و رشت حاکی از این است که در این هفته برق خانگی بدون اطلاع قبلی و بدون دانستن از مدت زمانش قطع می‌شود. در خبر بعدی می‌خوانیم: بنابر اعلام مرکز آمار ایران نرخ تورم مواد غذایی به بالای ۸۱ درصد رسیده است.

این وضعیت، آغازی بر یک فاجعه عظیم‌تر است. جمهوری اسلامی نمی‌تواند به شیوه همه کشورهای سرمایه داری جهان با تورم مقابله کند و راه حل داخلی برای اقتصادی که هر لحظه به فروپاشی نهایی نزدیک‌تر می‌شود بیابد، یا متحدی در جهان برای تخفیف و کنترل این بحران اقتصادی پیدا کند.

این دیگر به فرهنگ عامه تبدیل شده است که جمهوری اسلامی باید برود. نه فقط بخاطر اینکه فقط نمی‌تواند با بحران عظیم اقتصادی مقابله کند. اساسا این حکومت در تمام دوران حکومتش از امروز به فردا نقشه کشیده است و تا توانسته در این آشفته بازار، پول پارو کرده‌اند و با خانه خرابی مردم به ثروت‌های نجومی دست یافته‌اند.

مشکل حکومت همه جانبه تر و ساختاری‌تر است. سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. جامعه این جماعت از گور برخاسته را نمی‌پذیرد و برای به زیر کشیدنش مبارزه می‌کند. اما تا سرنگونی نهایی، ایستگاه‌هایی هست که باید یکی پس از دیگری فتح شوند. جنبش‌های اعتراضی موجود در ایران باید همبسته و سراسری شوند. اعتصابات با اعتراضات همراه با قیام توده‌ای کار این رژیم را می‌سازد. مطالبات بر حق اقتصادی باید با سیاست سرنگونی پیوند نزدیکتری داشته باشند. *

زنگ خطر افزایش چشمگیر اعدام‌ها در ایران

۱۴۰۱ تیر

گزارش سالانه حقوق بشر در ایران که توسط دبیرکل سازمان ملل متحد تدوین شده است روز سه‌شنبه زنگ خطری جدی را درباره نقض گسترده حقوق بشر در ایران به صدا درآورد. تعداد اعدام شدگان تنها در سه ماه اول سال جاری ۳۱۰ نفر است.

این گزارش تنها بازتاب گوشه‌ای از يك فاجعه بزرگ انسانی در ایران است. برای مردم ایران که زیر سیطره یکی از جنایتکارترین حکومت‌های آدمکش مذهبی زندگی می‌کنند، این زنگ خطر ۴۳ سال پیش به صدا درآمده بود، اما تازه دارد به گوش سازمان ملل و دیگر دولت‌های غربی می‌رسد. آیا این زنگ خطر به اندازه کافی گویا هست، آیا باعث می‌شود دولت‌های غربی و سازمان‌های جهانی مسئول، از خواب سنگین بیدار شوند؛ آیا گوش‌ها و چشم‌هایشان باز می‌شود؟

نتیجه تماماً بستگی به مبارزات ما مردم ایران دارد. تا همینجا این ناقوسی که به صدا درآمده است، نتیجه يك مبارزه جانانه و همه‌جانبه مردم ایران با جمهوری اسلامی است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را اگر بحال خودشان بگذاریم صدای هیچ شیپوری پرده گوششان را نمی‌لرزاند. باید ابعاد اعتراضات اجتماعی آنچنان سراسری و متحدانه باشد و مرگ جمهوری اسلامی را بو کشیده باشند تا دست به انتخاب بزنند و این حکومت خون‌آشام را بایکوت کنند. در حال حاضر فقط دارند بیانیه می‌دهند و دست به اقدام جدی بازدارنده نمی‌زنند.

علیه اعدام به میدان بیاییم و مقابله با این فاجعه انسانی را بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه خود بدانیم. *

جولیان آسانژ بالاتر از خطر

۲۸ خرداد ۱۴۰۱

حکم استرداد جولیان آسانژ، موسس ویکی لیکس از سوی دادگاه وست منیستر در انگلیس صادر شد. وزارت کشور بریتانیا روز جمعه ۱۷ ژوئن این حکم را تأیید کرد.

دلیل این دشمنی دولت آمریکا و همراهی دولت انگلیس با جولیان آسانژ چیست؟ آیا جولیان دست به قتل زده یا با مافیای بین المللی مواد مخدر همکاری کرده است؟ آیا آسانژ همچون پسر ملکه انگلیس در همکاری با شبکه سکس بین المللی، با دختران نوجوان رابطه جنسی داشته؟ آیا آسانژ دست به جنایت علیه بشریت زده است؟

جواب همه اینها منفی است. آسانژ با همراهی سرباز آمریکایی، چلسی منینگ مطالب محرمانه عملیات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان را کشف و منتشر کرده است. او ۱۶ سال پیش با جمعی دیگر ویکی لیکس را بنیاد نهاد که اسناد محرمانه دولت‌ها علیه بشریت را افشا می‌کند.

هدف، انتقام از آزادی بیان و کوبیدن و مرعوب کردن آزادیخواهان در دنیا است. این همان سیاست ضد انسانی است که جمهوری اسلامی نیز به مدت ۴۳ سال علیه آزادی بیان، نویسندگان و آزادیخواهان انجام می‌دهد. آسانژ را باید به محمد مختاری، جعفر پوینده و ستار بهشتی وصل کرد.

دولت دست راستی بوریس جانسون با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا می‌خواهد قدم به قدم به ترامپ و حتی پوتین نزدیکتر شود. رویای چینی کردن سیستم سیاسی در انگلیس را دارد. اما جواب مردم در انگلیس و اروپا يك جمله است: با قدرت انسانیت متشکل و متحد شما را عقب می‌رانیم. باید جلوی استرداد آسانژ به آمریکا را گرفت. هنوز وقت هست. *

جمهوری اسلامی در محاصره گرداب اعتراضات

۲۶ خرداد ۱۴۰۱

همزمان با ادامه بازداشت معلمان، شورای سازماندهی کارگران پیمانی نفت و دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان با انتشار بیانییهایی از فراخوان تجمع سراسری معلمان در روز پنجشنبه ۲۶ خرداد حمایت کردند. قرار است معلمان در تهران در مقابل مجلس جمع شوند.

جمهوری اسلامی دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد. این البته به این معنی نیست که قدرت جنایت ندارد. این به معنی دستکم گرفتن این دشمن تا دندان مسلح نیست. حکومت به يك حلقه كوچك از آدم‌كشان مواجب بگیر خود متکی است و همین نیروی سرکوبگر است که تظاهرات و اعتراضات را برهم می‌زند، فعالین را دستگیر می‌کند و از امروز تا فردا برای خود عمر می‌خرد.

اگر نگاهی به اعتراضات همین چند ماه گذشته داشته باشیم به وضع يك حرکت رو به گسترش و عمق یابنده را شاهد خواهیم بود. فواصل اعتراضات اجتماعی و ابعاد وسیع‌تر آن نشان می‌دهد که مردم ضعف حکومت را می‌بینند و بیش از گذشته به قدرت اتحاد خود پی می‌برند.

در اعتراضات این روزها معلمان تنها نیستند. بازنشستگان همسنگر آنها هستند. از آبادان تا اهواز و تهران و اصفهان و رشت و دیگر شهرها روز به روز قوی‌تر و سازمان یافته‌تر عمل می‌کنند. برای پایان دادن به این اوضاع فلاکت‌بار باید همه شهروندان صرف نظر از اینکه چه شغلی دارند یا اصلاً شغلی ندارند در کنار فعالین اعتراضات اجتماعی قرار بگیرند تا ضربه نهایی به رژیم وارد گردد. در این مبارزه هیچ انسان شریف و دردمندی نباید کنار بایستد. *

هادی رستمی: به دادم برسید

۲۵ خرداد ۱۴۰۱

روز یکشنبه ۲۳ خرداد، دست کم هفت زندانی محکوم به قطع چهار انگشت دست به خودرو منتقل شدند اما به دلیل امتناع چند تن دیگر از زندانیان و درگیری با مأموران زندان، انتقال این زندانیان برای اجرای حکم به تعویق افتاد.

واقعا بدادشان برسیم. لااقل اسم و تصویر این زندانی را به دست دولتهای مذاکره کننده بر سر برجام بفرستید و از همه دولتها و از همه مجامع بین المللی، که تن لش بودن خصیصه آنها است بخواهید که تکان بخورند. بگویید انگشتان دست چند بینوا، چند فقیر و محتاج لقمه نانی را دارند قطع می کنند که خودشان در ابعاد میلیون دلاری بلزدند و سفره خالی مردم را خالی تر کنند.

در ایران باید جنبش ممانعت از قطع انگشتان این از هستی ساقط شدگان را به راه بیندازیم. همه ما باید تن واحد بشویم. يك جنبش سراسری دفاع از حرمت و کرامت انسانی در ایران راه بیندازیم. آنها که نمی توانند ماه به ماه يك وعده غذای درست و حسابی سر سفره خانواده خود ببرند و مجبور می شوند دست به دزدی هایی بزنند که ارزش این کالاهای دزدیده شده به اندازه يك بار به رستوران رفتن برای سرمایه داران است، دارند از فقیران آن جامعه به سختی انتقام می گیرند.

جلوی حکومت ماقبل تاریخ جمهوری اسلامی را بگیریم و در اولین قدم مانع از قطع انگشتان هادی رستمی و دیگر افرادی شویم که در معرض خطر هستند. اسامی و عکس های آنها را دیگر هم که در معرض خطرند باید علنی شود تا اقدامات موثری صورت بگیرد. *

کمیود برق یا فروپاشی اقتصادی

۱۹ خرداد ۱۴۰۱

بر اساس مصوبه هیئت دولت، از ۲۱ خرداد تا سوم شهریور، زمان کار تمام ادارات، ۷ صبح تا ۱۳ و نیم تعیین شد.

بر اساس بخشنامه شرکت‌های برق منطقه‌ای که به تولیدکنندگان فولاد نیز ابلاغ شده است تمام کارخانجات فولاد به‌ویژه در بخش خصوصی حدود سه ماه تعطیل خواهند شد.

بعضا گفته می‌شود حکومت اسلامی با سرکوب، حاکمیتش را حفظ خواهد کرد. این موقعیت اقتصادی ویژه که اینبار در بحران برق تجلی یافته است، بازتاب و آینه تمام نمای شرایط اقتصادی به بن بست رسیده کل جمهوری اسلامی است.

بیاد داشته باشیم جناح خامنه‌ای که مجلس و دولت را تسخیر کرده اند و مهرهای سرفرمان خامنه‌ای و سپاه پاسداران را در راس امور قرار داده اند، اینطور تبلیغات می‌کردند و می‌کنند که مقصر همه ورشکستگی‌ها و بن بست‌ها و بحران‌های این چند سال اخیر حسن روحانی و یاران هم خط او هستند. حالا البته به جان هم افتاده اند.

واقعیت نشان داده است مقصر این فلاکت و تیره روزی و از هم پاشیدگی اقتصادی و بحران فزاینده سیاسی، نه این یا آن فرد، نه این یا آن جناح، که مسبب این فاجعه، کل حاکمیت اسلامی با همه دست اندرکارانش هستند.

بحرانی که حالا خود را در کمیود شدید برق و تعطیلی مراکز تولید و اداری نشان می‌دهد، همراه با خواست سراسری مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، می‌رود که این حکومت را تماما در هم بشکنند. سرکوب و بگیر و ببندها نمی‌تواند خللی در اراده مردم برای نابودی این حکومت ایجاد کند. *

بیمارستان‌های تهران، سفیران مرگ

۱۸ خرداد ۱۴۰۱

حسین فناعتی رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران می‌گوید با آن‌که بسیاری از مراکز بیمارستانی در تهران اخطار آتش‌نشانی دارند، تعطیلی آنها امکان‌پذیر نیست. او اضافه کرد که با تعطیلی این مراکز پرخطر “درمان در تهران مختل خواهد شد.”

پس از فرو ریختن برج متروپل، موضوع ساختمان‌های ناامن در شهرهای مختلف و به‌ویژه تهران بار دیگر مطرح شده است. مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران می‌گوید: “برخی مراجع” موافق علنی کردن این فهرست ساختمان‌های پرخطر در شهر تهران نبوده‌اند.

اولویت با کدام است؟ اول بیمارستان‌ها یا ساختمان‌های پرخطر در همه جای ایران کوییده شوند، تا همچون مورد متروپل آبادان شاهد جانباختن عزیزانمان نباشیم، یا اول جمهوری اسلامی ویران گردد تا این همه بلایای زمینی و آسمانی بر سر یک جامعه ۸۰ میلیونی آوار نگردد؟ انتخاب اولویت اول کدام است؟

همه ما باور داریم، هر روز از ادامه حیات جمهوری اسلامی، یعنی مرگ و میرانبوه. تاریخ جمهوری اسلامی، داستان نابودی مردمی است که می‌توانستند در خوشبختی، رفاه و آسایش زندگی کنند. تاریخ این حکومت خونریز نه تنها جان مردم را می‌گیرد، که با تحمیل فقر و گرسنگی مردم را به ورطه نابودی روحی و روانی نیز می‌کشاند.

اما تا روز سرنگونی جمهوری اسلامی حتی یک لحظه هم نباید درنگ کرد. مراکز ناامن و خصوصا بیمارستان‌ها باید فوراً بازسازی شوند تا این اماکن نه جای مرگ، که واقعا مراکزی برای شفا و درمان باشند. امکانات عظیم مالی در ایران برای چنین اقدامات فوری، به وفور وجود دارد. *

خامنه ای به سقوط سلام می‌دهد

۱۴ خرداد ۱۴۰۱

خامنه ای در مراسم بزرگداشت سی و سومین سالگرد مرگ خمینی گفت: از وعده‌های شش ماهه دشمن برای سقوط انقلاب، بیش از ۴۳ سال گذشته است.

از عمر پُر از جنایت جمهوری اسلامی ۴۳ سال گذشته است. مردم انقلاب کرده بودند که به آزادی و رفاه دست پیدا کنند اما جمهوری اسلامی برای حفظ حاکمیت خود از همان اولین روز به قدرت رسیدنش دست به کشتار زد. نهایتاً از ۳۰ خرداد سال ۶۰ کشتارهای وسیع باعث گردید این حکومت بر کوهی از قتل و کشتار مانع از سرنگونی شود.

در آن دوران، رژیم، همچنین به بخشی از توهم جامعه متوسل شد و هم در سرکوب مردم و مخالفین همدست و یک جهت عمل کرد. خمینی در راس این هرم کشتار و بنی صدر، رفسنجانی، خامنه ای، موسوی، کروبی و خلخالی و لاجوردی، یک تن واحد در سرکوب مردم بودند.

حالا وضعیت رژیم کاملاً بهم ریخته است. تبدیل به صد شاخه تشنه به خون هم شدند و افراد با نفوذی چون رفسنجانی را کشتند و موسوی و کروبی را در حصر خانگی قرار دادند.

رژیم از یک طرف در اوج فلاکت اقتصادی، و از طرف دیگر در اوج پراکندگی حکومتی است. این رژیم با دریایی از اعتراضات اجتماعی محاصره شده است و چندین اعتراض وسیع اجتماعی حکومت اسلامی را تا سد حد سرنگونی پیش برده است.

خامنه ای در این دوران تنها از تنها است. جمهوری اسلامی به روزهای پایانی و سرنگونی خود نزدیک می‌شود. این را تمام مردم ایران دارند فریاد می‌زنند. ❖

بهای دلار به ۳۲ هزار تومان نزدیک می‌شود

۱۲ خرداد ۱۴۰۱

در ادامه روند افزایش قیمت ارزهای خارجی در بازار آزاد ایران، نرخ فروش دلار در روز پنج‌شنبه، ۱۲ خرداد، به ۳۱ هزار و ۸۵۰ تومان رسید.

در ایران درآمد مردم به ریال است اما همه فعل و انفعالات اقتصادی به دلار صورت می‌گیرد. یعنی هر روز که از خواب بیدار می‌شویم، ارزش ریال کمتر و قیمت مایحتاج عمومی افزایش می‌یابد.

آیا دلیل صعود دلار و سقوط ریال، آنطور که از عموماً تحلیل‌گران می‌شنویم، توقف مذاکرات برجام و کاهش امیدها به رفع تحریم‌های آمریکا است؟

این تحلیل در بهترین حالت خراشی است بر سطح يك فاجعه وسیع‌تر و همه جانبه‌تر که کل زندگی سیاسی و اقتصادی جامعه را تحت تاثیر خود قرار داده است. معضل و دلیل این فاجعه مربوط به بنیان جمهوری اسلامی است. این رژیم با زندگی مردم خوانایی ندارد. اقتصادش بر اساس دزد سالاری اسلامی می‌چرخد و سیاستش تماماً در همه ستوه در تضاد با زندگی طبیعی، معمولی و عادی جامعه است.

این حکومت نمی‌تواند با سیاست ریاضت‌کشی اقتصادی از يك سو و دریافت کمک خارجی و استقراض از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از سوی دیگر بحران اقتصادی را برای کوتاه مدت تخفیف دهد. نه سرمایه‌داری جهانی این رژیم را به رسمیت می‌شناسد نه مردم ایران به چیزی کمتر از سرنگونی رضایت می‌دهند. پایان دادن به بحران اقتصادی و سیاسی تنها با انقلاب علیه وضعیت موجود امکان‌پذیر است. تا آن روز دلار اوج می‌گیرد و فقر گسترش می‌یابد. *

با خوانندگان ژورنال

۱۱ خرداد ۱۴۰۱

در آستانه ششمین ماه انتشار نشریه روزانه ژورنال هستیم.

ژورنال يك نشریه خبری — تحلیلی و سیاسی است. هدف این نشریه پرداختن به آخرین خبرهای مهم سیاسی در ایران و بعضا جهان است. تمرکز ما مبارزه با جمهوری اسلامی و تسهیل مبارزه سرنگونی طلبانه مردم ایران است.

در این مسیر می‌توان گفت موفق عمل کرده ایم و خوانندگان بسیاری به این نکته اشاره کرده اند. مطالب صرفا به قصد افشاگری نوشته نمی‌شوند. هدف، بیان و راه مبارزه پیش رو است. متحد و متشکل کردن همه انسان‌های شریف برای دست یافتن به کرامت و منزلت انسانی هدف اعلام شده ما است.

روزانه ارسال چندین هزار نسخه ای ژورنال در ایران در جریان است و ما قصد داریم این عدد را به میلیون‌ها نفر برسانیم.. به این منظور دهها نفر روزانه از خارج کشور نشریه را به دست مرتبطین خود می‌رسانند و همینطور در ایران تعداد کثیری نشریه را روزانه به لیست‌های بزرگی ارسال می‌کنند.

هدف ما، ایجاد محافل مبارزاتی و سازمانیابی در سراسر ایران است. در این مسیر دوستان قابل توجه ای شروع به فعالیت متشکل کرده اند و در حال بسیج وسیع‌ترین افراد پیرامون خود هستند. ایجاد جمع‌های مبارزاتی در حال گسترش است.

باید اضافه شود که ژورنال حامیان پر قدرتی دارد. در آستانه ششمین ماه انتشار ژورنال، ما دست یاری به سوی همه کمونیستها، آزادیخواهان و سرنگونی طلبانی دراز می‌کنیم که برای آزادی، برابری و يك جامعه انسانی و سوسیالیستی تلاش می‌کنند. با ما همراه شوید تا شبکه‌های وسیع‌تری ایجاد کنیم. *

کوبیدن بر طبل سرنگونی

۹ خرداد ۱۴۰۱

”صدا و سیما پخش زنده مراسم دولتی در آبادان را پس از بالاگرفتن اعتراضات و سر دادن شعارها متوقف کرد. معترضان با شعار دادن مانع سخنرانی محسن حیدری آل‌کثیر نماینده مجلس خبرگان شدند و با حمله به دوربین صداوسیما اعتراضشان را بیان کردند.“

این تنها گوشه‌ای از عظمت مبارزه مردم ایران برای پایان دادن به حکومت درنده خو و فاسد اسلامی است. این نبرد از آبادان شروع شد و به دیگر شهرهای ایران رسید. از هنرمند و نویسند تا فعالین اعتراضات اجتماعی، صدای مردم دردمند آبادان شدند. این يك تحول بسیار با شکوه است و باید بیش از این گسترش یابد.

مردم در همه جای ایران به این نتیجه منطقی رسیده‌اند که برای رهایی از شر حکومت دزد و جنایتکار اسلامی راهی جزء همبستگی و اتحاد ندارند. این کلید راه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. مبارزات خودجوش، محلی، تك کارخانه‌ای و تك منطقه‌ای هر چند که بسیار مهم و تاثیر گذارند، اما به هم پیوستن این جویبارهای خورشان است که تبدیل به سیل عظیم می‌شود تا سد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را در هم بشکنند و کار حکومت را یکسره کند.

تفرقه در صفوف سران رژیم موج می‌زند و باندهای مافیایی حکومت راهی برای آرام کردن مردم ندارند. از این فرصت تاریخی باید بیشترین بهره را برد و در مقابل صف از هم پاشیده حکومت، صف مبارزه برای سرنگونی را به هم پیوسته‌تر کرد. در این راه، حزب کمونیست کارگری پیشاپیش صف سرنگونی رژیم در حال نبرد است.*

خبرگزاری مهر: نظام بر لبه پرتگاه

۵ خرداد ۱۴۰۱

خبرگزاری مهر، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، روز پنجشنبه ۵ خرداد در مطلبی که به سرعت از سایت این خبرگزاری حذف شد نوشت که نظام هر روز به لبه پرتگاه نزدیکتر می‌شود.

پخش این خبر در یکی از مهم‌ترین خبرگزاری‌های حکومت اسلامی نشان می‌دهد، این حکومت چگونه زیر ضرب مبارزات سرنگونی طلبانه، در حال از هم پاشیدن است. این خبر اگر صرفاً در نشریات یا رسانه‌های مخالف جمهوری اسلامی انعکاس می‌یافت، این چنین عمق خانه خرابی حکومت را برملا نمی‌کرد. در هر حال حالا خبرگزاری مهر از درون نظام اسلامی اعتراف می‌کند که حزب کمونیست کارگری و دیگر نیروهای سرنگونی طلب در تحلیل موقعیت زار جمهوری اسلامی حقیقت محض را بیان می‌کنند. این رژیم هر روز به لبه پرتگاه نزدیکتر می‌شود. این حکومت راه حل سیاسی و اقتصادی ندارد و به بن بست کامل رسیده است.

برای تسریع در امر سرنگونی، یک گام دیگر باید برداشته شود. اتحاد و هم‌سرنوشتی همه جنبش‌های اعتراضی در همراهی با نبردهای خیابانی هر روز گسترش یابنده جوانان و مردم در “خیزش‌های شبانه”

اتحاد بازنشستگان با معلمان و همراهی وسیع دانش‌آموزان و خانواده‌ها از معلمان مبارز. بیانیهای حمایتی از اعتراضات کشاورزان و فعالین محیط زیست. حمایت وسیع علنی از زندانیان سیاسی و دفاع بی قید شرط از مبارزات وسیع زنان علیه حجاب اجباری. همچنین ایجاد وسیع‌ترین حمایت‌های مردمی از اعتصابات کارگری در سطح شهر و سراسر کشور. مجموعه این اقدامات تیر خلاصی است بر موجودیت حکومت پلیید اسلامی. *

فتح مردم در راه است

۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۱

محمدجواد حاج‌علی‌اکبری، امام جمعه موقت تهران در نماز جمعه تهران سیاست‌های اقتصادی اخیر دولت ابراهیم رئیسی را به عنوان “فتح خرمشهر اقتصادی” ستایش کرد.

فتح خرمشهر اقتصادی یعنی حذف بخش مهمی از یارانه آرد، گرانی مزن و چندبرابر شدن قیمت کالاهایی مانند ماکارونی، مرغ، تخم‌مرغ، روغن و لبنیات، افزایش نجومی اجاره خانه و صدها مورد دیگر از مایحتاج زندگی مردم.

حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها، سیاستی است که از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی، همه دولت‌های مختلف این حکومت در پی اجرای آن بوده‌اند. هر مرحله از اجرای این سیاست‌ها با اعتراضات مردمی همراه بوده است.

تنوع و ماهیت مبارزه در ایران در حال حاضر با همه جای دنیا فرق می‌کند. در تقابل با سیاست خانه خراب کردن و به خاک سیاه نشان دادن جمعیت ۸۰ میلیونی در ایران، مردم ایران سالهای متمادی است به این نتیجه رسیده‌اند که نباید از این امام زاده انتظار معجزه داشت. جامعه در سرنگونی این حکومت نظر واحدی دارد و تعرض به رفاه و معیشت عمومی را با تعرض متقابل پاسخ می‌دهد.

همین روزها شاهد خیزش شبانه بسیاری از جوانان در شهرهای مختلف از يك سو و از سوی دیگر شاهد اعتراضات معلمان و دیگر اقشار تحت استثمار هستیم. این شیوه اعتراضی باید در کنار هم و به موازات هم ریشه حکومت فقر و فساد را برکند. *

بازتاب جهانی اعتراضات در ایران

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

اعتراضات سراسری در ایران برای دوازدهمین روز ادامه یافت و با وجود جو امنیتی و حضور یگان‌های ویژه با تجهیزات سرکوب در خیابان‌ها، تظاهرات در شهرهای مختلف برگزار شد. این اعتراض‌ها بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان داشته است.

این‌دیندنت روز سه‌شنبه با بازتاب شعار “مرگ بر رئیسی” گزارش داد که اعتراضات به گرانی در ایران به سرعت سیاسی شده و در جریان تظاهرات مداوم کارگری و معیشتی دست‌کم یک نفر کشته شد و تعدادی دیگر نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و زخمی شده‌اند.

روزنامه واشنگتن تایمز روز دوشنبه در گزارشی نوشت، ویدیوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد معترضان عکس‌های علی خامنه‌ای، را سوزانده‌اند.

واشنگتن پست با تأکید بر افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت کالاهای اساسی برای مردم ایران که نیمی از جمعیت ۸۵ میلیونی آن زیر خط فقر هستند، نوشت: “اکنون معترضان خواسته‌های خود را گسترش داده‌اند و خواهان پایان دادن به جمهوری اسلامی و سقوط رهبران آن هستند.”

خبرگزاری رویترز در گزارشی از اعتراضات جاری در ایران بر اساس ویدئوهای انتشاریافته در شبکه‌های اجتماعی نوشت، معترضان تصاویر خامنه‌ای را سوزاندند.

واقعیت مبارزه برای آزادی و برابری و دست یافتن به حرمت و یک زندگی انسانی عیان‌ترین واقعیت سیاسی در ایران است و همه نگاه‌ها را در جهان به خود معطوف کرده است. حربه رژیم برای پس زدن این زمین لرزه سیاسی فقط کشتن معترضان و دستگیری‌های بیشتر است. مردم ایران می‌روند با اتحاد و یکپارچگی گسترش یابنده بر این مانع هم فائق آیند و جمهوری اسلامی را سرنگون کند. *

تورم ۴۰۰ درصدی و خشه عمومی

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

معین‌الدین سعیدی نماینده مجلس شورای اسلامی می‌گوید: در حال حاضر برای برخی کالاهای اساسی، تورم ۴۰۰ درصدی وجود دارد.

حذف یارانه‌ها و باز گذاشتن دست بازار برای تعیین قیمت‌ها استراتژی کل جمهوری اسلامی است. هیچ فرد یا جناحی از حکومت راه حل دیگری غیر از جراحی اقتصادی ندارد. شدت یا کُند کردن دامنه حذف یارانه‌ها و سپردن تعیین قیمت‌ها به دست بازار، انعکاسی از اعتراض جامعه است.

سرمایه داری اسلامی در ایران بشدت بحران زده، منزوی و دچار سردرگمی است. صفوف بخش‌های مختلف حاکمیت به دلیل و خشم و اعتراض عظیم مردم علیه کل حکومت اسلامی، منظم کوچک‌تر و از هم گسیختن‌تر می‌شود.

در این اوضاع حاد اجتماعی فقط می‌توان با اتحاد مبارزاتی همه بخش‌های جامعه و سراسری‌تر کردن اعتراضات پاسخ دندان شکنی به حکومت داد. حذف یارانه‌ها و تحمیل بیشترین فشار اقتصادی به مردم تنها در صورتی ممکن است که حکومت بتواند اعتراضات را سرکوب و مردم را پراکنده کند.

مردم بخوبی رژیم اسلامی را می‌شناسند و از ظرفیت عمیقاً ضد انسانی این حکومت آگاهی دارند و همه بخش‌های حکومت را به چشم اشغالگران خونریز می‌بینند. در این شرایط با توجه به خیزش‌های شبانه گسترش یابنده و با وجود اعتصابات و اعتراضات خیابانی، مردم می‌توانند در یک سنگر به هم تنیده شده سراسری، نقطه پایانی بگذارند بر چهار دهه فقر و چپاول و جنایت این حکومت. *

شعار مرگ بر رئیسی و کلیت نظام در خوزستان

۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱

در خصوص اعتراضات شبانه در خوزستان، یکی از ویدیوها منتشر شده در مدیای اجتماعی جمعیتی را نشان می‌دهد که شعار ”مرگ بر رئیسی“ سر می‌دهند، برخی دیگر از این ویدیوها نیز حاوی شعارهایی علیه خامنه‌ای، و کلیت جمهوری اسلامی است.

همه شواهد نشان می‌دهد که این اعتراضات به دلیل سونامی گرانی در ایران صورت می‌گیرد. بر اساس گزارش‌ها، بازداشت شهروندان معترض خوزستانی در پی انتشار فراخوانی مبنی بر تجمع و اعتراض به افزایش قیمت نان از شامگاه پنج‌شنبه، ۱۵ اردیبهشت آغاز شده و در روزهای بعد ادامه داشته است.

جمهوری اسلامی با سونامی گرانی اش و با فلاکت اقتصادی و تحجر اسلامی اش، تنها طوفان درو می‌کند. جامعه یک‌چارچه علیه کلیت این حکومت است. هر چه جامعه متحدتر می‌شود، صفوف حکومت بیشتر از هم گسیختن می‌گردد. دولت، مجلس و قوه قضایه را از یاران سرسپرده خامنه‌ای انتخاب کردند تا به خیال خود متحد و یکدست علیه مردم عمل کنند. دیدیم که فقط بعد از چند ماه به قدرت رسیدن رئیسی، شکاف بین سران حکومت عمیق‌تر شده و علیه همدیگر خط و نشان می‌کشند.

خوزستان بپاخاسته است، معلمین و بازنشستگان در پیشاپیش صف مبارزه قرار دارند و زندانیان سیاسی با فریاد بلندشان از پشت میله‌های زندان، لرزه به اندام حکومت انداخته‌اند.

فقط يك حرکت عمقی دیگر برای ضربه زدن نهایی به حکومت لازم است: متحد شدن همه بخش‌های مبارزاتی جامعه علیه کلیت حکومت فقر و فلاکت، و تلاش هماهنگ برای واژگون کردن رژیم نکبت بار اسلامی. *

اعتراضات در خوزستان

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱

”تظاهرات و ناآرامی در خوزستان در واکنش به گرانی و تنگنای معیشتی. سرکوبگران رژیم در مقابله با موج تظاهرات به شلیک گسترده تیر هوایی دست زده‌اند. سرکوب و بازداشت معترضان ادامه دارد.“

گرانی افزایش می‌یابد و مردم فقیرتر می‌گردند. این دیگر به امری عادی در ایران تبدیل شده است. در این شرایط طبعاً اعتراضات و تظاهرات در اشکال مختلف و در فواصل کوتاه‌تر شکل می‌گیرند.

همزاد اعتراض و اعتصاب علیه بی‌عدالتی و فقر و نابرابری اقتصادی، سرکوب و دستگیری و زندان است. برای خنثی کردن جمهوری اسلامی و تحمیل وسیع‌ترین خواسته‌های رفاهی و معیشتی چه کاری از ما برمی‌آید؟ این دور تسلسل اعتراض و سرکوب را با چه سلاحی می‌توان به نتیجه مطلوب رساند؟ قدم اول همین امروز: اعتراضات خوزستان را به همه استان‌های ایران وصل کنیم و خواسته‌هایمان را یکی کنیم.

پایان دادن به تباهی اقتصادی و رسیدن به حقوق حقه رفاهی، و دست یازیدن به آزادی‌های شخصی و مدنی، آرزوی همگانی مردم است. همین هم سرنوشتی سراسری کلید حل ماجرا است. هر حرکتی باید به یک اعتراض سراسری متشکل تبدیل شود. بدون همراهی همگانی، رژیم فرصت بیشتری برای عقب راندن اعتراضات خواهد داشت. یک نکته کلیدی دیگر، حزیت است. با فعالیت متشکل حزبی، یک ستاد رهبری کننده سراسری خواهیم داشت که برای پیروزی نهایی حیاتی است. با انتخاب حزب کمونیست کارگری، ضربه نهایی را به حکومت اسلامی وارد کنیم. *

خشنوت پلیس در سد لتیان

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۱

در پی انتشار ویدئویی از رفتار خشنوت‌آمیز چند مامور پلیس با یک زن در منطقه سد لتیان در شب‌کهای اجتماعی، پلیس تهران ضمن تایید این درگیری از پیگیری "ویژه" این حادثه خبر داد.

خشنوت اخیر پلیس علیه این زن جسور مربوط به گشت ارشاد است. اولین واکنش بعد از مشاهده این کلیپ، خشمی است که همه وجود انسان را فرا می‌گیرد. خشمی که می‌گوید: امیدوارم یک تیر از غیب بیاید و مغز این جانی جمهوری اسلامی را منفجر کند.

بدون اینکه آن خشم اولیه فروکش کند، بینندگان این کلیپ به خود می‌گویند، آن زن چه کرده که این ماموران وحشی جمهوری اسلامی اینچنین به جان او افتادند؟ جواب یک جمله ساده است. زنان با رفتار و کردار و ظاهر خود کل این حکومت را به چالش کشیده‌اند و دارند به خوبی نشان می‌دهند مردم ایران حکومت اسلامی را نمی‌خواهند. همچنین دارند با رفتار شان می‌گویند قدرت ما زنان علیرغم وحشیگری ماموران مزدور، از حکومت بیشتر است.

بعد از دقت تمام به همه جوانب این رویداد، بینندگان این کلیپ به خود نهیب می‌زنند و با خود عهد می‌بندند که این زنان شجاع را نباید تنها گذاشت. وقتی ماموران حکومت به این زنان حمله می‌کنند، باید از آن مبارزین راه‌رهایی و آزادی، جانانه دفاع کرد. تنها با اتحاد همگی ما مردم است که می‌توانیم شیشه عمر جمهوری اسلامی را بر زمین بکوبیم و به جامعه آزاد و انسانی دست یابیم. *

نان فانتزی، حکومت گرسنگی

۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱

رئیس اتحادیه نان‌های حجیم: قیمت آرد برای نان فانتزی تقریباً ۱۰ برابر شده است. به گفته او قیمت آرد نان فانتزی، از کیسهای ۶۷ هزار تومان به ۶۳۰ هزار تومان افزایش یافته است.

بسیاری از رستوران‌هایی که ساندویچ‌های مختلف از جمله همبرگر و هات‌داگ می‌فروشند از این نان‌ها استفاده می‌کنند. دولت قصد دارد یارانه آرد همه انواع نان را قطع کند.

بدنیا آمدم تا فقط شاهد گرانی باشیم؟ حسرت بخوریم و از مواهب زندگی بهره ای نبریم؟ شاهد باشیم بچه‌ایمان گرسنگی بکشد و از تفریح، بهداشت و تحصیل مناسب بی بهره باشند؟

چشم باز کردیم تا يك حلقه كوچك از تبهكاران حكومتی و يك قشر مجيزگوی سرمایه داران، از ایران بهشت روی زمین بسازند و در ناز و نعمت زندگی کنند؟ بالاخره هر بهشت، باید جهنمی هم داشته باشد. این وعده قرآن و دیگر کتب مذهبی است. زالوها، قاتل‌ها، شکنجه گران، آقازاده‌ها، و در يك کلام يك درصدی‌های مفت خور دارند بر خاکستر غم و نداری و فلاکت اقتصادی مردم ایران پادشاهی می‌کنند.

ما می‌توانیم و باید این وضعیت را از ریشه بخشکانیم. باید بلند شد و متحد گشت و دست در دست هم با خواسته‌های برابری طلبانه آتش به خرمن این حاکمان مستبد زد. تحرکات بی نظیر این سال‌ها نشان می‌دهد مردم بخوبی دشمن خود را می‌شناسند و کمر به نابودی این حکومت بسته اند. جامعه ایران مستحق بهترین‌ها است و می‌تواند بر ویرانه‌های این حکومت فلاکت، آزادی و برابری را بدست بیاورد. *

پیشروی‌های بی وقفه جنبش سرنگونی

۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۱

به دستور دادستانی و اداره اماکن مشهد، در همه اماکن ورزشی و تفریحی وابسته به مجموعه کوهر مشهد از جمله سالن تنیس و بولینگ، تفکیک جنسیتی اعمال شده و این مجموعه اعلام کرده که از پذیرش همزمان آقایان و خانمها معذور است.

ظاهر امر، جمهوری اسلامی در مهار مردم، منظمًا دست به تعرض می‌زند. آنچه عجیب نیست این است که يك حکومت ضد مردمی، مذهبی، فاسد و غارتگر غیر از این رفتار کند. اما آنچه که واقعا رشك برانگیز است تنوع و دامنه مبارزات ضد حکومتی مردم ایران است.

بی‌حجابی‌های رو به گسترش در خیابان‌ها و مجامع عمومی و در خودروهای شخصی و حضور بی‌حجاب زنان از ایران در شبکهای ماهواره‌ای نه تنها گویا تضاد شدید مردم با حکومت، که نشانه‌دهنده ضعف و پراکندگی حکومت در مهار زنان است. اقدام فردی و جمعی زنان بی‌حجاب يك بار دیگر به دنیا نشان می‌دهد، ایران جامعه‌ای اسلامی و مذهبی نیست.

برای فتح سنگرهای بیشتر، مقاومت و اعتراضات خود جوش و شخصی باید بیش از این به يك حرکت سیاسی جمعی و سازمان‌یافته اجتماعی تبدیل شده و حمایت وسیع همه مردم را داشته باشد. ابعاد مبارزه مردم با حکومت بسیار متنوع است. مبارزه برای تشکلیابی و اعتراضات معیشتی سازمان‌یافته و حضور علنی سرنگونی‌طلبها در رسانه‌های عمومی و مدیای اجتماعی گویای تعرض در جبهه‌های گوناگون علیه حکومت است. ریشه جمهوری اسلامی را می‌شود حتی پیش از سرنگونی خشک کرد. *

معلمان و افزایش بودجه سپاه

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱

همزمان با روز جهانی کارگر در ایران، معلمان و کارگران روز یکشنبه در شهرهای مختلف کشور تجمعات اعتراضی برگزار کردند. معلمان شهرهای شیراز، اراک، کرمانشاه، نورآباد فارس، سقز و خمینی شهر و دهها شهر کوچک و بزرگ دیگر تجمع کرده و در برخی شهرها از جمله مریوان، سنندج و لنگرود با استقرار نیروی انتظامی در سطح شهر جو شدید امنیتی برقرار شده بود.

روز جهانی کارگر امسال در ایران برآستی تماشایی و مایه مباهات و غرور ما مردم ایران بود. معلمان و بازنشستگان در کنار کارگران واقعا تجسم والایی از اتحاد و همبستگی بودند. جامعه مرز کارگر، معلم، بازنشسته و بیکار نمی شناسد. این اتحاد به راحتی بدست نیامده است. حاصل تلاش آگاهانه بخش قابل توجه ای از رهبران و سازماندهندگان اعتراضات اجتماعی است. جواب سرکوب هم با اتحاد داده می شود.

در جبهه تبلیغاتی هم رژیم تماما ورشکسته شده است. معترضین در جواب "بودجه نداریم" و "صندوقها خالی" است یکپارچه تامین نجومی سپاه پاسداران ضد بشری را پیش می کشند، بازسازی قبرهای امامان شیعه در عراق با صرف هزینه های میلیارد دلاری و اختصاص بی حساب و کتاب بودجه های نجومی برای فیضیه های قم و دیگر مراکز اشاعه خرافه اسلامی را دلیل این فلاکت عمومی می دانند.

جامعه دشمن خود را می شناسد. مشکل بودجه نیست، مشکل، کل این دم و دستگاه مافیای اسلامی است و جواب هم روشن است: برای پیروزی باید متحدتر و سراسری تر مبارزه کنیم. راه شکست دادن رژیم همین است.*

ردپای حزب‌الله در قاچاق کوکائین

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱

پایگاه خبری "میدل‌ایست آی" روز جمعه، ۹ اردیبهشت، گزارش داد که نخست‌وزیر جزایر ویرجین بریتانیا به اتهام برنامه‌ریزی برای قاچاق کوکائین و همکاری با گروه شبیظامی حزب‌الله لبنان بازداشت شده است.

وزارت کشور عربستان سعودی می‌گوید در همکاری با نیجریه توانسته تلاش شبکه‌ای مرتبط با حزب‌الله لبنان را برای قاچاق بیش از ۵۰ هزار قرص آمفتامین خنثی کند. این محموله قرار بوده از لبنان به نیجریه و سپس به عربستان منتقل شود.

یک پژوهشگر آمریکایی به نام نیولاینز گزارش می‌دهد، حزب‌الله لبنان و شبیظامیان وابسته به ایران در تولید و قاچاق ماده مخدر کاپتاگون و انتقال آن به کشورهای منطقه و دیگر نقاط جهان دست دارند.

درباره نقش و کارکرد تاریخی مذهب در تخدیر توده‌ها و پذیرفتن وضع فلاکت‌بار زندگی، روشنگری‌های بسیاری صورت گرفته است. بقول مارکس "مذهب روح جهان بی‌روح، گلی روئیده بر سنگ، و تریاک توده‌ها" است. اما این همه کارکرد مذهب برای کنترل و خاموش کردن عصیان جامعه علیه بی‌عدالتی‌ها نیست. مذهب امروز در کنار همه آن کارکردهایش، صنعت سازمان‌یافته تولید و پخش انواع مواد مخدر است.

نمونه حزب‌الله و جمهوری اسلامی به خوبی پرده از این جنایت سازمان‌یافته "برادران قاچاقچی" بر می‌دارد. بعنوان نمونه وجود میلیون‌ها معتاد به مواد مخدر صنعتی در ایران، نه فقط به دلیل شرایط اسفبار اجتماعی، که نتیجه فعالیت این حکومت تبه‌کار و ایادی منطقه‌ای آن هم هست. پایان کار جمهوری اسلامی ضربه مهلکی به این زنجیره تولید و فروش مواد مخدر خواهد بود. *

اعدام‌ها در ایران و عکس العمل دول غربی

۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

دو سازمان حقوق بشری ایرانی و فرانسوی روز پنجشنبه از افزایش صد درصدی اجرای حکم اعدام در ایران پس از روی کار آمدن ابراهیم رئیسی خبر دادند.

مردم ایران در تاریخ ۱۰۰ ساله خود منظم و بی وقفه با این جنایت سازمان یافته دولتی دست به گریبان بودند. حکومت پشت حکومت برای مرعوب کردن جامعه دست به کشتار مخالفین سیاسی زده و مردم عادی را به بهانه‌های مختلف پای چوبه‌های دار بردند تا پایهای خفقان دولتی را محکم کنند.

جمهوری اسلامی رکورددار قتل سازمان یافته دولتی است. درست از اولین روزهای به قدرت رسیدن، دست به کشتار کارگران اعتصابی ذوب آهن زد، ترکمن صحرا و کردستان را به خون کشیده و تا توانستند مخالفین سیاسی را ترور و اعدام کردند.

در مقابل همه این توحش، شاهد بی عملی مطلق دولتهای اروپایی و آمریکا، در تقابل با این جنایت سازمان یافته حکومت اسلامی هستیم. برای پایان دادن به این موج کشتار و آدمکشی باید اقدامات ویژه و موثری سازمان داد و اجرا کرد. غرولند و مماشات دول غربی راه به جایی نمی برد.

جمهوری اسلامی باید همه جانبه بایکوت سیاسی شود. تمام مراکز دیپلماتیک این حکومت باید تعطیل گردند. مذاکره در هر موردی باید یک پیش شرط مهم داشته باشد. لغو اعدام در ایران. تحت هیچ بهانه ای نباید رژیم بتواند کسی را در ایران اعدام کند.

بایکوت جهانی جمهوری اسلامی امکان بیشتری به مردم ایران می دهد تا در همه زمینه ها و از جمله لغو اعدام، علیه جمهوری اسلامی با قدرت بیشتری مبارزه کنند. *

بودجه ۲۲ میلیارد دلاری سپاه

۷ اردیبهشت ۱۴۰۱

خبرها حاکی از این است که بودجه سپاه پاسداران در سال جدید با دو برابر افزایش به ۲۲ میلیارد دلار رسیده است.

برخلاف اسم غلط انداز بودجه دفاعی باید گفت این يك افزایش بودجه تهاجمی است، تهاجمی در چند جبهه. حکومت متزلزل و بحران زده جمهوری اسلامی نیاز دارد در منطقه ابراز وجود نظامی کند. در عراق، سوریه، لبنان و یمن يك پای اصلی درگیری‌های نظامی و خانه خراب کردن مردم است. به این منظور باید میلیاردها دلار هزینه کند تا در بازی قدرت در برابر رقبای منطقه ای و جهانی خود بتواند تاب بیاورد.

جمهوری اسلامی در ایران با يك جامعه سراپا اعتراض روبرو است. این حکومت بر دریایی از نارضایتی اجتماعی، صبح را به شب می‌رساند و می‌داند بدون سرکوب منظم و سازمانیافته اعتراضات، نمی‌تواند يك روز هم دوام بیاورد.

هدف اصلی افزایش مداوم بودجه نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی، مقابله با اعتراضات و اعتصابات روزمره در ایران است. رژیم در همین چند سال گذشته در چندین نوبت تا مرز سرنگونی پیش رفته و مجدداً فقط با سرکوب بی رحمانه جان بدر برده است.

آیا می‌توان فقط با سرکوب و نظامیگری، يك جامعه تشنه رفاه، برابری و آزادی را کنترل و حکومت کرد؟ به موج اعتصابات و اعتراضات در خیابان‌های ایران نگاه کنیم، و مشاهده حکومتی که صفوفش روز به روز از هم گسیخته‌تر می‌شود. هر درجه از افزایش بودجه نظامی، این مرده را زنده نمی‌کند. *

انبار شدن میلیون‌ها دوز واکسن کرونا

۴ اردیبهشت ۱۴۰۱

شماری از مسئولان شرکتهای تولیدکننده واکسن کرونا می‌گویند: “میلیون‌ها دوز از واکسن‌های تولید شده، در انبارها باقی مانده و زمان زیادی تا انقضای تاریخ مصرف آنها نمانده است.”

رئیس انستیتو پاستور: “۳ میلیون دوز واکسن در انبارهای انستیتو پاستور و ۴ میلیون دوز واکسن کرونا در انبارهای موسسه رازی باقی مانده است.”

مدیرعامل شرکت سیناژن: “۶ میلیون دوز واکسن در انبارها و ۴ میلیون دوز ماده اولیه در اختیار دارد.”

عضو هیات مدیره گروه دارویی اکتور کو: “نزدیک به ۷ ماه معطل تأییدیه هستیم.”

آخرین آمار سرایا دروغ و فرمایشی وزارت بهداشت جمهوری اسلامی که روز شنبه ۳ اردیبهشت ماه انتشار یافته است مدعی است، از ابتدای شیوع کرونا ۱۴۰ هزار و ۹۶۲ نفر در ایران بر اثر بیماری کرونا جان باختند. این در حالیست که تحقیقات بین‌المللی و حتی مراکز بیمارستانی در ایران حکایت از این دارد که مرگ ناشی از کرونا حداقل ۴ تا برابر این آمار دولتی است.

آنچه در ایران می‌گذرد رسماً یک نسل‌کشی و یک جنایت سازمان‌یافته حکومتی است. مشکل جامعه کمبود پول و امکانات و زیرساخت‌ها نیست. مشکل و گیر اصلی همانا روی کار بودن این جانیان ضد بشر است. برای خلاصی از دست این دشمن، چاره کار سازمانیابی و متشکل شدن برای رهایی است. در همین مسیر پیشرفتهای بسیاری داشتیم و قدم‌های بیشتر باید برداشته شود. رهایی از این بحران سیاسی، نه ساخت واکسن‌های جدید، که استفاده از قرص سیانور علیه این حکومت است. *

علی یونسی و امیرحسین مرادی

۶ اردیبهشت ۱۴۰۱

امیرحسین مرادی و علی یونسی، دانشجویان دانشگاه شریف، دو سال پس از بازداشت، شکنجه و اسارت در انفرادی، هریک به ۱۶ سال زندان محکوم شدند. این دو نفر که در فروردین ۱۳۹۹ دستگیر شده بودند اکنون ۲۲ ساله هستند.

آقای نیلی، وکیل علی یونسی درباره اتهامات گفت: ”عناوین اتهامی این دو جوان در کیفرخواست: افساد فی الارض، اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی و فعالیت تبلیغی علیه نظام“ بوده است.

دادگاه حکومت اسلامی اتهام ”افساد فی الارض“ را وارد ندانست و به این دلیل حکم اعدام برای این دو زندانی سیاسی صادر نکرد. این دو زندانی سیاسی بی شک نباید حتی یک روز در بازداشت قرار می گرفتند. هیچ مدرک ”خرابکارانه ای“ حتی با معیارهای حکومت ضد انسانی جمهوری اسلامی علیه آنها وجود ندارد. این دو با شکنجه های ممتد و ادار به اعتراف علیه خود شدند، اما در اولین فرصت همه آن اتهامات را رد، و اعلام کردند بر اثر شکنجه مجبور به اعتراف اجباری شده بودند.

عضویت در هیچ حزب و سازمان مخالف جمهوری اسلامی نباید جرم انگاشته شود. این حربه را باید از جمهوری اسلامی گرفت. حتی پیش از سرنگونی رژیم، ما می توانیم کاری کنیم که عضویت در احزاب سیاسی در ایران جرم نباشد. جمهوری اسلامی خط قرمزهای فراوانی برای خود ترسیم کرده بود که توسط مردم در هم شکسته شده. لغو عملی سنگسار یک نمونه از این پیشروی سیاسی ما است. مبارزات ما یک قدم اساسی دیگر باید پیشروی کند. عضویت و فعالیت در احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی حق همه مردم است.*

جامعه ایران و نزاع خیابانی

۳۰ فروردین ۱۴۰۱

پزشکی قانونی استان تهران اعلام کرد در سال ۱۴۰۰، نزدیک به صد هزار نفر به دلیل آسیب‌های ناشی از نزاع به مراکز پزشکی قانونی این استان مراجعه کرده‌اند. پیش‌تر در برخی نظر سنجی‌ها، مؤسسه «گالوپ» جامعه ایران را یکی از خشمگین‌ترین جوامع معرفی کرده بود.

خشم احساسی طبیعی است. بروز خشم در درجه اول بازتاب شرایطی است که انسان را در زمینه‌های فردی و اجتماعی و زیستی در منگنه قرار داده و راه‌گزینی هم برای خلاصی از این بن‌بست وجود نداشته باشد. در جوامع با درصدی بالا از تامین زندگی اجتماعی، نظیر درآمد مکفی، تغذیه و بهداشت مناسب همراه با تفریح‌های متنوع فردی و اجتماعی، عکس‌العمل‌ها نسبت به اتفاقات بیرونی کنترل‌شده‌تر، توأم با آرامش بیشتری است.

همزمان با آرامش و آسایش در زندگی اجتماعی، آموزش فرهنگی نقش بسزایی در کنترل خشم دارد. کنترل خشم در ابعاد وسیع اجتماعی، در جوامعی مانند ایران تحت سیطره حکومت اسلامی، چندان ممکن نیست. دلیل اصلی این وضعیت نقش حکومتی است که آدم‌کشی و قتل و جنایت دولتی را علناً به خیابان می‌آورد و وسیع‌ترین جنایات سازمان‌یافته دولتی را در انتظار عمومی به نمایش می‌گذارد. فقدان آزادی‌های سیاسی و ابراز عقیده علنی و آینده نامعلوم نیز به این ناهنجاری اجتماعی بیش از پیش دامن می‌زند.

رسیدن به امنیت اجتماعی شرط برقراری آرامش در جامعه است. عصیان جمعی علیه شرایط بازتولید‌کننده این خشنونت سیاسی و اقتصادی تنها راه‌پشت سر گذاشتن این معضل اجتماعی است. *

حکومت اسلامی کلاهبردارها

۲۹ فروردین ۱۴۰۱

مهرشاد سهیلی، فرمانده قرارگاه جهادی، در دادگاه ویژه اطفال قم محاکمه شد. مهرشاد سهیلی، فرمانده ۱۷ ساله يك قرارگاه جهادی وابسته به سپاه پاسداران، با اتهاماتی از جمله تحصیل مال نامشروع و جعل سند مواجه است.

در خبر دیگری آمده است: “شهره موسوی نایب رئیس فدراسیون فوتبال و همسرش به نام فریدون قربانیان بابت يك پرونده “کلاهبرداری” در ارتباط با ارزشهای دیجیتال بازداشت شدند.”

تا حالا يك خبر خوب یا دلگرم کننده شنیده اید که حکومتگران اسلامی قدمی در جهت منافع مردم برداشته باشند؟ تاکنون شنیده اید، اقدام مناسبی در جهت رفع مشکل عظیم کودکان کار و خیابان برداشته باشند؟ در استانهای بسیاری میلیون‌ها انسان درد کشید حتی به آب خوردن مناسب دسترسی ندارند، بیماری بیداد می‌کند و فقر غذایی امان مردم را بریده است. ایران به بزرگترین کشور فقر و فساد حکومتی تبدیل شده است.

عکس العمل حکومت در مقابل این همه درد و رنج اجتماعی چیست؟ عملکرد چهار دهه ای حاکمان اسلامی را می‌توان در همین دو خبر دید و قضاوت کرد. حکومت کلاهبرداران حرفه‌ای. حکومت مافیای مسلح و سازماندهندگان بزرگترین باندهای فروش مواد مخدر.

هیچ جامعه‌ای در تقابل با این همه بیداد کوتاه نمی‌آید و دست بسته اسیر این همه فساد نمی‌شود. مردم بپا می‌خیزند و کاخ حاکمان را واژگون می‌کنند. در ایران، زیر رو کردن این دستگاه جنایت و فساد هدف واقعی همه مردم است. حکومت بعدی در ایران حکومت آزادی و برابری همه انسان‌ها خواهد بود. *

یک کیلو برنج صد هزار تومان

۲۸ فروردین ۱۴۰۱

حسن تقی‌زاده، رئیس اتحادیه برنج فروشان بابل، روز شنبه ۲۷ فروردین، گفت: «قیمت برنج ایرانی به کیلویی ۱۰۰ هزار تومان رسیده است.»

برای اینکه یک حقوق بگیر بتواند یک کیلوی این برنج را بخرد، چند ساعت باید کار کند؟ یعنی با ۸ ساعت کار چنین امری ممکن است؟ یک خانواده چهار نفره چه مقدار درآمد داشته باشد تا بتواند از حداقل تغذیه مناسب برخوردار باشد؟ تاکید اینجا فقط بر تغذیه است نه مایحتاج ضروری دیگر مانند بهداشت، درمان، پوشاک و غیره. اگر بیکار باشد چه؟

ضرورتاً اولین عکس العمل طبیعی باید این باشد که دنبال مسبب فقر بگردیم. بالاخره این را می‌دانیم که فقر نتیجه عذاب الهی نیست. طبعاً یک چیزی، همینجا باید ایراد داشته باشد. شناخت و تجربه باعث می‌شود انگشت اتهام به سوی حکومت نشانه رود. شعار «دشمن ما همینجاست» بازتاب این شناخت اجتماعی است.

عکس العمل بعدی در ابعاد اجتماعی، اعتصاب، اعتراض، تظاهرات، تجمع و خیزش است. سالهای متمادی است که در ایران ما شاهد نهادینه شدن این نوع واکنش‌های اجتماعی در تقابل با ریشه فقر هستیم.

نتیجه بعدی شناختن ریشه‌های فقر و عمل اعتراضی علیه آن، ما را به سازماندهی سراسری و متشکل کردن بخش‌های مختلف جامعه می‌رساند. مانع در این بخش آخرِ مبارزه، هنوز فراوان است.

اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر فرصتی است تا مبارزه سراسری و اعتصابات عمومی را برای ریشه کن کردن این فقر عمومی، در یک صف به هم تنیده به وسعت ایران سازمان دهیم. *

داعشی خون آشام، اسیر دست عدالت

۲۷ فروردین ۱۴۰۱

”الشفیع الشیخ، در آدم ربایی، شکنجه و سربردن چندین گروگان در سوریه، از جمله روزنامه نگاران و امدادگران دست داشت. یک هیات منصفه فدرال در ایالت ویرجینیای آمریکا، این عضو ده بالایی داعش را به دلیل دست داشتن در قتل و جنایت محکوم کرد.“

وکالی الشیخ ادعا کردند او یک ”جنگجوی ساده داعش“ بود که به نمایندگی از سوی ”مسلمانان رنج کشیده“ از انگلیس به سوریه رفته بود.

چندین خانواده جانباخته بدست او شاهد این محاکمه بودند. خانوادههایی که سربریده شدن عزیزانشان را در برابر دوربین مشاهده کرده بودند.

دادگاه، این خون آشام را به حبس ابد محکوم کرد. به این ترتیب تا اطلاع ثانوی می توانیم مطمئن باشیم خطری از جانب او جامعه را تهدید نمی کند. خطر اما رفع نشده است. داعش هر چند از نظر نظامی در بدترین موقعیت ممکن قرار دارد و دامنه جنایتش روز به روز محدودتر می شود، هنوز خطری جدی برای مردم منطقه است.

از یاد نبریم، تروریستهای طالبان مجدداً با کمک آمریکا حاکم بر افغانستان شدند. تروریسم و دولت‌های اسلامی محصول و نیاز جهان سرمایه داری در برابر جهان متمدن از گذشته نه چندان دور تا همین امروز است. تنها مبارزه مستقیم ما مردم ایران برای محو جمهوری اسلامی و با مبارزه مردم متمدن جهان است که این ویرس های جامعه بشری را برای همیشه ریشه کن خواهند شد. *

اعتراضات معیشتی حلقه سرنگونی

۲۴ فروردین ۱۴۰۱

تازفترین خبرها حاکی است که: بازنشستگان صنعت نفت در اقدامی هماهنگ در چند شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند. همزمان، کشاورزان در اصفهان به خیابان‌ها آمدند و بازنشستگان مخابرات نیز در تهران طی تجمع، مطالبات خود را طلب کردند. تجمع‌های اعتراضی روز سه‌شنبه ۲۳ فروردین، در شهرهای شیراز، اراک، اهواز، کرمانشاه، تهران، کرج، اصفهان، آبادان، یزد، همدان و اردبیل برگزار شدند.

تجمعات معیشتی، هماهنگ و سراسری در ابعاد گسترده‌ای در ایران جریان دارد. محور همه این اعتراضات، دست یافتن به یک زندگی انسانی است. از معلم تا کشاورز و دیگر کارگران مراکز تولیدی با خواست "منزلت"، معیشت حق مسلم ما است"، متشکل شده و مبارزه می‌کنند.

اعتراض، اعتصاب و تظاهرات یک پدیده رایج در همه جای جهان برای دست یافتن به خواسته‌های رفاهی است. اما خصوصاً در ایران هیچ اعتراضی نیست که فوراً سیاسی نشود و قدرت حاکم را نشانه نرود. همین ویژگی است که جنبش سرنگونی را تقویت می‌کند.

تقویت اعتراضات اجتماعی آزادیخواهانه همراه با اعتراضات معیشتی، تضمین کننده یک مبارزه مشترک، سراسری و گسترش یابنده است؛ این همبستگی مشترک اهرمی است برای تسهیل سرنگونی جمهوری اسلامی.

اعتراضات آبان ۹۶ و دی ماه ۹۸ حلقه‌های بسیار مهمی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی بودند و نشان دادند جامعه در هر فرصتی که بدست بیاورد، برای سرنگونی به میدان می‌آید. آن خیرش ها را باید با این اعتراضات موجود مسلح کرد تا راه سرنگونی آسان‌تر گردد. *

چه خبر از ایران؟ ۲۳ فروردین ۱۴۰۱

نرخ دلار در بازار آزاد ایران از مرز ۲۸ هزار تومان عبور کرد.

البته این يك پيشرفت برای جمهوری اسلامی است. دليل اينكه در پاييز سال ۹۹ نرخ دلار به بالای ۳۰ هزار تومان رسیده بود: دشمن ما رياله، دروغ می گن دلار!

مهسا کمالی در اردوی تیم جهان متمدن

مهسا کمالی، ملی پوش فوتسال زنان از اردوی تیم ملی حذف شد. مهسا در جریان يك مسابقه، زیر لباس ورزشی خود را با نوشته توقف جنگ در اوکراین به نمایش گذاشت. با این حرکت، مهسا به چهره ای محبوب و شناخته شده در ایران و تا حدی جهان تبدیل شده است. يك تیر دو نشان. هم علیه جمهوری اسلامی، هم مخالفت صریح با تهاجم روسیه به اوکراین.

لیست تبانی

سعیده خضوعی، شهروند بهایی، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. پیش از این ارسال یزدانی، فرزند خانم خضوعی و همسرش، سمیرا ابراهیمی بازداشت شده بودند. اتهامات علیه بهاییان، طبق روال معمول: "تبلیغ علیه نظام" و "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" است. لیست تبانی کنندگان علیه جمهوری اسلامی به وسعت ایران و به تعداد همه شهروندان ایرانی است

شکیلا منفرد، زندانی سیاسی، در اعتصاب غذا و دارو

شکیلا منفرد شهریور ۱۳۹۹ توسط سازمان اطلاعات سپاه بازداشت و به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقدسات اسلام" به ۴ سال و ۲ ماه زندان محکوم شد. شکیلا يك دشمن دارد و میلیون ها دوست. دوستانی که هم نگران او هستند و هم به او افتخار می کنند. از شکیلا وسیعا حمایت کنیم. صدای این زندانی سیاسی باشیم. *

ملی-مذهبی‌های “خشونت پرهیز”

۲۰ فروردین ۱۴۰۱

سعید مدنی از ملی مذهبی‌های شناخته شده، می‌گوید: “آنچه مهم و امیدوار کننده است این است که جامعه در بیان اعتراض‌ها و مطالبات خود بسیار خشونت پرهیز شده است.”

جنبش‌های اعتراضی در ایران هیچ وقت دست به خشونت نزده اند که حالا قرار باشد از آن عبور کرده باشند. سعید مدنی می‌گوید: “اعمال خشونت از سوی جامعه زمینه‌افزایش خشونت از سوی نظام را فراهم می‌کند و حتی به آن مشروعیت می‌بخشد.”

این تطهیر يك حکومت تا دندان مسلح و خونریز است که برای اعمال شدیدترین خشونت‌ها علیه مردم دائم دست به ماشه بوده و نیازمند “بهانه” نیست. مبارزات مردم ایران علیه رژیم نه بر اساس انتخاب خشونت، که بر اساس ایستادگی و کوتاه نیامدن در برابر خشونت سازمان یافته حکومتی شکل گرفته است.

تحلیل سعید مدنی از “خشونت پرهیز” شدن جنبش‌های اعتراضی، معنی سیاسی داشته و ربطی به “روانشناسی” جامعه ندارد و این شگردی برای حفظ بنیاد همین حکومت اسلامی با ادبیاتی دیگر است. حاشیه‌های حکومت، مردم را از قیام و انقلاب برحذر می‌دارند. با ورود جامعه اما به فاز سرنگونی توده ای، و طرح شعار اصلاح طلب – اصول گرا دیگه تمومه ماجرا، مخالفت با انقلاب و مردمی که آبان ۹۶ و دی ماه ۹۸ را خلق کردند دیگر ممکن نیست.

به زیر کشیدن حکومت به شیوه قهری حق مردم است. مردم هیچگاه خشونت طلب نبوده و نیستند. در حال بازستاندن حق خود به شیوه انقلابی از جانیان حاکم هستند. *

دادگاه آبان و تهدید شاهدان

۱۸ فروردین ۱۴۰۱

۱۵ سازمان حقوق بشری روز پنجشنبه، ۱۸ فروردین، با انتشار بیانیهای آزار و اذیت شاهدان دادگاه بین‌المللی آبان و خانوادههای آنان به دست مقامات جمهوری اسلامی ایران را محکوم کردند.

دادگاه آبان که در لندن برگزار شد به شهادت بیش از ۵۵ شاهد گوش داده و شهادتنامههای کتبی ۱۶۹ شاهد دیگر را دریافت کرده است. این دادگاه در امتداد دادگاه ایران تریبونال و همچنین محاکمه حمید نوری در استکهلم، شرایطی بوجود می‌آورد تا دولت‌ها چاره‌ای جزء محکومت بیش از گذشته جمهوری اسلامی نداشته و راه را برای بایکوت جهانی این حکومت خونریز مهیاتر می‌کند. دادگاههایی از این نوع، کمک می‌کند تا افکار عمومی بین‌المللی بیش از گذشته با مبارزات حق طلبانه مردم آشنا شده و از جنایات جمهوری اسلامی، وسیع‌تر و واضح‌تر آگاه گردند.

وحشت دستگاه سرکوب و سازمان‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی از حضور شاهدان در دادگاه آبان نیز چند وجهی است.

یکم: عدم ترس شاهدان در دادگاههای بین‌المللی و هموار کردن راه برای حضور بیشتر خانوادهها و معترضان در مجامع بین‌المللی.

دوم: اثبات اینکه جمهوری اسلامی نمی‌تواند در خفاء جنایت کند و دنیا از آن بی‌اطلاع بماند. همچنین ایجاد اعتماد به نفس بیشتر در میان مردم که در اعتراضات، وسیع‌تر حضور یابند و رژیم را بیشتر به چالش بکشند.

دفاع از خانوادههای جانباختگان و شاهدان دادگاه آبان در لندن را به امری مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم و آنها را تنها نگذاریم. *

سیفون اسلام کشیده می‌شود

۱۵ فروردین ۱۴۰۱

خامنه‌ای در سخنرانی اولین روز ماه رمضان: "تبدیل مساجد در هر محله به پایگاه‌های قرآنی و مسابقات قرآنی در بین آنها، بهترین مشوق برای وارد شدن نوجوانان و جوانان به وادی قرآن و بخصوص تربیت حافظان قرآن است."

بخشی از بودجه چند نهاد برای ترویج دینداری مصوبه سال ۱۳۹۷: خدمات حوزه علمیّه قم ۵۲۸ میلیارد - شورای حوزه‌های علمیّه ۳۲۹ میلیارد - کمک به بازسازی عتبات ۳۱۳ میلیارد - جامعه المصطفی العالمیه ۲۱۸ میلیارد - منشور فرهنگ قرآن ۲۰۰ میلیارد - حوزه علمیّه (خواهران) ۱۹۳ میلیارد - سازمان تبلیغات اسلامی ۱۱۵ میلیارد - دفتر تبلیغات حوزه علمیّه ۹۲ میلیارد - حوزه‌های علمیّه خراسان ۵۷ میلیارد - شورای انقلاب فرهنگی ۵۰ میلیارد - احداث و تکمیل مساجد ۵۰ میلیارد - سیاست‌گذاری ائمه جمعه ۳۷ میلیارد - مجمع جهانی اهل بیت ۳۶ میلیارد - شورای تبلیغات اسلامی ۳۵ میلیارد - ستاد اقامه نماز ۱۹ میلیارد - سازمان ارتباطات اسلامی ۱۲ میلیارد - بیمه مداحان ۱۱ میلیارد - شورایعالی انقلاب فرهنگی ۳ میلیارد - دانشگاه اهل بیت ۳ میلیارد.

نتیجه: مقدسات اسلامی وسیعاً به چالش کشیده می‌شود و جامعه با سرعت نور به سوی مذهب زدایی پیش می‌رود. برای حفظ ظاهر مجبور اند بر سر هر چهار راه مامور بگذارند تا جلوی ارتش بی حجابان سد ایجاد کنند و از روزه خواری مردم جلوگیری کنند.

تنفر از آخوند، اسلام و مظاهر مذهبی به شایع‌ترین پدیده اجتماعی تبدیل شده است. فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، سیفون مذهب و اسلام اجتماعاً کشیده می‌شود. حرکت به سوی ایجاد یک جامعه برابر و انسانی با عبور از باتلاق حکومت اسلامی و جارو کردن مذهب از مناسبات اجتماعی ممکن می‌شود. *

پیش به سوی جنبش "روزه خواری"

۱۳ فروردین ۴۰۱

فرماندهی کل انتظامی در آستانه ماه رمضان گفته است: "باید به منظور حفظ حرمت ماه مبارک رمضان و روزه داران گرامی، از هرگونه تظاهر به روزه خواری در ملاء عام، پوشش نامتعارف و کشف حجاب در واحدهای صنفی و اماکن عمومی خودداری شود." دفتر خامنه ای ۱۴ فروردین را روز اول ماه رمضان اعلام کرده است.

چه لذت بخش است که همه حرکات و اعتقادات مردم ایران در ضدیت با حکومت تعریف شده است. خوردن، آشامیدن، خندیدن، جشن گرفتن، و حتی شیوه راه رفتن و نوع پوشش زنان و جوانان، درد و عذاب جمهوری اسلامی است.

با فرار رسیدن گرما، عرق مرگ بر پیشانی نظام می نشیند. زندگی مردم ایران، آن جام زهر واقعی است که سران حکومت دارند جرعه جرعه سر می کشند.

شروع ماه نکبت اسلامی و آغاز فصل گرما يك جبهه به هم پیوسته نبرد با حکومت است. با يك جنبش سازمان یافته روزه خواری، و گسترش بی حجابی، جمهوری اسلامی را از میدان بدر کنیم. *

قطع ارز ترجیحی دارو، قتل عمومی

۸ فروردین ۱۴۰۱

روز یکشنبه ۷ فروردین، وزیر بهداشت و درمان با تاکید بر حذف بند ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی دارو در سال جاری، تاکید کرد که کمک دولت به شرکت‌های واردکننده دارو دیگر ادامه نخواهد یافت.

این اقدام دولتی واکنش‌های اجتماعی زیادی را بدنبال داشته است. از حذف ارز دارو بعنوان «قتل عمومی و فرستادن بیماران به اتاق گاز» نام برده می‌شود. پیش‌بینی می‌شود مواد اولیه تهیه شیرخشک بین ۵ تا ۷ برابر افزایش یابند. علاوه بر داروهای خاص، واردات ماده اولیه بسیاری از داروها، وابسته به ارز ترجیحی است و حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد ماده اولیه‌ای وارداتی برای دارو از هند و چین وارد می‌شود.

حتی با وجود ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی دارو، موقعیت ایران در عرصه خدمات درمانی در ردیف بدترین و فاجعه‌بارترین کشورهای جهان قرار دارد. کمبود شدید دارو، داروهای تقلبی و مافیای دارویی وابسته به حکومت، مرگ خاموش بسیاری را در ایران رقم می‌زند. دولت رئیسی در راس این ماشین کشتار، یک قتل عام حکومتی را علیه میلیون‌ها بیمار سازمان داده است. این اقدام حکومت، مصداق «جنایت علیه بشریت» است.

باید جلوی این قتل عام دولتی را با اقدامات قاطع تعرضی گرفت. هر چند اعتراضات و آگاهی‌دادن‌ها و افشاگری‌های فردی در مدیای اجتماعی و رسانه‌های خبری، امری بسیار لازم است، اما کافی نیست. با سازمان دادن مبارزات اجتماعی سراسری، با خواست بیمه درمان و داروی رایگان، به جنگ حکومت اسلامی برویم. از بیمارانمان در برابر تعرض سرمایه‌داران اسلامی محافظت کنیم. *

تروریسم داخلی سپاه پاسداران

۶ فروردین ۱۴۰۱

دو نفر از اعضای خانواده‌های جان‌باختگان سرنگونی هواپیمای اوکراینی به دست سپاه، در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور آمریکا از او خواستند که این نهاد نظامی جمهوری اسلامی را از فهرست تروریستی خارج نکند. شاهین مقدم و مهرزاد زارعی در این نامه با اشاره به مستنداتی که تروریستی بودن شلیک به هواپیمای مسافری پی اس ۷۵۲ از سوی سپاه را ثابت می‌کند، از این نهاد نظامی به عنوان منبع اصلی جنگ، بی‌ثباتی و ترور در سراسر ایران، خاورمیانه تا کانادا نام می‌برد. به نقل از رادیو فردا

مشکل دولت آمریکا و دیگر دولتهای درگیر در برجام بازشناسی تروریسم داخلی سپاه پاسداران و کوبیدن و منزوی کردن يك سازمان تروریستی که علیه مردم ایران دست به جنایت بی‌شمار می‌زند نیست. دولتهای غربی در برجام يك هدف را دنبال می‌کنند: جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران نتواند منافع آمریکا و متحدانش را مورد حمله نظامی قرار دهد. غرب از جمهوری اسلامی انتظار دارد تروریسم و قتل و کشتارش را به عنوان امری داخلی برای خود محفوظ نگهدارد. نویسندگان را سر به نیست کند، زنان را به قتل برساند، کارگران اعتصابی را به شلاق ببندد و معلمان معترض بازنشستگان را به بند بکشد، اما قول بدهد که پا از این محدوده داخلی فراتر نگذارد.

همانطور که در نامه شاهین مقدم و مهرزاد زارعی نیز منعکس است، تروریسم داخلی و بین‌المللی حکومت اسلامی رشته‌هایی به هم پیوسته اند. باید سر این هیولا را در داخل و خارج، در يك زمان به سنگ کوبید. *

تورم و ملزومات انقلاب علیه جمهوری اسلامی

۳ فروردین ۱۴۰۱

مرکز آمار ایران می‌گوید نرخ تورم سالانه در اسفند ۱۴۰۰ به ۴۰ و دو دهم درصد رسید.

بررسی تورم صرفاً يك مسأله اقتصادی — ریاضی نیست. همه این بالا و پایین رفتن‌های نرخ تورم بر زندگی میلیون‌ها مزدبگیر تاثیر مستقیم دارد. تورم بالاتر یعنی حقوق امروز يك کارگر نسبت به دیروز ارزش کمتری دارد، نان سفره مزدگیران کمتر، و بهداشت و درمان مردم محدودتر می‌گردد.

خامنه‌ای در پیام نوروزی خود همین را به صراحت گفته است: «رفع گرانی و تورم به این زودی واقع‌بینانه نیست.» اگر اینطور است و آمار ۴۰ درصدی تورم، که به گفته بسیاری از صاحب‌نظران واقعی نیست، و بی‌ارزشی ریال فراتر از آمارهای رسمی حکومت است، چاره ما مردم چیست؟ باز هم فقیرتر بشویم؟ کودکانمان را از مدراس بیرون کشیده و روانه بازار کار کنیم؟ دختران خردسالمان تن به ازدواج بدهند تا از گرسنگی نمیریم؟ شاهدان این فلاکت عمومی باشیم و فرزندانمان که اسیر اعتیاد شده‌اند را از دست بدهیم؟

يك حلقه كوچك از وابستگان به حكومت و سرمایه داران، آنچنان پولی به جیب می‌زنند كه خرج زندگی يك روزشان برابر با هزینه زندگی يك شهر است.

* آیا راه نجاتی هست؟

تحمل، راهی نیست که ما مردم برگزیده ایم. راه ما انقلاب و ریشه کن کردن ظلم و فساد، اعتصاب عمومی و اتحاد سراسری برای به آتش کشیدن خرمن حکومت اسلامی است. راه ما روشن است، درخشنده‌تر از شعله‌های آتش بر فراز کاخ‌های ستمگران. *

ری شهری مُرد

۲ فروردین ۱۴۰۱

محمد محمدی ری شهری، حاکم شرع منتخب خمینی در دهه ۶۰ و اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی درگذشت. او در دوران ریاست جمهوری خامنه ای، و نخست وزیری میرحسین موسوی وزیر اطلاعات شد. او از جمله حاکم شرع در شهرهای دزفول، رشت و گنبد کاووس بود.

خوشبختانه بسیاری از خوانندگان ما در آن دوران اعدام‌های دستجمعی؛ در آن دوران دادگاه‌های يك دقیقه ای و گورهای بی نام نشان زندانیان سیاسی، هنوز بدنیا نیامده بودند و تجربه مستقیمی از آن سالهای سیاه ندارند. بعد از سرنگونی حکومت پهلوی، از کارخانه تا دانشگاه، از دورترین روستاها تا کلان شهرهای ایران، نبرد برای زندگی بهتر در جریان بود. تاریخ ایران از سال ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰، جدال علنی، رودر رو و خیابانی مردم با جمهوری اسلامی بود.

ری شهری در این برهه از زمان در راس ماشین سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفت. او یکی از اصلی ترین سازندگان این تاریخ غم بار و پر وحشت است. ری شهری در همکاری نزدیک با خامنه ای و میر حسین موسوی، یکی از مخوفترین سازمان‌های اطلاعاتی تاریخ معاصر در جهان را رهبری کرد و جنایاتی آفرید که شنیدن آن لرزه به اندام انسان می اندازد.

ری شهر مُرد، اما جمهوری اسلامی هنوز سرنگون نشده است. جامعه شاهد دور جدیدی از حادثترین و بنیانکن ترین مبارزه نسل جدیدی است که وسیعا و اجتماعا به میدان آمده اند تا کل این بساط حماقت، چپاول و جنایت را زیر و رو کنند. *

سالی که نکوست از بهارش پیداست!!؟

نوروز و خامنه ای

۱ فروردین ۱۴۰۱

خامنه ای در پیام نوروزی سال ۱۴۰۱ خود، “تنگی معیشت، گرانی و تورم” را “سخت‌ترین و مهم‌ترین تلخی” کشور در سال گذشته دانست و گفت: رفع مشکلات یاد شده به این زودی واقع بینانه نیست.

پیام خامنه ای روشن است. روشن‌تر از همه پیام‌های نوروزی اش طی چند دهه گذشته. معمولاً شخصیت‌های مطرح کشوری و رهبران حکومتی، پیام سال نو خود را با امید به تغییر و بهبود زندگی مردم شروع می‌کنند و آینده بهتر به مردم وعده می‌دهند. مهم هم نیست چقدر دروغ می‌گویند. این پیام که: نمی‌شود؛ نمی‌توانیم، تا آینده ای نامعلوم صبر کنید، و رفع مشکلات در کوتاه مدت واقع بینانه نیست، یعنی بن بست همه جانبه یک حکومت؛ یعنی پایان کار؛ یعنی فراخوان مردم به انقلاب.

پیام روشن است و جای هیچ تفسیری باقی نمانده است. آنها به ما می‌گویند: همین است که هست، یا می‌سازید و دم بر نمی‌آوردید یا جوابتان را با کشتار می‌دهیم. و با کشتار جواب داده‌اند. پاسخ مردم هم هربار گویاتر و روشن‌تر می‌شود. داستان زندگی مردم ایران تلاش برای به زیر کشیدن این حکومت است. این پله آخر نبرد يك جامعه ۸۰ میلیونی است که فقر، فلاکت و يك حکومت مذهبی فاسد را بر نمی‌تابد و می‌خواهد ریشه ظلم و جنایت را از بن برکند.

این جنگ، بی‌امان در جریان است. آینده ما را، نتیجه این نبرد روشن می‌کند. *

جامعه ایران و معیار سعادت

۲۸ اسفند ۱۴۰۰

خبرگزاری تسنیم: در آستانه سال نو بیش از یک میلیون نفر از بازنشسته‌های ایران حقوقشان را دریافت نکردند.

رسانه‌های داخلی: قیمت هر کیلو گوجه سبز در بازار تجریش ۴ میلیون تومان است.

در گزارش «سعادت جهانی ۲۰۲۲»، ایران در میان ۱۴۸ کشور در رتبه ۱۱۰ قرار دارد. وضعیت کشورهایی چون افغانستان؛ لبنان؛ یمن و سوریه وخیم تر از ایران گزارش شده است. فنلاند در صدر این جدول قرار دارد.

از خودمان می‌پرسیم، فنلاند چرا می‌تواند رتبه اول شادترین کشور جهان را به خود اختصاص بدهد و ایران چرا باید همیشه و در همه حال در جزو ناشادترین و فلاکت‌بارترین کشورهای جهان باشد؟

از خودمان حتما هزار بار پرسیده ایم، چرا مردم ایران محتاج نان شب هستند؟ چرا بالایای زمینی صد هزار بار بیشتر از حوادث طبیعی است؟ چرا بازنشسته در این روزهای پایانی سال، حتی نمی‌تواند همان حقوق دهها بار زیر خط فقرش را دریافت کند؟ از خودمان مدام می‌پرسیم، بهار اجتماعی و سیاسی ما چه وقت فرا خواهد رسید؟

شادی، خوشبختی و سعادت امری اجتماعی است و به آن بستگی دارد که انسان‌ها در کسب رفاهیات تا چه اندازه موفق باشند. شادی و سعادت تنها با رفاه و آسایش عمومی دست‌یافتنی است. با این معیار، بشر باید سازمان سیاسی و اقتصادی متناسب بررهایی و آزادی انسان را بسازد. قدم اول در ایران برچیدن بساط حکومت اسلامی است. *

سالی که گذشت، سالی که درپیش است

۲۶ اسفند ۱۴۰۰

از خبرها:

افزایش “قاپزنی” و “زورگیری”؛ ۷۰ درصد قربانیان حین سرقت “زخمی” شده‌اند.

افزایش “۳۰ درصدی” ترك تحصیل در میان دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در ایران.

يك سوم ایرانیان، شیر و لبنیات را از سفره خود حذف کرده‌اند.

افزایش نجومی قیمت گوشت؛ برنج؛ شکر و سبزیجات را هم به این آمار دولتی اضافه کنید تا ببینید چه سال پر مشقت تری را به پایان می‌رسانیم.

تا اینجا چیزی برای گفتن نداشتیم که مردم بهتر از ما ندانند. پس هدف ما از بیان این حقایق چه می‌تواند باشد؟ گرانی و ترك تحصیل و قاپ زنی و زورگیری که روشن‌تر از آفتاب است. حتی این هم گفتن ندارد که زیان این وضعیت، فقط گرسنگی بیشتر و بی سرپناه شدن وسیع‌تر مردم نیست. اینها هم گفتن ندارد. آمار هولناك اعتیاد میلیونی جوانان نیز نیاز به بازگفتن ندارد.

نکته اینجا است. مردم قربانیان دست و پا بسته این وضعیت نبوده و نیستند. دارند در ابعاد سراسری و میلیونی با چنگ و دندان برای تغییرات بنیادی مبارزه می‌کنند. دستگیری و کشته می‌دهند اما با همه بدبختی‌هایی که بر روح و روان و زندگی شان آوار می‌شود، زانو نزده‌اند.

يك قدم و يك حرکت بنیادین دیگر لازم است تا مردم تماما و برای همیشه رها شوند. انتخاب سیاسی حزب خود که پیروزی را تماما تضمین کند؛ اتحاد سراسری همه مردم را تامین کند و جمهوری اسلامی را شکست بدهد. این حزب موجود است. حزب کمونیست کارگری برای همین روزها و همین نبردها ساخته شده است.*

حمله موشکی سپاه به اربیل

۲۲ اسفند ۱۴۰۰

در جریان حمله موشکی بامداد یکشنبه ۱۳ مارس ۲۰۲۲- ۲۱ اسفند ۱۴۰۰، دوازده فروند موشک بالستیک به اربیل، مرکز منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق شلیک شد. سپاه پاسدارن مسئولیت این حمله را پذیرفته است.

در بیانیه سپاه آمده است که این حمله در واکنش به کشته شدن دو سپاهی در سوریه بوده و "مرکز راهبردی توطئه و شرارت" وابسته به اسرائیل هدف حمله قرار گرفته است، اما این موشک‌ها در نزدیکی کنسولگری آمریکا در اربیل، بدون وارد آمدن خسارتی، فرود آمدند.

عجیب نیست؟ قرار بود این موشک‌ها در انتقام از کشته شدن دو فرمانده سپاه پاسداران، مراکز اسرائیلی را هدف قرار دهند اما در نزدیکی کنسولگری آمریکا فرود آمدند. سپاه پاسدارن یا نمی‌تواند چند موشک را با دقت شلیک کند، یا اینکه این حمله موشکی هم فقط جنبه تبلیغاتی داشته و جرات انتقام گیری ندارد. این حرکت از نوع همان "انتقام‌گیری سخت" است که سپاه پاسداران در مورد قتل قاسم سلیمانی وعده آن را داده و چند موشک را با اطلاع و هماهنگی قبلی به اطراف ساختمان‌های نظامی آمریکا در اربیل شلیک کرده بود. این نمایش بی خطر سپاه یک دلیل دارد: روسیه در مذاکرات برجام پشت جمهوری اسلامی را خالی کرده و رژیم اسلامی بیش از پیش منزوی و تنهاتر شده است. می‌خواهند پیام بدهند هنوز قدرت بی ثبات کردن منطقه را دارند تا جلدی گرفته شوند.

جمهوری اسلامی در انتقام از مردم البته دقت بالایی دارد، اما مردم در سرنوشت این حکومت روز به روز با دقت بیشتری عمل می‌کنند. *

پول وطن ندارد

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

در سایه تهاجم روسیه به اوکراین پارلمان اروپا تصمیم می‌گیرد فوراً صدور ویزا و گذرنامه «طلایی» برای شروتمندان روسیه در ازای سرمایه‌گذاری در خاک اروپا را متوقف کند. صنعت پاسپورت طلایی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ بیش از ۲۰ میلیارد یورو وارد کشورهای اتحادیه اروپا کرده است.

براستی پول، خاک و مرز پرگهر ندارد! مرز نمی‌شناسند. اما سرود ملی با گلولی باد کرده و پُر طنین خوانده می‌شود. سوار بر جت‌های قارپیما و کشتی‌های از جنس طلا، «ملت» را با لالایی خاکِ پر گهر، خون پاک و نژاد برتر خواب می‌کنند. میلیارد روسی، آقازاده یا شاهزاده ایرانی و سوپر پولدار چینی، فرقی نمی‌کند که از کدام مرز و بوم باشند. پول وطن ندارد.

تایوان مام میهن چین و اوکراین سرزمین پدری روسیه می‌شود تا صاحبان وطن صبحانه را در لندن و شام را در نیویورک تناول کنند.

اما به اسم وطن، سهم بازنشسته و معلم و کارگر از زندگی فقری می‌شود که بین آنها به تساوی تقسیم می‌گردد. و این چنین است که وطن سهم سرباز می‌شود تا بجنگد، بکشد یا کشته شود.

وقت آن است تا جای فریب پرچم و خاک پاک و تمامیت ارضی، انسانیت حاکم بر زندگی ما باشد. وقت آن است که برابری و رفاه پرچم و چراغ راه ما باشد. آنگاه برتری نژادی، برتری جنسیتی و فاصله طبقاتی نخواهیم داشت. نه جنگی نه کشتاری، نه آوارگی، و نه زندانی. یک کره ارض و یک نژاد. و آن هم نژاد انسان. *

هفتادمین جلسه دادگاه حمید نوری

۱۸ اسفند ۱۴۰۰

دادستانی سوئد، حمید نوری (با نام مستعار حمید عباسی) را به شرکت در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان گوهر دشت متهم کرده است. او ۱۸ آبان ۱۳۹۸ (نهم نوامبر ۲۰۱۹) به محض ورود به فرودگاه استکهلم بازداشت شد.

در هفتادمین جلسه دادگاه حمید نوری که روز ۱۷ اسفند ۱۴۰۰ — ۸ مارس ۲۰۲۲ برگزار شد و ساعتها ادامه داشت، وکلای مدافع زندانیانی که از کشتار سال ۶۷ جان بدر برده اند، با ارائه مدارک فراوان نشان دادند حمید نوری، نه صرفاً یک بازپرس ساده و ”ماموری معذور“، بلکه همین امروز شخصی بسیار نزدیک به دستگاه امنیتی، و در هم تنیده به مافیای اقتصادی و حلقه نزدیک به سران حکومت است.

دادگاه در این جلسه نیز در کمال حوصله به دفاعیات این قاتل خطرناک گوش داد. این دادگاه البته نمونه ای انسانی و واقعی از دادگاه هایی است که یک جامعه متمدن باید از آن برخوردار باشد. چیزی که در طول عمر ۴۳ ساله جمهوری اسلامی، هیچ کس حتی به آن نزدیک هم نشده است.

در این دادگاه حمید نوری پیوسته تلاش کرد کل جنایات ۴۳ ساله رژیم را توجیه کند. او می داند شخصا راه فراری از دست عدالت ندارد؛ تلاشش صرفاً حفظ سرمایه های شخصی اش در ایران بوده و امید و ارست که روزی در یک معامله سیاسی با یک گروگان اسیر در ایران مبادله شود. آرزوی حمید نوری تحقق نخواهد یافت. *

زاغچه‌های خانه من و مردم اوکراین

۱۶/سفند ۱۴۰۰

هر ساله از بالکن کوچک خانه ام که چرخ فلک بزرگ «لندن آئی London Eye» از آنجا به وضوح دیده می‌شود، شاهد آشیانه ساختن دو زاغچه دلریا هستم. زاغچه‌هایی زیبا که در هر پرواز، چوبی به منقار می‌کشند تا عمارت باشکوهشان را از نو بسازند.

تولد و پرواز اولین جوجه‌ها را از بیست سال پیش بیاد می‌آورم. اینجا نت زندگی در ریتمی منظم نواخته می‌شود. سال از پس سال و هر سال تکرار مرمت آشیانه و تولد جوجه‌های جدید.

جهان طی این ساختن‌ها و تولدهای مکرر البته به همین مهربانی پیش نرفت. جنگ‌ها و کشتارها شد و همسایگان هم سرنوشت ما در عراق، سوریه و افغانستان به خون درغلتیدند. داعش خلق شد و اسلام سیاسی بر جهان، حجاب سیاه کشید.

در حالی که زاغچه‌های زیبای خانه من یکی پس از دیگری بزرگ می‌شدند و پر می‌کشیدند، همزمان هزاران مهاجر، اسیر امواج بلند دریاها و سرمای کشنده کوهستان‌ها، غرق شدن و یخ زدند. در همین سال‌ها که زاغچه‌های خانه من سمفونی زندگی می‌نواختند، قلب جوان ندا آقا سلطان با شلیک مستقیم حکومت اسلامی از حرکت باز ایستاد، و جوانانی در آبان ۹۶ و دی ماه ۹۸ دیگر به آشیانه باز نگشتند.

حالا! اینجا ایستاده‌ایم. شاهدان خشمگین جنایتی عظیم در اوکراین بدست جانیان حاکم بر روسیه. آیا زاغچه‌ها در اوکراین دوباره آشیانه خواهند ساخت؟ امید همچون سینه زاغچه‌های خانه من سفید است. *

دزدی آثاری هنری در ایران

۱۲ اسفند ۱۴۰۰

انتشار عکس مجسمه‌ای از اثر پرویز تناولی نشان می‌دهد کفش این مجسمه برزی به سرقت رفته است. علاوه بر سرقت‌های قبلی، ۴ مجسمه از هفت مجسمه کودکان در حال بازی از این هنرمند نیز ناپدید شده‌اند. از کابل‌های برق گرفته تا نرده‌های آهنی پل‌ها منظمًا ناپدید می‌شوند.

کمتر کسی پیدا می‌شود که درخود این پدیده رو به گسترش را ناشی از بی فرهنگی جامعه یا کسانی که به سرقت چنین اشیایی دست می‌زنند ربط بدهد. جامعه به این درجه از خودآگاهی رسیده است که تشخیص بدهد، نیاز مادر همه واکنش‌های اجتماعی است.

تصور کنید بی سرپناه در جنگلی گرفتار آمده‌اید و از هر سو در محاصره جانوران وحشی هستید. شما باید برای رفع گرسنگی و در امان بودن از سرما و برای زنده ماندن بجنگید. آنجا طلوع و غروب خورشید شاعرانه نیست. تماشای ستارگان در آسمان صاف را به نظاره نمی‌نشینید. به بازیگوشی بچه میمون نمی‌خندید. در آن شرایط صرفاً بقاء شما است که حکم می‌راند. با این وجود نوع دوستی در ایران علیرغم این همه درد و رنج مثال زدنی است. و این هم نتیجه یک جنبش سیاسی — اجتماعی بغایت انساندوستانه است.

آن تصور خیالی، تصویر واقعی از زندگی ما در ایران تحت حاکمیت اوباش اسلامی است. برای حفاظت از هنر، فرهنگ، زیبایی و انسانیت، و برای اینکه مهربان باشیم و به هم‌نوع خود بیشتر و بهتر عشق بورزیم، این مناسبات وحشیانه حاکم بر زندگی مان را باید برچینیم. *

پوتین درمانده در باتلاق اوکراین

۱۱ اسفند ۱۴۰۰

پوتین بامداد پنجم اسفند فرمان حمله تمام‌عیار به خاک اوکراین را صادر کرد. اوکراین در شش روز گذشته شاهد حملات گسترده نظامی است.

کمتر کسی باور می‌کرد ارتش مقتدر روسیه در باتلاق اوکراین به گل بنشیند. همه برآوردها حاکی از این بود که نیروی نظامی روسیه برق آسا کی‌یف را تسخیر و حکومت دست‌نشانده خود را بکار می‌گمارد.

بایدن یک روز پس تهاجم روسیه به رئیس‌جمهور اوکراین پیشنهاد خروج با کمک آمریکا را داد. اما زلنسکی گفت می‌مانم و می‌جنگم. او ایستاد و مردم را علیه تهاجم روسیه بسیج کرد.

این حماسه مقاومت اما صرفاً داخلی یا از شجاعت صرف زلنسکی ناشی نمی‌شود. دنیا پشت سر مردم اوکراین بسیج شد و تمام شواهد نشان داد قدرت جهانی مردم علیه دولت روسیه و ارتش فاشیست این کشور خیره‌کننده است. پوتین از نظر سیاسی به سختی گوشمالی داده شد.

در داخل روسیه نیز علیه دولت پوتین تظاهرات وسیعی صورت می‌گیرد. گفته می‌شود تا اینجا بیش از ۷ هزار معترض روسی در روسیه دستگیر شدند اما مردم سر‌باز ایستادن ندارند.

رسانه‌ها و اکثر دولتها و شبکه‌های خبری و مدیای اجتماعی تمام‌قد علیه تهاجم نظامی روسیه و در کنار مردم اوکراین قرار گرفته‌اند. آن رویای پیروزی برق آسای ارتش روسیه نیز دود شده و به هوا رفته است. با این همه، در دفاع از مردم اوکراین باید بیش از پیش در میدان بود. دوران روسیه قلچماق به سر رسیده است. جهان رو به جلو گام بر می‌دارد. *

ولودیمیر زلنسکی “رهبری مقتدر در زمان جنگ”

۹ اسفند ۱۴۰۰

ولودیمیر زلنسکی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹ اوکراین با ۷۳ درصد آرا پیروز شد و قول داد که با فساد مبارزه کند در طول سال ۲۰۲۰، میزان محبوبیتش پیوسته کاهش یافت. محبوبیت امروز او ۹۰ درصد برآورد شده است. استفان مالوی بی بی سی

امروز پنجمین روز از تهاجم ارتش روسیه به اوکراین را پشت سر می‌گذاریم. آیا اوکراین توان دفع تهاجم ارتش روسیه را دارد؟ این سؤال صدها میلیون نفر در این روزها است. میلیون‌ها نفری که در چهار گوشه جهان دست به تظاهرات زده اند و خواهان پایان این تهاجم ددمنشانه علیه مردم اوکراین هستند.

در این اوضاع اسم یک “رهبر مقتدر و قهرمان” بر سر زبان‌ها است. ولودیمیر زلنسکی. این رئیس جمهور دوران صلح که به دلیل ناتوانی در مبارزه با فساد هر روز از میزان محبوبیتش کاسته می‌شد، بخاطر ایستادگی در برابر ارتش تا دندان مسلح روسیه “قهرمان” دوران جنگ شده است. اما او بی شک قهرمان دوران “صلح” نیست و قهرمان مبارزه با فساد و فقر هم نخواهد بود.

انقلاب ۲۰۱۴ در اوکراین علیه فساد و نابرابری به ثمر نرسید. آن مردم آزادی و زندگی انسانی می‌خواستند اما تغییر فقط در دوری از روسیه و نزدیکی به غرب معنی یافت و سیستم دست نخورده ماند.

قهرمان مردم در همه جهان و از جمله در اوکراین کسی است که دست یک درصدی‌های کاپیتالیست را که شیره جان مردم را می‌مکند از قدرت کوتاه کند. قهرمانان این نبرد مردم اند و حزبی که بتواند این مردم را رهبری کند. *

آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین

۵ اسفند ۱۴۰۰

از بامداد روز پنجشنبه ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ حملات توپخانه ای شدیدی به اوکراین از سوی روسیه آغاز شده است و متعاقب آن واحدهای نظامی ارتش روسیه از نقاط مختلف وارد اوکراین شده اند.

واقعیت این است که آمریکا دیگر آن قدرت تراز اول برای دیکته کردن سیاستهای نظامی و اقتصادی خود در دنیا نیست. افغانستان و سوریه دو نمونه است.

تحت این شرایط روسیه با حمله نظامی به اوکراین دارد به غرب مشت آهنین نشان می دهد و با در نظر گرفتن موقعیت آمریکا و غرب بنظر می رسد می تواند قدرتمایی کند.

آیا محاصره اقتصادی آن قدرت بازدارندگی را دارد تا روسیه کوتاه بیاید؟ در این رابطه شك و تردیدهای فراوانی وجود دارد. روسیه از چندین سال پیش خود را برای این شرایط آماده کرده است. تحلیلگران اقتصادی به این نتیجه رسیده اند که روسیه در برابر تحریمهای اقتصادی تاب می آورد.

روسیه خود را برای احیای امپراطوری تزاری آماده می کند. در رویای این است کشورهای که بعد از فروپاشی شوروی تشکیل شده اند را یکی پس از دیگر با قدرت نظامی بازپس بگیرد یا تحت فرمان خود در آورد. آیا راه برای این رویا پروری روسیه هموار است. طبعاً چنین نیست.

بیشک قربانیان احیای امپراطوری تزاری، میلیون ها نفری خواهند بود که اسیر این جنگ می شوند. پایان دادن به این کابوس دهشتناک در درجه نخست کار مردم روسیه است که در برابر این هیتلر جدید بپاخیزند. مردم متمدن جهان می توانند این رویای پوتین را به کابوس تبدیل کنند. دنیا نیازی به هیتلرهای جدید ندارد.*

شعارهای ضد حکومت و بازداشت یک نفر

۳ اسفند ۱۴۰۰

خبرگزاری فارس به نقل از سپاه نوشت: «عامل پخش صوت حاوی محتوای سخیف و هنجارشکنانه علیه مسئولان نظام در بازار رضا مشهد توسط سازمان اطلاعات سپاه خراسان رضوی، بازداشت شد.»

به این می‌گویند بهترین؛ مجهزترین؛ حرفه‌ای‌ترین؛ پیچیده‌ترین سرویس اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان. هزاران بار بهتر از سربازان گمنام «موساد» در اسرائیل. توجه کنید یک نفر در مشهد بلندگوی مسجد را به چنگ می‌آورد و هر چه دل‌تنگش می‌خواهد علیه خامنه‌ای و خمینی و این سیستم فساد اسلامی می‌گوید. رهگذران هم حالش را می‌پرند.

وزارت اطلاعات سپاه باید پیامی بدهد. اعلام دستگیری یک نفر وابسته به اینجا و آنجا و این شیطان و آن بچه شیطان قرار است اقتدار حکومت اسلامی را به رخ بکشد. هدف درجه اول این پیام البته مردم نیستند چون این چرندیات دیگر خریداری در جامعه ندارد. همه مردم از نفوذ گسترده سربازان امام موسی در دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی باخبرند. پیام اصلی رو به نیروهای سپاه و ارگان‌های اطلاعاتی و همه ارکان حکومت است. می‌خواهند از فروپاشی ارکان اطلاعاتی حکومت جلوگیری کنند. در همه ضربات اطلاعاتی قبلی هم یک ناشناس در جایی دستگیر شد و کسانی با شکنجه جلوی دوربین، اعتراف به جاسوسی کردند.

دنیای متناقضی است. بخندیم یا از خشم بر خود بلرزیم؟ حکومت در حال فروپاشی با یک دست زندگی مردم را به جهنم تمام عیار تبدیل کرده است و با دست دیگرش گورش را عمیق‌تر می‌کند. *

پناه بر بی "خدا"

۲۷ بهمن ۱۴۰۰

معلم يك مدرسه اسلامی در اندونزی به جرم تجاوز به ۱۳ دانش آموز به حبس ابد محکوم شد. او مالك و معلم يك مدرسه شبانه روزی اسلامی در اندونزی بود. این موضوع زمانی آشکار شد که سال گذشته، خانواده يك دانش آموز دختر به پلیس گزارش داد که این شخص به دختر نوجوانشان "حمله" کرده است. این معلم دینی در يك دوره پنج ساله به دانش آموزان یازده تا شانزده ساله تجاوز کرده است.

حکایت آشنایی است. هر کجا اسمی از مدرسین و "اولیای عالی مقام دینی" بمیان می آید فوراً در کنارش تجاوز به کودکان برجسته می شود. همین چند هفته پیش بزرگترین افتضاح دینی در آلمان برملا شد، وقتی که معلوم گردید صدها کودک توسط کشیشان عالی رتبه در آلمان مورد تجاوز قرار گرفته و "پاپ" وقت بر این جنایت سرپوش گذاشته است.

نمونه معروف تجاوز به کودکان در ایران سعید طوسی، قاری و معلم قرآن محبوب بیت خامنه ای، معرف همگان است. نمونهها بسیار است. هر کجا که اسمی از دین و مذهب، — فرقی نمی کند اسلام باشد یا مسیحیت یا یهودیت — به میان می آید، شاهد نابود شدن زندگی بسیاری از کودکان و نوجوانان بدست "مردان خدا" می شویم.

دردمندان بسیاری با سازماندهی مافیای مذهب برای تسکین درد این جهانی خود "پناه بر خدا" می پرند. اما برای در امان بودن از تجاوز سیستماتیک به کودکانمان بهتر است گفته شود پناه بر بی خدایی. دست مذهب باید از زندگی مردم کوتاه شود. *

جنبش ضد واکسن کرونا

۲۶ بهمن ۱۴۰۰

نواك جو کوویچ، مرد شماره يك تنیس جهان در مصاحبه با بی بی سی گفت: ترجیح می‌دهد مسابقات اوپن فرانسه و ویمبلدون را از دست بدهد تا اینکه مجبور باشد، واکسن کرونا بزند. او گفت از حق انتخاب فردی پشتیبانی می‌کند.

نواك جو کوویچ ماه گذشته به دلیل عدم رعایت قوانین مرتبط با کرونا از استرالیا اخراج شد و نتوانست در اولین گرند اسلم فصل تنیس جهان شرکت کند.

جنبش ضد واکسن کرونا دست راستی و ضد ارزش‌ها و دستاوردهای علمی - پزشکی است. با این استدلال که «این بدن من است» و هرطور که می‌خواهم با آن رفتار می‌کنم، حالا باید شاهد منقرض شدن نسل بشر می‌بودیم. واکسن آبله، دیفتی، کزاز و مالاریا، فلج اطفال و سل و هزار واکسن دیگر اگر نبود، حالا همه جمعیت کره زمین، اگر خوش شانس بود و زنده می‌ماند، باید علیل می‌بود.

کودکان از بدو تولد در مقابل بسیاری از بیماری‌ها واکسنه می‌شوند و در همه کشورها این امر به قانون تبدیل شده است. خُب حتماً طالبان مخالف است و در این میان نواك جو کوویچ، «مرد شماره يك تنیس جهان» در کنار امثال طالبان و طرفداران روغن بنفشه قرار می‌گیرد.

حق فرد در این میان کجا قرار می‌گیرد؟ در خانه بنشین و در را به روی خودت ببند تا بقیه را به کشتن ندهی. تا آن زمان امیدواریم علم روانپزشکی راهی برای درمان این ذهنیت ضد اجتماعی پیدا کند. *

بازداشت تیم آدم ربایی جمهوری اسلامی در ترکیه

۲۴ بهمن ۱۴۰۰

خبرگزاری رسمی آناتولی از بازداشت اعضای بانندی در ترکیه خبر دادند که برای ربودن مخالفان حکومت، با جمهوری اسلامی همکاری می کردند.

آدم ربایی و ترور مخالفین توسط جمهوری اسلامی دیگر دارد به يك خبر روتین و عادی در رسانهها تبدیل می شود. در طول ۴۳ سال حیات شورانه این حکومت شاهد آدم ربایی های متعدد و ترور دهها مخالف سیاسی در خارج از مرزهای ایران بوده ایم. با هر آدم ربایی و هر ترور، چند روزی موضوع داغ می شود و احتمالا دولتی که ترور در آن کشور صورت گرفته است نسبت به آن ربایش یا ترور واکنشی نشان می دهد و به مرور همه چیز به فراموشی سپرده می شود.

اگر آدم ربایی و ترور مخالفین توسط حکومت اسلامی، از ابتدا با جدیت تمام توسط دولت های غربی و همه کشورهای درگیر در این معضل پاسخ می گرفت و رژیم اسلامی شديدا تحت فشار سیاسی و دیپلماتیک قرار می گرفت و مراکز جاسوسی رژیم یکی پس از دیگر تعطیل می شد به یقین می توان گفت حالا شاهد دهها آدم ربایی و ترور مخالفین در قلب اروپا و دیگر کشورها نبودیم.

جمهوری اسلامی اگر زیر ضرب همه جانبه جهانیان بود جرات نمی کرد دست به چنین جنایات سازمان یافته ای بزند. هنوز برای اقدامات قاطع دیر نشده است.

در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری يك جامعه آزاد و سوسیالیستی، مردم از دست حکومت ترور اسلامی نفس راحتتری خواهند کشید و جهان جای امن تری برای بشریت خواهد بود. *

ظهور یک قدرت بزرگ اقتصادی در جهان

۲۱ بهمن ۱۴۰۰

پورمحمدی: چهل سال دور زدن تحریمها، ایران را به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل کرده است.

اظهار نظر پورمحمدی که پرونده قطوری در قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ دارد و همچنین مدال وزیر اطلاعات، وزیر دادگستری و وزیر کشور در دولت احمدی نژاد و حسن روحانی را بر سینه زده است تماشایی است.

از تحریمها شروع کنیم. یک باند مافیایی دزد حکومتی داریم که با تحریمها هزاران میلیون و بعضا میلیاردها دلار به جیب زده اند.

استاندارد داخلی همه تولیدات مصرفی و غذایی و دارویی را به قعر جدول استانداردهای بین المللی رسانده، طوری که اگر کودکی هم بخواهد آب نبات بخرد، سراغ نوع خارجی آن در بازار سیاه می رود. همچنین مرکز تهیه همه داروها، چه تقلبی و واقعی ناصر خسرو شده است. اعتیاد، تن فروشی و کارتون خوابی نیز از افتخارات این قدرت اقتصادی است.

اروپا به مدت حداقل ۳۰ سال به دلیل غیر بهداشتی بودن، هیچ مواد غذایی از ایران وارد نکرده است و محصولات غذایی تولید داخلی یکی پس از دیگری از کشورهای همسایه ایران نیز پس فرستاده می شود. در بررسی رتبه فساد اقتصادی، ایران در قعر جدول جهانی قرار دارد. یعنی فقط چند پله بهتر بعد از عراق و سوریه و یمن و دو — سه کشور دیگر.

از حق اما نباید گذشت. میوه این قدرت بزرگ اقتصادی، همه گیری فلاکت و فقر و گرسنگی است. این بساط دروغ و فساد و جنایت دوام نمی آورد. *

فرمانده نیروی قدس در عراق چه می‌خواهد؟

۲۰ بهمن ۱۴۰۰

اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، در آستانه تشکیل دولت و انتخاب رئیس‌جمهوری عراق روز سه‌شنبه ۱۹ بهمن با مقتدی صدر، رهبر جریان صدر، دیدار کرد.

مقتدی صدر که دارای بزرگترین فراکسیون در مجلس قومی — عشیرتی عراق است، دست رد به سینه جمهوری اسلامی زد. دلیل چیست؟ یاران و متحدان آینده صحنه سیاست حکومتی در عراق چه دولت‌های هستند؟ آیا سفر قآنی تاثیری بر برگرداندن ورق به نفع جمهوری اسلامی دارد؟

به حکم فشارهای خرد کننده تحریمی و موقعیت سیاسی درهم شکسته رژیم در داخل و خارج ایران؛ جمهوری اسلامی قادر نیست یک‌وزنه مهم رقابتی در خارج از کشور باشد. این رژیم تنها می‌تواند با تروریسم و ایجاد آشوب در کشورهای منطقه ابراز وجود کند. رابطه سیاسی و اقتصادی دولت‌های منطقه و بویژه عراق با جمهوری اسلامی تماماً به ضرر این کشورها خواهد بود.

جمهوری اسلامی حتی موقعیت زارتری از طالبان دارد. چون بهر حال طالبان نمی‌خواهد بعنوان دولت متخاصم در خارج از مرزهایش با غرب و آمریکا ظاهر شود. جمهوری اسلامی از این نظر هم شدیداً در انزوا است.

دوستان حال و آینده برای حاکمان در عراق، کشورهایی چون عربستان، دیگر کشورهای عربی و ترکیه خواهند بود. منافع حاکمان در عراق با نزدیکی اقتصادی و سیاسی با غرب و آمریکا تامین می‌شود. نه با جمهوری اسلامی که خود در گیر بزرگترین چالش‌های سیاسی و اجتماعی در داخل ایران است. سفر قآنی (مترسک قاسم سلیمانی) تف سربالا برای حکومت و به این معنا محکوم به شکست است. *

هنوز سال ۵۷ است!

۱۸ بهمن ۱۴۰۰

بهمن، ماه یادآوری انقلاب در ایران است. به این ترتیب يك بار دیگر سرها بسوی انقلاب ۵۷ می‌چرخد. این چه انقلابی بود؟ آیا مردم حق داشتند علیه شاه قیام کنند؟ چرا و چگونه حکومت اسلامی از دل يك قیام توده ای بیرون آمد؟ نقش احزاب و جریانات فکری در روی کار آمدن حکومت اسلامی چه بود؟ رسانه‌های عظیم دولتی نظیر بی بی سی چه نقشی در مهندسی افکار بازی کردند؟ دول غربی چه نقشی داشتند؟

در يك کلام ضعف انقلاب ۵۷ را باید در کجاها جستجو کرد. اینها سؤالاتی جدی و حیاتی برای مردمی است که به مدت ۴۳ سال در جهنمی که حکومت اسلامی ساخته است زندگی می‌کنند.

انقلاب ۵۷ بر سر آزادی و علیه فقر و نابرابری بود. مردم رفاه می‌خواستند، آزادی می‌خواستند؟ امنیت و آینده روشن و انسانی می‌خواستند و برای همین‌ها انقلاب کردند و ماشین دولتی و حکومت متکی به خشونت و شکنجه و ساواک و زندان را به مصاف طلبیدند. اما مردم فاقد آن حزبی بودند که آمال و آرزوهای انسانی آنها را در دل آن انقلاب نمایندگی کند. حکومت اسلامی به این دلیل روی کار آمد و با خون پاشیدن به جامعه تا امروز به عمر ننگینش ادامه داد. در نبود چنین حزبی همه ارتجاع تاریخ در يك صف واحد قرار گرفتند و انقلاب را سربردند. انقلاب بعدی باید با حزبش به میدان بیاید. انقلابی که همچون انقلاب ۵۷ فی النفسه برای آزادی و کرامت انسانی و برای رفاه همگانی خواهد بود. *

گرانی‌ها و داستان ارثیه دولت قبلی

۱۷ بهمن ۱۴۰۰

روز شنبه رسانه‌ها در ایران از افزایش دوباره قیمت گوشت قرمز و ماهی خبر دادند. اما روزنامه کیهان شریعتمداری وابسته به بیت رهبری اعاد کرد که مسئول گرانی‌ها دولت قبل است.

خبرگزاری فارس نوشت: قیمت دام زنده با اضافه شدن نرخ سود مغازه دار، بیش از ۱۷۰ هزار تومان و گوشت ماهی نیز باز هم گران‌تر شده و هر کیلو قزل آلا ۷۸ هزار تومان به فروش می‌رسد. قیمت هر کیلو گوشت گوسفند ۱۵۰ تا ۱۵۵ هزار تومان است که نسبت به دو هفته گذشته افزایش ۱۰ تا ۱۵ درصدی داشته است.

این افزایش قیمت‌ها می‌تازد و به جلو می‌رود و در مسیر پیشروی خود زندگی‌های بیشتری را نابود می‌کند. در این وضعیت تنها يك صدا از سوی حکومت به گوش می‌رسد. «مقصر دولت قبلی است.»

این جمله آشنا خمینی در سال ۱۳۵۷ است که گفت: مسئول فقر و خرابی‌های این مملکت، حکومت آن «پدر و پسر» است. از آن تاریخ تا امروز این روند مقصر سازی ادامه دارد. در این میان يك چیز به خوبی روشن شده است. مردم مسئول خانه خرابی و تباه شدن زندگی خود را خوب می‌شناسند. يك حکومت، يك سیستم، يك مجموعه به نام حکومت اسلامی با همه بازیگرانش از روز اول تا همین امروز. اینها حلقه‌های به هم پیوسته يك زنجیر به هم بافته اند. مردم در حال از هم گسیختن این زنجیر اند. يك مقدار اتحاد و تشکل بیشتر. يك دی ماه ۹۸ دیگر. صدای شکستن به وضوح به گوش می‌رسد. *

اسپارتاکوس‌های زن در ایران علیه بردگی جنسیتی

۱۶ بهمن ۱۴۰۰

صبا کُرْد افشاری که در دادگاه انقلاب تهران به اتهام بی‌حجابی و «تشویق به فساد و فحشا» به ۱۵ سال حبس و به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به هفت و نیم سال حبس و به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک و نیم سال حبس محکوم شده است، هم‌اکنون به دلیل اعتراض به «نبود آب گرم برای استفاده زندانیان» از سوی شورای انضباطی زندان قرچک به مدت سه ماه از حق مرخصی محروم شد.

قیام‌بردگان به رهبری اسپارتاکوس علیه برده‌داری تا ایستادگی جانانه زنان علیه بردگی جنسیتی در ایران حلقه‌های یک جنبش واحد اند. جنبش‌رهایی بشر برای رسیدن به یک جامعه انسانی.

قیام علیه برده‌داری جنسیتی اما در ایران هنوز در جریان است. این قیام شخصیت‌ها و نقش آفرینان بسیاری دارد. زنانی که به بردگی اسلامی و خشک مغزان متعفن تاریخ «نه» می‌گویند و برای به چنگ آوردن یک زندگی برابر و انسانی تا پای جان می‌جنگند و زندان و شکنجه را به جان می‌خرند.

صبا یکی از آنها است که علیرغم بیماری‌های متعدد در برابر زامبی‌های تاریخ کوتاه نمی‌آید و صدای همه کسانی می‌شود که آینده روشن و برابر را نوید می‌دهند. در آستانه روز جهانی زن یک صدا و یک نفس فریاد می‌زنیم: زنده باد اسپارتاکوس‌های زن در ایران. *

در شادی مرگ صافی گلپایگانی

۱۲ بهمن ۱۴۰۰،

در خبرها آمده است: ”آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید قم در سن ۱۰۳ سالگی درگذشته است.“

شاید خواننده ما بپرسد چه نیازی به درج این خبر در ژونال هست و اهمیت آن در چیست؟ نگاهی به کارنامه صافی گلپایگانی دلیل انتشار این خبر است. صافی گلپایگانی مرتجع متعفن جمهوری اسلامی از جمله ”آیت‌الله‌های“ مخالف حضور زنان در جامعه و برگزاری کنسرت‌های موسیقی بود. در کارنامه او فتوای مرگ شاهین نجفی به دلیل اجرای ترانه ”ای نفی“ نیز ثبت شده است. او در سال ۱۳۵۹ به دستور خمینی به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان منصوب شد و خامنه‌ای او را ”پرسابقه‌ترین عالم دینی حوزه علیمه قم“ خواند.

صافی گلپایگانی یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده جمهوری اسلامی بود که نقش حکومتی بسیار برجسته ای داشت. حضور تعیین‌کننده و موثر چنین شخصی در راس مراجع تصمیم‌گیری‌های حکومتی، ساختن جهنمی بود که مردم ایران به مدت ۴۳ سال اسیر آن هستند.

همانطور که ریشه کن کردن کرونا و بازگشت به زندگی عادی آرزوی همه بشریت و از جمله مردم ایران است، نابودی همه سازندگان جمهوری اسلامی، میل قلبی کل مردمی است که در زیر سیطره این حکومت اسیر فقر و فلاکت اقتصادی و ارتجاعی مذهبی شده‌اند. جامعه بدون نفس کشیدن این هیولاهای ماقبل تاریخ جای دلپذیری خواهد بود. *

كسرى بودجه و فروش سربازی

۱۰ بهمن ۱۴۰۰

دارندگان مدرک تحصیلی کاردانی و کمتر از آن با پرداخت ۲۵۰ میلیون تومان، دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد با پرداخت مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان و دارندگان مدرک پزشکی عمومی و دکترای تخصصی و بالاتر از آن در تمامی رشته‌ها با پرداخت مبلغ ۶۰۰ میلیون از رفتن به سربازی معاف می‌شوند. «از مصوبات کمیسیون تلفیق بودجه مجلس اسلامی»

از روزی که چشم به جهان باز می‌کنیم، دفاع از مام وطن و جان دادن در راه خاک و سرزمین را در گوشمان زمزمه می‌کنند. از «مردان رشیدی» می‌گویند که در خاکریزها به کمین نشسته‌اند تا از مرزها تا پای جان دفاع کنند. این داستان حاکمان را در طول تاریخ از گهواره تا گور شنیده‌ایم. وقتی مغزشویی دفاع از میهن و خاک و پرچم کم تاثیر شد، آنگاه با آویختن کلید بهشت به گردن نوجوانان آنها را به کام مرگ می‌فرستند. حالا که اقتصادشان به گل نشسته است و با کسری بودجه نجومی روبرو شده‌اند، بجای میهن اسلامی، پرچم پول به احتراز در آمده است.

از شنیده‌ها که دور می‌شویم، دیدنی‌ها، داستان دیگری می‌شوند. ارتش فقرا به صف می‌شوند تا بکشند یا کشته شوند. انسان‌های بی شماری که در صلح حاکمان تنها به این دلیل زنده‌اند که نیروی کار ارزان‌شان، جیب اغنیا را پرتر و آسایش يك اقلیت ناچیز را تضمین کند و در جنگ جان‌شان دستمایه تداوم حکومت شود. این بازی را باید برهم زد. سربازی اجباری ملغا باید گردد. *

موج وسیع خروج از کلیسا در آلمان

۷ بهمن ۱۴۰۰

ایالت بایرن آلمان با موج فزاینده خروج از کلیسا روبرو شد. علت آن، اعمال خشونت‌های جنسی علیه کودکان و نوجوانان در حوزه بزرگ کلیسای کاتولیک در کل ایالت بایرن است. ثابت شده است پاپ سابق، بندیکت شانزدهم بر تجاوز جنسی چندین اسقف اعظم سرپوش گذاشته و از آنها حمایت کرده است.

موج بهمن وار خروج از کلیسا خصوصا در ایالت محافظه کار بایرن با بیشترین گرایشات دست راستی و مذهبی ضربه سهمگینی به ارتجاع مذهبی در آلمان است. کلیسا همچون همه ادیان در خدمت حفظ مناسبات اسارت‌بار جامعه طبقاتی و سرمایه داری است. هر کجا که اعتراضی شکل گرفته است و مردم علیه نابرابری و ظلم دست به اعتراض زدند، این مافیای مذهب است که کنار سرکوبگران نظامی قرار گرفت و همدست جنایت شد. رسالت دیگر کلیسا تبدیل فلاکت و بدبختی به امری عادی، و تسخیر روح و روان درد‌مندان و ستم‌دیدگان است تا قیام علیه ستم از یاد برود.

واکنش به این جنایت مردان خدا در آلمان البته تماشایی بود اما این کافی نیست. باید همه این متجاوزین جنسی در برابر دادگاه قرار بگیرند و حکم عادلانه علیه آنها صادر شود. خلع لباس این متجاوزین و صرفا معذرت خواهی پاپ، فرار از این اسکاندال است. نباید اجازه داد سیستم سرمایه داری در آلمان با مذهب مماشات کند.

باید در همه جای جهان جلوی سعید طوسی‌های همه مذاهب را گرفت و نهایتا جامعه انسانی را از شر مذاهب رها ساخت. این رسالت فقط با برقراری يك جامعه سوسیالیستی ممکن است زیرا سرمایه داری به مذهب نیاز دارد. *

نبرد اصداد در ایران

۶ بهمن ۱۴۰۰

سازمان شفافیت بین‌الملل درباره شاخص ادراك فساد در سال ۲۰۲۱: "ایران یکی از فاسدترین کشورها حتی در منطقه به شمار می‌رود. عراق، ترکمنستان، افغانستان، سوریه و یمن بدتر از ایران اند"

بنیامین بری بر گردشگر فرانسوی که نزدیک به دو سال در ایران گروگان جمهوری اسلامی است، به اتهام "جاسوسی" و "تبلیغ علیه نظام" به هشت سال و هشت ماه زندان محکوم شد. وکیل او در پاریس محاکمه را بالماسکه خواند.

يك فعال ال جی بی تی در ایران با اتهام "فساد فی الارض" رو به رو شده و در خطر اعدام قرار دارد. عفو بین‌الملل می‌گوید زهرا صدیقی همدانی در زندان ارومیه مورد آزار و توهین و تهدید قرار گرفته است. بازجوها او را به سلب حضانت از دو فرزندنش تهدید کرده‌اند.

اینها فقط بخش کوچکی از اتفاقات يك روز اخیر در ایران است. با این وجود آیا مردم اسیر دست بسته يك حکومت هیولایی اند که جرات نفس کشیدن بدون اجازه حکومت را ندارند؟

ایران آینده تمام نمای کشوری است که اعتراض و اعتصاب و مقابله با حکومت در همه جبهه‌های نبرد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در آن می‌جوشد. مردم علیرغم همه فلاکتی که بر زندگی آنها تحمیل شده است، دست به پیشروی‌های بنیادین زده‌اند. از هم‌پاشیدگی صفوف حکومت و دشمنی آشکار باندهای مافیای حکومتی با هم حکایت از این دارد که خروش يك جامعه انقلابی با شدت تمام در جریان است. حلقه بعدی، سازماندهی اعتراضات و اعتصابات سراسری و پیوند همه جنبش‌های اعتراضی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. *

حکم نرگس محمدی علیه جمهوری اسلامی

۳ بهمن ۱۴۰۰

نرگس محمدی، پس از دو ماه بازجویی و حبس در يك “دادگاه” ۵ دقیقه ای به ۸ سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شده است. “رادیو فردا به نقل از تقی رحمانی همسر نرگس محمدی”

نرگس محمدی برای آخرین بار روز ۲۵ آبان ۱۴۰۰ در جریان یورش نیروهای امنیتی به مراسم یادبود ابراهیم کتابداری، از کشته شدگان آبان ۹۸، بازداشت شد. نرگس محمدی پیش از این چندین بار محکوم شده و در اسارت بوده است.

ظاهراً این جمهوری اسلامی است که قدرتمند است و اسیر می‌کند و جامعه را به يك زندان بزرگ تبدیل کرده است. اما واقعیت را باید از منظر دیگری دید. این مردم ایران هستند که با جدال و مبارزه هر روزه خود رژیم اسلامی را به سوی پرتگاه سرنگونی می‌رانند.

ایستادگی در مقابل حکومت توسط شخصیت‌هایی چون نرگس محمدی و صدها زندانی سیاسی دیگر دقیقاً بازتاب آن جنبش عظیم سرنگونی طلبی است که در جامعه موج می‌زند و به زندانیان سیاسی نیرو می‌دهد که با روحیه بالا و نیرویی صد چندان زندان را به جامعه وصل کنند. این جنبش سرنگونی است که به زندانیان سیاسی در ایران قدرت می‌دهد تا به صراحت بگویند حکومت اسلامی دوشان جامعه است و باید گورش را گم کند. این جنبش قدرتمند اجتماعی سرنگونی طلبانه است که اوین را به وین وصل می‌کند و شعار اصلاح طلب — اصولگرا دیگه تمومه ماجرا را به انتخاب سیاسی مردم تبدیل می‌کند.

برای آزادی همه زندانیان سیاسی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی يك مشت واحد می‌شویم. *

سه زدایی از حکومت اسلامی

۳۰ دی ۱۴۰۰

”محموله گندمی که اخیراً از روسیه وارد ایران شد، به میزان بالایی آلودگی سری داشت.“ منصور سهرابی، اگر واکولوژیست و پژوهشگر محیط زیست.

مژگان پورمقیم، رئیس آزمایشگاه کنترل و ارزیابی سازمان غذا و دارو: ”وضعیت وجود آلاینده‌ها و ذرات نیترات و فلزات سنگین در محصولات کشاورزی تولید داخل نگران‌کننده است.“

علی مریدی، مدیرکل دفتر آب‌و‌خاک سازمان حفاظت محیط زیست: ”فلزات سنگین باقی‌مانده در مواد غذایی که ناشی از سموم دفع آفات است، مهم‌ترین دلیل ابتلا به انواع سرطان است.“

دیگر يك حکومت از چه راه و چه زبانی باید بگوید دشمن همه‌جانبه، ممتاز و بی‌همتای مردم ایران و بشریت است.

در دنیا به عقل هیچ بنی‌یשרی این‌همه دشمنی با شهروندان يك کشور نمی‌رسد. دشمنی با اقلیت‌های دینی و دگرباشان جنسی. دشمنی با زنان تا سرحد جنون. دشمنی با سفره کارگران و همه مزدبگیران. دشمنی با آزادی و به بند کشیدن مخالفین سیاسی و کشتار جوانان و نوجوانان در تظاهرات خیابانی.

به این پرونده، کارتون خوابی و گور خوابی و اتوبوس خوابی و آلودگی آب‌وهوا را هم اضافه کنید تا به این نتیجه برسید که «آنچه خوابان همه دارند جمهوری اسلامی به تنهایی دارد.» آلودگی خطرناک محصولات کشاورزی را به این پرونده اضافه کنیم تا مأموریت مقدس اسلامی علیه حتی حق زنده بودن مردم تکمیل گردد.

جامعه اما مدت مدیدی است که حکم به رفتن این هیولاهای اسلامی داده است. اجرای این حکم سال‌ها است که در جریان مبارزات مردم قرار گرفته است. *

حمید نوری، جنایتکاری در دست عدالت

۲۸ دی ۱۴۰۰

”مرکز رسانهای قوه قضاییه“ رژیم روز دوشنبه ۲۷ دیماه گزارشی درباره محاکمه حمید نوری دادیار زندانهای اوین و گوهردشت در دهه ۶۰ در سوئد منتشر کرد.

حمید نوری کیست و چرا محاکمه می‌شود؟

حمید نوری در ۹ نوامبر ۲۰۱۹ (۱۸ آبان ۱۳۹۸) در فرودگاه آرلاندرا در استکهلم بازداشت شد. حمید نوری بعنوان دادیار زندان گوهردشت کرج و یکی از ۸ عضو ”هیئت اعدام“ در این زندان در جریان اعدام‌های جمعی زندانیان سیاسی از سوی دادگاه سوئد به اتهامات متعددی مانند «جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، شکنجه و مشارکت در جرم مستمر و باز پس ندادن جنازه‌ها» محاکمه می‌شود.

این دادگاه نمونهای برجسته از دادگاههای علنی و عادلانه در جهان است، حمید نوری در چندین جلسه دادگاه از خود دفاع کرد و دادگاه با حوصله تمام جزئیات دفاعیات او را شنید. در ادامه شاکیان یکی پس از دیگری به شرح کشتارها در زندان گوهردشت در سال ۱۳۶۷ پرداختند. وکلای حمید نوری با همه توان و با فرصت فراوان سعی کردند از موکلشان دفاع کنند. دادگاه همچنان در جریان است.

دلیل دخالت قوه قضاییه روشن است. همین هفته پیش در آلمان با استناد به قانون جدید ”صلاحیت قضایی جهانی“ يك جنایتکار رژیم اسد به جرم شکنجه، تجاوز و کشتار مخالفین سیاسی به ابد محکوم شد. بعد از این حکم است که زنگ خطر برای جمهوری اسلامی به صدا درآمده. نگران حکم سنگین برای حمید نوری هستند و اینکه خارج کشور دیگر مکانی برای خوشگذرانی قاتلین و جنایتکاران جمهوری اسلامی نیست.*

سرقت کابل برق – سرقت جان

۲۷ دی ۱۴۰۰

داوود حاجی رحیمی مدیر حراست شرکت برق منطقه‌ای تهران اعلام کرد: ”سرقت تجهیزات برقی در استان تهران ۵۰ درصد افزایش یافته است“ (۶۴ کیلومتر)

انگار در عمق جنگلی وسیع و تاریک، در محاصره انواع جانوران درنده گرفتار آمده باشی و برای حفظ بقا با چنگودندان از موجودیت خود دفاع کنی. زندگی در ایران بی کم‌وکاست شبیه به این است.

هر روز يك نبرد دیگر برای بقا. هر شب نگران از فردا. زنده ماندن در این جنگل وحشت، در این دریای طوفانی بزرگترین هنر زندگی است.

انگار یکی از بازیگران فیلم ”هانگر گیمز“ باشی (The Hunger Games) که حاکمین برای دلپذیر کردن ساعات فراغت زندگی خود، مردم را به جان هم انداخته‌اند.

در کشوری که دولت هیچ مسئولیتی در قبال زندگی شهروند ندارد. نه تأمین بیمه، نه تأمین مسکن، نه درمان رایگان و نه تأمین حداقل دستمزد و دیگر امکانات زندگی که تضمین‌کننده يك زندگی انسانی باشد.

در این آشفته‌بازار سرمایه‌داری اسلامی که يك‌مشت قاتل زنجیرهای می‌دزدند و می‌خورند و غارت می‌کنند، بخشی از همین مردم زحمتکش که از فقر کارد به استخوانشان رسیده است مجبورند برای بقا کابل برق و تابلوهای راهنمایی‌وراندگی و ... سرقت کنند. مجرم واقعی، سارق واقعی و مقصر واقعی اسم دارد. جمهوری اسلامی.

در ورای این تصویر تیره يك روشنایی خیره‌کننده، يك امید به‌رهایی در جای‌جای ایران به چشم می‌خورد. عزم متحد مردم برای سرنوشت جمهوری اسلامی و ساختن يك‌دنیای بهتر. *

توییتریکی از حسابهای خامنه‌ای را برای همیشه بست

۲۵ دی ۱۴۰۰

بسته شدن حساب کاربری سایت خامنه‌ای (KhameneiSite) پس از انتشار انیمیشنی صورت گرفت که در آن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا را در انتقام ترور قاسم سلیمانی در دی‌ماه ۱۳۹۸ هدف قرار می‌داد. «به نقل از بی‌بی‌سی فارسی شنبه ۱۵ ژانویه - ۲۵ دی»

طی یک سال گذشته این دومین حساب خامنه‌ای است که توسط توییتر بسته می‌شود. اما این محدودیت نیمه‌پند تأثیر ماندگاری در طرد خامنه‌ای در استفاده از مدیای اجتماعی ندارد. یک سیاست هماهنگ رسانه‌ای جهانی لازم است تا خامنه‌ای و دیگر آدمکشان اسلامی نتوانند از ابزار مدیای اجتماعی برای مقاصد ضدبشری خود استفاده کنند.

فعالیت‌های تروریستی - تبلیغی سران جمهوری اسلامی، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی این رژیم و در رأس همه آنها، خامنه‌ای باید برای همیشه در مدیای اجتماعی ممنوع شود. هدف باید بایکوت همه‌جانبه سیاسی - دیپلماتیک و تبلیغاتی جمهوری اسلامی باشد.

همین حکومت، بکناش آیتین را به جرم نوشتن به بند کشیده و باعث مرگ او در زندان شد. این حکومت محدودیت‌های بسیاری بر سر راه استفاده مردم از مدیای اجتماعی ایجاد کرده است. یادمان باشد ستار بهشتی درست به این دلیل زیر شکنجه جان باخت که در مدیای اجتماعی علیه رژیم اسلامی اظهار نظر می‌کرد.

جمهوری اسلامی باید همه‌جانبه در جهان بایکوت شود. بایکوت رسانه‌ای یکی از این خواسته‌های مشروع مردم ایران است. *

آیا اسلام در عربستان شرمنده زنان می‌شود؟

۲۳ دی ۱۴۰۰

رسانه‌ها در عربستان گزارش کرده‌اند دادگاهی در این کشور برای اولین بار حکم داده است تا مردی که به اتهام آزار جنسی محکوم شده است، در ملاعام معرفی و شرمنده شود.

آیا این نوید رفرم در عربستان است و حاکمین خود را شرمنده زنان می‌دانند. آیا نسیم خنک روشنگری به سر حاکمین خشک‌مغز در عربستان وزین گرفته است. آیا زنان به حقوق انسانی خود دست می‌یابند؟

واقعیت این است که جامعه اسیر قوانین عشیره ای — اسلامی و تماما ضد زن مانع از کارکرد آزادانه سرمایه در کشورهای عربی حاشیه خلیج است. طبقه حاکم در عربستان نیز با همه وجود به این نتیجه رسیده است اسلام آن نقطه کور در جذب و ادغام سرمایه جهانی در بازار داخلی است. به همین دلیل ساده هیچ کشور اسلام زده‌ای نمی‌بینیم که هم طراز ژاپن و کره جنوبی و سنگاپور شده باشند. این وضعیت دیگر قابل ادامه دادن نیست. نمی‌شود فقط نفت فروخت و دوام آورد.

دلیل دیگر باز بودن چشم جهان و دسترسی میلیونی مردم عربستان به مدیای اجتماعی است. حیات خلوتی برای جنایت‌کردن و پنهان شدن وجود ندارد. پیش از رسیدن دماسنج به نقطه جوش، دارند فکری بحال حکومتشان می‌کنند.

قدم اول رسیدن به آزادی و انسانیت در کشورهای عربی گرفتار آمده در چنگال اسلام، شکست ارتجاع مذهبی است. در این میان هر عقب‌نشینی حاکمین می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای رسیدن به همه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی. *

توزیع نان با کارت مخصوص

۲۲ دی ۱۴۰۰

رئیس سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی از طرح دولت ابراهیم رئیسی برای توزیع نان با کارت مخصوص پس از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی خبر داد.

حالا باید مردم پروند در صف بایستند و کارت الکترونیکی ویژه نان را بدهند تا چند قرص نان بی کیفیت بگیرند. یادآوری کنیم حتی در دوران جنگ هشت ساله ایران با عراق نان کوپنی نشده بود. وقاحت و درنده خوئی نظام میلیاردهای دزد و فاسد به کجا رسیده است که دست و پا یارانه کذایی بدرنخور را هم بریدند؟

در همین خبر که از سوی سازمان برنامه و بودجه آمده است، دولت با حذف ارز ترجیحی ۴۰۰ هزار میلیارد تومان سود خواهد کرد که معادل ۵۵۰ هزار تومان یارانه است؛ اما دولت فقط می خواهد ۱۱۰ هزار تومان یارانه بدهد. یعنی باز هم تعرض و حشیانه و به خاک سیاه نشانیدن بیشتر مردم ایران.

این تعرض به معیشت مردم بی جواب نمی ماند. جامعه آبستن بزرگترین تحولات زیروروکننده علیه رژیم اسلامی است. اعتصابات و اعتراضات منظم شکلی سراسری تر بخود می گیرند و حمایت ها از اعتراضات فرا صنفی تر و اجتماعی تر می شود. این نبرد برای دفاع از زندگی انسانی بی شک به تعرض سیاسی همه جانبه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد.

معنای سرنگونی جمهوری اسلامی می تواند و باید دستیافتن به آزادی — برابری و حکومت انسانی باشد. به این منظور حزب کمونیست کارگری پیشاپیش صف جنبش سرنگونی شمشیر می زند. *

بخشنامه‌ای برای "رعایت حقوق زندانیان"

۲۱ دی ۱۴۰۰

سازمان زندان‌های ایران زیر مجموعه قوه قضاییه بخشنامه‌ای برای رعایت "حقوق زندانیان و بازداشت‌شدگان" صادر کرده است.

چه معجزه‌ای! عالیجنابان سیامپوش مستقر در سازمان زندان‌ها به یاد رعایت جنبه‌های اسلامی، اخلاقی و انسانی در برخورد به زندانیان افتاده‌اند

چه خوب که زندانیان زن دیگر مجبور نیستند به اجبار چادر سر کنند. به این ترتیب شاید باید امیدوار بود مشکل بی‌حجابی زنان در سراسر ایران نیز حل شود و دیگر نیازی به جنبش حجاب برگیران و حضور دختران خیابان انقلاب بر بالای سکوها نباشیم.

پدیده‌ای به نام زندانی سیاسی هم به رسمیت شناخته شد. یادتان هست حکومت اسلامی از اساس منکر وجود زندانی سیاسی در ایران بود؟ حالا قرار است وضعیت روحی زندانیان در بدو ورود به زندان سنجش شود تا تعداد بیشتری را با نام روانی در بیمارستان‌های ویژه بستری کنند. بدون پرداخت حق ویزیت.

فهم واقعیت این "رفرم" اما بسیار ساده است. در ایران در هر گوشه‌اش اعتراضی، اعتصابی و مبارزه‌ای در جریان است. حکومت در گردباد سهمگینی گرفتار آمده که چهارستون نظامش را به لرزه درآورده است. انعکاس این مبارزه در داخل زندان‌ها و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی تا دورترین نقاط جهان طنین‌انداز است. زندان برای زندانیان سنگری برای مبارزه است. رژیم به خیال خود دست به رفرم می‌زند تا شاید مفری برای بقا پیدا کند.

کار حکومت جانبداران اسلامی به پایان خود نزدیک می‌شود. حنای این بندبازی‌های آخوندی دیگر رنگی ندارد. ❖

چهره‌نگاری دیکتاتورهای آدمکش - از توکایف در

قزاقستان تا خامنه‌ای در ایران

۱۸ دی ۱۴۰۰

رئیس‌جمهور قزاقستان روز جمعه ۱۷ دی گفت به نیروهای امنیتی و ارتش دستور داده که بدون هشدار بمسوی معترضان شلیک کنند.

چه حرف آشنایی. انگار در دی‌ماه ۹۸ فرمان خامنه‌ای را می‌شنویم و جوانانی که توسط جانیان اسلامی به خون کشیده شده‌اند. یادتان هست چگونه فرماندهان نظامی جنایتکار حکومت اسلامی اعلام کردند فقط به سرشلیک نشد، به پا هم شلیک کردیم. انگار جانیان دیکتاتور از روی يك "دی ان ای" طبقاتی کپی شده‌اند.

شباهت مردم از ایران و قزاقستان بیش از اینها است. هم سرنوشتند و برای يك هدف می‌جنگند. مردمان هر دو کشور درحالی‌که بر روی کوهی از ثروت ننشسته‌اند؛ اما غرق ر و مسکنت‌اند. دو دی‌ماه با شباهت بسیار. شباهت حاکمان در ایران و قزاقستان از يك سو و مردمان ساکن در این دو کشور نیز ما را به يك حقیقت واحد می‌رساند. مرز و پرچم و میهن فریب و توهم است. منافع طبقاتی تعیین‌کننده دوستی و دشمنی‌ها است.

این شباهت خواست‌ها و مبارزات مردم در جهان و آن شباهت اقدامات سرکوب‌گرانه فراملی، ناشی از يك حقیقت تاریخی و طبقاتی است. جهان به دو اردوی يك درصدی‌های جنایتکار و نود و نه درصدی‌های محروم از زندگی تقسیم شده است. خلاصی از این منجلاّب فقط يك راه‌حل واحد دارد. انقلاب و دیگر هیچ. *

قزاقستان علیه فقر پیا خاست

۱۶ دی ۱۴۰۰

در سومین روز اعتراض میلیونی در قزاقستان مردم در حال در هم پیچیدن طومار حاکمان هستند.

تظاهرات در اعتراض به افزایش بهای سوخت خودرو آغاز شد؛ اما سریعاً به قیام سراسری علیه حکومت قزاقستان تبدیل گردید و مراکز دولتی مورد هجوم مردم جان به لب رسیده قرار گرفت.

حاکمان جنایتکار برای حفظ سلطه یک‌درصدی‌های حاکم دست به کشتار زده و دهها معترض را کشته و هزاران نفر را مجروح کرده‌اند. دولت قزاقستان برای جان بدر بردن از این اعتراضات خیره‌کننده دست به دامن مافیای حاکم در کرملین شده تا با مداخله دولت پوتین "تروریست‌ها" را سرکوب کنند.

قزاقستان تنها نیست. دو روز پیش افزایش ۳۵ تا ۴۰ درصدی قیمت نان خشم مردم آذربایجان را برانگیخته و جمعیت وسیعی را به خیابان کشاند. باید منتظر اوج‌گیری وسیع اعتراضات مردم جان به لب رسیده آذربایجان نیز بود. ناقوس حضور "هیچ بودگان و داغ لعنت خوردگان" که برای زندگی می‌جنگند علیه دزدان غارتگر یک‌درصدی به صدا درآمده است.

در کنار قیام در قزاقستان و اعتراض مردم آذربایجان علیه فقر و دیکتاتوری، می‌شود منظره اعتراضات مردم ترکیه که علیه فقر و سرکوب به میدان آمده‌اند را به نمایش گذاشت.

اعتراضات هر روزه و سراسری مردم برای در هم پیچیدن حاکمیت فاسدان جنایتکار در ایران را به تصویر اضافه کنید تا قدرت انقلاب برای یک زندگی انسانی، و رای جامعه‌ای که غارتگران دزد و گردنه بگیران حاکم برای مردم ساخت‌اند را به چشم ببینید.

قزاقستان تنها نیست. این شیپور انقلاب است که به صدا درآمده است. *



تنها مبارزه برای خوشبختی انسان‌ها است که تماماً شادم می‌کند. هرگز نتوانستم و نخواستم در برابر بی‌عدالتی و تبعیض و نابرابری، انسانی سربه‌زیری باشم و چشم بر رنج انسان‌های دیگر فروبیندم. در نوجوانی آن زمان که به سن سارینا و نیکا بودم قدم در راه دشوار مبارزه گذاشتم. سال‌های پُر رنج زندان را تجربه کردم و شاهد مرگ عزیزترین عزیزانم به دست جلادان حکومت اسلامی بودم. بیش از ۳۰ سال در خارج از ایران همچنان در راه دشوار آزادی و برابری هم دوش و هم‌سنگر بسیاری از یارانم در نبرد برای شکست دشمن می‌جنگم. این نبرد پایانی دارد و من با تمام وجودم به پیروزی باور دارم.

این قطار زندگی است که همچنان به‌سوی آینده در حرکت است.

کیوان جاوید

ISBN 9781068750601



9 781068 750601 >